



مركز
للبحوث والتحريات الكمبيوترية

اصبهان

للعلوم



عمر
عليه السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

فهرست منتخب
الدين

منتخب الدين بن بابويه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الفهرست منتجب الدين

کاتب:

منتجب الدين على بن بابويه الرازي

نشرت في الطباعة:

کتابخانه آيت الله مرعشي نجفي

رقمی الناشر:

مرکز القائمیة باصفهان للتحريات الكمبيوتریة

الفهرس

٥	الفهرس
٦	الفهرست منتج الدين
٦	اشارة
٦	پيش گفتار
٧	شرح حال محقق
١٠	تعريف كتاب فهرست
١٢	مقدمة محقق
١٥	منتج الدين وكتاب او
٢٨	فهرست منتج الدين
٩٧	تعليقات
٢٣٢	استدراك
٢٣٤	تعريف مركز القائمية باصفهان للتحريات الكمبيوترية

الفهرست منتخب الدین

اشاره

سرشناسه: منتجب الدین، علی بن عبیدالله، قرن ۶ ق
 عنوان و نام پدید آور: الفهرست / منتجب الدین علی بن بابویه الرازی؛ تحقیق و مقدمه از جلال الدین محدث ارموی؛ بکوشش محمد
 سماوی حائری؛ زیر نظر محمود مرعشی
 مشخصات نشر: قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی، ۱۳۶۶.
 مشخصات ظاهری: شانزده، ص ۵۷۰
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس
 موضوع: محدثان شیعه -- سرگذشتنامه
 موضوع: شیعه -- سرگذشتنامه و کتابشناسی
 شناسه افزوده: محدث، جلال الدین، ۱۳۵۸ - ۱۲۸۴، مقدمه نویس
 شناسه افزوده: سماوی حائری، محمد، مصحح
 رده بندی کنگره: BP۱۱۵/م۸ف۹ ۱۳۶۶
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۸-۲۷۹۰

پیش گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم یکی از هدفهای اصلی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی مد ظله چاپ و نشر آثار
 تألیف شده علماء و دانشمندان متقدم شیعه رضوان الله اجمعین میباشد، در این رهگذر تا به امروز بیش از دهها اثر نفیس و ارزنده
 ای که تاکنون منتشر نشده چاپ و در اختیار علاقمندان قرار داده شده است، با آنکه به علت کمبودهای موجود و عدم بودجه کافی
 و وسائل دیگر مواجه با مشکلات فراوانی بوده ایم، لیکن با امید به پروردگار توانا و توجهات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه این
 کار را ادامه داده و هم اکنون اثر دیگری از بزرگان علماء شیعه را منتشر میسازد.

فهرست اسامی علماء شیعه و مصنفین آنان اثر دانشمند بزرگ قرن ششم هجری شیخ منتجب الدین علی بن بابویه از جمله آثاری
 است که از دیر باز مورد توجه بزرگان بوده، و در کتب خود بدان استناد نموده اند.

تصحیح متن کتاب با نسخه های خطی و تعلیقات بسیار سودمند و ارزنده و مقدمه فاضلان آن به قلم مرحوم مغفور دانشمند متتبع
 دکتر سید جلال الدین محدث ارموی از جمله امتیازات این چاپ میباشد، و همان گونه که آن مرحوم در دیگر تحقیقات خود بر
 روی کتابهای دیگر آثار مفیدی را در زمان حیات خود به جامعه علمی ما ارائه داده است در این مجموعه نیز از عهده کار به خوبی
 بر آمده است

(المقدمه ۵)

صفحه مفاتیح البحث: علی بن بابویه (۱)، جلال الدین (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

و متحمل مشقات فراوانی شده است.

امیدوار است فرزندان برومند آن مرحوم سعی نمایند تا دیگر آثارش یکی پس از دیگری طبع و نشر شده در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

در اینجا لازم میدانم از زحمات برادر محترم جناب حجة الاسلام آقای شیخ محمد سمایی حائری که در تصحیح این نسخه و تطبیق آن با مصادر سعی فراوان نموده اند قدردانی شود.

والسلام سید محمود مرعشی

(المقدمة ۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الحج (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

شرح حال محقق

بسم الله الرحمن الرحيم ای مقصد همت بلندانی * * * مقصود دل نیازمندان مؤلف این کتاب "فهرست" شیخ منتجب الدین ابی الحسن علی بن عبیدالله ابن بابویه رازی است که علامه فقیه محقق بزرگوار محدث ارموی در مقدمه شرح حال او را به تفصیل بیان نموده است.

بدان جهت نیازی به تکرار و توضیح نیست.

محقق و معلق این کتاب علامه فقیه استاد سید جلال الدین محدث فرزند میر قاسم ارموی است.

در سال ۱۳۲۳ قمری (۱۲۸۳ خورشیدی) در شهر ارومیه پا به عرصه وجود نهاد.

تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود فرا گرفت و از همان سنین کودکی عشق و علاقه فراوان به تحصیل علم داشت، و در این راه مجد و کوشا بود.

پدرش جزء خرد مالکین آن شهر و اهل علم نبود، ولی تشویق و ترغیب پدر بزرگش در تحصیل دانش بر او تأثیر فراوان داشت.

پس از آنکه ادبیات فارسی و خواندن و نوشتن را نیکو یاد گرفت به تحصیل ادبیات عربی از قبیل صرف و نحو و معانی و بیان و عروض و منطوق و علوم اسلامی فقه و اصول و فلسفه و حدیث و رجال و غیره پرداخت. و سالیانی در محضر اساتید آن سامان شیخ علی ولدیانی و دیگران تحصیل نمود.

(المقدمة ۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: جلال الدین (۱)

با آنکه ضعیف البنیه و گاهی دچار عوارض و بیماری میشد و پزشکان او را از تحصیل منع میکردند، در تحصیل کوشا و مجد بود، تا آنکه در میان اقران مشهور و مشار الیه بالبنان گردید. بدین جهت عالم بزرگوار آیت الله سید حسین عرب باغی او را به محدث ملقب ساخت.

حدود ۱۳۱۰ خورشیدی جهت تکمیل و طی مدارج عالیّه عازم مشهد مقدس گردید و در مدرسه میرزا جعفر اقامت گزید، و مدت چهار سال با جدیت تمام از آن حوزه علمیه بهره گیری تام نمود، در سال ۱۳۱۴ خ که غائله مسجد گوهرشاد پیش آمد آن مرحوم دستگیر شد و دو شب زندانی گردید، سپس آزاد و به تهران رفت، او مصمم بود که به نجف اشرف عزیمت نماید ولی در تهران به استخدام وزارت فرهنگ در آمد و به تبریز عزیمت نمود و در دبیرستان نظام به تدریس پرداخت.

در سال ۱۳۲۰ خورشیدی با ورود روسها به تبریز به تهران بازگشت و در کتابخانه ملی تهران با سمت رئیس قسمت مخطوطات به خدمت ادامه داد.

در تهران با عده ای از دانشمندان و محققین آشنا و طرح دوستی میان آنها برقرار گردید که از جمله آنها سید نصر الله تقوی به

واسطه شرکت در مجلس روزهای جمعه او، و علامه محمد قزوینی، و عباس اقبال آشتیانی، و سید هادی سینا، و عبد الحمید بدیع الزمانی کردستانی، و جمال الدین اخوی، و جعفر سلطان القرائی میباشند.

در این هنگام تحقیقات خود را شروع و به نشر آنها اقدام نمود.

در سال ۱۳۲۲ ازدواج نمود و در سال ۱۳۳۵ به دعوت دانشکده معقول و منقول به آن دانشکده رفت و تا سال ۱۳۴۷ که باز نشسته شد در آنجا به تدریس اشتغال داشت.

او کلاسهای دبیرستان و دانشگاه را هم گذرانید و در اکثر آنها رتبه اول را حائز بود و در سال ۱۳۴۲ در رشته علوم منقول از دانشکده

(المقدمة ۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: جمال الدین (۱)، عبد الحمید (۱)، المنع (۱)، السجود (۱)

الهیات تهران دکتری دریافت کرد.

مرحوم ارموی بی شک یکی از محققین بزرگ قرن معاصر و از خدمتگذاران مذهب شیعه است زیرا تمام وجودش را صرف تحقیق و تصحیح آثار شیعه گذرانید، و آنچه را که تحقیق نمود از آثار مهم و با ارزش شیعه است.

آن مرحوم عاشق علم و دانش بود، و تمام اوقاتش را صرف این کار نمود، و چه بسا ساعتها وقت خود را در چاپخانه جهت تصحیح کتاب میگذرانید، او هیچگاه مقاله ای در مجله و روزنامه نوشت و کمتر وقت خود را به سفر گذرانید، و سفرهای او عبارتند از یک بار انجام فریضه حج و یک سفر به قزوین برای عکسبرداری خطی ایضاح فضل بن شاذان و هر دو سه سالی یک بار زیارت ثامن الحجج به مشهد مقدس بود.

در دوستی بسیار با وفا و با اخلاصی بود، و هر وقت که نام دوستانش را به زبان جاری میکرد از آنها به نیکی و احترام یاد مینمود. دارای کتابخانه بسیار نفیس و با ارزشی بود، و در تحقیق بسیار عمیق و کنجکاو بود نمونه بارز تحقیقش میتوان کتاب النقض را یاد کرد که اهمیت این کتاب از نامه علامه قزوینی " که در تحقیقات فهرست به چاپ رسیده " معلوم میگردد.

آن مرحوم با آنکه در کسوت روحانیون نبود مع ذلک مورد احترام و تجلیل علماء و مراجع بوده و اجازات زیادی از آنها کسب کرد اما متأسفانه اغلب این اجازات به سرقت رفت، از جمله آنها اجازه علامه محقق آیت الله شیخ آغا بزرگ طهرانی مؤلف کتاب الذریعة و طبقات اعلام الشیعه و آیت الله شیخ محمد علی مغری دزفولی است.

با آنکه در اواخر عمر دچار ضعف و کسالت مزاج بود با آن حال از تحقیق و تتبع دست بر نمیداشت و تا آخرین لحظات عمر به این کار اشتغال داشت سر انجام ساعت دو بامداد شنبه پنجم آبان ۱۳۵۸ ش مطابق پنجم ذیحجه ۱۳۹۹ ق در اثر سکت قلبی جهان را

(المقدمة ۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: الحج (۱)

بدرود گفت، پس از تشیع در جوار آرامگاه شیخ أبو الفتوح رازی به خاک سپرده شده.

نتیجه این عمر با برکت تألیف و تحقیق و مقدمه و تعلیق بسیار سودمند و پر محتوا و ترجمه هشتاد و پنج جلد کتاب و رساله است، که از آنها هفتاد و سه جلد رساله و کتاب چاپ و منتشر گردیده و بقیه مخطوط میباشند.

اینک فهرست کتابها و رساله های چاپ و منتشر شده با ذکر سال انتشار از مقدمه تعلیقات نقض به قلم فرزند برومندش آقای علی محدث جهت مزید اطلاع ملخصا درج میگردد.

۱۳۲۴ خ تصحیح " میزان الملل " تألیف علی بخش میرزا قاجار ۱۳۲۷ خ تصحیح " الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة " تألیق قاضی نور الله شوشتری ۱۳۲۷ خ تألیف " فیض الاله فی ترجمه القاضی نور الله " ۱۳۲۷ خ تصحیح و مقدمه ترجمه " التنبیها

عليه على وظائف الصلاة القلبية " ترجمه " اسرار الصلاة " شهيد ثانی، ترجمه محمد صالح بن محمد صادق واعظ ۱۳۲۸ خ
تصحیح " دیوان الحاج میرزا ابی الفضل الطهرانی " و شرح حال او ۱۳۲۹ خ تصحیح " التفضیل " تألیف أبو الفتح محمد بن علی بن
عثمان کراچکی ۱۳۲۹ خ تصحیح " التعریف بوجوب حق الوالدين " از همان مؤلف ۱۳۳۰ خ تصحیح " المحاسن " تألیف أبو
جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی ۱۳۳۱ خ تصحیح " النقض " (" بعضی مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض) تصنیف
عبد الجلیل قزوینی رازی ۱۳۳۱ خ تصحیح (زاد السالك) تألیف محمد بن مرتضی ملقب به
(المقدمة ۱۰)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفی (۱)، كتاب الصوارم المهركة للشهيد نور الله التستري (۱)، كتاب الصواعق
المحرقة (۱)، محمد بن مرتضی (۱)، أحمد بن محمد (۱)، صالح بن محمد (۱)، محمد بن علی (۱)، الشهادة (۱)، الصلاة (۱)، الحج
(۱)

فیض کاشانی ۱۳۳۳ خ استخراج فهرست کتاب " التدوین " تألیف عبد الکریم رافعی ۱۳۳۴ خ تصحیح " دیوان قوامی رازی " ۱۳۳۴
خ تصحیح " نجاتیہ " تألیف شیخ أبو محمد بسطامی ۱۳۳۴ خ تصحیح " دیوان " سید فضل الله راوندی کاشانی ۱۳۳۵ تألیف
مقدمه " نقض " و تعلیقات آن ۱۳۳۶ تألیف کلید " نقض " یا فهرست بعض مثالب النواصب ۱۳۳۷ تصحیح " آثار الوزراء " تألیف
سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ تصحیح " تفسیر گازر " " جلاء الازهان و جلاء الاحزان " تألیف أبو المحاسن
حسین بن حسن جرجانی در یازده جلد با فهرست و تکلمه ۱۳۳۸ تصحیح " نسائم الاسحار من لطائم الاخبار " در تاریخ وزراء
تألیف ناصر الدین منشی کرمانی ۱۳۳۸ تصحیح " مفتاح التحقيق " تألیف شیخ محمد علی دزفولی ۱۳۳۸ تصحیح " نقاوه الاصابة
فیمن اجمعت علیه العصابة " تألیف حاج میرزا أبو الفضل طهرانی " شرح ارجوزه رجالیه بحر العلوم " ۱۳۳۹ تصحیح شش رساله
فارسی: ۱ - معالجه النفس ۲ - مباحثه النفس ۳ - ترجمه تنبیه الراقدین ۴ - رساله در صلوة ۵ - رساله در زکات ۶ - تحفه عباسی
تألیف مولی محمد طاهر قمی ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ تصحیح و مقدمه " شرح فارسی غرر الحکم و درر - الکلم " تألیف عبد الواحد بن
محمد تمیمی آمدی - شرح از جمال - الدین محمد خونساری در هفت جلد ۱۳۴۰ مقدمه و تصحیح " تفسیر شریف لاهیجی " ۱۳۴۰
تألیف بهاء الدین محمد بن شیخ علی شریف لاهیجی در چهار جلد (جلدهای سه و چهار به تصحیح مرحوم دکتر محمد ابراهیم
آیتی است) ۱۳۴۲ تصحیح رساله طینت از جمال الدین محمد خونساری
(المقدمة ۱۱)

صفحه مفاتیح البحث: جمال الدین (۱)، عبد الکریم (۱)، الطهارة (۱)

۱۳۴۲ تصحیح " شرح فارسی کلمات قصار پیغمبر خاتم (ص) " شرح شهاب الاخبار قاضی قضاعی ۱۳۴۲ اهتمام و طبع " رجال ابن
داود " تألیف تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی ۱۳۴۲ اهتمام و طبع " رجال برقی " تألیف احمد بن محمد بن خالد برقی
۱۳۴۲ - ۱۳۴۴ شرح فارسی " مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه " از عبد الرزاق گیلانی در دو جلد ۱۳۴۴ تصحیح " رساله نیت " ۱۳۴۲
تألیف جمال الدین محمد خونساری ۱۳۴۴ تصحیح " الرساله العلمیه فی الاحادیث النبویه " تألیف کمال - الدین حسین کاشفی
بیهقی ۱۳۴۵ اهتمام و طبع " سه رساله در علم رجال " توضیح الاشتباه والاشکال. تألیف محمد علی ساروی، و رساله فی معرفه
الصحابه تألیف شیخ حر عاملی، و رجال قاین تألیف محمد باقر آیتی بیرجندی ۱۳۴۶ اهتمام و طبع " الفصول الفخریه فی اصول
البریه " تألیف نسابه معروف جمال الدین احمد بن عنبه ۱۳۴۹ تصحیح " شرح المائه کلمه لأمیر المؤمنین علی بن ابی طالب (" علیه
السلام ") تألیف کمال الدین میثم بحرانی ۱۳۴۹ تصحیح " شرح المائه کلمه لأمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام " تألیف
عبد الوهاب ۱۳۴۹ تصحیح " مطلوب کل طالب من کلام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) " تألیف رشید الدین و
طواط ۱۳۴۹ تصحیح " الاصول الاصلیه " تألیف مولی محمد محسن فیض کاشانی ۱۳۴۹ مقدمه و تصحیح " فردوس " در تاریخ

شوشتر و برخی از مشاهیر آن تألیف علاء الملک مرعشی شوشتری ۱۳۵۴ تصحیح " حکمت اسلام " تألیف محمد صالح بن محمد باقر
(المقدمة ۱۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۳)، أبو طالب عليه السلام (۱)، كتاب رجال ابن داود (۱)، محمد صالح بن محمد باقر (۱)، أحمد بن محمد بن خالد (۱)، جمال الدين (۲)

تعريف كتاب فهرست

قزوینی ۱۳۵۴ تصحیح " الغارات " تألیف أبو اسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی ۱۳۵۴ تصحیح " الدلائل البرهانية فی تصحیح الحفره الفردیه " تألیف علامه حلی ۱۳۵۸ تصحیح " نقض " با مقابله و تعلیقات مجدد - در دو جلد و اما آثاری که مخطوط و چاپ نگردیده عبارتند از:

۱ - کشف الکربه فی شرح دعاء الندبه - این کتاب نتیجه شصت سال کار و زحمت آن فقیه است.

۲ - شرح بر " اصول الاصلیه " فیض کاشانی ۳ - برگ سبز جنگ نثر و نظم شروع به تألیف آن دهم مرداد ۱۳۲۹ خورشیدی بوده ۴ - ایمان و رجعت در چهار جلد در اثبات رجعت ۵ - تشریح الزلازل به احادیث الافاضل ۶ - عشق و محبت ۷ - ترجمه وسیله القربه فی شرح الندبه ۸ - تصحیح کتاب " الاربعین من الاربعین عن فضائل امیر المؤمنین علیه السلام " تألیف شیخ منتجب الدین مؤلف این فهرست ۹ - تصحیح و مقدمه و تعلیق کتاب حاضر " فهرست منتجب الدین " امید است این آثار مخطوط هم چاپ و مورد استفاده قرار گیرد.

فهرست منتجب الدین یکی از منابع مهم و با ارزش تراجم شیعه است که از قرن ششم تا کنون مورد استفاده بزرگان ما بوده، محدث بزرگوار شیخ حر عاملی در نوشتن کتاب امل الامل از این کتاب استفاده شایان نموده و تراجم آن را بطور کامل در کتابش یاد نموده.

علامه مجلسی به جهت کمبود نسخه های این کتاب فهرست را بدون کم و کاست از بام بسم الله تا تاء تمت حرفا حرف در جلد اجازات درج نموده است.

(المقدمة ۱۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، كتاب فهرست منتجب الدین لمنتجب الدین بن بابويه (۲)، كتاب الغارات لإبراهیم بن محمد الثقفی (۱)، إبراهيم بن محمد (۱)، الموت (۱)

محقق خبیر میرزا عبد الله افندی در کتاب ریاض العلماء، و علامه رجالی میرزا محمد اردبیلی در جامع الرواه و عالم بزرگوار مؤلف روضات الجنات در روضات، و محدث نوری در خاتمه مستدرک، وثقه المحدثین شیخ عباس قمی در تألیفاتش و آیه الله علامه مامقانی در تنقیح المقال، و محقق بزرگوار شیخ آغا بزرگ طهرانی در طبقات والذریعه و عالم جلیل سید امین در اعیان الشیعه و شیخ بزرگوار ما علامه فقیه حاج شیخ محمد مهدوی لاهیجی در دانشمندان گیلان و سادات متقدمه و سادات متأخره، و دیگران در کتب تراجم از او استفاده شایان نمودند.

این کتاب اولین بار ضمن بحار در جلد بیست و پنجم اجازات چاپ سنگی به چاپ رسید که در چاپ جدید حروفی در جلد یکصد و پنجم قرار گرفت.

در سال ۱۴۰۴ ق بطور مستقل با تحقیق دوست عزیزم دانشمند منتجب حجه الاسلام والمسلمین آقای سید عبد العزیز طباطبائی (حفظه الله) در قطع وزیری در چاپخانه خیام قم به چاپ رسید، هر چند ایشان فرصت تکمیل تحقیق این کتاب را نیافت و تحقیق ناقص

است، مع ذلك تحقیقات بسیار با ارزش و سودمندی نموده. و در مقدمه شرح حال مفصلی از شیخ منتجب الدین مرقوم داشته که مشحون از فوائد و معلومات است البته این تحقیق به عربی است (۱).

مرحوم محدث ارموی در سال ۱۳۴۲ خورشیدی تحقیق این

(۱) قبل از ۱۳۸۰ ق حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمد رشتی فرزند آیت الله شیخ عبدالحسین رشتی شروع به تحقیق و تصحیح فهرست نمود و مقداری از این کتاب را تصحیح و تعلیقات مفیدی بر آن نگاشت، لکن در اثر گرفتاری و اشتغال بر امورات طلاب حوزه علمیه نجف فرصت اتمام این کار را نیافت متأسفانه پس از مهاجرت به مشهد به سال ۱۳۹۱ دچار عارضه قلبی گردید و در ۲۹ رمضان ۱۳۹۳ وفات کرد و این نسخه ناتمام اکنون در نزد ورثه اش مییاشد.

(المقدمة ۱۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب أعیان الشیعة للأمین (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)، عبد العزیز (۱)، الحج (۲)، شهر رمضان المبارک (۱)

کتاب را بعنوان پایان نامه دکتری در علوم منقول تقدیم دانشگاه تهران نمود که پس از بررسی با درجه ممتاز مورد قبول واقع شد و به دریافت دکتری نائل گردید.

نامبرده ابتدا نسخه فهرست را با امل الاصل و جامع الرواة و نسخه مرحوم شیخ حر و نسخه اجازات بحار و با مراجعه به تنقیح المقال و روضات الجنات تصحیح نموده و سپس در آغاز مقدمه ای در شرح حال شیخ منتجب الدین بطور مبسوط درج و در خاتمه کتاب تحقیقات سودمند و پر محتوایی نگاشته که با مطالعه عمیقانه میتوان زحمت و رنج او را در تصحیح و تعلیق پی برد. با این حال آنطوری که فرزند برومندش آقای علی محدث در مقدمه تعلیقات نقض در ضمن شرح حال پدرش مرحوم محدث ارموی مینویسد معلوم میگردد که آن مرحوم نظر داشت مجدداً این تعلیقات را بررسی نماید ولی افسوس این فرصت را نیافت و به همان منوال باقی ماند تا آنکه در زمستان گذشته (۱۳۶۵ خورشیدی) حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر سید محمود مرعشی فرزند برومند عالم نسابه مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی متع الله المسلمین به طول بقائه الشریف که در نشر آثار شیعه سعی بلیغ دارند و تاکنون دهها کتاب علمی با ارزش شیعه به همت و مساعی ایشان به زیور چاپ آراسته گردیده پس از ملاحظه و بررسی تحقیقات مرحوم محدث مرا مأمور به تصحیح و مبادرت به چاپ نمودند و نسخه تایپ شده از فهرست با تحقیقات در اختیار نگارنده قرار دادند نسخه مزبور مشحون از اغلاط و افتادگی (ناشی از تایپ) بود، زیرا اولاً نسخه پنجم پایان نامه دکتری بوده که به زحمت خوانده میشد، و در ثانی گویا آنکه نسخه را تایپ کرده بود به عربی وارد نبوده و مرحوم محدث فرصت تصحیح این نسخه را نداشت و یا آنکه این نسخه را بعنوان مسوده قرار داده و احتیاج به تصحیح ندانست.

این جانب حتی المقدور آن را تصحیح و به مراجع یاد شده آنچه در

(المقدمة ۱۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب جامع الرواة (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)، الحج (۱)، الإختیار، الخیار (۱) دسترس بود تطبیق نمودم و چهار صفحه که در میان آنها افتاده بود بوسیله آقای حسین درگاهی از نسخه اصلی که در کتابخانه دانشکده ادبیات محفوظ است استنساخ گردید و شماره های تراجم که اشتباه بود با فهرست چاپی "تحقیق آقای طباطبائی" مطابقت نموده و ترجمه شماره (۲۶۱) که از متن افتاده بود جهت تکمیل در آن ثبت کردم و در پایان فهارس لازمه را قرار دادم.

با مبادرت به چاپ بمباران شهرها بوسیله هواپیماهای دولت بعث عراق آغاز و شهر مقدس قم در چندین نوبت مورد تهاجم قرار گرفت که در نتیجه در این شهر مقدس و شهرهای دیگر ایران هزاران زن و بچه و پیر و جوان به خاک و خون کشیده شدند، و بالغ بر ده هزار نفر مجروح، و صدها خانه و مغازه ویران، و هزاران نفر دربدر و آواره شدند.

امید است مورخین معاصر شرح این جنایت هولناک را بطور مفصل جهت عبرت آیندگان در تاریخ ثبت نمایند. البته از آقای حسین درگاهی و راهنمائی حجة الاسلام والمسلمین آقای سید عبد العزیز طباطبائی سپاسگزارم، امیدوارم این تحقیق که نتیجه زحمات چندین ساله مرحوم محدث ارموی است مورد استفاده قرار گیرد.

بمنه و کرمه قم - محمد سمائی حائری

(المقدمة ۱۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: دولة ایران (۱)، دولة العراق (۱)، عبد العزیز (۱)، الحج (۱)

مقدمه محقق

بسم الله الرحمن الرحيم فايده علم تاريخ چون تاريخ طومار حوادث زمان و مخزن اخبار گذشتگان است، از این روی آئینه پند و عبرت برای آیندگان و گنجینه علم و حکمت برای باقیمانندگان میباشد، از این نظر است که وقایع نگاران و حوادث شماران که از ایشان به مؤرخان تعبیر میتوان کرد هر یک در آغاز کتاب خود بابتی برای فایده علم تاریخ منعقد کرده و به حسب اقتضای کتاب خود به کلام مختصر یا مبسوطی نسبت به آن ایراد کرده، است.

نظر به اینکه این مطلب در مطاوی کتب و بطون دفاتر عموماً و در مقدمات کتب تاریخ - خصوصاً بسیار مکرر شده است و نیز علاوه بر آن از قضایایی است که "قیاساتها معها"، زیرا از مستقلات عقلیه است، یعنی از اموری است که هر عاقلی با اندک توجه و تدبری میتواند این نتیجه مطلوبه را از آن بگیرد، بدین جهت مستغنی از شرح و بیان و بی نیاز از اقامه دلیل و برهان میباشد، با وجود این برای اینکه این مختصر نیز از اشاره به این موضوع خالی نماند به اجمالی قناعت میکنیم.

چون به کتاب کریم آسمانی نگاه میکنیم مبینیم حضرت حق جلت عظمته در موارد بسیار بعد از ذکر قصص انبیاء و اقوام ایشان امر به تدبیر فرموده، و در بسیاری از موارد نیز موعظتی صریح نموده و تصریح کرده که نباید شما نیز مثل بد کرداران ایشان باشید، بلکه

یا

(۱) صفحه‌مفاتیح البحث: الکرّم، الکرّامه (۱)

پیرو صالحان ایشان باشید و تحصیل سعادت کنید و از شقاوت و سوء عاقبت بپرهیزید، و این لطیفه قرآنی "لقد کان فی قصصهم عبرة لأولی الالباب (۱) و همچنین این نصیحت آسمانی فاعتبروا یا اولی - الالبصار (۲) در اشاره به این موضوع کافی است. و این که اعتبار را در این دو آیه مبارکه به صاحب‌دلان اختصاص داده است برای آنست که منتفع از امثال و عبر و اختیار و قصص همانا بخردانند، و بیخردان از فواید و عوائد آن محروم و بی بهره اند چنان که سعدی گفته است:

نگویند از سر بازیچه حرفی * * * کز آن پندی نگیرد صاحب هوش و گر صد باب حکمت پیش نادان * * * بخوانند آیدش بازیچه در گوش و همچنین سنت نبوی پر از شواهد این مطلب است، و کلمه "جامعه نبوی" "السعید من وعظ بغیره" در این مورد بس است، و بیانات ائمه معصومین علیهم السلام بالخصوص کلمات امیر المؤمنین علیه السلام در این خصوص بیشمار است، و در موارد بسیار از خطب و کتب و کلم قصار نهج البلاغه به این مطلب تصریح شده است، آن حضرت در وصیت نامه خود که به امام حسن مجتبی "ع" نوشته میفرماید:

أحی قلبک بالموعظة (تا آنکه) و اعرض علیه اخبار الماضین و ذکره بما اصاب من کان قبلک من الاولین و سرفی دیارهم و آثارهم فانظر فیما فعلوا و عما انتقلوا و این حلوا و نزلوا (تا آنکه) فاصلح مثواک و لاتبع اخرتک بدنیاک "و نیز در آن - مکتوب است "أی بنی انی وان لم لکن غمرت غمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت كأحدهم

بی کانی بما انتهى إلى من أمورهم قد عمرت مع اولهم إلى آخرهم فعرفت صفو ذلك من كدره ونفعه من ضرره " و در خطبه قاصعه میفرماید: تدبروا احوال الماضین من المؤمنین قبلکم فاعتبروا به حال ولد اسماعیل و

(۱) آخرین آیه سوره مبارکه یوسف.

(۲) آخر آیه دوم سوره مبارکه حشر.

(۲)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب نهج البلاغه (۱)، يوم عرفة (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

بنی اسحاق و بنی اسرائیل علیهم السلام (... تا آخر) و نظیر این عبارات در کلمات آن حضرت و سایر ائمه علیه وعلیهم السلام بی شمار است.

ورام بن ابی فراس که از اعیان علمای اسلام است در کتاب " تنبیه - الخواطر ونزهة النواظر " که معروف به مجموعه ورام است گفته است (۱).

اعلم ان الوقوف علی اخبار الناس وسیرهم و ما خصوا وتحلوا به من المحاسن والقبايح يهذب اراء ذوی البصائر والقرائح و ما زال متقدموا الامم والقبايل و اهل المجد والفضائل یرغبون فی سماع اخبار من قبلهم وینظرون فی آثار من تقدمهم فما رأوا من حسن سیره و جمیل احدوثة تحلوا به فكان لهم مذکرا و ما شاهدوه من تغییر حال تجنبوه فكان لهم منها منذرا.

محصل معنی آنکه: بدان که اطلاع بر اخبار گذشتگان و آگاهی بر محاسن و قبايح و زشت و زیبای کردارهای ایشان افکار اهل بصیرت بصیرت را روشن میکند، و انظار و قرائح ایشان را از کدورت شبهات و آلودگیهای وسوس پاک میگرداند، و پیوسته سیره امم پیشین و قبایل گذشته و دیرین آنان که اهل بزرگواری و فضیلت و دور از افعال بهیمی و رذیلت بوده اند بر این جاری بوده که اخبار گذشتگان را بشنوند و به ذوق و شوق و میل و رغبت بدنال این امر میرفتند، و در آثار پیشینیان مینگریستند، و محاسن و مساوی ایشان را به ترازوی عقل و بینش میسنجیدند، و هر عمل نیک و روش پسندیده را که از ایشان سراغ میگرفتند چون تاج زر برای خود وسیله آرایش قرار داده و به آن کار میبستند، و آن را پندی برای خود میدانستند، و هر کار بد را که از ایشان مطلع میشدند از آن دوری میگزیدند و وسیله تنبیه و هشیاری برای خود قرار میدادند، و مایه انذار و تهدید الهی در پیش خود فرض میکردند.

(۱) ص ۶۰۷ چاپ تهران اصل این عبارات مأخوذ از مقدمه تکمله تاریخ طبری تألیف محمد بن عبد الملک همدانی متوفی به سال ۵۲۱ مأخوذ است ص ۱ چاپ بیروت.

(۳)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، ورام بن ابی فراس (۱)، الشهادة (۱)، مدینه بیروت (۱)، محمد بن عبد (۱)

این رشته سر دراز دارد، همین قدر بس که بزرگان اهل بصیرت هر گونه توجه به اثر گذشتگان را برای خود سر مشق زندگی قرار میداده اند، از اینجاست که علم الهدی در غرر الفوائد و درر القلائد (۱) و ابو الفتوح در روض الجنان، و ابو المحاسن در جلاء الاذهان، و غیر ایشان نیز در غیر آن کتب از بعض حکما و خطبا نقل کرده اند " سل الارض من شق انهارک و غرس اشجارک و جنى ثمارک فان لم تجبک حوارا اجابتک اعتبارا " و نظیر آنست این عبارت بعضی از صاحب دلان (هذه قبورهم و هذه قصورهم) در اینجا شاعر عرب نیکو سروده است:

تلك المعاهد والآثار والطلل * * * مخبرات بان القوم قد رحلوا (۲) أبو الحسن بیهقی در اول تاریخ بیهقی فصلی برای ذکر فوائد علم تاریخ منعقد کرده و مطالب سودمند بسیاری در آن درج فرموده از آن جمله گفته است:

(علم تواریخ علمی لذیذ است و مقبول و فایده هداشت و بشاشت به ارزانی دارد و به ملامت و مسامت کمتر ادا کند، و خطوات خطرات از رسیدن به انتهای آن عاجز نمانند، و بنان و زبان از تحصیل و تفصیل آن قاصر نگردد، و انقطاع به حکم مشاهده محسوسات بر مواد آن مستولی نشود، و از بساتین انس صدور و خطایر قدس قلوب نسیم عرف آن به خیاشیم میرسد، و آدمی مجبول است بر دوست داشتن احاطت علم او به احوال عالم که بوده است و به چیزهای وجودی دانستن و حال حاسه سمع در شنیدن اخبار و حکایات چون حال چشم از نگرستن در صورتهای نیکو کمالی است سمع را در شنیدن تواریخ و اخبار کمالی است و از حواس ظاهر آدمی هیچ شریفتر از حاسه بصر و سمع نیست، وقیل فی الامثال " لا تشبع عین من نظر و سمع من خبر و ارض من مطر " و در غریت آدمی است اخبار و استخبار نبینی که اگر کاری بزرگ

(۱) ص ۳۰ ج ۱ چاپ مصر به سال ۱۳۷۳.

(۲) نظیر آنست قصیده خاقانی که:

(هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن * * * هان ایوان مدائن را آئینه عبرت دان، و آلف الوف نظائر آن که اشاره به آنها خارج از حوصله این مختصر است.

(۴)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفی (۱)، القبر (۱)، الصلاة (۱)

افتد مردم بیقرار شود، تا خبر آن بشنود و بشنوند - اگر چه او را بدان تعلق نباشد - و معدودات انفاس و محدودات حواس در این باب صرف کند و خواهد که مختلفات انواع اخبار و مؤتلفات اجناس آثار را بسط کند، و اگر کسی او را از حالی خبر دهد روی دشوار آید آن سر پنهان داشتن و از این است که سر پنهان داشتن عادت و خلقی محمود است، و هر کسی طاقت تحمل آن ندارد، زیرا که بر خلاف غریت آدمی است، چه آدمی را حق تعالی محب اخبار و استخبار آفریده است که روشنی خزانه حفظ اسرار را مصون ندارد، و آفتاب و دایع اسرار دوستان را در کسوف سرواف بنگارد، و به تمام انجلاء آن را تخصیص کند، و چون چنین بود معرفت تواریخ و اخبار عالم لازم این محبت باشد، و اگر این محبت اخبار و استخبار در غرایز آدمیان مرکب نمودی از گذشتگان هیچ شریعت و فضائل و اخبار و حکایات به متأخران نرسیدی، و خلل احوال عالمیان به حدی رسیدی که تدارک پذیرفتن و طریق آسایش و سبکباری در اقتدا به گذشتگان مسدود گشتی، و قوام اشباح و نظام ارواح به فکر و حیرت متلاشی شدی، و بر شعار و دثار اخلاف آثار ثنای اسلاف هویدا نگشتی، و اسرار بدایع و صنایع به استار فجایع و فظایع پوشیده گشتی.

و خاتم المحدثین حاجی میرزا حسین نوری در آغاز الفیض القدسی فی ترجمه العلامة المجلسی (ص ۱) گفته:

و بعد: فان فی ذکر السلف الصالحین والعلماء الراسخین، الذین اهدوا بنور ائمتهم، واقترفوا آثارهم واقترفوا بسیرتهم واناخوا رحلهم بفنائهم، و لم یشربو من غیر كأسهم واناائم تذكرة وموعظة للخلف الباقین وانسا وتسلیة لللاحقین واعانة لهم علی الصعود علی مدارج الکمال والعکوف علی صالح الاعمال، وفیه مع ذلك احياء لذكرهم الذی فیه ذکر ائمتهم وسادتهم، واتمام لنورهم الذی اکتسبوه من - ولایتهم، و عمل بما ورد من الحث علی مجالستهم، ومخالطتهم، والحض علی محادثتهم، فان المسرح طرفه فی اکناف سیره من غاب عنه و ما

(۵)

صفحه مفاتیح البحث: العلامة المجلسی (۱)

هو علیه من العلم والعبادة، والفضل والزهادة، كالمجالس معه المستأنس به فی الانتفاع باقواله وحرکاته، واقطفاء سیره و آداب، و لذا استقرت طريقة المشايخ علی ضبط احوالهم وجمعها وتدوينها فی صحف مكرمة وكتب شريفة واتبعوا انفسهم فی ذلك حتى تحملوا اعباء السفر، وقطعوا الفياض والقفار، وركبوا البراري والبحار، ورجعوا حافظيها ومصنفيها، ومدحوا جامعها ومؤلفيها، وبالغوا في الثناء

عليهم.

وكفى شاهدا للمقام ما كتبه آية الله بحر العلوم والمعالى العلامة الطباطبائي قدس الله سره على ظهر نسخة الاصل من كتاب تميم امل الامل وهو عندي موجود بخطه الشريف قال بعد الحمد والصلاة:

فقد وفقني الله وله الحمد للتشرف بما املاه الشيخ العالم الفاضل، والمحقق البدل الكامل، طود العلم الشامخ، وعماد الفضل الراسخ، اسوة العلماء الماضين، وقدوة الفضلاء الاتين، بقيه نواميس السلف و شيخ مشايخ الخلف، قطب دائرة الكمال، وشمس سماء الفضل والافضال، الشيخ العلم العالم الزكي، والمولى الاولي المهذب التقى، عبد النبي القزويني اليزدي لا زال محروسا بحراسة الرب العلي، وحماية النبي والوالي، محفوظا من كيد كل جاهل غبي، وعنيد غوي، ويرحم من قال آمينا فاجلت فيما املاه نظري، ورددت فيما اسداء بصري، وجعلت اطيل فيه فكري، واديم به ذكري، فوجدته انضد من لبوس وازين من عروس، واعذب من الماء، وارق من الهواء، قد ملك ازمة القلوب، وسخا ببذل المطلوب.

لقد وافت فضائلك المعالى * * * تهز معاطف اللفظ الرشيق فضضت ختامهن فخلت اني * * * فضضت بهن عن مسك فتيق وجمال الطرف منها في رياض * * * كسين محاسن الزهر الانيق شربت بها كؤوسا من معان * * * غنيت لشربهن عن الرحيق ولكني حملت بها حقوقا * * * اخاف لثقلهن من العقوق فشربا يا نعيم بي رويدا * * * فلست اطيق كفران الحقوق

(٦)

صفحه مفاتيح البحث: الصلاة (١)، الجهل (١)، الشهادة (١)

و حمل ما اطيق به نهوضا * * * فان الرفق أليق بالصديق ولعمري قد جاد واجاد، وبذل المطلوب كما اريد منه واراد، ولقد أحبى واشاد، بما رسم وافاد، رسوما قد اندرست وطلولا- قد عفت، ومعاهد قد عطلت، وقبات مجد قوضت، واركان فضل قد هدت، وانهدمت وابنية سؤدد قد انقضت وانقضت، فله دره فقد وجب على العالمين شكره وبره فكم احبى بجميل ذكره ما قد مات ورد بحسن الثناء ما قد غير وفات، وكم له في ذلك عن النعم والايادي على الحاضر والبادي، و من الفواضل البوادي على المحفل والنادي، فقد نشر فضائل العلماء والفقهاء و ذكر محاسن الادباء والازكياء، و نوه بذكر سكان زوايا الخمول، و انار منار فضل من اشرف ضوءه على الافول، فكأني بمدارس العلم لذلك قد هزت وربت وطربت، وبمجالس الفضل له قد ازلفت وزفت، وبمحافل الادب قد اسست وآنست، وكأني بسكان الثرى ورهائن القبور قد ارتقوا مدارج الطور، والبسوا ملابس البهاء والنور، وتباشروا بالتهنئة والسرور، وطفقوا بلسان الحال، ينشدون مادحهم هذا المقال. رباعي:

احييتنا بثنائك السلسال * * * فاذهب بنعماها رخي البال في النشأتين لك المهنه والهنا * * * نيل المنى والفوز بالامال (انتهى)

(٧)

صفحه مفاتيح البحث: الموت (١)، القبر (١)

منتجب الدين وكتاب او

منتجب الدين و كتاب او منتجب الدين أبو الحسن علي بن عبيدالله از دانشمندان پر مايه و نويسندگان بلند پایه قرن ششم هجري است (١).

رافعي شافعي صاحب كتاب التدوين كه شاگرد منتجب الدين بوده در باره او چنين گفته است (٢) (ص ٤١٤ نسخه عكسي اسكندريه).

"علي بن عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه أبو الحسن بن ابى القاسم بن ابى الحسين الرازى الحافظ شيخ ريان (٣) من علم الحديث سماعا وضبطا وحفظا وجمعا، يكتب ما يجد وبسمع ممن يجد، ويقل من يدانيه في هذا الاعصار في كثرة الجمع والسماع

والشيوخ، الذين سمع منهم واجازوا له، وذلك على قلته رحلته وسفره اجاز له من ائمة بغداد " سپس به ذكر مشايخ منتجب الدين پرداخته است و ما در عنوان جداگانه آنها را میآوریم " و لم يزل كان يتقرب بالرى، وسمع ممن دب و درج، و دخل و خرج، و جمع الجموع، و كان يسود تاريخا كبيرا للرى فلم يقض له نقله إلى البياض (٤) واظن ان (١) ص ٤١٤ نسخه عكسى اسكندريه.

(٢) راجع بتاريخ ولادت و وفات منتجب الدين و اشتباه مرحوم حاج شيخ عباس قمى تحقيقاتى در ضمن شرح حال عز الدين يحيى (صفحه ٢٩٥) کرده ايم ملاحظه شود.

(٣) اين كلمه در مستدرک و غالب كتب حاجى شيخ عباس مرحوم (ريان) نقل شده و بطور حتم غلط است زیرا که اصل اين كلمه مجاز است از (روى من الماء فهو ريان) اساس البلاغة (٤) و در شرح حال شيخ عبد الجليل رازى خواهد آمد که منتجب الدين برای رى تاريخ نوشته است.

(٨)

صفحه مفاتيح البحث: الحسن بن الحسين (١)، مدينة بغداد (١)

مسوده قد ضاعت بموته، و من مجموعه كتاب الاربعين الذى بناه على حديث سلمان الفارسي رضى الله عنه المترجم للاربعين حديثا، وقد قرأته عليه بالرى، لسنة اربع وثمانين وخمسائة، انبأنا أبو سعد عبد - الرحمن بن عبد الله الحصري، انبأنا أبو زيد الواقد بن الخليل قدم علينا الرى سنة ثمانين واربعمائه، انبأنا والدى، اخبرنى احمد بن عبد الرحمن الحافظ، انبأنا أبو نصر محمد بن احمد بن يحيى المروزي بسمرقند، انبأنا ابورجا محمد بن حمدويه، حدثنا على بن حماد البزاز، حدثنا سعد بن سعيد الجرجاني، عن سفيان الثوري، عن ليث، عن مجاهد، عن سلمان رضى الله عنه قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن الاربعين حديثا التى قال من حفظها من امتى دخل الجنة، فقلت و ما هو يا رسول الله؟ قال: ان تؤمن بالله واليوم الاخر والملائكة، والنبين والبعث بعد الموت والقدر خيره وشره من الله، وان تشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله، وتقيم الصلاة بوضوء سابق لوقتها، وتؤتى الزكاة وتصوم رمضان وتحج البيت ان كان لك مال، وتصلى اثنتى عشرة ركعة فى كل يوم وليلة والوتر لا تتركها، فى كل ليلة، ولا تشرك بالله شيئا ولا تعق والديك، ولا تاكل مال اليتيم ظلما، ولا نشرب الخمر، ولا تزني، ولا تحلف بالله كاذبا، ولا تشهد شهادة زور، ولا تعمل بالهوى، ولا تغترب اخاك، ولا تقذف المحصنة، ولا تغل اخاك المسلم، ولا تلعب، ولا تلته مع اللاهين، ولا تقل للقصير قصير تريد بذلك عيبه، ولا تسخر باحد من الناس، ولا تمش بالنميمة بين الاخوان، واشكر الله على نعمته، وتصبر عند البلا والمصيبة، ولا تأمن عقاب الله، ولا تقطع من اقربائك وصلهم، ولا تلعن احدا من خلق الله، واكثر من التسبيح والتكبير والتهليل، ولا تدع حضور الجمعة والعيدين، واعلم ان ما اصابك لم يكن ليخطئك، و ما اخطأ لم يكن ليصيبك، ولا تدع قرآته القرآن على كل حال. قال سلمان رضى الله عنه: قلت يا رسول الله ما ثواب من حفظ هذه الاربعين قال: حشره الله مع الانبياء والعلماء يوم القيامة.

(٩)

صفحه مفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (١)، يوم القيامة (١)، شهر رمضان المبارك (١)، محمد بن أحمد بن يحيى (١)، سلمان المحمدي (الفارسي) رضوان الله عليه (١)، سفيان الثوري (١)، على بن حماد (١)، سعد بن سعيد (١)، القرآن الكريم (١)، الزكاة (١)، الموت (١)، الشهادة (١)، الصلاة (١)، اليتيم (١)، الوضوء (١)

وانبأنا عليا أبو ظاهر محمد بن ابراهيم الصوفى باصبهان، ان ابا القاسم عبد الرحمن بن محمد ابن اسحاق بن مندة الحافظ، اخبرهم، انبأنا أبو بكر محمد بن محمد بن الحسن المعدانى، حدثنا ابي، حدثنا محمد بن عبد الله بن الموفق، حدثنا أبو عمر وهمام بن محمد بن النعمان، حدثنا أبو عبد الله محمد بن النعمان والدى، حدثنى سعد بن سعيد، عن سفيان الثوري، عن ليث، بالاسناد والتمن، وقرأت عليه الاربعين بتمامه، وايضا الغيلانيات بروايته عن الحافظ محمد بن على بن ياسر، عن ابن الحصين واجاز به، عن ابن الحصين،

وفضائل الخلفاء الراشدين للحافظ على بن شجاع المصقلی بروایته، عن عبد الکریم ابن سهلویه، اجازة عن القاضی ابی معمر الوزان، عن المصقلی، و بطرق اخر الاربعین المخرجة من مسموعات الرئيس ابی عبد الله الثقفی، بروایته عن محمد بن الهیثم، و ابی المطهر الصیدلانی، و ابی عمرو الخلیلی البصیر، بروایتهم عن الرئيس، و جز محمد بن سلیمان المصیصی لوین بروایتهم، عن عبد المنعم ابن سعدویه و ابی الوفا الممیز، و بنیمان بن الحسن بن عیله، و ام الشمس مبارکة بنت ابی الفضل بن ماشاذة، و ام الضیا لامعة بنت الحسن بن احمد الوراق بروایتهم، عن ابی بکر بن محمد بن احمد بن ملجئه، عن ابی جعفر بن المرزبان عن الحروری عن لوین.

وكان ابن بابويه ينتسب إلى التشيع وقد كان ذلك في آباءه واصلهم من قم لكنني وجدت الشيخ بعيدا منه، وكان يتتبع فضائل الصحابة، ويؤثر رواياتها، و يبلغ في تعظيم الخلفاء الراشدين، وقد قرأت عليه في شوال سنة خمس وثمانين وخمسائة (در اینجا دو روایت در فضایل خلفا از پیغمبر اکرم نقل کرده است سپس گفته):

وسمع منه الحديث بالرى اهلها، والطائون عليها، ورايت الحافظ ابا موسى المدينى يروى عنه حديثا، و كانت ولادته سنة اربع وخمسائة، و توفى بعد سنة خمس وثمانين وخمسائة، و لان اطلت عند ذكره بعض الاطالة فقد كثر انتفاعى بمكتوباته و تعاليقه فقضيت بعض حقه باشاعة ذكره و احواله رحمه الله تعالى.

(۱۰)

صفحه مفاتيح البحث: شهر شوال المكرم (۱)، محمد بن محمد بن الحسن (۱)، محمد بن إبراهيم (۱)، محمد بن عبد الله (۱)، أبو عبد الله (۱)، سفیان الثوری (۱)، محمد بن النعمان (۲)، الحسن بن أحمد (۱)، محمد بن سليمان (۱)، علی بن شجاع (۱)، محمد بن أحمد (۱)، سعد بن سعید (۱)، محمد بن علی (۱)، عبد الکریم (۱) نگارنده گوید: اشاره به چهار مطلب در اینجا ضروری است.

۱ - اینکه گفته است: و كان يسود تاريخا كبيرا للرى فلم يقض له نقله إلى البياض، كلام صحيح است و این تاریخ منحصر به ری بوده است پس تردد آقا رضی قزوینی در ضیافة الاخوان در این باب که گفته: فيمكن ان يكون التاريخ المذكور كتابه الذى ذكر فيه احوال علماء الشيعة أو تصنيفا آخر مثله، درست نیست زیرا فهرست منتجب - الدین (کتاب حاضر) بسیار کوچک است و عادات کتابی که درباره تاریخ ری بوده است مشتمل بر وضعیت جغرافیائی ری و ابناء آن، و بر تراجم علماء و امراء آن شهر، و تراجم واردین آنجا کائنا من كان من الاکابر و غیر ذلك، از مباحث تاریخی باشد در حالتی که در این فهرست کوچک بتاریخ فوت معاریف علمای شیعه هم اشاره نشده تا چه رسد به امور دیگر، پس بطور حتم شق دوم احتمال آن مرحوم یعنی " أو تصنيفا آخر مثله " درست است.

۲ - اینکه گفته است " واطن ان مسودته قد ضاعت بموته " ظن خطا میباشد به دلیل نقل سبکی متوفی به سال ۷۷۱ در طبقات الشافعية معروفه خود از این تاریخ (ص ۲۲۱):

سعد بن محمد بن محمود بن محمد بن احمد أبو الفاضل المشاط، فقيه متكلم، واعظ، مفسر، عارف بالمذهب والخلاف، ذكره علی ابن عبیدالله بن الحسين صاحب تاریخ الری فی کتابه، و ذکر انه سمع القاضی ابا المحاسن الرویانی، و ابا جعفر محمد بن محمود المشاط، و ابا الفرج محمد بن محمود بن الحسن القزوینی الطبری، و غیرهم، قال: و توفى ليلة الثلاثاء رابع عشر رمضان سنة ست و اربعین و خمسائة و روى عنه حديثا قرأه عليه.

و از جمله کسانی که از این تاریخ استفاده کرده و بسیار نقل نموده اند عالم جلیل القدر معروف ابن حجر عسقلانی صاحب لسان المیزان است و ما فهرست کامل موارد نقل او را تهیه کرده و به جهت کثرت فائده در اینجا درج میکنیم تا ارباب فضل و کمال اگر بخواهند

(۱۱)

- صفحه مفاتيح البحث: شهر رمضان المبارك (١)، محمود بن الحسن (١)، محمد بن أحمد (١)، سعد بن محمد (١)، الفرج (١) به سهولت بتوانند مراجعه به آن موارد در آن کتاب نفیس بکنند.
- فهرست موارد نقل ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان از تاریخ ری منتجب الدین: ١ - جلد ١ صفحه ٥٥ ابراهیم بن الخلیل افرهیدی شیعی (ذکره أبو الحسن بن بابویه القمی).
- ٢ - جلد ١ صفحه ٨٥ ابراهیم بن علی بن محمد الرازی أبو منصور (ذکره أبو الحسن بن بابویه فی رجال الشیعة وقال كان فقیها بارعا).
- ٣ - جلد ١ صفحه ٨٥ ابراهیم بن عیسی الرازی ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری وقال شیخ من الشیعة إلى آخره.
- ٤ - جلد ١ صفحه ٢ ابراهیم بن القاسم بن علی بن الحسن بن ابی بکر بن هارون بن نفع السکاکی (ذکره أبو الحسن بن بابویه فی تاریخ الری إلى آخره).
- ٥ - جلد ١ صفحه ١٠٦ ابراهیم بن محمد بن علی بن الحسن (إلى ان قال) (هكذا قرأت فی تاریخ الری لابی الحسن بن بابویه إلى آخره).
- ٦ - جلد ١ صفحه ١٣٦ احمد بن ادريس الفاضل أبو علی القمی الاشعری (إلى ان قال) (وذكره أبو الحسن بن بابویه فی تاریخ الری ونسبه إلى آخره).
- ٧ - جلد ١ صفحه ١٣٨ احمد بن اسماعیل بن احمد بن محفوظ البستی أبو الحسن الواعظ ذکره أبو الحسن بن بابویه فی تاریخ الری وقال إلى آخره.
- ٨ - جلد ١ صفحه ١٦٤ احمد بن حمدان بن احمد الورسامی أبو حاتم اللیثی (ذکره أبو الحسن بن بابویه فی تاریخ الری وقال إلى آخره).
- ٩ - جلد ١ صفحه ٢٣٣ احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم بن الجلیل القمی أبو علی نزیل الری (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری و قال إلى آخره).
- (١٢)
- صفحه مفاتيح البحث: کتاب لسان المیزان لابن حجر (١)، أحمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم (١)، ابراهیم بن علی بن محمد (١)، ابراهیم بن محمد بن علی (١)، ابراهیم بن الخلیل (١)، ابراهیم بن عیسی (١)، أحمد بن إسماعیل (١)، أحمد بن إدريس (١)، القاسم بن علی (١)
- ١٠ - جلد ١ صفحه ٢٣٤ احمد بن علی بن ابی الخضیب آلابادی أبو العباس (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری وقال كان إلى آخره).
- ١١ - جلد ١ صفحه ٢٣٤ احمد بن علی بن الحسين بن شاذان القمی أبو العباس (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری وقال سمع إلى آخره).
- ١٢ - جلد ١ صفحه ٣٠٥ احمد بن محمد بن نصر الرازی السمسار (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری عن جعفر بن الحسن بن شهریار إلى آخره).
- ١٣ - جلد ١ صفحه ٣٣٧ آدم بن یونس بن ابی المهاجر النسقی (ذکره أبو علی بن بابویه فی رجال الشیعة الامامية إلى آخره) (أبو علی محرف أبو الحسن علی است).
- ١٤ - جلد ١ صفحه ٣٨٧ اسفندیار بن الموفق بن محمد بن یحیی أبو الفضل الواعظ (إلى ان قال) (وذكره ابن بابویه فقال إلى آخره).
- ١٥ - جلد ١ صفحه ٣٣٨ اسکندر بن دبیس بن عکبر الرشیدی الجرجانی النخعی من ذریة الاشر (ذکره ابن بابویه وقال إلى آخره).
- ١٦ - جلد ١ صفحه ٤٠٢ اسماعیل بن حیدره بن حمزة العلوی - من شیوخ الشیعة (ذکره ابن بابویه وقال كان إلى آخره).

- ١٧ - جلد ١ صفحہ ٤٢٢ اسماعيل بن علي الحافظ أبو سعد السمان (إلى ان قال) (وقال ابن بابويه: ثقّة وأى ثقّة إلى آخره).
- ١٨ - جلد ١ صفحہ ٤٦٦ امير بن شرف شاه الشريف الحسيني القمي قال ابن بابويه: كان قاضي قم إلى آخره.
- ١٩ - جلد ٢ صفحہ ٩ بركة بن محمد بن بركة الاسدي أبو الخير (ذكره ابن بابويه في رجال الشيعة وقال إلى آخره).
- ٢٠ - جلد ٢ صفحہ ٧٠ تاج بن محمد بن الحسين الحسيني (ذكره ابن بابويه في رجال الشيعة وقال إلى آخره).
- ٢١ - جلد ٢ صفحہ ٧٠ تاج الرؤساء بن ابي سعد الصيزوري من شيوخ الامامية (ذكره ابن بابويه ووصفه بالفضل إلى آخره).
- ٢٢ - جلد ٢ صفحہ ٨٠ ثابت بن عبد الله بن ثابت اليشكري (ذكره
(١٣)

صفحه مفاتيح البحث: شيعة أهل البيت عليهم السلام (١)، محمد بن الحسين الحسيني (١)، ثابت بن عبد الله (١)، الحسين بن شاذان (١)، علي بن بابويه (١)، إسماعيل بن علي (١)، محمد بن يحيى (١)، آدم بن يونس (١)، أحمد بن علي (٢)، جعفر بن الحسن (١)، أحمد بن محمد (١)، بركة بن محمد (١) ابن بابويه في رجال الامامية من الشيعة إلى آخره).

- ٢٣ - جلد ٢ صفحہ ١٢٠ جعفر بن علي بن علي بن عبد الله الجعفري نزيل رهستان (ذكره ابن بابويه في الامامية إلى آخره).
- ٢٤ - جلد ٢ صفحہ ١٢٤ جعفر محمد بن المظفر (إلى ان قال) ذكره أبو جعفر (گويا أبو جعفر محرف أبو الحسن است) ابن بابويه في مصنفى الشيعة إلى آخره).

- ٢٥ - جلد ٢ صفحہ ١٢٧ جعفر بن محمد الدورى (ذكره أبو جعفر بن بابويه في رجال الشيعة أبو جعفر مصحف أبو الحسن است).
- ٢٦ - جلد ٢ صفحہ ١٩٢ الحسن بن ابراهيم بن بندار (ذكره ابن بابويه في الذيل وقال: كان اماميا إلى آخره).
- ٢٧ - جلد ٢ صفحہ ٢٧٩ الحسين بن علي بن الحسين بن بابويه القمي - (ذكره ابن بابويه في الذيل وقال إلى آخره).
- ٢٨ - جلد ٣ صفحہ ١٧ سعد بن ابي طالب بن عبد الوهاب الرازى أبو المكارم النجيب قال ابن بابويه: كان، إلى آخره. ٢٩ - جلد ٣ صفحہ ٤٢ سعيد بن محمد بن الحسن بن حاتم النيسابورى أبو رشيد - (ذكره ابن بابويه في تاريخ الرى إلى آخره).
- ٣٠ - جلد ٣ صفحہ ٤٨ سعيد بن هبة الله بن الحسن بن عيسى الراوندى أبو الحسن بن بابويه في تاريخ الرى وقال: قدم الرى إلى آخره).

٣١ - جلد ٣ صفحہ ٤٩ سعيد وجيه (إلى ان قال) (ذكره أبو - الحسن بن بابويه في تاريخ الرى وقال: قدم الرى إلى آخره).

- ٣٢ - جلد ٣ صفحہ ٦٥ سلم بن منصور المقرئ الغوراردى (إلى ان قال) (قال أبو الحسن ابن بابويه إلى آخره).
- ٣٣ - جلد ٤ صفحہ ٨١ عبد الواحد بن علي بن الحسين بن عيسى (إلى ان قال) (ذكره أبو الحسن بن بابويه في تاريخ الرى إلى آخره).

- ٣٤ - جلد ٤ صفحہ ٣٣٦ عمر بن محمد بن اسحاق العطار الرازى نزيل طبرستان (إلى ان قال) (قال أبو الحسن بن بابويه إلى آخره).
(١٤)

صفحه مفاتيح البحث: الحسين بن علي بن الحسين بن بابويه (١)، هبة الله بن الحسن (١)، الحسن بن ابراهيم (١)، سعد بن ابي طالب (١)، علي بن عبد الله (١)، إسحاق العطار (١)، علي بن الحسين (١)، أبو المكارم (١)، محمد بن المظفر (١)، محمد بن الحسن (١)، جعفر بن علي (١)، جعفر بن محمد (١)، عمر بن محمد (١)

- ٣٥ - جلد ٥ صفحہ ٤٤ محمد بن احمد بن علي الفارسى، أبو علي القتال (ذكره ابن بابويه في تاريخ الرى وقال إلى آخره).
- ٣٦ - جلد ٥ صفحہ ٧٠ محمد بن اسحاق بن عاصم البراد الرازى أبو عاصم (إلى ان قال) (ذكره أبو الحسن بن بابويه في تاريخ الرى إلى آخره). ٣٧ - جلد ٥ صفحہ ٨٢ محمد بن اسماعيل الرازى - (ذكره أبو الحسن بن بابويه في تاريخ الرى وقال: روى، إلى آخره).

- ۳۸ - جلد ۵ صفحه ۸۷ محمد بن ايوب بن هشام الرازي (إلى ان قال) (وذكره أبو الحسن ابن بابويه في تاريخ الري إلى آخره).
- ۳۹ - جلد ۵ صفحه ۸۷ محمد بن بحر الاصبهاني أبو سلمة صاحب التفسير (وذكره أبو الحسين (كذا) بن بابويه في تاريخ الري إلى آخره).
- ۴۰ - جلد ۵ صفحه ۹۳ محمد بن بشر الصوسنجردی أبو الحسين (ذكره أبو الحسين (كذا) بن بابويه في تاريخ الري وقال إلى آخره).
- ۴۱ - جلد ۵ صفحه ۱۰۳، محمد بن جرير بن رستم أبو جعفر الطبري (إلى ان قال) (وقد ذكره أبو الحسن بن بابويه في تاريخ الري إلى آخره).
- ۴۲ - جلد ۵ صفحه ۱۰۵ محمد بن جعفر بن محمد القصار الرازي أبو جعفر (وذكره ابن بابويه في تاريخ الري إلى آخره).
- ۴۳ - جلد ۵ صفحه ۱۰۶ محمد بن جعفر بن محمد بن احمد بن بصر السلمي المؤدب، أبو جعفر (ذكره ابن بابويه في تاريخ الري إلى آخره).
- ۴۴ - جلد ۵ صفحه ۳۸۸ محمد بن علي بن الحسن بن محمود الحمصي (إلى ان قال) (وذكره ابن بابويه في الذيل واثنى عليه إلى آخره).
- ۴۵ - جلد ۵ صفحه ۳۸۸ محمد بن مقاتل الرازي لا المروزي (إلى ان قال) (و اما هذا فذكره أبو الحسن بن بابويه في تاريخ الري (۱۵)
- صفحه مفاتيح البحث: محمد بن إسماعيل الرازي (۱)، محمد بن علي بن الحسن (۱)، محمد بن أحمد بن علي (۱)، محمد بن جرير بن رستم (۱)، جعفر بن محمد بن أحمد (۱)، محمد بن جعفر بن محمد (۱)، محمد بن أيوب (۱)، محمد بن إسحاق (۱)، محمد بن بحر (۱)، محمد بن بشر (۱)، القتل (۱)
- إلى آخره).
- ۴۶ - جلد ۵ صفحه ۳۹۳ - ۳۹۴ محمد بن مندة الاصبهاني نزيل الري (إلى ان قال) (وذكره أبو الحسن بن بابويه في تاريخ الري إلى آخره).
- ۴۷ - جلد ۵ صفحه ۳۹۶ محمد بن منصور بن علي بن محمد السراجي المتأخر أبو جعفر (ذكره أبو الحسن بن بابويه فقال إلى آخره). پوشيده نماند که در مورد سيزدهم (أبو علي) محرف (أبو الحسن علي) و در مورد ۲۴ و ۲۵ نیز (أبو جعفر) محرف (أبو الحسن) است، زیرا اگر أبو جعفر درست باشد مراد رئيس المحدثين أبو جعفر محمد بن علي بن بابويه صدوق خواهد بود، در صورتی که زمان بعضی از اینها بعد از زمان صدوق است، و در جاهائی که منطبق میتواند باشد مانند (أبو جعفر بن بابويه) واقع در ترجمه جعفر بن الحسن الكوفي (۱)، و نیز در ترجمه حسن بن عيسى (۲) بطور قطع مراد صدوق است و حاجت به حمل بر اشتباه نداریم والله اعلم.
- ۳ - اینکه گفته است:
- (وكان ابن بابويه ينتسب إلى التشيع (إلى قوله) لكنني وجدت الشيخ بعيدا منه) از اضغاف احلام و ادناس اوهام است و لایق جواب نیست زیرا که تشیع این بزرگوار روشن تر از آفتاب است بلی از این کلام استفاده میشود که منتجب الدین پس از رافعی تقیه میکرده است و قسمتی از آثار خود را که دلالت بر ایمان و عقیده مذهبی او داشته از رافعی پنهان میکرده است، چنان که آقا رضی قزوینی در اوائل ضیافه الاخوان بعد از نقل عبارت مذکور گفته است:
- (ويظهر منه ان الشيخ كان يتقى منه و من امثاله ويخفي عنهم تصانيفه التي تدل على عقيدته إلى آخره).

(۱۶)

صفحه مفاتيح البحث: علي بن بابويه (۱)، جعفر بن الحسن (۱)، محمد بن منصور (۱)، علي بن محمد (۱)

۴ - اینکه گفته است:

(فقد كثر انتفاعي بمكتوباته وتعاليقه) كلام درستی است زیرا از ملاحظه همین تدوین صحت مطلب مذکور به خوبی برمیآید، اینک به موارد استفاده وی یعنی رافعی از منتجب الدین در کتاب تدوین اشاره میشود.

رافعی در تدوین در موارد ذیل از منتجب الدین روایت کرده یا نام برده است:

۱ - صفحه ۳ القسم الثاني من المقدمة (قرأت علی بن عبيد الله بن بابويه، اخبركم عبد الرحيم بن المظفر الحمدوي اجازة إلى آخره).

۲ - صفحه ۱۶ سعيد بن العاص (قرأت علی الحافظ علی بن عبيد الله، انبأنا القاضي عبد الكريم بن اسحاق اذنا، إلى آخره).

۳ - صفحه ۱۹ سلمان الفارسي (انبأنا علی بن عبيد الله، انبأنا أبو زرعة عبد الكريم ابن اسحاق بن سهلويه، إلى آخره).

۴ - صفحه ۱۳۲ محمد بن عبيد الله الحنفي (ورواه عن ابي جعفر علی بن عبيد الله ابن بابويه الرازي الحافظ، إلى آخره).

۵ - صفحه ۱۴۵ محمد بن حربويه بن عيسى القزويني (انبأنا علی بن عبيد الله بن بابويه بقرأتی عليه سنة اربع وثمانين وخمسائة، اخبرنا عبد الرحيم ابن المظفر الحمدوي، إلى آخره).

۶ - صفحه ۱۵۰ محمد بن القاسم بن هبة الله الخليلي (وقرأت علی بن عبيد الله الرازي، انبأنا أبو البركات محمد بن ابراهيم الخليلي، إلى آخره).

۷ - صفحه ۱۵۳ محمد بن محمد بن محمد البلخي (انبأنا الحافظ علی بن عبيد الله اجازة ورأيت بخطه، اخبرني أبو عبد الله محمد ابن محمد بن محمد البلخي الصوفي، إلى آخره).

۸ - صفحه ۱۵۵ محمد بن محمود القزويني (علی بن عبيد الله بن بابويه وابو محمد المظفر بن المطرف قالوا: إلى آخره).

(۱۷)

صفحه مفاتيح البحث: سلمان المحمدي (الفارسي) رضوان الله عليه (۱)، محمد بن إبراهيم (۱)، محمد بن محمد بن محمد (۱)، أبو

عبد الله (۱)، محمد بن القاسم (۱)، عبد الكريم (۲)، محمد بن محمد (۱)

۹ - صفحه ۱۷۲ محمد بن فضيل (قرأت علی بن عبيد الله بن بابويه، اخبركم أبو الفوارس تورانشاه بن خسرو شاه الجيلي، إلى آخره).

۱۰ - صفحه ۱۹۲، أبو سليمان احمد الزبيري (كانت ولادته علی ما حكى الحافظ علی بن عبيد الله بن بابويه عنه، في المحرم سنة ثمانين واربعمائة).

۱۱ - صفحه ۲۳۳، اسماعيل بن عباد بن العباس، أبو القاسم الصاحب الجليل (وقد انبأنا علی بن عبيد الله بن بابويه انبأنا أبو الفتوح الحسين بن علی بن محمد الخزاعي، إلى آخره).

۱۲ - صفحه ۲۳۴، اسماعيل بن علی بن الحسين السمان أبو سعد الرازي (قرأت علی بن عبيد الله بن بابويه انبأنا أبو منصور عبد الرحيم بن المظفر الحمدوي، إلى آخره).

۱۳ - صفحه ۳۰۱ الامير خمارتاش العمادي (قرأت علی الشيخ علی بن عبيد الله انبأنا الامير الزاهد أبو منصور خمارتاش بن عبد الله الرومي، إلى آخره).

۱۴ - صفحه ۳۲۴، الشافعي بن ابي سليمان القزويني (توفي سنة ثمان عشر وخمسائة كذلك حكاه علی بن عبيد الله عن الاستاد ابي بكر المقرئ القزويني).

۱۵ - صفحه ۳۲۵، الشافعی بن محمد بن ادريس الرعوى (انبأنا على بن عبيدالله، عن كتاب عبد الرحيم الشافعی، إلى آخره).
 ۱۶ - صفحه ۳۲۵، الشافعی بن محمد بن ادريس الرعوى (ورأيت به خط على بن عبيدالله، سمعت عبد الرحيم الرعوى يقول توفي والدي أبو بكر الشافعی بن محمد سنة احدى وسبعين واربعمائه، إلى آخره).
 ۱۷ - صفحه ۳۳۳، طاهر بن احمد بن محمد المعروف بالنجار (ولد سنة ثلاث وتسعين واربعمائه، كذا حكاه عنه على بن عبيدالله بن بابويه، إلى آخره).

۱۸ - صفحه ۳۳۷، عبد الباقي بن عبد الجبار بن عبد الملك أبو نصر

(۱۸)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب الفتح لأحمد بن أعمم الكوفى (۱)، الحسين بن على بن محمد الخزاعى (۱)، إسماعيل بن عباد (۱)، إسماعيل بن على (۱)، أبو الفوارس (۱)، طاهر بن أحمد (۱)، محمد بن إدريس (۲)
 الجرجانى القزوينى (وانبأنا على بن عبيدالله بن بابويه، انبأنا أبو نصر الجرجانى، إلى آخره).
 ۱۹ - صفحه ۳۴۰، عبد الجبار بن عبد الباقي (واجاز لعلى بن عبيدالله بن بابويه مسموعاته واجازته).

۲۰ - صفحه ۳۵۵، عبد الرحيم بن الشافعی بن محمد بن ادريس بن شبابه أبو المحاسن الرعوى القزوينى (قرأت على على بن عبيدالله انبأنا أبو المحاسن عبد الرحيم بن الشافعی، إلى آخره).

۲۱ - صفحه ۳۸۱، أبو احمد عبد الله بن هبة الله بن عبد الله ابن احمد الكمونى (رأيت به خط على بن عبيدالله بن بابويه، سألت الامام ابا احمد الكمونى عن مولده، إلى آخره).

۲۲ - صفحه ۴۲۶، على بن محمد بن شعيب بن عبد الرحيم بن نوح الشيبانى القزوينى، أبو يعلى الصرام انبأنا على بن عبيدالله انبأنا أبو اسعد الحصرى، إلى آخره).

۲۳ - صفحه ۵۱۷، در حرف واو (الواقد بن الخليل انه سئل عن حاله وقت النزاع؟ فقال ان تركناه عبدنا وان دعانا ليناها ثم انشدنى على بن عبيدالله عنه، ستعرض عن ذكرى، وتنسى مودتى، ويحدث بعدى للخليل خليل).

۲۴ - صفحه ۵۱۷، رأيت به خط الحافظ على بن عبيدالله بن بابويه، سمعت الشيبانى الزبيرى يقول: توفى الخليل سنة وثمانين واربعمائه.

بنابر آنچه به نظرم رسیده است موارد استفاده رافعى از منتجب - الدين در كتاب تدوين همين موارد است، ليكن اين موارد آنهاست كه رافعى در آنهاجا تصريح به استفاده خود از او کرده است، و ممكن است موارد ديگرى نيز باشد كه در آن موارد به استفاده خود از او تصريح نكرده است والله اعلم.

و نيز مناسب است بعنوان توضيح اينكه گفته است " وكان ذلك فى آبائه واصلهم من قم " يادآور شويم كه منتجب الدين از اولاد برادر شيخ صدوق عليه الرحمه است، و اين دو برادر به دعای حضرت حجت

(۱۹)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن إدريس (۱)، محمد بن شعيب (۱)

عليه السلام به دنيا آمده اند، نجاشى رجالى معروف در اين باره گفته است: (۱) قدم العراق واجتمع من ابى القاسم الحسين بن روح وسأله مسائل ثم كاتبه بعد ذلك على يد على بن جعفر بن الاسود يسأله ان يوصل له رقعة إلى صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه ويسأله فيها الولد فكتب إليه: قد دعونا الله لك بذلك وسترزق ولدك وخيرين. فولد له أبو جعفر وأبو عبد الله من ام ولد (۱).
 و ابو عبد الله جد منتجب الدين است بنابر اين تعجبى نخواهد داشت كه خاندان بابويه از كسانى باشند كه حتى در ميان عامه معروف به تشيع شده باشند.

مشايخ منتجب الدین رافعی در کتاب تدوین جمع زیادی از مشايخ منتجب الدین را نام برده است به این شرح:

- ۱ - محمد بن ناصر بن محمد البغدادی.
 - ۲ - هبة الله بن محمد بن عبد الواحد الشيباني.
 - ۳ - احمد بن محمد بن عبد القاهر الطوسي.
 - ۴ - أبو عامر محمد بن سعدون بن موجی بن سعدون.
 - ۵ - محمد بن ابراهيم بن محمد بن سعدويه.
 - ۶ - أبو سهل ۷ - محمد بن محمد بن حسين بن الغرا.
 - ۸ - محمد بن الحسن بن علی الماوردي.
 - ۹ - احمد بن عبد الله بن احمد بن رضوان.
 - ۱۰ - أبو عبد الله الحسين محمد النحوي البارع.
 - ۱۱ - محمد بن احمد بن يحيى الديباجي.
 - ۱۲ - محمد بن عبد الباقي بن محمد بن عبد الله.
 - ۱۳ - احمد بن علی بن محمد بن الحسين.
 - (۱) در شرح حال ابن بابويه پدر صدوق.
- (۲۰)

- صفحه مفاتيح البحث: الإمام المهدي المنتظر عليه السلام (۱)، الحسين بن روح النوبختي (۱)، دولة العراق (۱)، أحمد بن عبد الله بن أحمد (۱)، محمد بن إبراهيم بن محمد (۱)، علی بن جعفر بن الأسود (۱)، محمد بن أحمد بن يحيى (۱)، علی بن محمد بن الحسين (۱)، محمد بن الحسن بن علی (۱)، هبة الله بن محمد (۱)، عبد الباقي بن محمد (۱)، أبو عبد الله (۳)، عبد القاهر (۱)، أحمد بن محمد (۱)، محمد بن ناصر (۱)، محمد بن محمد (۱)
- ۱۴ - هبة الله بن احمد بن عمر الجريري بن عبد الله السبكي.
 - ۱۵ - ثعلب بن جعفر بن احمد السراج.
 - ۱۶ - عبد الرحمن بن عبد الرحمن بن محمد بن عبد الواحد القزاز.
 - ۱۷ - أبو محمد عبد الله بن محمد بن نجا بن محمد بن علی المعروف بابن شاسل.
 - ۱۸ - علی بن عبيدالله بن الراعوني.
 - ۱۹ - احمد بن محمد بن عبد العزيز العباسي.
- پس از ذکر اینها رافعی نوشته است: اجازوا لهم (له ظاهر) مسموعاتهم واجازاتهم في سنة اثنتين وثلاث وعشرين وخمسائة. سپس به ذکر مشايخی که فقط مسموعات را به منتجب الدین اجازه داده اند به این شرح پرداخته است.
- ۲۰ - منصور بن محمد بن الحسن أبو المظفر الطالقاني.
 - ۲۱ - هبة الله بن عبد الله الواسطي.
 - ۲۲ - عبد الوهاب بن المبارك بن احمد بن الحسن الانماطي.
 - ۲۳ - أبو القاسم زاهر بن طاهر الشحامي.
 - ۲۴ - وجیه الدین بن طاهر.
 - ۲۵ - القاضي عبد الكريم بن اسحاق بن سهلويه.

- ۲۶ - أبو جعفر محمد بن زيد بن محمد الهاروني.
- ۲۷ - أبو نصر الفضل بن محمد النصري الحسني.
- اينان که برشمرديم تمام از مشايخ بغداد بودند و پس از ذکر اينها رافعي مشايخ طبرستان را که مسموعات و اجازات خود را به منتجب - الدين اجازه دادند ذکر کرده و گفته است:
- ۲۸ - اسماعيل بن ابى الفضل الناصحي.
- ۲۹ - أبو القاسم محمد بن اميرك بن عبد الملك.
- ۳۰ - أبو ثابت صالح بن الخليل الروياني.
- ۳۱ - أبو الحسين بن ذكوان بن احمد الخطيب.
- ۳۲ - أبو هاشم احمد بن ابى مسلم الانصاري.
- (۲۱)
- صفحه مفاتيح البحث: هبة الله بن أحمد (۱)، محمد بن عبد الواحد (۱)، محمد بن عبد العزيز (۱)، عبد الله بن محمد (۱)، أحمد بن الحسن (۱)، مدينة بغداد (۱)، الفضل بن محمد (۱)، محمد بن الحسن (۱)، جعفر بن أحمد (۱)، زيد بن محمد (۱)، محمد بن علي (۱)، عبد الكريم (۱)، الطهارة (۲)
- ۳۳ - ملكة بنت الامام ابى الفرج محمد القزويني.
- ۳۴ - أبو بكر لاحق بن بندار الخياط.
- ۳۵ - أبو العباس احمد بن ابراهيم الاخباري.
- ۳۶ - علي بن ابى صادق السعدي.
- ۳۷ - سعد بن الحسن بن محمد الخطيب.
- سپس گفته است دو برابر اين اشخاص که برشمرديم از مشايخ طبرستان به منتجب الدين اجازه داده اند و پس از آن به ذکر ساير مشايخ منتجب الدين پرداخته و گفته است: و كذلك.
- ۳۸ - محمد بن علي بن محمد بن ياسر الخبائي.
- ۳۹ - الحافظ أبو جعفر محمد بن ابى علي الحسن بن محمد بن الحسن الهمداني.
- ۴۰ - عبد الخلاق بن عبد الواسع بن عبد الهادي الانصاري.
- ۴۱ - عبد الغفار بن محمد بن عثمان القومساني.
- ۴۲ - الحسن بن عبد الواحد بن احمد بن عبد الله بدار.
- ۴۳ - محمد بن عبد الرحمن بن ابى بكر الخطيب الكشميني.
- ۴۴ - عبد الله بن احمد بن محمد البراز.
- ۴۵ - محمد بن ابى نصر شجاع بن ابى بكر احمد اللفتواني الحافظ.
- ۴۶ - ام ابراهيم فاطمة بنت عبد الله بن احمد الجوردانية.
- ۴۷ - اسماعيل بن محمد بن فضل الحافظ.
- ۴۸ - أبو نصر الحسن بن محمد بن ابراهيم.
- ۴۹ - ابوالوفا احمد بن ابراهيم بن عبد الواحد بن ابى ذر الصالحاني ۵۰ الحسن بن الفضل بن الحسن الادمي.
- ۵۱ - اسماعيل الحمامي.

۵۲ - محمد بن الهيثم.

۵۳ - ابی عاصم قيس بن محمد المؤذن.

۵۴ - أبو المحاسن عبد الرحيم بن الشافعي الرعوى.

(۲۲)

صفحه‌مفاتيح البحث: محمد بن عبد الرحمن بن أبى بكر (۱)، الحسن بن محمد بن إبراهيم (۱)، عبد الله بن أحمد بن محمد (۱)، الحسن بن الفضل بن الحسن (۱)، الحسن بن عبد الواحد (۱)، أحمد بن إبراهيم (۲)، أحمد بن عبد الله (۱)، عبد الله بن أحمد (۱)، إسماعيل بن محمد (۱)، محمد بن أبى نصر (۱)، محمد بن الهيثم (۱)، الحسن بن محمد (۲)، محمد بن عثمان (۱)، على بن محمد (۱)، قيس بن محمد (۱)، الفرج (۱)، الوسعة (۱)، الأذان (۱)

۵۵ - أبو الفضل الكرجى.

فهرست منتخب الدين منتجب الدين از میان آثار مفیدی که از خود به یادگار باقی نهاده بوسیله کتاب کوچک خود بنام "فهرست علماء شیعه" حق بزرگی بر گردن پیروان این مذهب گذاشته، و به سبب آن نام نیک گروهی را از علمای اعلام و زعمای اسلام در صفحه روزگار زنده نگاهداشته است، لیکن نظر به اجمال و اختصار بسیار که در جمع و تألیف آن به کار رفته است استفاده از آن در غالب موارد بدون مراجعه به گوشه و کنار برای خواص بسیار سخت و دشوار، بلکه گاهی ممتنع و محال است، تا چه رسد به غیر اهل فضل که طبقه عوام باشند، از این روی به غایت درجه محتاج به شرح و بیان و توضیح و تبیان است، نظر به اهمیت این کتاب بزرگان شیعه پیوسته به استنساخ و نقل روایت و حفظ نسخه آن مبادرت کرده اند چنان که مثلاً شهید اول رضوان الله علیه شخصاً به استنساخ این نسخه پرداخته است و در حقیقت نسب نسخ فعلی فهرست منتخب الدین به این بزرگوار میرسد و نیز بعد از وی تمام علمای تراجم خلفا عن سلف مطالب آن را در کتب خود نقل کرده اند و بیانات آن را به نظر احترام نگریسته و در اعلی درجه قبول قرار داده اند حتی در این اواخر زعیم شیعه و عالم منحصر به فرد عصر خود آیت الله بروجردی قدس سره به ترتیب آن پرداخته، و در مقدمه کتاب "جامع الروات" به آن اشاره کرده اند و خود آن مرحوم شفاها در نخستین جلسه ای که ضمن ملاقاتش را دریافتم بعد از اظهار مراحم کتابهایی برای من پیشنهاد کردند، و اظهار داشتند که "باید شما به طبع و تصحیح اینها پردازید" نگارنده نظر به آنکه به تصحیح تفسیر "جلاء الاذهان" اشتغال داشتم، انجام امر را موکول به فراغت از تصحیح کتاب مذکور کردم، ایشان سپس چندین کتاب دیگر را نیز پیشنهاد فرمودند، و من ضمن اعتذار هیچیک را نپذیرفتم ولی چون این امتناع من تا حدی خلاف

(۲۳)

صفحه‌مفاتيح البحث: کتاب فهرست منتخب الدین لمنتجب الدین بن بابویه (۲)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، الشهادة (۱)، النوم (۱)

ادب و اخلاق به نظر میرسید عرض کردم که شما چنان که در مقدمه "جامع الروات" یاد فرموده اید، به ترتیب فهرست منتخب الدین پرداخته اید و چون چند سالی است نگارنده نیز نظر به علاقه ای که به علم رجال دارم با این کتاب مأنوس بوده ام و مخصوصاً در تصحیح کتاب "النقض" بر حسب ضرورت از اول تا آخر و مکرر در مکرر با نهایت دقت و مراجعه به نسخ عتیقه آن را مورد ملاحظه و مطالعه قرار داده ام و به اهمیت آن بیش از پیش پی برده مقام و ارزش آن را چنان که شاید و باید فهمیده ام و نظر به کثرت فواید و اهمیت تصحیح آن با توجه به فوایدی که در این مدت مدید بدست آورده ام مایلیم که به طبع کتاب مذکور با ذکر آن فواید پردازم، و اگر حضرتعالی کتاب مرتب شده خود را لطف کنید من حاضر هستم آن را ملاک قرار دهم، و فواید را در آن ضمن بنگارم، زیرا نسخه مرتب شده حاجت به فهرست دیگر بار نخواهد داشت، ایشان از این پیشنهاد نگارنده بسیار مبتهج گردیده و فرزند ارجمند خود اعنی خلف صدق وی عمدة الفضلاء آقای آقا سید محمد حسن دام مجده وبقائه را امر فرمودند که

آن نسخه را بیاورند، ایشان نسخه را آوردند، و حضرت آیت الله شروع کردند به ذکر زحماتی که در تنظیم و ترتیب آن متحمل شده بودند و فرمودند: مدت مدیدی نظر به اهمیت این فهرست برای این کار صرف عمر کرده ام که فی الواقع بالغ بر چندین سال میشود.

پس از این مذاکرات قرار شد که از نسخ عتیقه و نفیسه ای که پیش نگارنده است ایشان نیز استفاده فرموده و نسخه ترتیب شده خود را مکمل تر و مجهزتر ساخته به نگارنده بدهند تا بطبع آن اقدام شود، لیکن نظر به گرفتاریهای زیادی که لازمه زعامت و ریاست عامه است و مخصوصا برای مثل ایشان که غالب اوقاتشان را فرا میگرفت فرصت زیادی باقی نگذاشته بود، که این کار را به زودی به پایان رسانیده و نسخه خود را آماده چاپ نمایند، به این جهت مهمترین نسخه از آن کتاب را نیز که پیش نگارنده بود (به خط شیخ حر عاملی) از نظر گذرانده

(۲۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب فهرست منتجب الدین لمنتجب الدین بن بابویه (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، التصدیق (۱)

و عودت دادند، و ایام به همین ترتیب گذشت تا بالاخره بدرود حیات گفته به رحمت ایزدی پیوستند.

غرض از این بیانات روشن ساختن اهمیت فهرست منتجب الدین بود که فی الجمله معلوم گردید بیشتر از این به اطاله این مطلب پرداخته و از ذکر اهمیت کتاب تنها به نکات و اشارات فوق اکتفا می‌ورزیم.

"نظر مرحوم عباس اقبال آشتیانی درباره منتجب الدین و کتاب او" در مقدمه کتاب "معالم العلماء" مرحوم عباس اقبال دانشمند فقیه چنین مینگارد "منتجب الدین علی بن ابی القاسم القمی که کتاب او "اسماء مشایخ الشیعة ومصنفیهم" نام دارد و او این کتاب را به امر عز الدین یحیی بن ابی الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب قم و ری و آبه به رشته تألیف در آورده است، و چون این عز الدین یحیی به شرحی که در تواریخ معتبره مذکور افتاده در سال ۵۹۲ بدست علاء الدین تکشی خوارزمشاه به قتل رسیده پس معلوم میشود که تاریخ تألیف فهرست منتجب الدین مقدم بر سال ۵۹۲ است، و چون مؤلف آن قطب راوندی معروف را که به سال ۵۷۳ فوت کرده بصیغه "رحمة الله" دعا میکند معلوم میشود که تألیف این کتاب بین سنوات ۵۷۳ - ۵۹۲ اتفاق افتاده است، و قریب به یقین است که منتجب الدین در موقع تألیف فهرست خود از معالم العلمای ابن شهر آشوب اطلاعی بدست نیاورده بوده، چه صریحا مینویسد که عز الدین یحیی به او میگفته است که بعد از شیوخ طوسی کتابی در این موضوع تصنیف نشده است، و یا آنکه در موقع تألیف این کتاب هنوز ابن شهر آشوب کتاب خود را به رشته نگارش نیاورده بوده است.

شیخ حر عاملی در پشت نسخه فهرست منتجب الدین به خط خود چنین نوشته "به خط الشهید کذا" دیباجه الاصل هکذا:

"کتاب فهرست اسماء علماء الشیعه ومصنفیهم جمع الشیخ الامام الحافظ السعید منتجب الدین موفق الاسلام سید الحافظ رئیس النقلة سید الأئمة والمشایخ خادم حدیث رسول الله صلی الله علیه وآله ابی

(۲۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب فهرست منتجب الدین لمنتجب الدین بن بابویه (۳)، کتاب معالم العلماء (۱)، علی بن ابی القاسم (۱)، ابن شهر آشوب (۲)، الشریف المرتضی (۱)، القتل (۱)، الشهادة (۱)، النوم (۱)

الحسن علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسين بن بابویه قدس الله روحه و روح اسلافه." به خط الحمدانی:

"روایة العبد المفتقر إلى غفران ربه محمد بن محمد بن علی الحمدانی القزوینی عنه."

و به خط غياث الدين ابن طاووس:

"رواية عبد الكريم بن احمد بن طاووس الحسيني، عن نصير الدين الوزير محمد بن محمد بن الحسن الطوسي، عن محمد بن محمد بن علي الحمداني، عن المصنف."

و به خط سيد صفى الدين محمد بن معد رحمه الله:

"رواية ابي جعفر محمد بن معد بن علي بن رافع بن ابي الفضائل معد بن علي بن حمزة القاضي بن علي بن احمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى الكاظم عليه السلام اجازة عن الشيخ محمد بن محمد الحمداني، عن المصنف."

و به خط الشيخ سديد الدين يوسف بن المطهر رحمه الله:

"رواية يوسف بن مطهر عن احمد بن يوسف العريضي العلوي الحسيني، عن محمد بن محمد بن علي الحمداني، عن مصنف."

و به خط الشهيد قدس سره:

"قال العبد المفتقر إلى كرم ربه محمد بن مكى انى ارويه عن شيخى الامامين عميد الدين عبد المطلب بن الاعرج الحسيني وفخر الدين محمد بن الامام جمال الدين الحسن بن المطهر، عن شيخهما جمال - الدين، عن والده حديد الدين، وعن ابن طاووس، عن بن معد، وعن خوجه نصير الدين، عن الحمداني، وارويه عن السيد النسابة العلامة تاج الدين ابي عبد الله محمد بن القاسم بن معيه الحسيني رضى الدين على بن سيد غياث الدين عبد الكريم بن طاووس، عن والده، عن الحمداني، عن المصنف رحمهم الله اجمعين.

نقل هذا الكتاب مع هذه المخطوط الشريفه من خط السيد على

(٢٦)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (١)، على بن أحمد بن موسى بن إبراهيم (١)، محمد بن محمد بن علي الحمداني (١)، محمد بن محمد بن الحسن الطوسي (١)، محمد بن القاسم بن معية (١)، عبد الكريم بن أحمد (١)، محمد بن محمد بن علي (٢)، الحسن بن الحسين (١)، يوسف العريضي (١)، جمال الدين (١)، محمد بن مكى (١)، عبد الكريم (١)، محمد بن محمد (١)، محمد بن معد (٢)، الشهادة (١)

بن ابي الحسين، وهو نقله عن خط الشهيد الثانى، وهو نقله عن خط الشهيد الاول، وهو عن خط الحمداني تلميذ المصنف، وهو نقله عن نسخة الاصل والله الموفق.

كاتبه نفسه محمد بن الحسن الحر.

"علامه مجلسى در جلد اجازات بحار بعد از آنكه فهرست منتجب الدين را تماما نقل کرده گفته است.

ثم فهرست اسماء علماء الشيعة ومصنفيهم قوبلت بنسخة منتسخة من نسخة شيخنا الشهيد الثانى قدس الله روحه و نسخة قوبلت من خط الشهيد فصحت الا ما زاغ عنه البصر والحمد لله رب العالمين.

كتاب فهرست اسماء علماء الشيعة ومصنفيهم جمع الشيخ الامام الحافظ السعيد منتجب الدين موفق الاسلام سيد حفاظ رئيس النقلة سيد الأئمة والمشايخ خادم حديث رسول الله صلى الله عليه وآله ابي الحسين على بن عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه قدس الله روحه والسلام.

به خط السيد الامام غياث الدين ابن طاووس فى هذا الموضع هكذا.

رواية عبد الكريم بن احمد بن طاووس الحسيني عن نصير الدين الوزير محمد بن محمد بن الحسن الطوسي عن محمد بن محمد بن علي الحمداني القزويني عن المصنف.

و به خط الشيخ الامام سديد الدين يوسف بن المطهر هكذا.

ونسخة هذه المخطوط به خط شيخنا الشهيد والحمد لله رب العالمين.

*** اکنون به خواست خداوند متعال متن فهرست منتجب الدين را که به قدر مقدور تصحيح شده است و رجال آن تخريج گردیده میآوریم و سپس یادداشتهايی به آن اضافه میکنیم و پیش از ذکر کتاب لازم میدانم مقدمه جلد بیست و پنجم بحار الأنوار که مرحوم مجلسی فهرست منتجب الدين را در اول آن ذکر کرده بنگاریم (۱).

(۱) در چاپ جدید حروفی در جزء یکصد و پنج میباشد. مصحح

(۲۷)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، کتاب فهرست منتجب الدين لمنتجب الدين بن بابويه (۱)، محمد بن محمد بن الحسن الطوسي (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، عبد الكريم بن أحمد (۱)، محمد بن محمد بن علی (۱)، الحسن بن الحسين (۱)، محمد بن الحسن (۱)، الشهادة (۳)

علامه مجلسی جلد بیست و پنجم بحار را چنین آغاز کرده است:

ثم قد كان في عزمي ان نورد في هذا المجلد من كتب الرجال وكتب الفهارس ايضا، كتاب اختيار رجال الكشي: وكتاب رجال ابن الغضائري، وكتاب رجال ابن طاووس، وكتاب الرجال الشيخ الطوسي، وكتاب فهرسه، وكتاب رجال النجاشي، وكتاب رجال معالم العلماء لابن شهر آشوب، وكتاب فهرس الشيخ منتجب الدين إلى غير ذلك من كتب الرجال، و لكن لما رأينا إيراد تلك الكتب في هذا الكتاب مهملا لأن تلك كتب مشهورة متداولة كثيرة الوجود بين طلبته، على انه قد جمع السيد الفاضل ميرزا محمد الاستر آبادي قدس سره ايضا جميع تلك الكتب في رجاله الكبير، وكتابه شايخ معروف، و لكن لما لم يذكر فيه من كتاب فهرس الشيخ منتجب الدين الا قليلا مع كونه انفع فيما قصدناه هنا فلذلك اعرضنا عن إيراد تلك الكتب في هذا الكتاب، فاقصرنا من بينها على إيراد كتاب فهرس الشيخ منتجب الدين المذكور لكونه اكثر فائدة و اقل وجودا من الباقي.

(در تأييد كلام علامه مجلسی باید تذکر دهیم که قاضی نور الله شوشتری عليه الرحمه نیز با تمام احاطه ای که بر کتب داشته این کتاب را ندیده و از فوائد آن بهره مند نشده است).

... فذكرنا في هذا الكتاب اولا- كتاب الفهرس المشار إليه بتمامه ثم تبعناه بذكر اجازات اصحابنا على ترتيب درجاتهم وترتب اعصارهم..

تا آنکه فرموده:

باب إيراد كتاب فهرس الشيخ منتجب الدين المذكور بتمامه من غير تصرف فيه به ترتيب ولا جرح ولا تعديل له قال قدس سره:

(۲۸)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب رجال النجاشی (۱)، کتاب رجال الكشي (۱)، کتاب معالم العلماء (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، الشيخ الطوسي (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

فهرست منتجب الدين

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي تفرد بالقدرة والسناء (۱) وتوحد بالعزة والبهاء وتطول بسبوغ النعماء وتفضل بجزيل العطاء حمدا نستوجب به رضوانه ونستحق به غفرانه، والصلاة على سيد المنادين والحاضرين محمد وآله و اهل بيته الطيبين الطاهرين، ماذر شارق ولاح بارق.

و بعد:

فقد حضرت عالی مجلس سيدنا ومولينا الصدر الكبير الامير (۲) الامام السيد الاجل الرئيس الانور الاطهر الاشراف المرتضى المعظم عز الدولة والدين، شرف الاسلام والمسلمين، رضی الملوك والسلاطين، ملك النقباء في العالمين، اختيار الايام، افتخار الانام، قطب

الدولة، ركن الملة، عماد الامة، عمدة الملك، سلطان العترة الطاهرة، عمدة - الشريعة، (٣) رئيس رؤساء الشيعة، و صدر علماء العراق، قدوة الاكابر معين الحق، حجة الله على الخلق، ذى الشرفين، كريم الطرفين، نظام الحضرتين، جلال الاشراف، سيد امراء السادة، (٤) شرقا وغربا، قوام آل رسول الله، ابي القاسم يحيى بن الصدر السعيد المرتضى الكبير، (١) در نسخه اجازات: الثناء.

(٢) كلمه " الامير " در نسخه شيخ حر عليه الرحمه نيست.

(٣) نسخه شيخ حر: عمدة الشرائع.

(٤) نسخه اجازات: السادات.

(٢٩)

صفحه مفاتيح البحث: دولة العراق (١)، كتاب الأشراف للشيخ المفيد (١)، الحج (١)، الصلاة (١)، الإختيار، الخيار (١)، الطهارة (١)، الكرم، الكرامة (١)

شرف الدولة والدين، عز الاسلام والمسلمين، ابي الفضل محمد بن الصدر السعيد المرتضى الكبير، عز الدولة والدين، شرف الاسلام والمسلمين، ابي الفضل محمد بن السيد الاجل الامام المرتضى الكبير، الاعلم، الا زهد، ذى الفخرين، نقيب النقباء، سيد السادات، ابي الحسن المطهرين، السيد الاجل الزكى، ذى الحسين ابي القاسم على ابن ابي الفضل محمد بن ابي القاسم على بن ابي جعفر محمد بن حمزة احمد بن محمد بن اسماعيل ادبياج، صاحب ابي الصرايا (١) بن محمد الاكبر المحدث العالم الملقب بالارقط بن عبد الله الباهرين بن الامام زين - العابدين ابي محمد ويقال: ابي القاسم ويقال: ابي الحسن، ويقال: ابي بكر على بن الحسين السبط الشهيد سيد شهاب اهل الجنة ابي عبد الله بن مولانا امير المؤمنين و سيد الوصيين ابي الحسن، ويقال: ابي تراب على المرتضى ابن ابي طالب صلوات الله عليهم اجمعين و ادم معاليه و اهلك اعاديته، الذى هو ملك السادة و منبع السعادة، و كهف الامة و سراج الملة، و طود الحلم و الرزانه (٢) و قس القس (٣) و الابانة، و علم الفضل و الافضال، و مقتدى العترة و الال، و سلاله من نجل النبوة، و فرع من اصل الفتوة، و عضو من اعضاء الرسول، و جزء من اجزاء الوصى و البتول، و احدا لقوم الذين ولاؤهم برزخ بين النعيم و الجحيم، متعه (٤) الله بأيامه الناضرة، و دولته الزاهرة، و محاسنه التى بها سار (٥)، و ملك الرشاد، (٦).

فعرض على كتاب الاربعين عن الاربعين فى فضال امير المؤمنين عليه السلام، تصنيف شيخ الاصحاب ابي سعيد محمد بن احمد بن الحسين

(١) نسخه اجازات: صاحب السرايا.

(٢) تصحيح احتمالى است و در نسخه ها " الدراية " است.

(٣) در قاموس گفته القس مثله تتبع الشئ و طلبه. و در منتهى الارب گفته " قس مثلث " در پي چيزى شدن و جستن آن.

(٤) نسخه شيخ حر: " متع " و ظاهرا " متعنا " صحيح باشد.

(٥) نسخه اجازات: صار.

(٦) نسخه شيخ حر: ملك الورد.

(٣٠)

صفحه مفاتيح البحث: أبو طالب عليه السلام (١)، محمد بن أحمد بن الحسين (١)، محمد بن أبي القاسم (١)، محمد بن إسماعيل (١)، على بن الحسين (١)، محمد بن حمزة (١)، الزهد (١)، الشهادة (١)

النيسابورى قدس الله روحه و نور ضريحه، و كان يتعجب منه!

وقد جرى ايضا فى اثناء كلامه ان شيخنا الموقر السعيد ابا جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى رفع الله منزلته، قد صنف كتابا فى

اسامى مشايخ الشيعة ومصنفيهم، و لم يصنف بعده شئ من ذلك.

فقلت: لو اخر الله تعالى اجلى وحقق املى اضفت إليه ما عندى من اسماء مشايخ الشيعة ومصنفيهم، الذين تأخر زمانهم عن زمان الشيخ ابى جعفر رحمه الله، و عاصروه.

واجمع ايضا فى كتاب حديث الاربعين عن الاربعين فى فضائل امير - المؤمنين عليه السلام ليكون المنفعة به عامه، و اخدم بهما الحضرة العليا والسدة السعيا (١).

ولما انفضلت عن جنابه الاقدس شرعت فى جمع ما عندى من - الاسامى (٢) اولاً، و جمع الاربعين ثانياً.

و من الله استمد المعونة والتوفيق فى الاتمام، فانه القادر على تيسير كل مرام، وبنيته على حروف المعجم، اقتداء بالشيخ ابى جعفر، وليكون اسهل ماخذاً و من الله التوفيق.

(١) نسخه شيخ حر: السماء.

(٢) نسخه شيخ: الاسماء.

(٣١)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن الحسن بن على الطوسى (١)

باب الالف [١] الشيخ الثقة التقى (١) أبو بكر احمد بن الحسين بن احمد النيسابورى الخزاعى، نزيل الرى والد الشيخ الحافظ عبد الرحمن.

عدل عين دين، قرء على السيدين المرتضى والرضى والشيخ ابى جعفر الطوسى رحمهم الله، له " الامالى " فى الاخبار اربع مجلدات و كتاب " عيون الاحاديث " و " الروضة " فى الفقه و " السنن " و " المفتاح " فى الاصول و " المناسك ".

اخبرنا بها الشيخ الامام السعيد ترجمان كلام الله تعالى جمال الدين أبو الفتوح الحسين بن على بن محمد بن احمد الخزاعى الرازى النيسابورى عن والده عن جده عنه (٢).

[٢] الشيخ المفسر أبو سعيد اسماعيل بن على بن الحسين السمان.

ثقة، و اى ثقة، حافظ، له " البستان فى تفسير القرآن " عشر مجلدات و كتاب " الرشاد " فى الفقه و " المدخل " فى النحو و (١) كلمه " التقى " در نسخه شيخ حر نيست.

(٢) امل الامل ٤٥٨ منهج المقال ٣٤ منتهى المقال ٣٢ جامع الرواة ١ / ٤٦ روضات الجنات ١٨٤ تنقيح المقال / ٥٦١.

(٣٢)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب أمالى الصدوق (١)، كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (١)، كتاب تفسير القرآن لعبد الرزاق الصنعانى (١)، أحمد بن الحسين بن أحمد (١)، الحسين بن على بن محمد (١)، إسماعيل بن على (١)، جمال الدين (١)، كتاب جامع

الرواة لمحمد على الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)

" الرياض " فى الاحاديث و " سفينة النجاه " فى الامامة و " كتاب الصلاة " و " كتاب الحج " و " المصباح " فى العبادات و " النور " (١) فى - الوعظ.

اخبرنا بها السيدان المرتضى والمجتبى ابنا الداعى الرازى الحسينى، عن الشيخ الحافظ المفيد ابى محمد عبد الرحمن بن احمد النيسابورى عنه (٢).

[٣ و ٤] الشيخان الثقتان أبو ابراهيم اسماعيل (٣) و ابو طالب اسحاق (٤) ابنا محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه.

قرأ على الشيخ الموفق ابى جعفر قدس الله روحه جميع تصانيفه، ولهما روايات الاحاديث ومطولات ومختصرات فى الاعتقاد عربيه و فارسيه.

اخبرنا بها الشيخ الوالد موفق الدين عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه عنهما.

- [٥] السيد أبو المعالي اسماعيل بن الحسن بن محمد الحسنى (٥) النقيب بنيسابور.
فاضل، ثقة، له كتاب "انساب الطالبيه" وكتاب "شحون الاحاديث" و "زهرة الحكايات" (٦).
اخبرنا بها الشيخ الامام جمال الدين أبو الفتوح الخزاعى عن جده عنه (٧).
(١) نسخه شيخ حر: والنون.

(٢) امل الامل ٤٦٣، منتهى المقال ٥٧، جامع الرواة ١ / ٩٩، روضات ٣١، تنقيح المقال ١ / ٤٠.

(٣) روضات الجنات ٥٥٧.

(٤) امل الامل ٤٦٢، روضات الجنات ٥٥٧.

(٥) نسخه اجازات: الحسينى.

(٦) امل الامل، زهرة الرياض.

(٧) امل الامل ٤٦٢ جامع الرواة ١ / ٩٥ منتهى المقال ٥٠، تنقيح المقال ١ / ١٢٣.

(٣٣)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (١)، كتاب سفينة النجاة للسرايى التنكابنى (١)، محمد بن الحسن بن

الحسين (١)، إسماعيل بن الحسن (١)، أبو إبراهيم (١)، جمال الدين (١)، الحج (١)، الصلاة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على

الأردبيلي (٢)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)

[٦] الشيخ الفقيه آدم بن يونس بن ابى المهاجر النسفى.

ثقة، عدل، قرء على الشيخ ابى جعفر قدس الله روحه تصانيفه. (١) [٧] القاضى احمد بن احمد بن محمد دعويدار (٢) القمى.

صالح، ثقة، حافظ الاحاديث روى عنه المفيد عبد الرحمن النيسابورى (٣).

[٨] السيد الجليل الثقة اسماعيل بن حيدر بن حمزة العلوى العباسى.

صالح، محدث، روى عنه ايضا المفيد عبد الرحمن (٤).

[٩] الشيخ أبو الفتح احمد بن عيسى بن محمد الخشاب الحلبي فقيه، دين (٥).

[١٠] الشيخ أبو محمد الياس بن محمد بن هشام (٦).

ثقة، عين.

[١١] الشيخ اردشير بن ابى الماجدين ابن ابى الفاخر الكابلى.

فقيه، ثقة، قرء على الشيخ ابى على الحسن بن ابى جعفر رحمهم الله (٨).

(١) امل الامل ٤٥٨، منهج المقال ١٥، منتهى المقال ١٧، جامع الرواة ج ٨١، تنقيح المقال ١ / ٢.

(٢) امل الامل المدعو بدل. نسخه شيخ حر: محمد بن دعويدار.

(٣) امل الامل ٤٥٨، جامع الرواة ١ / ٤٧.

(٤) امل الامل ٤٦٢، جامع الرواة ١ / ٩٥٨، تنقيح المقال ١ / ١٣.

(٥) امل الامل ٤٦٠، منتهى الامقال ٣٩، جامع الرواة ١ / ٥٧، تنقيح المقال ١ / ٧٦.

(٦) امل الامل: همام.

(٧) امل الامل ٤٦٣، روضات الجنات ٧٣٧، جامع الرواة ١ / ١٠٨، تنقيح المقال ١ / ١٥٣.

(٨) امل الامل ٤٦٢، جامع الرواة ١ / ٧٨، تنقيح المقال ١ / ١٠٧.

(٣٤)

صفحه مفاتيح البحث: أحمد بن عيسى بن محمد (١)، الحسن بن أبي جعفر (١)، إسماعيل بن حيدر (١)، إلياس بن محمد (١)، آدم بن يونس (١)، أحمد بن محمد (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٦)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٥) [١٢] الشيخ اسماعيل بن محمود بن اسماعيل الحلبي (١).

فقيه، اديب، قرأ أيضا ابى على الشيخ على (٢).

[١٣] الشيخ اسعد بن سعد بن محمد الحمامي الرازي.

فقيه، صالح، قرء على الشيخ الامام الجد (٣) شمس الاسلام الحسن بن الحسين بن بابويه رحمهم الله (٤).

[١٤] الشيخ الافضل احمد بن علي المهابادي.

فاضل، متبحر، له كتاب " شرح اللمع " وكتاب " البيان " في النحو وكتاب " التبيان " في التصريف و " المسائل النادرة " في الاعراب.

اخبرنا بها سبطه الامام العلامة افضل الدين الحسن بن علي الماهابادي عن والده عنه (٥).

[١٥] الفقيه الثقة معين الدين اميركا بن ابى اللجيم بن اميره المصدرى (٦) العجلي.

مناظر، حاذق، وجه، استاد الشيخ الامام رشيد الدين عبد الجليل الرازي المحقق، وله تصانيف في الاصول منها " التعليق الكبير " و " التعليق الصغير " " الحد " و " رسائل شتى ". (٧) اخبرنا بها الشيخ الامام رشيد الدين عبد الجليل الرازي المحقق عنه (٨).

(١) نسخه شيخ حر " الجبلي ".

(٢) امل الامل ٤٦٣، جامع الرواة ١ / ١٠٢، تنقيح المقال ١٤٤.

(٣) لجد مؤلف است.

(٤) امل الامل ٤٦٢، منهج المقال ٥٤ جامع الرواة ١ / ٩٠، تنقيح المقال ١ / ١٢٤.

(٥) امل الامل ٤٦٠ جامع الرواة ١ / ٥٥، تنقيح المقال ١ / ٧٢.

(٦) امل الامل " الصدرى ".

(٧) النقص ١٧٣ و ١٩١، امل الامل ٤٦٣ جامع الرواة ١ / ١٥٣، نسخه شيخ حر الحدود مسائل شتى.

(٨) امل الامل " صارم بن اسكندر ".

(٣٥)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب التبيان للشيخ الطوسي (١)، أحمد بن علي المهابادي (١)، إسماعيل بن محمود (١)، الحسن بن علي (١)،

أسعد بن سعد (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٤)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٣)

[١٦] الامير الزاهد صارم الدين اسكندر (١) بن دوريس بن عكير (٢) الورشيدى الخرقانى، من اولاد مالك بن الحارث الاشر النخعي.

صالح، ورع، ثقة (٣).

[١٧] السيد زين الدين اميرة بن شرف شاه الحسينى (٤).

ثقة، قاضى قم (٥).

[١٨] السيد الاشراف بن الحسين بن محمد الجعفرى.

ثقة، فاضل. (٦) [١٩] السيد مصباح الدين أبو ليلي احمد بن محمد بن احمد الحسينى (٧).

عدل ثقة (٨).

[٢٠] الشيخ وجيه الدين أبو طاهر احمد بن (محمد بن احمد بن) (٩) ابي المعالي. فاضل، فقيه، ثقة (١٠).

[٢١] الشيخ الاديب احمد بن عبد القاهر بن احمد القمي.

(١) امل الامل: صارم بن اسكندر.

(٢) نسخة شيخ حر: دوريس بن عسكر.

(٣) النقص ٣٣٣ امل الامل ٤٦٢، منتهى المقال ٥٢، جامع الرواة ٩٠ / ١، تنقيح المقال ١ / ١٣٢.

٤ - نسخه شيخ حر: الحسنی.

(٥) النقص ١٦٤ و ٤٩٤، امل الامل ٤٦٣، جامع الرواة ١ / ١٠٩، تنقيح المقال ١ / ١٥٣.

(٦) امل الامل ٤٦٣، جامع الرواة ١ / ١٠٦، تنقيح المقال ١ / ١٤٩.

(٧) نسخه شيخ حر: الحسنی.

(٨) جامع الرواة ١ / ٦٠، تنقيح المقال ١ / ٨٠.

(٩) بين دو پراتتر را نسخه اجازات ندارد.

(١٠) امل الامل ٤٦٠، جامع الرواة ١ / ٤٠، تنقيح المقال ١ / ٤٩.

(٣٦)

صفحه مفاتيح البحث: أحمد بن محمد بن أحمد الحسيني (١)، أحمد بن عبد القاهر (١)، أحمد بن محمد بن أحمد (١)، الأشرف بن الحسين (١)، مالك بن الحارث (١)، الطهارة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٥)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٤)

فاضل، ثقة (١).

[٢٢ - ٢٣] الشيخ أبو منصور ابراهيم بن علي بن محمد المقرئ الرازي.

وابنه اسعد فاضلان، صالحان، (٢).

[٢٤] الشيخ الامام فخر الدين أبو سعيد احمد بن محمد بن احمد الخزاعي، ابن اخي الشيخ الامام جمال الدين ابي الفتوح.

عالم، صالح ثقة (٣).

[٢٥] السيد تاج الدين ابراهيم بن احمد بن محمد الحسيني الموسوي الرومي، نزيل دار النقابة بالري (٤).

فاضل، مقرئ (٥).

[٢٦] السيد ركن الدين ابراهيم بن محمد بن تاج الدين الحسيني الكيسكي.

عالم، زاهد (٦).

[٢٧] السيد شرف الدين أبو هاشم اسحاق بن اميركا بن كرامى الجعفرى.

عالم، صالح (٧).

[٢٨] السيد صدر الدين احمد بن المرتضى بن المنتهى الحسيني

(١) امل الامل ٤٥٩، جامع الرواة ١ / ٥٢، تنقيح المقال ١ / ٦٤.

(٢) امل الامل ٤٥٨، جامع الرواة ١ / ٢٨، تنقيح المقال ١ / ٢٧.

(٣) امل الامل ٤٦٠، جامع الرواة ١ / ٦١، تنقيح المقال ١ / ٨٠.

(٤) كلمة " بالري " در امل الامل نيست.

- (٥) امل الامل ٤٥٨، جامع الرواة ١ / ١٨، تنقيح المقال ١ / ١٣.
 (٦) امل الامل ٤٥٨، جامع الرواة ١ / ٣١، تنقيح المقال ١ / ٣١.
 (٧) امل الامل ٤٦٢، جامع الرواة ١ / ٨٠، تنقيح المقال ١ / ١١٢.
 (٣٧)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفي (١)، إبراهيم بن محمد بن تاج الدين (١)، أحمد بن محمد بن أحمد الخزاعي (١)، إبراهيم بن أحمد بن محمد (١)، إبراهيم بن علي بن محمد (١)، المرتضى بن المنتهى (١)، إسحاق بن أميركا (١)، جمال الدين (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٦)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٦) المرعشي.

عالم، صالح، (١).

- [٢٩] الشيخ الامام جمال الدين احمد بن الحسين بن محمد بن حمدان الحمداني.
 عالم، ورع، شهيد. (٢) [٣٠] الشيخ جمال الدين احمد بن علي بن اميركا القوسيني، (٣).
 فاضل، ورع، له كتاب "كشف النكات" (٤) في علل النجاة، قرأته عليه (٥).
 [٣١] السيد علاء الدين أبو يعلى علي بن عبد الله (٦) بن احمد (بن حمزة) (٧) الجعفري قاضي الروم وارمينية.
 عالم، صالح (٨).

[٣٢] الشيخ معين الدين أبو جعفر بن الفقيه اميركا بن ابى اللجيم المصدرى.

المقيم بقرية جنبك (٩) فقيهها، عالم، صالح (١٠).

(١) امل الامل ٤٢١، جامع الرواة ١ / ٧٢، تنقيح المقال ١ / ٩٦.

(٢) النقض ١٨١، امل الامل ٤٥٨، جامع الرواة ١ / ٤٨، تنقيح المقال ١ / ٥٨.

(٣) امل الامل: القوينى.

(٤) نسخه اجازات وشيخ حر: كشف الزكاة.

(٥) امل الامل ٤٥٩، جامع الرواة ١ / ٥٥، تنقيح المقال ١ / ٧١.

(٦) شيخ حر فرموده است "لا يظهر لذكره هنا وجه بل ينبغي ذكره في حرف العين وله نظائر تأتي".

(٧) بين دو پراتتر از امل الامل است.

(٨) امل الامل: عالم متعبد. امل الامل ٤٨٨، جامع الرواة ٢ / ٤٢٦ تنقيح: ٣ باب كنى / ٤٠.

(٩) امل الامل: جنبده.

(١٠) امل الامل ٥١٤ در باب كنى.

(٣٨)

صفحه مفاتيح البحث: أحمد بن الحسين بن محمد بن حمدان (١)، أحمد بن علي بن أميركا (١)، أبو جعفر بن الفقيه (١)، علي بن عبد الله (١)، جمال الدين (٢)، الشهادة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٤)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٣)، الزكاة (١)

[٣٣] الشيخ رضى الدين أبو عنان احمد بن بندار.

فاضل، عين (١).

[٣٤] السيد أبو العباس احمد بن ابراهيم بن احمد الحسينى (٢).

فاضل، ثقة (٣).

[٣٥] الاجل خطير الدين أبو علي اسعد بن حمد (٤) (حميد ظ) بن احمد بن اسعد القاساني.

فاضل، وجه (٥).

[٣٦] السيد عماد الدين أبو القاسم احمد بن علي (٦) بن ابي المعالي الزكي (٧) الحسيني.

عالم، ورع، فاضل (٨).

[٣٧] السيد كمال الدين أبو المحاسن احمد بن السيد الامام فضل الله بن علي الحسيني الراوندي.

عالم، فاضل، قاضي قاشان (٩).

(١) امل الامل ٥١٥ در باب كنى، جامع الرواة ٢ / ٤٠٨، تنقيح المقال ج ٣ قسمت كنى والقاب ٢٩.

(٢) نسخه شيخ حر: الحسيني.

(٣) امل الامل ٤٥٨ جامع الرواة ١ / ٣٩، تنقيح المقال ١ / ٤٦.

(٤) نسخه شيخ حر: محمد.

(٥) امل الامل ٤٦٢، تنقيح المقال ١ / ٥٤، جامع الرواة ١ / ٨٩، تنقيح المقال ١ / ١٢٣.

(٦) امل الامل: ابي علي.

(٧) نسخه شيخ حر: بن الزكي.

(٨) امل الامل ٤٥٨، جامع الرواة ١ / ٤٠، تنقيح المقال ١ / ٤٩.

(٩) امل الامل ٤٦٠، جامع الرواة ١ / ٥٨، تنقيح المقال ١ / ٧٦.

(٣٩)

صفحه مفاتيح البحث: أحمد بن إبراهيم بن أحمد (١)، أحمد بن أسعد القاساني (١)، أحمد بن بندار (١)، أحمد بن علي (١)، كتاب

جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٥)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٦)

[٣٨] الشيخ مهذب الدين أبو ابراهيم احمد بن محمد الوهر گيني (١).

عالم، صالح، له كتاب "الموضع" في الاصول و "تعليق التذكرة" (٢).

[٣٩] الشيخ احمد بن علي بن احمد الزينو آبادي.

عالم، صالح، دين (٣).

[٤٠] السيد بهاء الدين أبو الفضل احمد بن المجتبي بن ابي سليمان الحسيني الموردي.

عالم، صالح مقرئ (٤).

[٤١] السيد بهاء الدين أبو الشرف احمد بن الحسين بن علي الحسيني المرعشي، نزيل الجبل الكبير.

صالح (٥).

[٤٢] السيد جلال الدين أبو الفضائل احمد بن عبد الله الجعفرى.

عالم، صالح (٦).

[٤٣] الشيخ سديد الدين أبو محمد بن الحسن بن فادار (٧) القمي.

فاضل، قاض (٨).

(١) امل الامل: الوهر گيسى.

(٢) امل الامل ٤٢١، جامع الرواة ١ / ٧١، تنقيح المقال ١ / ٩٥.

(٣) امل الامل ٤٥٩، جامع الرواة ١ / ٥٤، تنقيح المقال ١ / ٦٩.

(٤) امل الامل ٤٦٠ در اسماء جامع الرواة ١ / ٥٨، تنقيح المقال ١ / ٧٧.

(٥) امل الامل ٤٩٩، جامع الرواة ١ / ٥٢، تنقيح المقال ١ / ٦٥.

(٦) امل الامل داود، جامع الرواة مادر فاذا، تنقيح المقال ما وراء.

(٧) امل الامل ٥١٥، جامع الرواة ٢ / ٤١٤، تنقيح ٣ قسمت كنى والقاب: ٣٣.

(٤٠)

صفحه مفاتيح البحث: الحسين بن علي الحسيني (١)، أحمد بن علي بن أحمد (١)، أبو محمد بن الحسن (١)، أحمد بن عبد الله (١)،

أحمد بن المجتبي (١)، أبو إبراهيم (١)، جلال الدين (١)، أحمد بن محمد (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٦)، كتاب

تنقيح المقال في علم الرجال (٥)

[٤٤] الشيخ الصائن اسفنديار بن ابى الخير السيرى (١).

فقيه، دين (٢).

[٤٥] السيد جلال الدين (٣) أبو يعلى (١٠) بن حيدر بن مرعشى الحسينى المرعشى.

عالم، صالح (٥).

[٤٦] السيد جمال الدين أبو غالب بن ابى هاشم الحسينى المرعشى.

صالح (٦).

[٤٧] السيد منتجب الدين أبو محمد (٧) بن المنتهى الحسينى المرعشى.

[٤٨ - ٤٩] ابناه السيدان منتجب الدين احمد و جمال الدين أبو القاسم (٨).

علماء، و صلحاء.

[٥٠] السيد تاج الدين أبو يعلى بن ابى الهجاء العلوى العمري.

دين، صالح (١٠).

(١) نسخه اجازات: يسرى.

(٢) امل الامل ٤٦٢، جامع الرواة ١ / ٩٠، تنقيح المقال ١ / ١٢٤.

(٣) نسخه شيخ حر: جمال الدين.

(٤) نسخه اجازات: أبو على.

(٥) امل الامل ٥١٥، جامع الرواة ٢ / ٤٢٦، تنقيح: ٣ قسمت كنى والقاب: ٤٠.

(٦) امل الامل ٥١٥، جامع ٢ / ٤٠٩، تنقيح: قسمت كنى والقاب: ٣٠.

(٧) امل الامل ٥١٥، جامع ٢ / ٤١٥، تنقيح المقال: ٣ قسمت كنى والقاب: ٣٤.

(٨) امل الامل ٤٥٨، جامع ٢ / ٤١٥، تنقيح المقال: ٣ قسمت كنى والقاب: ٣٤.

(٩) امل الامل ٥١، جامع ٢ / ٤٢٦، تنقيح المقال: ٣ قسمت كنى والقاب: ٣٤.

(١٠) امل الامل ٥١٥، جامع ١ / ٤١٨، تنقيح المقال: ٣ باب كنى والقاب: ٠٤.

(٤١)

صفحه مفاتيح البحث: أبو غالب بن أبى هاشم (١)، إسفنديار بن أبى الخير (١)، جلال الدين (١)، جمال الدين (٣)، كتاب جامع الرواة

لمحمد علي الأردبيلي (٢)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٥)

[٥١] الشيخ شمس الدين أبو المفاخر بن محمد الرازي، مداح آل رسول الله صلى الله عليه وآله. صالح، فاضل (١).

[٥٢] الشيخ شمس الدين أبو محمد احمد بن محمد (٢) بن حيدر الشعري. عالم، صالح.

[٥٣] الاديب نجيب الدين أبو القاسم بن ناصر بن ابي القاسم. صالح (٣).

حرف الباء [٥٤] الشيخ أبو الخير بركة بن محمد بن بركة الاسدي.

فقيه، دين، قرء على شيخنا ابي جعفر الطوسي، وله كتاب "حقائق الايمان" في الاصول وكتاب "الحجج" في الامامة وكتاب "عمل - الاديان والابدان".

اخبرنا بها السيد عماد الدين أبو الصمصام ذو الفقار بن معبد الحسن المروزي عنه (٤).

[٥٥] الشيخ بابويه (٥) بن سعيد بن محمد بن الحسن بن بابويه.

فقيه، صالح، مقرئ، قرء على شيخنا الجد شمس الاسلام الحسن بن الحسين بن بابويه وله كتاب حسن في الاصول والفروع سماه "الصراط"

(١) امل الامل ٥١٥، جامع ١ / ٤١٨، تنقيح المقال قسمت كنى والقاب ٣٥.

(٢) نسخه شيخ حر: أبو محمد بن محمد و به هر صورت يافت نشد.

(٣) جامع ٢ / ٤١١ تنقيح المقال: ٣ قسمت كنى والقاب ٣١.

(٤) امل الامل ٤٦٣، جامع الرواة ١ / ١١٦ تنقيح المقال ١ / ١٦٤.

(٥) نسخه اجازات: بن بابويه.

(٤٢)

صفحه مفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (١)، أبو القاسم بن ناصر بن أبي القاسم (١)، أبو المفاخر بن محمد (١)، ذو الفقار بن معبد (١)، محمد بن الحسن (١)، نجيب الدين (١)، أحمد بن محمد (١)، بركة بن محمد (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٣)، محمد بن محمد (١) المستقيم "قرآته عليه (١).

[٥٦] السيد نجم الدين بدران بن الشريف بن ابي الفتح العلوي الحسيني الموسوي النسابة الاصبهاني.

فاضل، محدث، حافظ، له كتاب "المطالب في مناقب آل ابي طالب.

اخبرني به الاجل ثقة الدين (٢) أبو المكارم هبة الله بن داود بن محمد الاصبهاني عنه (٣).

[٥٧] السيد بدل كيا (٤) بن شرف شاه بن محمد الحسيني الرازي، فاضل، دين (٥).

[٥٨] الشيخ بدر بن سيف بن بدر العربي، (٦) فقيه صالح، قرء على الشيخ ابي علي بن الشيخ ابي جعفر الطوسي رحمهم الله وقرأت عليه (٧).

[٥٩] السيد فخر الدين بابا بن محمد العلوي الحسيني الابي، صالح، دين (٨).

"حرف تاء [٦٠] الشيخ التقى ابن نجم الحلبي.

(١) امل الامل ٤٦٣، منتهى المقال ٦٢، جامع الرواة ١ / ١١٥، روضات الجنات ٥٨٤، تنقيح المقال ١ / ١٦٠.

(٢) نسخه شيخ حر: تقى الدين.

(٣) امل ٤٦٣، منتهى ٦٢، جامع ١١٥ / ١، تنقيح المقال ١٦١ / ١.

(٤) امل الامل: بدر كيا.

(٥) امل ٤٦٣، جامع ١١٦ / ١، تنقيح المقال ١٦١ / ١.

(٦) جامع الرواة: العرنى.

(٧) امل ٤٦٣، جامع ١١٥ / ١، تنقيح المقال ١٦١ / ١.

(٨) امل ٤٦٣، جامع ١١٥ / ١، تنقيح المقال ١٦٠ / ١.

(٤٣)

صفحه مفاتيح البحث: بابا بن محمد العلوى (١)، هبة الله بن داود (١)، محمد الأصبهاني (١)، بدران بن الشريف (١)، شرف شاه بن محمد (١)، أبو المكارم (١)، بدر بن سيف (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (٢)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (٥)

فقيه، عين، ثقة قرأ على الاجل المرتضى علم الهدى نصر الله وجهه وعلى الشيخ الموفق ابى جعفر، وله تصانيف منها "الكافى".
اخبنا به غير واحد من الثقات عن الشيخ المفيد عبد الرحمن بن احمد النيسابورى الخزاعى عنه (١).

[٦١] الشيخ التواب (٢) بن الحسن بن ابى ربيعة الخشاب البصرى.

فقيه، مقرئ، صالح قرء على الشيخ التقى الحلبي وعلى الشيخ ابى على رحمهم الله (٣).

[٦٢] السيد التقى بن طاهر (٤) بن الهادى الحسنى النقيب الرازى.

فاضل، ورع، قرء على الاجل المرتضى ذى الفخرين المطهر اعلى الله درجته (٥).

[٦٣] السيد سراج الدين المسمى تاج الدين بن محمد بن الحسين الكيسكى.

صالح، محدث (٦).

"حرف الثاء [٦٤] السيد الثائر بالله بن المهدي بن الثائر بالله الحسنى (٧) الجبلى.

كان زيديا وادعى امامة الزيدية وخرج بجيلان، ثم استبصر

(١) امل ٤٦٤، منهج المقال ٧٣، جامع ١٣٢ / ١، منتهى ٩٦، روضات الجنات ١٦٨، تنقيح المقال ١٨٥ / ١ الكنى واللقاب ٩٧ / ١.

(٢) نسخه اجازات: التراب.

(٣) امل الامل ٤٦٤، جامع الرواة ١٣٣ / ١، تنقيح المقال ١٨٧ / ١.

(٤) امل الامل: ابى طاهر.

(٥) امل ٤٦٤، جامع ١٣٢ / ١، تنقيح المقال ١٨٥ / ١.

(٦) النقض ١٧٥، امل ٤٦٤، جامع ١٣٢ / ١.

(٧) امل: الحسينى.

(٤٤)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب الثقات لابن حبان (١)، الشيخ المفيد (قدس سره) (١)، تاج الدين بن محمد (١)، الثائر بالله (٢)، الطهارة

(٢)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (٣)

فصار اماميا، وله رواية الاحاديث وادعى انه شاهد صاحب الامر (ع) وكان يروى عنه اشياء (١).

[٦٥] الشيخ الامام أبو الفضل ثابت بن عبد الله بن ثابت الشكرى، من اولاد ثابت البنانى.

فاضل، عالم، ثقة، قرء على الاجل المرتضى علم الهدى رفع الله درجته وله كتاب "الحجة" فى الامامة وكتاب "منهاج الرشاد" فى

الاصول والفروع (٢).

- [٦٦] الشيخ ثابت بن احمد بن عبد الوهاب الحلبي.
- فقيه، صالح قرأ على الشيخ التقى رحمهم الله تعالى (٣).
- "حرف الجيم" [٦٧] الشيخ الجليل أبو عبد الله جعفر بن محمد الدورى، ثقة، عين، عدل، قرأ على شيخنا المفيد ابى عبد الله محمد بن محمد ابن نعمان الحارثى البغدادى المعروف بابن المعلم (٤) وعلى الاجل المرتضى علم الهدى أبو القاسم على قدس الله ارواحهم وله تصانيف منها كتاب "الكفاية" فى العبادات وكتاب "عمل يوم وليله" وكتاب "الاعتقاد".
- اخبرنا به الشيخ الامام أبو الفتوح الحسين بن على الخزاعى، عن الشيخ المفيد عبد الجبار المقرئ الرازى عنه رحمهم الله (٥).
- [٦٨] السيد أبو ابراهيم جعفر بن على بن جعفر الحسينى.
- (١) امل ٤٦٤، جامع ١ / ١٣٩، تنقيح المقال ١ / ١٨٨.
- (٢) امل الامل ٤٦٤، جامع الرواة ١ / ١٣٢، تنقيح المقال ١ / ١٨٨.
- (٤) نسخه اجازات: بابن العلم.
- (٥) النقص ١٠٩ و ١٨١، امل الامل ٤٦٥، منهج المقال ٨٥، منتهى المقال ٧٩، روضات الجنات ١٤٤، جامع ١ / ١٥٨، تنقيح المقال ١ / ٢٢٤ الكنى والالقباب ٢ / ٢١١.
- (٤٥)
- صفحهمفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (١)، الشيخ المفيد (قدس سره) (١)، ثابت بن عبد الله (١)، جعفر بن على بن جعفر (١)، أبو إبراهيم (١)، أبو عبد الله (١)، الحسين بن على (١)، ثابت بن أحمد (١)، ابن المعلم (١)، جعفر بن محمد (١)، محمد بن محمد (١)، الشهادة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (٣)
- ثقة، محدث قرأ على شيخنا الموفق ابى جعفر رحمهما الله (١).
- [٦٩] السيد أبو ابراهيم جعفر بن محمد بن مظفر الحسينى (٢).
- الواعظ، ثقة، ورع (٣).
- [٧٠] السيد عماد الدين أبو القاسم جعفر بن على بن عبد الله بن احمد الجعفرى الزينبى، نزيل دهستان.
- فقيه، فاضل، وكان يتحنف (٤) ويفتى على مذهب ابى حنيفة نعمان بن ثابت الكوفى، فقيه، ثقة (٥).
- "حرف الحاء" [٧١] الشيخ الجليل أبو على الحسن بن الشيخ الجليل الموفق ابى جعفر محمد بن الحسن الطوسى.
- فقيه، ثقة، عين، قرأ على والده جميع تصانيفه، اخبرنا الوالد عنه رحمهم الله (٦).
- [٧٢] الشيخ الامام الجد (٧) شمس الاسلام الحسن بن الحسين بن بابويه القمى، نزيل الرى المدعو حسكا.
- فقيه (٨)، ثقة، وجه، قرأ على شيخنا الموفق أبى جعفر قدس الله روحه جميع تصانيفه بالغرى على ساكنه السلام وقرأ على الشيخين
- (١) امل ٤٦٥، جامع ١ / ١٥٤، روضات ٥٥٧، تنقيح المقال ١ / ٢١٩.
- (٢) امل: الحسنى.
- (٣) امل ٤٦٥، تنقيح المقال ١ / ٢٢٦.
- (٤) نسخه اجازات: بتخفيف.
- (٥) امل ٤٦٥، جامع ١ / ١٥٤، تنقيح ١ / ٢٢٠.
- (٦) امل الامل ٤٦٩، منتهى المقال ١٠٢، تنقيح المقال ١ / ٣٦٠.
- (٧) نسخه اجازات: امجد.

(٨) كلمه " فقيه " در امل نيست.

(٤٦)

صفحه مفاتيح البحث: جعفر بن علي بن عبد الله (١)، محمد بن الحسن الطوسي (١)، أبو إبراهيم (١)، الحسن بن الحسين (١)، جعفر بن محمد (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٣)

سلار بن عبد العزيز وابن براج جميع تصانيفها، وله تصانيف في الفقه منها كتاب " العبادات " وكتاب " الاعمال الصالحة " وكتاب " سير - الانبياء والائمة (ع) " اخبرنا بها الوالد عنه رحمهم الله (١) [٧٣] الشيخ الامام محيي الدين أبو عبد الله الحسين بن المظفر ابن علي الحمداني (٢)، نزيل قزوين.

ثقة، وجه كبير، قرء علي شيخنا الموفق ابي جعفر الطوسي جميع تصانيفه مدة ثلاثين سنة بالغري " علي ساكنه السلام " وله تصانيف منها " هتك استار الباطنية " وكتاب " نصره الحق " وكتاب " لولوة التفكير " (٣) في المواعظ والزواجر. اخبرنا بها السيد أبو البركات المشهدي عنه (٤).

[٧٤] الشيخ الموفق أبو محمد الحسن بن عبد العزيز بن الحسن (٥) الجبهاني المعدل (٦) بالقاهرة.

فقيه، ثقة، قرء علي الشيخ الموفق أبي جعفر الطوسي والشيخ ابن البراج (٧) رحمهم الله (٨).

[٧٥ - ٧٦ - ٧٧] الشيخ أبو عبد الله الحسين بن علي بن الحسين (موسى) بن بابويه (القمي) (٩).

(١) النقص ٥١ و موارد ديگر امل ٤٦٧، جامع ١ / ١٩٣، روضات الجنات ٥٥٧، تنقيح المقال ١ / ٢٧٣.

(٢) نسخه اجازات: الهمداني.

(٣) نسخه شيخ حر: المتفكر.

(٤) امل ٤٧٣، جامع ١ / ٢٥٥، تنقيح ١ / ٣٤٩.

(٥) نسخ شيخ حر: المحسن.

(٦) امل الامل: العدل.

(٧) نسخه اجازات: أبو البراج.

(٨) امل الامل ٤٦٧، جامع الرواة ١ / ٢٠٦، روضات الجنات ٥٥٧، تنقيح المقال ١ / ٢٨٧.

(٩) بين پراوتر از امل الامل است.

(٤٧)

صفحه مفاتيح البحث: الحسين بن علي بن الحسين (١)، الشيخ أبو عبد الله (١)، الحسن بن عبد العزيز (١)، سلار بن عبد العزيز (١)،

أبو عبد الله (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

وابنه الشيخ ثقة الدين الحسن.

وابنه الحسين.

فقهاء صلحاء (١).

[٧٨] الشيخ الامام أبو الفتوح الحسين بن علي بن محمد الخزاعي الرازي.

عالم، واعظ، مفسر، دين، له تصانيف منها التفسير المسمى " بروض الجنان " و " روح الجنان " (٢) في تفسير القرآن عشرين مجلدا و

" روح الاحباب و روح الالباب " في شرح الشهاب قراتهما عليه (٣).

[٧٩] الشيخ الامام موفق الدين الحسين بن الفتح الواعظ البكر آبادي الجرجاني.

فقيه، صالح، ثقة، قرء علي الشيخ ابي علي الطوسي وقرء الفقه عليه الشيخ الامام السديد الدين محمود الحمصي " رحمهم الله " (٤).

[٨٠] الشيخ أبو عبد الله الحسين بن أحمد بن طحال المقدادي.

فقيه، صالح، قرء على الشيخ أبي علي الطوسي (٥).

[٨١] السيد أبو عبد الله الحسين بن الهادي بن الحسين الحسني (٦) الشجري.

(١) امل ٤٧٣، منهج المقال ١١٥، منتهى المقال ١١٢ جامع ١ / ٢٤٨ / ١ روضات ٨١٣، تنقيح ١ / ١٤١.

(٢) بين پرانتز از نسخه شيخ حر.

(٣) امل ٤٧٣، منتهى ١١٣، جامع ١ / ٢٤٩ / ١ روضات ١٨٤، تنقيح ١ / ٢٣٥ الكنى واللقاب ١ / ١٣٧.

(٤) النقض ١٨٩، امل ٤٧٣، جامع ١ / ٢٥٠، تنقيح ١ / ٣٤.

(٥) امل الامل: الطبرسي. امل ٤٧٣، جامع ١ / ٢٣٢، روضات ١٤٦، تنقيح ٣٣١.

(٦) امل الامل: الحسيني.

(٤٨)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفي (١)، كتاب تفسير القرآن لعبد الرزاق الصنعاني (١)، الحسين بن علي بن

محمد الخزاعي (١)، الشيخ أبو عبد الله (١)، الحسين بن الهادي (١)، الحسين بن الفتح (١)، أبو عبد الله (١)، الحسين بن أحمد (١)

فاضل، واعظ، محدث (١).

[٨٢] السيد حمزة بن علي بن محمد المحسن (٢) العلوي الحسيني.

صالح، محدث (٣).

[٨٣] السيد نجيب الدين أبو محمد الحسن بن محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن القاسم بن موسى

الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي زين العابدين بن الحسين سيد الشهداء بن علي بن أبي طالب امير المؤمنين " سلام

الله عليهم."

صالح، فقيه، دين، مقرئ، قرء على السيد الاجل المرتضى ذي - الفخرين المطهر " رفع الله درجاتهما " (٤).

[٨٤] الشيخ موفق الدين حمزة بن عبد الله الطوسي.

فقيه، ثقة (٥).

[٨٥] الشيخ أبو محمد الحسن بن أحمد المعروف بالساکت، (٦).

فقيه، دين (٧).

[٨٦] القاضي أبو محمد الحسن بن اسحاق بن عبيد (٨) الرازي.

فقيه، ثقة، له كتاب في الفقه.

(١) امل الامل ٤٧٤، جامع الرواة ١ / ٢٥٨، تنقيح المقال ١ / ٣٤.

(٢) نسخه اجازات: بن الحسن.

(٣) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٨٢، تنقيح ١ / ٣٧٦.

(٤) النقض ١٨٢ و ١٨٧، امل ٤٦٩، جامع الرواة ١ / ٢٢٤، تنقيح ١ / ٣٠٦.

(٥) النقض ١٨٤، امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٨٢، تنقيح المقال ١ / ٣٧٦.

(٦) نسخه اجازات: المعروف بالساکت.

(٧) امل ٤٦٩، جامع ١ / ١٩٠، تنقيح ١ / ٢٦٩.

(٨) امل الامل: عبيدالله.

(٤٩)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (١)، الحسن بن علي بن محمد بن علي (١)، حمزة بن عبد الله الطوسي (١)، الحسن بن محمد بن الحسن (١)، علي بن أبي طالب (١)، القاسم بن موسى (١)، الحسن بن إسحاق (١)، الحسن بن أحمد (١)، حمزة بن علي (١)، نجيب الدين (١)، الصدق (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٢)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٢)

روى لنا عنه الوالد " رحمهما الله " (١).

[٨٧] السيد الحسن كيا بن القسم بن محمد الحسنى.

صالح، محدث، فقيه، قرء على الشيخ الجد شمس الاسلام " رحمهم الله " (٢).

[٨٨] الشيخ ناصر الدين الحسين بن محمد بن حمدان الحمدانى القزوينى.

فقيه، ثقة (٣).

[٨٩] الشيخ الامام نصره الدين (٤) أبو محمد الحسن بن علي ابن زيرك القمى.

واعظ، صالح، فقيه (٥).

[٩٠] الشيخ الحسين بن علي بن الحاجى الشيعى (٦) الطبرى بهنوشيم، (٧).

ثقة، صالح، فقيه (٨).

[٩١] الشيخ أبو محمد الحسن بن علي بن الحسن السبزوارى.

فقيه، صالح (٩).

(١) امل ٤٦٦، جامع ١ / ١٩٠، تنقيح ١ / ٢٦٩.

(٢) النقص ٩٧، امل الامل ٤٦٩، جامع الرواة ١ / ٢٢٠، تنقيح المقال ١ / ٣٠٣.

(٣) امل ٤٧٣.

(٤) نسخه شيخ حر: نصير الدين.

(٥) النقص ١٩١، جامع ١ / ٢١٢.

(٦) امل الامل: السبعى، نسخه شيخ حر: الشيعى.

(٧) نسخه شيخ حر: بهوشم.

(٨) امل ٤٧٢، جامع ١ / ٢٤٨، تنقيح المقال ١ / ٣٣٧.

(٩) امل ٤٦٦، جامع ١ / ٢٣٢، تنقيح ١ / ٢٦٨.

(٥٠)

صفحه مفاتيح البحث: الحسين بن محمد بن حمدان (١)، الحسن بن علي بن الحسن (١)، الحسين بن علي (١)، الحسن بن علي (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٢)

[٩٢] القاضى خطير الدين أبو منصور الحسين بن عبد الجبار الطوسى نزىل قاشان.

فقيه، ثقة، صالح (١).

[٩٣] الشيخ الامام افضل الدين الحسن بن علي بن احمد الماهابادى.

علم (٢) فى الادب، فقيه، صالح، ثقة، متبحر، له تصانيف منها " شرح النهج " " شرح الشهاب " " شرح اللمع " كتاب فى " رد

التنجيم " كتاب فى " الاعراب " " ديوان " نظمه و " ديوان " نثره.

اجازنى بجميع تصانيفه ورواياته عنه (٣).

[٩٤] الشيخ الاديب افضل الدين الحسن بن فادار القمى، امام اللغة (٤).

[٩٥] القاضى سيد الدين أبو محمد الحسن (٥) بن محمد القريب. فاضل عالم له " نظم و " نثر " رايق و كان قاضى راوند (٦).

[٩٦] الشيخ سيد الدين أبو محمد الحسن بن الحسين بن على الدورى نزيل قاشان.

فقيه، صالح، (٧).

(١) النقص ١٧٠، امل ٤٧٢، جامع ١ / ٢٤٤، تنقيح ١ / ٣٣١.

(٢) نسخه اجازات: عالم.

(٣) النقص ١٨٩، امل الامل ٤٦٧، جامع الرواة ١ / ٢٠٩، روضات الجنات ١٧١ تنقيح المقال ١ / ٢٩٢.

(٤) جامع ١ / ٣١٩، روضات ١٧١، تنقيح ١ / ٣٠٢.

(٥) امل الامل: الحسين.

(٦) امل ٤٧٣، جامع ١ / ٢٥٣، تنقيح ١ / ٣٤٣.

(٧) جامع ١ / ١٩٣.

(٥١)

صفحه مفاتيح البحث: الحسن بن على بن أحمد (١)، الحسين بن عبد الجبار (١)، الحسن بن الحسين (١)، الحسن بن فادار (١)، كتاب

جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)

[٩٧] الشيخ صفى الدين أبو محمد الحسن بن ابراهيم بن بندار الجيروي، (١).

فقيه، صالح، (٢).

[٩٨] الشيخ جمال الدين الحسين بن هبة الله بن رطبة السوراوى.

فقيه، صالح، كان يروى عن الشيخ ابن على الطوسى (٣).

[٩٩] السيد علاء الدين الحسين بن على الحسينى بسبزوار.

صالح، دين، (٤).

[١٠٠] الشيخ الامام الحسين بن على بن عبد الصمد التميمى السبزواري، فقيه، ثقة (٥).

[١٠١] الشيخ الحسين بن احمد بن الحسين جد السيد الامام ضياء الدين فضل الله بن على الحسينى الراوندى من قبل الام.

فقيه، صالح، محدث (٦).

[١٠٢] الشيخ بدر الدين الحسن بن على بن سلمان ابن ابى جعفر بن ابى الفضل بن الحسن بن ابى بكر بن سلمان (٧) بن عباد بن عمار

بن احمد بن ابى بكر بن على بن سلمان (٧) بن منبه بن محمد بن عمارة بن ابراهيم بن سلمان بن محمد بن سلمان الفارسى " رضى

الله عنه " صاحب رسول الله

(١) امل الامل: الخبروى.

(٢) امل ٤٦٦، جامع ١ / ١٨٨، تنقيح ١ / ٢٦٥.

(٣) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٥٨، تنقيح ١ / ٣٤٨.

(٤) امل ٤٧٣، جامع ١ / ٢٤٨، تنقيح ١ / ٣٣٨.

(٥) امل الامل ٤٧٣، جامع الرواة ١ / ٣٤٩، تنقيح المقال ١ / ٣٣٩.

(٦) امل ٤٧١، جامع ١ / ٢٣٤، روضات الجنات ٤٩٢، تنقيح ١ / ٣١٨.

(٧) امل الامل: سليمان.

(٥٢)

صفحه مفاتيح البحث: علي بن عبد الصمد التميمي (١)، الحسين بن أحمد بن الحسين (١)، الحسين بن علي الحسيني (١)، الحسين بن هبة الله (١)، سلمان المحمدي (الفارسي) رضوان الله عليه (١)، الحسن بن علي بن سلمان (١)، الحسن بن إبراهيم (١)، فضل الله بن علي (١)، الفضل بن الحسن (١)، محمد بن عمارة (١)، جمال الدين (١)، بكر بن علي (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

"صلى الله عليه وآله" ورضى عنه، نزيل اشناباد (١) السد من الري، واعظ، فصيح، صالح (٢).

[١٠٣] الشيخ موفق الدين الحسن بن محمد بن الحسن المدعو خواجه الابي الساكن بقرية "اشده شنت" (٣) من الري، وبها توفي ودفن، فقيه، صالح، ثقة، قراء علي الفقيه المفيد اميركا بن ابى اللجيم (٤).

[١٠٤] الشيخ الامام شرف الدين الحسن بن حيدر بن ابى الفتح الجرجاني متكلم، فقيه، صالح (٥).

[١٠٥] الشيخ بهاء الدين الحسين بن علي بن اميركا القوسيني، متكلم، فقيه، دين (٦).

[١٠٦] الفقيه سديد الدين الحسن بن انوشروان (٧) القوسيني، صالح (٨).

[١٠٧] الشيخ رشيد الدين الحسين بن ابى الفضل بن محمد الراوندي المقيم يقوهده رأس الوادي (٩) من اعمال الري.

(١) نسخه اجازات: اسناباد.

(٢) امل ٤٦٨، جامع ٢١٢ / ١، تنقيح ٢٩٦ / ١.

(٣) نسخه اجازات: راشده.

(٤) امل ٤٦٩، جامع ٢٢٥ / ١، روضات ٥٨٤، تنقيح ٣٠٦ / ١.

(٥) امل ٤٦٧، تنقيح ٢٧٥ / ١.

(٦) امل ٤٧٢، جامع ٢٤٨ / ١، تنقيح ٣٣ / ١.

(٧) نسخه اجازات: بن شروان.

(٨) امل الامل ٤٦٧.

(٩) نسخه اجازات: مغشوش است.

(٥٣)

صفحه مفاتيح البحث: الحسين بن علي بن أميركا (١)، الحسين بن أبي الفضل (١)، الحسن بن محمد بن الحسن (١)، الحسن بن حيدر

(١)، الدفن (١)

صالح، مقرئ (١).

[١٠٨] الشيخ رضی الدين الحسين بن ابى الرشيد النيسابوري، صالح، ورع (٢).

[١٠٩] السيد النقيب صدر الدين الحسن بن ابى العزيز اميركا الحسنی ميسرة الكليني.

عالم، صالح (٣).

[١١٠] السيد شمس الدين أبو محمد الحسن بن علي الحسيني المعروف بالهمداني نزيل بلدة خوارزم، صالح، ورع، خير

(٤).

[١١١] الشيخ نصير الدين أبو عبد الله الحسين بن الشيخ الامام قطب الدين ابى الحسين الراوندي.

عالم، صالح، شهيد (٥).

[١١٢] الشيخ الامام اوحد الدين الحسين بن ابى الحسين بن ابى - الفضل (٦) القزوينى.

فقيه، صالح، ثقة، واعظ (٧).

[١١٣] السيد رضى الدين أبو عبد الله الحسين بن علي بن ابى الرضا

(١) امل ٤٧١، جامع الرواة ٢٣٢ / ١، تنقيح المقال ٣١٨ / ١. (٢) امل ٤٧١، جامع الرواة ١٣١، تنقيح المقال ٣١٧ / ١.

(٣) امل ٤٦٦، جامع ١ / ١٨٩، تنقيح ١ / ٢٦٨.

(٤) امل ٤٦٨، جامع ١ / ٢٠٩، تنقيح ١ / ٢٩٣.

(٥) امل ٤٧١، جامع ١ / ٢٤٤، تنقيح ١ / ٣١٦.

(٦) تنقيح المقال: ابى المفضل.

(٧) امل ٤٧١ جامع ١ / ٢٣٠، تنقيح ١ / ٣١٦.

(٥٤)

صفحه مفاتيح البحث: الحسين بن علي بن أبى الرضا (١)، الحسن بن علي الحسينى المرعشى (١)، الحسين بن أبى الحسين (١)،

الحسن بن أبى العزيز (١)، أبو عبد الله (٢)، الشهادة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (٢)، كتاب تنقيح المقال فى علم

الرجال (٣)

الحسينى المرعشى.

صالح، دين.

[١١٤ - ١١٥] السيدان بدر الدين الحسن.

ورضى الدين الحسين ابنا السيد ابى الرضا عبد الله بن الحسين بن علي الحسينى المرعشى، صالحان، ورعان (١).

[١١٦] السيد شمس الدين حيدر بن مرعش الحسينى.

عالم، زاهد (٢).

[١١٧] السيد عز الدين (٣) الحسين بن المنتهى بن الحسين بن علي الحسينى المرعشى.

فقيه، صالح (٤).

[١١٨] السيد شمس الدين الحسن بن علي بن عبد الله الجعفرى، صالح، (٥).

[١١٩] السيد أبو علي الحسن بن سيد عماد الدين ابى القاسم احمد بن علي الحسينى القمى.

صالح، فاضل (٦).

(١) امل الامل ٤٧٣ وجامع الرواة ١ / ١٨٨ و ٢٣١، تنقيح المقال ٣١٧ / ١.

(٢) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٨٨، تنقيح ١ / ٣٨٠.

(٣) نسخه شيخ حر: السيد عماد.

(٤) امل ٤٧٣، جامع ١ / ٢٥٥، تنقيح ١ / ٣٤١.

(٥) جامع ١ / ٢١٢، تنقيح ١ / ٢٩٦.

(٦) امل ٤٦٤، تنقيح ١ / ٢٦٨.

(٥٥)

صفحه مفاتيح البحث: الحسن بن علي بن عبد الله الجعفرى (١)، الحسين بن المنتهى (١)، عبد الله بن الحسين (١)، الحسين بن علي

(١)، أحمد بن علي (١)، حيدر بن مرعش (١)، كتاب جامع الرواة (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)

[١٢٠ - ١٢١] السيد ناصر الدين الحسن بن تاج الدين بن محمد الحسيني الكيسكي.

سيد، عالم.

وابنه تاج الدين الحسين بن الحسن، واعظ، عالم (١).

[١٢٢] الشيخ ضياء الدين الحسن بن علي بن الحسين بن علويه الوراميني.

عالم، واعظ، صالح (٢).

[١٢٣] الشيخ اسد الدين الحسن بن ابي الحسن بن محمد (٣) الوراميني، المعروف بقهرمان، مناظر، عالم (٤).

[١٢٤] اديب رشيد الدين الحسين بن ابي الحسن بن موسى (٥) الوراميني.

فاضل (٦).

[١٢٥] الشيخ بدر الدين الحسن بن علي بن الحسن الدستجردي، صالح (٧).

(١) امل ٤٦٧، جامع ١ / ١٩١، تنقيح ١ / ٢٧٠.

(٢) امل ٤٦٨، جامع ١ / ٢١٠، تنقيح ١ / ٢٩٣.

(٣) نسخه اجازات: مجد، امل الاصل: ابي محمد.

(٤) امل الاصل ٤٦٦، جامع الرواة ١ / ١٨٨، روضات الجنات ١٧٨، تنقيح ١ / ٢٦٥.

(٥) نسخه اجازات: الحسين بن علي بن الحسين بن مهرسه، امل الاصل: هموسه.

(٦) امل ٤٧١، جامع ١ / ٢٣، تنقيح ١ / ٣١٦.

(٧) امل ٤٦٨، جامع ١ / ٢٠٩، تنقيح ١ / ٢٩٢.

(٥٦)

صفحه مفاتيح البحث: الحسن بن ابي الحسن بن محمد (١)، الحسن بن علي بن الحسين (١)، الحسن بن تاج الدين (١)، الحسن بن

علي بن الحسن (١)، الحسين بن الحسن (١)، محمد الحسيني (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، الحسين بن علي بن

الحسين (١)

[١٢٦] الشيخ أبو سعد (١) الحسن بن عبد العزيز بن الحسين القمي، فقيه، صالح (٢).

[١٢٧] الشيخ شمس الدين أبو يعلى حمزة بن ابي عبد الله الغفاري البغدادي.

فاضل له كتاب "النهاية المرتضوية" في التعبير (٣).

[١٢٨] الفقيه الحسين بن محمد الريحاني (٤) المجاور بالحرمين.

صالح (٥).

[١٢٩] الشيخ موفق الدين حيدر بن بختيار بن الحسن الشنشي نزيل الري.

صالح، عالم، فقيه (٦).

[١٣٠] الشيخ رشيد الدين الحسن بن عبد الملك بن عبد العزيز المسجدي المقيم بقريه رامزقها (٧) من اعمال الري.

فقيه، صالح (٨).

[١٣١] الشيخ الحسين بن ابي موسى بن محمد مولى آل محمد،

(١) نسخه اجازات: أبو سعيد.

(٢) امل ٤٦٧، جامع ١ / ٢٠٦، تنقيح ١ / ٢٨٧.

(٣) امل ٤٦٧، جامع ١ / ٢٠٦، تنقيح ١ / ٢٨٧.

(٤) نسخه اجازات: الزنجاني.

(٥) امل ٤٧٣، جامع ١ / ٢٥٢، تنقيح ١ / ٣٤١.

(٦) جامع ١ / ٢٨٨.

(٧) نسخه شيخ حر: رامرين.

(٨) امل ٤٦٧، جامع ١ / ٢٠٧، تنقيح ١ / ٢٨٨.

(٥٧)

صفحه مفاتيح البحث: حمزة بن أبي عبد الله (١)، الحسين بن أبي موسى (١)، عبد الملك بن عبد العزيز (١)، الحسن بن عبد العزيز

(١)، بختیار بن الحسن (١)، الحسين بن محمد (١)

فقيه صالح (١).

[١٣٢] الاديب اوحد الدين حيدر بن محمد الحاستي (٢).

فاضل، صالح (٣).

[١٣٣] السيد الحسين بن علي بن عبد الله الجعفري.

صالح، فقيه (٤).

[١٣٤] السيد ناصر الدين الحسن بن مهدي الحسني المامطيري، فاضل، (٥).

[١٣٥] السيد أبو طالب حمزة بن محمد بن عبد الله الجعفري.

فقيه، دين (٦).

[١٣٦] الشيخ حيدر بن ابي نصر الحاجاتي (٧) فقيه، مقرئ (٨).

[١٣٧] الشيخ حيدر بن احمد بن الحسن المقرئ.

صالح (٩).

(١) امل الامل ٤٧١، تنقيح المقال ١ / ٣١٨.

(٢) النقض: جاسبي. جامع الرواة: الحماسي. نسخه اجازات: الجاسي.

(٣) النقض ١٨٨، امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٨٨، تنقيح ٣٨٤.

(٤) امل ٤٧٣، جامع ١ / ٣٤٩، تنقيح ١ / ٢٩٦.

(٥) امل ٤٦٩، جامع ١ / ٣٢٩، تنقيح ١ / ٣١٢.

(٦) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٣٨٣، تنقيح ١ / ٣٧٧.

(٧) نسخه شيخ حر واجازات: الجرجاني.

(٨) النقض ١٨٤، امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٨٨، تنقيح ١ / ٣٨٤.

(٩) امل ٤٧٤ جامع ٢٨٨، تنقيح ١ / ٣٨٤.

(٥٨)

صفحه مفاتيح البحث: الحسين بن علي بن عبد الله (١)، حمزة بن محمد بن عبد الله (١)، حيدر بن أبي نصر (١)، أحمد بن الحسن

(١)، حيدر بن محمد (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

[١٣٨] الشيخ نجم الدين أبو خليفة الحسن بن الحسين بن محمد بن حمدان الحمداني. صالح (١).

[١٣٩] القاضي سديد الدين الحسين بن حيدر بن ابراهيم، فاضل (٢).

[١٤٠] الشيخ عفيف الدين ابراهيم بن الخليل بن شدة القوهدي، فاضل، له نظم ونثر رائع نزيل بلدة خوارزم. [١٤١] الشيخ ضياء الدين أبو غانم بن ابي غانم بن علي الخوانة (٣)، صالح (٤).

[١٤٢] صدر الحفاظ أبو العلاء الحسن بن احمد بن الحسن العطار الهمداني، العلامة في علم الحديث والقراءة.

كان من اصحابنا، وله تصانيف في الاخبار والقراءة منها كتاب "الهادي في معرفة المقاطع والمبادئ" شاهده وقرات عليه (٥). [١٤٣] السيد الحسين بن يحيى بن الحسين بن مانكديم الحسني (٦).

صالح، محدث (٧).

(١) امل ٤٦٧، جامع ١ / ١٩٥، تنقيح ١ / ٢٧٤ (٢) امل ٤٧٢، جامع ١ / ٢٣٨، تنقيح ١ / ٣٢٦.

(٣) امل الامل: الجوانه.

(٤) امل الامل: ٤٧٢.

(٥) امل الامل: ٤٧٢، جامع الرواة ١ / ١٨٩، تنقيح المقال: ١ / ٢٦٨.

(٦) امل الامل مانكديم الحسني، جامع الرواة: مانكريم.

(٧) امل الامل: ٤٧٢، جامع الرواة: ١ / ٢٥٨، تنقيح المقال: ١ / ٣٤٨.

(٥٩)

صفحه مفاتيح البحث: أبو غانم بن أبي غانم (١)، الحسن بن أحمد بن الحسن (١)، الحسين بن محمد بن حمدان (١)، إبراهيم بن الخليل (١)، الحسين بن يحيى (١)، الحسين بن حيدر (١)، أبو العلاء (١)، الشهادة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٣)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٢)

[١٤٤] الفقيه الحسين بن محمد الزينوآبادي (٦)، صالح، واعظ (٢).

[١٤٥] القاضي فخر الدين أبو علي الحسن بن محمد المسكوي (٣).

فقيه، دين (٤).

[١٤٦] الرئيس بهاء الدين الحسين بن محمد الورساي (٥).

صالح، خير (٦).

[١٤٧] الشيخ الحسن بن محمد بن الفضل المسكني، باني الرباط والمساجد بها.

صالح، خير (٧).

"حرف الخاء [١٤٨] الشيخ الخليل بن ظفر بن خليل الاسدي.

ثقة، ورع، له تصانيف منها كتاب "الانتصاف" كتاب "الدلائل" كتاب "النور" كتاب "البهاء" "جوابات الزيدية" "جوابات - الاسماعيليه" "جوابات القرامطة".

اخبرنا بها شيخنا الامام السعيد جمال الدين أبو الفتوح الحسين

(١) امل الامل: الزين آبادي.

(٢) امل الامل: ٤٧٢، جامع الرواة ١ / ٢٥٢، تنقيح المقال: ١ / ٣٤٢.

(٣) امل الامل: المسكوني.

(٤) امل الامل: ٤٧٢، جامع الرواة ١ / ٢٢٦.

(٥) امل الامل: الورشاهي، جامع الرواة: الورشاستي.

(٦) امل الامل: ٤٧٢، جامع الرواة ١ / ٢٥٣، تنقيح المقال: ١ / ٣٤٣.

(٧) امل الامل: ٤٧٢، جامع الرواة ١ / ٢٢٦، تنقيح المقال: ١ / ٣٠٩.

(٦٠)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفي (١)، الحسن بن محمد المسكوي (١)، الحسن بن محمد بن الفضل (١)، الحسين بن محمد (٢)، جمال الدين (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٥)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٣) بن علي بن محمد الخزاعي، عن والده، عن جده، عنه (١).

[١٤٩] الامير خسرو بن فيروز (٢) بن شاهاور (٣) الديلمي الطبري فاضل، عفيف، رواية (٤).

[١٥٠] السيد صفى الدين خليفة بن الحسن بن خليفه الجعفرى الشرف - شاهی.

عالم، صالح، واعظ (٥).

[١٥١] الشيخ خضر بن سعد بن محمد الخليلى.

عالم، ورع (٦).

[١٥٢] الشيخ خليفة بن ابى اللجيم القزوينى.

صالح، شهيد (٧).

"حرف الدال [١٥٣]" السيد أبو الخير داعى بن الرضا بن محمد العلوى الحسينى (٨)، فاضل، محدث، له كتاب "آثار الابرار" و "انوار الاخبار" فى الاحاديث.

اخبرنا به السيد الامير (٩) المرتضى بن المجتبى بن محمد

(١) امل الامل ٤٧٥، جامع الرواة ١ / ٢٩٨، روضات الجنات ٢٦٥، تنقيح المقال ١ / ٤٠٣.

(٢) جامع الرواة: خسرو فيروز (٣) امل الامل: شاهور.

(٤) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٩٥، تنقيح ١ / ٣٩٨.

(٥) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٩٨، تنقيح ١ / ٤٠٢.

(٦) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٩٥، تنقيح ١ / ٣٩٨.

(٧) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٩٩، تنقيح ١ / ٤٠٢.

(٨) نسخه شيخ حر: الحسنى.

(٩) نسخه شيخ حر: الاصيل.

(٦١)

صفحه مفاتيح البحث: خليفة بن أبى اللجيم (١)، داعى بن الرضا (١)، المجتبى بن محمد (١)، خليفة بن الحسن (١)، خسرو بن فيروز (١)، على بن محمد (١)، سعد بن محمد (١)، الشهادة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٢)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

العلوى العمرى، عنه "رحمهما الله" (١).

[١٥٤] الشيخ أبو العلاء الداعى بن ظفر بن على الحمدانى القزوينى.

فاضل، فقيه، ثقة (٢).

[١٥٥] الشيخ أبو سليمان (٣) داود بن محمد بن داود الحاسى.

فقيه ورع قرء على الشيخ ابى على بن الشيخ ابى جعفر رحمهم الله (٤).

[١٥٦] السيد دولت شاه (٥) بن امير على بن شرفشاه الحسنى الابهرى.

فاضل، صالح، له نظم ونثر رائع وخطب بليغة (٦).

"حرف الذال [١٥٧]" السيد عماد الدين أبو الصمصام ذو الفقار بن محمد بن معبد الحسنى المروزى.

عالم دين يروى عن السيد الاجل المرتضى علم الهدى ابى القاسم على بن الحسين الموسوى والشيخ الموفق ابى جعفر محمد بن الحسن "قدس الله روحهما" وقد صادفته وكان ابن مائة سنة و خمس عشر سنة (٧).

(١) امل الامل ٤٧٥، جامع الرواة ١ / ٣٠١، روضات الجنات ٥٧٤، تنقيح المقال ١ / ٤٠٦.

(٢) امل ٤٧٥، جامع ١ / ٣٠١، تنقيح ١ / ٤٠٦.

(٣) نسخه شيخ حر: أبو سلمان.

(٤) امل ٤٧٥، جامع ١ / ٣٠٩، تنقيح ١ / ٤١٦.

(٥) نسخه شيخ حر: دوانشاه.

(٦) امل ٤٧٥، جامع ١ / ٣١١، تنقيح ١ / ٤١٧.

(٧) امل الامل ٤٧٥، جامع الرواة ١ / ٣١٤، روضات الجنات ٧٢٧، تنقيح فصل كنى والقاب ٦٣ الكنى والالقاب ١ / ١٠٠.

(٦٢)

صفحه مفاتيح البحث: داود بن محمد بن داود (١)، ذو الفقار بن محمد (١)، الداعى بن ظفر (١)، على بن الحسين (١)، أبو العلاء (١)،

محمد بن الحسن (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (٢)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)

[١٥٨] السيد ذو المناقب بن طاهر بن ابى المناقب الحسينى (١) الرازى.

فاضل، صالح، له كتاب "التواريخ" وكتاب "المنهج" فى الحكمة وكتاب "الرياض" وكتاب "السير" (٢).

اخبرنا بها الوالد عنه "رحمهما الله" (٣).

[١٥٩] السيد عز الدين ذو الفقار بن ابى طاهر بن خليفه الجعفرى الشرف شاهى.

عالم، صالح، نقيب السادة بارم (٤).

[١٦٠] السيد ذو الفقار بن ابى الشرف بن طالب كيا (٥) الحسنى، عالم، واعظ، صالح (٦).

[١٦١] السيد ذو الفقار بن كامروا الحسنى.

فقيه (٧).

حرف الرءاء [١٦٢] السيد الرضا بن امير كا الحسينى المرعشى.

عالم زاهد، قراء على المفيد أمير كابن ابى اللجيم والمفيد عبد الجبار الرازى رحمهم الله (٨).

(١) جامع الرواة: بن ذى المناقب، نسخه شيخ حر: الحسنى.

(٢) نسخه شيخ حر: كتاب المسنن.

(٣) امل ٤٧٥، جامع ١ / ٣١٤، تنقيح فصل القاب ٦٤.

(٤) امل ٤٧٥، جامع ١ / ٣١٤، تنقيح فصل القاب ٦٤.

(٥) نسخه اجازات: طالب بن كيا.

(٦) امل ٤٧٥، جامع ١ / ٣١٤، تنقيح فصل القاب ٦٤.

(٧) امل ٤٧٥، جامع ١ / ٣١٤، تنقيح فصل القاب ٦٤.

(٨) امل الامل: ٤٧٥، جامع الرواة: ١ / ٣٢٠، تنقيح المقال: ١ / ٤٣٢.

(٦٣)

صفحه مفاتيح البحث: ذو الفقار بن أبي طاهر (١)، ذو الفقار بن أبي الشرف (١)، ذو الفقار بن كامروا (١)، ذو المناقب بن طاهر (١)، الرضا بن أميركا (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٢)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١) [١٦٣] السيد أبو الفضائل الرضا بن أبي طاهر الحسنی. صالح، ورع، محدث (١).

[١٦٤] السيد الرضا بن الداعي بن احمد الحسيني العقيقي المشهدي. عالم، صالح، قرأ على شيخنا الجد الحسن بن الحسين ابن بابويه، رحمهم الله اجمعين (٢). [١٦٥] الشيخ الموفق راشد بن محمد بن عبد الملك، من اولاد انس بن مالك وفقهه، ورع (٣). [١٦٦] الشيخ ناصر الدين راشد بن [ابراهيم] (٤) البحراني. فقيه، دين قرأها هنا على مشايخ العراق واقام مدة (٥). [١٦٧] السيد كمال الدين الرضا بن ابى زيد بن هبة الله الحسنی الابهرى نزل ورامين. صالح، عالم، واعظ (٦).

[١٦٨] السيد أبو الفضائل الرضا بن ابى طاهر بن الحسن بن مانكديم الحسنی النقيب. (١) جامع الرواة: ١ / ٣٢٠.

(٢) امل الامل: ٤٧٥، جامع الرواة ١ / ٣١٩، تنقيح المقال: ١ / ٤٣٢، در جامع وتنقيح السيد الرضا ابى الداعي ذكر شده. (٣) امل الامل: ٤٧٥، جامع الرواة ١ / ٣١٥، تنقيح المقال ١ / ٤٢١. (٤) امل الامل: ابراهيم بن اسحق. (٥) امل الامل: ٤٧٥، جامع الرواة ١ / ٣١٥، تنقيح المقال: ١ / ٤٢١. (٦) امل الامل: ٤٧٥، جامع الرواة ١ / ٣١٩، تنقيح المقال: ٤٣٢. (٦٤)

صفحه مفاتيح البحث: دولة العراق (١)، الرضا بن أبي طاهر (٢)، الرضا بن أبي زيد (١)، الرضا بن الداعي (١)، راشد بن إبراهيم (١)، الحسن بن الحسين (١)، راشد بن محمد (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٥)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٤) فاضل، متبحر، صاحب نظم ونثر، قرأ على الشيخ عماد الدين ابى القاسم الطبرى وأربى عليه. (١) [١٦٩] السيد جمال الدين الرضا بن احمد بن خليفه الجعفرى الارمى. عالم، متكلم، فقيه، قرأ أيضا على الشيخ عماد الدين الطبرى (٢). [١٧٠] السيد عماد الدين الرضا بن المرتضى (٣) بن المنتهى الحسينى المرعشى. صالح (٤).

[١٧١] السيد الرضا (٥) بن عبد الله بن على الجعفرى بقاشان، عالم، صالح (٦). [١٧٢] السيد رضى (٧) بن احمد بن الرضى الحسينى، بنيسابور. عالم، صالح (٨).

"حرف الزاء [١٧٣] السيد أبو محمد زيد بن على بن الحسين الحسنی (٩).

عالم، فقيه، قرأ على الشيخ ابى جعفر الطوسى، وله كتاب "المذهب" وكتاب "الطالبيّة" وكتاب "علم الطب عن اهل البيت" (١) امل الامل: ٤٧٥، جامع الرواة ١ / ٣٢٠، تنقيح المقال: ٤٣٢.

(٢) امل: ٤٧٦، جامع الرواة ١ / ٣٢٠، روضات الجنات ٥٦٤، تنقيح المقال ١ / ٤٣٢.

(٣) نسخه اجازات: الرضى. نسخه شيخ حر: بن الماضى.

(٤) امل: ٤٧٦، جامع ٣٢٠ / ١، تنقيح ٤٣٢ / ١.

(٥) نسخه اجازات: الرضى (٦) امل: ٤٧٦، جامع ٣٢٠ / ١، تنقيح ٤٣٢ / ١.

(٧) جامع الرواة: الرضا.

(٨) امل: ٤٧٦، جامع ٣٢٠ / ١، روضات ٥٦٤، تنقيح ٤٣٢ / ١.

(٩) روضات الجنات: الحسينى.

(٦٥)

صفحه مفاتيح البحث: زيد بن على بن الحسين الحسنى (١)، عبد الله بن على (١)، الرضا بن أحمد (١)، جمال الدين (١)، الطب، الطبابة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (٣)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (٢) اخبرنا بها الوالد عنه رحمهما الله (١).

[١٧٤] السيد أبو القاسم زيد بن اسحاق الجعفرى.

عالم، محدث، قرء على الشيخ الامام الجده شمس الاسلام الحسن بن الحسين بن بابويه وله كتاب "الدعوات عن زين العابدين" وكتاب "المغازى والسير"، اخبرنا بها الوالد عنه رحمهما الله (٢).

[١٧٥] السيد أبو الفضل زيد بن شروان شاه بن مانكديم العلوى العباسى.

عالم، صالح (٣).

[١٧٦] الشيخ أبو الحسين زيد بن الحسن بن محمد البيهقى.

فقيه، صالح (٤).

[١٧٧] السيد أبو الحسين زيد بن اسماعيل بن محمد الحسنى.

عالم، فاضل (٥).

[١٧٨] السيد زيد بن مانكديم بن ابى الفضل العلوى الحسنى.

محدث، رواية (٦).

[١٧٩] الشيخ شمس الدين زنگى بن الرشيد النيسابورى.

صالح، دين (٧).

(١) جامع ٣٤٢ / ١، روضات ٥٥٧، تنقيح ٤٦٧ / ١.

(٢) امل: ٤٧٦، جامع ٣٤٠ / ١، تنقيح ٤٦١ / ١.

(٣) امل الامل ٤٧٦، جامع الرواة ٣٤٢ / ١، تنقيح المقال ٤٦٦ / ١.

(٤) امل ٤٧٦، جامع ٣٤١ / ١، تنقيح ٤٦٢ / ١.

(٥) امل ٤٧٦، جامع ٣٤١ / ١، تنقيح ٤٦١ / ١.

(٦) امل ٤٧٦، جامع ٣٤٣ / ١، تنقيح ٤٧١ / ١.

(٧) امل ٤٧٦، جامع ٣٣٤ / ١، تنقيح ٤٥٢ / ١.

(٦٦)

صفحه مفاتيح البحث: زيد بن اسماعيل (١)، زيد بن مانكديم (١)، زيد بن إسحاق (١)، زيد بن الحسن (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)

- [١٨٠] الشيخ زادن بن محمد بن زادن (١).
عالم، فقيه، قاضى، محدث (٢).
- [١٨١] الفقيه زرین کمر (٣) بن داود (٤) بن منوچهر.
صالح، ورع (٥).
- [١٨٢] الشيخ نجيب الدين زيدان بن ابى دلف الكلينى الساكن بخانقاه قوهده العلياء.
عالم، عارف (٦).
- "حرف السين" [١٨٣] الشيخ أبو يعلى سالار بن عبد العزيز الديلمى.
فقيه، ثقة عين (٧) له كتاب "المراسم العلوية والاحكام النبوية" اخبرنا به الوالد عن ابيه عنه رحمهم الله (٨).
- [١٨٤] الشيخ الثقة أبو الحسن سليمان بن الحسن بن سلمان الصهرشتى.
فقيه، وجه، دين قرء على شيخنا الموفق ابى جعفر الطوسى، وجلس فى مجلس درس سيدنا المرتضى علم الهدى رحمهم الله، وله تصانيف منها كتاب "النفس" كتاب "التنبيه" كتاب "النوادر" وكتاب (١) امل الامل: زادن.
(٢) امل ٤٧٦، جامع ١ / ٣٢٤.
(٣) تنقيح المقال: زرین بن کمر و ظاهرا زرین کمر درست باشد.
(٤) جامع الرواة: بن ايزد.
(٥) امل ٤٧٦، جامع ١ / ٣٣٠، تنقيح ١ / ٤٤٦.
(٦) امل ٤٧٦، تنقيح ٤٧٢٧١.
(٧) امل الامل: ثقة دين.
(٨) النقض ٢٢، امل الامل ٤٧٦، منهج المقال ١٦٦، منتهى المقال ١٤٩، جامع - الرواة ١ / ٣٦٩، روضات الجنات ٢٠١، تنقيح المقال ٢ / ٤٢ / (٦٧)
- صفحه مفاتيح البحث: كتاب المراسم العلوية لسالار بن عبد العزيز (١)، زيدان بن أبى دلف (١)، سليمان بن الحسن (١)، نجيب الدين (١)، عبد العزيز (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (٢) "المتعة" اخبرنا بها الوالد عن والده عنه (١).
- [١٨٥] الشيخ معين الدين أبو المكارم سعد بن ابى طالب بن عيسى المتكلم الرازى المعروف بالنجيب.
عالم، مناظر، له تصانيف منها "سفينه النجاه فى تخطئه الثقاة (٢)" كتاب "علوم العقل"، "مسألة الاحوال" "نقض مسألة الرؤية"
لابى الفضائل المشاط "الموجز (٣)".
- [١٨٦] الشيخ الامام قطب الدين أبو الحسين سعد (٤) بن هبة الله بن الحسن الراوندى.
فقيه، عين، صالح، ثقة، له تصانيف منها "المغنى فى شرح النهاية" عشر مجلدات "خلاصة التفاسير" عشر مجلدات "منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة" مجلدتان "تفسير القرآن" مجلدان "الرابع فى الشرايع" مجلدان "المستقصى (٥) فى شرح الذريعة" ثلاث مجلدات "ضياء الشهاب فى شرح الشهاب" مجلدان "حل لعقد من الجمل والعقود". "الايجاز فى شرح الايجاز (٦)" "النهاية" "غريب - النهاية" "احكام الاحكام" "بيان الانفرادات" "شرح ما يجوز وما لا يجوز (٧)" "التغريب فى التعريب" "الاغراب فى الاعراب" "زهرة المباحثة وثمر المناقشة". "تهافت الفلاسفة" "جواهر الكلام فى شرح مقدمة الكلام". "كتاب النيات فى

جميع العبادات " " نفثه المصدر " وهي منظومه " الخرائج والجرائح في المعجزات " شرح الايات (٨)

(١) امل ٤٧٧، منتهى المقال ١٥٣، جامع ١ / ٣٧١، روضات ٣٠٢، تنقيح ٢ / ٥٦ الكنى واللقاب ٢ / ٤٠٠.

(٢) بيشر مراجع النفاة.

(٣) النقص ٢٢، امل ٤٧٦، جامع ١ / ٣٥٢، تنقيح ٢ / ١١.

(٤) جامع الرواة: أبو الحسن سعيد.

(٥) جامع الرواة المستصغر.

(٦) نسخه اجازات: الانجاز في شرح الانجاز و ظاهرا " الانجاز في شرح الايجاز " (٧) جامع الرواة: و ما لا يجوز من النهاية.

(٨) نسخه شيخ حر: شرح الايات.

(٦٨)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الخرائج والجرائح للقطب الراوندى (١)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد (١)، كتاب تفسير

القرآن لعبد الرزاق الصنعاني (١)، كتاب سفينة النجاة للسرابي التنكابي (١)، كتاب جواهر الكلام للشيخ الجواهري (١)، كتاب الثقات

لابن حبان (١)، هبة الله بن الحسن (١)، سعد بن أبي طالب (١)، أبو المكارم (١)، الجواز (٢)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي

الأردبيلي (٣)

المشكلة في التنزيه " " شرح الكلمات المائة لامير المؤمنين (ع " " شرح العوامل المائة " " شجار العصابة في غسل الجنابة " المسألة

الكافية في الغسلة الثانية " " مسألة في العقيقة " " مسألة في صلاة الايات " " مسألة في الخمس " " مسألة اخرى في الخمس " "

مسألة في من حضره الارا وعليه القضاء " " فقه القرآن (١). "

[١٨٧] الشيخ أبو المعالي سعد بن الحسن بن الحسين بن بابويه.

فقيه، صالح، ثقة (٢).

[١٨٨] الحكيم جمال الدين أبو سعد (٣) بن الفرخان نزيل قاشان.

فاضل، له كتاب منها " الشامل " وكتاب " القوافي " وكتاب " النحو " شاهدهته ولى عنه رواية (٤).

[١٨٩] السيد معين الدين سيف النبي بن المنتهي بن الحسين بن علي الحسيني المرعشي.

صالح (٥).

[١٩٠] السيد تاج الدين سيف النبي بن طالب كيا الحسيني.

عالم، واعظ (٦).

(١) النقص ٢٣ امل الامل ٤٧٦، منتهى المقال ١٤٨، جامع الرواة ١ / ٣٦٤، روضات الجنات ٣٠٠، تنقيح المقال ٢ / ٢١، الكنى واللقاب

٢ / ٦٢.

(٢) امل ٤٧٦، جامع ١ / ٣٥٣، تنقيح ٢ / ١٢.

(٣) كلمه " أبو " از نسخه شيخ حر است ولى در جامع الرواة وتنقيح المقال " سعد " آمله است.

(٤) جامع ١ / ٣٥٦، تنقيح ١ / ٢٠.

(٥) امل ٤٧٧، جامع ١ / ٣٩٧، تنقيح ٢ / ٧٩.

(٦) جامع ١ / ٣٩٧، تنقيح ٢ / ٧٩.

(٦٩)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابى طالب عليهما السلام (١)، غسل الجنابة (١)، كتاب فقه القرآن للقطب الراوندى

- (١)، كتاب الكافئة للشيخ المفيد (١)، المنتهى بن الحسين (١)، الحسن بن الحسين (١)، جمال الدين (١)، الشهادة (١)، الغسل (١)، الصلاة (١)، الخمس (٢)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (٢)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٢) حرف الشين [١٩١] السيد شمس الدين (١) الشرف بن ابى الشجاع بن عقيل الحسينى السيلقى. عالم، واعظ، محدث (٢).
- [١٩٢] السيد فخر الدين شميلى (٣) بن محمد بن ابى هاشم الحسينى امير مكى (٤). عالم، صالح، روى لنا كتاب "الشهاب" للقاضى ابى عبد الله محمد بن سلامه بن جعفر القضاعى عنه (٥).
- [١٩٣] السيد أبو على شرفشاه بن عبد المطلب بن جعفر الحسينى الافطسى الاصبهانى. عالم، فاضل، نسابه (٦).
- [١٩٤] السيد عز الدين شرفشاه بن محمد الحسينى الافطسى النيسابورى المعروف به زيارة المدفون بالغرى على ساكنه السلام. عالم، فاضل، له نظم رائع ونثر لطيف (٧).
- [١٩٥] الشيخ شيرزاد (٨) بن محمد بن بابويه. (١) امل الامل: الشيخ شمس الشرف. (٢) امل: ٤٧٨. (٣) امل الامل: شميله. (٤) امل الامل: امير مكه. (٥) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٠٢، تنقيح المقال ٢ / ٨٨. (٦) امل ٤٧٧، جامع ١ / ٣٩٩، تنقيح ٢ / ٨٣. (٧) امل ٤٧٧، جامع ١ / ٣٩٩، تنقيح ٢ / ٨٣. (٨) نسخه اجازات: شيراز. (٧٠)
- صفحه مفاتيح البحث: محمد بن أبى هاشم (١)، محمد الحسينى (١)، الزيارة (١)، مدينه مكه المكرمه (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١) فقيه، صالح (١).
- [١٩٦] السيد جلال الدين شروانشاه (٢) بن الحسن بن تاج الدين الحسنى الكيسكى. عالم، واعظ (٣).
- [١٩٧] الشيخ شهاب الدين شاهاور بن محمد. عالم، صالح (٤).
- [١٩٨] الشيخ موفق الدين شروانشاه بن محمد الرازى الحافظ. صالح، دين (٥).
- "حرف الصاد" [١٩٩] الشيخ صاعد بن ربيعه بن ابى غانم. فقيه، ثقة، قرء على شيخنا الموفق ابى جعفر الطوسى رحمهما الله (٦).
- [٢٠٠] الشيخ أبو الصلت بن عبد القادر (٨) بن محمد. فقيه، صالح، قرء ايضا على الشيخ ابى جعفر رحمهما الله (٨).

- [٢٠١] الشيخ أبو صابر بن احمد بن محمد.
 (١) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٠٣، تنقيح ٢ / ٩٠.
 (٢) جامع الرواة: شرفشاه.
 (٣) امل ٤٧٧، جامع ١ / ٣٩٩، تنقيح ٢ / ٨٠.
 (٤) امل ٤٧٧، جامع ١ / ٣٩٨، تنقيح ٢ / ٨٠.
 (٥) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٣٩٩، تنقيح ٢ / ٨٣.
 (٦) امل الامل ٤٧٨، جامع الرواة ١ / ٤٠٤، تنقيح المقال ٢ / ٩٠.
 (٧) نسخه شيخ حر: عبد القاهر خ ل.
 (٨) امل ٥١٥ در قسمت كنى، جامع ٢ / ٣٩٥، تنقيح قسمت كنى، والقاب ٣ / ٢١.
 (٧١)
- صفحه مفاتيح البحث: أبو الصلت بن عبد القادر (١)، الحسن بن تاج الدين (١)، أبو صابر بن أحمد (١)، جلال الدين (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (٢)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)، عبد القاهر (١) فقيه صالح، قرء على المفيد عبد الجبار رحمه الله (١).
- [٢٠٢] القاضي اشرف الدين صاعد بن محمد بن صاعد البريدى الابى.
 فاضل، متبحر، له تصانيف منها " عين الحقايق " و " الاغراب فى الاعراب " " الحدود والحقايق " " بيان الشرايع " " نهج الصواب " " معيار المعانى " كتاب فى " الامامة " و " نقضه " و " نقض نقضه " (٢).
- [٢٠٣] الشيخ مجد الدين صاعد بن على الابى.
 فقيه، فاضل، واعظ (٣).
- [٢٠٤] القاضي صاعد بن منصور بن صاعد المازندرانى.
 فقيه، دين (٤).
- " حرف الضاد [٢٠٥] السيد أبو النجم الضياء بن ابراهيم بن الرضا العلوى الحسنى الشجرى.
 فقيه، صالح، قرء على الشيخ ابى على بن الشيخ ابى جعفر الطوسى رحمهم الله (٥).
- [٢٠٦] الشيخ ضمرة بن يحيى بن ضمرة الشعبى.
 صالح، فقيه، محدث، عاصر الشيخ ابا جعفر رحمهما الله (٦).
- (١) امل ٥١٥، جامع ٢ / ٣٩٣، تنقيح قسمت كنى والقاب ٣ / ٢٠.
 (٢) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٠٤، روضات الجنات ٣٣٠، تنقيح ٢ / ٩٠.
 (٣) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٠٤، تنقيح ٢ / ٩٠.
 (٤) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٠٤، تنقيح ٢ / ٩٠.
 (٥) امل الامل ٤٧٨، جامع الرواة ١ / ٤١٩، تنقيح المقال ٢ / ١٠٦.
 (٦) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤١٩، تنقيح ٢ / ١٠٦.
 (٧٢)
- صفحه مفاتيح البحث: الضياء بن إبراهيم (١)، ضمرة بن يحيى (١)، صاعد بن منصور (١)، صاعد بن على (١)، صاعد بن محمد (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

"حرف الطاء [٢٠٧]" السيد طالب بن علي بن ابي طالب (١) العلوي الحسيني الابهرى.

فقيه، صالح، واعظ، قرء على الشيخ الجليل محيى الدين الحسين بن مظفر الحمدانى رحمهم الله (٢).

[٢٠٨] السيد طيب بن هادى بن زيد الحسنى الشجرى.

فقيه، زاهد، قرء على الشيخ المفيد عبد الجبار الرازى رحمهم الله (٣).

[٢٠٩] الشيخ أبو بكر طاهر بن الحسين بن على.

زاهد، واعظ (٤).

[٢١٠] الشيخ طاهر بن زيد بن احمد.

ثقة، عالم، فقيه، قرء على الشيخ ابي على بن الشيخ ابي جعفر الطوسى رحمهم الله (٥).

[٢١١ - ٢١٢] السيد سراج الدين طالب كيا بن ابي طالب الحسينى.

وابنه السيد عز الدين أبو القاسم طالب.

عالمان، صالحان (٦).

[٢١٣] الشيخ طالب بن محسن بن محمد.

(١) امل: على بن طالب بن علي بن طالب.

(٢) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٢٠، روضات ٢٣٥، تنقيح ١٠٧ / ٢.

(٣) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٢٢، تنقيح ١١١ / ٢.

(٤) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٢٠، تنقيح ١٠٨ / ٢.

(٥) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٢٠، روضات ٣١٦، تنقيح ١٠٨ / ٢.

(٦) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٢٠، روضات ٣٣٥، تنقيح ١٠٧ / ٢.

(٧٣)

صفحه مفاتيح البحث: طالب كيا بن ابي طالب (١)، الشيخ المفيد (قدس سره) (١)، على بن ابي طالب (١)، طاهر بن الحسين (١)،

طاهر بن زيد (١)، طالب بن محسن (١)، طالب بن علي (١)

فقيه، صالح (١).

"حرف الظاء [٢١٤]" السيد أبو الفضل ظفر بن الداعى بن مهدي العلوي العمري الاستر آبادى.

فقيه، صالح، ثقة، قرء على الشيخ ابي الفتح الكراچكى رحمهما الله (٢).

[٢١٥] الشيخ أبو سليمان ظفر بن الداعى بن ظفر الحمدانى القزوينى.

فقيه، صالح، قرء على الشيخ ابي على بن الشيخ ابي جعفر رحمهم الله وله نظم لطيف (٣).

[٢١٦] الشيخ ظفر بن الهمام بن سعد اردستانى.

امام اللغة (٤).

[٢١٧] السيد ظاهر بن ابي المفاخر بن ابي العتائر الحسينى الافطسى.

عالم، دين (٥).

"حرف العين [٢١٨]" القاضى سعد الدين عز المؤمنين أبو القاسم عبد العزيز بن تحرير بن عبد العزيز بن البراج.

وجه الاصحاب وفقههم، وكان قاضيا بطرابلس، وله مصنفات منها "المهذب" "المعتمد" "الروضة" "الجواهر" "المقرب"

(١) امل الامل ٤٧٨، جامع الرواة ١ / ٤٢٠، تنقيح المقال ١٠٧ / ٢.

(٢) امل ٤٧٨، جامع ٢ / ٤٢٤، روضات ٣٣٧، تنقيح ٢ / ١١٢.

(٣) امل ٤٧٨، جامع ٢ / ٤٢٣، تنقيح ٢ / ٢١٢.

(٤) امل ٤٧٨، جامع ٢ / ٤٢٤، روضات ٣٣٧، تنقيح ٢ / ١١٢.

(٥) امل ٤٧٨، جامع ٢ / ٤٢٣، تنقيح ٢ / ١١٢.

(٧٤)

صفحه مفاتيح البحث: ظاهر بن أبي المفاخر (١)، عبد العزيز بن نحرير (١)، الداعي بن ظفر (١)، ظفر بن الداعي (١)، ظفر بن الهمام (١)، عبد العزيز (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١) "عماد المحتاج في مناسك الحاج" وله "الكامل" في الفقه، و "الموجز" في الفقه وكتاب في "الكلام" (١) اخبرنا بها الوالد عن والده عنه (٢).

[٢١٩] الشيخ المفيد أبو محمد عبد الرحمن بن احمد بن الحسين النيسابوري الخزاعي.

شيخ الاصحاب بالري، حافظ بالري، واعظ، سافر في البلاد شرقا وغربا، وسمع الاحاديث عن المؤلف والمخالف، وله تصانيف منها "سفينه النجاة" في مناقب اهل البيت العلويات الرضويات "الامالي" "عيون الاخبار" "مختصرات" في المواعظ والزواج، اخبرنا بها جماعة منهم، السيدان المرتضى، والمجتبي ابنا الداعي الحسيني، وابن اخيه الشيخ الامام جمال الدين أبو الفتوح الخزاعي عنه رحمهم الله، و هو قد قرأ (٣) على السيدين علم الهدى المرتضى، واخيه الرضى، والشيخ ابى جعفر الطوسي، والمشايخ سلار وابن البراج والكرجكي رحمهم الله جميعا (٤).

[٢٢٠] الشيخ المفيد عبد الجبار بن علي المقرئ (٥) الرازي.

فقيه، الاصحاب بالري، قرأ عليه في زمانه قاطبة المتعلمين من - السادة والعلماء، وهو قد قرأ على الشيخ ابى جعفر الطوسي جميع تصانيفه، وقرأ على الشيخين سلار وابن البراج، وله تصانيف بالعربية والفارسية في الفقه، اخبرنا بها الشيخ الامام جمال الدين أبو الفتوح الخزاعي رحمهم الله (٦).

(١) اين قسمت در امل نيست.

(٢) امل ٤٨١، منتهى المقال ١٧٩، جامع ٢ / ٤٦٠، روضات ٣٥١، تنقيح ٢ / ١٥٦ (٣) امل الاصل: وهو قرأ.

(٤) امل ٤٨٠، منتهى المقال ١٧٣، جامع الرواة ١ / ٤٤٦، روضات ٣٧٩، تنقيح المقال ٢ / ٢٤٠.

(٥) نسخه شيخ حر: عبد الجبار بن عبد الله المقرئ.

(٦) امل ٤٧٩، جامع ١ / ٤٣٨.

(٧٥)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب أمالي الصدوق (١)، كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفي (٢)، كتاب سفينة النجاة للسرايى التنكابنى (١)، الشيخ المفيد (قدس سره) (٢)، عبد الجبار بن علي (١)، أحمد بن الحسين (١)، ابن البراج (٢)، جمال الدين (٢)، الحج (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (١)، عبد الجبار بن عبد الله (١)

[٢٢١] ابنه الشيخ أبو الحسن علي بن عبد الجبار.

فقيه، صالح (١).

[٢٢٢] الشيخ علي بن عبد الصمد التميمي السزواري.

فقيه، دين، ثقة، قرأ على الشيخ ابى جعفر رحمهم الله (٢).

[٢٢٣] ابنه الشيخ ركن الدين علي بن علي.

فقيه، قرأ على والده وعلى الشيخ ابي على بن الشيخ ابي جعفر رحمهم الله (٣).

[٢٢٤] الشيخ أبو الحسن على بن هبة الله بن عثمان بن احمد بن ابراهيم بن الراقية الموصلي.

كبير حافظ، ورع ثقة وله تصانيف منها "التمسك بحبل آل الرسول" "الانوار في تاريخ الأئمة الابرار" كتاب "اليقين في اصول الدين" اخبرنا بها السيد المرتضى ابن الداعي الحسيني (٤) عن المفيد عبد الرحمن النيسابوري عنه رحمهم الله "٥".

[٢٢٥] الشيخ أبو محمد عبد الباقي بن محمد بن عثمان الخطيب البصري.

شيخ من وجوه اصحابنا، ثقة ورد الرى وقرأ عليه المفيد عبد الرحمن النيسابوري تصانيفه منها "الحجج والبراهين" في امامة امير المؤمنين (ع) و اولاده الاحد عشر ائمة الدين صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين و "المذهب في المذهب" و "رسائل البصرة" و كتاب

(١) امل ٤٨٨.

(٢) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٥٨٣، روضات ٥٥٧، تنقيح ٢ / ٢٩٥.

(٣) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٥٨٩، تنقيح ٢ / ٢٩٥.

(٤) امل الامل: الحسنی.

(٥) امل ١٩١، جامع الرواة ١ / ٦٠٨، روضات الجنات ٣٧٩، تنقيح ٢ / ٣١٤.

(٧٦)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابي طالب عليهما السلام (١)، على بن هبة الله بن عثمان (١)، على بن عبد الصمد التميمي (١)، أحمد بن إبراهيم (١)، عبد الباقي بن محمد (١)، على بن عبد الجبار (١)، مدينة البصرة (١)، الصلاة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (١)
"الدلائل" (١).

[٢٢٦] الشيخ المحقق رشيد الدين أبو سعيد عبد الجليل ابن ابي الفتح مسعود بن عيسى المتكلم الرازي.

استاد علماء العراق في الاصولين، مناظر ماهر حاذق، له تصانيف منها "نقض التصفيح" لابي الحسن البصري "الفصول" في الاصول على مذهب آل الرسول "جوابات على بن القاسم الاستر آبادي" المعروف بلتقمران (٢) "جوابات شيخ مسعود الصوابي" "مسألة في المعجز (٣)" "مسألة في الامامة" "مسألة في المعدوم" و "مسألة في الاعتقاد" "مسألة في نفى الروية" شاهدته وقرأت بعضها عليه (٤).

[٢٢٧] الشيخ العالم أبو سعيد عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازي.

متكلم، فقيه متبحر، استاذ الأئمة في عصره، وله مقامات ومناظرات مع المخالفين مشهورة وله تصانيف أصوليه (٥).

[٢٢٨] الشيخ الوالد موفق الدين أبو القاسم عبيدالله بن الحسين (٦) بن بابويه القمي نزيل الرى.

فقيه، ثقة من اصحابنا، قرأ على والده الشيخ الامام شمس الاسلام حسكا بن بابويه فقيه عصره جميع ما كان له من سماع وقرائه على مشايخه الشيخ ابي جعفر الطوسي، والشيخ سلال والشيخ ابن البراج والسيد حمزة رحمهم الله (٧).

(١) امل ٤٧٩، جامع ١ / ٤٣٧، تنقيح ٢ / ١٣٣.

(٢) نسخه شيخ حر: بيلقمران و صحيح آن "بلقمران" مخفف بوالقمران است.

(٣) امل الامل: في المعجز.

(٤) امل ٤٧٩، جامع ١ / ٤٣٨، روضات ٣٤٨، تنقيح ٢ / ١٣٤.

(٥) امل الامل ٤٨٤، جامع الرواة ١ / ٤٣٩، روضات الجنات ٣٤٨.

(٦) امل الامل: الحسن.

(٧) امل ٤٨٤، منتهى ١٩٥، جامع ١ / ٥٢٧، روضات ٥٥٧، تنقيح ٢ / ٢٣٨.

(٧٧)

صفحه مفاتيح البحث: دولة العراق (١)، عبد الجليل بن عيسى (١)، علي بن القاسم (١)، الحسن البصري (١)، ابن البراج (١)، الشهادة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)

[٢٢٩] السيد العالم عبيد الله بن موسى بن احمد بن محمد بن احمد بن موسى محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي ابن ابى طالب (ع).

ثقة، ورع، فاضل، محدث، له كتاب "انساب آل الرسول و اولاد البتول" كتاب في "الحلال والحرام" كتاب "الاديان والملل (١)" "اخبرنا بها جماعة من الثقات عن الشيخ المفيد عبد الرحمن بن احمد النيسابوري عنه (٢).

[٢٣٠] السيد الثقة أبو العباس عقيل بن الحسين بن محمد ابن علي بن اسحاق بن عبد الله بن جعفر بن محمد بن علي ابن ابى طالب.

فقيه، محدث رواية، له كتاب "الصلاة" كتاب "مناسك الحج" "الامالي" وقرأ عليه المفيد عبد الرحمن النيسابوري (٣).

[٢٣١] السيد عين السادة أبو الحسن علي بن محمد بن علي ابن القاسم العلوي الشعرائي.

عالم، صالح، شاهد الامام صاحب الامر (ع) و روى عنه احاديث عليه وعلى آبائه السلام (٤).

[٢٣٢] السيد جمال السادة أبو الحسن علي بن محمد بن اسماعيل المحمدي.

ثقة، فاضل، دين، سفير الامام (٥).

(١) نسخه اجازات: الملك.

(٢) امل ٤٨٤، منتهى ١٩٩، جامع ١ / ٥٣٠، روضات ١٣، تنقيح ٢ / ٢٤١. (٣) امل ٤٨٤، جامع ١ / ٥٤٠، تنقيح ٢ / ٢٥٥.

(٤) امل ٤٩١، جامع ١ / ٦٠٠، تنقيح ٢ / ٣٠٨.

(٥) امل ٤٨٩، منتهى المقال ٢٢٢، جامع الرواة ١ / ٥٩٦، تنقيح المقال ٢ / ٣٠٣.

(٧٨)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابى طالب عليهما السلام (١)، كتاب أمالي الصدوق (١)، عبد الله بن جعفر الطيار بن أبى طالب عليه السلام (١)، كتاب الثقات لابن حبان (١)، علي بن موسى بن جعفر بن محمد (١)، علي بن محمد بن إسماعيل (١)، الشيخ المفيد (قدس سره) (١)، أحمد بن محمد بن أحمد (١)، عقيل بن الحسين (١)، علي بن الحسين (١)، علي بن محمد (١)، محمد بن علي (١)، الحج (١)، الشهادة (١)، الصلاة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

[٢٣٣] الشيخ الصائغ (١) أبو القاسم عبد العزيز بن محمد بن عبد العزيز الامامي النيسابوري.

شيخ الاصحاب وفقههم في عصره، وله تصانيف في الاصولين.

اخبرنا بها الشيخ الامام جمال الدين أبو الفتوح الحسين بن علي الخزاعي عن والده عن جده عنه رحمهم الله (٢).

[٢٣٤] الفقيه الدين أبو الحسن علي بن الحسين بن علي الحاستي.

صالح، حافظ ثقة، رأى الشيخ ابا علي بن الشيخ ابى جعفر والشيخ الجد شمس الاسلام حسكا ابن بابويه وقرأ عليهما تصانيف الشيخ جعفر رحمهم الله (٣).

[٢٣٥] الشيخ زين الدين أبو الحسن علي بن محمد الرازي المتكلم استاد علماء الطائفة في زمانه، وله نظم رائق في مدايح آل الرسول

(ص) ومناظرات مشهورة مع المخالفين، وله مسائل في "المعدوم والاحوال" وكتاب "الواضح" و "دقائق الحقايق"، "شاهدته

وقرأت عليه (٤).

[٢٣٦] الشيخ زين الدين علي بن عبد الجليل البياضي المتكلم نزيل دار - النقابة بالرى.

ورع، مناظر، له تصانيف فى الاصول منها " الاعتصام فى علم الكلام " و " الحدود " و " مسائل فى المعدوم والاحوال " شاهدهته و قرأت بعضها عليه (٥).

(١) نسخه اجازات: الصابر.

(٢) امل ٤٨١، جامع ١ / ٤٥٩، تنقيح ٢ / ١٥٥.

(٣) امل ٤٦٨، جامع ١ / ٥٧٢، تنقيح ٢ / ٢٨١.

(٤) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٥٩٧، روضات ١٦٥، تنقيح ٢ / ٢٠٤.

(٥) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٥٨٨، تنقيح ٢ / ٢٩٤.

(٧٩)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (١)، عبد العزيز بن محمد بن عبد العزيز (١)، على بن الحسين بن علي

(١)، على بن محمد الرازى (١)، على بن عبد الجليل (١)، الحسين بن علي (١)، جمال الدين (١)، الشهادة (٢)

[٢٣٧] السيد الزاهد مجد السادة عبد الله بن احمد بن حمزة الجعفرى الزينى (١) القروينى.

شيخ الطالبيه فى زمانه، متورع، فاضل، قرأ الاصولين على الشيخ الجليل ابى عبد الله الحسين بن مظفر الحمدانى (٢).

[٢٣٨] ابنه السيد الزاهد تاج الدين على بن عبد الله.

عالم، متعبد (٣).

[٢٣٩] ابنه السيد زين الدين عبد الله بن على.

عالم، صالح. (٤) [٢٤٠] ابنه السيد العالم تاج الدين أبو ترابعلى بن عبد الله.

فاضل، متبحر، زاهد، له قدر عشرة الاف بيت فى مديح آل الرسول (ع) وفى فنون شتى، وقرأ سنين على السيد الامام ضياء الدين بن

ابى الرضا فضل الله بن على الحسينى الراوندى رحمهم الله (٥).

[٢٤١] اخوه السيد صدر الدين أبو القاسم عبد العظيم (٦) بن عبد الله.

فاضل، فقيه (٧).

[٢٤٢] ابن عمه السيد تاج الدين على بن جعفر بن على بن عبد الله بن احمد

(١) نسخه اجازات: الرندى.

(٢) امل ٤٨٢، جامع ١ / ٤٧٠، تقيح ٢ / ١٦٧.

(٣) امل الامل ٤٨٨، جامع الرواة ١ / ٤٧٠، تنقيح المقال ٢ / ١٦٧.

(٤) امل ٤٨٣، جامع ١ / ٤٧٠، تنقيح ٢ / ١٦٧.

(٥) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٤٧٠، روضات الجنات ٣٧٩، تنقيح ٢ / ١٦٧.

(٦) نسخه اجازات: عبد العزيز.

(٧) امل ٤٨١، جامع ١ / ٤٧٠، تنقيح ٢ / ١٦٧.

(٨٠)

صفحهمفاتيح البحث: جعفر بن على بن عبد الله (١)، عبد الله بن أحمد (١)، عبد الله بن على (١)، على بن عبد الله (١)، فضل الله بن

على (١)، الحسين بن مظفر (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)، عبد العزيز

(١)

الجعفرى بدهستان.

فاضل، قرأ على علماء خوارزم أنواع العلوم وقرأ أيضا طرفا من تصانيف الشيخ الامام فخر الدين محمد الرازى عليه، وفوض إليه منصب الفتوى بدهستان كما كان مفوضا إلى والده السيد عماد الدين جعفر ويتحنف تقياً فيه (١).

[٢٤٣ - ٢٤٤] الشيخان الامامان وجيه الدين أبو طالب على (٢) وعز الدين عماد (٣) ابنا الامام ناصر الدين محمد بن حمدان الحمدانى.

فقيهان، ورعان.

[٢٤٥] الشيخ الامام امام الدين (٤) على بن ناصر بن ابى طالب الهمدانى.

فاضل، فقيه (٥).

[٢٤٦] السيد الزاهد عز الدين (٦) بن العراقى الحسينى.

فاضل، فقيه، واعظ (٧).

[٢٤٧] الشيخ الواعظ أبو الحسن على بن زيرك القمى (٨).

فاضل، محدث، فقيه (٩)، قرأ على الفقيه اميركا بن ابى اللجيم به قزوین (١٠).

(١) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٤٧٠، تنقيح ٢ / ١٦٧.

(٢) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٦٠٦، تنقيح ٢ / ٣١٣.

(٣) امل ٤٩١، جامع ١ / ٦١١، تنقيح ١ / ٣١٧.

(٤) امل الامل: امين الدين.

(٥) امل ٤٩١، جامع ١ / ٦٠٦، تنقيح ٢ / ٣١٣.

(٦) امل الامل: عزيزى.

(٧) امل ٤٨٤، جامع الرواة ١ / ٥٣٨، تنقيح المقال ٢ / ٢٥٢.

(٨) نسخه شيخ حر: المقرئ.

(٩) نسخه شيخ حر: رواية.

(١٠) امل ٤٨٧، جامع ١ / ٥٨١، تنقيح ٢ / ٢٩٠.

(٨١)

صفحه مفاتيح البحث: ناصر بن أبى طالب (١)، على بن زيرك (١)، محمد بن حمدان (١)، دولة العراق (١)، كتاب جامع الرواة

لمحمد على الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)

[٢٤٨] السيد الزاهد أبو الرضا عبد الله بن الحسين بن على المرعشى الحسنى (١).

عالم، ورع (٢).

[٢٤٩] السيد الاجل أبو الفتح عبيدالله بن موسى بن على بن الرضا.

فاضل، محدث (٣).

[٢٥٠] السيد أبو القاسم على بن احمد بن عبد الله العلوى المحمدى (٤) المازندرانى.

فقيه، محدث (٥).

[٢٥١] السيد الزاهد أبو الحسن على بن القاسم بن الرضا الحسنى المحدث.

فاضل، ثقة (٤).

[٢٥٢] الشيخ أبو الحسن عبد الجبار بن احمد بن ابى مطيع.

فاضل، فقيه، له كتاب " الورع " كتاب " الاجتهاد " كتاب " القبلة " كتاب " الاثار الدينية " (٧)، اخبرنا بها الشيخ وجيه الدين عبد الملك بن احمد بن سعيد الداودى الزيدى عنه (٨).

[٣٥٣]

(١) نسخه شيخ حر: الحسينى.

(٢) امل ٤٨٢، جامع ١ / ٤٨٢، تنقيح ٢ / ١٧٩.

(٣) امل ٤٨٤، جامع ١ / ٥٣٠، تنقيح ٢ / ٢٤١.

(٤) نسخه اجازات: الحمدي.

(٥) امل ٤٨٥، منتهى المقال ٢٠٥، جامع ١ / ٥٥٣، روضات ٣٧٤، تنقيح ٢ / ٢٥٦.

(٦) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٥٩٥، تنقيح ٢ / ٣٠٢.

(٧) نسخه اجازات: الاشاد.

(٨) امل ٤٧٩، جامع ١ / ٤٣٧، تنقيح ٢ / ١٣٣.

(٨٢)

صفحهمفاتيح البحث: على بن أحمد بن عبد الله العلوى (١)، عبد الله بن الحسين (١)، عبد الجبار بن أحمد (١)، على بن القاسم (١)،

موسى بن على (١)، أحمد بن سعيد (١)

الشيخ أبو طاهر على بن ابى سعد بن على القاشانى.

فاضل، فقيه (١).

[٢٥٤] القاضى جمال الدين (٢) على بن عبد الجبار بن محمد الطوسى.

فقيه، وجيه، ثقة، نزيل قاشان (٣).

[٢٥٥] ابن اخيه القاضى زين الدين أبو على عبد الجبار بن الحسين بن عبد الجبار الطوسى.

فاضل، فقيه، واعظ، ثقة (٤).

[٢٥٦] الشيخ أبو الحسن على بن عبد الله بن ابى منصور الرازى.

فقيه، محدث، صالح (٥).

[٢٥٧] الفقيه الصالح أبو الحسن على بن ابى سعد بن ابى الفرج الخياط (٦).

عالم، ورع، واعظ، له كتاب " الجامع فى الاخبار " اخبرنا به الوالد عنه رحمهما الله (٧).

[٢٥٨] الشيخ أبو الحسن على بن عبد الله (٨) بن على الوكيل الهوشمى.

كان زيديا فاستبصر، فقيه، صالح، محدث (٩).

(١) امل الامل ٤٨٤، جامع الرواة ١ / ٥٥١، تنقيح المقال ١ / ٢٦٣.

(٢) نسخه شيخ حر: جلال الدين.

(٣) امل ٤٤٨، جامع ١ / ٥٨٨، تنقيح ٢ / ٢٩٤.

(٤) امل ٤٧٩، جامع ١ / ٥٨٨، روضات ٣٤٩، تنقيح ٢ / ٢٩٤.

(٥) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٥٩٠، تنقيح ٢ / ٢٩٥.

(٦) در بعض مراجع: الحناط.

(٧) امل ٤٨٤، جامع ١ / ٥٥١، روضات ٣٥٧، تنقيح ٢ / ٢٦٣.

(٨) امل الامل: ابي عبد الله.

(٩) امل ٤٥٨، جامع ١ / ٥٩٠، تنقيح ٢ / ٢٩٦.

(٨٣)

صفحه مفاتيح البحث: عبد الجبار بن الحسين (١)، علي بن عبد الجبار (١)، علي بن عبد الله (٢)، علي بن أبي سعد (٢)، جمال الدين

(١)، الطهارة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)، جلال الدين (١)

[٢٥٩] الشيخ أبو تراب علي بن احمد بن سعد الواعظ.

فقيه، صالح، محدث عين (١).

[٢٦٠] الشيخ أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن شجاع.

فقيه، ثقة، واعظ (٢).

[٢٦١] السيد عماد الدين احمد بن ابي علي الحسيني.

فاضل، صالح (٣).

[٢٦٢] السيد عماد الدين عبد العظيم بن الحسين بن علي أبو الشرف الحسيني نقيب السادات (٤) بقزوين.

وادعى فيه اهل جيلان الامامة، وكان بها صاحب الجيش ففر منها، فاضل، فقيه، صالح (٥).

[٢٦٣] القاضي تاج الدين أبو الحسين (٦) علي بن هبة الله بن دعويدار قاضي قم.

فقيه، وجه (٧).

[٢٦٤] السيد شرف الدين علي بن احمد بن محمد الصيداوي.

فقيه، عالم (٨).

(١) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٥٥٣، تنقيح ٢ / ٢٦٥.

(٢) امل ٤٨٠، جامع ١ / ٤٥٣.

(٣) اين شماره از نسخه مرحوم ارموى سقط گرديده، چون در نسخه چاپى و اجازات و امل الامل بود لذا نقل گرديد (مصحح).

(٤) نسخه شيخ حر: نقيب الساده.

(٥) امل ٤٨١، جامع ١ / ٤٦٠، تنقيح ٢ / ١٥٧.

(٦) نسخه شيخ حر: أبو الحسن.

(٧) امل الامل ٤٩١، جامع الرواة ١ / ٦٠٨، روضات الجنات ٣٧٩، تنقيح المقال ٢ / ٢١٤.

(٨) امل ٤٨٥، جامع الرواة ١ / ٥٥٤، روضات ٣٧٤، تنقيح ٢ / ٢٦٧.

(٨٤)

صفحه مفاتيح البحث: علي بن احمد بن محمد الصيداوي (١)، احمد بن ابي علي الحسيني (١)، عبد العظيم بن الحسين (١)، علي بن

احمد (١)، محمد بن شجاع (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٢)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

[٢٦٥] السيد أبو القاسم علي بن يوسف بن جعفر الكليني فقيه، صالح (١).

[٢٦٦] الشيخ أبو الخير (٢) عاصم بن الحسين بن محمد بن احمد بن ابي حجر (٣) العجلي.

فاضل، ثقة، له نظم رائق في مدائح اهل البيت (ع) وكتاب " التمثيل " و " شجون الحكايات " اخبرنا بها الوالد عنه (٤).

[٢٤٧] الشيخ رشيد الدين العباس بن علي بن علويه الورايني.

واعظ، صالح (٥).

[٢٤٨] الشيخ مجد الدين (٦) علي بن الحسن بن علي الدستجردى.

فقيه، صالح (٧).

[٢٤٩] الشيخ صدر الدين علي بن الشيخ الامام جمال الدين ابى الفتوح الحسين (٨) بن علي رحمهم الله.

فقيه، دين.

[٢٧٠] السيد علاء الدين المرتضى بن محمد الحسنى (٩) المامطيرى فقيه، فاضل (١٠).

(١) امل ٤٩١، جامع الرواة ١ / ١، ٦٠١، تنقيح ٢ / ٣١٧.

(٢) نسخه شيخ حر: أبو الخير.

(٣) نسخه اجازات: ابى بحر.

(٤) امل ٤٧٨، جامع الرواة ١ / ١، ٤٢٥، تنقيح ٢ / ١١٢.

(٥) امل ٤٧٩، جامع ١ / ١، ١٣٣، تنقيح ٢ / ١٢٨.

(٦) نسخه اجازات: عبد الدين.

(٧) نسخه شيخ حر: فقيه فاضل، امل ٤٨٥، جامع ١ / ١، ٥٦٩، تنقيح ٢ / ٢٧٨.

(٨) نسخه شيخ حر: الحسن.

(٩) نسخه شيخ حر: الحسينى.

(١٠) امل ٥١، جامع ١ / ١، ٥٤١، روضات ٦٣٧.

(٨٥)

صفحه مفاتيح البحث: أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله (١)، كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (١)، علي بن الحسن بن علي

الدستجردى (١)، الحسين بن محمد بن أحمد (١)، علي بن يوسف بن جعفر (١)، المرتضى بن محمد (١)، جمال الدين (١)، كتاب

جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٢)

[٢٧١] السيد بهاء الدين علي بن مهدي الحسينى المامطيرى.

فقيه، وجه (١).

[٢٧٢] الشيخ الامام نصير الدين أبو طالب عبد الله بن حمزة بن عبد الله الطوسى الشارجى المشهدى.

فقيه، ثقة، وجه (٢).

[٢٧٣] الشيخ أبو الفضل عبد المنعم بن غيره (٣) الحلبي.

فقيه، ثقة (٤).

[٢٧٤] الشيخ أبو الحسن علي بن محمد الوهقى قريب (٥) بن الوليد.

فقيه، ثقة، كتاب "الاصول الخمس" وكتاب "النيات (٦)".

[٢٧٥] الشيخ الامام عماد الدين علي بن الشيخ الامام قطب الدين ابى الحسين سعيد بن هبة الله الراوندى.

فقيه، ثقة (٧).

[٢٧٦] الشيخ نجم الدين عبد الله بن جعفر (٨) الدوريسى.

فقيه، صالح، له الرواية عن اسلافه مشايخ دوريست فقهاء الشيعة (٩).

(١) نسخه شيخ حر: الحسنی. امل ٤٩١، جامع ١ / ٦٠٤، تنقيح ٢ / ٣٢٠.

(٢) امل الامل ٤٨٢، جامع الرواة ١ / ٥٢٧.

(٣) امل و نسخه شيخ حر: عبد الملك بن القذة.

(٤) امل ٤٨٣، جامع ١ / ٥٢٢، تنقيح ٢ / ٢٣٢.

(٥) امل الامل: الدهقي قهب نسخه شيخ حر: الرهقي.

(٦) امل ٤٩٠، جامع ١ / ٥٩٧، تنقيح ٢ / ٢٠٤.

(٧) امل ٤٨٧، جامع ١ / ٥٢٧، روضات ٣٠١، تنقيح ٢ / ٢٩٣.

(٨) امل الامل: جعفر بن محمد، نسخه شيخ حر: جعفر بن موسى.

(٩) امل ٤٨٢، منهج المقال ١٨٣، جامع ١ / ٤٧٩، روضات ١٤٦، تنقيح ٢ / ٢٧٤.

(٨٦)

صفحه مفاتيح البحث: عبد الله بن جعفر الطيار بن أبي طالب عليه السلام (١)، حمزة بن عبد الله الطوسي (١)، سعيد بن هبة الله (١)، علي بن مهدي (١)، علي بن محمد (١)، الخمس (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، عبد الملك بن القذة (١)، جعفر بن موسى (١)، جعفر بن محمد (١)

[٢٧٧] الشيخ الواعظ نصير الدين عبد الجليل بن ابي الحسين ابن ابي الفضل القزويني.

عالم، فصيح، دين، له كتاب " بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضايح الروافض " كتاب " البراهين في امامة امير المؤمنين " كتاب " السؤالات والجوابات " سبع مجلدات كتاب " مفتاح التذكير " كتاب " تنزيه عايشه " (١).

[٢٧٨] السيد الامام عز الدين علي بن السيد الامام ضياء الدين ابي الرضا فضل الله بن علي الحسنی الراوندي.

فقيه، فاضل، ثقة، له كتاب " حسيب النسيب للحسيب النسيب " كتاب " غنية المغتنى ومنية المتمنى " كتاب " مزيد الحزن " كتاب " غمام الغموم " كتاب " نثر اللثالي لفخر المعالي " كتاب " مجمع اللطائف ومنيع الظرائف " كتاب " طراز المذهب في ابراز المذهب " " تفسير القرآن " لم يتمه (٢).

[٢٧٩] الاديب فخر الدين عبد القاهر بن احمد بن علي (٣) القمي الطبيعي.

فاضل (٤).

[٢٨٠] الاديب موفق الدين علي بن ابي علي الحسن بن علي ابن زيادة (٥) الاحنفي نزيل قاشان.

(١) امل ٤٧٩، روضات ٣٤٨، جامع ١ / ٤٣٨، تنقيح ٢ / ١٣٤.

(٢) جامع الرواة ١ / ٥٨٦، تنقيح المقال ٢ / ٢٩٣.

(٣) نسخه شيخ حر: ابي علي.

(٤) امل الامل ٤٨٢، جامع ١ / ٤٦٢، تنقيح ٢ / ١٥٩.

(٥) امل الامل: علي بن عبد الله بن زيادة.

(٨٧)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب تفسير القرآن لعبد الرزاق الصنعاني (١)، عبد القاهر بن أحمد (١)، علي بن أبي علي (١)، فضل الله بن علي (١)، الحسن بن علي (١)، الحزن (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)، علي بن عبد الله (١)

فاضل، صالح (١).

[٢٨١] الشيخ نجم الدين أبو تراب علي بن ابراهيم بن ابي طالب الوراميني. فاضل، فقيه واعظ (٢).

[٢٨٢] السيد علي بن ابي طالب الحسيني الاملي. فقيه، صالح (٣).

[٢٨٣] السيد علي بن الناصر بن الرضا الحسيني. فقيه، فاضل (٤).

[٢٨٤] السيد علي بن ابي المعالي بن حمزة العلوي الحسيني القمي. فقيه، فاضل (٥).

[٢٨٥] الشيخ علي بن ابي القاسم بن ربيعة المسكينى. فاضل، ثقة (٦).

[٢٨٦] القاضي عبد الجبار بن منصور. فاضل، فقيه (٧).

[٢٨٧ - ٢٨٨] القاضي عبد الجبار بن فضل الله، ابنه علي بن عبد الجبار كلهم فى مسكن

(١) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥٢، تنقيح ٢ / ٢٦٤.

(٢) امل ٤٨٤، جامع ١ / ٥٤٥، تنقيح ٢ / ٢٥٩.

(٣) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥١، تنقيح ٢ / ٢٦٤.

(٤) جامع ١ / ٦٠٦، تنقيح ٢ / ٣١٣.

(٥) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥٢، تنقيح ٢ / ٢٦٤.

(٦) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥٢، تنقيح ٢ / ٢٦٤.

(٧) امل ٤٧٩، روضات ٣٤٩، جامع ١ / ٤٣٨، تنقيح ٢ / ١٣٤.

(٨٨)

صفحه مفاتيح البحث: علي بن ابي القاسم بن ربيعة (١)، عبد الجبار بن فضل الله (١)، علي بن ابي المعالي (١)، علي بن ابي طالب

(١)، عبد الجبار بن منصور (١)، علي بن ابراهيم (١)، علي بن عبد الجبار (١)، ناصر بن الرضا (١)

فقهاء، صلحاء (١).

[٢٨٩] الشيخ الصالح أبو طالب علي بن احمد النيروزى (٢) نزيل الرى. فقيه، ثقة (٣).

[٢٩٠] الشيخ الفضائل علي بن محمد الجوسقى القزوينى. ثقة (٤).

[٢٩١] الشيخ رشيد الدين علي بن ابي طالب الخبازى الرازى. فقيه، فاضل، له نظم لطيف (٥).

[٢٩٢] الشيخ بهاء الدين أبو الحسن علي بن المحسن (٦) الشريحي من اولاد شريح القاضى. صالح (٧).

[٢٩٣] السيد شرف الدين أبو الحسين علي بن تاج الدين بن محمد الحسنى الكيسكى. ورع، دين (٨).

[٢٩٤] الفقيه سديد الدين عثمان بن محمد الهروي.

(١) امل الامل ٤٧٩، جامع الرواة ١ / ٤٣٨، تنقيح المقال ٢ / ١٣٤.

(٢) امل الامل: و نسخه شيخ حر: البروفري.

(٣) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥٣، تنقيح ٢ / ٢٦٥.

(٤) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٥٩٧، تنقيح ٢ / ٣٠٤.

(٥) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥١، تنقيح ٢ / ٢٦٤.

(٦) نسخه اجازات: الحسن.

(٧) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٥٦٨، تنقيح ٢ / ٢٧٨.

(٨) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٦٠، تنقيح ٢ / ٢٧١.

(٨٩)

صفحه مفاتيح البحث: علي بن أحمد النيروزي (١)، عثمان بن محمد الهروي (١)، علي بن تاج الدين (١)، علي بن محمد الجوسقي

(١)، علي بن أبي طالب (١)، شريح القاضي (١)، علي بن المحسن (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح

المقال في علم الرجال (١)

صالح (١).

[٢٩٥] الشيخ (٢) رشيد الدين علي بن عبد المطلب القمي.

واعظ، فقيه (٣).

[٢٩٦] الشيخ عماد الدين علي بن محمد بن علي الطوسي.

فقيه، واعظ (٤).

[٢٩٧] القاضي تاج الدين علي بن زيد الحسيني الابي.

فقيه (٥).

[٢٩٨] القاضي ركن الدين عبد الجبار بن علي بن عبد الجبار الطوسي نزيل قاشان.

فقيه، وجه (٦).

[٢٩٩] الشيخ شهاب الدين علي بن ابى طالب الترميني. فقيه (٧).

[٣٠٠] السيد عقيل بن محمد السمرقندي.

عالم، واعظ (٨).

(١) امل ٤٨٤، جامع ١ / ٥٣٦.

(٢) اين نام در نسخه شيخ حر نيست.

(٣) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٥٩١، تنقيح ٢ / ٢٧٩.

(٤) امل ٤٩٠، جامع ١ / ٦٠٠، تنقيح ٢ / ٢٠٧.

(٥) امل ٤٨٧، جامع ١ / ٥٨١، تنقيح ٢ / ٢٩٠.

(٦) امل الامل ٤٧٩، جامع ١ / ٤٣٧، تنقيح المقال ٢ / ١٢٣.

(٧) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥١، تنقيح ٢ / ٢٦٤.

(٨) امل ٤٨٤، جامع ١ / ٥٤٠.

(٩٠)

صفحه مفاتيح البحث: علي بن محمد بن علي الطوسي (١)، علي بن زيد الحسيني (١)، علي بن أبي طالب (١)، عبد الجبار بن علي

(١)، علي بن عبد المطلب (١)، عقيل بن محمد (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)، النوم (١)

[٣٠١] السيد نور الدين علي بن محمد الحسيني الخجندی نزيل الري.

فقيه، واعظ، صالح (١).

[٣٠٢] الشيخ نجم الدين أبو الحسن علي بن محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه القمي.

فقيه، فاضل (٢).

[٣٠٣] الشيخ معين الدين عبد لي (٣) بن الحسن الاستر آبادي صالح، عفيف مجاور مدينة الرسول (٤).

[٣٠٤] الشيخ عربي بن المسافر.

فقيه، صالح، بحلة (٥).

[٣٠٥] الشيخ شمس الدين علي بن محمد الوشني نزيل قاشان.

عالم، فاضل، فقيه (٦).

[٣٠٦] الشيخ جمال الدين علي بن محمد المتطبخ بقم.

فاضل، اديب، طيب (٧).

[٣٠٧] الفقيه علي بن عبد العزيز بن محمد الامامي.

(١) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٥٩٧، تنقيح ٢ / ٣٠٣.

(٢) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٥٩٧، تنقيح ٢ / ٣٠٣.

(٣) تنقيح المقال: عبدك.

(٤) امل ٤٨٣، جامع ١ / ٤٦٣، تنقيح ٢ / ١٥٩.

(٥) امل ٤٨٤، روضات ٤٦٤، جامع ١ / ٥٣٧، تنقيح ٢ / ٢٥٠.

(٦) امل ٤٩٠، جامع ١ / ٦٠٣، تنقيح ٢ / ٣٠٩ (٧) امل ٤٩٠، جامع ١ / ٦٠١، تنقيح ٢ / ٣٠٩.

(٩١)

صفحه مفاتيح البحث: علي بن عبد العزيز بن محمد (١)، محمد بن الحسن بن الحسين (١)، علي بن محمد الوشني (١)، علي بن

محمد المتطبخ (١)، نور الدين علي (١)، جمال الدين (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

صالح، محدث (١).

[٣٠٨] الشيخ علي بن علي بن ابي طالب.

فقيه، صالح (٢).

[٣٠٩] الشيخ نجم الدين أبو القاسم علي بن الحسين الحاستي.

فقيه، واعظ، صالح (٣).

[٣١٠] الشيخ عبد الملك بن المعافا.

فاضل، ثقة (٤).

[٣١١] الشيخ رشيد الدين علي بن محمد الحاستي.

فقيه (٥).

[٣١٢] القاضي أبو الحسن علي بن بندار بن محمد الهوشمي.

فاضل، ثقة (٦).

[٣١٣] الشيخ عبد الملك بن محمد بن عبد الملك الوراميني.

خير، فقيه (٧)، صالح (٨).

[٣١٤] الشيخ رشيد الدين عبد الصمد بن محمد الرازي الدوعي.

(١) امل ٤٨٨.

(٢) امل ٤٨٨ جامع ١ / ٥٩٤، تنقيح ٢ / ٣٠٠.

(٣) امل ٤٨٦، جامع ١ / ٥٧٢، تنقيح ٢ / ٢٨١.

(٤) امل الامل ٤٨٣، جامع الرواة ١ / ٥٢٢. (٥) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٥٩٧، تنقيح ٢ / ٣٠٣.

(٦) امل ٤٨٥، جامع ٢ / ٥٦٠، تنقيح ٢ / ٢٧١.

(٧) امل الامل: فاضل.

(٨) امل ٤٨٣، جامع ١ / ٥٢٢.

(٩٢)

صفحه مفاتيح البحث: عبد الصمد بن محمد الرازي (١)، علي بن محمد الحاستي (١)، علي بن أبي طالب (١)، عبد الملك بن محمد

(١)، علي بن الحسين (١)، علي بن بندار (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)

فقيه (١).

[٣١٥] الشيخ عبد السلام بن سرخاب (٢).

فقيه، دين (٣).

[٣١٦] الشيخ رشيد الدين عبد الجليل بن ابي المكارم بن ابي طالب.

واعظ (٤).

[٣١٧] ابنه الشيخ نصير الدين عالم شاه.

عالم، صالح (٥).

[٣١٨] الشيخ العدل زين الدين علي بن احمد بن محمد.

ثقة، فقيه، وهو خال الشيخ فخر الدين بن ابي سعيد الخزاعي (٦) [٣١٩] الرئيس عبد الصمد بن فخر اور الهشتجردى.

دين، فاضل (٧).

[٣٢٠] الرئيس بدر الدين علي بن زرينكم (٨) الزينوآبادى.

صالح، دين (٩).

(١) امل ٤٨٠، جامع ١ / ٤٥٨، تنقيح ٢ / ١٥٤.

(٢) امل الامل: شرحاب.

(٣) امل ٤٨٠، جامع ١ / ٤٥٦.

(٤) امل ٤٧٩، جامع ١ / ٤٣٩، تنقيح ٢ / ١٣٤.

(٥) امل ٤٧٩، جامع ١ / ٤٣٩، تنقيح ٢ / ١٣٤.

(٦) امل ٤٨٥، روضات الجنات ٤٦٣، جامع ١ / ٥٤، تنقيح ٢ / ٢٦٧.

(٧) امل ٤٨٠، جامع ١ / ٤٥٨، تنقيح ٢ / ١٥٤.

(٨) ظاهرا زرین کمر درست باشد.

(٩) امل ٤٨٧، جامع ١ / ٥٨١، تنقيح ٢ / ٢٨٩.

(٩٣)

صفحه مفاتيح البحث: عبد الجليل بن أبي المكارم (١)، عبد السلام بن سرخاب (١)، علي بن أحمد بن محمد (١)، عبد الصمد بن

فخرآور (١)، علي بن زرینکم (١)

[٣٢١] الامير الزاهد شرف الدين عمر (١) بن اسكندر.

فقيه، متعبد (٢).

[٣٢٢] الشيخ بهاء الرؤساء أبو الحسن علي بن عبد الصمد بن محمد الكردي جيني.

فقيه، صالح (٣).

[٣٢٣] السيد سراج الدين علي بن ابى الفضل بن مدينج (٤) الحسيني الدياجي.

فقيه، صالح (٥).

[٣٢٤] السيد كمال الدين عبد العظيم بن محمد بن عبد العظيم الحسنى الابهرى نزىل قوهده العليا.

فقيه، صالح (٦).

[٣٢٥] الشيخ عز الدين علي بن ابى زيد (٧) بن ابى يعلى.

ورع (٨).

[٣٢٦] الشيخ قوام الدين عبد الرحمن بن ابى الغنائم الماهدانى (٩)

(١) امل الامل: عمرو.

(٢) امل ٤٩٢، جامع ١ / ٦٣٢، تنقيح المقال ٢ / ٣٤١.

(٣) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٥٨٩.

(٤) امل الامل: بدينج.

(٥) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥٢، تنقيح ٢ / ٢٦٤.

(٦) امل ٤٨١، جامع ١ / ٥٦١، تنقيح ٢ / ١٥٨.

(٧) نسخه شيخ حر: بن زيد.

(٨) امل ٤٨٤، جامع ١ / ٥٥١.

(٩) امل الامل: الماهيانى.

(٩٤)

صفحه مفاتيح البحث: علي بن عبد الصمد بن محمد (١)، علي بن أبي الفضل (١)، علي بن أبي زيد (١)، عبد العظيم بن محمد (١)،

كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

الاسدى.

فقيه، صالح (١).

[٣٢٧] السيد قوام الدين علي بن سيف النبى بن المنتهى الحسينى المرعى.

صالح، دين (٢).

[٣٢٨] السيد فخر الدين علي بن محمد بن عز الشرف الحسيني.

فقيه، صالح (٣).

[٣٢٩] الشيخ أبو الحسن علي بن عبد الرحمن.

العالم، الصانع، مصنف كتاب "فضائل اهل البيت" (٤).

"حرف الغين" [٣٣٠] الشيخ سديد الدين أبو غانم بن علي بن أبي غانم الجواني.

فقيه، صالح (٥).

[٣٣١] الشيخ نجم الدين غنيمه بن هبة الله بن غنيمه الدعوى فقيه، دين (٦).

[٣٣٢] الامير الفاضل غازي بن احمد بن ابي منصور الساماني.

(١) امل ٤٤٨، جامع ١ / ٤٤٣.

(٢) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٥٨٦، تنقيح ٢ / ٢٦٣.

(٣) امل ٤٩٠، جامع ١ / ٦٠٠، تنقيح ٢ / ٣٠٧.

(٤) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٥٨٧، تنقيح ٢ / ٢٩٤.

(٥) امل الاصل ٥١٥، جامع الرواه ١ / ٤٠٩، تنقيح المقال ٢ / ٣٠ و ظاهرا اين نام در اوایل کتاب گذشت.

(٦) امل ٤٩٢، جامع ١ / ٦٥٨، تنقيح ٢ / ٣٦٦.

(٩٥)

صفحه مفاتيح البحث: غنيمه بن هبة الله (١)، علي بن سيف النبي (١)، أبو غانم بن علي (١)، غازي بن أحمد (١)، علي بن محمد (١)،

كتاب جامع الرواه لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

زاهد، ورع، فقيه، له تصانيف منها كتاب "النور" كتاب "المفاتيح" كتاب "البيان (١)" وقد قرأ علي شيخنا ابي جعفر ومات.

بالكوفة (٢).

"حرف الفاء" [٣٣٣] السيد فازشاه بن محمد العلوي الراوندي.

فقيه، فاضل (٣).

[٣٣٤] السيد الامام ضياء الدين أبو الرضا فضل الله بن علي بن عبيدالله الحسنی الراوندي.

علامة زمانه، جمع مع علو النسب كمال الفضل والحسب، وكان استادا ائمة عصره، له تصانيف منها "ضوء الشهاب في شرح الشهاب

" و "مقاربه الطيه (٤) إلى مقارنه النيه" " الاربعين في الاحاديث نظم - العروض للقلب الممروض " " الحماسه ذات الحواشي " "

الموجز الكافي في علم العروض والقوافي " " ترجمه العلوي للطب الرضوي " " التفسير، " شاهدهته وقرأت بعضها عليه (٥).

[٣٣٥] السيد شمس الساده فخر اور بن محمد بن فخر آور القمي.

فاضل، فقيه، شاهدهته بخبره وله كتاب في "الكيميا" وكتاب في "المنطق" (٦).

[٣٣٦] الشيخ الامام امين الدين أبو علي الفضل بن الحسن بن الفضل

(١) نسخ شيخ حر: النيات.

(٢) امل ٤٩٢، روضات ٥٥٧، جامع ١ / ٦٥٧، تنقيح ٢ / ٣٦٥.

(٣) امل ٤٩٢.

(٤) قال الحر: الطيه المنزل.

(٥) امل ٤٩٢، جامع ٢ / ٩، تنقيح ٢ / ١٣.

(٦) امل ٤٩٢، جامع ١ / ٢، تنقيح ٣ / ٢.

(٩٦)

صفحه مفاتيح البحث: مدينة الكوفة (١)، فضل الله بن علي (١)، الحسن بن الفضل (١)، الشهادة (٢) الطبرسي.

ثقة، فاضل، دين، عين، له تصانيف منها "مجمع البيان في تفسير القرآن" عشر مجلدات "الوسيط في التفسير" اربع مجلدات "الوجيز" مجلدة "اعلام الوري باعلام الهدى" مجلدتان "تاج الموالي" "الاداب الدينية للخزانة العينية" "غنية العابد ومنه الزاهد"، "شاهدته وقرأت بعضها عليه (١).

[٣٣٧] الشيخ الفتح بن محمد بن آزاد المسكني.

فاضل، فقيه (٢).

[٣٣٨] الشيخ ظهير الدين أبو زيد الفضل بن ابي يعلى الحسن القزويني.

فاضل (٣).

[٣٣٩] السيد ضياء الدين أبو الرضا فضل الله بن الحسين بن ابي الرضا عبيدالله بن الحسين بن علي الحسيني المرعشي.

عالم، واعظ، فقيه، صالح (٤).

"حرف القاف" [٣٤٠] الاجل أبو الحارث قسورة بن علي بن الحسين بن محمد بن احمد بن ابي حجر العجلي.

فاضل، له نظم رائق (٥).

[٣٤١]

(١) امل الامل ٤٩٢، روضات ٤٨٩، جامع ٢ / ٤، تنقيح المقال ٣ / ٧.

(٢) امل ٤٩٢، جامع ١ / ٢، تنقيح ٣ / ٢.

(٣) جامع ٢ / ٤، تنقيح ٢ / ٧.

(٤) امل ٤٩٢، روضات ٤١٢، جامع ٢ / ٩، تنقيح ٣ / ١٣.

(٥) امل ٤٩٣، جامع ٢ / ٢٤، تنقيح ٣ / ٢٩.

(٩٧)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب مجمع البيان للطبرسي (١)، كتاب اعلام الوري بأعلام الهدى (١)، الحسين بن أبي الرضا (١)، الحسين بن

علي الحسيني (١)، الحسين بن محمد بن أحمد (١)، الفضل بن أبي يعلى (١)، أبو الحارث (١)، قسورة بن علي (١)، فتح بن محمد

(١)، القرآن الكريم (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

كمال الدين أبو غالب قسورة بن علي بن قسورة.

صالح، دين (١).

[٣٤٢] السيد عز الدين قاسم بن عباد الحسن النقيب.

فاضل، ثقة، له نظم ونثر (٢).

[٣٤٣] السيد شمس الدين قاسم بن محمد بن قاسم الحسن الشجري.

عالم، فقيه، صالح (٣).

"حرف الكاف" [٣٤٤] الشيخ كردى بن عكبر بن كردى الفارسي نزيل حلب.

فقيه، ثقة، صالح، قرأ على شيخنا الموفق ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي وبينهما مكاتبات وسؤالات وجوابات (٤).

[٣٤٥] الامير الشهيد كيكائوس بن دشمن زيار بن كيكائوس الديلمي الطبري.

زاهد، فاضل، له كتاب في " النجوم " وكتاب في " اوقات الصلاة الخمس، " لى عنه اجازة رحمه الله وايانا (٥).

[٣٤٦] الشيخ كثير بن احمد بن عبد الله بن احمد العربي.

فقيه، صالح، دين، ثقة (٦).

(١) جامع ٢ / ٢٤، تنقيح ٣ / ٢٩.

(٢) امل ٤٩٣.

(٣) امل ٤٩٣.

(٤) امل الامل ٤٩٣، جامع الرواة ٢ / ٢٩، روضات الجنات ١٢٩، تنقيح المقال ٣ / ٣٨.

(٥) امل ٤٩٣، جامع ٢ / ٣٩، تنقيح ٣ / ٤٢.

(٦) امل ٤٩٣، جامع ٢ / ٢٧.

(٩٨)

صفحه مفاتيح البحث: أحمد بن عبد الله بن أحمد (١)، قسورة بن علي بن قسورة (١)، محمد بن الحسن (١)، كردى بن عكبر (١)،

الشهادة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)

[٣٤٧] الشيخ نظام الدين كئائب بن فضل الله بن كئائب الحلبي.

فقيه، دين، ورع (١).

" حرف اللام [٣٤٨] الشيخ أبو المظفر ليث بن سعد بن ليث الاسدى نزيل زنجان.

فقيه، صالح، ناظم، ناثر، له تصانيف منها كتاب " الطهارة " كتاب " الايمان " " الامالى " فى مناقب اهل البيت " روايات الاشج "

اخبرنا بها الثقات الاثبات عن الشيخ المفيد عبد الرحمن بن احمد النيسابورى عنه رحمهم الله (٢).

[٣٤٩] السيد لطف الله بن عطاء الله بن احمد الحسنى الشجرى النيسابورى.

فاضل، متبحر، ديوانه قدر عشرة الاف بيت، شاهده وقرأت عليه كتاب بنيسابور رحمه الله، وكان يروى عن الشيخ ابى على بن الشيخ

ابى جعفر الطوسى رحمهم الله (٣).

[٣٥٠] الشيخ الامام منير الدين أبو اللطيف بن احمد (٤) بن احمد بن ابى اللطيف بن زرقويه الاصفهاني نزيل خوارزم.

مناظر (٥) فقيه، دين، شاهده بخوارزم، وقرأت عليه، وكان يروى عن القاضى بن قدامه عن السيد الاجل المرتضى علم الهدى ابى

القاسم على بن الحسين الموسوى جميع مؤلفاته (٦).

(١) امل ٤٩٣، جامع ٢ / ٢٧، تنقيح ٣ / ٣٥.

(٢) امل ٤٩٣، جامع ٢ / ٣٣. (٣) امل ٤٩٣، روضات ٤٩٧، جامع ٢ / ٣٣، تنقيح ٣ / ٤٣.

(٤) امل الامل: حمدان.

(٥) اين كلمه در نسخه شيخ حر نيست.

(٦) امل ٥١٥ جامع الرواة ٢ / ٣٣، تنقيح المقال ٣ قسمت كنى واللقاب ٣٦.

(٩٩)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب أمالى الصدوق (١)، كتاب الثقات لابن حبان (١)، لطف الله بن عطاء الله (١)، أبو اللطيف بن أحمد (١)،

كئائب بن فضل الله (١)، الشيخ المفيد (قدس سره) (١)، على بن الحسين (١)، الشهادة (٢)، الطهارة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد

على الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)

[٣٥١ - ٣٥٢] الامير الزاهد لنجر بن موجه بن كرشاسف الديلمي.

واخوه الامير لياكوش.

فقيهان، صالحان (١).

"حرف الميم" [٣٥٣] السيد الاجل المرتضى ذو الفخر بن أبو الحسن المطهر بن ابى القاسم على بن ابى الفضل محمد الحسينى الديباجى.

من كبار سادات العراق وصدور الاشراف، وانتهى منصب النقابة.

والرياسة فى عصره إليه، وكان علما فى فنون العلم، وله خطب ورسائل لطيفة، وقرأ على الشيخ الموفق ابى جعفر الطوسى فى سنن الحج (٢)، روى لنا عنه السيد نجيب السادة أبو محمد الحسن الموسوى (٣).

[٣٥٤] السيد الاجل المرتضى نقيب النقباء شرف الدين أبو الفضل محمد بن على بن محمد بن المطهر. فاضل، ثقة، روايته، قرأت عليه كتبا جمه فى الاحاديث (٤).

[٣٥٥] الشيخ العالم الثقة أبو الفتح محمد بن على الكراچكى.

فقيه الاصحاب، قرأ على السيد المرتضى علم الهدى والشيخ الموفق أبى جعفر الطوسى رحمهم الله وله تصانيف منها: كتاب "التعجب" كتاب "النوادر"، "اخبرنا الوالد عن والده عنه (٥).

[٣٥٦] الشيخ أبو عبد الله محمد بن هبة إله بن جعفر الوراق الطرابلسى.

(١) امل ٤٩٣، جامع ٢ / ٣٣، تنقيح ٣ / ٤٣.

(٢) نسخه شيخ حر: فى سفره الحج.

(٣) امل ٥١٠، جامع ٢ / ٢٣٤، تنقيح ٢ / ٢٢٠.

(٤) امل ٥٠٥، جامع ٢ / ١٥٨ در اجازات و چاپى: سبطه السيد الاجل ...

(٥) امل ٥٠٤، جامع ٢ / ١٥٦، روضات ٥٥٢، تنقيح ٣ / ١٥.

(١٠٠)

صفحهمفاتيح البحث: دولة العراق (١)، كتاب الأشراف للشيخ المفيد (١)، الشيخ أبو عبد الله (١)، محمد بن على الكراچكى (١)، على بن أبى الفضل (١)، محمد الحسينى (١)، جعفر الوراق (١)، على بن محمد (١)، الحج (٢)

فقيه، ثقة، قرأ على الشيخ ابى جعفر الطوسى كتبه وتصانيفه وله تصانيف منها كتاب "الزهد" كتاب "النيات" كتاب "الفرج"، اخبرنا بها الفقيه احمد بن محمد بن احمد القمى الشاهد العدل عنه (١).

[٣٥٧] الشيخ أبو جعفر محمد بن على بن الحسن (٢) الحلبي.

فقيه، صالح، ادرك الشيخ ابا جعفر الطوسى رحمه الله وقرأ عليه السيد الامام ضياء الدين أبو الرضا والشيخ الامام قطب الدين أبو الحسين الراونديان رحمهما الله (٣).

[٣٥٨] الشيخ الجليل محمد بن زيد بن على الفارسى.

فقيه، ثقة، له كتاب "الوصايا" كتاب "الغيبه" قرأ عليه المفيد عبد الرحمن النيسابورى رحمه الله (٤).

[٣٥٩] الشيخ الثقة أبو الفرج المظفر بن على بن الحسين الحمدانى.

ثقة عين، وهو من سفراء الامام صاحب الزمان ادرك الشيخ المفيد ابا عبد الله محمد بن محمد بن النعمان الحارثى البغدادي رحمه الله وجلس مجلس درس السيد (٥) المرتضى والشيخ الموفق ابى جعفر بن الطوسى وقرأ على المفيد و لم يقرأ عليهما، اخبرنا الوالد عن والده عنه رحمهم الله مؤلفاته منها كتاب "الغيبه" كتاب "السنه" كتاب "الزاهر فى الاخبار" كتاب "المنهاج" كتاب "الفرائض"

(٦).

[٣٦٠] الشيخ العدل المحسن بن الحسين بن احمد النيسابورى الخزاعى

(١) جامع الرواة ٢ / ٢١٢، تنقيح المقال ٣ / ١٩٨.

(٢) نسخة شيخ حر: المحسن.

(٣) امل ٥٠٥.

(٤) امل ٥٠٢، جامع ٢ / ١١٥.

(٥) نسخة شيخ حر: مجلس السيد.

(٦) امل ٥١٠، جامع ٢ / ٣٣٤، تنقيح ٣ / ٢٢٠.

(١٠١)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب الغيبة للشيخ محمد رضا الجعفرى (٢)، محمد بن زيد بن على الفارسى (١)، الشيخ المفيد (قدس سره)

(١)، محمد بن محمد بن نعمان (١)، أحمد بن محمد بن أحمد (١)، محمد بن على بن الحسن (١)، المحسن بن الحسين (١)، على

بن الحسين (١)، الفرج (٢)، الزهد (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)

عم الشيخ المفيد عبد الرحمن النيسابورى رحمهما الله.

ثقة، حافظ، واعظ، وكتبه " الامالى " فى الاحاديث كتاب " السير " كتاب " اعجاز القرآن " كتاب " بيان من كنت مولاه "

اخبرنا بها شيخنا الامام السعيد جمال الدين أبو الفتوح الخزاعى عن والده عن جده عنه رحمهم الله جميعا (١).

[٣٦١] الشيخ المفيد أبو سعيد محمد بن احمد بن الحسين النيسابورى ثقة، عين، حافظ، له تصانيف منها " الروضة الزهراء فى تفسير

فاطمة الزهراء " " الفرق بين المقامين وتشبيهه على بذى القرنين " كتاب " الاربعين عن الاربعين فى فضائل أمير المؤمنين (ع) " كتاب

" منى الطالب فى ايمان ابى طالب " كتاب " المولى "

اخبرنا بها شيخنا الامام جمال الدين أبو الفتوح الرازى الخزاعى سبطه عن والده عنه (٢).

[٣٦٢] السيد الامام رضى الدين مانكديم بن اسماعيل بن عقيل بن عبد الله بن الحسن (٣) بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن

الحسن بن الحسين بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب (ع).

فاضل، ثقة، فقيه (٤).

[٣٦٣] الشيخ الامام قطب الدين أبو جعفر محمد بن على بن الحسن (٥).

المقرى النيسابورى.

ثقة، عين، استاد السيد الامام ابى الرضا والشيخ الامام ابى الحسين رحمهما الله، له تصانيف منها " التعليق " و " الحدود " " الموجز "

فى

(١) امل الامل ٢٩٤، جامع الرواة ٢ / ٤٢، تنقيح المقال ٣ / ٥٤.

(٢) امل ٤٩٦، منتهى ٢٥٦، جامع ٢ / ٥٩، تنقيح ٣ / ٦٨.

(٣) نسخة اجازات: الحسين.

(٤) امل ٤٩٤، جامع ٢ / ٣٨، تنقيح ٣ / ٥١.

(٥) نسخة اجازات: الحسين

(١٠٢)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (٢)، إيمان أبى طالب عليه السلام (١)، كتاب أمالى

الصدوق (١)، كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفي (٢)، محمد بن أحمد بن الحسين النيسابوري (١)، الحسين بن علي بن الحسين (١)، عبد الله بن محمد بن الحسن (١)، الشيخ المفيد (قدس سره) (٢)، مانكديم بن إسماعيل (١)، محمد بن علي بن الحسن (١)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (١)، جمال الدين (٢)، جعفر بن محمد (١)، القرآن الكريم (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

النحو، اخبرنا، بها السيد الامام ابى الرضا فضل الله بن علي الحسنى عنه (١).

[٣٦٤] السيد مجد الدين أبو هاشم المجتبى بن حمزة بن زيد بن مهدي بن حمزة بن محمد بن عبد الله بن علي بن الحسين بن الحسن بن علي بن ابى طالب (ع).
فاضل، محدث، ثقة (٢).

[٣٦٥] السيد الرئيس تاج الدين محمد بن الحسين بن محمد الحسينى الكيسكى.
وجه السادة فى الرى، فاضل، فقيه، له نظم حسن وخطب لطيفة، اخبرنا بها الوالد عنه رحمهم الله (٣).
[٣٦٦] سبطه الامام شهاب الدين محمد بن تاج الدين بن محمد الحسينى الكيسكى.
عالم، ورع، واعظ (٤).

[٣٦٧ - ٣٦٨] ولده السيد عماد الدين المرتضى وكمال الدين المنتهى.
عالمان، واعظان (٥).

[٣٦٩] سبطه السيد صدر الدين مهدي بن المرتضى.
عالم، واعظ (٦).

(١) امل ٥٠٣، جامع ١٥٣ / ٢، تنقيح ١٥٤ / ٣.
(٢) امل ٤٩٤.

(٣) امل الامل ٥٠١، جامع الرواة ١٠١ / ٢، تنقيح المقال ١٠٨ / ٣.

(٤) امل ٤٩٨، جامع ١٠١ / ٢، تنقيح ١٠٨ / ٣.

(٥) امل الامل: ٤٩٨، جامع ١١ / ٢، تنقيح ١٠٨ / ٣.

(٦) امل ٥١١.

(١٠٣)

صفحه مفاتيح البحث: أبو طالب عليه السلام (١)، محمد بن عبد الله بن علي بن الحسين (١)، محمد بن الحسين بن محمد (١)، تاج الدين بن محمد (١)، مهدي بن المرتضى (١)، فضل الله بن علي (١)، المجتبى بن حمزة (١)، الحسن بن علي (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

[٣٧٠] السيد أبو شجاع محمد بن شمس الشرف بن ابى شجاع على بن عبد الله الحسينى السيلقى.
عالم، زاهد، محدث (١).

[٣٧١] السيد الزاهد المنتهى بن الحسين بن علي الحسينى المرعى.
عالم، ورع (٢).

[٣٧٢] ابنه السيد كمال الدين المرتضى.

عالم، مناظر، واعظ، وله " شرح كتاب الذريعة " " التعليق " " شاهده، ولى عنه روايه (٣).

[٣٧٣] سبطه السيد تاج الدين منتهى بن مرتضى.

فاضل ميرز، مناظر، وله " مسائل اصولية، " جرت بينه وبين الشيخ الامام سديد الدين محمود الحمصي رحمهما الله (٤).

[٣٧٤] سبطه السيد ناصر الدين محمد بن الحسين بن المنتهى الحسيني.

صالح، عالم، واعظ، قاضي قم (٥).

[٣٧٥] الفقيه أبو النجم محمد بن عبد الوهاب بن عيسى السمان.

ورع، فقيه، حافظ، له كتب في الفقه (٦).

[٣٧٦]

(١) امل ٥٠٢، جامع ١٣١ / ٢، تنقيح ١٣١ / ٣.

(٢) امل ٥١٠، جامع ٢٦٣ / ٢، تنقيح ٢٤٧ / ٣.

(٣) امل ٥١٠، جامع ٢٦٣ / ٢، روضات ٢٣٧، تنقيح ٢٤٧ / ٣.

(٤) امل ٥١٠، جامع ٢٦٣ / ٢، تنقيح ٢٤٧ / ٢.

(٥) امل ٥١٠، جامع ٢٦٣ / ٢، تنقيح ٢٤٧ / ٢.

(٦) امل الامل ٥٠٣، جامع الرواة ١٤٦ / ٢، تنقيح المقال ١٤٨ / ٣.

(١٠٤)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن عبد الوهاب (١)، محمد بن الحسين بن المنتهى (١)، الحسين بن علي الحسيني (١)، علي بن عبد الله

(١)، محمد بن شمس الشرف (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

الوزير السعيد ذو المعالي زين الكفأة أبو سعد منصور بن الحسين الابي.

فاضل، عالم، فقيه، وله نظم حسن قرأ علي شيخنا الموفق ابي جعفر الطوسي، و روى عنه الشيخ المفيد عبد الرحمن النيسابوري (١).

[٣٧٧] الشيخ الامام ناصر الدين أبو اسماعيل محمد بن حمدان بن محمد الحمداني.

رئيس الاصحاب ومقدمهم بقزوين، عالم، واعظ، له كتاب " الفصول " في ذم الاعداء " و " مناظرات " جرت بينه وبين الملاحدة

لعنهما الله (٢) [٣٧٨] الشيخ الامام برهان الدين أبو الحارث محمد بن ابي الخير علي بن ابي سليمان ظفر الحمداني.

عالم، مفسر، صالح، واعظ، له كتاب " مفتاح التفسير " " دلائل - القرآن " " عين الاصول " " شرح الشهاب " (٣).

[٣٧٩] ابنه محمد بن محمد بن علي الحمداني.

فقيه، فاضل (٤).

[٣٨٠] الشيخ الامام ناصر الدين محمد بن الحسين بن محمد أبو المعالي الحمداني (٥).

عالم، ورع (٦).

(١) جامع ٢٦٧ / ٢، روضات الجنات ٥٥٧، تنقيح المقال ٢٤٩ / ٣.

(٢) امل ٥٠٢، جامع ١٠٤ / ٢، تنقيح ١١٠ / ٣.

(٣) امل ٥٠٤، جامع ٤٨ / ٢، تنقيح ٦٠ / ٢.

(٤) امل ٥٠٤، جامع ٤٨ / ٢، تنقيح ٦٠ / ٣.

(٥) نسخ در كنيه و نسبت مغشوش اند.

(٦) امل ٥٠١، جامع ١٠١ / ٢، تنقيح ٣٠٨ / ٣.

(١٠٥)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن محمد بن علي الحمداني (١)، الشيخ المفيد (قدس سره) (١)، محمد بن الحسين بن محمد (١)،

محمد بن أبي الخير (١)، أبو إسماعيل (١)، منصور بن الحسين (١)، محمد بن حمدان (١)، القرآن الكريم (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

[٣٨١] الشيخ الامام عز الدين أبو فراس (١) محمد بن عمار بن محمد الحمداني. عالم، صالح (٢).

[٣٨٢] السيد المفضل بن الاشرف الجعفرى النسابة. فاضل، محدث (٣).

[٣٨٣] ابنه السيد محمد. عالم، زاهد (٤).

[٣٨٤] السيد محمد بن الحسين بن محمد الجعفرى المحدث. فاضل، ورع (٥).

[٣٨٥ و ٣٨٦] السيدان الاصيلان مقدم السادة أبو تراب المرتضى (٥) و شيخ السادة أبو الحرب المجتبى (٧) ابنا الداعي بن القاسم الحسنى (٨).

محدثان، عالمان، صالحان، شاهدتهما وقرأت عليهما ورويا لى جميع مرويات الشيخ المفيد عبد الرحمن النيسابورى. [٣٨٧] السيد أبو البركات محمد بن اسماعيل المشهدى.

فقيه، محدث، ثقة، قرأ على الشيخ الامام محبى الدين الحسين بن (١) نسخه اجازات: أبو خراس.

(٢) امل ٥٠٥، جامع ١٦١ / ٢، تنقيح ١٦٣ / ٣.

(٣) امل ٥١٠، جامع ٢٥٥ / ٢، تنقيح ٢٣٧ / ٢. (٤) امل ٤٩٥، جامع الرواة ٢٥٥ / ٢، تنقيح المقال ٢٣٧ / ٣.

(٥) امل ٥٠١، جامع ١٠١ / ٢، تنقيح ١٠٨ / ٣.

(٦) امل ٥٠٩، جامع ٢٢٤ / ٢، تنقيح ٢٠ / ٣.

(٧) امل ٤٩٤، جامع ٢٢٤ / ٢، تنقيح ٢٠٨ / ٣.

(٨) نسخه شيخ حر: الحسينى.

(١٠٦)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن الحسين بن محمد الجعفرى (١)، محمد بن إسماعيل المشهدى (١)، الشيخ المفيد (قدس سره) (١)، محمد بن عمار بن محمد (١)، المفضل بن الأشرف (١)، الحرب (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١) المظفر الحمداني (١).

[٣٨٨] الشيخ الامام عماد الدين (٢) محمد بن ابى القاسم بن محمد بن على الطبرى الاملى الكجى.

فقيه، ثقة، قرأ على الشيخ ابى على بن الشيخ ابى جعفر الطوسى رحمهم الله، وله تصانيف منها كتاب "الفرج فى الاوقات" و "المخرج بالبينات" "شرح مسائل الذريعة" قرأ عليه الشيخ الامام قطب الدين أبو الحسين الراوندى و روى لنا عنه (٣).

[٣٨٩] الشيخ الامام سديد الدين محمود بن على بن الحسن الحمصى الرازى.

علامة زمانه فى الاصولين، ورع، ثقة، له تصانيف منها "التعليق الكبير" "التعليق الصغير" "المنقذر من التقليد والمرشد إلى التوحيد" "المسمى بالتعليق العراقى" "المصادر" فى اصول الفقه "التبيين والتنقيح فى التحسين والتقييح" "بداية الهداية" "نقض المؤجر"

للنجيب ابن المكارم، حضرت مجلس درسه سنين وسمعت اكثر هذه الكتب بقراءة من قرأ عليه (٤).

- [٣٩٠] الشيخ الامام عماد الدين أبو جعفر محمد بن علي بن حمزة الطوسي المشهدي.
فقيه، عالم، واعظ، له تصانيف منها "الوسيلة" "الواسطة" "الرايع" "في الشرايع" "المعجزات" "مسائل في الفقه".
(١) امل ٤٩٧، جامع ٧٧ / ٢، تنقيح ٨٣ / ٣.
(٢) نسخه شيخ حر: جمال الدين.
(٣) امل ٤٩٥، جامع ٥٧ / ٢، تنقيح ٦٥ / ٣.
(٤) امل الامل ٥٠٩، جامع الرواة ٢٢٠ / ٢، روضات الجنات ٦٣٥، تنقيح المقال ٢٠٣ / ٣.
(١٠٧)

صفحهمفاتح البحث: أصول الفقه (١)، محمد بن علي بن حمزة الطوسي (١)، محمد بن أبي القاسم بن محمد (١)، محمود بن علي بن الحسن (١)، الفرج (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)، جمال الدين (١) [٣٩١] الشيخ العفيف أبو جعفر محمد بن الحسين الشوهاني نزيل مشهد الرضا عليه وعلى آباءه الطاهرين السلام. فقيه، صالح، ثقة (١).

[٣٩٢] الشيخ الفقيه محمد بن عبد العزيز بن ابي طالب القمي.
فقيه، ورع (٢).

[٣٩٣] الشيخ محمد مؤمن (٣) الشيرازي.

ثقة، عين، مصنف كتاب "نزول القرآن في شأن أمير المؤمنين"، اخبرنا به السيد أبو البركات المشهدي رحمه الله عنه (٤).
[٣٩٤] الشيخ محمد بن الحسين المحتسب.

ثقة، عين، مصنف كتاب "رامش افزای آل محمد" صلوات الله و سلامه عليه وعلى اولاده الطيبين الطاهرين. عشر مجلدات شاهدته و قرأت بعضها عليه (٥).

[٣٩٥] الشيخ محمد بن علي الفتال النيسابوري صاحب التفسير.
ثقة وای ثقه، اخبرنا جماعة عن الثقات عنه بتفسيره (٦).

[٣٩٦] الشيخ مسعود بن عمر (٧).

(١) امل ٥٠١، جامع ١٠٠ / ٢، تنقيح ١٠٧ / ٣.

(٢) امل ٥٠٣، جامع ١٣٩ / ٢، تنقيح ١٣٩ / ٣.

(٣) نسخه اجازات: محمد بن مؤمن.

(٤) امل ٥٠٦، جامع ١٨٦ / ٢، تنقيح ١٧٨ / ٣.

(٥) امل ٥٠١، جامع ١٠١ / ٢، تنقيح ١٠٨ / ٣.

(٦) امل ٥٠٤، منهج المقال ٢٨، منتهى المقال ٢٥٨، جامع ١٥٥ / ٢، تنقيح ١٥٨ / ٣.

(٧) نسخه شيخ حر وامل الامل: مسعود بن محمد.

(١٠٨)

صفحهمفاتح البحث: كتاب الثقات لابن حبان (١)، محمد بن عبد العزيز بن أبي طالب (١)، محمد بن الحسين الشوهاني (١)، محمد بن الحسين المحتسب (١)، محمد بن علي الفتال (١)، مسعود بن عمر (١)، القرآن الكريم (١)، الشهادة (١)، الصلاة (١)، الطهارة (٢)، مسعود بن محمد (١)، محمد بن مؤمن (١)

- المتكلم، عالم، ورع (١).
- [٣٩٧] الشيخ مسعود بن احمد الضوابي متكلم، متبحر (٢).
- [٣٩٨] الشيخ نصره الدين محمود بن اميرك الرازي.
متكلم (٣).
- [٣٩٩] الشيخ سديد الدين محمود بن ابي المحاسن بن اميرك.
عالم، فاضل (٤).
- [٤٠٠] الشيخ الفاضل أبو جعفر محمد بن محمد النيسابوري المعروف ببوجعفر ك (٥).
اديب، عالم، ورع (٦).
- [٤٠١] السيد المرتضى بن ابي الحسن بن الحسين (٧) بن زيد الحسيني (٨).
عالم، محدث (٩).
- [٤٠٢] السيد أبو جعفر محمد بن اسماعيل بن محمد الحسنى المامطيرى.
(١) امل ٥١٠، جامع ٢ / ٢٢٩، تنقيح ٣ / ٢١٣.
(٢) امل الامل ٥١٠، جامع الرواة ٢ / ٢٢٨، تنقيح المقال ٣ / ٢١٣.
(٣) جامع ٢ / ٢٢٠، تنقيح ٣ / ٢٠٣.
(٤) امل ٥٠٩، جامع ٢ / ٢٢٠، تنقيح ٣ / ٢٠٣.
(٥) امل الامل: بابن جعفر ك.
(٦) امل ٥٠٧، جامع ٢ / ١٨٩، تنقيح ٣ / ١٨١.
(٧) نسخه اجازات: الحسن.
(٨) نسخه شيخ حر: الحسنى.
(٩) امل ٥٠٩، جامع ٢ / ٢٢٤، تنقيح ٣ / ٢٨.
(١٠٩)
- صفحهمفاتيح البحث: محمد بن محمد النيسابوري (١)، محمد بن إسماعيل بن محمد (١)، محمود بن أبى المحاسن (١)، الحسن بن الحسين (١)، محمود بن أميرك (١)، مسعود بن أحمد (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)
- فقيه، فاضل، ثقة، حفظ النهاية (١).
- [٤٠٣] السيد محمد بن فخر آور بن خليفة.
صالح، محدث (٢).
- [٤٠٤] السيد محسن بن محمد الديباجى.
فقيه، صالح (٣).
- [٤٠٥] السيد عز الدين مجتبى بن محمد الحسينى (٤) الكلينى.
عالم، فاضل، له نظم رائق (٥).
- [٤٠٦] ابنه السيد شمس الدين محمد.
فاضل (٦).

[٤٠٧] الاجل عماد الدين محمد بن محمد بن الحسين بن مرزيان القمي.

فاضل، ثقة (٧).

[٤٠٨] الاديب الفاضل مجمع بن محمد بن احمد المسكني.

فاضل، نحير، له " شرح الالفاظ " " شرح الفصيح " " ديوان - النظم " " ديوان النثر، " اخبرنا بها الشيخ بهاء الدين أبو محمد طاهر بن احمد القزويني النحوي عن جماعة من الثقات عنه (٨).

(١) امل ٤٩٧، جامع ٧٧ / ٢، تنقيح ٨٣ / ٣.

(٢) امل ٥٠٥، جامع ١٧٢ / ٢، تنقيح ١٧٠ / ٣.

(٣) امل ٤٩٤، جامع ٤٢ / ٢، تنقيح ٥٤ / ٣.

(٤) نسخه شيخ حر: الحسنی.

(٥) امل ٤٩٤، جامع ٤١ / ٢، تنقيح ٥٣ / ٣.

(٦) امل ٤٩٥، جامع ٤١ / ٢، تنقيح ٥٣ / ٣.

(٧) امل الأمل ٥٠٦، جامع الرواة ١٨٨ / ٢، تنقيح المقال ١٧٩ / ٣.

(٨) امل ٤٩٤، جامع ٤١ / ٢، تنقيح ٥٣ / ٣.

(١١٠)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب الثقات لابن حبان (١)، محمد بن محمد بن الحسين (١)، شمس الدين محمد (١)، محمد الحسيني (١)،

محمد بن أحمد (١)، الطهارة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

[٤٠٩] الاديب المؤيد بن ابى على العنزي المسكني.

فاضل، صالح (١).

[٤١٠] الاديب محمد بن الحسين الديناري (٢) الابي.

فاضل، له كتاب " المنتخب " كتاب " ندبة الوالد على المولود " شاهدهته ولي عنه رواية (٣).

[٤١١] السيد الزاهد المرتضى بن الحسين بن احمد العلوي الحسيني الشجري.

فاضل، عدل (٤).

[٤١٢] السيد الجليل محمد بن احمد بن محمد الحسيني صاحب كتاب الرضا.

فاضل، ثقة (٥).

[٤١٣] الشيخ مظفر بن طاهر بن محمد الحلبي (٦).

فقيه، صالح (٧).

[٤١٤] السيد مجد الدين أبو الفضل محمد بن اسعد بن الحسين الحسيني.

فقيه، عالم (٨)

(١) امل ٤٩٤، جامع ٣٨ / ٢، تنقيح ٥١ / ٣.

(٢) امل الامل: الديباجي.

(٣) امل ٥٠١، جامع ٩٩ / ٢، تنقيح ١٠٧ / ٣.

(٤) امل ٥٠٩، جامع ٢٢٤ / ٢، روضات ٦٣٧، تنقيح ٢٠٨ / ٣.

(٥) امل ٤٩٦، جامع ٦٢ / ٢، تنقيح ٧٣ / ٣.

(٦) نسخه اجازات: العلوى.

(٧) امل ٥٢٠، جامع ٢ / ٢٣٤، تنقيح ٣ / ٢٢٠.

(٨) امل ٤٩٧، جامع ٢ / ٦٧، تنقيح ٣ / ٨٠.

(١١١)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن أحمد بن محمد الحسينى (١)، محمد بن الحسين الدينارى (١)، المؤيد بن أبى على (١)، محمد بن

أسعد بن الحسين (١)، المرتضى بن الحسين (١)، طاهر بن محمد (١)

[٤١٥] الشريف محمد بن الحسين بن محمد الجعفرى.

فقيه، صالح (١).

[٤١٦] السيد أبو جعفر محمد بن على بن محمد بن الرضا (ع).

ثقة، فاضل (٢).

[٤١٧] الشيخ أبو جعفر محمد بن على بن القاسم المركب.

فقيه، ثقة، له تصانيف منها كتاب "المعتمد فى المعتقد" كتاب "العبادات الدينية" كتاب "السنة والبدعه"، "اخبرنا بها السيد

الصفى بن المرتضى الداعى الحسنى عنه رحمهم الله (٣).

[٤١٨] الشيخ الامام ظهير الدين أبو الفضل محمد بن الشيخ الامام قطب - الدين أبى الحسين سعيد بن هبة الله الراوندى.

فقيه، ثقة، عدل عين (٤).

[٤١٩] الشيخ برهان الدين محمد بن على بن ابى الحسين أبو الفضائل الراوندى سبط الامام قطب الدين رحمهم الله.

فاضل، عالم (٥).

[٤٢٠] الشيخ محمد بن احمد بن شهريار الخازن بمشهد الغرى على ساكنه السلام.

(١) امل ٥٠١، جامع ٢ / ١٠١، تنقيح ٣ / ٨٠.

(٢) امل الامل ٥٠٥، جامع الرواة ٢ / ١٥٨.

(٣) امل ٥٠٤، جامع ٢ / ١٥٥، تنقيح ٣ / ١٥٩.

(٤) امل ٥٠٢، جامع ٢ / ١١٨، روضات ٣٠١، تنقيح ٣ / ١٢١.

(٥) امل ٥٠٣، جامع ٢ / ١٥١، تنقيح ٢ / ٢٥٢.

(١١٢)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام على بن موسى الرضا عليهما السلام (١)، محمد بن الحسين بن محمد الجعفرى (١)، محمد بن على بن

أبى الحسين (١)، محمد بن على بن القاسم المركب (١)، محمد بن أحمد بن شهريار (١)، سعيد بن هبة الله (١)، على بن محمد (١)،

كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (١)

فقيه، صالح (١).

[٤٢١] الشيخ محمد بن ادريس العجلى بحله.

له تصانيف، منها كتاب "السرائر" شاهدته بحله وقال شيخنا سيد الدين محمود الحمصى رفع الله درجته هو مخلط لا يعتمد على

تصنيفه (٢).

[٤٢٢] الشيخ الامام ركن الدين محمد بن الحسين بن على بن عبد الصمد التيمى.

فقيه، دين، ثقة بسبزووار (٣).

[٤٢٣] الشيخ الامام تاج الدين (٤) محمد بن محمد الكازري.

فقيه، عالم بسبزووار (٥).

[٤٢٤] الشيخ الامام تاج الدين محمد بن الشيخ الامام جمال الدين ابى الفتوح الحسين بن على الخزاعى.

فاضل، ورع (٦).

[٤٢٥] الشيخ بهاء الدين محمد بن احمد بن محمد الوزيري.

عدل، ثقة، صالح (٧).

(١) امل ٤٩٦، منتهى المقال ٢٥٧، جامع ٢ / ٦١، تنقيح ٣ / ٧١.

(٢) امل ٤٩٧، منهج المقال ٢٨٢، منتهى ٢٦٠، جامع ٢ / ٦٥، روضات ٥٧٠، تنقيح ٣ / ٧٧.

(٣) امل ٥٠١، جامع ٢ / ١٠١، تنقيح ٣ / ١٠٨.

(٤) نسخه شيخ حر: قطب الدين.

(٥) امل ٥٠٧، جامع ٢ / ١٨٨، تنقيح ٣ / ١٧٩.

(٦) امل الامل ٥٠١، جامع الرواة ٢ / ١٠١، تنقيح المقال ٣ / ١٠٨.

(٧) امل ٤٩٧، جامع ٢ / ٦٣، تنقيح ٣ / ٧٤.

(١١٣)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (١)، كتاب السرائر لابن إدريس الحلبي (١)، محمد بن الحسين بن على

بن عبد الصمد (١)، محمد بن أحمد بن محمد الوزيري (١)، محمد بن إدريس العجلي (١)، الحسين بن على (١)، جمال الدين (١)،

محمد بن محمد (١)، الشهادة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)

[٤٢٦] الشيخ محمد بن الحسن بن الحسين الرتميني.

فقيه، صالح (١) [٤٢٧] الشيخ مجد الدين محمد بن ناصر بن محمد بن ناصر بن محمد الراوى (٢).

فاضل (٣).

[٤٢٨] الشيخ محمد بن على بن محمد النحوى.

ثقة، قرأ عليه المفيد عبد الرحمن النيسابورى رحمهما الله (٤).

[٤٢٩] الشيخ افضل الدين محمد بن ابى الحسن بن مموسه الورامينى.

فاضل، فقيه، واعظ (٥).

[٤٣٠] الشيخ مسعود بن محمد بن الفضل.

فقيه، صالح (٦).

[٤٣١] القاضى تاج الدين محمد بن على بن عبد الجبار الطوسى نزيل قاشان.

فقيه، صالح، ثقة (٧).

[٤٣٢] السيد الزاهد أبو طاهر مهدى بن على بن اميركا الحسنى.

(١) امل ٤٩٩، جامع ٢ / ٩١.

(٢) امل الامل: الديوانى.

(٣) امل ٥٠٨، جامع ٢ / ٢٠٧، تنقيح ٢ / ١٩٥.

(٤) امل ٥٠٥، جامع ٢ / ١٥٨.

(٥) امل ٤٩٥، جامع ٢ / ٤٦، تنقيح ٣ / ٥٨.

(٦) امل ٥١٠، جامع ٢ / ٢٩٢، تنقيح ٣ / ٢١٣.

(٧) امل ٥٠٤، جامع ٢ / ١٥٥، تنقيح ٣ / ١٥٨.

(١١٤)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن علي بن محمد النحوي (١)، محمد بن علي بن عبد الجبار (١)، محمد بن الحسن بن الحسين (١)، محمد بن أبي الحسن (١)، محمد بن الفضل (١)، محمد بن ناصر (٢)، الطهارة (١) القزويني.

صالح، محدث (١) [٤٣٣] السيد أبو عقيل محمد بن علي بن محمد العلوي العباسي. صالح، واعظ (٢).

[٤٣٤] الشيخ محمد بن الحسين بن احمد بن طحال. فقيه، صالح (٣).

[٤٣٥] القاضي شرف الدين أبو الفضل محمد بن الحسين بن عبد الجبار الطوسي نزيل قاشان. فقيه، صالح، ثقة (٤).

[٤٣٦] ابنه خطير الدين محمود بن محمد. عالم، صالح (٥).

[٤٣٧] الشيخ القاضي جمال الدين محمد بن الحسين بن محمد الغري (٦) قاضي قاشان.

فاضل، فقيه، كان يكتب نهج البلاغة من حفظه وله رسالته "العقبه" في شرح قول السيد الرضي في خطبة النهج "عليه مسحة من العلم الالهي وفيه عقبه من الكلام النبوي" (٧).

(١) امل ٥١١، جامع ٢ / ٢٨٢، تنقيح ٢ / ٢٦١.

(٢) امل ٥٠٥، جامع ٢ / ١٥٨.

(٣) امل الامل ٥٠١، جامع الرواة ٢ / ٩٩، تنقيح المقال ٣ / ١٠٧.

(٤) امل: ٥٠١، جامع: ٢ / ١٠١، تنقيح: ٣ / ١٠٨.

(٥) امل: ٥٠٩، جامع ٢ / ٢٢٠، روضات ٣ / ٥٩٨، تنقيح ٣ / ٢٣٠.

(٦) امل الامل: بن محمد بن الغريب، نسخه شيخ حر: جمال الدين محمد بن القريب.

(٧) امل ٥٠١، جامع ٢ / ١٠١، تنقيح ٣ / ١٠٨.

(١١٥)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب نهج البلاغة (١)، محمد بن الحسين بن عبد الجبار (١)، محمد بن علي بن محمد العلوي (١)، محمد بن الحسين بن أحمد (١)، محمد بن الحسين بن محمد (١)، جمال الدين (٢)، محمود بن محمد (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

[٤٣٨] الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن الحسين المركب.

فقيه، دين (١).

[٤٣٩] الشيخ محمد بن الحسين المنير.

فقيه، ثقة، له كتاب "الادنى".

[٤٤٠] الشريف مهدي بن الهادي بن احمد العلوي فقيه، دين.

[٤٤١] السيد شرف الدين المنتجب بن الحسين السروي.

فقيه، فاضل، قرأ على الشيخ المحقق رشيد الدين عبد الجليل الرازي رحمهما الله (٢).

[٤٤٢] السيد مهدي بن الفضل (٣) بن الاشرف الجعفرى النسابة.

فاضل (٤).

[٤٤٣] السيد مجد الدين محمد بن محمد بن مانكديم الحسينى القمى.

النسابة.

فاضل، ثقة، له كتاب "الانساب" (٥).

[٤٤٤] الشيخ زين الدين أبو جعفر محمد بن على بن ابراهيم.

(١) امل ٤٩٩، جامع ٩١ / ٢.

(٢) امل ٥١٠.

(٣) امل الامل: بن المفضل.

(٤) امل ٥١١، جامع ٢ / ٢٨٢، تنقيح ٣ / ٢٦١.

(٥) امل ٥٠٧، جامع ٢ / ١٨٨، تنقيح ٣ / ١٧٩.

(١١٦)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن الحسن بن الحسين المركب (١)، محمد بن على بن إبراهيم (١)، محمد بن محمد بن مانكديم (١)،

مهدي بن الهادي (١)، المنتجب بن الحسين (١)، مهدي بن الفضل (١)، محمد بن الحسين (١)

فقيه، صالح (١).

[٤٤٥] السيد أبو الغيث محمد بن على بن الحسين الحسينى (٢).

فقيه، فاضل (٣).

[٤٤٦] السيد أبو طاهر مهدي بن على بن اميركا الحسنى.

فقيه (٤).

[٤٤٧] السيد محمد بن عبد المطلب بن ابى طالب الحسينى.

فقيه، عدل (٥).

[٤٤٨] الشيخ أبو عبد الله محمد بن احمد الاردستاني صاحب كتاب "صناعة الشعر".

فاضل، متبحر (٦).

[٤٤٩] السيد محمد بن الرضا ابى طاهر الحسينى (٧).

فاضل، ثقة (٨).

[٤٥٠] السيد جمال الدين محمد بن ايران شاه بن فخر العين (٩) بن ناصر الحسينى الديباجى.

(١) امل الامل ٥٠٣، جامع الرواة ٢ / ١٥٠، تنقيح المقال ٣ / ١٥١.

(٢) نسخه شيخ حر: الحسنى.

(٣) جامع ٢ / ١٥٢، تنقيح ٣ / ١٥٤.

(٤) امل ٥١١، جامع ٢ / ٢٨٢، تنقيح ٣ / ٢٦١ و به شماره ٤٣٢ گذشت.

(٥) امل ٥٠٣، جامع ١٤٦ / ٢، تنقيح ١٤٨ / ٣.

(٦) امل ٤٩٥، جامع ٥٨ / ٢، تنقيح ٦٦ / ٣.

(٧) نسخه شيخ حر: الحسنی.

(٨) امل ٥٠٢، جامع ١١٣ / ٢، تنقيح ١١٦ / ٢.

(٩) نسخه اجازات: ايوان شاه بن فخر امير.

(١١٧)

صفحه مفاتيح البحث: دولة ايران (١)، محمد بن أحمد الأردستاني (١)، الشيخ أبو عبد الله (١)، محمد بن علي بن الحسين (١)، محمد بن عبد المطلب (١)، محمد بن الرضا (١)، جمال الدين (١)، الطهارة (٢)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

فقيه (١).

[٤٥١] الشيخ شرف الدين محمد بن علي بن الحسن بن علي الدستجردى [المقيم بقرية زين آباد] (٢).

فقيه، فاضل (٣).

[٤٥٢] السيد فخر الدين أبو حرب محمد بن قاسم بن عباد النقيب الحسنی.

فاضل (٤).

[٤٥٣] السيد تاج الدين أبو الفضل محمد بن السيد الامام ضياء الدين ابى الرضا فضل الله بن علي الحسنی الراوندى.

فقيه، فاضل (٥).

[٤٥٤] السيد علاء الدين محمد بن علي الحسنی الخجندى.

فاضل، واعظ، له نظم ونثر (٦).

[٤٥٥] السيد ناصر الدين محمد بن زين العرب الحسينی القمى.

فاضل، صالح (٧).

[٤٥٦] السيد بدر الدين المجتبى بن اميرة بن سيف النبى الجعفرى.

الزينبى.

(١) امل ٤٩٧، جامع ٧٨ / ٢، تنقيح ٨٥ / ٣.

(٢) قسمت بين دو پراتتر را نسخه شيخ حر فاقد است.

(٣) امل ٥٠٣، جامع ١٥٣ / ٢، تنقيح ١٥٤ / ٢.

(٤) امل ٥٠٥.

(٥) امل الامل ٥٠٥، جامع الرواة ١٧٤ / ٢، تنقيح المقال ١٧١ / ٣.

(٦) امل ٥٠٣.

(٧) امل ٥٠٢، جامع ١٥٣ / ٢، تنقيح ١٥٤ / ٣.

(١١٨)

صفحه مفاتيح البحث: علي بن الحسن بن علي الدستجردى (١)، المجتبى بن أميرة (١)، محمد بن علي الحسنی (١)، فضل الله بن علي (١)، محمد بن زين العرب (١)، الحرب (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١) فقيه، واعظ، شهيد (١).

- [٤٥٧] السيد نجم الدين محمد بن اميركا بن ابى الفضل (٢) الجعفرى القوسينى. فاضل، له كتاب "مقتل الحسين" ونظم رائق (٣).
- [٤٥٨] السيد جلال الدين محمد بن حيدر بن مرعش الحسينى المرعشى. عالم، صالح (٤).
- [٤٥٩] السيد جمال الدين أبو غالب محمد بن ابى هاشم الحسينى المرعشى. صالح، دين (٥).
- [٤٦٠] السيد مجد الدين محمد بن الحسن الحسينى المرعشى. صالح، دين (٦).
- [٤٦١] السيد نظام الدين محمد بن سيف النبى بن المنتهى الحسينى المرعشى. صالح، دين (٧).
- [٤٦٢] السيد جمال الدين أبو الفتح محمد بن عبد الله الرضوى القمى. (١) امل ٩٩٤، جامع ٢ / ٤١، تنقيح ٣ / ٥٣. (٢) كلمه "ابى" در نسخه شيخ حر نيست. (٣) امل ٤٩٧، جامع ٢ / ٧٨. (٤) امل ٥٠٢، جامع ٢ / ١٠٧. (٥) امل ٤٩٤، جامع ٢ / ٥٧، تنقيح ٣ / ٦٥. (٦) نسخه شيخ حر: الحسين الحسين المرعشى عالم صالح. امل ٤٩٩، جامع ٢ / ٩١. (٧) امل ٥٠٢.
- (١١٩)

- صفحه مفاتيح البحث: كتاب مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى (١)، محمد بن عبد الله الرضوى (١)، محمد بن الحسن الحسينى (١)، محمد بن أبى هاشم (١)، محمد بن سيف النبى (١)، محمد بن حيدر بن مرعش (١)، محمد بن أميركا (١)، جلال الدين (١)، جمال الدين (٢)، الشهادة (١) فقيه صالح (١).
- [٤٦٣] الشيخ زين الدين محمد بن ابى نصر (٢) القمى. اديب، فاضل، طيب (٣).
- [٤٦٤] الاجل مجد الدين محمد بن سعيد بن محمد الاسدى. فاضل، ورع (٤).
- [٤٦٥] الاجل نصير الدين محمد بن على الرازى نزىل ورامين. فاضل (٥).
- [٤٦٦] الاجل تاج الدين المهذب بن الصالح. فاضل (٦).
- [٤٦٧] اخوه رضى الدين المؤيد بن صالح. فاضل (٧).

[٤٦٨] القاضي نجم الدين مكى بن على بن ابى زيد الحمانى.

ورع، عدل (٨).

[٤٦٩] الشيخ الصالح محمد بن حيدر الحداد.

(١) امل ٥٠٣، جامع ٤١ / ٢، تنقيح ٣ / ١٤٣.

(٢) امل الامل: أبو المضر.

(٣) امل ٤٩٥، جامع الرواة ٥٧ / ٢، تنقيح المقال ٣ / ٦٥.

(٤) امل ٥٠٢، جامع ١١٧ / ٢، تنقيح ٣ / ١٢٠.

(٥) امل ٥٠٤.

(٦) امل ٥١١، جامع ٢٨٢ / ٢، تنقيح ٣ / ٢٦١.

(٧) امل ٤٩٤، جامع ٢٨٣ / ٢، تنقيح ٣ / ٢٦١.

(٨) امل ٥١٠، جامع ٢٦٤ / ٢، تنقيح ٣ / ٢٦٤.

(١٢٠)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن على الرازى (١)، محمد بن حيدر الحداد (١)، على بن أبى زيد (١)، المؤيد بن صالح (١)، محمد بن

أبى نصر (١)، سعيد بن محمد (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)

دين.

[٤٧٠] الشيخ تاج الدين محمود بن الحسن بن علوية الوراينى فقيه، صالح (١).

[٤٧١] القاضي أبو جعفر محمد بن على الامامى بسارية.

ورع، فقيه (٢).

[٤٧٢] القاضي مجد الدين محمد بن على بسارية.

فقيه، صالح، واعظ (٣).

[٤٧٣] السيد زين الدين محمد بن ماكاليجار الحسينى (٤).

فقيه، متكلم (٥).

[٤٧٤] السيد زين الدين محمد بن ايرانشاه بن ابى زيد الحسينى.

فقيه، صالح (٦).

[٤٧٥] السيد بهاء الدين أبو المكرم (٧) محمد بن حمزة الحسينى.

حافظ، صالح (٨).

[٤٧٦] الشيخ تاج الدين محمد بن محمد المدعو شوشو نزيل قاشان.

(١) امل ٥٠٣، جامع ١٠٧ / ٢.

(٢) امل ٥٠٣، جامع ١٥٢ / ٢، تنقيح ٣ / ١٥٣.

(٣) امل ٥٠٣، جامع ١٥٣ / ٢، تنقيح ٣ / ١٥٣.

(٤) نسخه شيخ حر: الحسينى.

(٥) تنقيح ١٧٨ / ٢.

(٦) امل ٤٩٧، جامع ٧٨ / ٢، تنقيح ٣ / ٨٥.

(٧) نسخه شيخ حر: أبو الكرم.

(٨) امل الامل ٥٠٢، جامع الرواة ١٠٦ / ٢، تنقيح المقال ٣ / ١١٠.

(١٢١)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن محمد المدعو شوشو (١)، محمد بن علي الامامي (١)، محمد بن حمزة الحسيني (١)، محمد بن علي بسارية (١)، محمد بن ايرانشاه (١)، الحسن بن علوية (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد بن علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)، الكرم، الكرامة (١) فاضل، فقيه (١).

[٤٧٧] القاضي علاء الدين محمد بن علي (٢) بن هبة الله بن دعويدار.

وجيه، فاضل (٣).

[٤٧٨] القاضي ظهير الدين أبو المناقب علي بن هبة الله بن دعويدار.

فقيه، قاضي قم (٤).

[٤٧٩] القاضي ركن الدين محمد بن سعد بن هبة الله بن دعويدار.

فاضل، فقيه، دين، له نظم حسن (٥).

[٤٨٠] الشيخ الاديب محمد بن محمد ايوب المفيد القاشاني.

فاضل (٦).

[٤٨١] السيد محمد بن علي بن عبد الله الجعفري.

صالح (٧).

[٤٨٢] ابن اخيه السيد كمال الدين المرتضى بن عبد الله بن علي الجعفري نزيل قاشان.

عالم، صالح (٨).

(١) امل ٥٠٧، جامع ١٨٩ / ٢، تنقيح ١٧٩ / ٢.

(٢) نسخه شيخ حر: الشيخ علاء الدين اسعد بن علي.

(٣) امل ٤٩١.

(٤) امل ٤٩١، جامع ١ / ٦٠٨، تنقيح ٢ / ٣١٤ و اين نام بايد در حرف (ع) ذكر شود.

(٥) امل ٥٠٢، جامع ٢ / ١١٧، تنقيح ٣ / ١٢٠.

(٦) امل ٥٠٦، جامع ٢ / ١٨٧، تنقيح ٣ / ١٧٩.

(٧) امل ٥٠٤، جامع ٢ / ١٥٥، تنقيح ٣ / ١٥٨. (٨) امل ٥٠٩، جامع ٢ / ١٥٥، تنقيح ٣ / ١٥٨.

(١٢٢)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن علي بن عبد الله الجعفري (١)، محمد بن سعد بن هبة الله (١)، المرتضى بن عبد الله (١)، علاء الدين

محمد (١)، محمد بن محمد (١)، أسعد بن علي (١)، النوم (١)

[٤٨٣] الشيخ محمد بن جعفر بن ربيع (١) المسكني.

امام اللغة (٢).

[٤٨٤] السيد جمال الدين المرتضى بن حمزه بن ابي صادق (٣) الحسيني الموسوي.

عالم، واعظ (٤).

[٤٨٥] ابنه فخر الدين محمد.

واعظ (٥).

[٤٨٦] السيد عز الدين محمد شاه بن القاسم الحسيني الوراميني.

فاضل، له نظم ونثر (٦).

[٤٨٧] الشيخ جمال الدين (٧) محمد بن عبد الكريم.

فقيه، واعظ (٨).

[٤٨٨] الشيخ زين الدين محمد بن ابي جعفر بن الفقيه اميركا المصدرى بنرجه من ولاية قزوین.

فقيه، صالح، شهيد (٩).

(١) امل الامل: ربيعه.

(٢) امل ٤٩٨، جامع ٨٥ / ٢، تنقيح ٩٣ / ٣.

(٣) نسخه اجازات: طارق.

(٤) امل ٥٠٩، جامع ٢٢٥ / ٢، تنقيح ٢٠٨ / ٣.

(٥) امل الامل ٥٠٩، جامع الرواة ٢ / ٢٢٥، تنقيح المقال ٢٠٨ / ٣.

(٦) امل ٥٠٢، جامع ١٣٠ / ٢، تنقيح ١٣٠ / ٣ و در نسخه شيخ حر (الحسنی).

(٧) نسخه اجازات: جلال الدين.

(٨) امل ٥٠٣، جامع ١٣٩ / ٢، تنقيح ١٣٩ / ٣.

(٩) امل ٤٩٥، جامع ٤٥ / ٢، تنقيح ٥٨ / ٣.

(١٢٣)

صفحه مفاتيح البحث: محمد شاه بن القاسم (١)، محمد بن جعفر بن ربيع (١)، المرتضى بن حمزة (١)، محمد بن عبد الكريم (١)،

محمد بن ابي جعفر (١)، جمال الدين (٢)، الشهادة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم

الرجال (١)، جلال الدين (١)

[٤٨٩ - ٤٩٠ - ٤٩١] المشايخ قطب الدين محمد و جلال الدين محمود و جمال الدين مسعود، اولاد الشيخ الامام اوحد الدين

الحسين بن ابي الحسين القزويني.

كلهم فقهاء، صلحاء (١).

[٤٩٢ - ٤٩٣ - ٤٩٤] الامراء الزهاد تاج الدين محمود و بهاء الدين مسعود و شمس الدين محمد، اولاد الامير الزاهد صارم الدين

اسكندر بن دريس (٢).

فقهاء صلحاء (٣).

[٤٩٥] القاضي فخر الدين محمد بن علي بن محمد الاستر آبادي.

قاضي الري. فقيه (٤).

[٤٩٦] القاضي محمد بن عبد الكريم الوزيري.

عدل، فقيه (٥).

[٤٩٧] القاضي صفي الدين محمود بن ابي احمد بن محمد الاستر آبادي.

عدل (٦).

(١) امل ٥٠١ و ٥١٠، جامع ٩٦ / ٢، تنقيح ١٠٧ / ٣.

(٢) در اين نام بين نسخ اختلاف زيادي است.

(٣) امل ٥٠٩.

(٤) امل ٥٠٥، منتهى المقال ٢٨١، جامع ١٥٨ / ٢، تنقيح ١٥٣ / ٣.

(٥) نسخه اجازات: عدل وثقة، امل ٥٠٢، جامع ١٤٠ / ٢، تنقيح ١٣٩ / ٣.

(٦) امل ٥٠٩، جامع ٢٢٠ / ٢، تنقيح ٢٠٣ / ٣.

(١٢٤)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن عبد الكريم الوزيري (١)، الحسين بن أبي الحسين (١)، محمود بن أبي أحمد (١)، شمس الدين

محمد (١)، جلال الدين (١)، جمال الدين (١)، علي بن محمد (١)، النوم (١)

[٤٩٨] القاضي صفي الدين المؤيد بن مسعود بن عبد الكريم.

عدل (١).

[٤٩٩] القاضي بهاء الدين محمود بن محمد بن محمد الطالقاني.

عدل (٢).

[٥٠٠] الشيخ الصائن محمد بن مسعود التميمي.

اديب، صالح (٣).

[٥٠١] الشيخ الفقيه المختار بن محمد بن مختار بن بابويه (٤).

زاهد، واعظ (٥).

[٥٠٢] الشيخ محمد بن بهذير أبو الورشيدى (٦).

فقيه، حافظ.

[٥٠٣] السيد شمس الدين محمد بن شرفشاه (٧) بن محمد بن زيادة الحسيني النيسابوري المقيم بالجبل الكبير.

من الفقهاء، عالم، صالح (٨).

[٥٠٤] الاجل شهاب الدين محمد بن الحسين بن اعرابي العجلي.

(١) جامع ٣٨ / ٢، تنقيح ٥١ / ٣.

(٢) امل ٥٠٩، جامع الرواة ٢ / ٢٢٠، تنقيح المقال ٢٠٣ / ٣.

(٣) امل ٥٠٧، جامع ١٩٢ / ٢، تنقيح ١٨٣ / ٣.

(٤) نسخه اجازات: الفقيه المختار بن بابويه.

(٥) امل ٥٠٩، جامع ٢٢٢ / ٢.

(٦) نسخه شيخ حر: بهذير الورشيدى.

(٧) امل ٥٠٩، شهنشاه.

(٨) امل ٥٠٢، جامع ١٣٠ / ٢، تنقيح ١٣١ / ٣.

(١٢٥)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن الحسين بن اعرابي (١)، محمد بن مسعود التميمي (١)، مسعود بن عبد الكريم (١)، محمود بن محمد

بن محمد (١)، المختار بن محمد (١)، شمس الدين محمد (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في

- علم الرجال (١)
فاضل، صالح (١).
[٥٠٥] اخوه الاجل زين الدين المسافر بن الحسين.
فاضل، صالح (٢).
[٥٠٦] الاجل مختص الدين محمد بن الحسن الرازي.
فاضل، صالح (٣).
[٥٠٧] الشيخ مظفر بن هبة الله بن حمدان الحمداني (٤).
فقيه، دين (٥).
[٥٠٨] ابنه الشيخ ناصح الدين أبو جعفر محمد بن المظفر.
فقيه، صالح (٦).
[٥٠٩] الشيخ الاديب سديد الدين محمود بن ابي منصور المسكني.
فقيه، صالح (٧).
[٥١٠] الشيخ السعيد أبو الحسن محمد بن ابراهيم القائي (٨).
مصنف كتاب " السابقين في اعتقاد اهل البيت " عليه السلام [٥١١] الشيخ الشهيد محمد بن احمد الفارسي.
(١) امل: ٥٠١، جامع ٩٩ / ٢، تنقيح ١٠٧ / ٣.
(٢) امل: ٥٠١، جامع ٩٩ / ٢، تنقيح ١٠٧ / ٣.
(٣) امل: ٥٠٠، جامع ٩١ / ٢.
(٤) امل الامل: الحمدويه.
(٥) امل: ٥١٠، جامع ٢٣٤ / ٢، تنقيح ٢٢٠ / ٣.
(٦) امل: ٥٠٧.
(٧) امل الامل ٥٠٩، جامع الرواة ٢ / ٢٢٠، تنقيح المقال ٣ / ٢٠٣.
(٨) امل الامل: القائي.
(١٢٦)

صفحه مفاتيح البحث: اهل بيت النبي صلى الله عليه وآله (١)، محمد بن أحمد الفارسي (١)، محمد بن الحسن الرازي (١)، هبة الله بن حمدان (١)، محمود بن أبي منصور (١)، محمد بن إبراهيم (١)، مسافر بن الحسين (١)، محمد بن المظفر (١)، الشهادة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (١)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)
مصنف كتاب " روضة الواعظين " (١).

حرف النون [٥١٢] السيد أبو ابراهيم ناصر بن الرضا بن محمد بن عبد الله العلوي الحسيني.
ثقة، فقيه، صالح، محدث قرأ على الشيخ الموفق ابي جعفر الطوسي وله كتاب في " مناقب آل الرسول " صلى الله عليه وآله وكتاب في " أدعية زين العابدين علي بن الحسين " عليه السلام وكتاب في " ما جرى بينه وبين احد الفضلاء، من المكاتبات والمطايبات.
اخبرني بها الاديب الصالح أبو الحسن بن سعدويه القمي عنه (٢) [٥١٣] الشيخ الاديب نصر بن هبة الله بن نصر الزنجاني.
فاضل، متبحر، من تصانيفه " المقامات الطيبة " " المقامات الحكمية " " الرسالة السعدية " كتاب " الجواهر " في النحو (٣).
[٥١٤] الوزير شرف الدين نوشيروان (٤) بن خالد.

فاضل (٥).

[٥١٥] الاجل ضياء الدين ناصر بن الحسين بن اعرابي.

فاضل، فقيه، صالح (٦).

[٥١٦] القاضي ناصر الدين ناصر بن ابي جعفر الامامي.

(١) امل: ٤٩٦، منتهى المقال ٢٥٨، جامع ٢ / ٦٦ تنقيح ٣ / ٧٣ و به شماره ٣٩٥ گذشت.

(٢) امل: ٥١٢، جامع ٢ / ٢٨٨، روضات ٧٧٦، تنقيح ٣ / ٢٦٦.

(٣) امل: ٥١٢، جامع ٢ / ٢٩٢، روضات ٧٢٧، تنقيح ٢ / ٢٧٠.

(٤) نسخه شيخ حر: انوشيروان.

(٥) جامع ٢ / ٢٩٨، تنقيح ٣ / ٢٧٦.

(٦) امل: ٥١٢، جامع ٢ / ٢٨٨، تنقيح ٣ / ٢٦٦.

(١٢٧)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام علي بن الحسين السجاد زين العابدين عليهما السلام (١)، فضائل أهل البيت عليهم السلام (١)، كتاب

روضة الواعظين (١)، كتاب الرسالة السعدية للعلامة الحلبي (١)، نصر بن هبة الله (١)، عبد الله العلوي (١)، ناصر بن أبي جعفر (١)، أبو

إبراهيم (١)، ناصر بن الحسين (١)، ناصر بن الرضا (١)

فقيه، وجه (١).

[٥١٧] الشيخ الامام نظام الدين أبو المعالي ناصر بن ابي طالب علي بن محمد (٢) بن حمدان الحمداني.

فقيه، ثقة (٣).

[٥١٨] السيد زين السادة ناصر بن الداعي بن ناصر بن شرفشاه العلوي الحسنى الشجرى.

فقيه، صالح، واعظ (٤).

[٥١٩] السيد نوح بن احمد بن الحسين العلوي الحسينى.

فاضل، دين (٥).

[٥٢٠] الشيخ رضى الدين أبو النعيم بن محمد بن محمد القاشانى.

فقيه، صالح، فاضل (٦).

حرف الواو [٥٢١] السيد الواثق بالله بن احمد بن الحسين الحسينى جلى.

فقيه، مناظر، صالح كان زيدا قرأ على الشيخ المحقق رشيد الدين عبد الجليل الرازى فاستبصر (٧).

[٥٢٢] الامير الزاهد أبو الحسين ورام بن ابي فراس بحله، من اولاد مالك

(١) امل: ٥١١، جامع الرواة ٢ / ٢٨٨، تنقيح المقال ٣ / ٢٦٦.

(٢) امل: ٥١١، جامع الرواة ٢ / ٢٨٨، تنقيح المقال ٣ / ٢٦٦.

(٣) امل: ٥١١، جامع الرواة ٢ / ٢٨٨، تنقيح المقال ٣ / ٢٦٦.

(٤) امل: ٥١١، جامع الرواة ٢ / ٢٨٨، تنقيح المقال ٣ / ٢٦٦.

(٥) امل: ٥١٢، جامع ٢ / ٢٩٦، تنقيح ٣ / ٢٧٥.

(٦) امل: ٥١٥، جامع ٢ / ٤٢٠، تنقيح ٣ قسمت كنى واللقاب ٣٦.

(٧) امل: ٥١٢، جامع ٢ / ٢٩٩، تنقيح ٣ / ٢٧٧.

(١٢٨)

صفحه مفاتيح البحث: ورام بن أبي فراس (١)، أبو النعيم بن محمد (١)، ناصر بن أبي طالب (١)، ناصر بن الداعي (١)، الحسين الحسيني (١)، الحسين العلوي (١)، الواثق بالله (١)، نوح بن أحمد (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد علي الأردبيلي (٢)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (٢)، علي بن أحمد (١)

بن الحارث الاشر النخعي صاحب امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام.

عالم، فقيه، صالح شاهدهته بحله ووافق الخبر الخبر قرأ علي شيخنا الامام سيد الدين محمود الحمصي [رحمه الله] بحله وراعه (١)

[٥٢٣] الامير الزاهد سيف الدولة و هسودان بن دشمن زيا (٢) بن مرد افكن الديلمي.

صالح، فاضل له كتاب "التواريخ" كتاب "النجوم" (٣) كتاب "معرفة الجهات" (٤).

[٥٢٤] الشيخ افضل الدين وزير بن محمد بن مرداس المرديسي.

فقيه، صالح (٥).

[٥٢٥] الشيخ وشاب بن سعيد بن علي الحلبي.

فقيه، دين، اديب (٦).

حرف الهاء [٥٢٦] السيد أبو طالب هادي بن الحسين بن الهادي الحسنی (٧) الشجری.

صالح، فقيه، محدث (٨).

(١) امل: ٥١٢، جامع ٢ / ٢٩٩، روضات ٧٣٥، تنقيح ٣ / ٢٧٨.

(٢) امل الامل: دشمن و نان نسخه شيخ حر: دشمن زياد.

(٣) امل الامل: كتاب في "التواريخ" نسخه شيخ حر كتاب في "النجوم".

(٤) امل: ٥١٢، جامع ٢ / ٣٠٣، تنقيح ٣ / ٢٨٢.

(٥) امل الامل: الرواسي، فقيه، فاضل. امل: ٥١٢، جامع ٢ / ٣٠٠، تنقيح ٣ / ٢٧٩.

(٦) امل: ٥١٢، جامع ٢ / ٢٩٩.

(٧) نسخه اجازات: الحسيني.

(٨) امل: ٥١٢ - ٥١٣، جامع ٢ / ٣٠٤، تنقيح ٣ / ٢٨٣.

(١٢٩)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (١)، الحسين بن الهادي (١)، وزير بن محمد (١)، الشهادة

(١)

[٥٢٧] السيد ناصر الدين أبو طالب هادي بن الداعي الحسنی السروي.

زاهد (١).

[٥٢٨] الشيخ أبو المفاخر هبة الله بن الحسن بن الحسين بن بابويه.

فقيه، صالح (٢).

[٥٢٩] السيد هبة الله بن علي بن محمد بن هبة الله حمزة الحسنی أبو السعادات.

فاضل، صالح، مصنف "الامالي" شاهدهت غير واحد قرأها عليه (٣).

[٥٣٠] الشيخ هبة الله بن نافع الحلوي (٤).

فقيه، دين (٥).

[٥٣١] السيد أبو طاهر هادي (٦) بن ابي سليمان بن زيد الحسيني الموردي.

عالم، زاهد (٧).

[٥٣٢] الشيخ فخر الدين هبة الله بن احمد بن هبة الله الاسدي الاصبهاني عالم، صالح (٨).

(١) امل: ٥١٢ - ٥١٣، جامع ٣٠٤ / ٢، تنقيح ٢٨٣ / ٣.

(٢) امل: ٥١٣، جامع ٣١١ / ٢، تنقيح ٢٩٠ / ٣.

(٣) امل: ٥١٢، جامع ٣١١ / ٢، تنقيح ٢٩٠ / ٣.

(٤) نسخه اجازات: الحلبي.

(٥) امل: ٥١٣، جامع ٣١١ / ٢، تنقيح ٢٩١ / ٢.

(٦) نسخه شيخ حر: أبو طاهر بن هادي.

(٧) امل الاصل: ٥١٢، جامع ٣٠٤ / ٢، تنقيح المقال ٢٨٣ / ٣.

(٨) امل الاصل: ٥١٣، جامع ٣١١ / ٢، تنقيح ٢٩٠ / ٣.

(١٣٠)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب أمالي الصدوق (١)، هبة الله بن الحسن (١)، هبة الله بن أحمد (١)، هبة الله بن نافع (١)، هادي بن الداعي

(١)، هبة الله بن علي (١)، محمد بن هبة الله (١)، الطهارة (٢)، كتاب تنقيح المقال في علم الرجال (١)

[٥٣٣] الشيخ هبة الله بن محمد بن هبة الله السوسي القزويني.

صالح.

[٥٣٤] الشيخ هبة الله بن عثمان بن احمد بن الرائقة الموصلي.

فقيه، صالح.

[٥٣٥] الشيخ (١) هبة الله بن حمدان بن محمد الحمداني القزويني.

فقيه، صالح (٢).

[٥٣٦] الشيخ هلال بن سعد بن ابي البدر.

فاضل، دين (٣).

[٥٣٧] السيد شجاع الدين هزار اسف (٤) بن محمد بن عزيزي.

صالح (٥) حرف الباء [٥٣٨] السيد الاجل المرتضى عز الدين يحيى بن محمد بن علي بن المطهر أبو القاسم نقيب الطالبيّة بالعراق.

عالم، علم، فاضل، كبير، عليه تدور رحي الشيعة متع الله الاسلام والمسلمين به طول بقائه وحراسه حوالبه.

له رواية الاحاديث عن والده المرتضى السعيد (٦) شرف الدين

(١) نسخه شيخ حر: الشيخ الامام أبو البركات ن (٢) امل الاصل: ٥١٣، جامع ٣١١ / ٢، تنقيح ٢٩٠ / ٣.

(٣) امل: ٥١٣، جامع ٣١٨ / ٢، تنقيح ٣٠٤ / ٢.

(٤) امل الاصل: هزار السيف.

(٥) امل: ٥١٣، جامع ٣١١ / ٢، تنقيح ٢٩١ / ٣.

(٦) نسخه اجازات: السيد.

(١٣١)

صفحه مفاتيح البحث: دولة العراق (١)، يحيى بن محمد بن علي (١)، هبة الله بن حمدان (١)، هبة الله بن عثمان (١)، محمد بن هبة الله

(١)، هلال بن سعد (١)

محمد وعن مشايخه قدس الله ارواحهم (١).

[٥٣٩] السيد أبو الحسن يحيى بن الحسين بن اسماعيل الحسنى النسابة الحانظ ثقة، له كتاب "انساب آل ابي طالب" (٢).

[٥٤٠] للشيخ نجيب الدين أبو طالب يحيى بن علي بن محمد المقرئ الاسترآبادى.

عالم، متبحر، حافظ، له كتاب "الافادة" كتاب "القراءة" (٣).

[٥٤١] السيد صدر الدين يوسف بن ابي الحسن الحسينى.

عالم، (٤) واعظ (٥).

[٥٤٢] السيد (٦) بهاء الدين يحيى بن محمد الحسينى القمى.

واعظ، فاضل (٧).

[٥٤٣] السيد أبو الحسين يحيى بن الحسين بن اسماعيل الحسنى.

الحافظ، ثقة (٨).

[٥٤٤] الاجل نجم الدين يعقوب بن محمد بن محمد بن داود الهمدانى.

فاضل، صالح (٩).

(١) امل: ٥١٤، جامع ٢ / ٢٣٩، تنقيح ٣ / ٣٢١.

(٢) امل: ٥١٣، جامع ٢ / ٣٢٧، تنقيح ٣ / ٣١٤.

(٣) امل الامل: ٥١٤، جامع الرواة ٢ / ٣٣٣، تنقيح المقال ٣ / ٣١٩.

(٤) امل الامل: الحسينى فاضل.

(٥) امل ٥١٤، جامع ٢ / ٣٥١، تنقيح ٣ / ٢٣٤.

(٦) اين نام از نسخه شيخ حر افتاده است.

(٧) امل: ٥١٤، جامع ٢ / ٣٣٩، تنقيح ٣ / ٢٣١.

(٨) امل: ٥١٣، جامع ٢ / ٣٢٧، تنقيح ٣ / ٣١٤.

(٩) امل: ٥١٤، جامع ٢ / ٢٤٩، تنقيح ٢ / ٣٣٢.

(١٣٢)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن داود الهمدانى (١)، يحيى بن محمد الحسينى (١)، يحيى بن علي بن محمد (١)، يوسف بن أبى

الحسن (١)، يحيى بن الحسين (٢)، يعقوب بن محمد (١)، نجيب الدين (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (١)، كتاب

تنقيح المقال فى علم الرجال (١)، النوم (١)

تعليقات

التعليقات

صفحه (١٣٤)

بسم الله الرحمن الرحيم شماره ٣٧ - كمال الدين أبو المحاسن خاندان راوندى عماد كاتب در كتاب خريده گفته است:

السيد ضياء الدين أبو الرضا فضل الله على بن عبد الله الحسنى الراوندى من اهل قاشان، وراوند قرية من قراها، الشريف النسب المنيف

الادب، الكريم السلف، القديم الشرف، العالم، العامل، المفضل، الفاضل، قبله القبول، وعقله العقول، ذو الابهة والجمال، والبديهة

والارتجال، الرائق اللفظ، الرائع الوعظ، متقن علوم الشرع في الاصل والفرع، الحسن الخط والحط (١)، السعيد الجد، السديد الجد، له تصانيف كثيرة في الفنون والعيون، واعظ قد رزق قبول الخلق، وفاضل اوتى سعة في الرزق، مقلد الكتابة (٢)، صابى الاصابة (٣) عميدى الاعتماد (٤) في الرسائل، صاحبى العصمة (٥) لاهل الفضائل، حصلنا ابان (٦) النكبة بقاشان، عند مقاساة الشدائد، ومعاندة الاقارب والاباعد، سنة ثلاث وثلاثين، وانا في حجر الصغر بعيد من الوطن

(١) كذا ولعله "الحظ".

(٢) أى كتابته كتابة ابن مقلد.

(٣) أى اصابته كاصابه الصابى.

(٤) أى اعتماده كاعتماد ابن العميد.

(٥) أى عصمته كعصمة الصاحب بن عباد.

(٦) ابان الشئ حينه واوانه.

(١٣٥)

صفحهمفاتيح البحث: على بن عبد الله (١)، الرزق (١)، الوسعة (١)، الكرم، الكرامة (١)، ابن العميد (١)

والوطني، واخى معى وهو اصغر منى، وقد سلمنا والدنا إلى صاحب له من اهل قاشان، واقضا سنة نتردد إلى المدرسة المجدية، إلى المكتب وكنت ارى هذا السيد اعنى ابا الرضا وهو يعظ في المدرسة، والناس يقصدونه ويردون إليه، ويستفيدون منه، ثم عدنا إلى اصفهان، و سافرنا إلى بغداد، وبعد عودى إلى اصفهان بسنتين اجتمعت بولده السيد كمال الدين احمد وحصلت بيننا مودة وطيدة وصداقه وكيدة، وانسه بسبب افضل الجامع، ومجاورة لاجل الجواد الواقع، ورايت معه كتابا صنفه ابوه السيد أبو الرضا، وقد سماه (١)، يشتمل على مجلدات كثيرة، وفوائد عزيزه، جميعها بخطه، ووجدن معه ديوانه بخطه، فنقلت منه هذه القصيدة التي مدح بها عمى الصدر عزيز الدين احمد بن حامد (رضى الله عنه) وهى:

من لبرق على البراق انارا * ملاء الخافقين نورا ونارا (فساق القصيدة إلى آخرها، وهى اربعون بيتا، انظر الديوان:

٢٤ - ٢٧) فقال: وكان قد قصد اصفهان، فى سنة اثنتين وعشرين وخمسائة، فى ايام عمى وانوشروان الوزير، ممدوح هذا الوزير (٢)، ولم ينجح مدحه، و لم ينجح (٣) لرفده قدحه، فوجدت بخطه مكتوبا فى ديوانه، فى انوشروان، فقلت فيه:

لما ايست من عائدة نفعه، بعد ان لازلتمت بابه ثمانية اشهر، وخبطت الثلوج المتراكمة فى اصفهان، وكانت سنة ثلجه وحله، و من اصعب عاشق على فى معاملته، ما كنت اول به امد عشق الرجاء بسكانه، من سالف حقوق مولاي شيخ الساده (٤)، وقاه الله بنفسى الصروف عليه، فلم انصرف منه الا بالياس المتعب الغير المريح من الباس (٥)، مالا

(١) هنا بياض يسير فى الاصل.

(٢) كذا.

(٣) كذا ممن اراد ما مدح الناظم (ره) به انوشروان فليراجع الديوان: ١٩.

(٤) فى نسخه: السادات.

(٥) كان فيه تلميحا إلى قولهم "الياس احدى الراحتين".

(١٣٦)

صفحهمفاتيح البحث: مدينة اصفهان (٣)، مدينة بغداد (١)، الجود (١)، الياس (١)

مطاوله معه، وكان الصدر يعدنى ويمينى فى آخرين اسوء حالا منى، كهبة الله الاسطرلابى (١) الذى هو بكر الدنيا، ونادرة الفلك (٢)، والحكيم ابى اسحاق القاسم الاهوازى (٣)، طريف العالم (٤) وابى القاسم بن افلح الشاعر المنذر (٥)، وجماعه من اهل بغداد

كانوا قد اكدوا عليه حقوقهم، فظنوا كما ظننا و بعض الظن كما علمت اثم، وكان هؤلاء الافاضل الطرفاء، قد لهجوا بهذه القطعة
يسترجعونها ويتناشدونها، لانها وصف حال جميعهم وهي:

ابكلتا الراحتين * كلت احد الراحتين أى عجز فوق هذا * لا اقر الله عيني يا وزير المشرقين * وعميد المغربيين لم انل منك منالا * غير
ما ذل وشين ولقد بعث عليكم * ضلّة نقدي يدين لم تزيدوني على ان * حلتم بيني وبينى غير ان ألبستمونى * آخرا خفى حنين ولما
صرف انوشروان، واستوزر غيره قال فيه (٦):

ان الوزارة اصبحت اوزارها * مربوطة منه بليت عرين زانته لا وحياته بل زانها * ولربما ابتليت به غير مزين قد عوقبت زمنا اشد عقوبة
* باخس مصطحب وشرقين واعاذاها الجبار منه إلى ذرى * حصن على مر الزمان حصين

(١) المراد به أبو القاسم هبة الله بن الحسين بن يوسف المعروف بالبديع الاسطر لابي، المذكور ترجمته فى وفيات الاعيان لابن
خلكان، وفوات الوفيات لابن شاکر، و فى غيرهما من كتب التراجم.

(٢) يقال: هو نادره الزمان أى وحيد العصر.

(٣) لم اعرفه.

(٤) فى نسخه " العلم."

(٥) فى قولهم: اندر، أى اتى بنادر، والمراد به جمال الملك أبو القاسم على بن افلح العيسى الشاعر المشهور، المذكور ترجمته فى
وفيات الاعيان لان خلكان.

(٦) هذه الابيات فى مدح قوام الدين ابى القاسم ناصر بن على الدرگزىنى، راجع الديوان، ٤٤.

(١٣٧)

صفحهمفاتيح البحث: مدينه بغداد (١)، الظن (١)، الحسين بن يوسف (١)، العصر (بعد الظهر) (١)

رحم الاله ضياعها ولطالما * نزعت إليه بعبرة وحنين و جميع ما اثبتته واكتبته من شعره، نقلته من خطه فى ديوانه و يروى فمن ذلك
قوله وقد نقشه على دواة:

انا والدهر كلانا كاتب * وكلانا ليس يعنى قلمه فسواد فى بياض رقمى * وبياض فى سواد رقصه وقوله ايضا (١):

ما على مولاي لولا * داعيات الانقباض لو شفى علّة قلبى * بسواد فى بياض وقوله وقد وجدت (٢) عينه:

يا ناظرى اليكما * واستبقيا دمعكما اما الشؤون فقد هت * والشأن فى شأنكما اعزز على باننى * بكما بكيتم عليكمما وقوله وقد
عرب معنى فارسىه من قصيدة النحاس (٣):

عبيدك اصبحوا يوم القتال * كخياطين فى شبه المثل بذرعان القنا ذرعوا وقطوا بانصلهم وخاطوا بالنبال وقول فى المعنى:

عبيدك يوم الوفى خائلة * وحاشاهم آن هم غير عدل إذا ذرعوا بالقنا فصلوا * به حد السيوف وخاطوا بنبل وقوله فى المعنى ايضا:

ان علمانك خياطون فى يوم الخصام لا بخيط و خياط بل برمخ وحسام أو ليسوا ذرعوا بالسمر ابدان الاعادى ليقطوا بسيوف ويخيطوا
بسهام

(١) انظر الديوان. ٦٥.

(٢) كذا والمراد " رمدت " فعل " وجدت " مصحفه " رمدت " فتدبر.

(٣) هما ترجمه هذين البيتين.

چاكران تو گه رزم چو خياطانند * گرچه خياط نيند اى ملك كشور گير با گز نيزه قد خصم تو مپيمايند * تا ببرند به شمشير و
بدوزند به تير

(١٣٨)

صفحه مفاتيح البحث: القتل (١)

هذه في العربية اربعة ابيات ولكنه جعلها بيتين على وزن الفارسية، وهذه المعاني مترددة، وقد وقع لى المعنى من غير تكلف من قصيدة طائبة في بيت واحد:

وإذا حاولوا لبؤس لبوسا (١) فصلوا بالطبي وبالسمر خاطوا ورددت هذا المعنى في قصيدة اخرى طائبة طويلة فقلت واستوفيت حق الصنعة في التجنيس والمقابلة والترصيع والتطبيق.

بما طبعته الهند للبؤس فصلوا لبوسا وخاطوه بما انبت الخط وقوله ايضا:

قد ادر المخدوم رسما علينا * ثم لم يجده خلال الرسوم فدرت قناعتي ترك ذاك * الرسم رسما على للمخدوم وقوله وقد طلب من بعض الاكابر تبنا فتأخر وصوله.

لنا مولى اجل الناس قدرا * واطيب من مشى صيتا وذكرنا يصيب الناس من يمناه يمنا * إذا شاوا و من يسراه يسرا ولكنى طلبت بماء وجهي * إليه محقرا فابى مصرا هرزت نداه عن اوقارتين * فصحفه فظن التبن تبرا وكنت اظننى لو رمت تبرا * لكان ينلنى وقرا فوقرا ولولا ان ذات يديه ضاقت * لما كنا لنقبل منه عدرا (٢) وقوله ايضا:

اطلبوا بالدم أو فذروا * دم ارباب الهوى هدر يا لقومى قد أباح دمي * قمر ما مثله قمر كل امرى معه عجب * وحديتى معه سمر ان يكن بر فمحتسب * أو يكن ذنب فمختفر ولا دهى ما بليت به * انه يجنى واعتذر

(١) اللبس (بالكسر) ما يلبس جمعه لبوس.

(٢) ديوان ص ١٣٧.

(١٣٩)

صفحه مفاتيح البحث: الهند (١)، اللبس (١)

وقوله فى الالغاز باسم ابنه (١) احمد:

اقبل كالبدر فى مدارعه * يشرق فى السعد من مطالعه اوله ربع عشر ثالته * وربع ثانيه جزر رابعه وقوله (٢):

كنت فى حال الصبى اعفجه * قلت يستشعر منى فى الكبر فإذا ما ازداد الاقحة * والنيكيه فقصد صار هدر وقرأت من مجموعته بخطه: رأيت فيما يرى النائم انى اجتزت بباب دار صديق لى بقاشان ثم عرجت إليه وقلت فى النوم.

اجتياز بباب دار الصديق * واقتصار على سلام الطريق من عقوق مبطن بجفاء * وجفاء مظهر بعقوق وقوله، وقد كتبه (٣) إلى خطير الدين ابى المعالى الحسن بن احمد بن محمد الماهبازى، رئيس ماهاباذ قرية بين (٤) اصبهان و كاشان، وبأدما قرية تحتها، وطرق قرية

تحتها وقد كرم مالا يكرم:

يا صاحبى اليوم ماهاباذ * ان لا تملا بمهاباذ سلام خلى ودعا عنكما * نجاج طرق ومهاباذ فلما سمعها صديقى الفاضل فخر الدين أبو المعالى بن القسام باصبهان عمل:

بالله يا نفحات انفس الصبا * عوجى على اكناف ماهاباذ واستخلفى تلعات طرق والقطعى * نفسى فذاك إلى حماها باذا ارض يناصى النيران رئيسها * عزا فى عجا اما هاباذ ماباذ المعطرى لها لكن من * بالسوء يوما قدر ماهاباذ وقال المهذب محمد بن احمد الدهدار

الاصبهانى صديقنا فى

(١) فى الاصل " باسمه " فيمكن كونه " بابنه " والبيتان فى آخر الديوان (انظر ص ١٩٨).

(٢) راجع الديوان ص ٩٣.

(٣) فى نسخة كتبت.

(٤) فى الاصل " من ".

(١٤٠)

صفحه مفاتيح البحث: أحمد بن محمد (١)، محمد بن أحمد (١)، الصدق (١)، النوم (١)

اسلوبه:

ريح الصبا رويت من راح الصبا روحى بروحى نحوه ماها باذا وذكره السمعاني فى ذيل تاريخ بغداد، ونقلت من خطه انشدنى أبو الرضا العلوى بقاشان لنفسه.

خيلى ان القلب منى واجف وان دموع العين منى ذوارف مخافه دار لا عشيه بعده تماط لنا للعرض فيه المواقف على الله هل من حيله نعلمانها تخلصنا منها فانى خائف سپس عماد كاتب بشرح حال صاحب شماره پرداخته، وكفته است:

ولده السيد أبو المحاسن احمد بن ابى الرضا الراوندى كان شابا يتوقد ذكاء، محبوب الشكل، عزيز المثل، غزير الفضل، طالما أنسنا بفوائد، واقتبسنا من فرائده، وتجاربنا فى حلبة الادب، وتجادبنا اعنة الارب، واجلنا قداح الراء، وجلونا اقداح الالاء، وهو شريف الفطرة، كريم النشأة، لطيف العشرة، متقد الفطنة، حلو الفكاهة، خلو من السفاهة، وهو يتردد فى كل سنة إلى اصبهان من قاشان مرة أو مرتين، ويتحفنا من رؤيته وروايته بكل مرة للقلب وقره للعين، ومضى شيخنا عبد الرحيم بن الاخوة فى بعض السنين إلى قاشان فكتب إليه أو إلى والده.

قد جئت مرات إلى جينا * فقا سنا يوما بقاسانكم وسافرت فى آخر سنة تسع واربعين إلى بغداد، وهو والده بقاشان فى بهرة القبول، وعرض الجاه والطول، وروض الاقبال المطلول، وربع الفكاهة المأهول، فسمعت بعد سنين (١) ان بدر الكمال (١) يشبه ان يكون " بستين".

(١٤١)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب تاريخ بغداد للخطيب البغدادي (١)، مدينة بغداد (١)

نقص ثم استسر، وان عيش والده من بعده مروان ذلك الغصن الرطيب ذوى، وان ذلك النجم المنير هوى، وفى الترب ثوى، فهدت قوة متن الشيخ، وعاد موت الفرع يضعف قوة الاصل والسنخ، وخرجت من بغداد سنة اثنتين وستين واشامت وما انست لبيانه ببارقة، ولا شمت انا بالشام الان، لا ادري أهو فى الاحياء ام لحق بالسعداء، وقد ذهب عنى ماء علقته من شعر ولده الكمال، وانما اذكر يوما وقد تناشدنا رباعية عجمية يتكلف كل منا الفكر فى تعريبها، وسبكها على ترتيبها، وستعرف معناها بما نلمحه من الايات فمن عربها السيد كمال الدين احمد بن فضل الله بقوله يصف المشط وحجر الرجل مع الحبيب:

انى لا حسد فيه المشط والنشفة لداك فاضت دموع العين مختلفه هذا يعلق فى صدفيه انطه وذى تقبل رجليه بألف شفه ثم اعاد المعنى فى مرة اخرى فقال:

كم احسد نشفة ومدرى * فيه فمدا معى هو اذى فوق الصدغين كف هذا * تحت القدمين وجه هاذى وكان حبيب شمس الدين احمد شاد الغزنوى باصبهان فعمل:

انى اغار على مشط يعالجه * ونشفة حطيت من قربها زما هذا يغازل صدغيه واحرمه * وذى تقبل رجليه وليت أنا وقال احمد شاد الغزنوى ايضا فى المعنى:

المشط والنشفة المحسود شأنهما كلاهما والهوى يا سعد ملحوظ فتلك باللثم من رجليه فائزة وذلك بالمسك من صدغيه محظوظ وعرب المعنى ايضا فخر الدين أبو المعالى محمد بن مسعود القسام فقال:

(١٤٢)

صفحه مفاتيح البحث: أحمد بن فضل الله (١)، مدينة بغداد (١)، محمد بن مسعود (١)، الشام (١)

أغار منه على مشط ومنشفة حتى اغص بدمع منه منسجم فذا يمد يديه تحت طرته وذى يقبل فوها صفحة القدم وانما ذكروا الدمع (١)

لان نظم الفارسية مرتب على هذه القاعدة، فدخلت في زمرتهم، وانتهجت في محجتهم، وعربت البتين وقلت وشعري حينئذ لا ارضاه غير أنى اوردنه فان الموضع اقتضاة:

مشط ومنشغة فيه حسدتهما دمعى لذاك هما فياض عارضة فتلك حاطية من مس اخمصه وذاك مستغرق فى لمس عارضة وأنشدنى كمال الدين احمد لوالده السيد أبى الرضا فضل الله فى تعريب معنى بهلوى:

ايبت اسلى القلب عن حبه * اقول قلب منه فرغنه حتى إذا واجهته مصبحا * عاد هباء كل ما قلته وقال: وقلت انا ايضا فى المعنى وأنشدنى لنفسه:

احدث طول الليل نفسى أننى افرغ قلبى عن ودادك ساليا فأغد ووقد أبصرت وجهك ضاحكا فحينئذ يضحى هباء مقاليا وسمعانى در كتاب انساب: ۲۹۵ گفته است:

الراوندى، بفتح الراء والواو، بينهما الالف وسكون النون، و فى آخرها الدال، هذه النسبة إلى راوند، وهى قرية من قرى قاشان بنواحي اصبهان، (إلى أن قال فيمن نسب إليها) وصاحبنا أبو الرضا فضل الله بن على الحسنى العلوى يعرف بابن الراوندى، لعل اصله كان (۱) كذا.

(۱۴۳)

صفحه مفاتيح البحث: فضل الله بن على (۱)

من هذه القرية، كتبت عنه بقاشان وذكرته فى حرف القاف.

و در حرف ق ۴۳۳ از كتابش گفته است:

القاشانى، بفتح القاف والشين المعجمة، وفى آخرها نون، هذه النسبة إلى قاشان، هى بلدة عند قم على ثلاثين فرسخا من اصبهان، دخلتها فأقمت بها يومين، واهلها من الشيعة، وكان بها جماعة من اهل العلم والفضل، فأدركت منهم بها... تا آنکه گفته است:

وادرکت بها السيد الفاضل أبا الرضا فضل الله بن على العلوى الحسنى القاشانى، وكتبت عنه احاديث، واقطعا عن شعره، ولما وصلت إلى باب داره قرعت الحلقة، وقعدت على الدكة انتظر خروجه، فنظرت إلى الباب، فرأيت مكتوبا فوقه الجص "انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا."

أنشدنى أبو الرضا العلوى القاشانى لنفسه بقاشان، وكتب لى بخطه رحمه الله:

هل لك يا مغرور من زاجر * فترعوى عن جهلك الغامر أمس تقضى وغد لم يجرى * واليوم يمضى لمحة الباصر فذلك المعر كذا ينقضى * ما اشبه الماضى بالغاير وشيخ عبد الجليل قزوینی رازى در كتاب "بعض مآلث النواصب" ۱۶۹ گفته است:

وكاشان بحمد الله ومنه منور ومشهور بوده همیشه وهست بزینت اسلام...

إلى ان قال:

و مدرسین چون امام ضیاء الدین أبو الرضا فضل الله بن على الحسنى عديم النظير در بلاد عالم به علم زهد.

وبها الدین محمد بن الحسن بن اسفندیار در كتاب تاریخ طبرستان: ۱۱۹ گفته است:

(۱۴۴)

صفحه مفاتيح البحث: فضل الله بن على (۲)، محمد بن الحسن (۱)، الزهد (۱)، الجهل (۱)

و از كبار علما و سادات عراق كه ادارات داشتند، سيد عز الدين يحيى و قضات رى و شيخ الاسلام ركن الدين لاهيجانى... تا آنکه گفته است:

و خواجه امام فقيه آل محمد أبو الفضل الراوندى... تا آخر آنچه گفته است و علامه مجلسى اعلى الله مقامه در كتاب "اجازات

البحار" از جد شيخ بهائی و او از شهيد ثانی نوشته است:

عبد الرحيم بن احمد بن محمد بن ابراهيم البغدادي الشيباني نزيل اصفهان، كتب إليه السيد العالم الاطهر ضياء الدين فضل الله الراوندي من قاشان إلى اصفهان:

شوقی إلى مولای عبد الرحيم * عرض قلبی للعذاب الاليم واعجبا من جنه شوقها * يوقد فی الاحشاء نار الجحيم فاجابه بقصيدة منها:
لكن ما كلفني من أسي * لبعده فضل الله ما ان يريم فان يغب افديه عن ناظري * فهو على الناي بقلبي مقيم فكاهة زينت بفضل فلا *
ينكل عنها الطبع بل لا يخيم كل حميد وجميل إذا * قيس به يوما ذميم دميم سل عنه راوند فان انكرت * فأسأل به البطحاء ثم الحطيم
وهل أني فاسئل تجدنا طلقا * عن صئصئى المجد وبيت صميم ذلك فضل الله يؤتیه من * يشاء والفضل لديه عظيم وعماد كاتب در
كتاب " خريده " در ترجمه عبد الرحيم بن الاخوة تمام قصيده ای را که در جواب راوندي نوشته است آورده باين شرح:

کم بين آرام اللوى فالصريم * من مخطف يرنند (۱) بالحاضر ريم ذى قامه ظلت لها فى جوى * يقعدنى طورا وطورا يقيم حمى لماء
لوحمى مهجتى * سوط عذاب من هواء أليم ونام لكنى وحيه لا * انام مذ صد كمالا انيم واعجبا من طرفه كيف لا * يرثى لما بى
وكلانا سقيم

(۱) فى الاصل " يرتق."

(۱۴۵)

صفحه مفاتيح البحث: دولة العراق (۱)، مدينة إصفهان (۱)، الشيخ البهائي (۱)، عبد الرحيم بن أحمد (۱)، محمد بن إبراهيم (۱)،
الشهادة (۱)

لم انس إذا اضحكه موقفى * ابكى ويبكى للفراق الحميم فلاح من دمعى ومن ثغره * دران ذانشر وهذا نظيم ولائم مغرى بلومى وهل
* يلام يا للناس غير المعلم أتيح لكن لاخى لوعه * غرامه اضحى له كالغريم فسامه ما ليس فى وسعه * وكيف يدري بالسليم السليم
ابلق لو ينجد من لامة * بطائف من سلوه أو عزيم لكن دون اللوم من سمعه * وقرا وشيطان هواه رجيم بل من لدهر عاد من جوره *
الاغر من آماننا كالبهيم ذى خرق فى كل ما ساء بل * عن كل ما سر صدوف كضيم يرام حتى ان حلت دره * منه لحبر عاد منها
فطيم هذا وكائن داف لى شربة * معقرة يملك منها الشكيم سوغنيها طول ترداها * وقد يسىخ الاعتياد الوخيم لكن ما كلفني من
أسى * لبعده فضل الله ما ان يريم فقد دهانى نأيه بالذى * عادت له ام اصطبارى عقيم فان يغب - افديه - عن ناظري * فهو على الناي
بقلبي مقيم اهمل سرح اللهو منى وقد * كان له منى مريح مسيم فكاهة زينت بفضل فلا * ينكل عنها الطبع بل لا يخيم وشاردات من
معان غدت * بنات نفسى بعدها وهى هيم كل حميد وجميل إذا * قيس به فهو ذميم دميم سل عنه راوند فان انكرت * فأسأل به
البطحاء ثم الحطيم وهل اتى فأسأل تجدنا طقا * عن صئصئى المجد وبيت صميم ذلك فضل الله يؤتیه من * يشاء والفضل لديه عظيم
لم ينسه البعد ودادى كما * لم ينسنى وهو قريب مقيم فجاد بالاحسان من نظمه * ومن نداء بالجزيل العميم لما انطوى قلبى على وده
* ارسل بالمطوى فعل المقيم فكان احلى موقعا اذاتى * من ثروه افضى إليها عديم كانما شيب باخلاقه * فلذ منه طعمه والشميم

صفحه (۱۴۶)

ينطق قبل اخبر مرآه عن * مخبر صدق بنعيم زعيم وان يكن قلافا قدره * مقللا عندى ولا بالمذيم يابى الرضا يا بالرضا منك لى *
الا اصطناع الالمعى الكريم هذا واغضاؤك عن هفوة * تعن منى منك سوس وخيم فاقنع بما استيسر من مخلص * زئيره اللهم اضحى
نئيم عجاله من خاطر برقه * بدا ولكن خلبا حين شيم ولو لعمر الله اسطيعه * شددت مراتاحا اليك الحزيم معتذرا بل ناقعا غله * بل
راعياء عهد اخاء قديم فاعذر وقلدنى بها منه * مقرونة منك بطول جسيم وعلامه مجلسى پس از آنچه نقل كرديم فرموده است:
وامتدح جمال الدين عبد الرحيم بن الاخوة السيد ضياء الدين وكتب بها إلى قاشان، ضمن كتاب له فيه.

كتاب اطال الله بقاء المجلس الاسمى الاجلى السيدى الاميرى الامامى الضيائى، وادام علوه فى سعادة متواصله الا آمام متلاحقة

الامداد، وأنا ان صدفتنى العوائق عن النهوض، بواجب خدمته (١) والاستقلال، بمفترضات سنته (٢) وكفت كفى، ولسانى عن ادمان المفارضات والاستمرار على المؤلف من امتراء المناسبات التى كنت احيانا امتريها، وبالمكاتبه اقتضيها، فاننى مناير على ادعية لتلك الحضرة العالیه أو إليها (٣)، واثنيه لا ازال على العلات اعيدها و ابيدها، مدفوع مع ذلك إلى تردد حيرتى (٤) وتلدد بلدتى، وذلك انى إذا استبنت التقصير خجلت، وإذا اعترانى الخجل قصرت، وتلك خطه لا يجد القلم معها تكالكا، ولا الخاطر عندها تماسكا، فأعدل إلى معاتبه المقدار، وأتجاوز فى تعنيفه المقدار، واقف فى التشوير

(١) عبارت خريده "بموجب خدمه."

(٢) عبارت خريده "منه."

(٣) عبارت خريده "اوليها."

(٤) عبارت بجار "جيرتى"

(١٤٧)

صفحه مفاتيح البحث: جمال الدين (١)، التصديق (١)، القصر، التقصير (١)

بين الباب والدار، هذا (١).

اما انا فكما علمت * فكيف انت وكيف حالك يضحى ادكارك مونسى * ويبيت فى عيني خيالك بل لا كيف فان (٢) النيا (٣) بحمد الله ذائع، والخير فى - الاطراف شائع، بانتظام الامور لديه، والقاه المآرب مقاليدها ليديه (٤).
عماد كاتب نیز همين نامه را در كتاب خريده آورده است و سپس گفته:

فالحمد لله الذى رجعه إلى مقر سيادته سالما، ويسر انقلابه إلى مركز سعادته غانما، وقد كنت احدث نفسى بالقاء اعباء التبرم بهذه الخطه عن قلبى، ورحض ماران بها على لبي بالنهضة على تلك الحضرة العالیه، ولو لمعه، والتحرم بالخدمه، ولو جمعه، فتضا (٥) عزيمتى عوارض تردنى القهقرى، وتقف بي عند حد العجز منحسرا، فيتواصل الاسى، ويتوالى منى قول لعل وعسى، وأنا بعد ذلك فى التخيل أصام الدوافع، وأكافح، واكمن ليغيات (٦) الصوادف، وأستتر بجناح المكر عن فلتات الصوادف، وقد كان اتفق فى هذه الايام انخراط فى سلك طائفة من فرسان القريض المجرين، فى ميدانه الطويل العريض، وانتهت المجاراه بنا إلى اختيار، شأوا لارتجال، واستبراء القرائح فى الاعجال، فنظمت قصيده مضرسه، لم يد منها رويه ولا سديسها (٧) فكره سويه (موسومه كما اقترح على علاوة على الوزن والروى، بمدح أب وابن، فاتفق طلوعها وغروبها، فى مقدار طلوع

(١) عبارت خريده " هذا هدار شعر."

(٢) عبارت بجار " بان " (٣) عبارت بحار وخريده " ثناء " وتصحيح نظر خودم است.

(٤) عبارت بحار " إليه."

(٥) كذا.

(٦) عبارت خريده " لبعتاب " در لغت گفت شده است " لا آمن من بغتات العدوای من فجآته."

(٧) كذا.

(١٤٨)

صفحه مفاتيح البحث: الإختيار، الخيار (١)

الهلال وغروبه، فى ثالثه الاستهلال، ولم أجد لها كفواً اضمناها مآثره، وأجعل ترصيفها (١) مناقبه سوى المجلسين.
و نیز عماد كاتب در ضمن ترجمه ابن الاخوه گفته است:

ومن منشوراته، كتاب كتبه إلى الامير السيد بقاشان الامام ضياء الدين فضل الله الراوندى، الاشتياق اطال الله بقاء، مجلس سيدنا وأدام

علوه، وكبت عدوه، وان استشرت (۲) لو اذعه (۳)، واستطار شرره، فانه مع قرب الدار أشق، وعند تدانى المزار أشد، وسلطانه مع التصاقب أشد تسلطا، وشيطانه حيث التقارب أعظم تمردا، وانى وان كان اشتياقى إلى حضرته معتدل الاطراف، مستمر الالمام، متساوى الاحوالى، لا يخونه قرب، ولا يثلمه بعد، ولا يحجز دونه عزم، فان الاتباع سنه، والموافقة شريطة، وقد قيل:

وابرح ما يكون الشوق يوما * إذا دنت الديار من الديار فلهذا سوغت لنفسى ان تدعى الزيادة فى ارتباح هولها خلق وعادة، ولعمر مجلسه انى إليه أعلى فرقا من الناهل إلى المناهل، واغلى نزاعا من الواحد إلى الواحد (۴)، وحاشى كرمه أن يعد ذلك منى تملقا، أو يقدره تخلفا، فلى من سويدائه شاهد لا يكذب، وحاكم لا يحيف، وما اقدر الله عز اسمه على تيسير الاجتماع، فأبته حرس الله ظلّه دقيق امرى وجليله.

لقد طوفت فى الافاق حتى * رضيت من الغنيمه بالايب وان كنت فيما اسلفته من الخدم قد تعلقت من الشكايه بطرف، وطرحت من مقدمه القوم ببعض "، ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير."

وما مسنى السؤ مناظنه، أيد الله رفعته، يقوم أكذب ما يكونون إذا

(۱) كذا اقول ما بين القوسين مشوش جدا ولم أتمكن من تصحيحه.

(۲) اصل اين كلمه از " شرى " است.

(۳) در خريده " لوازه.

(۴) كذا وشايد " من الواجد إلى الواجد " درست باشد.

(۱۴۹)

صفحه مفاتيح البحث: الكذب، التكذيب (۱)، الشهادة (۱)، الكرم، الكرامة (۱)، الظن (۱)، الهلال (۱)

اكدوا الايمان، وحلفوا بطلاق النسوان، وظاهروا الحلف، وجاهروا بالقسم، وآلوا بأيمان البيعة وأغرقوا فى المعاهدة، وأجود ما يدون إذا أجاعوا الطارق، وردوا السائل، وانتهروا الأمل، واستخفوا بحرمه المستميع (۱)، وزبروا (۲) الطالب، هذا إذا لم يزيادوا فى الحرمان، ولم يشلوا (۳) الكلب على الضيف حالة الالمام، فكم جوعه منيت بها لديهم أنستنى بالصيام، وكم أرق دفعت إليه بهم علمنى كيف القيام، فيالى بعدها من صائم لو ساعدت النية، وقائم لو صحت الطوية، وبالحا غنيمه جلبت دينا، وأفادت تجربه، ومنحت خبرة، وعرفت أثر العزله، وأرت مقدار الانقباض، وعلمت كيفية الاعراض، وأذاقت حلاوة القناعه، وزمت النفس عن التطلع. إلى الامائل، وكفت الامال عن الاستشراف إلى كل نائل، وبلدت العزيمة عن التعلق بكل سبب، وكبحت (۴) الهمة عن الجموح إلى كل مطلب، ففى بعض هذه الفوائد نعمه لمن عرفها، وفائده لمن تأملها، وعندى بعد ذلك اضراب عن الكافه (۵) يريح القلب، ويزيل الهم، ويفرغ البال، ويرم الحال، و انكفاف يقنع بالكفاف، ويمسك بالعفاف، ويرى اللئام تيما لكرام، و عجرفه (۶) ذوى الالباء، و خترواته (۷) المتقدمين، و بزغ (۸) الصعاليك، وتكبر الاثنين ثم لهم بعد منى قوارض تنسيهم لسب العقارب، ومشاحنه الاقارب، ونكدا المعاند، ومراوغه الحاسد، وكيد الحاقد، وان كانوا منسلخين عن أهليه الدم، عارين عن مرتبه العتب، متقاصرين

(۱) در خريده: المستبيح.

(۲) زبر السائل: يعنى او را از خود راند.

(۳) أشلى الكلب على الصيد: يعنى او را وادار بحمله كرد.

(۴) در اقرب الموارد گفته است كبح الدابة باللجام: جذبها إليه باللجام، وضرب فاها به لتقف ولا تجرى.

(۵) در اينكه كافه الف و لام ميپذيرد يا نه خلاف است براى تفصيل اين مطلب به كتب لغت موسوعه و كتب ادبى مراجعه شود.

(۶) عجرفه: به تندى سخن گفتن و به ناروا عمل كردن.

(۷) كذا و شايد " بختره " يا " خسروانيه " صحيح باشد.

(٨) كذا و شاید " مرح " درست باشد.

(١٥٠)

صفحه مفاتيح البحث: يوم عرفة (١)، الصيد (١)

عن منزلة الازرار، متضائلين عن سمه الهجاء، واقفين لكل رذيلة بالعراء، لا يستحيون من منقصة ولا ينكبون عن غضاضة، ولا يتبغضون لتقريع ولا يستنكفون من توبيخ، كأنما تواصلوا بالوقاحة، وتراموا بالخساسة:

من تلق منهم ثقل لا قيت أردلهم مثل التيوس التي يسرى بها السارى (١) والكلام فيهم طويل الذيل.

ووصلت واصل الله سعادات ذلك المجلس إلى اصفهان، بجملة خطوط على العامل بها لم يرج منها الا المدافعة، ولم يتحصل الا المماطلة، وهى ملقاءة فى عرض المنزل، مضمونه إلى ما عداها من - المسودات، لا يرجى لها نفاذ، ولا ينتظر عندها نجاح، ومن عجيب الامر استدعاء واختصاص، ومعرفة وتقريب، وابتهاج وترحيب، و طليقة تتجاوز الحدود، ومعزة (٢) تربي على الوصف، وتقريع فى التأخر، وتوبيخ على الثاقل، وخاطبة بهل يحسن الانقباض، وانى اعتمدت هذا الاعراض، والدولة تفتقر إلى مثلك، وتحتاج إلى نظيرك، وهلا اهديت لنا الكتاب الفلانى، واختصصتنا من مكتوباتك بكذا فناضى (٣) بمواقع قلمك، ونرتاح بمطالعة منتسخك، ونعتقد فيما يصدر عنك، ونعتد بذلك منه لك، فإذا آل الامر إلى الحسنى، ورققت الحال عن صبح الانعام أعادوا اذنا صماء، وعينا عمياء، ومجمجوا القول، وغاض الكلام، وعلت الرخصاء، وذبلت الشفاه، ومات المرتجى، وخاب الرجاء، واضمحل الامل، ووقعت الملاحنة (٤)، فاستعملت المراطنة (٥)، فبقيت مدة بالوطن فى خمار تلك المكافحة، وغمرة تلك المطاوله، طورا يداربى، وتارة يطار، اخاطب نفسى

(١) در بيت دست برده شده و اصل آن از عرندس شاعر است و ابى تمام در كتاب " حماسه " باب اضياف و مديح به اين صورت آورده است.

من تلق منهم ثقل لا قيت سيدهم * مثل النجوم التي يسرى بها السارى (٢) كذا و شاید " مبره " بوده.

(٣) در خريده " الملاحنة ".

(٤) كذا.

(١٥١)

صفحه مفاتيح البحث: مدينة اصفهان (١)

بما رأيت، واعاودها ما شاهدت، وأتفكر (١) كان ما عانتة وهل حقيقة ما عاينته، وهل أنا قطعت المراحل وطويت المنازل، وتحملت الشدائد، وشاهدت العجائب، وخاطبت مالک الزمان شفاها، ورأيت وزير العصر عيانا، وملاّت سمعى ترحيبا، واقتطعتن من الصدر مجلسا رحيبا، فعالى صفر العياب، مع تراخى الاياب، وانى يتناسب تقريب وتجنيب!

وامتد بى هذا الوسواس إلى حد قطعنى يعلم الله عن المهمات، و صدنى عن المفترضات، واجلها مكاتبه سيدنا حرس الله ظله، فانى توخيت لها درعا فسيحا، ورأيت الاقدام عليها مع تكدر القريحة قبيحا، ولما لم يصف خاطر، ولم يساعد الافراق (٢)، وأنكرت الاخلال بالخدمة، أصدرت هذه الجملة، وذلك المجلس، ولى تمهيد العذر فيما يعن من اختلال، ووصلت رقعة الكريمة، فجددت من مباره (٣) ما لم تزل لدى سوافه متأكدة، ولواحقه متناصرة، وقد كنت على أن اخدم الاجل محمود، أو اصحبه مكاتبه إلى تلك الجهة المحروسة، فاقتطعتنى بعض العوائق، وكفى عن المبادرة ما كنت فيه، والمقترح من معاليه.

الاجراء على المعهود من كرمه من تحسين الفلانى زاده الله رفعه، و انتهاء الخدمة إلى فلان، وايصال رقعة إليه، فقد ضمننتها هذه الخدمة، ويعلم الله لقد توصلت بكل ما استطيعه إلى ان اكتب على ظهرها، واستقرها، وارجوان يبلغ المقصود، وما كلف الله نفسا فوق طاقتها، و هو أهل، لان يقبل عذرى، والاجل فلان العجمى زاده الله سؤددا (٤)، مخدوم بأوفر التحيات، وكذلك الصدور والاكابر،

والسادة المتصلون بتلك الحضرة، ولولا التصديع لقد كان الخادم جعل قاسان قبله عند العود من خراسان، ولكن قد تقدم من الابرام ما لا تحسن معه المعاودة، والله تعالى الموفق بالشكر بمنه وكرمه.

(۱) در اینجا قسمتی افتاده است و شاید آن محذوف صحیح بوده است.

(۲) کذا و شاید مصحف " الفراغ " است.

(۳) در خرید " مباره ".

(۴) فی الاصل " سوادا ".

(۱۵۲)

صفحه مفاتیح البحث: خراسان (۱)، الکر، الکرامة (۲)

الخادم يقترح من المكارم انفاذ كتاب " المعجم الصغير " فعليه سماع جماعة، لولاه لما اقترح اعادته، ولا يشك ان الاستغناء عنه حصل، ويستدعى تشریفه بما یعنی من خدمه، والله الحمد، وصلوته على سيدنا محمد نبيه وآله وسلامه.

شيخ جليل محمد بن علي بن شهر آشوب مازندراني در اول كتاب مناقب خود گفته است:

فأما اسانيد كتب اصحابنا فأكثرها عن الشيخ ابي جعفر الطوسي حدثنا بذلك أبو الفضل الداعي بن علي الحسيني السروي، وابو الرضا فضل الله بن علي الحسن القاشاني، وعبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازي، وابو الفتوح الحسين بن علي بن محمد الرازي، ومحمد، وعلي ابنا علي بن عبد الصمد النيسابوري، ومحمد بن الحسن الشوهاني، وابو علي الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسي، وابو جعفر محمد بن علي بن الحسن الحلبي، ومسعود بن علي الصوابي، والحسين بن احمد بن طحال المقدادى، وعلي ابن شهر آشوب السروي، والدي كلهم عن الشيخين المفيدين، ابي علي الحسن الطوسي، وابي الوفاء عبد الجبار بن علي المقرئ الرازي عنه.

و تعبير ميکنند از فضل الله راوندي در ضمن كتاب مناقب به ابي الرضا الحسنی راوندي، و نیازی به ذکر تمام مواردی که نام او را در کتاب خود آورده است نمیبینیم، فقط به چند موضع که اشعار راوندي را ذکر کرده اشاره میکنیم.

در عنوان " فصل فی الاشعار فیهم " چاپ ایران ۱ / ۲۳۱ گفته است:

وانشد أبو الرضا الحسنی لنفسه:

يا رب مالي شفيع يوم منقلي الا الذين إليهم ينتهي نسبي المصطفى وهو جدى ثم فاطمة امي وشيخي علي الخير وهو أبي

(۱۵۳)

صفحه مفاتیح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفي (۱)، دولة ایران (۱)، علي بن عبد الصمد النيسابوري (۱)، مسعود بن علي الصوابي (۱)، الحسين بن علي بن محمد (۱)، عبد الجليل بن عيسى (۱)، محمد بن علي بن الحسن (۱)، عبد الجبار بن علي (۱)، فضل الله بن علي (۱)، الداعي بن علي (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، الحسين بن أحمد (۱)، الحسن بن الفضل (۱)، محمد بن الحسن (۱)، محمد بن علي (۱)، النوم (۱)

والمجتبي الحسن اليميمون غرته ثم الحسين أخوه سيد العرب ثم ابنه سيد العباد قاطبة وباقر العلم مكشوف عن الحجب والصادق البر في شئ يفوه به والكاظم الغيظ في مستوقد الغضب ثم الرضا المرتضى في الحق سيرته ثم التقى نقيبا غير ما كذب ثم النقى ابنه والعسكري وما لي في شفاعته غير القوم من ارب ثم الذي يملا الدنيا باجمعها عدلا وقسطا باذن الله عن كتب ويشرق الارض من لاء غرته كالبدر يطلع من داج من السحب وله رحمهم الله محمد خير مبعوث وافضل من مشى على الارض من حاف ومنتعل من دينه نسخ الاديان اجمعها ودور ملته عفا على الملل ثم الامامة مهداة مرتبة من بعده لامير المؤمنين علي من بعده ابنا بنت سيدنا محمد ثم زين العابدين يلي والباقر العلم عن اسرار حكيمته والصادق البر لم يكذب ولم يحل

(۱۵۴)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، الشفاعة (۱)

والكاظم الغيظ لم ينقض مريته (۱) ثم الرضا سيد لم يؤت من زلل ثم التقى فتى عاف الاثم (۲) معا قولاً وفعلاً فلم يفعل ولم يقل (۱) كذا صريحا وفي المناقب "مرته" وفي هامشه والظاهر انه "مروته".

ففي القاموس والمريرة الجبل الشديد الفتل أو الطويل الدقيق وعزة النفس ولعزيمة كالمرير.

وفي الاساس ومن المجاز استمر مريوه واستمرت مريته - استحکم ورجل ذو مرة للقوى وامر عمر ورجل وفسر عمر الخلق وفلان ذو نقض وامرار والدهر ذو نقض وامرار قال جرير:

لا- يأمن قوى نقض مرته * انى ارى الدهر ذا نقض وامرار وفى الصحاح: والمرير والمريرة = العزيمة قال الشاعر ولا انثنى من طيرة مريرة * إذا الاخطب الداعى على الدوح صرصرأ وفى اللسان: والمرير والمريرة العزيمة قال الشاعر: ولا انثنى البيت، إلى ان قال وفى حديث على فى ذكر الحياة "ان الله جعل الموت قاطعا لمرائر اقرائها" المرائر الجبال المفتولة على اكثر من طاق واحدها مرير ومريرة وفى حديث ابن الزبير ثم استمرت مريرتى يقال استمرت مريته على كذا إذا استحکم امره عليه وقويت شكيمته فيه والفه واعتاده واصله من فتل الجبل وفى حديث معاوية "سحلت مريته" أى جعل حبله المبرم سحیلا، يعنى رخوا ضعيفا، فعلم ان المراد انه (ع) صاحب عزيمة راسخة لم ينقض قط عزمته بشى.

(۲) كذا صريحا وفى المناقب "عاف الانام" وحيث ان المصحح لم يبتد إلى فهم المعنى سيلا قال: كذا اقول: المعنى واضح ففى القاموس عاف الطعام والشراب، وقد يقال فى غيرهما يعافه يعيفه عيفانا محرکه، وعيافه وعيافا بكسر هما = كرهه قلم يشربه أو ككتاب مصدر وككتابه اسم وفى الصحاح عافا لرجل الطعام والشراب يعافه عيافا أى كرهه فلم يشربه فهو عائف قال انس بن مدرک الختمى: انى وقتلى سليكا ثم اعتله * كالثور يضرب لما عافت البقر وذلك ان البقر إذا امتعت من شروعهها فى الماء لا تضرب لانها ذات لبن وانما يضرب الثور لتفزع هى فتشرب فالبيت قريب المضمون من قول من قال:

غيرى جنى وانا المعاقب فيكم * فكأننى سبابة المتندم وايضا فيه "والاثام = جزاء الاثم قال الله تعالى يلق اثاما" وفى القاموس: والاثام كسحاب واد فى جهنم والعقوبة وبكسر كالمائم وفى الاساس وتقول يفرعون من الانام اشد ما يفرعون من الاثم وهو وبال الاثم قال: لقد فعلت هذى النوى بى فعلة * أصاب النوى قبل الممات أئامها وفى مجمع البحرين: قوله تعالى يلق اثاما أى عقوبة والاثام = جزاء الاثم.

(۱۵۵)

صفحهمفاتيح البحث: الموت (۲)، الطعام (۲)، الضرب (۱)

ثم التقى ابنه والعسكري ومن يطعر الارض من رجس ومن دخل (۳) القائم الحق واحاكي بطلعته طلوع بدر الدجى فى دامس طفل (۴) (ديوان. ۱۵۷ - ۱۵۵) پاره ای از آنچه كه غير معاصرینش در حق او گفته اند:

احمد بن عنبه نسابه جليل در كتاب عمده الطالب گفته است:

ومن ولد ابى الفضل عبيدالله بن الحسن بن على بن محمد السيلق، السيد العالم الفاضل المحدث الاديب المصنف ضياء الدين أبو الرضا فضل الله بن على بن عبيدالله بن محمد بن عبيدالله بن محمد بن ابى الفضل عبيدالله المذكور، وهو المشهور بفضل الله الراوندى. و نیز در كتاب تحفه جلالیه گفته است:

و نسل محمد السيلق منتهى ميشود بعبيد الله بن الحسن بن على بن محمد السيلق، و نسل بسیار دارد و متفرقند در قزوین و مراغه و همدان و راوند و کاشان، و از ایشان السيد العالم الفاضل ضياء الدين أبو الرضا فضل الله الراوندى بن على بن عبيدالله بن محمد بن عبيدالله المذكور.

و مانند همین را در کتابش بنام الفصول الفخریه گفته است.

و جماعتی از نسل راوندی در کتاب عمده آورده شده اند، و از

(۱) فی الاساس وفيه دخل ودخل = عيب وفي القاموس والدخل = الداء والعيب والريبه ويحرك وفي الصحاح والدخل خلاف الخرج والدخل = العيب والريبه ومن كلامهم ترى الفتیان كالنخل وما يدريك بالدخل وكذلك الدخل بالتحريك يقال هذا الامر فيه دخل ودخل بمعنى وقوله تعالى " ولا تتخذوا ايمانكم دخلا بينكم " أى مكرا وخديعه وهم دخل فى بنى فلان إذا تنسبوا معهم وليسوا منهم وفى مجمع البحرين قوله تعالى " ولا تتخذوا ايمانكم دخلا بينكم " أى دغلا و خيانه مكرا وخديعه وفى التفسير الدخل ان يكون الباطن خلاف الظاهر فيكون داخل القلب على الكفار والظاهر على الوفاء.

(۴) قال مصحح مناقب ابن شهر آشوب فى هامش الكتاب " الطفل = الليل و ليل دمس أى مظلّم وهو صحيح ومصرح به فى القواميس المعتمده.

(۱۵۶)

صفحه مفاتيح البحث: عبید الله بن الحسن (۱)، الحسن بن علی بن محمد (۱)، فضل الله بن علی (۱)، کتاب المناقب لابن شهر آشوب (۱)

آنجا میتوان یافت.

قاضی نور الله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین گفته است:

السید القاشانی أبو الرضا فضل الله بن علی العلوی الحسینی القاشانی از سادات عالی درجات کاشانه کاشان و از زمره اکابر و فضلا ایشان است.

سمعانی در کتاب الانساب گفته: که چون به کاشان رسیدم عازم زیارت أبو الرضای مذکور گردیدم، چون لحظه بر در خانه او جهت انتظار خروج او آمیدم: بر کتابه در گاه او این آیه را که مبنی از طهارت و تقوای او بود نوشته دیدم " انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا " آنگاه به خدمت او رسیدم و او را زیاده از آنچه شنیده بودم دیدم حدیث از او شنیدم و چند قطعه شعر از او نوشتم، و از جمله اشعار خود که به خط شریف جهت من نوشت این چند بیت است.

هل لك يا مغرور من زاجر (تا آخر ابیات سه گانه) مؤلف گوید تفصیل اجمال این قطعه لطافت آثار است، آنچه قطب محیی در مکتوب تخمین الاعمار در انزجار از اغترار به دنیای بی اعتبار و مشتتهای بی مدارا و گفته (تا آخر کلام او که طویل الذیل است).

ناقد بصیر سید علی خان در کتاب الدرجات الرفیعه گفته است:

السید أبو الرضا فضل الله بن علی بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله بن محمد بن ابی الفضل عبیدالله بن الحسن بن علی بن محمد بن محمد بن الحسن بن جعفر بن ابراهیم بن جعفر بن الحسن المثنی بن الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم الملقب " ضیاء الدین " الامام الراوندی، علامه زمانه، و عمید اقارنه، جمع إلى علو النسب کمال افضل والحسب، وکان استاد ائمه عصره، و رئیس علماء دهره، له تصانیف تشهد بفضله وادبه و جمع بین موروث المجد و مکتسبه.

روی عن العلامة ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، و ابی علی

(۱۵۷)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الحسن بن علی بن محمد (۱)، جعفر بن ابراهیم (۱)،

فضل الله بن علی (۲)، الفضل بن الحسن (۱)، جعفر بن الحسن (۱)

الحداد، الشیخ ابی جعفر النیسابوری، و ابی الفضل الاخشید، و خلق آخرین من الشیعه و السنه. و روی عند اکثر اهل عصره من تصانیفه کتاب " الکافی فی التفسیر " و " ضوء الشهاب " و " مقاربه الطیه إلى مقارنه النیه " و " الاربعین فی الاحادیث " و " الکافی فی علم العروض و القوافی " و " نظم العروض " و " الطب الرضوی " و غیر ذلك.

وله مدرسة عظيمة بكاشان ليس لها نظير على وجه الارض يسكن بها من العلماء والفضلاء والزهاد والحجاج خلق كثير وفيها يقول ارتجالا.

ومدرسة ارضها كالسما * تجلت (۱) علينا بافاقها كواكبها غر اصحابها * وابراجها غر (۲) اطباقها وصاحبها الشمس ما بينهم * تضيء الظلام باسراقها فلو ان بليقيس مرت بها * لا- هوت لتكشف عن ساقها وظنته صرح سليمان إذ * يمرد (۳) بالجن حذاقها و صاحب ايجاز المقال گفته است:

الراوندى براء والف واو ونون ودال مهملة مكسورة، منسوب إلى راوند، موضع بنواحي اصبهان، منه السيد فضل الله الراوندى والشيخ الامام قطب الدين أبو الحسين سعيد بن هبة الله، الثقة.

و بعد از اينکه ترجمه او را از فهرست منتجب الدين نقل کرده است و اشاره بنام " تفسير " نموده، گفته است:

و روى العلامة التفسير عن والده يوسف، عن السيد صفى الدين محمد بن معد الموسوى، عنه رحمه الله، و اسم التفسير المذكور " الكافى " ذكره العلامة فى اجازته لبني زهره، وله كتاب " النوادر " و كتاب " ادعية السر " و غير ذلك، يروى عن الشيخ ابى على الطوسى.

(۱) در اقرب الموارد آمده است: مرد البناء = ملسه وسواه. ديوان: ۱۹۸.

(۲) كذا بالغين المعجمة.

(۳) در نسخه ديوان تحلت.

(۱۵۸)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب فهرست منتجب الدين لمنتجب الدين بن بابويه (۱)، سعيد بن هبة الله (۱)، محمد بن معد (۱)، الطب، الطبابة (۱)

زييدى در تاج العروس گفته است:

قلت ومنها (يعنى از راوند) الامام المحدث ضياء الدين فضل الله على بن عبيدالله الراوندى وولده الشريف العلامة على بن فضل الله صاحب كتاب " نثر اللثالى " وله عقب.

محدث النورى اعلى الله درجته در " خاتمه المستدرک " بعد از اينکه قسمتى از ترجمه او را از فهرست منتجب الدين والسمعانى نقل کرده گفته است:

وبالجملة هو من المشايخ العظام التى تنتهى كثير من اسانيد الاجازات إليه، وهو تلميذ الشيخ ابى على بن شيخ الطائفة، ويروى عن جماعة كثيرة من سنده الدين، وحمله الاخبار، وله تصانيف تشهد بفضله وادبه، وجمعه بين موروث المجد ومكتسبه، ومنه انتشرت الادعية الجليلة المعروفة بادعية السر، وهو صاحب " ضوء الشهاب فى شرح الشهاب " الذى اكثر عنه النقل فى البحار، ويظهر منه كثرة تبحره فى اللغة والادب، وعلو مقامه فى فهم معانى الاخبار، وطول باعه فى استخراج ماخذها، وشرح حاله وعد مؤلفاته وذكر مشايخه ورواته يطالب من " رياض العلماء " ويأتى ان شاء الله تعالى فى ترجمته فى الفائدة الآتية وغيره.

قال الفاضل السيد على خان فى " الدرجات الرفيعة: " وقد وقفت على ديوان هذا السيد الشريف فرأيت فيه ما هو ابهى من زهرات الربيع، واشهى من نمرات (۱) الخريف، فاخترت منه ما يروق سماعه لاولى الالباب، ويدخل إلى المحاسن من كل باب، فمن ذلك قوله فى اول قصيدة...

پس از آن محدث نوری سخنانی در باره کتاب نوادر ذکر کرده است و نیز در " خاتمه مستدرک " در ذکر مشایخ ابن شهر آشوب چنین فرموده است.

(۱) در بعضی از نسخه ها ثمرات.

(۱۵۹)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب فهرست منتجب الدين لمنتجب الدين بن بابويه (۱)، علي بن فضل الله (۱)، ابن شهر آشوب (۱) السابع والعشرون من مشايخ رشيد الدين ابن شهر آشوب الطود الاشتم والبحر الخضم السيد الامام ضياء الدين أبو الرضا فضل الله بن علي بن عبد الله (۲) إلى آخر النسب المنتهى إلى الامام السبط الزكي "عليه السلام" وقد ذكرنا في الفائدة السابقة في حال كتابه النوادر، وذكرنا بعض مقاماته العالیه، فانه كان علامة زمانه وعميد اقرانه، و استاد ائمه عصره، ولي تصانيف منها "ضوء الشهاب في شرح الشهاب".

قال في "البحار" وكتاب "ضوء الشهاب" كتاب شريف مشتمل على فوائد جمه، خلت عنها كتب الخاصة والعامة، وهذا ظاهر لمن نظر فيما نقله عن في "البحار".

و مانند آنچه را كه گفتيم محدث قمی در "كنى والقباب" و "هدیه الاحباب" و "فوائد الرضويه" آورده است.

صاحب "روضات الجنات" بعد از اينكه ترجمه مشايخ او را از "امل الامل" نقل کرده گفته است:

اقول هو من جمله اجله السادات، واعاظم مشايخ الاجازات، وافاضل المتحلمين للروايات، وله مشيخة عظيمة تزيد على عشرين رجلا كابرا من الشيعة الامامية، غير الشيخ ابى علي بن شيخنا الطوسي.

منهم السيد ان الجليلان المتقدمان المرتضى والمجتبى ابنا الداعي الحسينى الاتى إلى ذكرهما الاشارة في باب المحامدة ان - شاء الله. ومنهم السيد ذو الفقار المروزى.

والشيخ عبد الجبار الرازى والسيد أبو البركات الحسينى المشهدى.

والسيد على بن ابى طالب السليقى والسيد أبو جعفر الحسينى النيسابورى والحسين بن المؤدب القمى

(۱) كذا والصحيح "عبيدالله".

(۱۶۰)

صفحه مفاتيح البحث: شيعه أهل البيت عليهم السلام (۱)، علي بن أبى طالب (۱)، علي بن عبد الله (۱)، ابن شهر آشوب (۱) والشيخ هبة الله بن دعويدار الاخبارى والامام أبو المحاسن الرويانى والشيخ أبو السعادات الشجرى والشيخ على بن علي بن عبد الصمد النيسابورى واخوة الشيخ محمد بن علي والشيخ أبو القاسم الحسن بن محمد الحديقى، وغير اولئك من اتباع شيخ الطائفة رحمه الله عليهم اجمعين.

شاگردان او:

ويروى عنه ايضا جماعة اجلاء منهم الشيخ راشد بن ابراهيم البحرانى ووالد الخواجه نصير الدين الطوسى وبرهان الدين محمد القزوينى ومحمد بن شهر آشوب المازندرانى والشيخ عبد الله بن جعفر الدوريسى.

محدث نورى در خاتمه مستدرک بر اين سخن صاحب روضات اعتراض کرده است:

وعد الفاضل المعاصر فى الروضات من مشايخه الحسين بن مؤدب القمى، والشيخ هبة الله بن دعويدار، و ابا السعادات الشجرى، و لم اعثر على مأخذ كلامه، وظنى انه اشتبه عليه السيد الراوندى بالقطب الراوندى، فان هؤلاء المشايخ القطب الراوندى كما تقدم.

سيد جليل حسين بن رضا حسيني در نخبه المقال گفته است:

فضل الله الجليل راوندى * ذو الضوء حبر سيد حسنى و در حاشيه چنين بيان نموده است:

هو السيد الجليل ضياء الدين فضل الله بن علي الحسنى الراوندى القاسانى، روى عنه الشيخ منتجب الدين وغيره، له شرح على شهاب الثاقب سماه "بضوء الشهاب" روى عنه المجلسى فى البحار كثيرا.

عالم اوحد شيخ محمد على سهورى در جزء اول "عدة الخلف

(۱۶۱)

صفحه مفاتيح البحث: عبد الله بن جعفر الطيار بن أبي طالب عليه السلام (۱)، العلامة المجلسي (۱)، علي بن عبد الصمد النيسابوري (۱)، راشد بن إبراهيم (۱)، فضل الله بن علي (۱)، القطب الراوندي (۱)، الحسن بن محمد (۱)، محمد بن علي (۱) في عدة السلف " گفته است:

الفضل التاسع في ذكر الاكابر الاقدمين الافاخم الاعلمين المحيين للآثار الطامسة، فقهاء الدين في الطبقة الخامسة. من فقهاء الامة المقتصدة * الفرقة المهدية الموحدة السيد العلامة الامام * ذو الشرفين المقتدئ المقدم شيخ المحققين شمس الشرف * نجم العلي نجل علي الصفي البدر ذو " ضوء الشهاب الثاقب * " كنز المعالي صاحب المناقب مفخر راوند الشريف السيلقي * مجد الكرام ذو المكارم التقى ضياء دين الله سامي الجاه * أبو الرضا المفضل فضل الله عز الاعالي علم الافاق * محيي الهدى في خامس الطباق ميگويم ايات دلپذیری سروده است رحمهم الله ولي در اينكه او را احياء كننده مذهب در طبقه پنجم شمرده اشتباه کرده است زیرا راوندي از علماء قرن ششم است.

ثقة الاسلام شيخ آقا بزرگ طهراني در كتاب " ذريعة " ۹: ۳۵۲ گفته است:

ديوان الراوندي للسيد الامام ضياء الدين ابى الرضا فضل الله بن علي بن عبد الله " هبة الله " خ. ل الحسيني الراوندي القاساني المتوفى (قبل ۵۴۷) ترجمه العماد الكاتب في " خريده القصر " وذكر انه رآه في كاشان في سنة ۵۳۳ وهو يعظ الناس في المدرسة المجديه ثم انه رجع إلى اصفهان في سنة ۵۴۷ فرأى ولده السيد كمال الدين ابا المحاسن احمد بن ابى الرضا فضل الله ورأى عنده تصانيف والده منها ديوانه الذي كان بخطه ثم اورد العماد في الخريده عن هذا الديوان تمام القصيدة التي انشأها أبو الرضا فضل الله في مدح عم المؤلف العماد وهو الصدر الشهيد عز الدين احمد، واورد السيد علي خان في الدرجات الرفيعة جملة من اشعار هذا الديوان بعد اطرائه له، وقد طبع هذا الديوان " السيد جلال الدين المحدث الارومي " بطهران في ۱۳۷۴ وللراوندي هذا ولد آخر اسمه أبو الحسن عز الدين علي مؤلف

(۱۶۲)

صفحه مفاتيح البحث: مدينة اصفهان (۱)، مدينة طهران (۱)، علي بن عبد الله (۱)، جلال الدين (۱)، الكرم، الكرامة (۱)، الشهادة (۱) " التفسير " وقد ترجم في الامل وخاتمة المستدرک. ۳۲۴ وغيره.

ميگويم: کسی که کلام صاحب خريده را دقت کند بر اشتباهاتی که در کلام اين شيخ بزرگوار است پی ميبرد. وفات سيد فضل الله راوندي و مدفنش تاريخ وفات او را تا الان در جائي نياستم، و آنچه که سيد علي خان در درجات الرفيعة گفته کذا، و تا سال ۵۴۸ زنده بوده است اشتباه عجيبی است، که از عدم تدبير در کلام صاحب خريده ناشی شده است، و تفصيل اين مطلب را در مقدمه ديوان راوندي که چاپ شده است نوشته ام.

اما مدفنش کاشان است عالم جليل مولى احمد نراقی در اجازه ای که برادرش محمد مهدي داده است نوشته:

فالشيخ سديد الدين يروى، عن السيد احمد العريض، عن برهان الدين الحمدانى القزويني، عن الشيخ منتجب الدين علي بن عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن علي بن بابويه، عن السيد ضياء الدين ابى الرضا فضل الله بن علي بن عبيد الله الراوندي الكاشاني اصلا ومدفنا، عن الشيخ ابى علي " تا آخر كلامش. "

و سپس در حاشيه گفته است:

دفن رحمه الله في المزار المعروف به " پنجه شاه " قرب المسجد الجامع القديم في سمت شماله، ومزاره معروف.

دوست گراميم حسين پرتو بيضائي در " تاريخ کاشان " بعد از ذکر سيد فضل الله راوندي گفته است:

مدفن مطهري در زاويه جنوبی قبرستان محله " پنجه شاه " کاشان است که به مقبره سيد أبو الرضا و به زبان عوام به مقبره سلطان

سدمی " که البته غرض سلطان سید امیر است " معروف، و آن مقبره وصل به حوض خانه و متوضای مسجد جمعه کاشان است، و بر قبر وی محجری چوبین (۱۶۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: علی بن عبید الله (۱)، علی بن بابویه (۱)، الحسن بن الحسین (۱)، القبر (۱)، السجود (۲)
نصب شده، و بر اطراف مقبره حصار و غرفی بنا نموده اند، اهالی آنجا به وی اراداتی تمام دارند، چنان که در تمام لیالی چراغی بر بالای قبرش روشن میکنند. و در این بقعه قبور دیگری نیز هست، سنگ قبرش سنگی است تمام قد که در ماه محرم ۱۲۲۹ (هجری قمری) از طرف حاج محمد باقر نام کاشی تهیه و وقف شده، نام والقاب و نسب آن حضرت را بدین نهج بر آن سنگ نقر نموده اند:

هذا مرقد السيد الامام الاعظم الاعلم الافضل الاكمل، رئيس العلماء افضل السادات والشرفاء، زيدة السادات والهوى (۱)، وحجة الحق علی خلق، ضياء الدين تاج الاسلام أبو الرضا فضل الله بن علی بن عبید الله بن محمد بن عبد الدين بن حسين (۲) بن علی بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، وقف هذا الحجر حاج محمد باقر عمادی بن حاج محمد جعفر شهر محرم الحرام ۱۲۲۹.

در اینجا مناسب میدانیم چند قطعه شعری را که سید فضل الله راوندی در باره فرزندش کمال الدین أبو المحاسن احمد " که شرح حالش گذشت و صاحب این شماره است " سروده است ذکر نموده و سپس به ترجمه بقیه خاندان راوندی پردازیم.
۱ - قصیده ای که برای او به اصفهان نوشته است (دیوان: ۱۸۳).

البین فرق بین جفنی والکری والیین ابکانی نجیعا احمر دم مذ صعده حرقتی سلبتہ حمرته فسال مقطرا کالورد احمر ثم ان قطرته خلع الرداء وعاد ایض ازهرا
(۱) کذا و شاید در اصل " الهداء " بوده.
(۲) کذا و صحیح " عبید الله بن الحسن ".
(۱۶۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، شهر محرم الحرام (۱)، مدینه اصفهان (۱)، فضل الله بن علی (۱)، علی بن محمد (۱)، محمد بن عبد (۱)، القبر (۱)، النوم (۲)
قالوا تصبر قلت لا تستعجلوا أو تصبر الايام ان اتصبرا (۱) هذا حديث والنزاع يكاد ان يقوى فينزع قلبي المتحسرا قسما لو انى كنت اعلم اننى ابقى كذا متلد دا متحيرا لعلقت ذيل ابى المحاسن عنرة لما تهيأ للفراق مشمرا حنت إلى جى (۲) نوازع صدره فاطعها ولئن اطاع لبالحرا (۳) ارض توارتها السعود وجادها صوب السعادة وابلا مشجرا سقيا لها ولمائها وهوائها وترابها المعدود مسكا أذ فرا ولز نرود (۴) فانه الوادى الذى حصباؤه عندى تساوى الجوهر
(۱) أى لان اتصبرا فكلمة ان ناصبة.

(۲) جى ناحیه معروفه من اصبهان (منها سلمان الفارسى علی قول انظر مقدمه نفس الرحمن للمحدث النورى رضوان الله عليه).
(۳) قال الاعشى ان من عضت الكلاب عساه * ثم اشرى لباً لحرى ان يجودا واللام فى " لبالحرى " لام جواب القسم المحذوف، وعمل فيه بما هو معروف من قول النجاة " إذا توارد شرط وقسم فحذف جواب الشرط وابقاء جواب القسم اولى " (۴) يريد به زند رود، قال ياقوت فى " معجم البلدان: "

زند رود بفتح اوله وسكون ثانيه وفتح الدال المهملة وراء مهملة مضمومة واو ساكنة وآخره ذال معجمة نهر مشهور عند اصبهان عليه قرى ومزارع وهو نهر عظيم اطيب مياه الارض واعذبها واغذاها ويطلق عليه ايضا زر نرود وزرين رود كما يطلق عليه زند رود وزنرود

(انظر كتاب محاسن اصفهان للما فروخي (ص ٥ - ٩ - ١٠ - ١٦ - ١٨ - ٥٣ - ٥٥ - ٥٦). وغير ذلك.

(١٦٥)

صفحهمفاتيح البحث: الصبر (٢)، كتاب معجم البلدان (١)، مدينة اصفهان (١)، سلمان المحمدي (الفارسي) رضوان الله عليه (١) رضى روضها ال نعيم فاصبحت حافاتها جنات عدن خضرا وسقى مغانى (١) لهو ناصوب الحيا وعهودنا فيهن نفل ما نرى جسر الحسين (٢) فقصر خارجه (٣) الذى أو فى على شط المدينة مصحرا فقصور ناحية المصلى (٤) انها انودج الجنات حط لينظرا سنيا لجامعها العتيق فقد غدا للصالحين وللمصلا لح معمر للفقه (فيه) وللحديث معالم وقراءة القرآن ازهر انورا (٥) (١) در اصل معانى.

(٢) فى الاصل " جبر الحسين " و " جسر الحسين " من الاماكن المعروفة باصفهان (انظر ص ٥٦ من محاسن اصفهان للما فروخي) مما ذكره أبو سعيد الرستمى.

سقى قصر المغيرة كل دان * اجش الرعد منهمم العزالى إلى جسر الحسين فشعب تيم * فاكناف المصلى فالتلال وقال الما فروخي (ص ٦٣):

إلى جسر الحسين فباغ بكر * فقصر مغيرة فغناء خندق (إلى ان قال) فاكناف المصلى فالصحارى * بمارستان فالزهرا المغرق (٣) كذا صريحا ويمكن ان يكون " خارجه " ويكون المراد من كان موسوما و مشهورا " باين خارجه " وهو احدتاء اصفهان الوارد ذكره فى ثلاثة من محاسن اصفهان للما فروخي (انظر ص ٩٦).

(٤) المصلى - من الاماكن المعروفة باصفهان كما علم مما نقلناه من محاسن اصفهان عند ذكر " جسر الحسين."

(٥) فى القاموس " الانوار = الحسن ويقال للحسن المشرق اللون انور وهو افعل من النور إذا فاعلم ان " ازهر انورا " حالا- ن من القرآن وفيهما شدوذ من جهتين الاولى انهما حالان ثابتان والغالب كون الحال منتقلا قال ابن مالك:

وكونه منتقلا مشتقا * يغلب لكن ليس مستحقا والجهة الثانية كونهما حالان من المضاف إليه اعنى القرآن ولا يجيبى الحال منه الا إذا كان العامل فيه المضاف أو كان المضاف جزء المضاف إليه أو كالجزم منه قال ابن مالك.

ولا تجز حالا من المضاف له * الا إذا اقتضى المضاف عمله أو كان جزء ماله اضيفا * أو مثل جزئه فلا تحيفا (١٦٦)

صفحهمفاتيح البحث: القرآن الكريم (٣)، مدينة اصفهان (٣)

سقى لها إذ نحن فى عرصاتها نفرى الفرى (١) جرى عليه ما جرى فقهاء مدرسة وفتية ملعب (٢) يتقارضون (٣) العيش (٤) عيشا اخضرا ابني (٥) فاسكن اصفهان مكرما حلف المسرة ضاحكا مستبشرا واترك اباك يقاس (٦) قاسان التى اضحت بايدي الجورتيتها مقفرا قد اوحشت ساحاتها وعراضها فلو اطلعت رأيت امرا منكرا ورأيت فيها ضاحكا متعجبا من اهلها أو باكيا مستعبرا أو هاربا مترددا أو كامنا مترصددا أو خائفا مستشعرا والله جارك (٧) حيث كنت من الاذى وبصير شأنك فادعه مستصرا

(١) فى " الاساس: " وفلان يفري الفرى إذا اتى بالعجب.

وفى القاموس: هو يفري الفرى كغنى يأتى بالعجب فى عمله.

وفى الصحاح: وفلان يفري الفرى إذا كان يأتى بالعجب فى عمله.

(٢) مضمون المصراع مأخوذ عن تقدم الناظم الا انى نسيت اسم القائل كما انى نسيت قوله.

(٣) فى " الاقرب " تقارضا " أى اقراض كل واحد منهما صاحبه خيرا أو شرا " يقال " الراء تقارض اللام تقارض القران النظر = نظر

كل معهما صاحبه شزرا " والشاعران = قالا الشعر وتنا شداه تقارضا الثناء = اثنى كل واحد على الآخر.

(٤) فى الاصل " العيس."

(٥) التصغير يفيد الشفقة والتحنن والتعطف.

(٦) مجزوم على انه واقع في جواب الامر اعنى قوله " اترك."

(٧) في القاموس، " و " الجار = المجير والمستجير " فعلى هذا " من الاذى " يتعلق به باعتبار معناه.
(١٦٧)

صفحه مفاتيح البحث: مدينة إصفهان (١)

٢ - و نیز خطاب باو گفته است: (ديوان ص ١٨٨).

اقره عيني اننى لك ناصح وان سبيل الرشده دونك واضح اقره عيني لا تغرنك المنى فماهن الاقاصات (١) جوامع وليس المنى الا سرايا ببيعة يرققه راد النهار (٢) الصحاح (٣) واياك والدنيا الدنيا انها بوارح سوء ليس فيهن سانح (٤) إذا ما استشفتها الحقيقة افصحت بان المناديا غايات روائح وان ليس نفس المرء الامنيحة ولا بد يوما ان ترد المنائح (٥) كفى حزنا ان الذنوب كثيرة وماهن الا المخزيات الفواضح

(١) المقاصات من " قمص الفرس وغيره = استن " فمعنا قريب من معنى الجوامع.

(٢) فى " الاقرب ": " رائد الضحى وقت ارتفاع الشمس وانبساط الضوء فى الخمس الاول وذلك شهاب النهار وراى الضحى مثل رائده، قال الطغرائى " والشمس راد الضحى كالشمس فى الطفل: "

(٣) تحته " الصحاح جمع المكان المستوى. "

ففى الاقرب " الصحاح جمع الصحاح وهو ما استوى من الارض وجود. "

(٤) فى " الاقرب ": " البارح من الصيد ما جاء عن يمينك فولاك مياسره كالبروخ جمعه بوارح، والعرب تطير به لانه يمكنك ان ترميه حتى ينحرف " وفيه " الصانح = الذى يأتى من جانب اليمين ويقابله البارح وهو الذى يأتى من جانب اليسار والناطح ما استقبلك والقعيد ما استدبرك جمعه سوانح والعرب تتيمن بالسانح وتتشام بالبارح و منه المثل: من لى بالسانح بعد البارح أى من يتعب لى بالمبارك بعد الشوم وهو يضرب فى توقع المحبوب بعد المكروه. "

(٥) حام فيه حول قول من قال:

وما النفس والاهلون الا وديعة * ولا بد يوما ان ترد الودائع

(١٦٨)

صفحه مفاتيح البحث: الحزن (١)، الكراهية، المكروه (١)، الصيد (١)

كفى حزنا انا نسبنا عديدها وفعدها مستأمن لا يسامح ويا صدق ما قد قال قبلى شاعر يعبر عما اضمرته الجوانح كفى حزنا الا حياة شهية ولا عمل يرضى به الله صالح (" ١) ٣ - و در جواب نامه اى كه از أبو المحاسن دريافت داشته بود به او نوشت (ديوان ص ١٩٤):

وصل الكتاب وكان اكرم و اصل و قبلته فى الحال افرح قابل و حمدت ربي إذ قرأت كتابه غررا حوالى لم تكن بعواطل وسألته التوفيق وهو موفق لمصالح الولد الاعز (٢) الفاضل وقضاء ما قد كان (٣) من تقصيره بالجهد فيما بعد غير مماطل فليجتهد هيمان (٤) فى تحصيله لا شئ احسن من قضاء عاجل ٤ - و شاید اين دو بيت را نیز در باره أبو المحاسن احمد گفته است:

(١) فى " مفيد العلوم ومبيد الهموم " المنسوب إلى جمال الدين ابى بكر الخوارزمى فى كتاب " نوادر العلماء " فى الباب الرابع الذى فى نوادر اقوال ابى حنيفة (صفحه ٢٢٣ من النسخة المطبوعة بمصر سنة ١٣٣٠ هجرية قمرية) ما نصر ولم يقل (أى أبو حنيفة) فى مدة عمره شعرا سوى هذا البيت.

كفى حزنا ان لاهية لذيدة * ولا عمل يرضى به الله صالح (٢) فى الاصل " الاعر " فيمكن قرائته " الاغر " ايضا.

(٣) في الاصل "حان".

(٤) في " الاقرب " الهيمان = العطشان والمصاب بداء الهيام والهيام = الجنون من العشق واشد العطش ورجل هيمان = محب شديد الوجد والهيوم = المتحير.
(١٦٩)

صفحه مفاتيح البحث: التصديق (١)، الحزن (٣)، جمال الدين (١)، الخوارزمي (١)

اقبل كالبدر في مدارعه * يشرق في السعد من مطالعه اوله ربع عشر ثلثه * وربع ثانيه جذر رابعه (٥) عز الدين أبو الحسن علي الحسنى الراوندى سيد علي خان در كتاب الدرجات الرفيعة بعد از ترجمه امام فضل الله راوندى گفته است:
ابنه السيد الامام أبو الحسن علي عز الدين بن السيد الامام ابى الرضا فضل الله ضياء الدين الحسنى الراوندى، هو شبل ذلك الاسد و سالك نهجه الاسد، والعلم بن العلم، ومن يشابهه به فما ظلم، كان سيدا عالما، فاضلا، فقيها، ثقة، ادبيا، شاعرا، الف وصنف وقرط بفوائده الاسماع وشنف، ونظم ونثر، وحمد منه العين الاثر، فوائده فى فنون العلم صنوف، وفرائده فى آذان الدهر شنوف، ومن تصانيفه " تفسير كلام الله المجيد " لم يتمه و " الطراز المذهب فى ابراز المذهب " و " مجمع اللطائف ومنبع الظرائف " وكتاب " غمام الغموم " وكتاب " مزن الحزن " وكتاب " نثر اللثالى لفخر المعالى " وكتاب " الحسيب النسب للحسيب النسب " وهو الف بيت فى الغزل والتشبيب وكتاب " غنية المتغنى ومنية المتمنى."
ومن نظمه الباهر المزرى بعقود الجواهر قوله فى الحسيب النسب:

يقولون ان الركب بعد غدغاد فهل لفوادى ان غدا الركب من فاد يقولون لا قالوا ويحكون لا حكوا بان غدا يحد وبظعنهم الحادى
(١) وذلك لان اول " احمد " ربع عشر ثلثه يعنى ان الالف ربع الاربعة ومن عشر الميم وهو ثالث احمد أى عشر الاربعين الذى هو الميم ربع ثانيه وهو الاثنان لان الثانى هو الپ اء وهى عبارة عن ثمانية فربعها الاثنان والرابع هو الدال وهو الاربعة فإذا ضربت الاثنان فى نفسه يصير اربعا وهو المراد بالجذر.
(١٧٠)

صفحه مفاتيح البحث: الحزن (١)، الضرب (١)

فهذا ولما يخل منهم نديهم فكيف باحوالى إذا ما خلا النادى (خ) فيا نفس قىظى لات حين تبلد ويا عين فيضى ليس ذا وقت ابلاد فديتك هل بعد الفراق تواصل وهل يرتجى التباعد من بعد ابعاد هدانى اليك الحب ثم اضلنى فكيف احتيالى والمضل هو الهادى دعانى الهوى سرا فليت جهرة وان كان اضلالى إليه وارشادى فقال الحجى مهلا فقلت له مه فانى فى وادوانك فى واد (١) الا ليت شعرى هل ارى قلة الحمى وهل يروين سكانها غلة الصادى (٢) وهل تسهلن للعاشقين بذى الغضا موارد طلاب مطالب وواد وقوله رحمه الله تعالى ذكرتك والشهب رزحى من السرى وكف الثريا للغروب تشير وقد نشرت صدغ الظلام يد الدجى فلم بين من صدع الكلام صفير فقلت لندمانى قوما فعالجا فتوادا يسير الوجد حيث يسير

(١) من امثالهم " انا فى واد وانت فى واد."

(٢) هذا البيت وما بعده لم يذكرهما السيد فى " انوار الربيع."

صفحه (١٧١)

فقاما إلى صب له من جوى النوى قرين ومن فرط الفغرام عشير له رنه من بعدها الف رنه اليكم ومن بعد الزفير زفير فقلا معافى السر: ناد فواده فان لم يعد لاعاد فهو أسير فهل من فواد سالم نستعيه فان فواد الهاشمى كسير وقوله رحمه الله تعالى:

سلا عذبات رامه بل رباها سلاها لاعد متكما سلاها أنازحه فراجعه سليمى اليك ام استقر بها نواها اما ومنى وزمزم والمصلى واركان العقيق ومن بناها لقد الف الفواد هوى سليمى ولم يخلص إليه هوى سواها وربة ليله زهراء بتنا نروى من جوانحنا صداها فلف الصبح

اردیه الیدیاچی ورف علی مطارفا نداها فقامت تعقد الازرار عجلی وقد حلت مدامعنا حباها فتبکی تاره وتنوح اخری اسی فلها بکای ولی بکاها
صفحه (۱۷۲)

وقوله ایضا رحمه الله تعالی:

وقالوا سقیم ای ورب محمد ورب علی اننی لسقیم سقیم جفاء الاقربون فقلبه به من ندوب الحادثات کلوم وقالوا لها: هلا وانت کریمه وصلت الفتی العذری وهو کریم ومالك قد اصبحت لا ترحمینه وقلبك فیما یزعمون رحیم فقالت لهم حی سلیم من الهوی بلی اننی من حبه لسلیم وقوله ایضا رحمه الله:

سری طیفها والشهب صاح ونشوان وجنح الدجی فی عرصه الجوحیران وكف الثریا بالدعاء ملیحه وصحن الثری من عكسکر الزنج ملان فارقنی بالوجد والركب جنح واكثرهم من قهوة النوم سكران الا ایها الوجد الذی هو قاتلی ترفق قلیلا انما أنا انسان فلو انه ما بی بشهلان بعضه لا صبح رجراج الثری من شهلان وشعره كله علی هذا الاسلوب الذی یملك السامع ویسترق القلوب.
(۱۷۳)

صفحه مفاتیح البحث: النوم (۱)

صاحب " عده الخلف فی عده السلف " در ضمن ذکر علماء قرن ششم گفته است:

والسیلقی ذو الطراز الزاهی علی العز بن فضل الله محدث نوری در خاتمه مستدرک: (۳ / ۴۹۴) ضمن ترجمه فضل الله راوندی گفته است:

وله اولاد واحفاد واسباط، علماء اتقیاء مذکورون فی تراجم الاصحاب.

منهم السید الامام أبو الحسن عز الدین علی بن السید الامام ضیاء الدین ابی الرضا فضل الله، قال السید علی خان فی " الدرجات الرفیعة: "

هو شبلی ذلك الاسد وسالك نهجه الاسد... تا آخر كلامش أبو الفضل محمد بن ضیاء الدین فضیل الله راوندی شیخ محمد علی سهوری در " عده الخلف " از او به این بیت نام برده است:

ونجل فضل الله ذو الفضل التقی محمد مجد الكرام السیلقی استدراك ابن فوطی در کتاب کاف از " تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقب " صفحه ۱۲۸ چنین گفته است:

كمال الدین أبو المحاسن احمد بن ضیاء الدین فضل الله بن علی بن عبیدالله الراوندی العلوی، السید الادیب - ذكره عماد الدین الکتاب فی کتاب " الخریده " وقال: كان شابا يتوقد ذكاء محبوب الشكل عزیز المثل وهو شریف الفطرة کریم النشاء لطیف العشرة منقذ الفكرة ومن شعره فی تعریب فارسیه یصف فیها المشط وحجر الرجل.

(۱۷۴)

صفحه مفاتیح البحث: فضل الله بن علی (۱)، العزة (۱)، الكرم، الكرامة (۲)

انی لاحسد فی المشط والنشفه لذاک صارت دموع العین مختلفه هذا یعلق فی صدغیه انمله وذا یقبل رجلیه بالف شفء و سید علی خان در کتاب " الدرجات الرفیعة " گفته است:

السید أبو المحاسن احمد بن السید الامام فضل الله بن علی الحسنی الراوندی الملقب کمال الدین - تقدم ذکر ابیه واخیه، وكان عالما فاضلا، ولی القضاء بقاسان فحمدت سیرته، ذكره الشیخ أبو الحسن علی بن بابویه فی " فهرس اسامی علماء الامامیه " ووصفه بالعلم والفضل، ولاییه اشعار کثیره یخاطبه بها فمن ذلك قوله یخاطبه.

اقره عینی اننی لك ناصح * وان سبیل الرشد دونک واضح تا آخر ابیات که پیش از این گذشت.

بطور خلاصه ميگوئيم از خاندان سيد فضل الله راوندي چهار نفر را منتجب الدين در فهرست نام برده است.

۱ - سيد فضل الله راوندي شماره ۲۳۳۴ - ۲ - كمال الدين أبو المحاسن احمد به شماره ۳۷.

۳ - عز الدين علي به شماره ۲۷۸.

۴ - تاج الدين محمد به شماره ۴۵۳.

(۱۷۵)

صفحه‌مفاتيح البحث: فضل الله بن علي (۱)، النوم (۱)

شماره ۱۵ - خاندان عجلي رافعي در كتاب تدوين در باره امير كا چنين گفته:

امير كا بن ابى اللجيم بن اميرة القزويني أبو الحسن العجلي، روى " الاشجيات الموضوعات " عن الحسين بن المظفر الحمداني، عن

ابى عبد الله القادسي، عن ابى بكر المفيد، عن الاشج توفى ابن ابى اللجيم سنة اربع عشر و خمس مائة.

و آقا رضی بعد از نقل خلاصه عبارت مذکور در كتاب " ضيافة الاخوان " در ترجمه اش گفته است.

والمراد بالاشجيات الاحاديث المروية عن ابى سعيد الاشج وهو شيخ بالكوفة قبل الثلاثمائة.

ميرزا عبد الله افندي در خاتمه رياض العلماء گفته:

امير كا عده الشيخ عبد الجليل القزويني المعاصر لولد الشيخ الطوسي في كتاب " مثالب النواصب " بالفارسية من جملة اكابر علماء

الشيعة، ولعله مخفف " امير كيا. "

اقول: وهذا لقب له واسمه مذکور في مطاوي كتابنا هذا فليراجع ان شاء الله، وطني انه كان من مشايخ الراوندي وابن شهر آشوب،

وقد ذكر عبد الجليل المذكور في ذلك الكتاب في طي تعداد علماء الشيعة في موضع آخر من ذلك امير كا القزويني فتأمل.

نگارنده گوید:

این کلام مشتمل بر اشتباهاتی است، از آن جمله معاصر دانستن

(۱۷۶)

صفحه‌مفاتيح البحث: مدينة الكوفة (۱)، ابن شهر آشوب (۱)

صاحب کلام است مصنف این کتاب را با أبو علی طوسی پسر شیخ الطائفة، و از آن جمله ذکر نام دیگری برای امیر کای فوق

الذکر است که به ظن متاخم به علم اشتباه است، و اینجا گنجایش بیان این مدعا را ندارد سید محسن عاملی در " اعیان الشيعة "

۴۱ / ۱۳۱ در ترجمه سید امیر کای گیلانی گفته:

وكانوا يلقبون الكبار " كيا " تعظيما وهي لفظه فارسية معناها العظيم. و شاید اصل این عبارت نیز از صاحب رياض العلماء مأخوذ

باشد.

خاندان عجلي خاندان عجلي یکی از خاندانهای شیعه قزوین بشمار میرفته است، و در میان آنها معاریف بسیاری بوده اند که از

جمله آنها امیر کای فوق الذکر است و ما به ذکر چند نفر دیگر از این خاندان میپردازیم.

۱ - رافعي در كتاب " تدوين " صفحه ۱۸۱ سطر ۱۳ " گفته:

محمد بن سنان بن حليس بن حنظلة بن مالك العجلي صاحب رأى سديد، وعلم واناة، و حسن تدبير، وكان قد ولي امر قزوين فغزا

الديلم و اغار، وسبى وعزم على المعاودة فاخبر ان ملك الديلم رغب فى الاسلام، فتوقف وكتب بذلك إلى امير المؤمنين الرشيد

فاسلم ملكهم، ولما قصد الرشيد خراسان استقبله محمد، وسأله النظر لاهل قزوين فرفع خراج السنة، واستدعى ان يدخلها ويشاهد حال

اهلها فى مجاهدة الديلم، فاجابه إليه، ومات محمد فى ايام المأمون، وقد سبق ذكر سبطه محمد بن الفضل، ويأتى ذكر جماعة من اهل

بيته.

۲- در " صفحه ۱۴۸ سطر ۱۳ " محمد بن فضل مذکور را چنین ترجمه کرده است:

محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلی، من بنی عجل بن لجیم بن صعّب علی بن وائل، کان فی بیتهم السیادة والریاسة والایالة (۱۷۷)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب أعیان الشیعة للأمين (۱)، محمد بن الفضل بن محمد (۱)، محمد بن الفضل (۱)، محمد بن سنان (۱)، خراسان (۱)، النوم (۱)

بقزوین، وکانوا اصحاب جاه و ثروة و مرؤة، و محمد بن الفضل کان والیا بقزوین، محمود الاثر فی الرعیة، و فی تسکین الدیلم، و دفع غائلتهم، و غدر به حتی وقع فی اسر کوتکین بن ساتکین التركي فصادره و عقد علیه العقود بجميع دوره و بساتینه و ضیاعه بقزوین و ابهر، و كانت كثيرة، و احضر القاضی و العدول و الاشراف ليشهدهم علیها، فلما قربت علیه قال، اشهدکم ان کذا و کذا وقف علی اولادی و اولاد اولادی ما تناسلوا، و کذا و کذا وقف علی مساکین قزوین، فغضب التركي من ذلك و حمله معه، و قتله فی بعض نواحي ساوة.

۳- و نیز رافعی در " صفحه ۱۷۰ سطر ۱۸ " گفته است:

محمد بن الفضل بن معقل بن احمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان بن حلیس أبو الحسن العجلی، من اولاد الادی سبق ذکره، یوصف الکرّم و الجود، لکنه کان یتستهن بالریاسة، و یسرف فی البذل، و تغیرت بالآخرة احوال ضیاعه، و بقیة طعمه فی ایدی غلمانہ و حشمه حتی خربوها، ولد سنة اثنتین و ثلاثین و ثلاث مائة و توفی سنة خمس و عشرين و اربع مائة.

۴- و نیز رافعی در " صفحه ۴۶۰ سطر ۱۶ " گفته:

علی بن محمد بن الحسین بن محمد بن العباس بن محمد بن سنان العجلی أبو القاسم القزوینی، من بیت الریاسة و السیادة و کان له معرفة بالعیبة و الشعر، و تبیع للخطب و الرسائل، یخطها و یجمعها، و رأیت بخطه لبعضهم. و قالوا یعود الماء فی النهر بعد ما عفت منه آثار و سدت مشارع فقلت إلى ان یرجع الماء عائدا و یعشب شطاه تموت الضفادع و نیز رافعی در " صفحه ۲۱۹ سطر ۳۰ " گفته:

احمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلی نسیب کبیر، صاحب جاه و ثروت، و لاه اسماعیل بن احمد السامانی قزوین و ابهر و (۱۷۸)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب الکرّم و الجود للبرجلانی (۱)، علی بن محمد بن الحسین (۱)، محمد بن الفضل بن محمد (۲)، الحسین بن العباس (۱)، محمد بن الفضل (۲)، محمد بن سنان (۱)، القتل (۱)، الموت (۱)

زنجان سنة احدى و تسعين و مائتين، و هو والد معقل بن احمد الرئيس المشهور، و له یقول ابن المنادی القزوینی:

إذا ما جئت احمد مستمحا * فلا یغررک منظره الانیق له عرف و لیس لیدی عرف * کبارقه تروق و لا تریق فلا یخشى العدو له و عید كما بالوعد لا یثق الصدیق و الرجل مذکور بالسماح و المرؤة، و لکن للشعراء تارات، و توفی احمد سنة ثلاث و ثلاث مائة.

نیز رافعی در بیان نواحي قزوین " صفحه ۹ سطر ۹ " گفته است:

و فی کتاب ابی عبد الله القاضی و غیره ان " دشتی " كانت مقسومة بین همدان و الری فقسم تدعی " دشتی الهمدانی " کان عامل همدان ینفذ خلیفه له فیقیم فی قریة " اسفقان " حتی یجیب خراجہ و ینقله إلى همدان و قسم تدعی " دشتی الری " و قد حازه السلطان لنفسه مدة حین تغلب " کوتکین التركي " علی قزوین سنة ست و ستین و مائتين، و قبض علی محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلی رئیس " قزوین، " و استولی علی ضیاعه:

۶- و نیز رافعی در " صفحه ۵۰۴ " گفته است:

معقل بن احمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان بن حليس العجلي، أبو القاسم، قد سبق ذكر آبائه وشرف بيته وسلفه، وكان معقل رئيسا مطاعا وجيها عند الخلفاء والوزراء، ادبيا جوادا كافيا، ويقال ان والده احمد بن محمد كان قد خلف ضياعا كثيرة، ومات عن عشرين الف اكار في نواحي زنجان وابهر وحدود الديلم إلى باب الري واقتنى معقل ضياعا كثيرة غيرها، وضمها إلى ما ورثه، ولما ولي المعتضد رافع ابن هرثمة اعمال الري وقزوین وامده بجيش كثيف حتى بلغه استيلاء محمد بن زيد العلوي على الري ومدن طبرستان انضم إليه والد احمد بن محمد في عسكره وسام رافع احمد حين فرغا من امر محمد بن زيدان يبعث ابنه معقلا إلى " مدينة السلام " رهنا فاجابه إليه، واخرج معقلا معه في سنة ثمان وثمانين ومائتين، فبقى هناك (۱۷۹)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن الفضل بن محمد (۲)، أحمد بن محمد (۲)، محمد بن زيد (۱)، البعث، الإنبعاث (۱) مدة مكرما عند المعتضد يد نيه في المجالسة والمواكلة، واجتمع عنده من الحجاب من خواص الخليفة، فاضافهم وفرق فيهم من الثياب والهدايا ما بلغ مائة الف درهم، فلما دخل على المعتضد من الغد قال له: يا ابا القاسم اسرفت في البر، فهناه الناس بان امير المؤمنين كناه، وكان يختلف بعد ما توفي والده إلى " مدينة السلام " فترأس ونال جaha عريضا ومات " بالري " سنة احدى وثلاثين و ثلاث مائة وحمل إلى " قزوین " ويقال انه اصابه القولنج فكان ندمائه يقولون: ريح تسكن، فقال: لا بل هي دعوة الضعفاء ما تذر من شئ اتته الا جعلته كالرميم، ومات من تلك العلة رحم الله المنصفين. ۷- و نیز در " صفحه ۴۶۶ سطر ۱۶ " گفته است:

الفضل بن معقل بن احمد بن محمد بن سنان أبو العباس العجلي، كان من الرؤساء والفضلاء وكانت له قبة على رأس سكة الليث على طريق المدينتين بقزوین كتب على بابها.

أى الدنيا تجهم لانطلاق * مشمره على قدم وساق وما الدنيا بباقيه لحي * ولا حى على الدنيا بباق كان بنى امية لم يكونوا * ملوكا للمدينة والعراق توفي على ما ذكره القاضى محمد بن ابراهيم فى التاريخ سنة اثنتين وخمسين. شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض صفحه ۲۰۵ گفته است:

بعد از آن فضل بن معقل پادشاه بزرگ صاحب خدم و حشم بسیار که نوبت وعلم داشته، و سکه و خطبه بنام او بوده است، تا در آثار هست که به یک موقف بنام او هزار حاجى احرام بسته ليک زدند و او شيعى و معتقد بوده وبلا شبهه. نگارنده گوید: قضيه نيابت هزار حاجى از او در یک موقف درباره يکى ديگر از همين سلسله است که موسوم به عباس بوده، چنان که رافعى در کتاب تدوين " صفحه ۳۹۲ سطر ۳۳ " گفته:

العباس بن محمد بن سنان العجلي من بنى عجل الذين تراسوا (۱۸۰)

صفحه مفاتيح البحث: دولة العراق (۱)، محمد بن ابراهيم (۱)، بنو أمية (۱)، العباس بن محمد (۱)، أحمد بن محمد (۱) بقزوین و كان واليها و حمدت ايلته و رياسته و يقال انه اوصى بالحج عنه الف حجة فى سنة واحدة ففعل، وما سبقه إليه احد فى الاسلام، و ذكر أبو عبيدالله محمد بن عمران المرزبانى فى " معجم الشعراء " من تأليفه ان ابراهيم بن نصر الغنوى قدم ايام الرشيد (كذا و ظاهرا: إليه ايام رياسته درست باشد) بار جوزة منها قوله:

قزوین وهى البلد المأمون بلاد من امثلها الحجون يحمى حماها الملك المأمون اكرم من كان ومن يكون الا النبى المصطفى الامين والمهتدى بهديه هارون عباس دينا جمه ودين والجود مملوك له يدين كلنا يديه فى الندى يمين وفى الجيم بيته مكين بيت له اهل العلى قطين توفي سنة احدى وخمسين ومائتين.

ناظر در اين عبارات را شبهه نخواهد ماند که نظر مصنف نقض به اين قضيه بوده است، منتهى اسم صاحب قضيه در نظرش نبوده و

اشتهاها آن را به این شخص نسبت داده است، و سبب قوی اشتباه آن بوده که فضل و عباس هر دو از یک خاندان بوده اند. از قرائن جلیه که بر این مدعی یعنی تشیع اشخاص نامبرده دلالت میکند، آن است که در ترجمه چند نفر از افراد این خاندان به این مطلب تصریح کرده اند، از آن جمله عاصم ابن الحسین عجلای است، که منتجب الدین در "فهرست" خود او را از علمای امامیه شمرده و در ترجمه او چنان که گذشت چنین گفته:

(۱۸۱)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن عمران المرزبانی (۱)، إبراهیم بن نصر (۱)، الحج (۱)

الشیخ أبو الخیر عاصم بن الحسین بن محمد بن احمد بن ابی حجر لعجلی فاضل ثقة له نظم رائق فی مدائح اهل البيت علیهم السلام ...
تا آخر.

و این عالم یکی از خاندان بنی عجل است، که مانند اشخاص سابق الذکر از رؤسای قزوین و بزرگان نامی خانواده خود در شمار بوده است، چنان که رافعی در تدوین "صفحه ۳۹۶" گفته:

عاصم بن الحسین بن محمد بن احمد بن ابی حجر العجلی أبو الخیر بن الاستاد، الکافی أبو القاسم من کبار بنی العجل، الذین ترأسوا بقزوین ثروة وسيادة، وشجاعة وفضلاوله يقول هبة الله بن الحسن الکاتب الوکیلی:
يا ابا الخیر یاخذین المعالی یا کریم الاعمام والاحوال تا آنکه گفته:

وقد اجاز لعاصم هذا أبو الحسن عمران بن موسی بن الحسن بن الحسین المقری بمسموعاته واملاءاته ومصنفاته.

و از جمله این خانواده است قسوره که رافعی در تدوین درباره او گفته:

قسوره بن علی بن الحسین بن محمد بن ابی حجر أبو الحارث العجلی کان وزیرا لجمال الملك عمر بن نظام الملك، وکان له فضل، وفيه محبة لاهل الفضل، وکانت بینه و بین القاضی عبد الملك بن المعافا مکاتبات، ومدحه هبة الله بن الحسن الکاتب بمدائح منها قوله:

یهنینی بقسوره رجال * وان الامر منه کما ارید آقا رضی قزوینی خلاصه ترجمه سه نفر از رجال این خاندان یعنی عاصم وعباس و معقل را در کتاب "ضیافه الاخوان وهدیه - الخلان" در ضمن ترجمه عبد العظیم بن عبد الله جعفری قزوینی بعد از ذکر سلسله جعفریه بعنوان معرفی معاریف طائفه عجلیه که از ولایه

(۱۸۲)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبى صلى الله عليه وآله (۱)، عبد العظیم بن عبد الله (۱)، الحسین بن محمد بن أحمد (۲)، علی بن

الحسین بن محمد (۱)، هبة الله بن الحسن (۲)، عمران بن موسی (۱)، أبو الحارث (۱)، الکرّم، الکرامه (۱)

قدیم قزوین بوده اند از کتاب تدوین نقل کرده است.

بطور خلاصه منتجب الدین چهار نفر از خاندان عجلای را در فهرست به این شرح نام برده:

۱ - امیر کا به شماره ۱۵.

۲ - أبو جعفر فرزندش به شماره ۳۲.

۳ - عاصم به شماره ۳۶۶.

۴ - قسوره به شماره ۳۴۰.

(۱۸۳)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۱)

شماره ۱۷ زين الدين اميره شيخ عبد الجليل رازی در صفحه ۱۶۴ از كتاب ممتع خود " نقض " از مدرسه او نام برده است و در صفحه ۴۹۶ از همان كتاب گفته:

اکنون بیست سال است که سيد زين الدين امير شرف شاه حاکم و مفتی است.

ابن حجر در لسان الميزان: ۱ / ۴۶۶ گفته:

امير بن شرف شاه الشريف الحسيني القمي، قال ابن بابويه: كان قاضي قم وكان يناظر بمذهبه في المجالس ولا يتوقى وله تصانيف، وكرم وورع وصدق في السر وحسن السميت.

(۱۸۴)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب لسان الميزان لابن حجر (۱)، النوم (۱)

شماره ۲۹ خاندان حمدانی شيخ عبد الجليل رازی در كتاب شريف " نقض " صفحه ۱۸۱ گفته است:

و احمد حمدانی و سفير امام (ع) أبو الفرج مظفر حمدانی، و ابنه الشيخ الحسين ابی الفرج الحمدانی، که عالم و زاهد بوده است.

رافعی در كتاب تدوين " صفحه ۴۹۰ " گفته است:

المظفر بن علی بن حسين الحمدانی، أبو الفرج القزوينی، من شیوخ الامامیه، سمع الشيخ المفید ابا عبد الله محمد بن محمد بن النعمان وقرأ علیه كتاب " الايضاح فی الامامه " وسمع الشيخ " الغيبة " من جمعه وأجاز له رواية مصنفاته وروایاته سنة ثمان واربعمائه.

وسمع القاضي عبد الجبار بن احمد كثيرا من " اماليه " وفيما سمع حدثنا سهل بن عبد الله بن حفص الخياط التستري، حدثنا الحسين بن اسحاق الدقيقي، حدثنا محمد بن الصباح، حدثنا عمار بن محمد عن عبد الرحمن بن صهبان، عن عطية العوفی، عن ابی سعيد الخدری رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم.

لا يدخل الجنة منان ولا مدمن الخمر ولا مؤمن يسحر ولا قتات.

آقا رضی در ضیافة الاخوان نیز به همین طور از رافعی ترجمه او را نقل کرده است:

و نیز رافعی در كتاب " تدوين " (صفحه ۲۸۷ سطر ۱۴) گفته است:

(۱۸۵)

صفحه مفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، أبو سعيد الخدری (۱)، الشيخ المفید (قدس سره)

(۱)، عبد الجبار بن أحمد (۱)، عطية العوفی (۱)، محمد بن الصباح (۱)، المظفر بن علی (۱)، محمد بن محمد (۱)، الفرج (۳)

الحسين بن مظفر بن علی بن حمدان الحمدانی أبو عبد الله القزوينی، قال تاج الاسلام أبو سعد.

كان اماما فاضلا سافر إلى العراق وسمع القاضي ابا الطيب و ابا محمد الجوهري، وحدث عنهما في وطنه وتوفي سنة ثمان وتسعين واربعمائه فاكثروا فيه المراثي فقال هبة الله بن الحسين بن عبد الملك الكاتب.

فجعنا من الشيخ الحسين بعالم فلا تحسبوا انا فجعنا بعالم ولا تجعلوا يا معشر الدين رزئه كرزء مضى في عصرنا المتقادم ولا تعذلوا غير امرأة فيه صابر ولا تعذلوا غير امرء واجم الى ان قال:

اظن امير المؤمنين وخبرا بانباؤه في بعض تلك الملاحم شعار الاماميين بعد وفاته شعار بنى العباس ضربة لازم فصار بغیضا كل ابيض ناصح إليهم حبیبا كان اسود فاحم تساوی المنافی والموافق في الاسی علیه وللغربان نوح الحمام و آقا رضی قزوينی در " ضیافة الاخوان " بعد از نقل عبارت " تدوين " گفته:

وهبة الله بن عبد الملك هذا هو المعروف بابي المعالي القزويني الذي وصفه طاهر بن احمد الاتي ذكره في محله المعروف بابي

محمد

(۱۸۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: دولة العراق (۱)، بنو عباس (۱)، الحسين بن عبد الملك (۱)، أبو عبد الله (۱)، طاهر بن أحمد (۱)، الحسين بن مظفر (۱)

النجار القزويني، فقال: هو شاعر فاخر بديع الشعر صحيح الفكر بليغ العبارة كثير الاستعارة، إلى ان قال: و من قرأ ديوانه في معانيه علم انه محقق فيما يدعيه حيث يقول:

فحلان للشعر اني ثالث لهما الموسوي وتاج الفرس مهيار بطور خلاصه منتجب الدين در فهرست از این خاندان چهار نفر را نام برده است:

۱ - احمد بن حسين به شماره ۲۹.

۲ - پدرش حسين به شماره ۹۰.

۳ - مظفر به شماره ۳۵۹.

۴ - فرزندش حسين به شماره ۷۳.

(۱۸۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: النوم (۱)

شماره ۷ خاندان دعويدار شيخ عبد الجليل رازی در كتاب " نقض " (صفحه ۱۹۱) گفته است:

و خاندان دعويدار به قم خلفا عن سلف همه زهاد و علماء و اهل فتوى و تقوى بوده اند.

منتجب الدين در فهرست چند نفر از این خاندان را معرفی کرده است:

۱ - قاضی احمد بن حسين بن احمد بن محمد بن دعويدار به شماره ۷.

۲ - قاضی ركن الدين محمد بن سعد بن هبة الله بن دعويدار به شماره ۴۷۹.

۳ - قاضی ظهير الدين أبو المناقب علی بن هبة الله بن دعويدار به شماره ۴۷۸.

۴ - قاضی علاء الدين محمد بن اسعد بن علی بن هبة الله بن دعويدار به شماره ۴۷۷.

و گویا از این خاندان است آنکه در باره آن گفته:

الشيخ نجم الدين غنيمه بن هبة الله بن غنيمه الدعوى فقيه دين.

بنابر آنکه ظاهر آن است که کلمه دار از آخر دعوی افتاده است و الف لام هم اشتباها بر سرش آورده اند.

۵ - قاضی تاج الدين أبو الحسن علی بن هبة الله بن دعويدار شماره ۲۶۳.

(۱۸۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: محمد بن سعد بن هبة الله (۱)، غنيمه بن هبة الله (۱)، محمد بن أسعد بن علی (۱)، أحمد بن محمد (۱)

شماره ۶۷ خاندان دوریستی شيخ عبد الجليل رازی در كتاب نقض: ۱۰۸ گفته است:

اما خواجه أبو تراب دوریستی رحمه الله پسر خواجه حسن بوده، و خواجه حسن پسر شيخ جعفر دوریستی معروف و مشهور در فنون

علوم، مصنف کتب و راوی اخبار بسیار، و از بزرگان این طائفه و علمای بزرگ بود، در هر هفته نظام الملک از شهر ری به دوری

است رفتی، و از خواجه جعفر استماع کردی و بازگشتی، از غایت فضل و بزرگی او و آن خاندانی است به علم و عفت و ورع و

امانت مذکور، خلفا عن سلف، و این خواجه حسن که پدر أبو تراب است با نظام الملک حق خدمت و صحبت و الفت داشته، و در

حق او مدائح گفته، و شتامي و لعانی نکرده است، و به شتامي و لعانی چون مرسوم باشد، آن را که قصیده‌ها باشد در فضائل صحابه

کبار، و از آن یکی این است که تخلص کرده به مدح خواجه نظام الملک رحمه الله عليه.

من قال فيك ابا بكر خني فانا منه برئ والقاه من اللعنا صهر النبي و ثانيه وصاحبه والمستعان به في كل ما امتحنا تا آخر اشعارش قاضى شوشترى در كتاب مجالس المؤمنين در مجلس پنجم كه براى معرفى اعيان فقهاء و مجتهدين و متكلمين و مفسرين و محدثين صفحه (۱۸۹)

وضع کرده است " صفحه ۱۹۸ " گفته:

الشيخ المعظم المدعو به خواجه جعفر بن محمد بن موسى بن جعفر، أبو محمد الدورى رازى رحمهم الله، نسب شريفش به حذيفة بن اليمان كه از اكابر و اخبار صحابه حضرت رسول است منتهى ميشود. شيخ اجل عبد الجليل رازى در كتاب نقض الفضائح آورده، كه خواجه جعفر مذکور در فنون علوم مشهور بوده (تا آخر آنچه گذشت).

خونسارى در روضات الجنات در ضمن ترجمه همين عالم يعنى شيخ جعفر گفته:

وفى كتاب " مثالب النواصب " الذى كتبه الشيخ العالم العارف المتبحر الجليل عبد الجليل بن محمد القزوينى فى تنقيح مسألة الامامة ورد اباطيل العامة بالفارسية ينقل صاحب المجالس عنه انه قال فى صفة: الشيخ ابى عبد الله المذكور انه كان مشهورا فى جميع الفنون، آنگاه ترجمه عبارت قاضى را تا آخر نقل کرده است.

و نیز قاضى مذکور در مجالس گفته:

الخواجه حسن بن جعفر الدورى خلف صدق شيخ جعفر مذکور و در تحلى بفنون فضل و كمال مشهور است (تا آخر سخن او). بايد دانست كه اين شيخ جعفر از مفاخر فرقه حقه شيعه، واعاظم علمای امامیه اثنى عشریه است، طالب ترجمه او و سائر معاريف اين خاندان به " روضات الجنات صفحه ۱۴۴ " و " رياض العلماء " و سائر كتب تراجم مراجعه كند، زیرا كه اكابر ديگرى نیز از اين خاندان به غایت درجه معروف بوده اند، بطوريكه غالب ارباب تراجم به ذكر ترجمه ايشان پرداخته اند، از آن جمله سر سلسله اين خاندان شيخ أبو عبد الله جعفر بن محمد بن احمد بن عباس بن فاخر عيسى دورى است، و از آن جمله عبد الله بن محمد بن جعفر دورى است، كه در " معجم البلدان " تحت عنوان دورىست و هكذا در " مجالس المؤمنين " (۱۹۰)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب معجم البلدان (۱)، عبد الله بن محمد بن جعفر (۱)، جعفر بن محمد بن موسى (۱)، جعفر بن محمد بن أحمد (۱)، التصديق (۱)

تحت همين عنوان و در غير اين دو كتاب نیز ترجمه او مذکور است هر كه خواهد به آن موارد مراجعه كند.

و نیز شيخ عبد الجليل رازى در كتاب " نقض صفحه ۲۵۱ " گفته است:

خواجه حسن بن جعفر الدورى عالم و شاعر بوده، و او را در مناقب و مرائى قصائد بسيار است، كه به شرح همه نتوان رسيدن بهرى بيان کرده شد.

اين قطعه لطيفه در حق امام رضا (ع) او را است:

يا معشر الزوار طاب مزاركم قبرا بطوس معالم و رسوما و إذا رأيتهم قبر مولاي الرضا صلوا عليه وسلموا تسليما و گمان ميكنم نیز اشاره به ترجمه حال اين عالم باشد آنچه باخزرى در " دمية القصر " در باب چهارم كه در ذكر شعراى رى و جبال و اصفهان و فارس و كرمان است گفته به اين عبارت:

الحسن بن جعفر بن محمد الفارسى مدح الصاحب نظام الملك بقصيدة اخترت منها قوله فيها.

احبى البلاد بعدله و اسامهم من ضله فى الروح و الريحان و بنى القباب بارض فارس مغرما بحماية اللاجئ و فك العانى فالناس فى امن بعز ظلاله و الشاة فى ورد مع السرحان و لحب دين الله يكرم اهله و يخصصهم بالعدل و الاحسان

(۱۹۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام (۱)، مدینة إصفهان (۱)، الحسن بن جعفر بن محمد (۱)، القبر (۱) شماره ۷۲ حسکا:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب "نقض صفحه ۱۰۸" گفته است:

اما آنچه از اسامی علمای این طائفه یاد کرده است که خواجه نظام الملک ایشان را بی حرمتی کرده به خلاف راست است، که هر یکی از این جماعت از نظام الملک عطایای بسیار وصلتهای عظیم ستده اند، و علم و امانت و زهد و ورع شمس الاسلام حسکا بابویه همه طوائف اسلام را معلوم است.

میرزا عبد الله افندی در خاتمه ریاض العلماء گفته:

حسکه و حسکا مخفف حسن کیا است.

و نیز شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب "نقض صفحه ۳۱۸" گفته است:

آنکه گفته که حسکا بابویه گفت که من هیچ شب نخسبم تا معاذ جبل را صد بار لعنت نکنم، و معاذ رضی الله عنه امین و کاردار رسول بوده بر اعمال یمن. و تعلیم شرعیات، و رسول خدای در حق او گفته:

اعلمکم بالحلال والحرام معاذ بن جبل.

نمیشاید که دانشمند رافضی یک شب بسر نبرد تا او را چند بار لعنت نکند، فکیف بر آنها که خلافت و امامت کردند.

جواب این کلمات همان است که در مواضع گفته آمد که دروغ

(۱۹۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: معاذ بن جبل (۱)، الزهد (۱)

و بهتان است و وزر و بال آن به گردن آن کس باشد که میگوید و روا میدارد، دروغ بر پیر عالم زاهد مقدم نهادن که سیرت و طریقت شمس الاسلام حسکا بابویه رحمه الله علمای فریقین را معلوم است که چگونه بوده. از عفت و کوتاه زبانی و پاک نفسی، نمیدانم که این لفظ خود آن مصنف شنیده است یا از کسی نقل میکند، اگر خود شنیده است بر آن معتمدی نیست، که قول او در مثل این دعوی مسموع نباشد، و مانند آن دروغ است که بر خواجه بو الفتوح نهاده در تفسیر آیه و إذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم و البته او را خبر نیست، و در تفسیر او نه چنان است، و اگر حوالت به اصحاب جبر میکنند همه اعدای حسکای بابویه باشند هم مسموع نباشد، و شیعه خود آن حوالت نکنند، و اگر ما نیز خواهیم که دروغ به علمای او حوالت کنیم توانیم، اما آن کس را که به قیامت و بعث و نشور ایمان درست باشد همانا روا ندارد که دروغ به علمای مرده و زنده حوالت کند.

اما آنچه در آخر این فصل گفته است که رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت:

اعلمکم بالحلال والحرام معاذ بن جبل دانم که این خبر صحابه را گفته باشد، و حوالت کاف و میم خطاب به ایشان باشد، پس معاذ جبل عالمتر باشد از قول رسول به لفظ خبر به حلال و حرام، هم از ابو بکر، و هم از عمر، که سید عالم (صلی الله علیه و آله و سلم) دروغ نگوید، و تقدیم مفضول در عقل بر فاضلتر قبیح است، و به مذهب خواجه امام را بیان حلال و حرام باید، پس معاذ اولیتر باشد. بقول رسول خدای به امامت از ابو بکر و عمر، و اجماع مهاجر و انصار با ثبوت این خبر بر امامت ابو بکر نه بصیرت باشد، که چون رسول (صلی الله علیه و آله) بالف مبالغه گوید به کاف و میم جمع مخاطب معاذ اولیتر باشد، و ترک اولی در امامت روا نباشد،

(۱۹۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله (۲)، کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الکوفی (۱)، معاذ بن

جبل (۱)، البول (۱)

و اگر نه پنداری که این خبر به مهاجر وانصار نرسیده باشد و به خواجه نوسنی رسیده باشد تا لازم آید، که او عالمتر و عارف تر باشد از همه مهاجر وانصار، و چون به انصاف در این فصل تأمل رود فائده حاصل آید، و شبهه زائل شود.
صفحه (۱۹۴)

شماره ۷۸ أبو الفتوح رازی:

شیخ عبد الجلیل رازی، از خاندان خزاعی، و بخصوص شیخ أبو الفتوح بسیار یاد کرده است، و ما به ذکر صفحات نقض که در این باره آمده نمیپردازیم، و به کلید نقض و مقدمه آن حواله میدهیم.
شیخ منتجب الدین در فهرست عده ای از این خاندان را نام برده از جمله:
احمد بن حسین به شماره ۱ و احمد بن محمد به شماره ۲۴.
(۱۹۵)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفي (۲)، أحمد بن محمد (۱)، النوم (۱)
شماره ۸۴ حمزه طوسی:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض " صفحه ۱۸۴ از او بعنوان فقیه حمزة المشهدی نام برده.
(۱۹۶)

صفحه مفاتیح البحث: النوم (۱)

شماره ۹۲ خاندان عبد الجبار طوسی:

یکی از ممدوحین سید فضل الله راوندی امام سعید زین الدین قاضی أبو علی عبد الجبار بن محمد بن الحسین طوسی است که به قاضی عبد الجبار طوسی معروف است، و سید شاگرد او بوده است، و چون در شوال سال پانصد و بیست و نه هجری قمری در شهر کاشان بدرود زندگانی گفته است، سید فضل الله مرثیتی در حق او مشتمل بر ۴۲ بیت سروده است که در صفحه ۴۳ - ۴۷ دیوان به این شرح آمده است:

أرأيت من حملوه للتدفين (۱) ونحوه للتحنيط والتكفين أرأيت أي سراج اسلام خبا دجت الدني (۲) لخبوه في الحين أرأيت كيد الدهر يسلك عنوة شمس الهدى في عقدة التنين أرأيت ما فعل الزمان وريبه بوفاء هذا الماجد المدفون
(۱) بیت اول و دوم قصیده از گفتار شریف رضی گفته شده اند:

اعلمت من حملوا على الاعواد * أرأيت كيف خبا ضياء النادی واین قصیده ای است که ابراهیم صابی کاتب را به آن مرثیه گفته است.

(۲) الدنی جمع دنیا.

(۱۹۷)

صفحه مفاتیح البحث: شهر شوال المکرم (۱)، عبد الجبار بن محمد (۱)

أرأيت زين الدين صار لمقصد نائي النوى قاضى المزار شطون أرأيت كيف ترعزت لوفاته عصم العلاء واذعنت للهون ركب المنابر واعظا وملقنا طرق الديانة ايما تلقين ولطالما نثرت شوارد لفظه افراد در تستفاد ثمين ولطالما حلب العيون دموعها بمواعظ ملء الفؤاد عيون حتى ارتقى من بعد ذلك منبرا برقيه قد كان غير قمين نعشا ولكن الرجال بناته تبعوه بالدعوات والتأمين هو منبر لكن قوائم اصله ايدى الورى عن شامة ويمين وعظ الورى من فوqe بسكوته من غير ما فسر (۱) ولا- تبين فجرى من الاماق سيل خلته من متن منبعق اجش هتون والله لو انى عذرت (۲) وراز لى لغسلته غسلا بماء جفونى اولو اردت حفرت فى قلبى له ملحود قبر بالوفاء ضممين
(۱) ما زائدة والفسر والتفسير بمعنى واحد.

(٢) في الاصل " اردت " وفي الهامش " والله لولا ان عذرت."

(١٩٨)

صفحهمفاتيح البحث: القبر (١)

لكن خشيت عليه من لوعاته وكذا يكون فواد كل حزين قلبى حريق ليس من مثواه إذ فخر الائمة اهل عليين فلذاك لم احفر له فيه ولى بعد (١) ادكار مردف بحنين من مبلغ عنى الامام تحية مشفوعة بزوافر ورنين بل كيف يبلغه السلام ودونه زوراء (٢) من صلب القرار حصين لهفى على اوراده فى ليله معمورة بتضرع وسكون (٣) لهفى على تسيحه وقنوته جنح الظلام يشوبه بانين لهفى على دعواته تلك التى روح الامين يمدها بامين (٤) لهفى على ذكرى مجالس عطلت كانت بساط اللؤلؤ المكنون (١) أى بعد ذلك فهو مبنى على الضم.

(٢) فى الاصل " زوراي " فهى صفة لمحدوف أى بقعة " زوراء " أى منحرفة و مضمون البيت يشبه مضمون الايات المنسوبة إلى امير المؤمنين عليه السلام (فى مريئة فاطمة الزهراء (ع) ما لى وقفت على القبور مسلما * قبر الحبيب فلم يرد جوابى احبيب مالک لا ترد جوابنا * انسى بعد خلة الاحباب قال الحبيب وكيف لى بجوابكم * وانا رهين جنادل وتراب إلى آخر الايات. (٣) هو نظير ما فى دعاء كميل من قول المعصوم " واسألک يا رب ان تجعل اوقاتي فى الليل والنهار بذكرک معمورة وبخدمتک موصولة.

(٤) أى بآمين.

(١٩٩)

صفحهمفاتيح البحث: الصيبل (١)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (١)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (١)، القبر (٢)

لهفى على كرسية والوعط والمحراب والتجميع والتأذين (١) لهفى على فتياه والدرس الذى قد كان يحفظه على التبددين (٢) فخر الائمة من لمستمعين قد خليتهم فوضى (٣) سدى بصحون (٤) ابكيتهم وعظا ولا مثل الذى تبكى بلا وعظ رهين منون اعجب بذاك وعظتهم أو لم تعظ تبكيهم درر السحاب الجون يا قبره رفقا به وبجسمه لا تبلى وأراك غير امين يا قبره انى وسعت علومه اتخال ان قد حزتها بيقين (٥) لابل فأن علومه ماثوثة من قيروان إلى حدود الصين (٦) (١) جمع المسلم = شهد الجمعة واذن بالصلاة = اعلم بها ودعا إليها.

(٢) فى هامش الديوان " بدن الرجل = إذا غلب سنه " وفى القاموس: بدن تبدينا = اسن وضعف يريدانه صار ذاسن وكبر فى العمر. (٣) فى القاموس: وقوم فوضى كسكرى متساوون لا رئيس لهم أو متفرقون أو مختلط بعضهم ببعض وامرهم فوضى بينهم إذا كانوا مختلطين يتصرف كل منهم فيما للاخر.

(٤) الصحون: جمع الصحن وصحن الدار = ساحتها ووسطها وما اسنوى من الارض.

(٥) و (٦) نظير البيتين قول الحسين بن مطيرين الاشيم الاسدى فى رثائه معن بن زائدة (انظر شرح ديوان الحماسة للخطيب التبريزى: ٣ / من النسخة المطبوعة ببولاق سنة ١٢٩٦) ويا قبر معن كيف وارىت جوده * وقد كان منه البر والبحر مترعا بلى قد وسعت الجود والجود ميت * ولو كان حيا ضقت حتى تصدعا

(٢٠٠)

صفحهمفاتيح البحث: القبر (٣)، الجود (٢)، الشهادة (١)، الغل (١)

فترى طلاع الارض (١) تذكرة له لافى سهول مرة وحزون او طور علم غاض فى كتم البلى أو بحر علم فى قرارة طين فى تسع عشرة مات تاج الدين (٢) واما منافى التسع والعشرين بدراجى بدر الخسوف اليهما (٣) ليثا شرى (٤) صرعا خلال عرين خربت بتاج الدين

راوندوها قاسان تخرب بعد زين الدين فعليهما من ذى المعارج رحمة تغنيهما عن جودة التأمين واطال عمر بنيه انهم له فى خير اصل فات خير (۵) غصون ابقى شهاب الدين ثم جماله وخطيره فى العز والتمكين (۶) عاشوا معافى نعمة وسعاده وعلو وجد للدوام قرين (۱) قال فى تاج العروس ومن المجاز لوان لى طلاع الارض ذهباً لافتديت منه قاله عمر رضى الله عنه عند موته (طلاع الشئ ككتاب ملؤه) حتى يطلع ويسيل، قاله أبو عبيد، وقال الليث: طلاع الارض ما طلعت عليه الشمس زاد الراغب: والانسان، قال اوس بن حجر يصف فرسا كتوم طلاع الكف لادون ملئها * ولا عجسها عن موضع الكف افضل (۲) فى هامش البيت تاج الدين هو السيد فادشاه براوند رضى الله عنه.

(۳) بدر إلى الشئ (كنصر) يدورا ويادر إليه = اسرع.

(۴) فى الاصل ثرى.

(۵) فى الاصل فاسخير.

(۶) شهاب الدين وجمال الدين وخطير الدين القاب ابناؤه كما سيقرع سمعك ذكرها.

(۲۰۱)

صفحه مفاتيح البحث: العزة (۱)، الموت (۲)، جمال الدين (۱)

زين الدين أبو على قاضى عبد الجبار طوسى كه سر سلسله علمای خاندان خود بوده، و اين خاندان را بنام او معرفى ميكند از اكابر علمای شيعه بشمار رفته است.

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض ضمن ذكر اعظم علمای شيعه در صفحه ۵۱ گفته:

و قاضى أبو على طوسى نزيل كاشان.

و نیز در ضمن ذكر مفاخر كاشان صفحه ۱۷۰ گفته:

و تربيت علماء سلف چون قاضى أبو على طوسى و اولادش چون قاضى جمال أبو الفتح و قاضى خطير أبو منصور حرس الله ظلهم.

و نیز در صفحه ۱۸۷ گفته:

والقاضى أبو على الطوسى به كاشان عالم بزرگ و خاندان وى.

قاضى عبد الجبار مذکور در عنوان قصيده تصريح شده است در شوال ۵۲۹ وفات يافته، و از متن قصيده نیز سال وفاتش از اين بيت بر ميايد.

فى تسع عشرة مات تاج الدين وامامنا فى التسع والعشرين سيد تاج الدين پادشاه - مراد از تاج الدين بنا بر آنچه در حاشيه ديوان نوشته شده سيد پادشاه راوندی است، كه او نیز از علمای شيعه بوده است، و منتجب الدين از او در "فهرست" نام برده، و فاضل اوحد شيخ محمد على سهورى در "عده الخلف فى عده السلف" ضمن ذكر علمای شيعه در قرن سادس او را چنين معرفى کرده است:

و سيد الراوند ذو المقام * أبو المعالى فادشاه السامى و از اين بيت قصيده مذکور:

خربت بتاج الدين راوندوها قاسان تخرب بعد زين الدين بر ميايد كه قاضى عبد الجبار در كاشان اقامت داشته، و سيد

(۲۰۲)

صفحه مفاتيح البحث: شهر شوال المكرم (۱)، الموت (۱)، النوم (۱)

پادشاه در راوند مقيم بوده است.

در ديوان ابوردی " صفحه ۳۱۸ - ۳۱۹ " قصيده هست مشتمل بر سى و هفت بيت و معنون به اين عنوان و كتب إليه بعض رؤساء

العلوين فرثاه بهذه رعاية لما كان بينهما فى الاوصر (كذا) واز جمله ابیاتش بيتهای ذیل است:

ولقلتي ارونند رنة ثاكل حران حين ثوى أبو الايتام فجعوا بتاج الدين حتى عضهم زمن الح بشره وعرام لما نعتهم المكرمات إلى العلى ليس الحداد شريعة الاسلام فمضى وقد اصحبه ستاره كالروض يضحك من بكاء غمام غراء من كلمى إذا هي سطرت ظهرت به النخوات فى الاقلام ليست لعارفه اجازيه بها لكنها بوشائج الارحام واحق مفتد بها ذو سؤدر آباؤ من هاشم اعمامى ولو استطعت كفت عنه يد الردى بشباه رمح او جر از حسام چنان كه ملاحظه ميشود از مضامين اين ابیات ظن متأخم به علم حاصل ميشود كه قصيده برای مرثیت سيد تاج الدين پادشاه ساخته شده است و تدبر در باقى ابیات قصيده اين گمان را قويتر ميكند.

تحقيق نفيس مطلب قابل توجه آنكه اگر مراد از " تاج الدين " مذکور در

(۲۰۳)

صفحه مفاتيح البحث: البكاء (۱)، الظن (۱)

ميميه مذکوره سيد پادشاه راوندى باشد چنان كه ما به گمان قوى حكم به آن كرديم نمیتواند قائل قصيده ايوردي باشد، زیرا او در سال پانصد و هفت در اصفهان مسموما بدروود زندگانی گفته است، در صورتی كه سيد پادشاه مذکور به سال پانصد و نوزده مرده است پس قويا محتمل است كه اين ميميه از أبو اسحاق ابراهيم بن يحيى بن عثمان بن محمد كلبى شاعر مشهور معروف به " غزى " باشد كه به سال پانصد و بيست و چهار مرده است و محقق است كه خلط و مزج در میان اشعار اين دو شاعر در نتیجه اشتباه و عدم دقت بعضى نويسندگان اشعار اين دو شاعر پديد آمده است حال دو قصيده منسوب به ايوردي در مدح مجد الدين كاشانى، يعنى صحيح و قابل قبول آن است كه آن دو قصيده نیز از غزى است، نه از ايوردي، زیرا مسلم است كه قبل از سال پانصد و هفت هجرى مجد الدين مذکور متوفى در سال پانصد و سى و پنج آن معروفيت و شهرت را نداشته است كه مثل ايوردي به مدح او پردازد، علاوه بر اين اواخر زمان ايوردي مصادف با زمان سلطان محمد بن ملكشاه متوفى به سال ۵۱۱ ميباشد، كه در زمان او ترشك نصرانى بر كاشان استيلا يافته، و آن شهر را از ناصح الملوك عزيز الحضرة صفى الدين أبو طاهر اسماعيل كاشى خالوى مجد الدين انتزاع کرده، و بالاخره او را نیز كشته است، چنان كه در اوائل ترجمه معين الدين در ص ۲۲۲ ديوان راوندى ياد آور شده ايم، پس بايد عادتاً مجد الدين مذکور نیز كه نائب او بوده است، منكوب و حامل الاسم زندگى کرده باشد، در صورتی كه مضمون قصيده بر خلاف اين دلالت ميكند.

پسران قاضى عبد الجبار طوسى قاضى عبد الجبار سه پسر عالم داشته است، شهاب الدين أبو الحسن محمد، و جمال الدين أبو الفتح على، و خطير الدين أبو منصور حسين، كه هر سه نفر به سال ۵۲۹ كه سال وفات پدرشان باشد زنده بوده اند،

(۲۰۴)

صفحه مفاتيح البحث: مدينة اصفهان (۱)، ابراهيم بن يحيى (۱)، جمال الدين (۱)، الطهارة (۱)

چنان كه از سه بيت آخر مرثيه سيد فضل الله راوندى كه ذكر كرديم بر ميايد.

۱ - شهاب الدين أبو الحسن محمد بن القاضى عبد الجبار الطوسى.

سيد فضل الله راوندى به سال ۵۲۰ هجرى از رى به كاشان برای شهاب الدين مذکور قطعه اى مشتمل بر نه بيت فرستاده و او را به دو عنوان بزرگ القاضى الامام موصوف داشته است و از مضمون ابیات قطعه مذکوره بر ميايد كه روابط الفت و محبت میان اين دو نفر مستحکم بوده است و قطعه اين است ديوان صفحه ۱۹۳.

اه للمكرمات والاداب * فمصابى بها اشد المصاب وتلهفت لهفتى على العلى * م واخرى على حضور الشهاب كدت والله ان يدار براسى * وبكى القوم اذر أونى لمابى قلت من لى بذى فقار شهاب * الدين ذاك (۱) المهند القصاب لیت شعری ما ذا يريد بقاسا * ن ومن ذلك المحل الخراب لزم الست واستكن حليف * الدار مستحلسا بخلف الباب حاطه الله حيث كان وان كا * ن الذى قد أتاه غير الصواب وسلام عليه كل صباح * عدد القطر والحصى والتراب وسلام على الامام أبیه * القرم فخر الاثمة المنجاب (۲) شهاب

الدين نامبره، پسر ارشد قاضی عبد الجبار بوده، و قاضی عبد الجبار وی را وصی خود کرده، لیکن از قضای آسمانی، این پسر نیز اندکی بعد از پدر در ریعان شباب و بحبوحه جوانی بدرود زندگانی گفته، و از جهان فانی به سرای جاودانی رخت بر بسته است، و سید فضل الله راوندی قصیده غرائی در مرثیه او گفته و تأسف و تحسر زیاد بر فوت او خورده است، از ملاحظه این قصیده معلوم میشود

(۱) فی الاصل " دال. " ولعل ما فی المتن هو الصحيح.

(۲) فی الاقرب " المنجاب (بالکسر): الضعیف والسهم المبری بلا ریش ونصل والحديده تحرك بهار النار ورجل وامراه منجاب أي ولد النجباء ج منا جیب یقال نسوة منا جیب والمنجب: الذی ولد النجباء یقال رجل منجب وامراه منجبه جمعه منا جیب. " صفحه (۲۰۵)

که شهاب الدین مزبور مقامی شامخ و قدمی راسخ در علم و عمل و زهد و تقوی داشته، و صاحب مجلس و موعظه و مسجد و محراب بوده است و به تمام معنی خلف صدق و جانشین بالاستحقاق پدرش بشمار می آمده، برای ملاحظه دقائق ترجمه او تمام قصیده را ذکر مینمائیم:

رقدت ودهرك لا يرقه وقد فأت من عمرك الارغد - وجلت مع الدهر هر طوع العنان يجول بریقتك المروود (۱) عذریك من امل كاذب محال له الدهر مستعبد الم تران المنى ضلعة يعيش بها الخامل المرمد تنبه لسانك واجهد له فان الخلاص لمن يجهد تولى الشباب وجاء المشيب وهم لداتك ان ينهدوا (۲) فان لم تصدق فهذا الشهاب أبو الحسن الماجد الاوحد ترحل منتحيا طية (۳) يباعدنا السفر الابد

(۱) كتب تحته " حديده تدور في اللجام. "

(۲) كتب تحته " أي ينهضوا. "

(۳) فی الاقرب: الطية الجهة التي إليها تطوى البلاد تقول له طيات شتى لقيته بطيات العراق أي في نواحيه وجهاته قال الخليل الطية تكون منزلا ومنتای تقول منه مضى لطيته أي لنيته التي انتواها وبعدت عنا طيته وهو المنزل الذي انتواه وسمى المنزل طية لان الرجل يقصد ويطوى نفسه ليه.

(۲۰۶)

صفحه مفاتيح البحث: التصديق (۱)، السجود (۱)، دولة العراق (۱)

وكان شهاب الدين الاله من العلم انواره ترصد فهبت له زعزع عاصف فاحمده عصفها الانكد فبالله (۱) كيف خبانوره الم تكن الشهب لا تخصد ولكنه الدهر يردى الطريف ويثوى لمصرفه المتلد توحش مجلسه بعده ومحراه الطهر والمسجد وعطل نظم تلاميذه ومنبره الا رفع الامجد الهفى على لفظه انه هو الدر لكنه اجود (۲) ولهفى على وعظه انه علاج الفواد الذى يفسد ولهفى على علمه انه هو البحر تياره مزيد ولهفى على حلمه انه هو الجبل الراسخ الاصيد (۳) ولهفى على غصن ريعانه فقد جف وهوند اغيد ولهفى على نظر فى العلوم له فيه من فوق الايدى يد

(۱) كذا واطنه فتالله نظير قول مجنون العامرى.

تالله يا ظيبات القاع قلن لنا * ليلاى منكن ام ليلى من البشر (۲) كتب فى الهامش خ (أى فى نسخة) أو انه اجود.

(۳) فى الهامش الاصيد الذى رفع رأسه كبرا ومصدره الصيد بالتحريك.

(۲۰۷)

صفحه مفاتيح البحث: الجود (۲)، الصيد (۱)

ولهفى على طول تدريسه صباح مساء (۱) له يحفد (۲) ولهفى على قرب ما بينه وبين ابيه وذا اكد لسرعان ما زاره مسعدا أ أو حشه انه

مفرد عدا الدهر ادعا مستلحقا لعمري ما " عوده احمد (" ۳) فطوباك يا زين دين الاله لقد زارك الوالد الارشد وانكما في نعيم الجنان ولكننا في لظي توقد تعارفتما وتجاريتما وكل بكل سيستسعد ايحسن ان تستريحا معا وخلفكما اكبد (۴) وقد لئن كنتما لم تسوما اذى وذا لكما عادة سرمد

(۱) صباح مساء ببناء الجزئين كخمسة عشر ووجه بنائه يطلب من كتب اللغة والنحو.

(۲) تحته أي يسرع.

(۳) فيه تلميح إلى المثل المعروف والعود احمد.

(۴) الا- كبد جمع الكبد ولم اجده فيما عندي من القواميس المغروفة لكن الميداني صرح به في الفصل الاول من " السامي في الاسامي (" نظر صفحه ۶ من النسخة المطبوعة به ايران سنة ۱۳۱۰) ونص عبارته هكذا.

وإذا كان على فعل فربما يقتصر على جمع واحد نحو فخذ وافخاذ وفحث وافحات وربما يكون له ثلاثة جموع نحو كبد واكبد واكباد واكثر ما يكون هذا البناء للصفة نحو عجل وفطن وحذر ويشاركة في هذا الوجه فعل نحو ندس وفطن وحدث واظن انه مصرح به ايضا في بعض كتب النحو.

(۲۰۸)

صفحه مفاتيح البحث: دولة ايران (۱)

فقد سمتما كبدى لوعه صداها إلى الحشر لا يبرد سلام على خط قبريكما فثم التقى الغض والسودد سلام على طيب ذكرا كما إذا ماننا (۱) ريحها المشهد وثويتما في جنان الخلود منزله عيشها يخلد وعاش الجمال وعاش الخطير (۲) يحفهما الطائر الاسعد فتذكرتان (۳) هما عنكما بعز هما يكبت الحسد ۲ جمال الدين أبو الفتح على ابن القاضي عبد الجبار طوسی.

شيخ عبد الجليل رازی ضمن ذکر مفاخر كاشان و علمای نامی آن نام او را برده و كنيه او را " أبو الفتح " معرفی کرده است و نص كلام او را در ترجمه قاضي عبد الجبار نقل کرده ایم، و منتجب الدين نیز او را ترجمه کرده است.

۳ - خطير الدين أبو منصور حسين بن القاضي عبد الجبار الطوسي صاحب شماره ۹۲.

شيخ عبد الجليل در كتاب نقض ضمن ذكر مفاخر كاشان نام او

(۱) في اقرب الموارد: نتا الحديث (كنصر) يثوه ثثوا حدث به واشاعه والشئ فرقه واذاعه وقال بعيد ذلك نثي الخبر (كضرب) يثيه نثيا حدث به واشاعه.

(۲) جمال الدين وخطير الدين اخوا شهاب الدين المرعشى.

(۳) في " القاموس " والتذكرة = ما يستذكر به الحاجة فالمراد هنا الخلف الذي يقوم مقام الشخص ويكون مذكرا له بافعاله واقواله وحر كاته وسكناته.

(۲۰۹)

صفحه مفاتيح البحث: جمال الدين (۲)، الطيران، الطير (۱)، النوم (۲)، الحاجة، الإحتياج (۱)

را برده و او را از علمای شیعه شمرده است، چنان که كلامش را سابقا یاد کردیم.

فائده در آخر قصیده ای که سید فضل الله راوندی در مرثیه شهاب الدين أبو الحسن محمد ساخته جمال الدين و خطير الدين را چنین دعا کرده است:

وعاش الجمال وعاش الخطير يحفهما الطائر الاسعد تاريخ وفات اين دو نفر را بدست نیاورده ام، لیکن از جمله دعائیه " حرس الله ظلهم " که شیخ عبد الجليل در حق اين دو نفر بعد از ذکر نام ایشان در كلام سابق الذکر خود کرده است صریحا برمیآید که در زمان تألیف كتاب " النقض " که بعد از سال ۵۵۶ هجری قمری بوده است اين دو نفر زنده بوده اند.

بقية معاريف خاندان قاضى أبو على طوسى منتجب الدين چند نفر از رجال این خاندان را معرفی کرده است:

۱ - رکن الدين عبد الجبار بن على ۲ - القاضى تاج الدين محمد بن على.

۳ - القاضى شرف الدين أبو الفضل محمد بن الحسين.

۴ - فرزندش خطير الدين محمود بن محمد.

۵ - القاضى زين الدين أبو على ابن عبد الجبار.

نگارنده گوید: از عجائب امور اینکه منتجب الدين به ترجمه

(۲۱۰)

صفحه‌مفاتيح البحث: عبد الجبار بن على (۱)، محمد بن الحسين (۱)، جمال الدين (۱)، محمود بن محمد (۱)، محمد بن على (۱)،

الطيران، الطير (۱)، النوم (۱)

حال زين الدين أبو على قاضى عبد الجبار طوسى سر سلسله این خاندان پرداخته است، و ضعيفا محتمل است که دو کلمه "ابن اخيه" قبل از ترجمه زين الدين أبو على و همچنين کلمه "ابن" قبل از نام عبد الجبار از اضافات باشد پس ترجمه اخير منطبق با او تواند بود.

(۲۱۱)

صفحه‌مفاتيح البحث: النوم (۱)

شماره ۲۸ - خاندان مرعشى المرعشى نسيه إلى (مرعش) في "معجم البلدان" مدينة في الثغور بين الشام وبلاد الروم، لها سوران و خندق، وفي وسطها حصن عليه سور يعرف بالمروانى، بناه مروان بن محمد الشهير بمروان الحمار، ثم احدث الرشيد بعده سائر المدينة وبها ربح يعرف بالهارونية. وآنکه گفته است:

وبلغنى عنها في عصرنا هذا شئ استحسنته فأثبتته، وذلك ان السلطان قلع الارسلان بن سلجوق الرومى كان له طباخ اسمه ابراهيم، وكان قد خدمه منذ صباه سنين كثيرة، وكان حركا وله منزله عنده فرآه يوما واقفا بين يديه يرتب السماط، وعليه البسه حسنه، ووسطه مشدود، فقال له:

يا ابراهيم انت طباخ حتى تصل إلى القبر.

فقال له:

هذا بيدك ايها السلطان، فالتفت إلى وزيره وقال له:

وقع له بمرعش واحضر القاضى والشهود لاشهدهم على نفسى بأنى قد ملكته اياها ولعقبه بعده، ففعل ذلك وذهب فتسلمها وأقام بها مده، ثم مرض مرضا صعبا، فرحل إلى حلب ليتداوى فمات بها فصارت إلى ولده من بعده فهى فى يدهم إلى يومنا هذا.

قد يقال المرعشى فى النسبة إلى البلد المذكورة الشاميه، وقد يقال نسيه إلى السيد على الملقب بالمرعش، حفيد الامام زين العابدين

(۲۱۲)

صفحه‌مفاتيح البحث: الإمام على بن الحسين السجاد زين العابدين عليهما السلام (۱)، كتاب معجم البلدان (۱)، الشام (۱)، المرض

(۱)، القبر (۱)

عليه السلام وكل من انتسب بهذه النسبه علوى شريف وبها يعرف المترجم بالمرعشى، وقد يشتهه الحال، ولا يعلم ان النسبه إلى ايهما.

وابناء هذه الاسرة الكريمة المنتميه إلى على المرعش اربع فرق:

۱ - مرعشيه مازندران.

۲ - مرعشيه تستر.

۳ - مرعشيه اصبهان.

۴ - مرعشيه قزوین.

ومنهم السيد شريف والد القاضي نور الله التستري، كان من اكابر علمائنا، له كتب وتأليف ينقل فيها من تأليفات والده القاضي المذكور.

والسيد أبو محمد الحسن بن حمزه بن علي المرعش، كان من اكابر علماء الامامية في القرن الرابع، توفي سنة ۳۵۸، وله كتاب " الغيبة ... "

والسيد الحبر الورع محمد بن حمزة الحسيني، يروي عن ابي عبد الله الحسين بن بابويه اخي شيخنا الامام الصدوق، ويروي عنه الشيخ الجليل ابراهيم بن ابي نصر الجرجاني ...

والسيد العلامة الخليفة سلطان حسين بن محمد بن محمود الحسيني الاملي الاصبهاني الشهير بسلطان العلماء، توفي سنة ۱۰۶۴ في مازندران، وحمل إلى النجف، له تأليف كثيرة ممتعة ...

والسيد بدر الدين الحسن بن ابي الرضا عبد الله بن الحسين بن علي ...

والسيد الفقيه مير محمد حسين الشهرستاني الحائري ...

والسيد رضي الدين أبو عبد الله الحسين بن ابي الرضا الحسيني، فقيه، صالح.

والسيد شمس الدين أبو محمد الحسن بن علي الحسيني المعروف بالهمداني نزيل " خوارزم ... "

والسيد ضياء الدين أبو الرضا فضل بن الحسين بن ابي الرضا عبد الله بن الحسين، فقيه، واعظ، صالح ...

(۲۱۳)

صفحه مفاتيح البحث: مدينة النجف الأشرف (۱)، الحسين بن أبي الرضا (۲)، الحسن بن أبي الرضا (۱)، محمد بن حمزة الحسيني

(۱)، عبد الله بن الحسين (۲)، الشيخ الصدوق (۱)، أبو عبد الله (۱)، سلطان العلماء (۱)، الحسن بن حمزة (۱)، الحسن بن علي (۱)

والسيد العلامة منتهى بن الحسين بن علي الحسيني عالم، ورع ...

والسيد عز الدين الحسين بن المنتهي المذكور بن الحسين فقيه، صالح ...

والسيد كمال الدين المرتضى بن المنتهي المذكور، عالم، مناظر وخطيب مفوه، صاحب شرح كتاب " الذريعة ... "

والسيد عماد الدين الرضي بن المرتضى المذكور بن المنتهي.

ومنهم السيد أبو الرضا عبد الله بن الحسين بن علي الحسيني، عالم، ورع، ذكره صاحب ايجاز المقال بالشهادة، ولم يذكره بها احد من المترجمين وغيره.

والسيد تاج الدين المنتهي بن المرتضى المذكور، من افاضل العلماء، له مناظرات اصولية جرت بينه وبين الامام سديد الدين الشيخ محمود الحمصي ...

والسيد احمد بن ابي محمد بن المنتهي الحسيني، عالم، صالح ...

والسيد رضا بن اميركا الحسيني، عالم، زاهد، تخرج على الفقيه الشيخ اميركا بن اللجيم، والعلامة الشيخ عبد الجبار الرازي ...

والسيد قوام الدين علي بن سيف النبي بن المنتهي، من العماء الصالحين ...

والسيد نظام الدين محمد بن سيف النبي بن المنتهي، صالح، دين ...

والسيد مجد الدين محمد بن الحسن الحسيني، عالم، صالح ...

والسيد احمد بن الحسن الحسيني نزيل الجبل ...

والسيد جلال الدين محمد بن حيدر بن مرعش الحسيني، عالم، بارع...

والسيد علاء الملك بن عبد القادر الحسيني، من علماء عهد السلطان الشاه طهماسب الصفوي.

تمام اینها که بر شمردیم در فهرست منتجب الدين ترجمه آنها ذکر شده است. به باب های مربوطه مراجعه فرمائید.

(۲۱۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب فهرست منتجب الدين لمنتجب الدين بن بابويه (۱)، الحسين بن علي الحسيني (۲)، المرتضى بن المنتهي

(۱)، المنتهي بن المرتضى (۱)، محمد بن الحسن الحسيني (۱)، الحسين بن المنتهي (۱)، الرضى بن المرتضى (۱)، علي بن سيف

النبي (۱)، أحمد بن أبي محمد (۱)، محمد بن سيف النبي (۱)، محمد بن حيدر بن مرعش (۱)، أحمد بن الحسن (۱)، جلال الدين

(۱)، الشهادة (۱)

شماره ۹۴ - حسن بن فادار قمی شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض صفحه ۱۹۸ ضمن شمردن ائمه لغت گفته است:

واديب بو عبد الله افضل الدين الحسن فادار القمي عديم النظر.

صفحه (۲۱۵)

شماره ۹۵ - قاضي سيد الدين ابن قريـب.

عماد کاتب در "خریده" ضمن ذکر محاسن فضلاء قاشان تحت عنوان "جماعة من علماء قاشان" ذکر هم لی فی اصفهان السيد

کمال الدين بن السيد ابی الرضا الراوندى وانشدنی گفته است:

ومنهم القاضي أبو محمد الحسين بن محمد بن الحسين القريب انشدني له من قصيدة:

از ربـت ناظره بحور عين * وفضحت سائره ظيـبيرين وله ايضـا سرى والليل مسود الـاهاب * سنا برق كتلماع السحاب اين قاضي پسری

داشته است محمد نام، منتجب الدين در فهرست او را چنین معرف کرده است.

القاضي جمال الدين محمد بن الحسين بن محمد بن القريب قاضي قاسان تا آخر...

و سيد فضل الله راوندى در صدر نامه ای که به او نوشته دو بیت قرار داده است و در دیوان او "صفحه ۱۲۸" چنین آمده است:

احبة قلبی حن قلبی الیکم ویا عجبـا من ذاک و هو لـدیکم فان یک ما ارجوه حقا فحبذا وان حان حین فالسلام علیکم

(۲۱۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: مدینه اصفهان (۱)، محمد بن الحسين بن محمد (۱)، الحسين بن محمد (۱)، جمال الدين (۱)، النوم (۱)

شماره ۱۱۲ - اوحد الدين قزوینی:

این عالم برادر شیخ عبد الجلیل رازی صاحب کتاب "نقض" است و در صفحه اول از آن کتاب گفته است:

اما بعد بدانند منصفاتی که این مجموعه بر خوانند، که در ماه ربیع الاول پانصد و پنجاه و شش سال از هجرت صاحب شریعت علیه

الصلاة والسلام بما نقل افتاد، که کتابی به هم آورده اند، و آن را "بعض فضائح الروافض" نام نهاده اند، در محافل کبار و حضور

صغار بر طریق تشنیع میخوانند، و مردم غافل از استماع آن دعاوی بی بینت و معانی متحیر میمانند، مگر دوستی مخلص نسختی از

آن با میرسید رئیس کبیر جمال الدین علی بن شمس الدنئی الحسینی ادام الله علوه و سیادته که رئیس شیعه است برده است، و او آن

را مطالعه به استقصاء تمام کرده، و آن را به برادر محترم اوحد بن الحسین که مفتی و پیر طائفة است مد الله عمره وانفاسه فرستاده،

او نیز از سر کمال و فضل مطالعه کرده، و از من پوشیده داشت از خوف آنکه مبادا من در جواب نقض تعجیلی بکنم، مدتی دراز

در بند و طلب آن نسخت بودم و میسر نمیشد...

و در صفحه ۱۸۵ گفته است:

...والامام اوحد الدين حسين القزويني همه علماء و فضلاء و متبحران...

و چنان که از صفحه ۵۲۹ در جواب فضیحت پنجم از فضائح مذکوره

(۲۱۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: شهر ربيع الأول (۱)، جمال الدين (۱)، الخوف (۱)، النوم (۱)

در خاتمه کتاب فهمیده میشود، شیخ روایت مصنف نیز بوده، و نص کلام او این است:

حدثنا الاخ الامام اوحد الدين أبو عبد الله الحسين بن ابى الفضل القزوينى سماعا وقرأه، قال: حدثنا الشيخ الفقيه أبو الحسن على بن الحسين الجاسبى...

(۲۱۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الحسين بن أبى الفضل (۱)، أبو عبد الله (۱)

شماره ۱۲۸ - حيدر جاسبى در ضبط كلمه "جاسب" در نسخ اختلاف بسیار است و صحيح همان است که صاحب "رياض العلماء" در خاتمه کتاب خود در قسم نسبت در باب جيم گفته:

الجاسبى، هو بفتح الجيم ثم الف ساكنة ثم سين مهملة ثم باء موحدة نسبة إلى جاسب، وهى قرية من قرى بلدة قم، واليها تنسب جماعة من اصحابنا و غلط من صححه بالحاء المهملة.

و این اسم به همین ضبط تاکنون باقی است. در اسامی دهات کشور که وزارت کشور چاپ کرده در ضمن معرفی دهستانهای قم (صفحه ۱۰۴) گفته:

دهستان جاسب مشتمل بر هفت ديه بيجکان، زر گروگان، و اران، و سفونقان، و شتکان و هراز جان.

ما مغانى در تنقيح المقال در ترجمه حيدر بن محمد الجاسبى و على بن محمد الجاسبى و ابو الحسن على الجاسبى در ضبط ابن نسبت اشتباهاتی را دچار شده است.

(۲۱۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)، حيدر بن محمد (۱)، على بن محمد (۱)

شماره ۱۴۲ - صدر حفاظ همدانى:

اخطب خوارزم در ذکر فضائل امير المؤمنين عليه السلام گفته است:

...يدل لك على صدق ما ذكرت ما أخبرنى به السيد الامام الاجل المرتضى شرف الدين عز الاسلام علم الهدى نقيب نقباء الشرق والغرب أبو الفضل محمد بن على بن محمد المطهر بن المرتضى الحسينى.

فى كتابه إلى من مدينة الرى جزاء الله عنى خيرا...

تا آنکه گفته:

قال: انبأنى الامام الحافظ صدر الحفاظ أبو العلاء الحسن بن احمد العطار الهمدانى...

(۲۲۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، أبو العلاء (۱)، الحسن بن أحمد (۱)، على بن محمد

(۱)، التصديق (۱)

شماره ۱۵۷ - أبو الصمصام ذو الفقار المروزى:

این عالم از مشایخ سید فضل الله راوندی است (مقدمه دیوان راوندی صفحه ۲۵).

صفحه (۲۲۱)

شماره ۱۶۲ - السيد رضا بن امير كا المرعشى:

شيخ عبد الجليل رازی در كتاب نقض (ص ۱۸۷) او را از مفاخر شيعه شمرده است.

صفحه (۲۲۲)

شماره ۱۶۶ - الشيخ راشد البحراني:

این عالم از شاگردان سيد فضل الله راوندی است (مقدمه ديوان راوندی صفحه ۲۶ ملاحظه گردد).

صفحه (۲۲۳)

شماره ۱۸۳ - سلار:

شيخ عبد الجليل رازی، این عالم جليل را در كتاب نقض (صفحه ۵۱) از مفاخر شيعه شمرده است، و در صفحه ۱۸۰ ضمن شاگردان سيد مرتضى گفته:

...بعد از آن شيخ أبو جعفر طوسی فقيه و عالم و مفسر و مقری و متكلم که زياده از دويست مجلد در فنون علوم تصنيف ساخته است، و ابو يعلى الجعفری، و ابو يعلى سلار مصنف كتب بسیار همه شاگردان مرتضى بزرگ رحمة الله عليهم. و علامه حلی در خلاصه گفته است:

سلار بن عبد العزيز الديلمي، أبو يعلى قدس الله روحه، شيخنا المقدم في الفقه والادب وغيرهما. كان ثقة وجه له "المقنع في المذهب" و "التقريب" في اصول الفقه و "المراسم" في الفقه و "الرد على ابن الحسن البصري في نقض الشافعي" و "التذكرة" في حقيقة الجوهر قرأ على المفيد وعلى السيد المرتضى.

(۲۲۴)

صفحه مفاتيح البحث: سلار بن عبد العزيز (۱)، الحسن البصري (۱)

شماره ۱۸۵ - سعد بن ابی طالب نجيب رازی:

شيخ عبد الجليل رازی در كتاب نقض (صفحه ۱۸۹) ضمن ذکر علماء شيعه گفته است:

و نجيب أبو المكارم المتكلم الرازی، و در صفحه ۴۸۷ گفته است:

...و به روزگار امير عباس غازي علوی از بلخ بری آمد، جلال - الدين نقيب که عزم سفر حجاز داشت محترم و از اهل فضل روزی که مرا به سرای سيد فخر الدين رحمه الله نوبت مجلس بود، امير حاجبي از آن امير عباس بيامد با جماعتی ترکان، و رضی الدين بو سعيد ورامینی و مکين الدين بلفخر قمي در مجلس بودند، سيد فخر الدين را گفتند امير ميفرمايد که علماء و متكلمان مذهب خود را بياوريد که سيد جلال الدين خراسانی با امام اهل سنت بلفضائل مشاط در وجوب معرفت سخن خواهد گفت، ما مجلس به آخر آوردیم، و علماء در خدمت سيد فخر الدين به سرای ایالت رفتند، و قاضی ظهير الدين و خواجه بونصر هسنجانی و نجيب الدين بلمکارم (۱) را که متبحر بودند در علم احمز اصولين (کذا) به ناظری اختيار کردند، و علوی سخن گفت تا به حدی که امراء و همه ترکان بدانستند که حق این است که معرفت باری تعالی به عقل و نظر دانند نه به تعليم و خبر، دگر باره خطها تازه کردند، و امير بدر الدين قشقلق ایشان را به تیماری میداشت از طریق حمایت، نه از طریق مذهب، چون مسأله به آخر رسید برخاست (۱) مخفف أبو المكارم است و همچنین است بو الفضائل و ابو الحسين.

(۲۲۵)

صفحه مفاتيح البحث: سعد بن ابی طالب (۱)، أبو المكارم (۲)، جلال الدين (۱)، نجيب الدين (۱)، الإختيار، الخيار (۱)

و گفت بر باطلی بیشتر از این یاوری نتوان کرد، و بلحسن و نکی مقری حاضر بود در حال این آیه بر خواند:

و قل جاء الحق و زهق الباطل ...

(۲۲۶)

صفحه‌مفاتيح البحث: الباطل، الإبطال (۱)

شماره ۱۸۸ - جمال الدين أبو سعد علي بن مسعود بن محمد بن الفرخان:

از اینکه منتجب الدين به ذکر کنیه او اکتفا کرده و نام وی را در حرف سین آورده است معلوم میشود که نام اصلی وی را چنان که صریحا از گفتار عماد کاتب و دیوان راوندی بر میآید نمیدانسته است.

عماد کاتب در کتاب خریدہ ضمن شمردن فضلاء کاشان گفته است:

الحکیم جمال الدين أبو سعد علي بن مسعود بن محمد بن الفرخان وصفه لی باصبهان سنه تسع واربعين وخمسائة السيد الشريف كمال الدين أبو المحاسن احمد بن السيد الامام ضياء الدين ابی الرضا الحسنی الراوندی، وقال: هو شاب السن شیخ العلم وانشدنی له قصیده مهموزة مدح بها بهاء الدين ابن اخی المعین المختص بقاشان، وكان والیها وکتبت القصیده علی تمامها لانها غریبه الروی وهی:

دنا الحبيب فياليت الرقيب ناي وقال واش فهل احسستم نبا واسعف اليوم بالمرجو في غده والدهر اصوب ما يقضى إذا خطا
(۲۲۷)

صفحه‌مفاتيح البحث: جمال الدين (۲)، مسعود بن محمد (۲)، النوم (۱)

هذا المعذول رای وجدی ولم اره من الضلال لحاه الله كيف رای قلب جريح وعین جد باکیه هیهات اصحب عینا دمعه رقا كيف السلو ولی فی دارکم رشا معشق الدل افدی ذلك الرضا سقی الصبا وجهه ریا وبی ظما إلى ثنایاه برح یاله ظما مهفهف الخصر فی اجفانه سقم لم یذق الشوق ذوقا قط مذنشا سبی العقول ولا حرب بمقلته فالطرب اصبح سکرانا وما انتشا وقام كالغصن یستدنی الخطامر حا فقالت الارض یا طوبای اذو طا کم راعنی بصنوف الهجر مبتدنا وعاد یظلمنی من بعد ما ابتدا وکم بلیت یضر منه ایا سنی ولیس یطمعنی فی الوصل حین والا اعذل العین ان القلب أو قعنی فی الداء إذ علق الاحباب لابرا ولا اذم اللیالی فهی قد جعلت شعری لنائل ذاک المرتجی کفوا اغر یسرع فی الجلی إذا حدثت ولا یری ابداء فی سیه (۱) بطوا جاری السحاب فلم یثا السحاب ولا فوق العذارو لو شاء الهمام شا

(۱) فی الاصل " سیه."

(۲۲۸)

صفحه‌مفاتيح البحث: الحرب (۱)، الضلال (۱)

ما جوع الله من اعدائه احدا الا لان یشبع الغربان والحداء ولا اتاه فقیر یوم مسألته الا وقد اظهر الخب الذی خبا لو خالف السیف امرا كان یرسمه لما جلا صیقل من متنه صدا ولو عصاء ردینی غداة وغی لعاد حسن شطاط زانه جنا ۵ (۱) ولواتی العصم ما لم یرض لا فتقدت وهن فوق الجبال الشم ملتجا یا ایها الماجد المرضی سیرته ومن إذا حکک (۲) قرحافی العدی نکا انت الجواد الذی بالجد جادلنا ومن عداک اری معروفه هزوا یفدیک کل قلیل الخیر ذی صلف یروعه المعتفی کالموت این فجا ضنک المعیشه لا ترجی فواضله کانه مطرقا فی صدره وجا فی شمائل من سلمی مؤنثه وان ترى النقل (۳) فی خلتها اجا وافاک بالسعد عید النحر فاحظ به وانحصر اعدایک واستبق الذی برا واقعد حمیدا إذا لم تخش نائبه وقم سعیدا إذا ما حادث طرا

(۱) فی الاصل " حنا."

(۲) فی الاصل " جد " وفی نسخه " حل " وهو مأخذ من قولهم (وهو مثل ") إذا حککت قرحه دسيتها " ای إذا معت غایه تقصيتها وبلغتها.

(۳) کذا.

(۲۲۹)

صفحه مفاتيح البحث: الجود (۱)

وعش مدى الدهر في نعمي وعافيه واسكن على كنف العيوق مرتبا ما لاح برق على وجه السحاب وما رعى النصي (۱) على ظهر الفلاة لا اخوه الخطير أبو الفضل بن الفرخان رأيتته حين ورد اصبهان و مدح صدر الدين بن اخجندی وانشدني السيد كمال الدين له قصيدة اولها:

ايا عاذلي ان الملامه كالعذر لمن خصه الاحباب بالبين والهجر بيان كلام خريده و سيد فضل الله راوندي مكررا از او در ديوانش نام برده از جمله در صفحه ۱۳۸ چنین آمده:

وكتب إليه الحكيم جمال الدين أبو سعد علي بن مسعود بن الفرخان في صحبة دواة بعثها إليه لتسود:

دعوتك سيدى لدواة صدق تعاورها الخطوب لدى قهرا وكان الليل يكمن في حشاها فاطلعت الليالي فيه فجرا غدت رومية تجلى وكانت تعدد في بنات الزنج دهرا فسود وجهها تبيض منى امانى يظن عليك حسرى وقد وافتك جائعة فعجل قراها واستفد حمدا وشكرا

(۱) في الاقرب النصي = نبت سبط من افضل المراعى مادام رطبا فإذا ابيض فهو الطريفة فإذا ضخم ويبس فهو الحلى الواحد نصيبه وفيه ايضا اللا محرکه = الثور الوحشى أو البقرة مؤنثة لاه ج الاء كجبل واجبال.

(۲۳۰)

صفحه مفاتيح البحث: جمال الدين (۱)، النوم (۱)

وكان ابوك يقري الضيف حتى تسمى هاشما إذ كان عمرا (۱) ابحتك قبل ذاك سواد قلبى فمرلى من سواد النفس قدرا ولا تقعد (۲) عن الاشراق بدرا ولا تبخل على الراجين بحرا وسيد فضل الله در جواب او گفته است:

فديتك يا اعز الناس قدرا واطيب من مشى خيرا وخبرا (۳) سألت الحبر خادمك الموالى وما عجب سؤال الحبر حبرا (۴) دواة الصدق داوينا خواها (۵) وامجدنا قراها (۶) المستدرا ات شمطاء ناصلة فعاتت تعد سنيها خمسا وعشرا وخضبنا (۷) حواجبها بمسك سيملا نشره الثقليين عطرا

(۱) فالمراد بالاب جده الاعلى أى هاشم بن عبد مناف واسمه عمرو ففى الصحاح الهشم = كسر الشئ اليابس يقال هشم الثريد ومنه سمى هاشم بن عبد مناف واسمه عمر وقال فيه الشاعر:

عمرو العلى هشم الثريد لقومه * ورجال مكة مستنون عجاف (۲) فى الاصل " لا تعقد " فيحتمل ضعيفا كونه لا تبعد.

(۳) استعمال الخبر معا كثير فمنه قول المتنبي واستكبر الاخبار قبل لقائه * فلما التقينا صغر الخبر الخبر (۴) فى الصحاح الحبر = الذى يكتب به.. والحبر = واحد احبار اليهود وبالكسر افصح لانه يجمع على افعال دون فعول قال الغراء هو حبر بالسكرك يقال ذلك للعالم وانما قيل كعب الحبر لمكان هذا الحبر الذى يكتب قال وذلك انه كان صاحب كتب.

(۵) فى الاقرب الخوى = خلو الجوف من الطعام.

(۶) فى الاقرب امجدنا فلان قري = اتى ما كفى وفضل.

(۷) خضبه خضبا وخضبه تخضيبا بمعنى.

(۲۳۱)

صفحه مفاتيح البحث: الصدق (۱)، مدينة مكة المكرمة (۱)، الطعام (۱)

إذا استملى جمال الدين منها وصور سحره سطرًا فسطرا بشر يملأ الابصار حسنا ونظم يملأ الاسماع سحرا وقاه الله احداث الليالى وبقاه لاهل الدهر ذخرا و در صفحه ۱۴۸ آمده است:

وكتب إليه الحكيم جمال الدين أبو سعد الفرخان من همدان فى صدر كتاب:

سلم على الميدان فالمسجد فالنهر فالظل به الابرد فالدوح قد احسن ترصيفها ماء يرى اعلاء كالمبرد بجانب الدار التي ربهما يحنو على الاحمر والاسود حيث الندى سكب ووجه العلى طلق وغصن المجد غض ند وروضه الاداب قد ازهرت نورا يراه العقل بادي بدي (۱) ما شئت من علم ومن مفخر سام ومن عز ومن محتد (۲)

(۱) فى القاموس وفعله بادي بدي وبادي بد وبادي بدا اصلها الهمز.

وفى الصحاح، افعل ذلك بادي بد وبادي بدي أى اولاً.

(۲) فى الصحاح والمحتد = الاصل يقال فلان من محتد صدق ومحتد صدق.

وفى القاموس والمحتد كمجلس = الاصل والطبع.

(۲۳۲)

صفحهمفاتيح البحث: جمال الدين (۲)، التصديق (۲)

وموقف يزرى مقاماته بموقف الاعراب فى المربرد (۱) يكفيك ذا الوصف فان لم يكن فكل ما قد قلت للسيد فاجابه ربح الصبا هل لك ان تسعدى فتى قليل العون والمسعد وان تهيبى بجنوب الحمى فى صبح ليل عطر مبرد وتفحصى فى عذبات الربى عن كل ريحان لطيف ند حتى إذا الصبح ذكا نوره والتفت النسر إلى الفرق مددت كف اللطف عمدا إلى ذوائب الجشجات والارثد (۲)

(۱) فى الاصل المربرد بلا نقطه فى القاموس ومربرد النعم كمنبر موضع قرب المدينة وفى الاساس وقيل مربرد البصره ومربرد المدينة وهو متسع كانت الابل تربد فيه للبيوع وهو مجتمع العرب ومتحدثهم.

وفى معجم البلدان ومربرد النعم موضع على ميلين من المدينة، ومربرد البصره من اشهر محالها، وكان يكون سوق الابل فيه قديما ثم صار محله عظيمه سكنها الناس وبه كانت مفاخرات الشعراء.

(۲) تحته فنجنكشت وفنجنكشت معرب ينجنكشت (وهو مخفف پنج انگشت).

قال ابن خلف التبريزى فى البرهان القاطع ما نصه:

ارتد باثاق مثله بر وزن ابجد، نام بيخى است كه تخم آن را فلفل برى وحب الفقد خوانند، و نبات آن را پنج انگشت و ذو خمسه اوراق خوانند.

وفيه ايضا پنج انگشت معروف است ونام نباتى هم هست كه آن را دلاشوب خوانند و بوته و درخت آن در کنار رودخانهها رويد، و برگ آن مانند برگ شاهدانه باشد، و آن را به عربى ذو خمسه اوراق و ذو خمسه اصابع خوانند، و تخم آن را حب الفقد گویند (تا آنكه گفته) و به حذف همزه هم به نظر آمده است كه (پنجنگشت) باشد و معرب آن فنجنگشت است.

وقال ابن البيطار فى كتاب الجامع لمفردات الاودية:

فنجنكشت تأويله ذو الخمسه اصابع ويقال بنجنگشت ايضا وقد ذكرته فى الباء.

وقال فى الباء بنجنگشت تأويله بالفارسيه ذو الخمسه اصابع و غلط من جعله بنطافان وقال فى بنطافان ومعناه ذو الخمسه اوراق والجشجات من امرار الشجر.

(۲۳۳)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب معجم البلدان (۱)، مدينة البصره (۲)، النوم (۱)

وكل نور عقب طيب فى رأس نيق عسر المصعد لم يتعاوره اكف الورى ولم تنازعه يد عن يد تجشمى ذلك ثم احملى تعض تحياتى إلى سيدى اعنى ابا سعد حليف الندى ذاك الذى من يلقه يسعد وكيف لا والسعد نجل له (۱) يطيعه فى الغيب والمشهد اهدى سلامى فائقا واثقا يقطر (۲) منه الشوق ان يجهد وامجدى (۳) من فيض اخلاصه حضره ذاك السيد الامجد و در صفحه ۱۵۰ آمده است:

وكتب الحكيم إليه كتب ولو خليت والشوق ساعة لطرت إلى من وصله منية القلب

(١) يشير به إلى ان كنيته أبو سعد.

(٢) في الاصل نظر.

(٣) في الاصل وارمجدى.

صفحة (٢٣٤)

دنت بكم دار فلم يك سلوة وفارقتكم فازددت حبا إلى حب فاجابه فديتك هل طالعت اجنحة الصبا فتنفضها عما سلام فتى صب فان انت لم تفعل فخذها وهزها تساقط سلاما كالغريض من الحب ودر صفحة ١٦٠ آمله است: كتب الحكيم إليه ويعتذر عن التخلف عن موعد واعده اياه.

بنفسى من ان يفد يوما بمهجتي فمن ماله يفدى وفي ماله سعة هو المشرب العذب الكثير زحامه ولكنه قد صير الفضل (١) مشرعة ولما رأيت العفو منه تبرعا تعمدت ذنبا كى انال تبرعه على انه قد كان مما يعوقنى صداع براسى خفت منه تصدعه تأخرت إذ قد قلت يا نفس لا ترى مصدعة فى حالة ولا مصدعة اليك ضياء الدين مولاى التجى من الدهر إذ قد ساءنى خبرى معه (١) لعل التعبير تلميحا إلى اسم من كتب إليه الايات اعنى فضل الله.

(٢٣٥)

صفحه مفاتيح البحث: الخوف (١)

ارى الشعراء خلتنى اليوم منهم فمن ذاك ما اضحوا يعدون اربعة (١) فاجابه بقيت جمال الدين فى الخفص والدعه ولا زلت من عذر العيادة فى سعه ولا نابك الدهر الخؤون بعارض فيحوبا يوما إلى ان نقرعه شكوت صداعا عاق عن ان تزورنا فياليتنى ادرى بذاك (٢) فاردعه ولكنه عذر على البحث واضح إذا اختار عمدا خير رأس وارفعه وما كان بالنفس العزيزة لو غدت مصدعة فى حالة ومصدعه (٣) الم ترها منصوبة بجلالها ومرفوعة فى الخلق من غير ما ضعه (٤) ووقيت بى سوء الصروف وحق ان اوقى مولاى الصروف وامنعه ودر صفحة ١٨٦ آمله است:

(١) فى حاشية الكتاب يقولون الشعراء اربعة شاعر وشويعر وشعورور.

اقول قد سقط من العبارة متشاعر ففى القاموس: شعر كنصرو كرم شعرا وشعرا = قاله أو شعر (أى كنصر) = قال وشعر (ككرم) = اجاده وهو شاعر من شعراء والشاعر المفلق خنذيذ ومن دونه شاعر ثم شويعر ثم شعورور ثم متشاعر. (٢) فى الاصل نداك.

(٣) فى هامش الكتاب فى البيت لغز بالرفع والنصب (المحليين) المعنى انه كان يجوز ان تكون فى حالة واحدة مصدعة ومصدعة.

(٤) ما زائدة وفى الاقرب الضعة (بفتح الضاد) والضعة (بالكسر) مصدران وفى حسبه ضعة أى انحطاط.

(٢٣٦)

صفحه مفاتيح البحث: جمال الدين (١)، الكرم، الكرامة (١)

وكتب الحكيم جمال الدين أبو سعد الفرخان فى صدر كتاب من خرقان:

كنت فى قلبى من الشوق لاعج وفى الصدر منى لو قضين حوائج وبين التلقى والتهاجر معول وبين التدانى والتباعد ناشج اكابد بعد البين وجدا مبرحا فله قلبى أى داء يعالج فسفتجت بالشوق الذى اورث الجوى إلى سيدى لو كان يغنى السفاتج الا قاتل الله الغراب فانى بصرت به يوم النوى وهو شاحج ويا رحم الرحمن قمرى دوحه غداها جنى منه لدى النوح هائج لقيت من الترحال كل عظيمة يعالج ... بعد الفراق معالج وها انا اضحت خرقان محلتي فياليت شعرى ما الذى البين خالج سلام على من حبه خامر الحشا وللحب من قلب الكريم موالح سلام على من سن فى الفضل سنة تبين منها للكرام المناهج سلام على من قد سما نحو غايه من المجد لا ير فى

إليها المعارج سلام مريض القلب فارق الفه فضاقت عليه في الامور المخارج فاجابه

(۲۳۷)

صفحهمفاتيح البحث: جمال الدين (۱)، الكرم، الكرامة (۱)، القتل (۱)

نوافج مسك فتقت ام نوافج (۱) وادراج (۲) عطر فتحت ام دوارج (۳) سرت من نواحي خرقان فخرقت (۴) ستور هوى (۵) قد لوحتها اللواعج سرت فمرت دمعا من الدم ما شج له ومن الاعوال والنوح ناشج واهدت سلاما كالسلامة اهديت إلى نفس مكروب حماه المعالج ولله برق لاح من ايمن الحمى فهاج له من كا من الشوق هائج فقلت له يا برق هل انت موصل سلام فتى ضاقت عليه المناهج (۱) في الاصل نوافج ففي القاموس: والنافجة = وعاء المسك والريح تبدأ بشدة وفي الصحاح والنافجة اول كل شئ يبدأ بشدة تقول نفجت الريح إذا جاءت الريح بقوة قال ذو الرمة يصف ظليما:

يرتد في ظل عراض ويطرده * حفيف نافجة عنتونها حصب وقد تسمى السحابة الكثيرة المطر بذلك كما يسمى الشئ باسم غيره لكونه منه بسبب (إلى ان قال) واما نوافج المسك فمعربه ويمكن ان يقرأ " حوافج " الاول بالحاء المهملة.

ففي الاساس: نفح الطيب نفحا وله نفحة ونفحات طيبة ونافجة نافحة ونوافج نوافج.

وفي القاموس نفح الطيب كمنع فاح نفحا ونفاحا بالضم ونفحانا والريح = هبت.

(۲) ادراج جمع الدرج بالضم.

ففي القاموس: والدرج بالضم حفش النساء الواحدة بهاء ج كمنبة واتراس وفسره في تاج العروس بقوله: وهو سفظ صغير تدخر فيه المرأة طيبها واداتها ونظير الكلام في النهاية لابن الاثير فمن اراده فليرجع إليه.

(۳) تحته الدوارج = الرياح السراع ففي القاموس درجت الريح بالحصى إلى جرت عليه جريا شديدا وفيه وفي الصحاح والدرج = الريح السريعة المر.

(۴) في الاصل تخرفت.

(۵) في الاصل هرى.

(۲۳۸)

صفحهمفاتيح البحث: ابن الأثير (۱)، المنع (۱)

إلى غرة الدنيا وان كان قد جنى على هموما مالها اليوم فارح حريجة (۱) هجر ليس ينسى مصيبتها لعمر ايها يوم تنسى الحرائج (۲) وسفتح بالاحزان نحوى إذ نوى بعبادا وبالاحزان ايضا سفاتح

(۱) في الاصل جريجة صريحا والمقام يقتضى كونها حريجة.

(۲) كذا صريحا أى بالحاء المهملة في اول الكلمة والجيم في آخرها واظن ان الكلمة الثانية من الخرائج والجرائح (وهو اسم كتاب للقطب الراوندى اعلى الله درجته) ايضا كذلك أى بالحاء المهملة في اولها والجيم في آخرها وان كان ذلك مخالفا لما اشتهر من انها بالجيم في اولها والحاء المهملة في آخرها فتفتن.

(۲۳۹)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الخرائج والجرائح للقطب الراوندى (۱)، القطب الراوندى (۱)

شماره ۲۱۸ - ابن البراج:

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب " نقض " (صفحه ۵۰) از كتاب " مهذب " او نام برده و در صفحه ۵۱ ضمن مفاخر شيعه او را ذكر کرده است.

(۲۴۰)

صفحه مفاتيح البحث: ابن البراج (۱)، النوم (۱)

شماره ۲۱۹ - مفيد عبد الرحمن خزاعي:

شيخ عبد الجليل رازی در كتاب نقض (صفحه ۱۰۸) گفته است:

و خواجه علی عالم (۱) رحمه الله عليه را پدرانى معروف و اعمالى مشهور بوده اند در اين طائفة چون خواجه أبو سعيد که مفسر و راوى اخبار بوده است و متدين و عالم، و خواجه مفيد عبد الرحمن نيشابورى که بگفت و قلم و تصانيف او التفات بسيار است طوائف اسلام را.

و در صفحه ۵۲۹ گفته است:

حدثنا الاخ الامام اوحد الدين أبو عبد الله الحسين بن ابى الفضل القزوينى سمعا وقرأه، قال: حدثنا الشيخ الفقيه أبو الحسن على بن الحسين الجاسبى نزيل الرى قال: حدثنا الشيخ المفيد أبو محمد عبد الرحمن بن احمد بن الحسين النيسابورى رحمه الله عليه، املاء من لفظه بالرى فى مسجده سنة ست و سبعين واربعة مائة قال: اخبرنا السيد أبو طاهر محمد بن احمد الجعفرى بقرائتى عليه فى داره بقزوين قال: حدثنا أبو طلحة القاسم بن محمد الخطيب قرأه عليه قال: حدثنا أبو الحسن على بن ابراهيم القطان قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن مخلد السعدي قال: حدثنا عمرو وهب الطائى قال: حدثنا عمرو بن عبد الله قال: حدثنا محمد بن جابر عن ابى اسحاق قال:

(۱) ظاهر مراد از علی عالم والد شیخ أبو الفتوح رازی باشد.

(۲۴۱)

صفحه مفاتيح البحث: الحسين بن أبى الفضل (۱)، الشيخ المفيد (قدس سره) (۱)، على بن إبراهيم (۱)، أبو عبد الله (۲)، أحمد بن الحسين (۱)، القاسم بن محمد (۱)، محمد بن أحمد (۱)، محمد بن جابر (۱)، السجود (۱)، الطهارة (۱)، كتاب الفتوح لأحمد بن أعمش الكوفى (۱)

غزا رجل من اهل الشام غزاة صفيين مع على بن ابى طالب، فلما انصرف قال له يا امير المؤمنين اخبرنا عن مسيرنا هذا إلى الشام اكان بقضاء من الله وبقدره؟

قال له نعم يا اخا اهل الشام، والذي فلق الحبة وبرأ النسمة ما وطئنا موطنًا ولا هبطنا واديا ولا علونا تلعة الا بقضاء من الله وقدره.

فقال الشامى اعند الله احتسب عنأى يا امير المؤمنين؟، وما اظن ان لى اجرا فى سعىي إذ كان قضاء الله على وقدره.

فقال على (ع): بلى لقد عظم الله لكم الاجر فى مسيركم، وانتم ذاهبون، وفى مقامكم وانتم مقيمون، وعلى منصرفكم وانتم منقلبون، ولم تكونوا فى شئ من حالاتكم مكرهين، ولا إليها مضطرين، ولا عليها مجبرين.

فقال الرجل: وكيف لا نكون مضطرين والقضاء والقدر ساقانا وعنهما كان مسيرنا؟

فقال له امير المؤمنين (ع): يا اخا اهل الشام، لعلك ظننت قضاء الازما، وقدرًا حتمًا، فلو كان ذلك كذلك لبطل الثواب والعقاب، و سقط الوعد والوعيد، والامر من الله والنهى عنه، وما كانت تأتي من الله لائمة لمذنب، ولا محمداً لمحسن، وما كان المحسن اولى بثواب الاحسان من المسى، ولا المسى اولى بعقوبة الذنب من المحسن، تلك مقالة عبدة الاوثان، وحزب الشيطان، وخصماء الرحمن، وشهداء الزور، وقدرية هذه الامة، ومجوسها، ان الله تعالى امر عباده تخييراً، ونهاهم تحذيراً، وكلف يسيراً، ولم يكلف عسيراً، ولم يطع مكرهاً، ولم يعص مغلوباً، ولم يرسل الانبياء لعباء، ولم ينزل الكتب إلى عباده عبثاً، ولم يخلق السموات والارض وما بينهما باطلاً، ذلك ظن الذين كفروا، فويل للذين كفروا من النار.

چون امير المؤمنين تقرير اين تحرير بکرد مرد شامى گفت:

فما القضاء والقدر اللذان كان مسيرنا بهما وعنهما؟

فقال: الامر من الله بذلك، والحكم فيه، ثم تلا وكان امر الله

(۲۴۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، مسألة القضاء والقدر (۲)، علي بن ابي طالب (۱)، الشام (۴)، الظن (۱)

قدرا مقدورا قال: فقام الشامي فرحا مسرورا لما سمع مقالة امير المؤمنين، وقبل يديه، وقال: فرجت عنى فرج الله عنك يا امير المؤمنين وانشا يقول:

انت الامام الذى نرجو بطاعته يوم المآب من الرحمن رضوانا تا آخر ابيات
صفحه (۲۴۳)

شماره ۲۲۰ - مفيد عبد الجبار رازى:

شيخ عبد الجليل رازى او را در صفحه ۵۱ "نقض" جزء مفاخر شيعه شمرده است، و در صفحه ۴۷ ضمن شمردن مدارس شيعه گفته است:

و مدرسه خواجه عبد الجبار مفيد كه چهار صد مرد فقيه و متعلم و متكلم از بلاد عالم در آن مدرسه درس شريعت آموختند، نه در عهد مبارك سلطان ملكشاهى و روزگار بر كيارقى رحمه الله عليهما كردند.

و اين ساعت معمور و مشهور است و جاىگاه درس علوم و نماز به جماعت، و ختم قرآن و نزول اهل صلاح و فقهاء باشد، همه به بركات همت شرف الدين مرتضى است، كه مقدم سادات و شيعه است.

و در صفحه ۱۸۲ ضمن ذكر علماء شيعه گفته است:

والمفيد عبد الجبار الرازى كه چهار صد شاگرد بزرگ داشت.

صفحه (۲۴۴)

شماره ۲۲۶ - رشيد الدين عبد الجليل رازى المتكلم:

شيخ عبد الجليل رازى در صفحه ۱۸۶ نقض ضمن علمای شيعه گفته است:

والامام الرشيد عبد الجليل بن مسعود المتكلم كه عديم النظر بود در عهد خویش، و شاگردان وی از سادات و علماء همه عالم و متبحر كه به ذكر همه كتاب بيفزايد.

و در صفحه ۲۷۲ گفته است:

آنكه گفته است در جواب مسائل على بوالقمران الاستر آبادى معتزلى، رشيد عبد الجليل رازى رافضى گفته است كه معتزله را با روافض خلاف است در اثبات امامت، معتزله را با ما موافقت باشد، و با رافضى خلاف و على بوالقمران خبرى بياورده است باسناد،

چنان كه رافضى آن را انكار نتواند كردن، كه جعفر صادق (ع) را پرسيدند، كه چه گوئى در حق بوبكر و عمر گفت:

كانا والله امامين سيدين كبيرين انار الله برهانها وغيرهما گویند: اين قول جعفر صادق است، اما تأويلش اين است، كه از امامين آن امامان را خواست كه خدای تعالى در حق ایشان گفته:

قاتلوا ائمة الكفر وديگر جای گفته:

وجعلناهم ائمة يدعون إلى النار

(۲۴۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، مدرسة المعتزلة (۲)

و از سيدين كبيرين آن جماعت را كه، انا اطعنا سادتنا وكبرائنا وانار الله برهانها وقبرهما، از اين نور نار خواسته است.

جواب اين فصل بى اصل و سخن نادرست و بهتان بى برهان.

اولا آن است که حکایتی خوش است، که عجزی روستائی را دخترک بنالید، او را گفتند آب دخترک را به طیب شهر باید برد، و حال باز نمود، عجز از جهل و خرافت دبه از پوست خر برداشت و از غایط دختر پاره درو کرد و به شهر آمد و به جامع برد، و بر پیر امام مقری عرض کرد، امام به فراست دریافت که چه افتاده است: گفت:

خاله را چهار گونه سهو افتاده است.

اول آنکه به بیمارستان میبایست رفت به جامع آمده است دوم آنکه به طیب یهودی میبایست نمود، به مقری شافعی نموده سوم آنکه بول عادت باشد نه غایط چهارم آنکه در شیشه کنند نه در دبه پس مصنف نوشتی را نیز چند سهو افتاده است در این دعوی اول آنکه علی بوالقمران زیدی بود نه معتزلی، و از معتزلی تا زیدی مسافتی دور است.

دوم آنکه گفته است که مجبره را با معتزله در امامت موافقت است، نیست که مخالفی تمام است، اگر چه به اول مقرر باشند، اما به آخر مجبره خلاف کنند، و خلاف در آخر خلاف باشد در اول، خاصه در امامت، و همه شیوخ معتزله علی را بر بوبکر و عمر تفضیل نهند در علم، و سبقت به خلاف مذهب خواجه.

و دیگر آنکه خواجه امام سعید رشید قدس الله روحه در آن کتاب این خبر رد میکند بو علی بوالقمران در فصلی که او تشنیع زده است، که امامیه بوبکر و عمر را دوست ندارند، و بد گویند، و خواجه امام رشید رحمه الله علیه میگوید زیدیه ایشان را بد گویند بدان حجت که در فلان کتاب بفلان اسناد زیدیه روایت کرده اند، آن خبر از صادق (ع) بر این وجه و این تأویل که بیان کرده است، و هر

(۲۴۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، مدرسه المعتزله (۲)، الجهل (۱)، الصلاة (۱)، السهو (۲)، البول (۱)

کس که نقض علی بوالقمران بخواند بداند که خواجه امام رشید در آن نقل نه بادی است، و نه حاکی، و نه معتقد آن، بلکه رد کرده است بر شیخ علی بو القمران، و هر کس که به انصاف بخواند نا منصفی این مصنف بداند، که هر چه گفته است همه دروغ و بهتان و کذب است، و الحمد لله رب العالمین.

و در صفحه ۴۷۱ گفته است:

اما جواب آنچه گفته است که شریعت را ظاهری و باطنی هست، این مذهب باطنیان و صباحیان است، نه مذهب مسلمانان، و ایشان را از این جا باطنی گویند، و بیان این مسأله و دگر مسائل که رد است بر ملاحظه، و بواطنه، و دهریه، و غلا، و غیر ایشان از اصناف مبطلان، خواجه امام سعید رشید رازی قدس الله روحه در کتاب "فصول" بیان کرده است، به وجهی روشن بر باید گرفتن و بر خواندن، تا این شبهت زائل شود، و بحمد الله مذهب شیعه از آن روشن تراست که به چنین تهمت متهم شود.

(۲۴۷)

صفحهمفاتیح البحث: الكذب، التکذیب (۱)

شماره ۲۲۷ - عبد الجلیل بن عیسی:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض صفحه ۵۱ او را جزء مفاخر شیعه شمرده است و در صفحه ۱۸۶ گفته:

والفقیه عبد الجلیل بن عیسی العالم.

و این شهر آشوب در معالم:

شیخی الرشید عبد الجلیل بن عیسی بن عبد الوهاب الرازی، له کتاب "مراتب الافعال" نقض کتاب "التصفح" عن ابی الحسین و لم یتمه.

و در مقدمه مناقب ضمن مشايخ روایت خود نیز نام او را به همین عنوان برده است.

و شيخ حر عاملی کلامی در اتحاد این عالم و رشید عبد الجلیل رازی (که ذکر آن گذشت) دارد، طالب آن به ترجمه همین عالم در امل الامل یا روضات الجنات مراجعه کند.

(۲۴۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: عبد الجلیل بن عیسی (۳)، ابن شهر آشوب (۱)، النوم (۱)

شماره ۲۳۲ - السيد علی بن محمد المحمدی:

شاید این عالم همان است که عبد الجلیل رازی در کتاب "نقض" (صفحه ۲۳۱) در باره او گفته است: و سيد علی محمدی با حرمت و رفعت بسیار و اعتقاد نیکو.

(۲۴۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: علی بن محمد (۱)

شماره ۲۳۴ - علی الجاسبی:

شيخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۴۷ از کتاب "نقض" گفته است:

و مدرسه فقیه علی جاسبی به کوی اصفهانیان که خواجه میرک فرموده است که بدان تکلف مدرسه در هیچ طائفه نیست، و سادات دارند، و در آنجا مجلس وعظ و ختم قرآن و نماز به جماعت باشد، نه در عهد سلطان سعید ملک شاه فرمودند؟ در آن تاریخ که سرهنگ ساوتکین جامع جدید میکرد برای اصحاب حدیث که ایشان را در ری مسجد آدینه نبود.

و در صفحه ۱۸۸ ضمن علماء شیعه گفته:

والفقیه المتدین أبو الحسن علی الجاسبی.

و پیش از این ضبط کلمه جاسب گذشت.

و نیز در کتاب "نقض" نام این عالم را در سند روایتی که ضمن تعلیقات درباره مفید عبد الرحمن خزاعی (شماره ۲۱۹) ذکر کردیم آورده است.

(۲۵۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: السجود (۱)، النوم (۱)

شماره ۲۴۷ - علی بن زیرک القمی:

شيخ عبد الجلیل رازی در کتاب "نقض" صفحه ۵۱ او را جز و مفاخر شیعه شمرده و در صفحه ۱۹۱ گفته است: والفقیه الامام علی بن زیرک القمی.

و او پسری دارد که منتجب الدین درباره او گفته:

الشيخ الامام نصره الدين أبو محمد الحسن بن علی بن زیرک القمی واعظ، صالح، فقیه.

(۲۵۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الحسن بن علی بن زیرک (۱)، علی بن زیرک (۲)

شماره ۲۶۲ - السيد عماد الدين عبد العظيم نقيب:

شيخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۲۳۱ جزء متأخران رؤساء و سادات ری و قزوین گفته است.

و خاندان سید کامل نقیب و برادرش سید أبو العباس و درجه و مرتبه سید کبیر شمس الدین الحسینی خود پوشیده نماند از عقل و تواضع و رأی رزین، و قبول او پیش امراء و سلاطین، و پسرش امیر سید جمال الدین علی عدیم النظیر بافضل و فتوت و کمال و

مروت، و سید عماد الدین نقیب رئیس محترم و مقبول، و برادرانش عز الدین پادشاه، و امیر علی، هر دو معروف و معتبر، و سید عماد الدین عبد العظیم الحسنی القزوینی، امام جیلان و دیلمان، و نقیب حضرت سلطان، و جهاد او با ملحدان همه طوائف را معلوم است، و جاه و تمکین او پیش سلاطین و حمایت کردن علماء اهل سنت و جماعت در وقایع و حوادث که به قزوین افتادند پوشیده نیست. (۲۵۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: جمال الدین (۱)

شماره ۲۷۵ - عماد الدین علی بن قطب راوندی:

محدث نوری در خاتمه مستدرک ضمن شمردن مشایخ قطب راوندی گفته است:
... و بروی جمیع کتب المرتضی ایضا عن والده عن الشيخ علی بن قطب راوندی...
صفحه (۲۵۳)

شماره ۲۷۶ - عبد الله بن جعفر دوریستی:

این عالم شاگرد سید فضل الله راوندی است (مقدمه دیوان راوندی صفحه ۲۶).
(۲۵۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: عبد الله بن جعفر الطیار بن ابی طالب علیه السلام (۱)

شماره ۲۷۷ - نصیر الدین عبد الجلیل رازی [قزوینی] و تفصیل ترجمه و شرح حال او:

رافعی متوفی سال ۶۲۳ که تلمیذ منتجب الدین بوده تاریخ ولادت و وفات وی را در تدوین ضمن ترجمه حال وی چنین ضبط کرده است (صفحه ۴۱۶).

و کانت ولادته سنه اربع و خمسمائة و توفی بعد سنه خمس و ثمانین و خمس مائة.

و چون شیخ عبد الجلیل و منتجب الدین هر دو هم مذهب و هم شهری و عالم و صاحب تألیف و تصنیف بوده، و جهات جامعه دیگر نیز داشته اند، به ظن متأخم به علم (بلکه بطور قطع و یقین) با هم معاشر و مصاحب بوده، و آمد و رفت و نشست و برخاست داشته اند، و بلکه از ملاحظه مطالب "تدوین" رافعی و "فهرست" منتجب الدین برمیآید که منتجب الدین از نوشتجات شیخ مذکور استفاده میکرده، و از خصوصیات احوال و آثار او به خوبی اطلاع داشته است، از این روی میتوان گفت این چند سطر که منتجب الدین در ترجمه او نوشته آینه تمام نمای حال او و یگانه حاکی و معرف واقعی از مراتب علمی و تصانیف اوست، و از اینجا است که معاریف علمای ما که به ترجمه احوال علماء پرداخته اند، مانند علامه مجلسی در "بحار" و شیخ حر عاملی در "امل الاصل" و محمد بن علی اردبیلی در "جامع الرواه" و شیخ فرج الله حویزی در "ایجاز المقال" و آقا رضی قزوینی در "ضیافه" (۲۵۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب فهرست منتجب الدین لمنتجب الدین بن بابویه (۱)، کتاب جامع الرواه لمحمد علی الأردبیلی (۱)، محمد بن علی (۱)، الظن (۱)

ال-اخوان "میرزا عبد الله افندی در "ریاض العلماء" و سید محمد باقر خوانساری در "روضات الجنات" ("إلى غير هؤلاء) در ترجمه حال این عالم آن را مستند خود قرار داده اند، و احیانا اگر مطلبی هم از خارج بدست آورده باشند آن را بعد از نقل این ترجمه حال ذکر میکنند، و چون اهمیت این ترجمه معلوم شد و زمینه شروع مطلب فراهم گردید به چند امر مهم در این مورد اشاره میکنیم.

۱ - اینکه منتجب الدین را به لفظ "الواعظ" موصوف داشته است برای آن است که این عالم از وعاظ بسیار معروف زمان خود بوده است و این مطلب از ملاحظه دو مورد از کتاب "نقض" به خوبی ثابت میشود در جائی گفته است (صفحه ۱۰۲) مرا در شهر

سنهٔ خمسين و خمسمائة به روز آدينه بعد از نماز به مدرسه بزرگ خود نوبت مجلس بود، و در آن به مذهب اباحتیان طعن ميرفت. و در جای ديگر (صفحه ۴۸۸) گفته:

روزی که مرا به سرای سيد فخر الدين رحمه الله نوبت مجلس بود (تا آنکه گفته) ما مجلس به آخر آوردیم. از اين نقطه نظر است که در پشت جلد بعضی نسخ کتاب "نقض" که به تصريح افندی در "رياض العلماء" بسيار قديم بوده، بلکه بعد از تأمل در سبک عبارت پشت جلد مذکور به ظن قوی بر میآید که آن نسخه در زمان حیات مؤلف کتابت شده بوده است، او را به وصف "ملك الوعاظ" وصف کرده اند (و کلام افندی عن قریب نقل خواهد شد) و در ترجمه حالی که از رافعی نقل خواهد شد نیز تصريح به اين شده است که اين عالم به صفت وعظ متصف بوده است.

ليکن ناگفته نماند که وعظ و تذکیر در آن زمان یکی از وظائف مهمه علمای بزرگ و دانشمندان نامی و معروف به علم و فضل و زهد و تقوی بوده است، چنان که از ملاحظه تراجم علمای آن زمان به خوبی بدست میآید مثلاً عالم معروف أبو الفتوح اسفرائینی، و مجد الدين

(۲۵۶)

صفحه مفاتيح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفي (۱)، الزهد (۱)، الظن (۱)

محمد معروف به مذكر همدانی، و برهان الدين علی غزنوی، و نظائر ایشان به منبر ميرفته اند و موعظه میکرده اند، و اگر احیاناً یک نفر از علماء نامی معروف به وعظ یک صفتی بر خلاف اوصاف لازمه معهوده در علماء میداشت بایستی بطور حتم در ترجمه حال او بگویند که اين واعظ فاقد فلان صفت لازمه است، و بزرگترین شاهد اين مطلب ترجمه امير عبادی معروف به وعظ میباشد، که سمعانی و ديگران در ترجمه حال او تصريح کرده اند، کما و فاقد بعضی از صفات مترقبه از عالم حقیقی بوده است، پس از شهرت مصنف به واعظ و موصوف بودن او به وصف "ملك الوعاظ" میتوان استکشاف نمود که او واجد سائر صفات معهوده در یک عالم بزرگ بوده است، و اگر نه میبایستی بعد از تقييد نام او به وصف مذکور به اين معنی نیز اشاره کنند، و علو قدر و عظمت مقام اين عالم در مراتب علمی علاوه بر آنچه گفته شد از عبارت اول منقوله از همین کتاب معلوم میشود، زیرا کلام وی صریح است که او مدرسه داشته است، و تدریس میکرده است، و بلکه بیشتر از یک مدرسه داشته است، چنان که تقييد "مدرسه" به وصف "بزرگ" دال بر اين مطلب است، و بالاتر از همه اينها در دلالت بر اين مقصود کلمه "الشيخ" در صدر ترجمه است زیرا مطابق مثل "کل الصيد فی جوف الفراء" اين لفظ کلمه جامعه ای است که کشف از تضلع او در کمالات و علوم میکند، و اين معنی در نظر اهل فن روشن تر از آفتاب است.

۲ - تقدیم منتجب الدين کتاب "بعض مثالب النواصب" را بر سائر آثار مصنف در ذکر اشعار به اين دارد که آن کتاب معروف ترين اثر او بوده است، و سائر تصانیف او به اين درجه شهرت نداشته است.

۳ - چنان که در مقدمه و تعليقات "نقض" بيان کرده ایم شيخ عبد الجليل کتاب خود را بنام "بعض مثالب النواصب" موسوم نداشته است و از طرفی هم میبینیم که منتجب الدين که اوثق واضبط و ابصر اهل زمان خود به اين قبیل امور بوده است آن را به اين اسم معرفی میکند، و از ضم اين دو مقدمه علمی به همدیگر میتوان نتیجه گرفت

(۲۵۷)

صفحه مفاتيح البحث: الشهادة (۱)، الصيد (۱)، النوم (۱)

که اين اسم وضع تعیني نداشته است، پس به حسب وضع تعیني اين اسم برای آن کتاب پديد آمده است، و با تأمل در وضع مردم آن زمان و اهالی محیط مصنف اين مطلب مسلم میشود.

بيان آن اینکه مردم آن زمان علاقه مفرطی به دين و مذهب خود داشتند، چنان که وظیفه دينی و مذهبی هر فرد همان است، و نظر

به رقايت سنی و شیعی با همدیگر این علاقه بیشتر ظهور بلکه تظاهر پیدا میکرده، پس چون کتاب " بعض فضائح الروافض " تألیف و منتشر شده است در واقع به مثابه یک نوع تعدی و تخطی فاحش به حریم ناموس مذهب شیعه تلقی شده است، و چون کتاب " نقض " تصنیف و منتشر شده است بطور حقیقت سوز دل شیعیان بر طرف شده، و با کمال میل آن را میخوانده و نشر میکرده، و با شوق و شعف زیاد نسخه آن را دست بدست میگردانیده، و از محله به محله دیگر و از دیهی بدیهی دیگر بلکه از شهری به شهر دیگر هدیه و تحفه میفرستاده اند، پس ظرفاء جماعت شیعه به منظور معارضه به مثل از عمل مؤلف " بعض فضائح الروافض " آن را " بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض " نامیده اند و این اطلاق در زبانها دائر شده، و در میان مردم معروف گردیده است، و در این تسمیه غایت مهارت را به کار برده اند، زیرا از آن سه مطلب زیرین مستفاد میشود.

الف - اینکه در این کتاب پاره ای از مطاعن ناصبیان مندرج است.

ب - این که این کتاب در جواب کتابی نوشته شده است پس مصنف آن امر خلاف ادب و خارج از صواب را مرتکب نشده است، بلکه طبق مثل و حدیث معروف " ردوا الحجر من حیث اتی " چنان که به فارسی نیز گویند:
" کلوخ انداز را پاداش سنگ است " از حریم خود دفاع کرده است، لکن نگارنده اصل که ابتدا به ذکر فضائح رافضیان به گمان خود کرده مطابق مثل معروف " والبادی اظلم " مرتکب عمل زشت گردیده است.
صفحه (۲۵۸)

ج - کلمه " نقض " را که نام تعیینی کتاب بر حسب وضع مصنف بوده است در میان اسم این دو کتاب آورده اند، تا هم دلالت بر این کند.

که کتاب اول اساس، کتاب دوم را ریشه کن و خراب و نابود و ویران میکند، چنان که معنی لغوی " نقض " همان است و هم ایما و اشاره بنام اصلی کتاب که مصنف اختیار کرده بوده است باشد.

۴ - اینکه کتاب " البراهین فی امامة امیر المؤمنین " اگر چه از نامش به نظر میآید که باید فقط مشتمل بر ذکر دلائل امامت آن حضرت باشد، لکن از این عبارت که مصنف در کتاب نقض (صفحه ۴۵۹) گفته و مشتمل بر تاریخ تصنیف آن نیز میباشد. و ما اسامی و القاب همه خلفاء و عدد ایشان را در کتاب " البراهین فی امامة امیر المؤمنین " بیان کرده ایم بتاریخ سنه سبع و ثلاثین و خمس مائه، بر میآید که تا حدی اعم بوده است.

و نیز در اواخر کتاب " نقض " گفته است (صفحه ۷۳۱) و چون کتاب (یعنی کتاب نقض) نه در امامت است آنچه در مواضع برفت از این معنی کفایت است و در کتاب البراهین فی امامة امیر المؤمنین (ع) بیان آیه و وجه خبر و دلالت بر امامت مشبع گفته ایم. از این عبارت به خوبی معلوم میشود که کتاب " نقض " مربوط به همه شئون مذهبی شیعه اثنی عشریه است، نه تنها به موضوع امامت پس آنچه که صاحب " ریاض العلماء " ضمن ترجمه مؤلف در معرفی آن کتاب گفته:

ثم ان كتابه المذكور كتاب لطيف في الامامة، مبني بر قلت تتبع بوده است.

و همچنین است آنچه صاحب " روضات الجنات " در ترجمه حال عالم بزرگ أبو عبد الله جعفر دوریستی گفته (ص ۶۶۴ چاپ اول) و فی کتاب " مثالب النواصب " الذی کتبه الشیخ العالم العارف

(۲۵۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، أبو عبد الله (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، النوم (۱) المتبحر الجليل عبد الجليل بن محمد القزويني في تنقيح مسألة الامامة ورد اباطيل العامة بالفارسية ينقل صاحب المجالس عنه انه قال (إلى آخر كلامه).

و در این کلام علاوه بر اشتباه مذکور دو اشتباه دیگر است:

اول - آنکه نام کتاب را "مثالب النواصب" گفته است و حال آنکه "بعض مثالب النواصب" است.

دوم آنکه نام پدر مصنف را محمد نوشته است در صورتی که این اسم برای او در هیچ مأخذی تاکنون دیده نشده است.

۵ - اینکه مراد از "سئالات والجوابات" چنان که قدیما وحديثا معهود است مجموعه سئالاتی است که از مصنف کتابا پرسشی کرده اند، و او آنها را جواب داده است، و این نوع کتب را در قرون اخیره غالبا "اسئله واجوبه" گویند ذکر این کتاب بعنوان هفت مجلد در ترجمه مصنف دلیل روشنی است که او در زمان خود از معاریف و مشاهیر علماء بوده است، و از مراجع حل مشکلات بشمار میرفته است، اگر چه در نظر ندارم که مصنف از این اثر خود در کتاب "نقض" اسم برده باشد لیکن اینکه در موردی از آن گفته (صفحه ۵۰۹).

و ما در مختصری که پارسال در جواب ملاحظه ورد شبه ایشان کرده ایم که از "قروین" بما فرستادند شرح اسامی و القاب و انساب این مطعونان و مدعیان را داده ایم، چون بخوانند بدانند، قرینه مؤکده بر وجود چنین اثر از وی تواند بود.

۶ - اینکه گویا مراد به کتاب "مفتاح التذکیر" همان است که مصنف خود از آن به کتاب "مفتاح الراحة فی فنون الحکایات" تعبیر کرده است، چنان که در جایی از کتاب "نقض" گفته (صفحه ۱۴۵).

و من در کتاب "مفتاح الراحة فی فنون الحکایات" شرح ایمان عمر به نوعی لطیف بیان کرده ام، و بعضی از معروفان فریقین آن را نسخه کرده اند، و دیده و خوانده.

(۲۶۰)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۲)

و نیز در جای دیگر گفته (صفحه ۲۴۹) و اعتقاد شیعه در حق زهاد و عباد و مفسران چنین به غایت نیکو باشد، و چون مفصل خواهد بداند کتاب "مفتاح الراحة" که ما جمع کرده ایم در فنون حکایات بر باید گرفتن و مطالعه کردن.

و از عبارت اول برمیآید که این کتاب مورد توجه عده از معاریف شیعه و اهل سنت بوده است، و شاید سر اختلاف تعبیر از نام کتاب همان باشد که در باره کتاب "نقض" گفتیم، یعنی چون کتاب مذکور نظر به تنوع موضوعش مطلوب فضیلت آن دوره بوده، و غالبا به درد مذکرات و واعظان میخورده، و رفع حاجت شان مینموده است، بنابر این در نتیجه کثرت اطلاق این اسم یعنی "مفتاح التذکیر" بر آن کتاب نام اصلی آن یعنی "مفتاح الراحة فی فنون الحکایات" مهجور شده، و نام دوم که به جهت اختصار مطلوبتر بوده، وضع تعینی پیدا کرده است والله اعلم.

۷ - اینکه کتاب "تنزیه عائشه" چنان که از نامش برمیآید در بیان نزاهت عائشه از نسبت ناشایست و در اثبات پاکدامنی او است، و این معنی از این عبارت مصنف نیز بر میآید که در کتاب "نقض" گفته (صفحه ۸۳).

و من در شهور سنه ثلاث و ثلاثین و خمس مائة کتابی مفرد ساخته ام در "تنزیه عایشه" در دولت امیر غازی عباس رحمه الله علیه، به اشاره رئیس و مقتدای سادات و شیعه سید سعید فخر الدین بن شمس - الدین الحسینی قدس الله ارواحهما، و قاضی القضاة سعید عماد الدین حسن استر آبادی نور الله قبره به استقصاء بر خواننده اند، و بر پشت آن فصلی مشبع نوشته اند، و نسخه اصل به خزانه امیر غازی عباس رحمه الله علیه بردند، و نسخه های دیگر دارند اگر خواهد طلب کند و بداند.

از این عبارت بر میآید که مثل عماد الدین حسن استر آبادی که معروفترین قاضی معروف به علم و فضل در میان شیعه و سنی بوده است، و با آنکه حنفی بوده است جماعتی از علماء شیعه از او نقل روایت

(۲۶۱)

صفحهمفاتیح البحث: القبر (۱)، النوم (۱)

کرده اند، برای این کتاب تقریظ نوشته است، و مثل امیر عباس غازی ملحد کش معروف که از سرهای اباحتیان مناره ها ساخت در

زمان حکومت خود در ری این نسخه را طالب شده است، بنابر این به خزانه او برده اند، و هر دو مطلب از معروفیت و عظمت مصنف کشف میکند.

و نظیر عبارت گذشته است ابن عبارت دیگر مصنف (صفحه ۳۱۴) و هر کس از فریقین خواهد که اعتقاد شیعه در حق عائشه و ام سلمه و دیگر زنان رسول الله (ص) بدانند باید که کتاب فی "تزیه عائشه" که ما در دولت امیر غازی عباس و عهد قاضی القضاة سعید حسن استر آبادی به اشارت امیر سید شمس الدین الحسینی رحمه الله علیهم ساخته ایم بر گیرد و بخواند، تا بدانند که چنین تهمت بر شیعه اصولیه راه نیابد.

۸- از اینکه مصنف در مقدمه کتاب نقض گفته:

این کتاب بر وجهی مرتب شد که خواص را دافع شبهات باشد، و عوام را مثمر دلالات به عبارتی سهل و آسان، نه بر قاعده دیگر مصنفات ما که دقتی و رقتی دارد که قبول چنین کتاب نه از رقت عبارت باشد، بلکه از شرف حوالت و دلالت باشد، تا هر خواننده و شنونده و نویسنده که بخواند و بشنود و بنویسد از آن بهره تمام برگیرد، و فائده بسیار حاصل گرداند.

به خوبی واضح میشود که مصنف در این کتاب همت گماشته که تا بتواند آن را به قلم ساده و عبارت عوام فهم بنویسد، و مطالب عالیه و مضامین بلند و معانی لطیفه را بیان سهل ادا کند، تا هر عامی و عارف اعم از مبتدی و متوسط و منتهی هر یک از آن به فراخور فهم و طبق استعداد خود استفاده کند، و به عقیده نگارنده این امر که شرط عمده و غرض اصلی از تألیف این قبیل کتب است در این کتاب به درجه عالیه و مرتبه قصوی رعایت شده است، و چندان واضح و عیان است که حاجت به هیچگونه شرح و بیان ندارد و واضحترین دلیل و اجلی شاهد بر این امر مقایسه تفسیر أبو الفتوح رازی و کتاب نامبرده و "نقض"

(۲۶۲)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب الفتوح لأحمد بن أعمش الکوفی (۱)، السیده أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلی الله علیه وآله (۱)

با همدیگر است، زیرا این دو اثر هر دو نمونه نثر فارسی یک قرن و تألیف دو عالم متعاصر است (به دلیل اینکه شیخ أبو الفتوح نیز مانند مصنف از قاضی أبو محمد حسن استر آبادی نقل روایت میکند، و تفصیل مطلب به کتب تراجم محول است) و تبصره العوام نیز از آثار این زمان است، و از مقایسه کتاب "نقض" با آن نیز همین نتیجه مذکوره بدست میآید، پس از عبارت مذکوره مصنف دو مطلب اساسی فهمیده شد.

۱- اینکه مصنف تعمد داشته است که این کتاب (یعنی نقض) ساده تر و روان تر باشد، و هیچگونه تقید به آراستن عبارت نداشته است بلکه مقصود او ادای مطالب بوده است بطور وضوح.

۲- کتب دیگر مصنف چنین نبوده است، بلکه به لسان علمی و بیان خاص عالم فهم بوده است، به عبارت دیگر در آن تصانیف نظر به یک دسته خاص که علماء و فضلاء باشند بوده است، به خلاف کتاب نقض که هدف آن استفاده خواص و عوام بوده است، پس در عین حال که مشتمل بر مطالب عالیه علمی است به لسان عوام فهم گفته شده، و به قلم ساده تألیف یافته است، و این حسنی است که بالا دست ندارد، و شاید سبب اشتهار کتاب و بلکه بقای آن تاکنون در نتیجه رعایت این حسن بوده است، والله اعلم.

۹- اینکه منتجب الدین مصنف را به قزوین منسوب نموده، برای آن است که اصلاً قزوینی بوده است، لیکن در ری توطن داشته است چنان که از ملاحظه عبارات چند مورد از کتاب برمیآید، از آن جمله عبارت منقوله در سابق است که دلالت داشت که مصنف در ری مدرسه داشته است، وعن قریب از رافعی نیز تصریح به توطن مصنف در ری نقل خواهد شد.

۱۰- باید دانست که چون کتاب "نقض" به منظور نقل روایت با بیان ترجمه حال و ذکر طرق روایات وضع و تصنیف نشده است، تا مشایخ مصنف از آن فهمیده شود، بنابر این اساتید و مشایخ او بر ما

(۲۶۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفی (۱)

مجهول است، در صورتی که قرائنی به نظر میرسد که عده از آن علماء که مصنف ادراک زمان ایشان کرده و نام ایشان را در آن کتاب برده است، و مخصوصاً علماء شهر "ری" از مشایخ او بوده باشند، بلی آنچه صریحاً از این کتاب فهمیده میشود آن است که برادر بزرگتر مصنف اوحد الدین شیخ روایت اوست، (چنان که گذشت) زیرا در اواسط کتاب به روایت خود از وی تصریح کرده است، و نص عبارت او این است (صفحه ۵۲۹).

حدثنا الاخ الامام اوحد الدین أبو عبد الله الحسين بن ابی الفضل القزوينی سماعاً وقرأه...

و مصنف در این کتاب در دو مورد دیگر نیز نام این برادر و شیخ خود را با تجلیل و احترام بسیار برده است فراجع ان شئت (صفحه ۱ و ۱۸۵) منتجب الدين در حق این عالم چنین گفته است:

الشيخ الامام اوحد الدین الحسين بن ابی الحسين بن ابی الفضل القزوينی، فقیه، صالح، ثقہ، واعظ. و در حق سه فرزند او چنین گفته:

المشایخ قطب الدین محمد، و جلال الدین محمود، و جمال الدین مسعود، اولاد الشيخ الامام اوحد الدین الحسين بن ابی الحسين بن ابی الفضل القزوينی کلهم فقهاء، صلحاء. اما آنچه مصنف گفته است:

اخبرنا الامیر الامام أبو منصور المظفر العبادی، نقل قول است به همین عبارت از کتاب "مراسم الدین" امیر عبادی و تعبیر کننده شاگردان امیر عبادی هستند، از قبیل، قال: محمد بن یعقوب الكلینی در اول کافی چنان که صدر عبارت مذکور دلالت بر آن دارد (رجوع شود به صفحه ۵۶۱ نقض).

رافعی متوفی به سال ۶۲۳ در کتاب "التدوین فی ذکر اخبار قزوین" نظر به قزوینی بودن این عالم به ترجمه حال او پرداخته است (۲۶۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: الحسين بن أبی الحسين (۲)، الحسين بن أبی الفضل (۱)، أبو عبد الله (۱)، محمد بن یعقوب (۱)، جلال الدین (۱)، جمال الدین (۱)، الجهل (۱)، النوم (۱) به این عبارت.

عبد الجلیل بن ابی الحسين بن (ابی) الفضل أبو الرشید القزوينی يعرف بالنصیر، واعظ اصولی له کلام عذب فی الوعظ و مصنفات فی الاصول توطن الری وکان من الشیعة.

لیکن از برادرش اوحد الدین حسین و فرزندان او قطب الدین محمد و جلال الدین محمود، و جمال الدین مسعود، نامی نبرده است، با آنکه ایشان نیز قزوینی و از علماء بوده اند، و شاید سبب آن کثرت اشتها مصنف بوده است، و این احتمال را تأیید میکند اینکه هیچ یکی از این چهار نفر صاحب تصنیف و تألیف نبوده اند، و اگر هم تألیفی یا تألیفاتی داشته اند معروف نبوده است، و از این روی بوده است که منتجب الدين فقط به ترجمه حال شخصی ایشان پرداخته است هذا ما عندی والله هو العالم بحقیقه الحال.

تبصره - چنان که ملاحظه میشود در هیچیک از این دو ترجمه حال که منتجب الدين، و رافعی برای این عالم نوشته اند، هیچگونه تصریح و اشارتی بتاریخ وفات وی نشده است و از جای دیگر نیز هیچگونه اطلاعی در این باب بدست نیآورده ایم، لعل الله یحدث بعد ذلك امرا.

باید دانست که اینها که تا اینجا گفته شد پاره مطالب مهمه و نقاط حساس ترجمه حال مؤلف، و معرفی کتاب "نقض" بود که ذکر آنها را در اینجا لازم دانستم، و چون هر چه از این قبیل مطالب در اینجا بنویسیم باید از خود آن کتاب یا کتب تراجم احوال

بیرون آورم، و نظر به آنکه کتاب مذکور در دسترس قرار گرفته است استخراج مطالب مندرجه مربوط به این موضوع را بر عهده خود دانشمندان و صاحب نظران میگذارم، اما عبارات سائر مترجمین احوال را که اهمیت دارد مینگارم.

سید سند و محقق مدقق معتمد قاضی نور الله شوشتری در

(۲۶۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الحسين بن أبي الفضل (۱)، جلال الدين (۱)، جمال الدين (۱)

"مجالس المؤمنین" در اواسط مجلس پنجم که در ذکر بعضی از اکابر متکلمین و افاضل مفسرین، و محدثین، واعظام و اشراف فقهاء، و مجتهدین، و اعیان قرأ، و نحاء، و لغویین، از تبع تابعین رضی الله عنهم اجمعین نسبت به این عالم جلیل و معرفی کتاب "نقض" چنین اظهار عقیده کرده است:

الشیخ الاجل عبد الجلیل القزوینی الرازی - از اذکیای علمای اعلام، و اتقیای مشایخ کرام بوده، و در زمان خود بعلو فطرت و جودت طبع از سائر اقران امتیاز داشته است، تا آنکه چون بعضی معاصران او از غلاء سنیان شهر ری و ناصبیان وادی ضلالت و غی مجموعه در رد مذهب شیعه تألیف نمود، علمای شیعه که در ری و آن نواحی بودند، به اتفاق قرار دادند که شیخ عبد الجلیل اولی و احق است به آنکه متصدی دفع و نقض آن شود، و آخر او تألیف کتابی شریف در نقض آن مجموعه ساخت و عنوان آن را بنام نامی و اسم سامی حضرت صاحب - الزمان محمد بن الحسن المهدی صاحب الامر مزین ساخت، و عبارت او در خطبه کتاب مذکور این است.

اگر چه در مجموعه نام مصنف نبود، لیکن فقرات کلام او از نام و لقب و فعل و نسب او اعلام کند، که کیست و غرضش از جمع کتاب چیست، آنگاه عبارت مصنف را تا قول او و صلی الله علی خاتم النبیین محمد و آله الطاهرین اجمعین (رجوع شود صفحه ۳ - ۴) با اندک تغییری در بعضی موارد (که سبب آن عن قریب ذکر خواهد شد) نقل کرده، و در خاتمه کتاب گفته:

الحمد لله رب العالمین که ما را توفیق و عمر و تمکین بخشید، پس قول مصنف را تا عبارت (برحمتک یا ارحم الراحمین) که آخرین تعبیر مصنف است نقل کرده و گفته است.

و مخفی نماند که لطائف فوائد و اخبار و نقائص فوائد و اسرار در کتاب مذکور بسیار است، و ما در مواضع متعدده از این مجالس از لطائف کلمات او به استشهاد مذکور ساخته ایم، و آن را زینت کتاب

(۲۶۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: محمد بن الحسن (۱)، الکرّم، الکرامة (۱)، الطهارة (۱)، الشهادة (۱)، النوم (۱)

خود شناخته ایم، و چون وجود آن نسخه به غایت نادر است و مع هذا آنچه از نسخ آن به نظر این قاصر رسیده به غایت سقیم است لاجرم ذکر شهری از لطائف او را که بعد از تأمل و فکر بسیار تصحیح نموده، یا محصلی از آن فهمیده مغتم دانسته به آن اشتغال مینماید:

آنگاه به ذکر لطائف مستخرجه که اشاره کرده پرداخته است.

نگارنده گوید: اشاره به چند امر در اینجا ضرور است:

پیر واضح است که قاضی شوشتری یکی از اجله علمای اعلام و مشاهیر عالم اسلام است، و مقام او در جامعیت به علوم اسلامی و احاطه به معارف حقه، و کمالات دینی از آفتاب معروفتر و دو اثر بزرگ او "احقاق الحق" و "مجالس المؤمنین" که دو آیت و برهان مقام تحقیق و تتبع او هستند در معرفی قدر و مرتبه او کافی میباشند، پس بدون شک او از مهره این فن و از اهل خبره این صنعت و از اصحاب بصیرت در این امر است، از این روی اظهار نظر او طبق مضمون "کلام صدر من اهله و وقع فی محله" مورد اعتنا و مناط و اعتبار خواهد بود، و چون این زمینه فراهم شد میگوئیم.

۱- اینکه فرموده است "لطائف فوائد و اخبار و نقائص فوائد و اسرار در کتاب مذکور بسیار است" بیان واقع و عین حقیقت و صدق محض است، زیرا جامعیتی در این کتاب نیست به مطالب مختلفه متنوعه دیده میشود که سائر کتب که در این زمینه نوشته شده است، آن جامعیت را فاقد است، و سر آن یک امر مهم قابل توجهی است که بطور اجمال ذکر میشود.

سبب جامعیت کتاب نسبت به مطالب ممتعه مهمه مختلفه موضوع بحث در کتاب "بعض فضائح الروافض" مانند موضوعات سائر کتب کلامی امر خاص محدود به حدود معینه و معهود به عناوین معلومه مشخصه نبوده است تا از یک رشته واحد بالخصوص بحث شود، بلکه موضوع آن یک امر عام بی سر و ته و یک کلی منطبق بر موضوعات متفرقه مختلفه بوده است که میتوان از آنها به یک سلسله شعائر و شئون و

صفحه (۲۶۷)

قواعد و رسوم و مراکز و مواظن و مآثر و مفاخر محققه یا منسوبه به شیعه (اعم از معارف و عقائد و شرایع و احکام و آراء و افکار و آداب و اخلاق و اماکن و رجال و غیر اینها، از مقومات مذهب یا مظاهر اجلی و مفاخر برجسته و نقاط حساس آن) تعبیر نمود، و چون شیخ عبد الجلیل نیز نظر به آنکه هدفش نقض این کتاب (یعنی بعض فضائح الروافض) بوده است ناچار ممشای خود را در سراسر این تألیف و تصنیف "نقض" معروف به "بعض مثالب النواصب" بر روی خط سیر مؤلف کتاب "بعض فضائح الروافض" قرار داده، و قدم به قدم و جمله به جمله به نقض یا ابرام به رد یا قبول آن مطالب مختلفه پرداخته است، لاجرم در نتیجه این رد و قبول و در اثر این نقض و ابرام مطالب بسیار سودمند علمی و ادبی و تبعی و تحقیقی مربوط به تفسیر و کلام و حدیث و رجال و تاریخ و جغرافیا و غیر ذلک تنقیح شده است، در صورتی که پاره از این امور در هیچ کتابی مورد بحث قرار نگرفته است، تا چه رسد به تنقیح مبحث و سر جامعیت کتاب مذکور (یعنی نقض) که سبب مزید نفاست و موجب کثرت عنایت به آن شده است این امر بوده است و بس.

۲- اینکه فرموده است:

و ما در مواضع متعدده از این مجالس از لطائف کلمات او به استشهاد مذکور ساخته ایم و آن را زینت کتاب خود شناخته ایم. نگارنده اگر چه به پاره از آن موارد در ذیل صفحات کتاب اشاره کرده است، لیکن چون به همه آن موارد اشاره نکرده است اینک تتمیما للفائدة، و تعمیما للعائده، فهرست مواردی را که قاضی از این کتاب در "مجالس المؤمنین" نقل کرده است در اینجا درج میکند، تا اگر کسی بخواهد به موارد نقل قاضی رجوع کند بدون زحمت مطالعه سراسر آن کتاب بتواند این امر را انجام بدهد. (صفحات معرفی شده به مطابق نسخه مطبوعه به سال ۱۲۶۸ قمری هجری است که چاپ اول میباشد).

(۲۶۸)

صفحه مفاتیح البحث: الشهادة (۱)

فهرست موارد نقل و استفاده قاضی شوشتری در مجالس المؤمنین از کتاب نقض ۱- مجلس اول تحت عنوان اعراف صفحه ۱۴. بعضی از علمای ایشان در کتابی که آن را "فضائح الروافض" نام کرده گفته - شیخ اجل عبد الجلیل رازی در جواب گفته.

۲- مجلس اول تحت عنوان غدیر خم صفحه ۱۹.

یکی از غلاة اهل سنت و جماعت در بعضی از رسائل خود...

جواب آن را شیخ اجل عبد الجلیل رازی رحمه الله.

۳- مجلس او تحت عنوان تبریز صفحه ۳۵.

زبیده شیعه فدائیه بوده چنان که شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب "نقض" آورده.

۴- مجلس اول تحت عنوان بلده قم صفحه ۳۶.

و شيخ اجل عبد الجليل رازی در کتاب " نقض " آورده که اصفهانی از قمی پرسید.

۵ - مجلس اول تحت عنوان کاشان صفحه ۳۷.

و شيخ اجل عبد الجليل رازی در کتاب " نقض " نوشته که کاشان.

۶ - مجلس اول تحت عنوان آبه صفحه ۳۸.

و شيخ عبد الجليل رازی در کتاب " نقض " گفته که شهر آبه اگر چه.

۷ - مجلس اول تحت عنوان ری صفحه ۳۹ - ۴۰.

والاير وجهی که از کتاب " نقض " مستفاد میشود و در کتاب " نقض " شرح شوکت شيعه ری و بيان مواضع و اماکن متعلقه به ایشان نموده و گفته ... و در کتاب " فضائح الروافض " و " نقض " آن تصریح است - چه صاحب فضائح - گفته - و صاحب نقض در جواب گفته.

۸ - مجلس اول تحت عنوان ورامین صفحه ۴۱.

و شيخ اجل عبد الجليل رازی در مقام تعداد بعضی از بلاد شيعه گفته.

(۲۶۹)

صفحه مفاتيح البحث: غدیر خم (۱)

۹ - مجلس اول تحت عنوان ارم صفحه ۴۲.

و در کتاب " نقض " شيخ عبد الجليل رازی شطری از مآثر تشيع اهالی ارم و ساری مذکور است، اگر خواهند به آنجا رجوع نمایند.

۱۰ - مجلس دوم تحت عنوان بنو حنيف صفحه ۵۴.

و چه خوب گفته شيخ اجل عبد الجليل رازی رحمه الله.

۱۱ - مجلس سوم تحت عنوان أبو طالب صفحه ۷۳ - ۸۳.

صاحب کتاب " فضايح الشيعه " گفته - و شيخ اجل عبد الجليل رازی در " نقض " آن گفته (مفصل است).

۱۲ - مجلس پنجم تحت عنوان معلى بن خنيس صفحه ۱۵۲.

و بعضی از نواصب آن را مستبعد شمرده و شيخ اجل عبد الجليل رازی در جواب گفته.

۱۳ - مجلس پنجم تحت عنوان خواجه جعفر بن دوریستی صفحه ۱۹۸.

شيخ اجل عبد الجليل رازی در کتاب " نقض الفضائح " آورده.

۱۴ - مجلس پنجم تحت عنوان الشيخ الاجل عبد الجليل القزوينی الرازی صفحه ۱۹۸ - ۲۰۱ (مفصل است).

۱۵ - مجلس پنجم تحت عنوان أبو الفتوح الرازی صفحه ۲۰۲.

و شيخ عبد الجليل رازی در بعضی از مصنفات خود ذکر شيخ أبو الفتوح نموده و گفته و در موضع دیگر گفته.

۱۶ - مجلس پنجم تحت عنوان قاضی أبو تراب بن روبه قزوینی صفحه ۲۲۴.

شيخ عبد الجليل قزوینی رازی در کتاب " نقض " آورده.

۱۷ - مجلس پنجم تحت عنوان رئیس القراء عاصم کوفی صفحه ۱۱۳.

و شيخ عبد الجليل رازی در کتاب " نقض الفضايح " گفته.

۱۸ - مجلس ششم تحت عنوان طاوس یمانی صفحه ۲۵۳.

و شيخ اجل عبد الجليل رازی او را در سلک صوفیه شيعه نام برده.

(۲۷۰)

صفحه‌مفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (۲)، النوم (۱)

۱۹ - مجلس ششم تحت عنوان جلال الدين محمد بلخي رومى صفحه ۲۸۷.

ومع هذا بعضى از غلاة اهل سنت انكار آن نموده و در يکى از تأليفات خود گفته - و شيخ اجل عبد الجليل رازى رحمه الله بر وجه لطيف ابطال آن نموده.

۲۰ - مجلس هفتم تحت عنوان مختار بن ابى عبيده ثقفى صفحه ۳۴۳.

و شيخ اجل عبد الجليل رازى در كتاب "نقض الفضائح" فرموده.

۲۱ - مجلس هفتم تحت عنوان مجد الدولة أبو طالب رستم بن فخر الدولة صفحه ۳۷۶.

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب خود ذکر نموده.

۲۲ - مجلس هفتم تحت عنوان شاه غازى رستم بن على صفحه ۳۹۸.

شيخ عبد الجليل رازى معاصر او بوده و در كتاب "نقض" تعبير از او به شاه شاهان نموده و گفته.

۲۳ - مجلس دهم تحت عنوان أبو الحسن على بن محمد بن الفرات صفحه ۴۱۸.

و صاحب كتاب "فضائح الروافض" گفته - و شيخ عبد الجليل رازى در دفع آن فرموده.

۲۴ - مجلس دهم تحت عنوان أبو العلاء بن بطه صفحه ۴۲۵.

شيخ عبد الجليل رازى گفته که او.

۲۵ - مجلس دهم تحت عنوان سعد الملك رازى صفحه ۴۲۶.

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب "نقض" آورده - و از اين سخنان که شيخ عبد الجليل مذکور ساخته ظاهر ميشود.

۲۶ - مجلس دهم تحت عنوان مجد الملك أبو الفضل اسعد براوستانى صفحه ۴۲۶ - ۴۲۷.

شيخ عبد الجليل رازى آورده و از اينجا ظاهر شد فساد آنچه صاحب كتاب "فضائح الروافض" گفته.

(۲۷۱)

صفحه‌مفاتيح البحث: المختار بن أبى عبيده الثقفى (۱)، نهر الفرات (۱)، أبو العلاء (۱)، جلال الدين (۱)، على بن محمد (۱)

۲۷ - مجلس دهم تحت عنوان استاد أبو منصور آوى صفحه ۴۲۷.

شيخ عبد الجليل رازى گوید که استاد أبو منصور.

۲۸ - مجلس دهم تحت عنوان معين الدين أبو نصر احمد الكاشانى صفحه ۴۲۸.

شيخ اجل عبد الجليل رازى در كتاب "نقض الفضائح".

۲۹ - مجلس يازدهم تحت عنوان أبو الطيب احمد متنبى صفحه ۳۵۱.

شيخ اجل عبد الجليل رازى در كتاب "نقض الفضائح".

۳۰ - مجلس يازدهم تحت عنوان المطرق العبدى صفحه ۴۵۳.

ومع هذا بعضى از غلاة اهل سنت در بعضى از مؤلفات خود آن را بدعت شمرده و شيخ عبد الجليل رازى در نقض آن فرموده.

۳۱ - مجلس دوازدهم تحت عنوان بندار رازى صفحه ۴۸۳.

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب "نقض الفضائح" آورده.

۳۲ - مجلس دوازدهم تحت عنوان امير قوامى رازى صفحه ۴۸۴.

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب "نقض" مذکور ساخته.

علاوه بر این ۳۲ مورد که تصریح بنام مصنف و کتاب "نقض" در آنها شده است موارد دیگری نیز هست که از کتاب "نقض" استفاده شده است لیکن تصریح بنام کتاب و مصنف آن نشده است و آن موارد نیز بدین ترتیب:

۱ - مجلس دوم تحت عنوان بنو حنیف صفحه ۵۳.

همه پذیری چون ز آل علی باشد مرد إلى آخر البیتین (صفحه ۳۴).

۲ - مجلس سوم تحت عنوان مقدمه ثانیه صفحه ۶۵.

و اگر عجب دانند - و به بهشت روند (صفحه ۲۶ - ۲۹).

۳ - مجلس سوم تحت عنوان مقدمه ثانیه صفحه ۶۵ - ۶۶.

پسر نوح اگر چه پیغمبر زاده باشد - در ذیل نباشد (سطر ۳۴

صفحه ۲۷۲)

صفحه ۶۵ - سطر ۶ صفحه ۶۶).

۴ - مجلس سوم تحت عنوان تنبیه (در اوائل مقدمه ثالثه) صفحه ۶۸.

و بیچاره سنی که هرگز برنخیزد (سطر ۱۴ - ۱۵).

۵ - مجلس چهارم تحت عنوان محمد بن ابی بکر صفحه ۱۱۲.

آنکه گویند که شیعیان و اوشاب نائب باشد (سطر ۷ - ۹).

۶ - مجلس ششم تحت عنوان حکیم سنائی غزنوی صفحه ۲۸۲.

که باری تعالی در قرآن ثم کفروا (سطر ۲ - ۳).

۷ - مجلس هشتم تحت عنوان مأمون بن هارون الرشید صفحه ۲۵۶ - ۲۵.

یکی از ناصبیان کج فهم در بعض از مؤلفات بی مغز خود ایراد نموده و بعضی از اهل فهم و اجله صائب سهم در ازاله آن و هم فرموده اند از عنوان ازاحه و هم و انارة فهم (که در سطر ۱۷ صفحه ۳۵۷ است) تا عبارت والحمد لله رب العالمین (که در سطر ۲۵ صفحه ۳۵۸ است).

۸ - مجلس یازدهم تحت عنوان منصور بن سلمه بن الزبرقان النمری صفحه ۴۵۹.

و مذهب شیعه امامیه - قبول نکنند (سطر ۳۱ - ۳۴).

بیان این اجمال آنکه دلیل مورد اول ضمن اشاره به بعضی موارد استفاده قاضی از عبارت کتاب و ذکر آن در کتاب "احقاق الحق" خواهد آمد، و دلیل مورد دوم نیز در صفحه ۶۵۰ کتاب نقض ذکر شده است.

اما مورد سوم عبارت کتاب "نقض" همان است که در صفحه ۷۲۲ و صفحه ۴۸۲ ملاحظه میشود و عبارت قاضی نیز این است.

پسر نوح اگر چه پیغمبر زاده باشد هالک است و مؤمن آل فرعون اگر چه پیغمبر را ندیده باشد مسلک نجات را سالک است، و لهذا اهل سنت نیز میگویند: که بلال حبشی بهتر است از ابو طالب قرشی، با آنکه مصاحبت و قرابت ابو طالب بیشتر است و بر این قیاس باید که

(۲۷۳)

صفحه مفاتیح البحث: محمد بن ابی بکر (۱)، هارون الرشید (۱)، آل فرعون (۱)، الهلاک (۱)

آیه " إذ يقول لصاحبه " دلالت بر ایمان یار غار نکند، همچنان که آیه " یا صاحبی السجن " دلالت بر ایمان یار زندان نکند و گفتن " اخواننا بغوا علینا " دلالت بر نجات یا غیان نداشته باشد، همچنان که خواندن کافر آن را برادر پیغمبران در " إلى عاد اخاهم هودا، والی ثمود اخاهم صالحا، واذکر اخا عاد " - و مانند آن دلالت بر سلامت عادیان ندارد، بلکه کافر به دوزخ رود، هر چند

خدایش برادر هود و صالح (خواند)، و پیغمبرش صاحب و مصاحب گوید، و خارجی به دوزخ رود، اگر چه علی او را برادر خواند، و "ان الذین آمنوا" گاهی مشعر به تعظیم و اجلال باشد که اهانت و اذلال "ثم كفروا" از دنبال نباشد، و "رضی الله عنهم" گاهی موجب رضای ابدی بود که "فمن نکث فانما ینکث" در عقبش مشعر به بدی نباشد، و قول "اخواننا" آنگاه دلالت بر محبت و میل کند، که هول "بغوا علینا" در ذیل نباشد، و قول "اخواننا" آنگاه دلالت بر محبت و میل کند که هول "بغوا علینا" در ذیل نباشد.

و عبارت قاضی در مورد چهارم در ذیل عبارت متن در صفحه ۴۲۰ کتاب "نقض" ذکر شده است فراجع ان شت. و عبارت قاضی در مورد پنجم این است.

تنبيه - اهل سنت و جماعت معاویه طاغی را به سبب ام المؤمنین خال المؤمنین خوانند، برای آنکه خصم امیر المؤمنین علی است، و محمد بن أبو بکر را هر گز خال المؤمنین نخوانند، اگر چه برادر عایشه اما شاگرد با اخلاص امیر المؤمنین است، و حضرت شیخ سنائی در این باب فرماید:

آنکه مرددها و تلیس است آن نه خال و نه عم که ابلیس است هر که را خال از این شمار بود مرو را با علی چه کار بود گر همی خال بایدت ناچار پور بوبکر را به خال انگار (۲۷۴)

صفحه مفاتیح البحث: أمهات المؤمنین، ازواج النبی (ص) (۱)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱) عایشه بهتر است خواهر او خال مایه بود برادر او چون فتادی به دخت بو سفیان که از او گشت خاندان ویران و از قبیل این قول علیل است، آنکه گویند که شیعیان کافر و رافضی باشند که انکار امامت أبو بکر و عمر کنند، اما معاویه مسلمان باشد، با آنکه انکار امامت امیر المؤمنین علی (ع) کند، و تیغ در روی او کشد، و رافضیان که أبو بکر و عمر را دوست ندارند توبه ایشان قبول نباشد، اما یزید که فرماید: که حسین بن علی را سر از تن جدا کنند، توبه اش مقبول باشد، و او شاب ثائب باشد شعر:

سنی را که مذهبش این است نیست سنی مخرب دین است (انتهی کلامه رفع مقامه) این عبارت به غیر از اشعار همان عبارت است که مصنف در کتاب "نقض" گفته است، رجوع شود به صفحه ۱۰۵ بلی اندک تغییری داده شده است، و حتی خود قاضی در ترجمه حال مجد الدولة دیلمی به عین عبارت مصنف و تصریح به اینکه عبارت از کتاب او است نقل کرده است (رجوع شود به صفحه ۳۷۷).

در مورد ششم عبارت قاضی این است:

تنبيه - مخفی نماند که آنکه اهل سنت در مقام اصلاح حال اهل جمل و صفین از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت میکنند، که فرمود که "اخواننا بغوا علینا" بر تقدیر تسلیم صحت روایت دلالت بر نجات ایشان نمیکند زیرا که باری تعالی در قرآن بسیاری از کافران را برادر پیغمبران خوانده است، آنجا که گفته "والی عاد اخاهم هودا، والی ثمود اخاهم صالحا، واذکر اخا عاد" و مانند این و ظاهر است که کافر به دوزخ رود، اگر چه خدایش برادر خواند، و "ان الذین آمنوا" را چندان منزلی نباشد، که "ثم كفروا" از دنبال (۲۷۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲) نباشد و همچنین "اخواننا" نیز مشعر به تعظیم و اجلال بودی اگر "بغوا علینا" در دنبال نبودی، پس به منزله آن آمد که خدای تعالی گفت "ان الذین آمنوا ثم كفروا". و این همان عبارت است که مصنف در کتاب نقض گفته است (رجوع شود به صفحه ۴۸۲) چنان که در مورد سوم نیز نظیر این

تطبيق به عمل آمد.

در مورد هفتم قاضی تصریح کرده است به اینکه کلام از دیگری است اما تصریح به اسم قائل نکرده است، و با مراجعه به صفحات ۳۵۸ و ۳۶۳ کتاب "نقض" معین میشود که مراد از "ناصبی کج فهم" صاحب "بعض فضایح الروافض" و مراد از "بعضی از مؤلفات بیمغز خود" کتاب نامبرده اوست، و همچنین مراد از این عبارت "و بعضی از اهل فهم و اجله صاحب سهم در ازاله آن و هم فرموده اند" شیخ عبد الجلیل و کتاب نقض وی است، و چون عبارت بسیار مفصل است هر که بخواهد به صفحات معرفی شده از هر دو کتاب مراجعه کند، تاصحت این مطلب را دریابد و عبارت قاضی در مورد هشتم این است.

و مذهب شیعه امامیه آن است که امامت و خلافت به علم و عصمت و نص است، دون نسب و میراث، که اگر شیعه در امامت به نسب قائل بودند، پس در اولاد امام حسن که پسر بزرگتر امیر المؤمنین علی و فاطمه است علیهما السلام قائل به امامت شدند، و ظاهر است که هیچکس دعوی امامت در ایشان نکرده، و از فرزندان امام زین العابدین در غیر امام محمد باقر دعوی امامت نکنند، و زید پسر امام زین العابدین را به واسطه فقد نص و عصمت امامتش قبول نکنند.

اگر به صفحه ۲۱ کتاب "نقض" مراجعه شود معلوم خواهد شد که همین عبارت در آنجاست (با مختصر تفاوتی).

نگارنده گوید میتواند بود که موارد دیگری نیز از این قبیل باشد، لیکن آنچه بر حسب مراجعه تا حدی دقیق من توانستم استخراج کنم همین چهل مورد است.

(۲۷۶)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام علی بن الحسین السجاد زین العابدین علیهما السلام (۲)، الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)

و در کتاب "احقاق الحق" هم آنچه فعلا در نظر دارم در دو مورد عبارت این کتاب را نقل کرده است.

۱ - همان مورد است که در ذیل صفحه ۵۶۹ کتاب "نقض" عبارت آن را نقل کرده و معرفی صفحه "احقاق الحق" را نیز که صفحه ۳۸۰ باشد نموده ایم.

۲ - در مسأله خامسه که در امامت و مشتمل بر چند مبحث است، در بحث رابع که در تعیین امام است، ضمن ذکر آیات داله بر آن چنین گفته (صفحه ۱۶۶ نسخه چاپی).

وقال المصنف رفع الله درجته: الثاني والخمسون قوله تعالى "واجعل لي لسان صدق في الاخيرين" هو علي عرضت ولايته علي ابراهيم فقال "الهم اجعله من ذريتي" ففعل الله ذلك (انتهی).

و بعد از آنکه قول فاضل روزبهان را نقل کرده و به رد آن پرداخته چنین گفته است:

لكن الناصب متى يسمع فضيلة من فضائل علي اختل من الغيظ عقله، واختال في دفعه بظفره وانياه، وشنع علي الشيعة في روايتها ولو من كتب اصحابه ولنعم ما قيل:

إذا ذكرت الغر من هاشم * تنافرت عنك الكلاب الشاردة فقل لمن لامك في حبه * خانتك في مولدك الوالده نظم هیچ نپذیری چون زال نبی باشد مرد زود بخروشی و گوئی نه صواب است و خطاست بیگمان گفتن تو باز نماید که تو را بدل اندر غضب دشمنی آل عباست ولا يستبعد من قلب تمکن فيه بغض علی بن ابی طالب (ع) ان يصير محروما مهجورا عن توفيق الهداية والسعادة، و کمال البصيرة و ضياء

(۲۷۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، التصديق (۱)

الانصاف، حتی يكون تائر اقواله و افعاله خطاء و رياء "خسر الدنيا والاخرة ذلك هو الخسران المبين".

اگر چه در این عبارت تصریح نشده است که در این مورد از کتاب "نقض" استفاده شده است، لیکن از کلمه "نظم" به بعد همه از آن کتاب مستفاد و مأخوذ است، هر که طالب باشد مراجعه کند (دو بیت در صفحه ۲۸۵ نقض و عبارت فارسی نثر مذکور در بعد هم در صفحه ۱۳ آن مندرج است).

حتی خود قاضی عین همین مضمون را در "مجالس" نیز آورده است، و نص عبارت "مجالس" ("در اوائل مجلس دوم تحت عنوان بنو حنیف ضمن بیان حال مالک بن نویره و سوء معامله خالد با او صفحه ۵۳ - ۵۴) این است:

و بر اهل انصاف پوشیده نیست که باعث فضیلتی اهل سنت در ارتکاب امثال این تمحلات و کلمات چیست...؟ این همه از آنست که مالک دوستدار خاندان بود، و خالد دشمن علی است، چنان که شاعر گفته شعر هیچ نپذیری (...إلی آخر البیتین) چه خوب گفته شیخ اجل عبد الجلیل رازی رحمه الله که در سینه ای که بغض پسر أبو طالب قرار گرفت، طرفه نباید داشتن، که توفیق و هدایت و سعادت و اقبال و شریعت و کمال بصیرت و ضیای انصاف از آنجا مهجور گردد، تا هر چه گوید و کند همه خطا و ریا باشد "خسر الدنیا والآخره ذلک هو الخسران المبین".

و در ترجمه حال مجد الدوله دیلمی نیز این عبارت نثر را با نسبت به شیخ عبد الجلیل نقل کرده است (رجوع شود به مجلس هشتم جلد هفتم صفحه ۳۷۷).

پس به خوبی روشن شد که در این مورد نیز استفاده از "نقض" شده است و ترجمه عین عبارت بدون تصرف دیگری نقل گردیده است ۳ - اینکه قاضی فرموده:

(۲۷۸)

صفحه مفاتیح البحث: الخسران (۲)

چون بعضی از معاصران او از غلاۀ سنیان شهر ری و ناصبیان وادی ضلالت و غی مجموعه در رد مذهب شیعه تألیف نمود، علمای شیعه که در ری و آن نواحی بودند، به اتفاق قرار دادند که شیخ عبد الجلیل اولی و احق به آنکه متصدی دفع و نقض آن شود. مستنبط و مستخرج از این عبارت صاحب کتاب "نقض" است که گفته (صفحه ۳):

و پیش از وصول این کتاب بما مگر زمره از خواص علماء شیعه که آن کتاب را مطالعه کرده بودند، در حضرت مقدس مرتضی شرف الدین ملک النقباء سلطان العتره الطاهره أبو الفضل محمد بن علی المرتضی ضاعف الله جلاله گفته بودند، و بر لفظ گهربار سید السادات رفته که عبد الجلیل قزوینی میباید که در جواب این کتاب بر وجه حق شروعی کند، چنان که کسی انکار نتواند کرد. پس گویا تسامحی در بیان کلام به کار رفته، و یا اشتباهی روی داده است، فلفظن.

۴ - اینکه فرموده است:

و چون وجود آن نسخه به غایت نادر است سخنی بسیار درست و کلامی به تمام معنی عین حقیقت و مطابق واقع است، مؤید این مدعا و مصدق این بیان آنکه نگارنده با نهایت فحوصی که در این باب کرده است به غیر از پنج نفر از علمای اعلام مطلع نشده است، که از این کتاب نقلی کرده و نامی برده باشند، (البته این پنج نفر به استثنای علمای تراجم احوال است مانند، قاضی شوشتی و افندی، و صاحب "کشف الحجب والاستار" و صاحب "روضات" و امثال ایشان که وظیفه ایشان ذکر نام مؤلف و آثار او در کتب خودشان است) و این خود دلیلی واضح بر مدعای مذکور است، و اینک بنام آن پنج نفر ذیلا تصریح میکنیم تا قضیه واضح شود.

۱ - محقق اردبیلی اعلی الله درجته در کتاب "حدیقه الشیعه" ضمن بحث از حدیث غدیر تحت عنوان آیه "یا ایها الرسول بلغ ما

(۲۷۹)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب کشف الحجب والاستار للسید إعجاز حسین (۱)، محمد بن علی (۱)، النوم (۱)

انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته " گفته (صفحه ۴۱ نسخه مطبوعه در ايران به سال ۱۳۲۸ و صفحه ۵۰ نسخ مطبوعه در ايران به سال ۱۲۶۰ و صفحه ۳۹ نسخه مطبوعه در ايران به سال ۱۲۶۵).

و از جمله حكايات شنيدنی آنكه یکی از معاندین در رساله بر حدیث غدیر اعتراض کرده، كه هرگاه حضرت رسالت (ص) بر خلافت علی (ع) نص می‌کرد، چرا به طریق دیگر احكام در شهر در میان مردم نمی‌کرد، تا پوشیده نماند و کسی انكار نکند، و چرا در سفر بایستی کرد و بر پالان شتر، چنان كه کسی دزدیده کاری کند "، مدینه " كجا بود و مسجد و منبر كجا، و چون این كار نزد شیعیان با نبوت برابر است پنهان و بی قباله و گواه نبایست کرد، تا یکی گوید نشنیدم و یکی گوید حاضر نبودم، بایستی تصریح نمودن و توضیح فرمودن، تا بر کسی مخفی نماند، چنان كه گفته اند " انه محمد رسول الله " و " ما محمد الا رسول الله " و با داود " انا جعلناك خليفة " و یا هارون " اخلفني في قومي " و چون واقعه غدیر كه در شأن علی روایت می‌کنند بر این وجه نیست ظاهر شد، كه قول شیعه باطل است و شیخ عبد الجلیل رازی در جواب فرموده.

كه آن ناصبی بایستی، (آنگاه عبارت او را تا این جزء اگر نام علی به تصریح نباشد نقصانی پیدا نمی‌آید: نقل کرده است). و نیز محقق اردبیلی در " حدیقه الشیعه " گفته:

(صفحه ۷۱ نسخه مطبوعه در ايران به سال ۱۳۲۸ هجری قمری) (صفحه ۸۶ نسخه مطبوعه در ايران به سال ۱۲۶۰ هجری قمری) (و صفحه ۷۳ نسخه مطبوعه در ايران به سال ۱۲۶۵ هجری قمری) یکی از معاندین اهل سنت انكار آمدن ذو الفقار از آسمان نموده، و گفته مقصود رافضیان آن است دروغی بر علی بیندند، تا فضیلت او را زیادت کنند، و یکی از شیعیان متوجه جواب شده و گفته آمدن ذو الفقار از آسمان در اخبار صحیحه واقع شده، و این را عجب نباید داشت كه از آسمان تیغ آید، زیرا كه بهتر از تیغ از آسمان چیزها

(۲۸۰)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، دولة ایران (۶)، السجود (۱)

آورده اند، مثل قرآن و مرغ بریان و میوه بهشت و طعام جنت، تیغ را همان حکم است و تو میدانی كه حامل آن تیغ علی بود نه غیر او، و شیخ عبد الجلیل رازی در جواب گفته:

كه دروغ زن طائفه باشند (آنگاه عبارت او را تا این مورد یا دست از آن نباید داشت، یا انكار این نباید کرد، نقل کرده است).

۲ - علامه مجلسی در " بحار الانوار " مجلد " السماء والعالم " در باب والممدوح من البلدان والمدموم منها (صفحه ۲۴۳ چاپ امین الضرب) بعد از نقل چهار حدیث از " مجالس المؤمنین " قاضی شوشتی گفته:

واقول روی الشيخ الاجل عبد الجلیل رازی فی كتاب النقص باسناده عن النبي (ص) قال:

لما عرج بی إلى السماء مررت بارض بیضاء كافورية، شممت بها رائحة طيبة، فقلت یا جبرئیل ما هذه البقعة؟ قال يقال لها آبه عرضت علیها رسالتك وولاية ذريتك فقبلت، وان الله یخلق منها رجالا یتولونك ویتولون ذريتك، فبارك الله فیها وعلی اهلها.

۳ - تاج العلماء المتبحرین وفخر الفقهاء المتأخرین شیخ محمد حسن صاحب " جواهر الکلام " در جلد " صلاة " در اواخر بیانات خود تحت عنوان المستحب الخامس " التعقیب " گفته:

بل یشهد له فی الجملة ما عن الشيخ عبد الجلیل القزوينی مرفوعا فی كتاب " بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض " انه (ص) صلی الظهر یوما فرأی جبرئیل (ع)، فقال الله اكبر، فاخبره جبرئیل بر جوع جعفر (ع) من ارض الحبشة فكبر ثانيا فجاءت البشارة بولادة الحسين (ع)، فكبر ثالثا.

۴ - ملا حشری در روضه الاطهار در اوائل باب چهارم گفته:

صفحه ۲۸ = ورق ۱۴.

و محقق است که زبیده خاتون شیعه فطریه فدائیه بود، چنان که شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب نقض آورده، که چون هارون (۲۸۱)

صفحه مفاتیح البحث: مولد الإمام الحسين (ع) (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، كتاب جواهر الكلام للشيخ الجواهرى (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)، الإستحباب (۱)، الطعام (۱)، الشهادة (۱)، الصلاة (۱) الرشيد غلو زبیده را در تشیع اهل بیت تحقیق نمود، سوگند خورد که او را به دو کلمه طلاق دهد که بیش از دو کلمه نباشد، پس بر کاغذی نوشت که، کنت نبت یعنی بودی و بریده شدی، و او را به زبیده فرستاد، و زبیده از مال صحبت مرتضی و فاطمه در پشت همان کاغذ نوشت، که کنا فحمدنا و بنا و ما ندمننا، یعنی بودیم و بدان حمد و شکر کردیم، و بریده شدیم و در آن پشیمانی نداریم. ۵- واعظ شهیر نامی مرحوم حاجی ملا محمد باقر واعظ طهرانی است که در کتاب (جنة النعيم والعيش السليم فى احوال مولانا عبد العظيم) از شیخ عبد الجلیل و کتاب نقض او مکرر در مکرر نام برده، و مطالبی نیز نقل کرده است از آن جمله صفحه ۴۴۸ کتاب نامبرده است و نگارنده در آینده به بعضی از این مطالب اشاره خواهد کرد، ان شاء الله تعالى.

نا گفته نماند اگر چه ظاهر کلمات و عبارت این پنج عالم سابق الذکر میرساند که ایشان بلا واسطه از کتاب "نقض" مطالب مذکوره را نقل و استخراج کرده اند، لیکن قرائن قویه و امارات جلیله به نظر ارباب تدبر میرسد که اکثر ایشان خود کتاب "النقض" را ندیده اند بلکه به نقل قول دیگری (یعنی قاضی شوشتری) اکتفا کرده، و بواسطه نقل او مطالب را از "نقض" نقل نموده، و به شیخ عبد الجلیل نسبت داده اند.

تبصره:

بعضی مطالب مهمه دیگر که مربوط به سائر بیانات قاضی شوشتری رضوان الله علیه است ضمن توضیح عبارات افندی و قزوینی رحمه الله علیهما خواهد آمد، ان شاء الله تعالى.

افندی در "ریاض العلماء" فی باب العین المهملة گفته:

الشیخ الواعظ نصیر الدین عبد الجلیل بن ابی الحسین بن الفضل القزوینی، عالم، فصیح، دین، له کتاب:

صفحه (۲۸۲)

"بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض."

کتاب "البراهین فی امامة امیر المؤمنین علیه السلام" کتاب "السؤالات والجوابات سبع مجلدات" کتاب "مفتاح التذکیر." کتاب "تنزیه عائشة" قاله الشیخ منتخب الدین فی "الفهرس" واقول: قد یظهر من بعض المواضع نسبة علی نحو آخر، فانی قد رأیت علی ظهر کتاب المثالب المشار إليه فی وصفه هكذا: الفه الصدر الامام نصیر الدین رکن الاسلام العلماء ملک الوعاظ الجلیل بن الحسین بن ابی الفضل القزوینی.

ثم قد کان هذا الشیخ واعظا ایضا کما یظهر من کتاب "نقض الفضائح" له ثم اعلم ان له رساله مختصرة فی "جواب الملاحدة" وشبههم قد الفها قبل تألیف کتاب المثالب بسنة کما یظهر من کتابه المثالب.

ولا یخفی ان مراده بتنزیه عائشة تنزیهها عن الزناء لا عن المعاصی لان عند الشیعة هی مبرأة عن الزناء البتة، وكذلك جمیع ازواجه علیه السلام وازواج سائر الانبیاء ایضا، و اخبارهم ناطقة بذلك، والعجب ان العامة المتعصبین لها القائلین بانها ام المؤمنین یعتقدون ان الخاصة ینسبون إليها الزناء، مع انهم بانفسهم قد نقلوا فی بعض تفاسیرهم قصة زناءها، والخاصة قد انکروا ذلك غاية الانکار.

نعم هم ینسبونها بالفکر والنفاق وامثال ذلك، ولعل کتاب "بعض مثالب النواصب" هذا هو بعینه ما سیجی بعنوان کتاب "نقض" مجموعة من العامة من المعاصرین له فی رد مذهب الشیعة وكان تاریخ بعض الحکایات فی سنة خمسين وخمس مائة.

وأعلم ان مؤلف اصل کتاب "بعض فضائح الروافض" لم یظهر من مطاوی ذلك الكتاب بل اخفی اسمه وحاله، ومذهبه عمدا،

ولكن قد علم من الخارج على ما صرح به بعض علمائنا ان مؤلفه شهاب الدين التوارخي الرازي من بنى مشاط وهم كانوا من علماء الشافعية ومشاط (٢٨٣)

صفحهمفاتيح البحث: أمهات المؤمنين، ازواج النبي (ص) (١)، الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (١)، الحسين بن أبي الفضل (١)، الزوج، الزواج (١)، النفاق (١) الملعون هذا أبو الفضائل مشاط الذي الف كتاب " زلة الانبياء " كما الف السيد المرتضى كتاب " تنزيه الانبياء " على ما صرح بذلك الشيخ عبد الجليل المذكور هذا في اوائل كتاب " المثالب " المشار إليه. ثم اعلم ان الشيخ عبد الجليل نفسه قد نسب في كتاب " المثالب " إلى نفسه كتاب " مفتاح الراحات في فنون الحكايات " وهو عمل في فنون الحكايات وهو عمل في هذا الكتاب بالتقية مما شاء مع العامة لوجوه ان صح. وقال القاضي نور الله في مجالس المؤمنين ما معناه:

الشيخ الاجل عبد الجليل القزويني الرازي صاحب كتاب " نقض الفصائح " وقد كان بالفارسية وكان من اذكاء العلماء الاعلام ومن اتقيا المشايخ الكرام، وكان في عصره مشهورا بعلو الفطرة وجودة الطبع وممتازا من بين اقرانه، وقد الف بعض معاصريه من غلاة اهل السنة من بلدة الري ونواصب تلك الناحية مجموعة في رد مذهب الشيعة، وقد اذعن علماء الشيعة الذين كانوا بالري وتلك النواحي بالاتفاق على ان الاولي واللاحق بالتصدي لدفع ذلك ونقضه هو الشيخ عبد الجليل هذا، وقد وفقه الله لتأليف كتاب شريف في نقض تلك المجموعة، وجعل عنوانه باسم صاحب الزمان عليه السلام ثم ذكر قدس سره عبارة اول كتابه وخطبته فلاحظ، ثم اورد بعض الفوائد واللطائف من كتبه هذا في ترجمته وشطرا آخر منها اورد متفرقا في مطاوى كتاب مجالس المؤمنين المذكور، وقال: ان نسخة ذلك الكتاب درة عزيزة جدا وقال: النسخ التي وصلت إلى كانت ايضا سقيمة في الغاية، لكني قد صححتها بقدر الامكان والطاقة بعد التفكير والسعي والتأمل التام، حتى اوردت فيها بعضها بلفظه وبعضها بالمعنى، ويظهر من بعض حكاياته في مجلس وعظه ان في شهر سنة خمسين وخمس مائة قد كان موجودا ايضا، وكان يعظ الناس يوم الجمعة في مدرسه الكبير، ونحن نقلنا تلك الفوائد في كتاب " وثيقة النجاة " في القسم الثالث في الاماميات. (٢٨٤)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام المهدي المنتظر عليه السلام (١)، الكرم، الكرامة (١) ثم ان كتابه المذكور كتاب لطيف في الامامة كثير الفوائد والان عندنا نسخة عتيقة منه ورأيت عدة نسخ، منها. نسخة اخرى عتيقة عند المولى ذو الفقار.

ثم انه يظهر من اوائل هذا الكتاب انه الفه بعد سنة ست وخمسين وخمس مائة بامر النقيب شرف الدين ملك النقباء سلطان العترة الطاهرة ابن الفصل محمد بن علي المرتضى بقزوين. و نیز افندی در " ریاض العلماء " در باب العین المهملة گفته:

الشيخ المحقق رشيد الدين أبو سعيد عبد الجليل بن ابي الفتح بن مسعود بن عيسى المتكلم الرازي استاد علماء العراق في الاصولين. مناظر ماهر حاذق، له تصانيف منها " نقض التصفح " لابي الحسين البصري " الفصول في الاصول على مذهب آل الرسول " " جوابات علي بن ابي القاسم الاستر آبادي المعروف ببلقوران " " جوابات الشيخ مسعود الصوابي " " مسألة في المعجز " " مسألة في الامامة " " مسألة في المعدوم " " مسألة في الاعتقاد " " مسألة في نفى الرؤية " شاهدته وقرأت بعضها عليه، قاله الشيخ منتجب الدين.

واقول، قد مر في ترجمة الشيخ الفقيه الثقة معين الدين اميركا بن ابي اللجيم بن اميرة المصدرى العجلي، انه استاد الشيخ الامام رشيد

الدين عبد الجليل الرازي المحقق، والظاهر ان المراد به هو هذا الشيخ.

ثم انه سيجيء في ترجمة الشيخ العالم ابن سعيد عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازي احتمال اتحاده مع هذا الشيخ، بل الظاهر عندي اتحادهما مع الشيخ نصير الدين بن ابي الحسين بن الفضل (٢٨٥)

صفحه مفاتيح البحث: دولة العراق (١)، عبد الجليل بن ابي الفتح (١)، علي بن ابي القاسم (١)، محمد بن علي (١) القزويني السابق ايضا كما لا يخفى فلاحظ. و نیز گفته:

الشيخ رشيد الدين عبد الجليل بن ابي المكارم بن ابي طالب واعظ، قاله الشيخ منتجب الدين في الفهرس اقول فلا تظن اتحاده مع سابقه، وان كان سابقه ايضا واعظا فتأمل.

نعم لا- يبعد ان يكون هذا بعينه هو عبد الجليل الذي كان صاحب كتاب "نقض الفضايح" الذي قد ذكره القاضي نور الله في المجالس.

آنگاه بعد از ذکر دو نفر دیگر بنام عبد الجليل از علمای معاصر و قريب به زمان خود گفته (و آن دو نفر به هيچ وجه مورد احتياج ما در اين رساله نيستند).

و نیز بعد از ذکر دو نفر بنام عبد الجليل از معاصرین خودشان گفته:

الشيخ العالم رشيد الدين أبو سعيد عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازي، متكلم، فقيه، متبحر، استاد الأئمة في عصره، وله مقامات ومناظرات مع المخالفين مشهورة، وله تصانيف اصولية، قاله الشيخ منتجب الدين في "الفهرس". وقال الشيخ المعاصر في "امل الامل" بعد نقل الكلام المذكور.

وهذا الشيخ الجليل من مشايخ ابن شهر آشوب يروي عن ابي علي الطوسي، وقد ذكره في "معالم العلماء" فقال شيخ الرشد عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازي له مراتب الافعال "نقض كتاب التصفح" عن ابي الحسين و لم يتمه انتهى. وقد آورده ابن شهر آشوب في باب الالقب من "المعالم" بناء على ان الرشيد من القابه المشهورة.

ثم قد تقدم "نقض كتاب التصفح" لابي الحسين في مؤلفات عبد الجليل بن ابي الفتح، ولا مناقاة في كون كل منهما صنفا له نقضا، إذ لا يخفى على مثل ابن شهر آشوب مؤلفات شيخه ولا على مثل (٢٨٦)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب معالم العلماء (١)، عبد الجليل بن ابي المكارم (١)، عبد الجليل بن ابي الفتح (١)، عبد الجليل بن عيسى (١)، ابن شهر آشوب (٣)

منتجب الدين ذلك، ويقرب اتحاد الرجلين بان (ظ ان) يكون نسب هنا إلى جده وهناك إلى ابيه، وحينئذ منتجب الدين له مرتين، لا وجه له مع عدم وجود فاصله هناك اصلا، ويقرب ما قلناه اتحاد الكنيته والنسبتين والكلتائين وغير ذلك انتهى ما في امل الامل. اقول قد صرح ابن شهر آشوب المذكور في كتاب "المناقب ايضا بانه من مشايخه، وقال انه يروي عن الشيخ ابي الوفاء عبد الجبار بن علي المقرئ الرازي ايضا.

ثم اقول والحق عندي ايضا اتحادهما، ومن العجب ان ابن شهر - آشوب اورد هذا الشيخ في باب الالقب من "معالم العلماء" مع تصريحه فيه باسمه كما مر، ولقبه قدس سره هو الرشيد.

واعلم انه يروي عن هذا الشيخ ايضا كما سيجيء في باب الميم السيد الامام شهاب الدين محمد بن تاج الدين بن محمد بن الحسيني الكيسكي.

ثم اقول ان هذا الشيخ القزويني السابق بل مع الشيخ عبد الجليل القزويني الرازي الذي ينقل عن كتابه السيد القاضي نور الله التستري كثيرا في " مجالس المؤمنين " فلاحظ كما مر آنفا.

۲ - علامه فقيد ميرزا محمد خان قزويني، در نامه جوابيه خود كه به شخص دانش پرور جناب آقاي علي اصغر حكمت فرستاده است در باره كتاب حاضر و مؤلف آن چنين اظهار عقیده کرده است.

پاریس ۲۶ بهمن ۱۳۱۷ دوست عزيز معظم محترم مرقومه شريفه مورخه ۲۶ آذر چندی قبل زیارت گردید، از مژده سلامتی مزاج مبارك و مخصوصا از سکون خاطر و فراغت بال و آرامی احوال كه از و جنات رقیمه کریمه مستفاد میشد فوق العاده خوش وقت شدم، و البته از شخص با هوش دانای حکیمی مانند حضرت مستطاب عالی جز همین رویه مرضیه چیز دیگری متوقع نبود، و از تجدید اشتغال به اتمام مقاله راجع بتاریخ و اصول عقاید شیعه كه در (۲۸۷)

صفحه مفاتیح البحث: كتاب معالم العلماء (۱)، تاج الدین بن محمد (۱)، البول (۱)

سوابق ایام در اوقات اقامت در پاریس شروع بدان فرموده بودید حضرت مستطاب عالی را از صمیم قلب تهنیت گفته، توفیق اتمام این عمل خیر را برای آن وجود محترم از خداوند متعال خواهانم.

پس از مژده سلامتی وجود مبارك چیزی كه در رقیمه کریمه این جانب را از هر چیز بیشتر خوش وقت و سراپای وجود مرا غرق فرح و شادی و شمع نمود خبر خیریت اثر وجود كتاب بسیار بسیار نفیس مهم مفید ممتع دلکش ضاله منشوده چندین ساله این حقیر یعنی كتاب مستطاب جلیل القدر عظیم الشأن نادر الوجود اعز از کبریت احمر " بعض المثلث النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض " تألیف شیخ جلیل عبد الجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزويني، در شیراز در کتابخانه آقای محمد حسین شعاع حفظ الله من شر كل همج راع و متعنا الله به طول بقاء وجوده النفع، كه از قرار تقریر بعضی دوستان کتابخانه حضرت معظم له دارای بسیاری از نفایس كتب نادره فارسی و عربی است، خداوند امثال این اشخاص فاضل محب فضل و ادب و عشاق كتب و آثار قدماء را كه از برکات وجود آنان ثمره زحمات اسلاف به اعقاب و اخلاف منتقل میگردد و از تلف شدن بالکلی نجات مییابد زیاد کند، و عمر و سعادت و مکتب این گونه افراد خیر نیک خواه نوع و حفاظ و خزان ثروت معنوی جامعه را به اقصی درجات ممکنه امتداد دهد، بمنه و جوده.

كتاب مزبور یعنی " بعضی مثلث النواصب فی نقض بعضی فضائح الروافض " كه از این ببعدها للاختصار در طی این عریضه همیشه از آن كتاب " نقض الفضائح " تعبیر خواهم نمود، از جمله كتب بسیار مهمه شیعه است كه اینجانب سالهای دراز است از وجود آن در سوابق ایام إلى قرن یازدهم هجری بتوسط قاضی نور الله شوشتری صاحب " مجالس المؤمنین " و میرزا عبد الله اصفهانی معروف به افندی صاحب " ریاض العلماء " با خبر بودم صاحب " مجالس المؤمنین " فصول مطول در تصانیف كتاب خود به عین عبارت از كتاب " نقض الفضائح " نقل

(۲۸۸)

صفحه مفاتیح البحث: الحسين بن أبي الفضل (۱)

کرده است و تا آنجا كه این جانب تتبع نموده ام ۲۴ یا ۲۵ مرتبه از آن مطالبی اقتباس نموده، گاه بسیار مطول قریب شش هفت صفحه بزرگ، و گاه یکی دو صفحه، و گاه یکی دو سه جمله، و شرح حال خود مؤلف آن را نیز در اواسط مجلس پنجم از كتاب خود مشروحا مفصلا با نقل مبلغ عظیمی از متن خود كتاب " نقض الفضائح " ذکر کرده است، و اینجانب از مطالعه این فوائد بسیار مفید تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی یعنی راجع به مناقضات بین شیعه و اهل سنت و جماعت كه هر دو فرقه از اهالی خاك پاك ایران و عموما از سکنه ری و قزوین و قم و کاشان و آوه و ساوه و طبرستان و آن صفحات بوده اند، یعنی از همان نقاط و

بلادی که امروزه (اقلا از حیث دین و مذهب) همه با هم برادر و برابر ولی در آن اعصار به آن درجه با هم ضد و نقیض و به خون یکدیگر تشنه بوده اند، که این همه کتب نفیسه از قبیل همین کتاب "نقض الفضائح" عبد الجلیل قزوینی "و نهج الحق" علامه حلّی و "ابطال الباطل" فضل الله بن روزبهان خنجی شیرازی و "احقاق الحق" قاضی نور الله شوشتری و "مجالس المؤمنین" همان مؤلف و صدها کتب دیگر از همین جنس از تصادم افکار آنها و از ردود و ابطالات و معارضات و مناقضات آنها با یکدیگر به عمل آمده است.

باری این جانب از مطالعه این همه فوائد لا تعد ولا تحصى تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی منقول از این کتاب "نقض الفضائح" چنان که عرض شده مدتهای متمادی است که از دل و جان از عشاق دل باخته شهدای مفتون این کتاب از جان عزیز تر بودم، ولی در عرض این مدت طویل از هر جا و هر کس که می‌رسیدم و جویا میشدم و در جمیع فهارس کتابخانه های عمومی و خصوصی مشهوره که تفحص میکردم مطلقا و اصلا و به وجه من الوجوه اثری و نشانی و خبری از این در یتیم بحر فضائل نمیافتم، و دائما با خود میگفتم.

با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد

(۲۸۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: دولة ایران (۱)، الباطل، الإبطال (۱)

و سپس در چند سال قبل که به فرمان لازم الاذعان حضرت مستطاب عالی مشغول ترتیب مقدمه برای تفسیر ابو الفتوح رازی شدم، چون میدانستم که مؤلف کتاب "نقض الفضائح" ما نحن فیه با ابو الفتوح رازی معاصر و به ظن قوی نیز با او معاشر و از دوستان او بوده است مجددا به احتمال بدست آوردن بعضی معلومات در خصوص احوال ابو الفتوح رازی تمام فصول و فقراتی را که صاحب "مجالس المؤمنین" از "نقض الفضائح" نقل کرده از اول تا به آخر به دقت تمام مطالعه کردم، و بیشتر به مندرجات این کتاب دلکش آشنا شدم، و یک بر هزار آتش شوق و حرص من بر اطلاع از وجود این گوهر شب چراغ در کتابخانه از کتابخانه های دنیا افروخته تر میشد، ولی باز کما فی السابق هر چه بیشتر جستجو میکردم، و در هیچ نقطه از دنیا اثری و نشانی از آن نیافتم، لکن مع ذلک کله به احتمال اینکه شاید در گوشه یکی از کتابخانه های ایران یا عتبات عالیات یا هندوستان و نحو ذلک نسخه از این کتاب موجود باشد که ما از وجود آن خبر نداشته باشیم، در صفحه ۶۲۶ از خاتمه الطبع "تفسیر" ابو الفتوح رازی حاشیه ذیل را نوشتم که ذیلا محض استحضار خاطر مبارک به احتیاط اینکه شاید فعلا در شیراز به تفسیر مذکور دسترسی نداشته باشید عینا تکرار میکنم و هی هذا:

(۳) ما بین علمای شیعه عده بوده اند موسوم به این اسم و نسبت، یعنی عبد الجلیل رازی، ولی مقصود به ذکر در اینجا در کلام "صاحب مجالس المؤمنین" بدون شک نصیر الدین عبد الجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی رازی صاحب کتاب "بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض" است که صاحب "مجالس المؤمنین" بسیار مکرر در تصانیف کتاب خود از آن نقل کرده است و غالبا محض اختصار از آن به کتاب "النقض" تعبیر مینماید، و شرح احوال مؤلف آن را نیز بعنوان عبد الجلیل قزوینی رازی در مجلس پنجم از همان کتاب یعنی "مجالس المؤمنین" مشروحا ذکر کرده است، و از آنجا

(۲۹۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعمش الكوفی (۴)، دولة ایران (۱)، الظن (۱)

برمیآید که عبد الجلیل مذکور در سنه پانصد و پنجاه در حیات بوده، و بنابر این به کلی معاصر با ابو الفتوح رازی بوده است، و شرح احوال این عبد الجلیل قزوینی به علاوه مجالس المؤمنین در "فهرست" منتجب الدین مطبوع در اول جلد ۲۵ "بحار الانوار" صفحه ۹ و "امل الاصل" شیخ حر عاملی مطبوع در آخر "منهج المقال" صفحه ۳۷۹ و "روضات الجنات" صفحه ۳۵۰ - ۳۵۱ نیز

مسطور است، و در کتاب "التدوين في ذكر اخبار قزوين" رافعي قزوینی (نسخه اسکندریه صفحه ۳۴۲) نیز شرح حال مختصری از او مذکور است، که عین عبارت او این است.

عبد الجلیل بن ابی الحسین بن (ابی) الفضل أبو الرشید القزوینی يعرف بالنصیر واعظ اصولی، له كلام عذب الوعظ ومصنفات في الاصول توطن الری و كان من الشيعة (انتهی).

و مخفی نماناد که کتاب "نقض الفصائح" ما نحن فيه چنان که صریح "روضات الجنات" است صفحه ۱۴۴ به زبان فارسی بوده، و از فقراتی که صاحب "مجالس المؤمنین" در مواضع عدیده کتاب خود از آن کتاب نقل کرده معلوم میشود که به فارسی بسیار شیرین سلیس دلکشی بوده است، و علاوه بر موضوع اصلی آن که رد بر کتابی بوده موسوم به "بعض فصائح الروافض" تألیف یکی از علماء عامه حاوی اطلاعات بسیار نفیس مهمی راجع بتاریخ و جغرافیای ری و نواحی آن بوده است، و این کتاب تا عهد صاحب "ریاض العلماء" میرزا عبد الله اصفهانی معروف به افندی یعنی تا اوائل قرن دوازدهم هجری موجود بوده است (روضات الجنات صفحه ۳۵۱) و هیچ بعید نیست که هنوز نیز در یکی از کتابخانه های ایران یا عتبات عالیات موجود باشد.

حضرت مستطاب عالی در رقیمه کریمه اشاره فرموده اید که اطلاع حضرت مستطاب عالی بطور اتفاق بر شرح احوال مؤلف این کتاب در "روضات الجنات" یکی از تصادفات عجیب بوده و آن را از راه لطف (۲۹۱)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعمش الكوفی (۱)، دولة ایران (۱)، كتاب بحار الأنوار (۱)، الحسين بن أبي الفضل (۱) حمل بر صفای باطن اینجانب فرموده اید، حالا پس از ملاحظه جمله اخیر این حاشیه که روی آنها با مرکب سرخ خط کشیده ام اذعان خواهید فرمود، که فی القواقع این تصادفات عجیب قبل از همه چیز از کرامات و صفای باطن خود حضرت مستطاب عالی بوده، زیرا که مثل این میماند که این رقیمه کریمه حضرت مستطاب عالی جواب از سؤال مقدر این جانب بوده است در خصوص تفتیش از وجود این کتاب بدون اینکه از این حاشیه مقدمه أبو الفتوح خبری داشته باشید، و به عبارت آخری چون ترتیب این مقدمه "تفسیر" أبو الفتوح رازی به خواهش و تقاضای حضرت مستطاب عالی بوده و من در آن مقدمه با وجود یأس ظاهری از وجود این کتاب احتمال وجود آن را در یکی از کتابخانه های ایران یا عتبات داده ام خداوند به لطف و عنایت خود اولاً حضرت مستطاب عالی را موفق به اکتشاف چنین کتابی محض بطور صدقه و اتفاق و بدون اینکه در صدد اکتشاف آن باشید فرموده است. و ثانیاً حضرت مستطاب عالی را ملهم نموده است که این مسأله را به اینجانب مرقوم دارید، و مرا از وجود آن بدون اینکه بدانید (من تشنه چندین ساله این آب زلال روحانی بوده و هستم) مستحضر فرمائید، آبا کرامت و صفای باطن غیر از این چیز دیگری میتواند باشد؟ ...

بدون هیچ شک و شبهه این تصادف فوق العاده عجیب یا فی القوارع از کرامات یکی از ما دو نفر یا هر دو بوده است یا از آن تواردات بسیار غریب نادری است که انسان را مدتها غرق دریای بهت و حیرت مینماید.

در هر صورت اینجانب از صمیم قلب حضرت مستطاب عالی را بر اکتشاف این کتاب عزیز الوجود نفیس دلکش که در کمال سکونت خاطر و آرامی حال در منزل امن و امان خود در شیراز جنت طراز از اقتطاف ثمرات این "جنات عدن تجری من تحتها الانهار" مستفید و مستفیض میگرددیتهنیت میگویم، و این بیت مجنون عامری را بر حسب حال خود عرض میکنم.

(۲۹۲)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعمش الكوفی (۲)، دولة ایران (۱)

هنيئاً لارباب النعيم نعيمهم وللعاشق المسكين ما يتجرع اين را هم عرض کنم، که پس از طبع و انتشار خاتمه الطبع "تفسیر" أبو الفتوح رازی ملتفت شدم که این کتاب "نقض الفصائح" تا اواخر قرن سیزدهم هجری در هند موجود بوده است، زیرا که در کتاب

"كشف الحجب والاسرار عن اسماء الكتب والاسفار" که "كشف الظنون" مانندی است از کتب شیعه فقط، و تألیف یکی از علماء شیعه هندوستان موسوم به سید اعجاز حسین کنتوری متوفی در سنه ۱۲۸۶ و در سنه ۱۳۳۰ هجری قمری در کلکته چاپ شده است در باب نون گوید (صفحه ۵۸۶).

"نقض الفضائح" للشيخ الجليل الواعظ نثر (ظ نصير) الدين عبد الجليل بن ابى الحسين بن ابى الفضل القزوينى الرازى وقد سماه منتجب الدين "بمثالب النواصب فى نقض فضائح الروافض" نقض فيه هفوات بعض شياطين الرى باحسن نقض، ورد كلامه باتم رد، وعباراته انيقة شریفه، ومقالاته لطيفة نظيفة...

اوله، هر جواهر محامد که غواصان دریای دین به صحت دلیل از قعر بحر دل به ساحل زبان از لائنائی (ظ آرند نثار) حضرت واجب الوجودی...

پس چنان که ملاحظه میفرمائید، از اینکه عبارت اول این کتاب را عینا مطابق است با آنچه حضرت مستطاب عالی برای اینجانب مرقوم داشته اید بدست میدهد واضح میشود که این کتاب را خود او شخصا معاینه کرده بوده است، نه آنکه اسم آن کتاب را از متقدمین نقل کرده بوده، پس معلوم میشود که نسخه از این کتاب الی حدود سنه ۱۲۸۰ کما بیش در هندوستان وجود داشته، و شاید هم اصلا این نسخه آقای محمد حسین شعاع عین همان نسخه سید اعجاز حسین بوده که از هندوستان به ایران رسیده، و ایشان یا خانواده ایشان ابتیاع کرده بوده اند.

(۲۹۳)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب الفتح لأحمد بن أعمم الكوفى (۱)، دولة ایران (۱)، کتاب كشف الحجب والأستار للسید إعجاز حسین (۱)، الحسين بن أبى الفضل (۱)

حضرت مستطاب عالی در اواخر مرقومه شریفه اظهار تأسف فرموده بودید، که این نسخه بسیار مغلوط و حذف و اسقاط بسیار دارد و عبارات و آیات و اشعار عربی تماما مغلوط و آمیخته به سهو و اشتباه کاتب است.

و مرقوم داشته بودید که اگر نسخه دیگری از این کتاب بدست آید جا دارد که با تحقیق و تصفح و مطالعه در اسامی رجال و اعلام و اماکن و بلاد و کتب که در آن به حد وفور ذکر شده بطبع رسد.

حقیر عرض میکند که در خصوص این نوع نسخ نادره بلکه منحصر به فرد اگر کسی بخواهد منتظر پیدا کردن نسخه دیگری برای طبع رسانیدن آن بشود ممکن است هیچ وقت این خیال از حیز قوه به فعل نیاید، و صورت خارجی پیدا نکند، زیرا چنان که عرض کردم در هیچ یک از کتابخانه های دنیا که فهارس مطبوعه دارند اثری و نشانی از این کتاب مطلقا و اصلا نیست، و این نسخه آقای محمد حسین شعاع یا به کلی منحصر به فرد است و همان نسخه سید اعجاز حسین است که هشتاد سال قبل در هندوستان بوده و بعدها به ایران آورده شده، یا دومین نسخه ای است که از آن کتاب ظاهرا در تمام دنیا موجود است، پس خیال بدست آوردن نسخه دیگری را برای طبع این کتاب باید فعلا- به کلی کنار گذارد، و فقط در صدد پیدا کردن بانی برای تکفل مخارج طبع آن باید برآمد، و اگر فی الواقع وقتی بانی برای طبع آن پیدا شد باید فوری و بدون تأمل و تردید از روی همین نسخه یگانه بدون تفویض وقت مشغول طبع آن شد، و تصحیح آن را به عهده بعضی از فضلاء ایران که عربی هم خوب بدانند و از اخبار و احادیث و آراء و مقالات ارباب ملل و نحل هم به خوبی آگاه باشند واگذارند، و این نوع البته در ایران کمیاب نیستند، و الا بیم آن است که خدای نخواستہ این نسخه در اثر بعضی حوادث زمانه و آفات ارضی و سماوی از غرق و حرق و برق و سرقت و تلف و ضیاع به انحاء دیگر

که همیشه نسخ

(۲۹۴)

صفحه مفاتیح البحث: دولة ایران (۳)، السهو (۱)

منحصر به فرد معرض آنند به کلی از میان برود، و در آن صورت تا قیامت حسرت و ندامت بر آن سودی نخواهد داشت، خواجه میفرماید:

که آفتهاست در تأخیر و طالب را زیان دارد زیاده دوام سلامتی مزاج و هاج کثیر الابتهاج آن دوست عزیز محترم معظم را از صمیم قلب از خداوند متعال خواهان است.

مخالص حقیقی صمیمی محمد قزوینی

صفحه (۲۹۵)

مطالب مربوط به بیانات افندی ۱ - اینکه فرموده:

ولا یخفی ان مراده بتنزیه عائشة تنزیهها عن الزناء لا عن المعاصی.

صحیح است، و خود مصنف نیز در کتاب "نقض" به این مطلب تصریح کرده است (رجوع شود به صفحه ۸۲ - ۸۴ و ۳۱۴) و در همین مقدمه نیز به این مطلب فی الجملة اشارتی شد ۲ - اینکه فرموده:

ولعل کتاب "بعض مثالب النواصب" هذا هو بعینه ما سیجی بعنوان کتاب "نقض" مجموعۀ من العامۀ من المعاصرین له فی رد مذهب الشیعۀ.

مراد از ما سیجی تا آخر آن است که در ترجمه کلام قاضی ذکر کرده است، و چون در سابق این مطلب به دلایل روشن محقق شد که مراد از "نقض" و "بعض مثالب النواصب" یک کتاب است (رجوع شود به همین مقدمه) پس اشاره به این مطلب به طول تردد و احتمال که مفهوم از "لعل" است بی مورد است.

۳ - اینکه فرموده:

وکان تاریخ بعض الحکایات فی سنۀ خمسین و خمس مائۀ و همچنین قول دیگر او ویظهر من بعض حکایاتہ فی مجلس وعظ انه فی شهور سنۀ خمسین

صفحه (۲۹۶)

و خمس مائۀ قد کان موجودا ایضا، وکان فی مدرسه الکبیر، وکان یعظ الناس یوم الجمعة اشاره به کلامی از مصنف است (رجوع شود به نقض صفحه ۱۰۲ و همچنین همین مقدمه) و قاضی شوشتری نیز عبارت کتاب نقض را ضمن لطائف مستخرجه از آن در "مجالس المؤمنین" (مجلس پنجم) بعد از ترجمه حال مصنف چنین نقل کرده است.

و از جمله لطائف سخنان او در کتاب مذکور آن است که گفته:

در شهور (سنه) خمسین خمس مائۀ مرا روز آدینه به مدرسه بزرگ خود مجلس وعظ بود.

۴ - اینکه فرموده:

و مشاط هذا أبو الفضائل مشاط الذی الف کتاب "زلۀ الانبیاء" كما الف السید المرتضی کتاب "تنزیه الانبیاء" علی ما صرح بذلك الشیخ عبد الجلیل المذکور هذا فی اوائل کتاب "المثالب" المشار إلیه اشاره به آن است که مصنف در اوائل کتاب نقض (صفحه ۷) گفته:

و اگر در این دعاوی تقیه و انکار کند از خوف شمشیر سلطان بود، که کتابی بزرگ که آن را "زلۀ الانبیاء" خوانند أبو الفضائل مشاط کرده است، رد بر کتاب "تنزیه الانبیاء" که سید علم الهدی مرتضی رضی الله عنه کرده است.

۵ - اینکه فرموده:

ثم آورده بعض الفوائد واللطائف من کتابه هذا فی ترجمته، و شطرا آخر منها، آورده متفرقا فی کتاب مجالس المؤمنین المذکور (إلی قوله، وبعضها بالمعنی).

اشاره به مواردی است که ضمن مطالب مربوط به بیانات قاضی شوشتی مفصلاً شرح داده شد، لیکن تنمیماً للفائده در اینجا به بیان واضح تری مطلب را تقریر میکنیم و آن اینک:

"مجالس المؤمنین" تبع و تقلید کتاب "نقض" تألیف شده است. توضیح این مطلب آنکه موضوع بحث در "مجالس المؤمنین آن (۲۹۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: الخوف (۱)

است که قاضی در مقدمه آن به عبارت ذیل از آن تعبیر نموده است.

و به ذکر احوال بعضی از مشاهیر شیعه علیه از صحابه مرضیه، و تابعان طریقه مرتضویه، از مجتهدان احکام، و راویان احادیث، سید انام، و حکمای اسلام، و عظامی ائمه کلام، و سائر علمای اعلام، و صوفیه کرامت مقام، و سلاطین صاحب اقتدار، و وزرای کرامت مدار، و امرای عظام، و شعرای فصیح الکلام، اهتمام نمود.

پس چنان که ملاحظه میشود، موضوع بحث در کتاب "مجالس" مذکور تراجم احوال اشخاصی است که مشمول یکی از عناوین کلیه مندرجه در عبارت سابق الذکر هستند، و علاوه میشود بر این منظور مطالب مجلس اول که در ذکر اماکن شیعه است، و مجلس دوم که در ذکر طوائف شیعه است، و فاتحه کتاب که در تعریف شیعه است، و چون همه این امور که گزارش یافت، قسمتی از موضوع بحث کتاب شریف "النقض" تألیف شیخ عبد الجلیل قزوینی رازی را تشکیل میدهد، چنان که در سابق بطور مبسوط ذکر شد (رجوع شود به صفحه ۲۷۰ در همین مقدمه) و نسخی از کتاب مزبور نیز در دسترس قاضی شوشتی بوده، و مورد استفاده او قرار گرفته است، بنابر این قاضی مزبور استفاده شایانی از این کتاب نموده است، به عبارت واضحتر قاضی نور الله علاوه بر استفاده مطالب علمی و بیانات تحقیقی از کتاب "نقض" در روش تألیف، و اسلوب نظم، و ترتیب "مجالس المؤمنین" نیز تقلید و تبعیت به شیخ عبد الجلیل و کتاب "نقض" او نموده است، و کسی که در مطالب این دو کتاب بلکه در بیانات مذکوره در این مورد تدبر کند، شبهتی برای او در صدق مدعای مزبور نمیماند، حتی از کلمه ابتدای کتاب در "مجالس" با قطع نظر از تصریحات سابق الذکر بطور وضوح بر میآید که در تألیف این کتاب تقلید و تبعیت به تألیف کتاب "نقض" شده است.

توضیح این اجمال آنکه نص عبارت قاضی در مفتاح "مجالس" نسبت به اهدای کتاب خود به ساخت مقدسه صاحب ناحیه کبری حضرت

(۲۹۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: التصدیق (۱)

ولی عصر عجل الله تعالی فرجه این است (صفحه ۲ مجالس).

بعد از استخاره و استعداد و استفاضه از باطن فیض موطن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به ترتیب این بزم عزم جزم کرد، و آن را "به مجالس المؤمنین" موسوم نمود، و جهت اعتلای قدر و مزید اعتنای ناظران منشرح الصدر صدر مجلس بزم را مزین ساخت بنام نامی حجت پروردگار و امام روزگار قطب عوالم هدایت خاتم مقیده ولایت خلیفه الرحمن محمد بن الحسن المهدی صلی الله علیه وعلی آباءه المبشرین بخروجه و ظهوره، و ملا المشارق و المغرب من نور عدله و تجلی حضوره.

و نص عبارت شیخ عبد الجلیل در نقض نسبت به این مطلب این است (صفحه ۳).

دیباچه کتاب باید که به اسم امام روزگار خاتم الابرار مهدی بن الحسن العسکری علیه وعلی آباءه السلام باشد، که وجود عالم را حوالت به بقای اوست، و نقل و شرح منتظر حضور و لقای او و آیه "وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات" و خبر "لو لم یبق من الدنیا" بر صحت عصمت و اثبات امامت او گواه، زین الله الدین و الاسلام بخروجه و ظهوره و ملا المشارق و المغرب من نوره.

بر متأمل در این دو عبارت پوشیده نیست، که کلام قاضی مأخوذ از کلام صاحب نقض است، علاوه بر تبعیت و تقلید در اصل مطلب از کلمات و الفاظ نیز استفاده و اقتباس شده است، و نظیر این امر در سائر تألیفات قاضی نیز از قبیل "احقاق الحق" و "مصائب النواصب" قلیلا واقع شده است، فراجع ان شئت.

لیکن پوشیده نماناد که قاضی رضوان الله علیه حق شیخ عبد الجلیل را چنان که شاید و باید ادا کرده است، و به استفاده خود از این کتاب وی صریحا اعتراف کرده، و بحق سبقت او و نفاست تحقیقات وی مکرر در مکرر تصریح نموده است، پس اگر در کتاب شریف و اثر تاریخی منیف خود مجالس المؤمنین که آثار بسیار گرانبها، و تحقیقات (۲۹۹)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، محمد بن الحسن (۱)، الفرج (۱) و تراجم احوال و مطالب بسیار بسیار نفیس دیگر استطراداد در تضاعیف آن کتاب، پر قیمت و عظیم الشأن و دیعه گذارده است، احوانا تبعیت و تقلیدی به شیخ عظیم الشأن دیگری مثل شیخ عبد الجلیل در روش تألیف کرده، و استفاده از کتاب "نقض" او نموده باشد دلیل بر حط قدر او نخواهد بود، بلکه کاشف از حسن نیت و غایت انصاف و نهایت جلال او خواهد بود، فجزاهما الله عن الاسلام و اهله خیرا.

این از جمله مطالب بود که در اواخر مطالبی مربوط به بیانات قاضی به ذکر آن در آینده اشارت کرده بودیم (صفحه ۲۸۲ همین مقدمه تحت عنوان تبصره).

۶- اینکه فرموده:

ونحن نقلنا تلك الفوائد في كتاب "وثيقة النجاه" في القسم الثالث في الاماميات.

صریح است در اینکه وی کتابی بنام "وثيقة النجاه" داشته و در قسم سوم آن کتاب ضمن مطالب مربوطه به مبحث امامت فوایدی از "نقض" نقل کرده است، لیکن نگارنده تاکنون آن کتاب را ندیده است رزقنا الله زیارته.

۷- اینکه فرموده:

کتابه المذكور کتاب لطیف فی الامامة کثیر الفوائد.

اعتراف صریح است از آن فاقد بصیر به نفاست این اثر شریف، و در سابق به تسامحی که در این کلام است اشارت شده است (رجوع شود به صفحه ۹).

۸- اینکه فرموده:

والان عندنا نسخة اخرى عتيقة عند المولى ذو الفقار.

تصریح است به اینکه صاحب "ریاض" نسخه هائی از این کتاب دیده بوده است، که از آن جمله نسخه کهنه قدیمی خودش داشته و نسخه کهنه دیگری را نیز پیش مولی ذو الفقار سراغ داشته است، و معلوم میشود که این دو نسخه قدیمی دارای اهمیت قابل ذکر بوده است،

صفحه (۳۰۰)

پس اگر این نسخه‌ها در دست میبود مشکلات بسیاری حل و اغلاط بسیاری تصحیح میشد، لیکن متأسفانه به غیر از چند نسخه مغلوپ ناقص و دست خورده بدست نگارنده نرسیده است، و تفصیل آنها در جای دیگری ذکر میشود ان شاء الله تعالی.

۹- اینکه فرموده:

ثم انه يظهر من اوائل هذا الكتاب انه الفه بعد سنة ست وخمسين و خمس مائة بامر النقيب شرف الدين ملك النقباء سلطان العترة الطاهرة ابي الفضل محمد بن علي المرتضى بقزوين.

کلام درستی است به خلاف کلمه "به قزوین" زیرا بطور حتم این کتاب در "ری" نوشته شده است و مصنف و سید شرف الدین رضوان الله علیهما هر دو مقیم ری بوده اند بلی سید شرف الدین مذکور به سال ۵۵۹ مسافرتی "به قزوین" نموده است چنان که رافعی در "تدوین" تصریح کرده است به این عبارت.

ورد قزوین سنه تسع و خمسين و خمس مائه.

و شواهد این مقدمه برای کسی که کتاب "نقض" را خوانده باشد یا این مقدمه را دیده باشد، یا به ترجمه سید شرف الدین مذکور اطلاع داشته باشد ظاهر است، و برای دفع این توهم ملاحظه این عبارت مصنف و ما در مختصری که پارسال در جواب ملاحظه ورد شبه ایشان کرده ایم که از قزوین بما فرستادند، کافی است و طالب تمام عبارت به کتاب "نقض" رجوع کند (صفحه ۵۰۹).

(۳۰۱)

صفحه مفاتیح البحث: محمد بن علی (۱)

استدراک نگارنده در تعلیقات دیوان قوامی ضمن ترجمه سید شرف الدین ابو الفضل محمد بن علی حسینی نقیب رازی حدیثی از "طرائف" سید ابن طاوس نقلا عن المطرزی صاحب "شرح المقامات" نقل کرده است (صفحه ۲۰۵) چون بعد از آن مطلع شدم که امیر حامد حسین هندی رضوان الله علیه همان حدیث را بعینه از "ایضاح" مطرزی نقل کرده است اینک در اینجا به نقل عبارت او میردازم و نص عبارت او در مجلد حدیث تشبیه که مجلد ششم از مجلدات منهج ثانی کتاب "عبارات الانوار فی امامة الأئمة الاطهار" (علیهم السلام) است این است (صفحه ۲۷۹ نسخه مطبوعه در لکهنو به سال ۱۳۰۱ هجری قمری) اما مدح و ثناء ابو الفتح ناصر بن عبد السید مطرزی حنفی اخطب خوارزم را پس بر متبع "ایضاح" شرح مقامات حریری تصنیف مطرزی مخفی نیست، که گاهی او را به امام اجل علامه وصف مینماید، و گاهی به مولای الصدر السعید شهید صدر الصدور، و گاهی به صدر الأئمة و اخطب خطباء خوارزم ملقب مینماید، و گاهی مولای الصدر العلامة، و گاهی مولای الصدر الکبیر در حق او اطلاق میکنند، و جابجا استناد و استدلال و احتجاج به روایات و امارات او مینماید، در "ایضاح" گفته (آنگاه مطالبی نقل کرده تا آنکه گفته در صفحه (۲۸۰ - ۲۸۱).

و نیز در "ایضاح" گفته حدثنا صدر الأئمة اخطب خطباء خوارزم

(۳۰۲)

صفحه مفاتیح البحث: الأئمة الأثنا عشر علیهم السلام (۱)، محمد بن علی (۱)، الشهادة (۱)

موفق بن احمد المکی ثم الخوارزمی، قال اخبرني السيد الامام المرتضى أبو الفضل الحسيني في كتابه إلى من مدينة الري جزاه الله عنی خيرا، اخبرنا السيد أبو الحسن علی بن ابی طالب الحسيني الشيباني بقرائتي عليه، (آنگاه سند و حدیث را تا آخر چنان که در تعلیقات دیوان قوامی ذکر شده نقل کرده است فراجع ان شئت).

۱۰ - اینکه بعد از ذکر دو شیخ بزرگوار دیگر مسمی بعد الجلیل (عبد الجلیل بن ابی الفتح و عبد الجلیل بن عیسی) فرموده:

بل الظاهر عندی اتحادهما مع الشيخ نصیر الدین عبد الجلیل بن ابی الحسین بن الفضل القزوينی السابق ایضا، كما لا يخفى فلاحظ.

از غرائب است زیرا آثار و امارات تغایر و تعدد بیشتر از آن است که جای احتمال اتحاد برای اهل نظر بگذارد، و اغرب از این کلام کلام دیگر وی است که در آخر بیانات خود گفته.

ثم اقول ان هذا الشيخ يحتمل اتحادهما مع الشيخ الواعظ نصیر الدین عبد الجلیل بن ابی الحسین بن الفضل القزوينی السابق، بل مع الشيخ عبد الجلیل القزوينی الرازی الذی ينقل عن كتابه السيد قاضی نور الله التستری كثيرا فی مجالس المؤمنین، فلا حظ كما مر آنفا. و وجه شدت استغراب آن است که علاوه بر بطلان حکم به اتحاد دو نفر حکم به تعدد یک نفر نیز (نظر به اطلاق دو عنوان بر وی) نموده است، زیرا نصیر الدین عبد الجلیل واعظ همان است که عبد الجلیل قزوينی رازی نیز بر او اطلاق میشود، و قاضی شوشتری نیز

از کتاب او بسیار نقل میکند، در هر صورت معلوم میشود که مجلدات "ریاض العلماء" چنان که شاید و باید تنقیح نشده است، گویا عبارت "فلا حظ" در آخر هر یک از دو کلام گذشته ناظر به این مطلب است ففطن.

(۳۰۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: عبد الجلیل بن اَبی الفتح (۱)، عبد الجلیل بن عیسی (۱)، علی بن اَبی طالب (۱)، الخوارزمی (۱)، الباطل، الإبطال (۱)

مطالب مربوط به بیانات علامه قزوینی ۱ - اینکه فرموده:

صاحب مجالس المؤمنین فصول مطول در تصانیف کتاب خود به عین عبارت کتاب "نقض الفضائح" نقل کرده است، و تا آنجا که اینجانب تتبع نموده ام ۲۴ یا ۲۵ مرتبه از آن مطالبی اقتباس نموده (تا آخر).

مبنی بر احصاء غیر دقیق است زیرا طبق بیانات نگارنده در سابق معلوم شد که مورد استفاده قاضی در مجالس از کتاب "نقض" چهل مورد است (چنانچه قبلاً ذکر شد).

۲ - اینکه فرموده:

صاحب کتاب مجالس المؤمنین غالباً محض اختصار از آن به کتاب "النقض" تعبیر مینماید.

مبنی بر توهم این است که این اطلاق از طرف قاضی جبار للاختصار پدید آمده است، در صورتی که در سابق روشن شد که "نقض" نامی است که مصنف خودش برای این کتاب خود نهاده است (رجوع شود به مطالب قبل) ۳ - اینکه فرموده:

نادر الوجود اعزاز کبریت احمر.

درست است و توضیح آن در سابق داده شد فراجع ان شئت (صفحه ۳۰۰ - ۳۰۱).

صفحه (۳۰۴)

۴ - اینکه فرموده (نقلاً از جناب آقای حکمت) که این نسخه بسیار مغلوط و حذف و اسقاط بسیار دارد، و عبارات و آیات و اشعار عربی تماماً مغلوط و آمیخته به سهو و اشتباه کاتب است.

صحیح و درست است و نظیر این است آنچه قاضی شوشتری در بیانات خود گفت:

مع هذا آنچه از نسخ آن به نظر این قاصر رسیده به غایت سقیم است (تا آخر آنچه گذشت).

۵ - اینکه فرموده:

و این جانب از مطالعه این همه فوائد بسیار مفید تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی..

و همچنین این قول او:

باری این جانب از مطالعه این همه فوائد لا تعدد ولا تحصى تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی، إلی آخر العبارة.

اشارت به جامعیت کتاب است که در سابق مبسوطاً ذکر شد.

۶ - اینکه فرموده:

علاوه بر موضوع اصلی آن حاوی اطلاعات بسیار نفیس مهمی راجع بتاریخ و جغرافیای ری و نواحی آن بوده است.

چون این نکته بسیار دقیق و کتاب از این جهت اهمیت بسزائی دارد لازم میدانم این مطلب را به طریق بسط در اینجا شرح دهم تا امر چنان که شاید و باید روشن شود.

(۳۰۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: السهو (۱)

اهمیت تاریخی کتاب نقض تحقیق این مطلب مبتنی بر تمهید مقدمه ای است و آن این است:

اهمیت شهر ری در قدیم الایام پر واضح است که شهر ری قبل از ظهور اسلام و بعد از انتشار آن تا زمان حمله مغول اهمیت بسزائی داشته، و از امهات بلاد عالم بشمار میرفته است.

یاقوت در "معجم البلدان" در حق آن گفته:

وهی مدینه مشهوره من امهات البلاد و اعلان المدين و نیز گفته:

وقد حکى الاصطخرى انها كانت اكبر من اصبهان لانه قال: و ليس بالجبال بعد الرى اكبر من اصبهان، ثم قال: والرى مدینه ليس بعد بغداد فى المشرق اعمر منها، وان كانت نيسابور اكبر عرصه منها، و اما اشتباك البناء واليسار والخصب والعمارة فهى اعمر، وهى مدینه مقدارها فرسخ و نصف فى مثله...

وللرى قري كبار، كل واحده اكبر من مدینه و نیز گفته:

حكى ابن القبه عن بعض العلماء، قال فى التوراه مكتوب: الرى باب من ابواب الارض، واليه متجر الخلق، وقال الاصمعى: الرى (۳۰۶)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب معجم البلدان (۱)، مدینه بغداد (۱)

عروس الدنيا واليه متجر الناس وهو احد بلدان الارض.

زكريا بن محمد قزوینی در "آثار البلاد" تحت عنوان (بلاد الاقليم الرابع): گفته:

الرى مدینه مشهوره من امهات البلاد، و اعلام المدين، كثيره الخيرات، وافرة الغلات والثمرات، قديم البناء، قال الكلبي بناها شيخ بعد كيومرث (إلى آخر ما قال).

حمد الله مستوفى در "نزّه القلوب" گفته (صفحه ۵۲ چاپ لندن).

رى از اقليم چهارم است و ام البلاد ايران و به جهت قدمت آن شيخ البلاد خوانند تا آنکه گفته:

شهر ری را شبث بن آدم پیغمبر (علیه السلام) ساخت هوشنگ پیشدادی عمارت آن افزود، و شهر ری بزرگ شد بعد از خرابی منوچهر بن ایرج بن فریدون تجدید عمارتش کرد، باز خراب یافت امیر المؤمنین المهدی بالله محمد بن أبو دوانیق عباسی احیای عمارت آن کرد، و شهر عظیم شد، چنان که گویند: سی هزار مسجد و دو هزار و هفت صد و پنجاه مناره در آن بود، دور با روش دوازده هزار گام است، طالع عمارتش برج عقرب، اهل شهر را بر سر سنگی با هم مخاصمت افتاد، زیادت از صد هزار آدمی به قتل آمدند، و خرابی تمام به حال اهل شهر راه یافت، و در فتنه مغول به کلی خراب شد، و در عهد غازان خان ملک فخر الدین رئی به حکم بر لیغ درو اندک عمارتی افزود، و جمعی را ساکن گردانید.

امین احمد رازی در "هفت اقليم" ضمن بیانات خود تحت عنوان "رى" چنین گفته:

در زمان المهدی بالله عباسی عمارت شهر ری بدین منوال بود، مدارس و خواتق شش هزار و چهار صد، حمام سیصد و شصت، مساجد چهل و شش هزار و چهار صد، طاحونه هزار و دویست، کاروانسرا دوازده هزار و هفتصد، مناره پانزده هزار و سی و پنج،

یخچال

(۳۰۷)

صفحه مفاتيح البحث: دولة ايران (۱)، زكريا بن محمد (۱)، القتل (۱)، السجود (۱)

چهار صد و پنجاه، عصار خانه هزار و هفتصد، قنات جاریه هیجده هزار و نود و یک، رودخانه نیز بسیار بوده، و محلات نود و شش هزار، و هر محله شش کوچه دارد، هر کوچه چهل هزار خانه و هزار مسجد، و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره بود، که هر شب روشن میکرده اند، و مجموع خانهها هشت بار هزار هزار و سیصد و نود و شش بوده، که مردم مینشسته اند "لا يعلم الغیب الا هو."

قزوینی استر آبادی در آخر "بحیره" تحت عنوان خاتمه در اظهار معموری بلدان گفته (صفحه ۶۲۶).

آبادانی ری در زمان ملک الشعراء خواجه بندار رازی در آن مرتبه بوده که مدارس و خواتق شش هزار و هفتصد و هشتاد عدد، مساجد چهار هزار و هفتصد و شصت و شش، قنات خانه نهصد و بیست و هشت، یخ چاه هزار و هفتصد و بیست و پنج، محلات نود و شش محله، در هر محله چهل و شش کوچه، و در هر کوچه چهل هزار خانه، و هزار مسجد، و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره "العهدۃ علی الراوی".

نگارنده گوید: اگر بیانات این دو نفر یعنی امین احمد رازی و قزوینی استر آبادی مبالغه آمیز و افسانه مانند به نظر بیاید، خوانندگان محترم آنها را به حساب نیارند، زیرا ما بقی برای دلالت بر مدعای مذکور کافی است.

طبری و ابن اثیر در باره کثرت غنائم مسلمین هنگام فتح ری چنین گفته اند (رجوع شود به وقایع سال ۲۲ هجری) و افاء الله علی المسلمین بالری نحو من فی "المدائن" و قصه اقدام ابن سعد به طمع ملک ری بر قتل حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیهما السلام و اشعار او که از آن جمله این مصراع است:

أترک ملک الری والری منیتی...

خود معروف و مشهور و بی نیاز از شرح و بیان است.

(۳۰۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، ابن الأثیر (۱)، القتل (۱)، السجود (۲)

نجم الدین رازی در مقدمه "مرصاد العباد" گفته:

در تاریخ شهر سبع عشر وستمائه لشکر مخذول کفار تار "خذ لهم الله ودمهم" استیلا یافت بر آن دیار، و آن فتنه و قتل و فساد و اسر و هدم و حرق که از آن ملاعین ظاهر شد در هیچ عصر در بلاد کفر و اسلام کس نشان نداده است، و در هیچ تاریخ نیامده ...

تا آنکه گفته:

قتل از این بیشتر چگونه بود که از در ترکستان تا در شام و روم چندین شهر و ولایت قتل و خرابی کردند، تا از یک شهر ری که مولد و منشأ این ضعیف است قیاس کرده اند، که کما بیش هفتصد هزار آدمی به قتل آمده است و اسیر گشته از شهر و ولایت.

و بنابر تصریح یاقوت در این تاریخ (۶۱۷) نظر به تعدی شافعیان محلات حنفیان و شیعیان خراب و خالی از سکنه بوده است، چنان که کلام او عن قریب نقل خواهد شد، و با وجود این عده مقتولین و اسراء را هفتصد هزار تخمین میکنند، پس اگر این حمله قبل از تفرق شیعیان و حنفیان ری واقع میشد قطعاً شماره کشته شدگان و اسیران بیشتر از این میشده است.

از تأمل در این بیانات به خوبی میتوان نتیجه گرفت که شهر ری در اوائل اسلام و زمان حمله مغول و ما بین این دو تاریخ دارای چه اهمیت بوده است، و اگر خوف اطاله و اطناب نمیبود به ذکر قرائن و شواهد بسیار که همه دلالت بر این مطلب دارد میپرداختم، لیکن در این جا این مختصر کفایت است.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

حالا که این مقدمه روشن شد میگوئیم.

این شهر بزرگ تاریخی سالهای متمادی پایتخت دیالمه بوده، و قبل از ایشان أبو مسلم مروزی مرکز قوای خود قرار داده بوده، و محل قضایای مهم سیاسی دیگری نیز که در تاریخ اهمیت زیاد دارد بوده است، با وجود این تاریخی برای این شهر فعلاً در دست نیست،

(۳۰۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: القتل (۳)، الخوف (۱)

در صورتی که برای بلاد دیگر مانند "بغداد" و "نیشابور" و غیر آنها تواریخ متعدده نوشته اند، که غالب آنها موجود است و این امر سری دارد که از بیان آن ناگزیریم و آن این است:

سر عدم بقای تاریخ برای ری یکی از قضایای مسلمة تاریخ این است که ری از اوائل اسلام کهف شیعه بوده، و مخصوصا از قرن سوم بعد کاملا مهد تشیع بوده است، و پیوسته امراء و علماء شیعه در آنجا به تشیید بنیان مذهب ائمه معصومین و ترویج طریقه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام میپرداخته اند، و ذکر آن شواهد خود نیز رساله مستقلى را لازم دارد، و چون واضح و مسلم است از خوض در آن صرف نظر کرده (قسمتی از مطالب داله بر این موضوع در مقدمه محاسن برقی که به قلم نگارنده است ذکر شده است، هر که طالب باشد به آنجا رجوع کند صفحه ۴۱) فقط به نقل عبارتی در اینجا اکتفا میکنیم و آن اینک:

یاقوت در معجم البلدان تحت عنوان الری (۲ / ۹۰۱ چاپ لیبزیک) گفته:

وكان اهل الری اهل سنة وجماعة إلى ان تغلب احمد بن الحسين الماذرانی علیها، فظاهر التشيع واکرم اهله، وقرههم فتقرب إليه الناس بتصنيف الكتب في ذلك، فصنف له عبد الرحمن بن ابي حاتم كتابا في فضائل اهل البيت وغيره، وكان ذلك في ايام المعتمد وتغلبه عليها في سنة ۲۷۵ وکان قبل ذلك في خدمه کوتکین بن ساتکین الترمکی و تغلب علی الری و اظهر التشيع بها واستمر إلى الان وقاضی نور الله مرحوم ترجمه این عبارت را در مجالس المؤمنین درج کرده است، وعن قریب نقل خواهد شد "ان شاء الله تعالی". بنابر این غالب سکنه آن شیعه بوده اند از این روی علمای عامه به فکر تألیف و تصنیف تاریخی برای "ری" نیفتاده اند، زیرا اقدام بتاریخ ری مستلزم ذکر قضایای مهمه و امور برجسته تاریخ مربوط

(۳۱۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب معجم البلدان (۱)، أحمد بن الحسين (۱)، مدينة بغداد (۱)، الجماعة (۱)

به شیعه بوده است، و این عمل مخالف مذاق نوع علمای عامه بشمار میرفته است، بلکه هدف بعضی از ایشان در اثر تعصب بی مورد محو آثار علمای شیعه بوده است، چنان که ابن شهر آشوب در مقدمه "مناقب" بعد از ذکر شمه از مظالم و حق پوشیهای ایشان گفته:

ولعمري ان هذا الامر عظيم، وخطب في الاسلام جسيم، بل هو كما قال الله تعالى "ان هذا لهو البلاء المبين" فصارت الغوغاء يزعقون على المحدثين والمذكرين في ذكرهم عليا عليه السلام حتى قال الشاعر:

إذا ما ذكرنا من علي فضيلة * رمينا بزندق وبغض أبو بكر وقال الآخر وان قلت عينا من علي تغامز وا * علي وقالوا قد سببت معاوية
افرأيت من اتخذ الهه هواه واصله الله علي علم وبقيت علماء الشيعة في امورهم تائيهن وعلی انفسهم خائفين وفي الزوايا منحجزين بل
حالمهم كحال الانبياء والمرسلين كما حكى الله تعالى عن الكافرين.

"لئن لم تنته يا لوط لتكونن من المخرجين لئن لم تنته يا نوح لتكونن من المرجومين. لنخرجنك يا شعيب والذين آمنوا معك من قريتنا أو لتعودن في ملتنا. وقال الذين كفروا لرسلم لنخرجنكم من ارضنا أو لتعودن في ملتنا.

إلى آخر ما قال.

بعضی از بی انصافان عامه عناد و تعصب بی مورد را به جائی رساندند که با فناء علماء شیعه و از بین بردن خود ایشان قناعت نمیکردند بلکه آثار علمی ایشان را نیز نابود میکردند و از میان میبردند.

(۳۱۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: ابن شهر آشوب (۱)، الخوف (۱)

یاقوت در معجم البلدان ضمن ترجمه حال صاحب عباد گفته (۲ / ۳۱۵ چاپ ۲).

وكان صاحب خراسان الملك نوح بن منصور الساماني، قد ارسل إلى صاحب في السر يستدعيه إلى حضرته ويرغبه في خدمته وبذل البدول السنوية، فكان في جملة اعتذاره ان قال كيف يحسن لي مفارقة قوم بهم ارتفع قدرى، وشاع بين الانام ذكرى، ثم كيف لي يحمل اموالى مع كثيرة اثقالى، وعندى من كتب العلم خاصة ما يحمل على اربعمائة جمل أو اكثر. قال أبو الحسن البيهقي:

وانا اقول بيت الكتب الذى بالرى على ذلك دليل بعد ما احرقه السلطان محمود بن سبكتكين فانى طالعت هذا البيت فوجدت فهرست تلك الكتب عشر مجلدات، فان سلطان محمود لما ورد إلى الرى قيل له ان هذه الكتب الروافض واهل البدع، فاستخرج منها كلما كان فى علم الكلام وامر بحرقه.

این همان کتابخانه است که یاقوت در کتاب دیگر خود "معجم الادباء" تحت عنوان طالقان نیز از آن اسم میبرد، و نص عبارت او این است.

طالقان. بعد الالف لام مفتوحة و قاف و آخره نون بلدتان احدهما بخراسان ...

(إلى ان قال) والآخرى بلدة وكورة بين قزوين وابهر، وبها عدة قرى يقع عليها هذا الاسم، واليها ينسب صاحب بن عباد وابوه عباد بن العباس بن عباد أبو الحسن الطالقانى، سمع عباد ابا خليفة الفضل بن الحباب والبغداد بين فى طبقته ... (۳۱۲)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب معجم البلدان (۱)، خراسان (۲)، الإبداع، البدعة (۱)

قال أبو الفضل: ورأيت له فى دار كتب ابنه ابى القاسم بن عباد بالرى كتابا فى "احكام القرآن" ينصر فيه مذهب الاعتزال استحسنته كل من رآه.

صاحب "مجملة التواريخ" بعد از بیان اوضاع واحوال اواخر دولت دیالمه (آل بویه) گفته (صفحه ۴۰۳ - ۴۰۴).

تا خدای تعالی سلطان محمود بن سبکتکین را رحمه الله بر ایشان گماشت، و برئ آمد با سپاه و روز دوشنبه تاسع جمادى الاولى سنه عشرين واربعمائه ایشان را جمله قبض کرد، و چندان خواسته از هر نوع بجای آمد، که آن را حد و کرانه نبود، و تفصیل آن در فتح نامه نوشته است، که سلطان محمود به خلیفه القادر بالله فرستاد، و بسیار دارها بفرمود زدن، و بزرگان دیلم را بر درخت کشیدند، و بهری را در پوست گاو دوخت و به غزنین فرستاد، و مقدار پنجاه خروار دفتر روافض و باطنیان و فلاسفه از سراهای ایشان بیرون آورد، و زیر درختها آویختگان بفرمود سوختن إلى آخر ما قال.

ابن اثیر در "کامل" ضمن بیان حوادث سال چهار صد و بیست هجری تحت عنوان "ملک یمین الدوله" (محمود بن سبکتکین) الری وبلد الجبل "در طی ذکر کارهایی که سلطان محمود انجام داده گفته است:

وصلب من اصحابه الباطنية خلقا كثيرا، ونفى المعتزلة إلى خراسان، واحرق كتب الفلسفة و مذاهب الاعتزال والنجوم، واخذ من الكتب ما سوى ذلك مائة حمل.

خواند میر در روضه الصفا تحت عنوان ذکر حکومت مجد الدوله بن فخر الدوله ابن بویه بعد از ذکر وقایعی که موقع ورود سلطان محمود بری روی داده است گفته (۴ / ۵۳ نسخه مطبوعه به سال ۱۲۶۶) گویند که در کتب خانه مجد الدوله کتب بسیار بود آنچه مشتمل بود بر سخنان حکما و اهل اعتزال به موجب فرمان سوخته گشت، و باقی را بخراسان بردند.

(۳۱۳)

صفحه مفاتيح البحث: شهر جمادى الأولى (۱)، كتاب أحكام القرآن للجصاص (۱)، مدرسه المعتزلة (۱)، ابن الأثير (۱)، القاسم بن عباد (۱)، خراسان (۲)

خواند میر در دستور الوزراء در اواخر ترجمه حال صاحب گفته (صفحه ۱۲۱).

صاحب مدت هجده سال به امر خطير وزارت قيام نمود، و آن مقدار از نفايس كتب كه او جمع كرد هرگز هيچ وزير بلكه صاحب تاج و سرير جمع نكرده بود، چنان كه در سفرى از اسفار چهار صد شتر بار بردار كتب او را ميكشيدند "والعهده على الراوى." وليس هذا اول قاروره كسرت فى الاسلام، زيرا اين امر نظائر بسيار دارد، از آن جمله سوزاندن كتابخانه شيخ الطائفة أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى رضوان الله عليه است.

ابن كثير در "البدایة والنهایة" ضمن ذكر حوادث سال چهار صد و شصت گفته (۹۷ / ۱۲).

وفيها توفى من الاعيان أبو جعفر محمد بن الحسن فقيه الشيعة و دفن فى مشهد على، و كان مجاورا به من حين احرقت داره بالكرخ وكتبه، سنة ثمان واربعين، إلى محرم هذه السنة فتوفى و دفن هناك.

و از عبارت سبكى صريحا بر ميآيد كه اين امر مكرر واقع شده، و در مرئى و منظر مردم صورت عمل به خود ميگرفته است، و نص عبارت او در ترجمه حال شيخ اين است (۵۲ / ۳).

وقد احرقت كتبه عدة نوب بمحضر من الناس.

و هر كه طالب تفصيل اين قصه باشد به تواريخ و تراجم احوال مفصله مراجعه كند، زيرا مناسب نميدانم كه بيشتر از اين به اين قضيه جگر سوز و دلخراش اشاره كنم، و اين هم به طريق استطراد ذكر شد "تلك شقشقة هدرت ثم قرت."

مرا دردى است اندر دل اگر گويم زبان سوزد اگر پنهان كنم ترسم كه مغز استخوان سوزد برگرديم به اصل مقصود پس بايستى فقط از شيعيان به اين امر (تأليف تاريخ رى) بپردازد، زيرا چنان كه مشروحا معلوم شد "تاريخ رى" مستلزم ذكر

(۳۱۴)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب البداية والنهایة (۱)، محمد بن الحسن (۱)، الشهادة (۱)، الدفن (۲)

مفاخر و مآثر شيعه است، و آن نیز مخالف مذاق و عقیده علمای اهل سنت و جماعت بوده است، و بنابر آنچه من تاکنون بعد از فحص و تتبع و استقصای وسع اطلاع یافته ام دو تاريخ برای شهر رى به همت وسعی دو نفر عالم بزرگ شيعی نوشته شده است. اول ايشان عالم جليل القدر عظيم الشأن أبو سعد منصور بن الحسين آبی رضوان الله عليه است، كه ذیلا به نقل عبارات علماء در حق او ميپردازيم.

ثعالبي در تتمه اليتيمه (در تتمه قسم ثالث كه در محاسن اهل رى و همدان و اصفهان و سائر بلاد جبل و مجاورات آن است از قبيل جرجان و طبرستان) گفته (صفحه ۱۰۰ نسخه چاپی به طهران به سال ۱۳۵۳ به تصحيح دانشمند فقيد آقای عباس اقبال آشتيانی).

استاذ أبو سعد منصور بن الحسين الابي هو الذى يقول فيه الصاحب قال لابي سعد فتى الابي انت لانواع الخنى آبي الناس من كانون اخلاقهم وخلقك المعسول من آب و تقلد الوزارة بالرئى، و كان يلقب بالوزير الكبير ذى المعالى زين الكفاه، وهو الان فى ولاية فضله و سروه، و هناك من شرف النفس و كرم الطبع، و علو الهمة، و عظيم الحشمة، ما الاخبار به سائرة، و الدلائل عليه ظاهرة، ثم هو من اجمع اهل زمانه لمحاسن الاداب، و اغوصهم على خبايا العلوم، وله من المصنفات كتاب "التاريخ" الذى لم يسبق إلى تصنيف مثله، و كتاب "نثر الدر" وله بلاغة بالغة و شعر بارع كقوله على طريقة اهل الحجاز (آنگاه بنقل قسمتى از اشعار او پرداخته است هر كه طالب باشد بكتاب مزبور مراجعه كند).

صاحب مجمل التواريخ تحت عنوان ذكر تواريخ آل بويه، بعضی اخبارشان (صفحه ۳۸۸ و ۴۵۴) بعد از ذكر ورود سلطان محمود

(۳۱۵)

صفحه مفاتيح البحث: مدينة إصفهان (۱)، مدينة طهران (۱)، منصور بن الحسين (۲)

برى و انقراض دولت آل بويه گفته (صفحه ۴۰۴ نسخه چاپی) و من اين تاريخ از مجموعه بوسعد آبی بيرون آوردم، كه شاهنشاه او را به آخر عهد وزارت داده بود، مردى عظيم فاضل و متبحر اندر علوم بوده است (و ديگر كتب و احوالها).

رافعی در تدوین ضمن ترجمه حال صاحب بن عباد گفته است (صفحه ۲۳۳ نسخه اسکندریه) و ذکره ابو سعد الابی فی کتابه فی اخبار الری فقال قد انقرض بموته (إلى آخر كلامه).
یاقوت در معجم البلدان تحت عنوان " آبه " گفته:

والیها فیما احسب ینسب ال وزیر أبو سعد منصور بن الحسین الابی ولی اعمالا جلیله، وصحب الصاحب بن عباد، ثم وزر لمجد الدولة رستم بن فخر الدولة بن رکن الدولة بن بویه، وكان ادیبا شاعرا مصنفا وهو مؤلف کتاب " نثر الدر " و " تاریخ الری " و غیر ذلك واخوه أبو منصور محمد كان من عظماء الكتاب و جله الوزراء و زر لملك طبرستان.

و نیز تحت عنوان ارز (بالفتح ثم السكون و زاء) گفته:

قال أبو سعد منصور بن الحسین الابی فی تاریخه.

الارز قلعة بطبرستان لا یوصف فی الارض حصن یشبهها أو یقاربها حصانة و امتناعا و انفساحا و اتساعا و بها بساتین و ارحیه دائرة و ماء یزید علی الحاجة ینصب الفضل منه إلى اودیة.

و نیز تحت عنوان جناشک (بالفتح و الالف و الشین المعجمه) گفته:

قال ال وزیر أبو سعد الابی:

وهی مستغنیة بشهرتها عن الوصف وهی من القلاع التي یقف الغمام دونها، و تمطر افنیتها، ولا تمطر ذروتها لفوتها شام الغمام، و علوها عن مرتقی السحاب.

و نیز تحت عنوان " الجوسق " گفته:

(۳۱۶)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب معجم البلدان (۱)، منصور بن الحسین (۲)، الحاجة، الإحتیاج (۱)

" و الجوسق من قرى الری، عن الابی أبی سعد منصور ال وزیر، و الجوسق ایضا قلعة الفرخان بناحیه الری إلى آخر ما قال."
و نیز تحت عنوان " روز بار " گفته:

وقال أبو سعید الابی فی تاریخه " روزبار قصبه بلاد ال دیلم."

و نیز تحت عنوان " المحمدیه " گفته:

و قرأت فی تاریخ ابی سعد الابی ان المهدی لما قدم الری، بنی بها المسجد الجامع ف ذکر انه لما اخذ فی حفر الاساس أى إلى اساس قدیم ...

و نیز یاقوت گفته (لیکن در معجم الادباء در ترجمه حال صاحب بن عباد بن العباس بن عباد ال وزیر ۲ / ۳۰۴).

" و ذکر ال وزیر أبو سعد منصور بن الحسین الابی فی تاریخه، من جلالة قدر الصاحب، و عظم قدره فی النفوس و حشمته ما لم ی ذکر بوزیر قبله ولا بعده مثله، و أنا ذا کر ما ذکر علی ما نسعه. قال: توفیت ام کافی الکفاه باصبهان ...

آنگاه ترجمه مبسوطی از آن کتاب نقل کرده است.

و نیز در معجم الادباء در ترجمه حال ابن العمید (ابی الفتح علی بن محمد ۵ / ۳۵۵ چاپ دوم) گفته:

و قرأت فی تاریخ ذی المعالی زین الکفاه ال وزیر ابی سعد منصور بن الحسین الابی، قال كان عضد الدولة ینقم علی ابی الفتح بن العمید اشياء ...

آنگاه کلام مبسوطی ایراد کرده است.

نیز در معجم الادباء در ترجمه حال قابوس بن وشمگیر گفته (جلد ۶ صفحه ۱۵۰ چاپ دوم).

قال أبو سعد الابی فی تاریخه فی شهر ربیع الاخر سنة ۴۰۳ كانت الاخبار تواترت به موت قابوس بن وشمگیر ثم ورد الخبر بانه لم

يمت ولكنه نكب وازيل عن الملك وذلك إلى آخر كلامه (آنگاه به ذکر

(۳۱۷)

صفحه مفاتيح البحث: شهر ربيع الثاني (۱)، منصور بن الحسين (۱)، ابن العميد (۱)، السجود (۱)

قضيه مبسوطا نقلًا از آن کتاب پرداخته است).

كمال الدين عبد الرزاق بن احمد شيباني معروف بابن الفوطي در كتاب الكاف از "تلخيص الاداب في مجمع الالقباب" گفته (صفحه ۱۹ نسخه مطبوعه به سال ۱۳۵۸).

الكافي أبو المعالي سعد بن احمد بن عبد العزيز الرازي الاديب ذكره الوزير أبو سعد الابی في "تاريخ الري" الذي صنّفه وقال كان من بيت رياسة وانشد له:

وافي قريض ممجّد * بادی العلی عین الانام فرتعت منه فی محّا * سن البست ثوب التصام وجلوته عذراء وا * ضعه القناع أو اللثام ودعوت لا لقما له * ديه بخير مستدام حافظ ابرو در اوائل جزء سوم از تاریخ موسوم "بمجمع التواريخ" خود گفته:

تحت عنوان ذکر ابی نصر احمد بن اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان، وهو الثاني من الملوك السامیة، ضمن بیان وقایع تاریخی در زمان او گفته:

وابو سعد آبی در "تاریخ ری" آورده است که احمد بن اسماعیل در سنه ست وتسعين ومائتين بری آمده، و سه ماه و بیست و پنج روز در ری بود، و بعد از آن أبو عبد الله بن مسلم را خلیفه خود ساخت و از آنجا برفت، ابن مسلم سه ماه حکومت کرد، بعد از آن محمد بن علی بن الحسين المرورودی از قبل احمد بن اسماعیل بری آمد، و او را صلوك میگفتند، و او حکومت ری کرد تا زمانی که احمد بن اسماعیل را بکشتند، و صلوك از حکومت ری معزول شد، بعد از آن دیگر بار با حاجبان بیامد، و اتباع بسیار برو جمع شده بود، عرضه - داشتی بخلیفه المقتدر بالله کرد، و التماس نمود که حکومت ری بوی دهد، و مالی سنگین قبول کرد، و نصر حاجب معاونت او میکرد، اگر چه خلیفه راضی نبود، القصة حکومت بستد و چون بری آمد آن

(۳۱۸)

صفحه مفاتيح البحث: أحمد بن عبد العزيز (۱)، أحمد بن إسماعيل (۳)، أبو عبد الله (۱)، محمد بن علی (۱)

مال که تقبل کرده بود حاصل نمیشد، بنیاد ظلم نهاد، و مصادره خلق میکرد، تا مال چند حاصل کرد و بفرستاد، چون یوسف بن ابی الساج با برادر صلوك بری آمد، صلوك بخراسان رفت (و تمام اخبار صلوك گفته شود ان شاء الله تعالی).

اما کتاب "نثر الدر" این عالم بزرگ که ثعالبی نام آن را نیز ضمن ترجمه وی از تصانیف او شمرده گویا نسخه کامل و تمام آن تا زمان حاجی خلیفه مؤلف "كشف الظنون" موجود بوده است، زیرا نص عبارت او در باب النون از کتاب نامبرده این است (۲ / ۱۹۲۷ از نسخه مطبوعه به سال ۱۳۶۲).

"نثر الدر" فی المحاضرات لابی سعد منصور بن الحسين الابی الوزير المتوفی سنه ۴۲۲ فی سبع مجلدات كلها بخطب بلیغه علی عدة ابواب لم یجمع مثله اوله.

به حمد الله نستفتح اقوالنا واعمالنا...

اخصره من كتابه "نزهة الادب" ورتبه علی اربعة فصول.

الاول فيه خمسة ابواب.

الاول يشتمل علی آیات من كتاب الله تعالی متشابهة متشاكلة، يحتاج الكاتب إليها.

الثاني - يشتمل علی الفاظ رسول الله صلی الله علیه وسلم (وهی) موجزة فصیحة.

الثالث - يشتمل علی نکت من كلام علی كرم الله وجهه.

الرابع - يشتمل على نكت من كلام اولاده رضى الله عنهم.

الخامس - يشتمل على نكت من كلام سادة بنى هاشم.

والفصل الثانى على عشرة ابواب من الجد والهزل والثالث على ثلاثة عشر بابا.

والرابع على احد عشر بابا.

از اين عبارت به خوبى بر ميآيد كه كتاب در دسترس چلبى بوده است، وحتى تصريح وى در "كشف الظنون" بنام "نزهة الادب" (۳۱۹)

صفحه مفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، كتاب كشف الظنون لحاجي خليفة (۲)، منصور بن

الحسين (۱)، بنو هاشم (۱)، خراسان (۱)، الوفاة (۱)، النوم (۱)

چنان كه اندكى بعد از اين گفته است (صفحه ۳۹۱۹).

"نزهة الادب" لابي سعيد منصور بن الحسين الابى الوزير المتوفى سنة الثنتين وعشرين واربعمئة (۴۲۲).

مبتنى بر مطالعه مقدمه كتاب نثر الدر بوده است زيرا در جاي ديگر از كتبي كه به نظر من رسیده است از موارد دسترس تصريحى

بنام آن نه در ترجمه حال آبي، و نه در فهرس كتب نشده است "والله اعلم".

اربلى در كشف الغمة ضمن ترجمه حال امام محمد باقر عليه السلام گفته (صفحه ۲۲۰ نسخه چاپى).

وقال الابى رحمه الله فى كتابه "نثر الدر".

محمد بن على الباقر عليه السلام قال يوما لا صحابه.

ايدخل احدكم يده فى كم صاحبه فيأخذ حاجته من الدنانير؟

قال: فليستم إذا باخوان.

وقال لابنه جعفر عليه السلام ان الله خبا ثلاثة اشياء خبا رضاه فى طاعته، فلا تحقرن من الطاعة شيئا فلعل رضاه فيه، وخبا سخطه فى

معصيته فلا تحقرن من المعصية شيئا، فلعل سخطه فيه، وخبا اوليائه فى خلفه فلا تحقرن احدا فلعله ذلك الولي (إلى آخر ما نقله).

ابن صباغ نیز در "الفصول المهمة" در ترجمه حضرت باقر (ع) گفته (صفحه ۲۲۹ نسخه مطبوعه در ايران به سال ۱۳۰۲).

و روى أبو سعد منصور بن الحسين الابى ان محمد بن على الباقر عليه السلام قال لابنه جعفر الصادق:

يا بنى ان الله خبا ثلاثة اشياء (آنگاه حديث مذکور را تا آخر مطابق آنچه از "كشف الغمة" نقل شده نقل کرده است).

علامه مجلسى در مقدمه "بحار" در فصل دوم كه در بيان وثوق بر كتبي است كه مآخذ "بحار" بوده است (۱ / ۱۶ - ۱۷ چاپ

كمپانى) گفته:

(۳۲۰)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام محمد بن على الباقر عليه السلام (۳)، كتاب الفصول المهمة لابن صباغ المالكي (۱)، دولة ايران (۱)،

كتاب كشف الغمة للإربلى (۲)، منصور بن الحسين (۲)، محمد بن على (۱)، الصدق (۱)

والنرسى من اصحاب الاصول روى عن الصادق والكاظم عليهما السلام، و ذكر النجاشى سنده إلى ابن ابى عمير عنه.

الشيخ فى التهذيب وغيره يروى من كتابه، و روى الكلينى ايضا من كتابه فى مواضع منها، فى باب التقبيل عن على بن ابراهيم عن ابن

ابى عمير عنه ومنها فى كتاب الصوم بسند آخر عن ابن ابى عمير عنه.

وكذا كتاب زيد الزراد اخذ عنه اولوا العلم والرشاد، و ذكر النجاشى ايضا سنده إلى ابن ابى عمير عنه.

وقال الشيخ فى الفهرست والرجال لهما اصلا، لم يروهما ابن بابويه وابن الوليد، وكان ابن الوليد يقول هما موضوعان، وقال ابن

الغضائرى غلط أبو جعفر فى هذا القول فانى رأيت كتبهما مسموعة من محمد بن ابى عمير (انتهى).

واقول وان لم يوثقها ارباب الرجال لكن اخذ اكابر المحدثين من كتابيها، واعتمادهم عليهما حتى الصدوق في "معاني الاخبار" وغيره، ورواية ابن ابي عمير عنهما وعد الشيخ كتابهما لعلها تكفي لجواز الاعتماد عليهما، مع انا اخذنا هما من نسخة قديمة مصححة بخط الشيخ منصور بن الحسين الابي، وهو نقله من خط الشيخ الجليل محمد بن الحسن القمي، وكان تاريخ كتابتها سنة اربعة وسبعين وثلاثمائة، وذكر انه اخذهما وسائر الاصول المذكورة بعد ذلك من خط الشيخ الاجل هارون بن موسى التلعكبري رحمه الله (إلى آخر ما ذكره).

خاتم المحدثين ثقة الاسلام نوري در خاتمه مستدرک در فائده ثانيه که در شرح کتبی است که مآخذ "مستدرک" بوده است گفته (۳ / ۲۹۶).

وكتاب درست واخوانه إلى جزء من نوادر علی بن اسباط وجدناها مجموعة منقولة كلها من نسخة عتيقة صحيحة بخط الشيخ منصور بن الحسن الابي، وهو نقلها من خط الشيخ الجليل محمد بن الحسن القمي، وكان تاريخ كتابتها سنة اربع وسبعين وثلاثمائة، وذكر انه اخذ

(۳۲۱)

صفحه مفاتيح البحث: محمد بن الحسن القمي (۱)، علی بن ابراهيم (۱)، محمد بن ابي عمير (۱)، الشيخ الصدوق (۱)، هارون بن موسى (۱)، ابن ابي عمير (۴)، ابن الغضائري (۱)، منصور بن الحسين (۱)، علی بن اسباط (۱)، الحسن القمي (۱)، زيد الزراد (۱)، الصدوق (۱)، الصيام، الصوم (۱)

الاصول المذكورة من خط الشيخ الاجل هارون بن موسى التلعكبري، وهذه النسخة كانت عند العلامة المجلسي كما صرح به في اول "البحار" ومنها انتشرت النسخ وفي اول جملة منها و آخرها يذكر صورة النقل المذكور.

و این مجموعه مشتمل بر چهارده اصل از اصول شیعه بوده، که همه آنها به نص این عبارت و عبارت مجلسی به خط ابي سعد منصور بن الحسين آبی بوده است، و طالب اسامی اصول مذکوره به نسخه مطبوعه آنها یا به "بحار" یا "مستدرک" رجوع شود. و منتجب الدين نام این بزرگوار را در حرف میم چنین یاد کرده است:

الوزير السعيد ذو المعالي زين الكفاء أبو سعد منصور بن الحسين الابي، فاضل، عالم، فقيه، وله نظم حسن.

قرأ علی شيخنا الموفق ابي جعفر الطوسي و روى عنه الشيخ المفيد عبد الرحمن النيسابوري.

باحرزی در "دمية القصر" تحت عنوان القسم الرابع في شعراء الرى والجبالي و اصفهان و فارس و کرمان گفته (صفحه ۹۵ نسخه چاپی).

الوزير أبو سعد الابي كان انواع الفضل كانت غائبة عن الدنيا، فأنت به إلى آبه، وناهيك به من ليث سكن تلك الغابة، وله في رسائله قلائد نثر جلاها الصيقلون. فاخلصوها خفافا كلها تبقى بأثر، وفي قصائده شعر تسير بارخاء السرحان، وتقريب التتفل، و كانها نسيم الصباء جلت برياً القرنفل، وهو في جاهه بدرجة يهيم بالازراء علی من كان في عصره من الوزراء، انشدني الاديب سليمان له. (آنگاه هفت بیت نقل کرده و ترجمه را به پایان رسانیده است).

نگارنده گوید: چنان که ملاحظه میشود، بطور وضوح از این کلام بر میآید که این ترجمه حال در زمان حیات ابو سعد مزبور نوشته شده است. و بدین جهت تاریخ وفات در آن ذکر نشده است،

(۳۲۲)

صفحه مفاتيح البحث: مدينة اصفهان (۱)، العلامة المجلسي (۱)، الشيخ المفيد (قدس سره) (۱)، هارون بن موسى (۱)، منصور بن الحسين (۱)، النوم (۱)

چنان که ترجمه مذکور در "تنمة اليتيمة" ثعالبي نیز در حال حیات صاحب ترجمه نوشته شده است و به همین جهت تاریخ وفات

ندارد.

تنبيه بر سه امر در اینجا ضرور است و آن این است.

۱ - آنکه حاجی خلیفه در " کشف الظنون " نسبت به ابو سعد آبی گفته المتوفی سنه اثنتین و عشرين و اربعمائه.

البته درست نیست زیرا مفید نيسابوری به سال چهار صد و سی و دو از ابو سعد مذکور نقل روایت کرده است اینک نص عبارتی را که دال بر این است نقل میکنم.

محدث نوری در فائده سوم از خاتمه مستدرک ضمن ذکر مشایخ شیخ بزرگوار محمد بن احمد بن الحسين النيسابوری ملقب به مفید گفته (صفحه ۴۸۸ - ۴۸۹).

منهم الوزير السعيد ذو المعالي زين الكفاة أبو سعد منصور بن الحسين الابي، فاضل، عالم، فقيه، وله نظم حسن.

قرأ علی شيخنا الموقق ابي جعفر الطوسي و روى عنه الشيخ المفيد عبد الرحمن النيسابوری كذا في المنتجب وفي الاربعين الثاني والعشرون - اخبرنا الوزير أبو سعد منصور بن الحسين الابي رحمه الله رحمه واسعاً بقرأتی عليه في مسجدي في سنه اثنين و ثلاثين و اربعمائه قال: حدثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن علی بن بابويه رحمه الله املاء يوم الجمعة لتسع خلون من ربيع الاخر سنه ثمان و سبعين، قال: حدثنا ابي، الخ، وهذا السند مما يغتم فيما بين الطرق من جهه العلو، وربما يستغرب في بادی النظر بان الذي كان يقرأ علی ابي جعفر الطوسي كيف يروى عن الصدوق المتقدم عليه بطبقتين؟ و يرفع بان بين التاريخين اربع و خمسون سنه، فلو كان عمر الوزير في تاريخ التحمل الذي هو قبل وفاة الصدوق بثلاث سنين، عشرون سنه مثلاً، كان عمره في سنه السماع اربع و سبعين وهو عمر متعارف شایع.

چنان که ملاحظه میشود صریحاً از عبارت حاضر برمیآید که نقل روایت مشار إليها به سال چهار صد و سی و دو بوده است، پس قدر

(۳۲۳)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب کشف الظنون لحاجی خلیفه (۱)، محمد بن أحمد بن الحسين النيسابوری (۱)، شهر ربيع الثاني (۱)،

الشيخ المفيد (قدس سره) (۱)، علی بن بابويه (۱)، الشيخ الصدوق (۲)، منصور بن الحسين (۱)، الوسعة (۱)، الوفاة (۲)

مسلم این است که ابو سعد مذکور در تاریخ مزبور زنده بوده است، اما اینکه در چه تاریخ وفات نموده است نصی در این باب در نظر ندارم.

بلی ثقة الاسلام شیخ آقا بزرگ تهرانی مد ظله العالی در " الذریعة " تحت عنوان (تاریخ الری) تصریح کرده که وفات او به سال ۴۳۲ بوده است فراجع ان شئت.

۲ - باید دانست که این ابو سعد منصور بن الحسين آبی غیر از زین الملک ابو سعد آبی، برادر سعد الملک است، که هر دو برادر بدستور محمد شاه سلجوقی به سال پانصد هجری مصلوب شده اند، و ترجمه ایشان در کتاب " النقض " چنین است (صفحه ۸۶ - ۸۷).

اما سعد الملک رازی رحمه الله علیه شیعی امامی اصولی بود، چون خوابگاه دولت سلطان سعید محمد نور الله مرقد بر او حسد بردند، بر وی بدر آمدند، و تعرضش کردند، و سلطان را بر وی متغیر ساختند، تا وی را بر آویخت و همان روز بر آن پشیمان شد، و سه روز بار نداد و روز چهارم که بر تخت نشست همه قاصدان سعد الملک خائف بودند، و شمس رازی شاعر در حضرت سلطان شد و به آواز بلند این قطعه بر سلطان خواند:

تو را سعد و بوسعد بودند یار چو تاج از سر بر آویختی در آویخت بایست بد خواه شان تو آن هر دوان را بر آویختی از سعد، سعد الملک را خواسته، و از بو سعد زین الملک را، سلطان بگریست شاعر را سیم و خلعت داد و بفرمود تا سعد الملک را با حرمتی

تمام دفن کردند.

و نیز شیخ عبد الجلیل در کتاب "النقض" ضمن ذکر معاریف وزراء و ارباب قلم از گروه شیعه گفته (صفحه ۲۱۸ - ۲۲۰).
و استاد أبو منصور و برادرش أبو سعد وزیران محترم بودند از آبه، و جاه و تمکین و رفعت ایشان از آفتاب ظاهرتر است، و اعتقاد (۳۲۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: حکم السلاجقة (۱)، منصور بن الحسین (۱)، الدفن (۱)

اهل آبه معلوم است که الاشیعی و معتقد نباشند، و گفته اند ساوی باشد که شیعی نباشد، و آبی الا خود شیعی نباشد، و بنادر رازی در مدح این دو برادر وزیر بیست و هفت قصیده غراء گفته، و این ابیات مسمی او راست در حق ایشان:

جلیل مملکت دارای گیتی أبو منصور آن دریای مفخر بفر دولت استاد أبو سعد بماناد این چنین دولت معمر همایون دو برادر چونکه دو شیر دو خورشید کرم دو بحر اخضر (انتهی المقصود من کلامه).

توضیح مطلب آنکه به صراحت کلام شیخ عبد الجلیل، أبو سعد زین الملک نیز با برادرش سعد الملک مصلوب شده است، و به شهادت همه کتب تواریخ صلب محمد شاه وزیرش سعد الملک را که برادر همین أبو سعد زین الملک است به سال پانصد هجری (دو سه روز قبل از فتح قلعه طژ کوه معروف به شاه دژ) بوده است، پس روشن شد که وزیر أبو سعد آبی شیعی دو نفر بوده است، یکی صاحب نثر الدر و تاریخ ری است که وزیر مجد الدوله بوده، و در نیمه اول قرن پنجم هجری بحتف انف خود در گذشته است، و دیگری أبو سعد آبی مصلوب به سال پانصد هجری است، که در کلام شیخ عبد الجلیل یاد شده است.

ابن اثیر در کامل ضمن ذکر قضایای سال پانصد هجری تحت عنوان " ذکر قتل وزیر السلطان " گفته:

فی شوال من هذه السنة قبض السلطان محمد علی وزیر سعد الملک ابي المحاسن، واخذ ماله وصلبه علی باب اصبهان، وصلب معه اربعة نفر من اعيان اصحابه والمنتتمين إليه، اما الوزير فنسب إلى خيانة السلطان، واما الاربعة فنسبوا إلى اعتقاد الباطنية.

پس معلوم میشود که یکی از چهار نفر مذکور در این کلام ابن

(۳۲۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: شهر شوال المکرم (۱)، ابن الأثیر (۱)، القتل (۱)، الصّلب (۱)

اثیر همین أبو سعد برادر سعد الملک بوده است، والسلام علی من اتبع الهدی.

۳ - چنان که از نص عبارتی که از " اربعین " مفید نیسابوری بر آمد که أبو سعد آبی به سال سیصد و هفتاد و هشت نقل روایت از صدوق میکند، یا از عبارت ثعالبی در " تممة الیتمة " بر آمد که وی در دستگاه صاحب بن عباد متوفی به سال سیصد و هشتاد و پنج بوده، و صاحب او را با دو بیته مدح کرده است، همچنین از تاریخ کتابت نسخه عتیقه از اصول چهارده گانه که به خط همین وزیر أبو سعد آبی بوده است بر میآید که وی به سال ۳۷۴ نسخه اصول مذکوره را صحیحا استنساخ نموده است، اگر چه این مطلب از کلمات علامه مجلسی و محدث نوری که نقل کردیم معلوم شد، لیکن نظر به فایده مهمی که اشاره خواهیم کرد عبارت تاریخ کتابت نسخه اصول نامبرده را به عین تعبیری که کاتب مذکور یعنی أبو سعد آبی ضبط کرده است در اینجا نقل میکنیم، و آن بنابر آنچه در نسخه چاپی اصول چهارده گانه مذکوره ذکر شده است این است، (رجوع شود به آخر اصل أبو سعید عباد عصری صفحه ۱۹ نسخه مطبوعه در تهران به سال ۱۳۷۱).

وکتبها منصور بن الحسن بن الحسین الابی فی یوم الخمیس للیلین یقینا من شهر ذی القعدة من سنة ۳۷۴ اربع و سبعین و ثلاثمائة بالموصل من اصل ابی الحسن محمد بن الحسن بن الحسین بن ایوب القمی.

و قریب به این عبارت را نیز در آخر اصل زید زراد نقل کرده است (رجوع شود به صفحه ۱۳ نسخه مشار إليها).

و در آخر اصل جعفر بن محمد بن شریح الحضر میگفته (صفحه ۹۷ نسخه نامبرده).

وكتبه منصور بن الحسن بن الحسين الابي، في ذى الحجة سنة ۳۷۴ اربع وسبعين وثلاثمائة من نسخة ابى الحسن محمد بن الحسن بن الحسين بن ايوب القمي بالموصل.

(۳۲۶)

صفحه‌مفاتيح البحث: شهر ذى القعدة (۱)، شهر ذى الحجة (۱)، محمد بن الحسن بن الحسين (۱)، الحسين بن أيوب (۱)، جعفر بن محمد بن شريح (۱)، الحسن بن الحسين (۲)، محمد بن الحسن (۱) و در آخر اصل نسخه مشار إليها گفته (صفحه ۱۴).

کامل کتاب عاصم بن حمد الحناط نسخه منصور بن الحسن الابي من اصل ابن الحسن محمد بن الحسن القمي ايده الله في ذى الحجة لليلتين مضتا منه سنة ۳۷۴ اربع وسبعين وثلاثمائة يوم الاحد.

و در آخر اصل زيد نرسی (صفحه ۵۸) و نوادر علی بن اسباط (صفحه ۱۳۲) و اصل درست بن ابی منصور (صفحه ۱۶۹) بنظائر عبارات گذشته تصریح کرده است.

پس معلوم شد که نام پدر او حسن و نام جد او حسین بوده است بنابراین گاهی به پدر و گاهی به جد نسبت داده شده است اگر چه غالبا منسوب به جد است فراجع ان شئت.

دومین نفری که برای ری تاریخ نوشته است منتجب الدین است چنان که به تفصیل در مقدمه کتاب ذکر کردیم.

(۳۲۷)

صفحه‌مفاتيح البحث: شهر ذى الحجة (۱)، درست بن أبی منصور (۱)، محمد بن الحسن القمي (۱)، علی بن أسباط (۱)، النوم (۱) شماره ۳۰۰ - عقيل بن محمد السمرقندی:

شيخ عبد الجليل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۳۳) گفته است:

و سيد امام صدر الدين سمرقندی عالم و مذکر و برادرش سيد امام بدر الدين عقيل عالم و بزرگ و كبار سادات در حدود پارس و کرمان ...

(۳۲۸)

صفحه‌مفاتيح البحث: عقيل بن محمد (۱)

شماره ۳۱۹ - عبد الصمد بن فخر آور:

شيخ عبد الجليل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۳۷) گفته است:

آنکه دهخدا فخر آور مشیوردی (هشت جردی صحیح است) و پسری او جمال الدین عبد الصمد غازی شهید رحمه الله تعالی.

گویا "هشجرد" یا هشت جرد "قریه از قرای قزوین باشد چه رافعی در "التدوین فی اخبار قزوین" (صفحه ۸۸) گفته:

محمد بن عبد السلام بن عبد الرحمن القاضي الهشجردی کان يقضى ويذكر بقرية وقرى سواها...

و نیز در ترجمه پدر او گفته (صفحه ۴۵۸):

عبد السلام بن عبد الرحمن بن عبد الغفار بن عبد الله بن علی شیخ فقیه، کان قاضبا "بهشجرد" وتلك الناحية ورد قزوین غیر مره، و تفقه بآمل سنین، وادرك كبار فقهاءها، وتوفى علی ما قيل عن خمس وتسعين سنة.

و ظاهر آن است که مراد از کلمه بقریه قرینه منسوب إليه محمد مذکور است که "هشجرد" باشد والله اعلم.

و محتمل است که فخر آور همان باشد که جد قضویان قزوین است.

(۳۲۹)

صفحه‌مفاتيح البحث: عبد الغفار بن عبد الله (۱)، محمد بن عبد السلام (۱)، جمال الدين (۱)، الشهادة (۱)

حمد الله مستوفی در اواخر تاریخ گزیده (باب ششم فصل هفتم صفحه ۸۴۷) گفته:

قضویان - جدشان فخر الدین فخر آور در دیوان قضاء و کالت کردی بدین سبب ایشان را قضوی خوانند.
صفحه (۳۳۰)

شماره ۳۳۳ - السید فادشاه:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب "نقض" (صفحه ۱۹۲) ضمن علمای شیعه گفته است:
و سید پادشاه الراوندی واقارب او...

و قسمتی راجع به او در خاندان عبد الجبار طوسی ذکر کردیم مراجعه شود.
صفحه (۳۳۱)

شماره ۳۳۶ - امین الاسلام طبرسی:

شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۱۹۴ کتاب "نقض" گفته است:
والشیخ أبو علی الطبرسی صاحب التفسیر بالعربیة.

و این شهر آشوب در آخر "معالم العلماء" در باب معروفین به کنیه (صفحه ۱۲۳) گفته:

شیخی أبو علی الطبرسی له "مجمع البیان فی معانی القرآن" حسن، "الكاف الشاف من كتاب الكشاف" "النور المبین" "الفائق"
"حسن" اعلام الوری باعلام الهدی "الاداب الدینیة للخزانة المعینیة."

و این عالم از مشاهیر عالم اسلام و مفاخر جامعه شیعه است و حاجت به ترجمه ندارد.
(۳۳۲)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب مجمع البیان للطبرسی (۱)، کتاب إعلام الوری بأعلام الهدی (۱)، کتاب معالم العلماء (۱)، ابن شهر
آشوب (۱)، القرآن الکریم (۱)

شمار ۳۵۳ - ذو الفخرین:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب "نقض" صفحه ۱۸۲ گفته است:

والسید ذو الفخرین المرتضی القمی که فضل او از کلام و خطب او معلوم شود، و در صفحه ۲۲۹ گفته است:

خاندان سید جمال الدین شرف شاه الحسینی "بآبه" و مرتبه او و سید طباطبا الحسین "باصفهان" با درجه تمام و حرمت عظیم
آنکه خاندان سید زکی "بقم" و "ری" و "کاشان" و حرمت و تمکین و جاه و رفعت او در مال و نعمت و فضل و نسب و
پسرش ذو الفخرین أبو الحسین علی بن مطهر بن علی رضی الله عنه که بیرون از آنکه سلاطین آل سلجوق و نظام الملک به وصلت
با وی تقرب و تبرک نمودند، چهار صد حصه مفرد در ترکه او بیرون آمد، و فضل و علم او از کتب و خطب او معلوم شود، و هنوز
شرف و فضل نقابت در خاندان او در عراق باقی است به اقبال و تأیید ملک الامراء سادات عالم، شرقا و غربا، مرتضی کبیر شرف
الدین ...

و تتمه آن در حالات مرتضی کبیر ذکر خواهد شد.

و در صفحه ۲۸۰ گفته است:

آنکه گفته است که بزرگان این نصیحت کرده اند، و گفته اند که رافضی را صحبت نشاید، و بر وی اعتماد مکن، که او دعوی
دوستی علی کند و این هم چنان باشد که جهود در دعوی دوستی موسی.

جواب این کلمات آن است که عجب است، که این نصیحت و قول

(۳۳۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، دولة العراق (۱)، مدينة إصفهان (۱)، جمال الدين (۱)، علي بن مطهر (۱)

بزرگان دین که به خواجه نوشتی رسیده است که " با رافضیان صحبت نباید داشتن و برایشان اعتماد نباید کردن " پنداری این سخن به هارون الرشید و به مأمون خلیفه نرسیده بود، تا به مشورت علی بن یقظین و فضل بن سهل ذو الریاستین چندان اعتماد کرده بودند، و به مسترشد خلیفه هم نرسیده بود تا بر قول نوشیروان خالد شیعی که وزیر او بود اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری به سلطان ملکشاه نرسیده بود تا دختر خود خاتون سلقم با سپهد علی شاعی ملک مازندران میداد، و بر مجد الملک قمی اعتماد کرده بود، و به سلطان برکیارق نرسیده بود تا بر گفت و مشورت رئیس أبو اسحاق مشکوی اعتماد کرده بود، و این خبر علمای سنت با سلطان سنجر نگفته بودند، و خیانت کرده بودند، تا او بر شرف الدین بو طاهر مهیسه وزیر قمی و بر معین الدین بو نصر کاشی اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری بنظام الملک بوعلی الحسن بن علی بن اسحاق نرسیده است که سر همه سنیان بود تا به شفاعت دختر خود را به سید مرتضی قمی میداد، و دختر امیر شرف شاه جعفری برای پسرش امیر عمر میخواست، و سلطان محمود از این سخن بیگانه بوده تا که وقتی دختر ملک رئیس صدقه شاعی میخواست، و وقتی دختر سلطان محمود به شاه رستم علی شهریار میداد، ملک مازندران خلفاء و سلاطین و امراء وزراء عالم همه جاهل بوده اند بدین خبر، الا این مصنف که از رافضی به ناصبی گریخته و چنان مینماید که از همه سنیان عالمتر و فاضلتر و متعصب تر است، و هر کس که این جواب بخواند بی امانتی وی بداند، و قیاس کردن شیعه را در محبت و مودت علی مرتضی (ع) با جهود آن پنداری مذهب بد خویش فراموش کرده است، که به جهودان ماند که متابعت سامری کردند، و هارون را رها کردند، و رو به گوساله آوردند، تا مجبر بقوم سامری مانند گی دارد، و در این معنی فصلی مفرد در آخر کتاب گفته آید.

و در صفحه ۴۳۷ گفته است:

در عهد مرتضای قم که بود، که بر وی طلب تقدم یا رستی کردن

(۳۳۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: ذو الریاستین (۱)، علی بن یقظین (۱)، الحسن بن علی (۱)، الجهل (۱)

و معلوم است که علمای فریقین هر آدینه به سلام مرتضی رفتندی، و از وی عطایا ستندندی، و سلطان در وقت انزوای او به سرای او رفت، و نظام الملک با آن عظمت هر سال اند بار به سرای او رفتی، دانم که چنین سید زبون نباشد.

صفحه (۳۳۵)

شماره ۳۵۴ - پسرش مرتضای کبیر شرف الدین محمد بن علی شیخ عبد الجلیل رازی کتاب " نقض " را بدستور او نوشته است و در صفحه ۳ چنین گفته است:

و پیش از وصول این کتاب بما مگر زمره از خواص علماء شیعه که آن کتاب را مطالعه کرده بودند، در حضرت مقدس مرتضی (شرف الدین ملک النقباء سلطان العتره الطاهره أبو الفضل محمد بن علی المرتضی) ضاعف الله جلاله گفته بودند، و بر لفظ گهر بار سید السادات رفته که (عبد الجلیل قزوینی میباید که در جواب این کتاب بر وجه حق شروعی کند چنان که کسی انکار آن نتواند کرد) چون نسخه اصل بما آوردند، و تأمل افتاد، عقل چنان اقتضاء کرد اگر چه تقرب به خدای بی عیب و عار و به احمد مختار و حیدر کرار باشد دیباچه، کتاب باید که به اسم امام روزگار خاتم الابرار مهدی بن الحسن العسکری - (علیه و علی آبائه السلام) باشد که وجود عالم را حوالت به بقای اوست ...

و در صفحه ۴۸ ضمن ذکر مدرسه خواجه عبد الجبار مفید (که ذکر شد) گفته است:

همه به برکات همت شرف الدین مرتضی است که مقدم سادات شیعه است و در صفحه ۱۶۴ گفته:

و مدرسه مرتضی کبیر شرف الدین با زینت و آلت و حرمت

(۳۳۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: محمد بن علی (۱)

و قبول و غیر آن که به ذکر همه کتاب مطول شود...

و در صفحه ۲۲۹ گفته است (در دنباله آنچه در ذو الفخرین پدرش گذشت...) به اقبال و تأیید ملک الامیر الامراء سادات عالم شرقا و غربا مرتضی کبیر شرف الدین محمد بن علی که در علم و زهد وارث شمع مکّه و یثرب است، و در جاه و وقار سید سادات مشرق و مغرب، واقول فيه ما قال الفرزدق فی ابیه:

یکاد یمسکه عرفان رکن الحطیم إذا ما جاء یستلم و قوامی رازی تخلص از قصیده توحید و مناقب به دو نیکو کرد، که گفت: تا صاحب الزمان به رسیدن به کار دین اولی ترین کسی شرف الدین مرتضاست و برادران او تاج الدین و امیر شمس الدین بافضل و درجه و بزرگی خاندان.

بیت قوامی رازی که به آن اشاره کرده است از قصیده ای است در توحید و منقّب و تخلص به مدح مرتضای کبیر شرف الدین محمد نقیب در ۷۶ بیت و ما آن قسمت که مربوط به شرف الدین است در اینجا می‌آوریم (دیوان صفحه ۷۵).

او ز آن نمیرسد که جهان بس مشوش است گل ز آن نمیدمد که چمن سخت بی نواست تا صاحب الزمان به رسیدن... صدر جهان نقیب نقیبان شرق و غرب کو سیدی نبی صفت و پادشه لقاست دین پروری که از بر کسی بر آسمان در خطبه ملائکه بر جان او ثناست در دور او ز دولت او دوری ابلهی است در خط او و خطه او نا شدن خطاست

(۳۳۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: مدینه مکه المکرمة (۱)، المدینه المنوره (۱)، الشاعر الفرزدق (۱)، محمد بن علی (۱)، الزهد (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)

کردند قیمت هنرش صد هزار گنج نخاس عقل گفت که این برده کم بهاست بد خواه را ز دولت او روز محنت است یا جوج را ز سد سکندر به صد بلاست ای سیدی که از درجات رفیع تو خاک درت تفاخر اعدا و اولیاست همچون محمد و علی و فاطمه شدست زیرا حلیم طبع و سخی کف و پر حیاست گر دست همت تو دو عالم بلقمه وین طرفه تر که از دهندش بوی ناشتاست هر چیز را که هست بود حد و انتها دریای فضل توست که بی حد و انتهاست خورشید عقل را شرف از برج فضل توست خاتون باغ را تق از دولت صباست از گرد نعل اسب تو در چشم مملکت معلوم شد که قیمت دیده ز توتیاست گردون تو را رهی و زمانه تو را غلام شه را به تو مرا دو سپه را به تو هواست کی چون تو و کسان تو باشند حاسدان جفت گل و بنفشه نه گشنیز و گند ناست ادبیر سوی خویش کشد حاسدت همی ادبیر همچو کاه و حسودت چو کهرباست هر کس که خواست بد به تو آن بد به دو رسید شک نیست اندرین که بدان را بدی جز است هر کس که جست نیکی تو یافت نیکوئی گویند در مثل که "سزا در خور سزاست"

صفحه (۳۳۸)

تا تو بقم شدی شده بود آبروی ری از چنگ غم ز آمدنت جانها رهاست از هر دلی ز رفتن تو آه هجر بود از هر لبی ز آمدنت بانگ مرحباست الا قوامی از شعرا نانبا که بود نان چنین که من پزم اندر جهان کراست بر دشت دل به کاشتن گندم سخن و هم ز گرد سینه چو دهقان برو ستاست انبان نان به دوش خرد بر نهاده ام کاندیشه ام ز مغرد چو هند و به آسیاست سوزنده استخوان من از آتش ضمیر چون در تنور هیزم دو کان نانباست هر کس که بر گذشت به بازار خاطر داند که نان مدح شما خون جان ماست تا آفتاب و ماه و سهیل و سها بود بادی تو کز تو درد و جهان زینت و بهاست و شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۲۰ گفته است (چنان که در ذو الفخرین گذشت) این خبر پنداری بنظام الملک بو علی الحسن بن علی بن اسحاق نرسیده بود، که سر همه سنیان بود تا به

شفاعت دختر خود را به سید مرتضی قمی میداد.

بیان این وصلت آنست که مادر شرف الدین محمد مذکور عائشة خاتون دختر سلطان الب ارسلان محمد است، و مادر پدرش عز الدین أبو القاسم دختر نظام الملک وزیر است چنان که در ضمن ترجمه حال مفید عز الدین یحیی نیز به آن اشاره خواهیم کرد. و در صفحه ۴۳۷ گفته است:

و سید اجل کبیر شرف الدین مرتضی از عهد بیست و دو سالگی
(۳۳۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: علی بن إسحاق (۱)

که از مکتب و مدرسه بدر آمد إلى یومنا هذا، کرا زهره بوده است در بلاد خراسان و عراق، و در دو حضرت از سادات و ائمه و علماء و قضاة و اصناف مهتران، که به روی تقدم جوید، و طلب رفعت کند، با جوانی و کودکی در محافل ملوک، واسطه قاضی حسن استرآبادی، و عماد محمد وزان بودی، و همیشه ایشان به دو تفاخر کردند، و در همه عراق همین حساب باید کردن تا معلوم شود، که این طائفه همیشه غالب و محترم و بزرگوار بوده اند، تا به حدی که ناصر الدین أبو اسماعیل قزوینی رحمه الله در حضرت خواجه قوام الدین وزیر حاضر بود، خواجه امام أبو منصور ماشاده در آن حضرت رفت خدمت کرد، و بازگشت که بر بالای ناصر الدین نتوانست نشین، پس نمیدانم که بوده است، که زبون بوده است، و این بزرگان با این حرمت و جاه چگونه به جهودان ماندگی داشته اند، تا آن دعوی بدین حجت در نحر مجبرش بماند.

(۳۴۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: دولة العراق (۲)، خراسان (۱)

تفصیل نسب خاندان نقبای ری و قم باید پیش از شروع به مطلب تذکر بدهیم که در بعضی از مآخذ بجای ذو الفخرین " فخر الدین " نوشته اند، و اختلافات دیگری نیز در این خاندان دیده میشود، و بهتر آنست که اقوال تمام علما را در این باره نقل کرده، و آنچه به نظر میرسد تذکر دهیم، و بقیه را به درک مطالعه کنندگان گرامی واگذاریم.

خاندان بزرگ نقباء ری از خاندانهای قدیم و شریف و بیوت نجیب و اصیل شیعه است، و با وجود این تاکنون ترجمه این خاندان در جایی اعم از کتب تواریخ و سیر و رجال و تراجم احوال و غیرها به طول تفصیل ذکر نشده است، لازم میدانم که مطالب مربوط به این خاندان را که به طول کلی طبق مضمون " ان فی الزوایا خبایا " در بطون کتب و متون دفاتر بطور تفرق و تشتت مذکور است، و تا اطلاع بر آنها برای نوع اهل علم و فضل به آسانی میسر نیست به قدر میسور در اینجا درج کنم، تا بدین وسیله هم اندکی از حقوق کثیره این خاندان را که بر گردن هر یکی از افراد ما گروه شیعه دارند ادا کرده باشم، و هم خدمتی برای سلسله جلیله اهل علم که طالب این قبیل مطالب هستند انجام داده باشم، لیکن چون غرض عمده و هدف اصلی در این مورد ترجمه حال شرف الدین محمد و پسرش عز الدین یحیی است که هر دو از رجال بسیار معروف و مشهور این خاندان اند ترجمه " حال این دو نفر را بطور تفصیل " و ترجمه سائر افراد این خاندان را بطور اجمال

صفحه (۳۴۱)

بیان میکنم، با وجود این طبق مضمون " تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل " از همان مختصر جلالت و عظمت سائر افراد این خاندان به قدر لازم و اندازه کفایت فهمیده میشود " وهو المطلوب. "

اینک به یاری خدا شروع به مقصود میکنم و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب.

فرید خراسان أبو الحسن بیهقی در کتاب شریف لباب الانساب گفته:

نقیب الری و قم - السید الاجل أبو القاسم علی بن السید الاجل شرف الدولة والدین ملک اکابر النقباء محمد بن السید الاجل عز

الدين ابى القاسم على بن شرف الدين محمد بن المرتضى نقيب النقباء المطهرين على بن محمد بن على الرئيس النقيب بقم ابن محمد الرئيس النقيب بقم ابن احمد المعروف بالدخ ابن محمد الغريق بن اسماعيل بن محمد الارقط ابن عبد الله الباهر بن زين العابدين على بن الحسين بن على بن ابى طالب عليه السلام.

بيان هذا النسب الشريف - عبد الله بن زين العابدين وهو أبو الارقط، وقد بينا سبب هذا اللقب.

والعقب من زين العابدين فى محمد الباقر وعبد الله الباهر وعمر بن على وزيد المصلوب والحسين الاصغر وعلى بن على.

والعقب من عبد الله الباهر محمد الارقط.

والعقب عن محمد الارقط اسماعيل بن محمد والعقب من اسماعيل بن محمد الارقط فى محمد بن اسماعيل والحسين بن اسماعيل.

والعقب من محمد بن اسماعيل فى احمد بن محمد، واسماعيل بن

(٣٤٢)

صفحه مفاتيح البحث: على بن الحسين بن على (١)، اسماعيل بن محمد (٣)، محمد بن اسماعيل (٢)، فريد خراسان (١)، أحمد بن

محمد (١)، على بن محمد (١)، الصّلب (١)

محمد، والحسين بن محمد.

والعقب من احمد بن محمد بن محمد بن اسماعيل بن محمد الارقط، جعفر ومن جعفر الحسين، والحسين هو خداع بمصر وحمزة بن

احمد وجميع ولد احمد بن محمد بمصر، الا ولد حمزة بن احمد فانهم بقم.

واما الحسين بن اسماعيل بن محمد الارقط، فمن ولده حمزه بن عبد الله بن الحسين بن اسماعيل بن محمد الارقط، له عدد به استرآباد

والرى نبو الاخرين، منهم، إلى ها هنا ذكره الشيخ الشريف فى كتاب "نهاية الاعقاب" وفى المشجرات الصحيحه ام جعفر بن احمد،

رقيه بنت جعفر بن محمد بن اسماعيل بن جعفر الصادق (عليه السلام) و يقال له حمزه الاكبر، واخوه أبو عبد الله الحسين الكوكبى بن

احمد.

والعقب من حمزه الاكبر بن احمد بن محمد بن اسماعيل على بن حمزه، ومحمد بن حمزه.

والعقب من على بن حمزه وهو أبو القاسم الحسن بن على، امه هاشمية وابو على احمد امه حسنيه، وابو عبد الله الحسين بن على امه

هاشميه، وحمزه بن على امه حسنيه، وابو الفضل محمد بن على امه حسنيه.

والعقب من محمد بن حمزه أبو محمد الحسن بن محمد، وابو - القاسم على بن محمد بن حمزه بن محمد بن احمد بن محمد بن

اسماعيل الاكبر بن محمد الارقط بن عبد الله الباهر، ام عبد الله الباهر بنت على بن ابى طالب عليه السلام، وام محمد الارقط ام ولد.

ومن اولاد ابى عبد الله الحسين الكوكبى ابن احمد أبو عبد الله الحسين واحمد ابنا عبد الله بن حمزه بن الحسين.

ومن اولاد حمزه بن الحسين الكوكبى أبو الفضل محمد بن على بن حمزه.

وللسيد الاجل عز الدين ابى القاسم على بن شرف الدين محمد بن المرتضى اولاد فيهم البقية اكبرهم واشرفهم واعلمهم السيد الاجل

(٣٤٣)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (١)، أبو طالب عليه السلام (١)، أحمد بن محمد بن اسماعيل

(٢)، جعفر بن محمد بن اسماعيل (١)، محمد بن اسماعيل بن محمد (١)، عبد الله بن الحسين (١)، أبو عبد الله (٣)، اسماعيل بن

محمد (٢)، الحسين بن على (١)، الحسين بن محمد (١)، الحسن بن على (١)، حمزة بن أحمد (١)، حمزة بن على (١)، الحسن بن

محمد (١)، أحمد بن محمد (٢)، جعفر بن أحمد (١)، حمزة بن محمد (١)، محمد بن حمزة (٢)، على بن محمد (١)، محمد بن على

(٢)

المفيد العالم شرف الدين ملك النقباء الاكابر محمد بن على وولادته كانت فى شهور سنه اربع وخمسمائه، ام السيد الاجل عز الدين

ابی - القاسم من بنات نظام الملك، وام السيد الاجل شرف الدين عائشة خاتون بنت السلطان الب ارسلان محمد بن جعفر بیگ الملك داود بن میکائیل بن سلجوق بن بقاق ولی فی السيد الاجل شرف الدين محمد مصنفات وقصائد منها.

یا من علاه لدين المصطفى شرف وروض سؤده مستاسد انف آباو الصيد مدو اللهدی طنبا وانه خلف یحیی بن السلف هو الکریم الذی قدما تبشرنا بفضل ابائه الاجار والصحف محمد بن علی نلت منزله شمل المعالی بها والمجد مؤتلف تعنول أقلامک الاقدار ساجده والسيف واللیل والخطبة الزعف یا سادة الناس انی قد اقول لکم انتم جواهر والدنيا لکم صدف لا یرتجى الغیث الا من اکفکم ومن سیوفکم للحاسد التلف یهتر فی المهد للعلیاء طفلكم وكهلکم برداء الفضل ملتحف ما جاد طبعی بوصف من مدائحکم الا وجدت علاکم فوق ما اصف

(۳۴۴)

صفحه مفاتیح البحث: محمد بن علی (۲)، محمد بن جعفر (۱)، الکر، الکرامة (۱)، الصيد (۱)

واما جد والده فهو السيد الاجل المرتضى ذو الفخرین أبو الحسن المطهر بن علی، وقال فيه الشيخ علی بن الحسن بن ابی الطیب الباخری فی کتاب " دمیة القصر: "

هو من اعیان الاشراف والسادة اتفق اکتحالی بغرته الزهراء واستضائی بزهرته الغراء سنه اربع وثلاثین واربع مائة بالری، الا ان الالتقاء كانت خلصة، والاجتماع لحظة، وما زالت اخباره تترامی إلى الثنية الجميلة علی، فیزداد غرس ولائه فی قلبی اثمارة، وهلال وفائه بین جوانحی اقمارة، ولم اظفر مما القاه بحر علمه علی لسان فضله الا بهذین البیتین جانب جناب الغی دهرک کله واسلک سبیل الرشده تسعد والزم من وسخته غدره أو فجره لم ینقه بالرخص ماء القلزم و نیز فرید خراسان أبو الحسن بیهقی رحمه الله علیه در " تاریخ بیهقی " ضمن ترجمه حال خانواده نظام الملك تحت عنوان " خاندان سید الوزراء نظام الملك " گفته (صفحه ۷۴) و عقب از نظام الملك از پسران فخر الملك المظفر بود، و جمال الملك أبو جعفر محمد و قوام الدين احمد که مقیم بود به بغداد، و عثمان بن نظام الملك والامیر بهاء الملك أبو الفتح عبد الرحیم، و عز الملك الحسین، و مؤید الملك أبو بکر عیدالله، و عماد الملك أبو القاسم، و عقب وی به طوس است، و امیر منصور و عقب وی بری است، و حرائر بودند یکی در حباله امیر محمد فراتی، دیگر در حباله سید اجل ری بود دیگر در حباله امیر أبو الحسن پسر فقیه اجل، یکی در حباله پسر عزیز جویشن.

نگارنده گوید: چنان که ملاحظه میشود در این عبارت از ثقه - الملك أبو مسلم سروشیاری رئیس شهر ری که در کتب دیگر او را نیز داماد خواجه نظام الملك معرفی کرده اند نام برده نشده است، و من سبب

(۳۴۵)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب الأشراف للشيخ المفید (۱)، مدینه بغداد (۱)، علی بن الحسن (۱)، فرید خراسان (۱)، النوم (۱)

آن را نمیدانم هر که طالب باشد خودش به تحقیق وجه آن پردازد.

و نظیر آنست آنچه شیخ عبد الجلیل در " النقض " (صفحه ۲۸۰) گفته:

زو این خبر پنداری بنظام الملك بو علی الحسن بن علی بن اسحاق نرسیده بود، که سر همه سنیان بود، تا به شفاعت دختر خود را به پسر سید مرتضی قمی میداد.

و نیز تصریحی به این مطلب در همین کتاب بار دیگر نقلا عن کتاب " النقض " شیخ عبد الجلیل عن قریب ذکر خواهد شد ان شاء الله.

رافعی در " التدوین " فی ذکر اخبار قزوین (صفحه ۱۴۰ نسخه اسکندریه) گفته:

محمد بن علی بن المطهر المرتضی الحسینی، السید أبو الفضل النقیب سمع صحیح مسلم بن الحجاج من محمد بن الفضل الفراوی وسمع منه غریب ابی سلیمان الخطابی بروایت، عن ابی الحسن عبد - الغافرین اسماعیل عنه.

ورد قزوین سنه تسع وخمسين وخمسائة فسمع منه وسمع ابا الفضل الكرخي و ابا سليمان الزبيری وتوفی بساوة سنه ست وستين وخمسائة.

ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان (قسم صفحه ۹۰ - ۹۱) ضمن بیاناتی که تحت عنوان " آمدن سلیمان شاه بهمانی اصفهید " ایراد کرده است گفته:

و پیش از این یاد رفت در اول مجلد کتاب که شاه غازی چون سلطان سلیمان به دو پیوست در حق او چه کرد، و به همدان چگونه برد، و به سلطنت نشاند، و محمود گندم کوب سلطان به مازندران آمد این جمله گفته ایم (قسم اول صفحه ۱۳۳).
سلطان سلیمان ری و حدود آن اصفهید را داده بود، اصفهید ری با تصرف گرفت، و خواجه حسن نجم الدین را به عمیدی ولایت ری بفرستاد، و دهخدای نجم الدین محمد را که پدر سعد الدین علی بود (۳۴۶)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب صحیح مسلم (۱)، محمد بن علی بن المطهر (۱)، الحسن بن علی (۱)، محمد بن الفضل (۱)
به مشرفی ری و یک سال و هشت ماه ری و اعمال او تا مشکو به تصرف دیوان اصفهید بود، و جمله معاریف و قضاء و سادات ری به مازندران در خدمت شاه غازی بودند، و همچین خوارو و سمنان، و پدر سید عز الدین یحیی که مرتضی گفتند و از او بزرگوار و محترم تر سیدی در عالم نبود، با شاه غازی بر تخت نشستی، و حکم فرموده بود به خزانه و داریخانه و جامه خانه و ولایت خویش که هر چه آن سید به خط خویش بر نویسد که مرا فلان چیز میباید همه بدهند، و خط او توقیع من شناسند و سید با چنین تمکین مدتی در مازندران بماند.

نگارنده گوید گویا عبارات کسانی که عز الدین یحیی را نقیب آمل هم معرفی کرده اند به این زمان ناظر است، و به عبارت واضحتر نقابت عز الدین یحیی برای آمل منحصر به زمان تملک اصفهید به ری که بیست ماه بوده است میباشد، و این مدعا با تدبر در عبارات مندرجه در این ترجمه روشن میشود.

سید علی خان رحمه الله در کتاب " الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعه " گفته:

السید الاجل أبو الحسن المطهر بن محمد (بن) ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد بن علی بن محمد بن حمزه بن احمد بن اسماعیل الدیاج بن محمد بن عبد الله الباهر بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیهم الملقب بالمرتضی ذا الفخرین، ذکره الشیخ أبو الحسن بن بابویه فی رجاله فقال: هو من كبار... الترجمة آنگاه عبارت منتجب الدین را چنان که گذشت نقل کرده. پس گفته:

و ذکره أبو الحسن البخزری فی " دمیة القصر " فقال: هو من اعیان إلى آخر الترجمة.

آنگاه عبارت باخزری را تا آخر چنان که گذشت نقل کرده سپس گفته:

قال المؤلف عفی الله عنه وعن المؤمنین کان السید المذكور

(۳۴۷)

صفحه مفاتیح البحث: علی بن الحسن بن علی (۱)، محمد بن ابی القاسم (۱)، أحمد بن إسماعیل (۱)، محمد بن عبد الله (۱)، محمد بن حمزة (۱)، محمد بن علی (۱)، الصلاة (۱)

من اکابر السادة العظماء و مشاهیر الفضلاء والعلماء، وکان نقیبا علی الری وقم و آمل، ذا ثروة و نعمة عظيمة، مع کمال الفضل و علو النسب و الحسب، له مدرسة عظيمة بقم، ولما توفی کان من جملة (ترکته) اربعمائه من لولوء و ناهیک بها ثروة و کانت ملوک آل - سلجوق یلتمسون مصاهرته و یفتخرون بذلك لعلو قدره و ارتفاع شأنه و کان الخواجه نظام الملک صاهر ابنه السید الاجل محمد بابنته التي هی واحدة بعد ان تشفع إليه، بمن یعز علیه ولم تزل النقابة و الریاسة فی ولده حتی تغلب خوارزمشاه تکش علی العراق، فقتل

السيد يحيى بن محمد بن علي بن محمد بن المطهر المذكور، وهرب ابنه إلى بغداد، كما سيأتي في ترجمته ان شاء الله، فزالت ايامهم وانقضى زمانهم، وخلد في صدور الدفاتر محاسنهم، رحمهم الله تعالى.

استفاده نگارنده از این کلام شریف نگارنده گوید: از برکت موفقیت به زیارت این کلام شریف مباراتی که در نسخ کتاب "نقض" شیخ عبد الجلیل تصحیف شده بود درست شد، توضیح این سخن آنکه در نسخ کتاب "النقض" که تاکنون به نظر من رسیده است بجای عبارت چهار صد من حصه مفرد که در این تعلیقات ثبت شده عبارت چهار صد حصه مفرد درج شده است چنان که در نسخه چاپی هم تبعاً للنسخ همان طور چاپ کرده ایم حالا که به مطالعه این کلام شریف موفق شدم، معلوم شد که حصه مفرد مصحف خوضه مفرد میباشد بیان این مطلب آنکه عبارت صاحب اربعمائة من لؤلؤ بطور قطع و یقین ترجمه عبارت چهار صد من خوضه مفرد است.

صاحب "قاموس" گفته: والخوضه اللؤلؤة و صاحب "تاج العروس" گفته الخوضه اللؤلؤة و در "منتهی الارب" گفته، خوضه بالفتح = دانه مروارید و نیز فیروز آبادی در "قاموس" گفته و ذهب مفرد = مفصل (۳۴۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: دولة العراق (۱)، محمد بن علی بن محمد بن المطهر (۱)، مدینه بغداد (۱)، القتل (۱)، العزة (۱) بالفرید و در "تاج العروس" در شرح این کلام گفته: و ذهب مفرد أى كمعظم = مفصل بالفرید و من مجمعات الاساس کم فی یفصل بین اللؤلؤ والذهب ج فرائد، والجوهرة النفیسة كالفریدة، والدر إذا نظم، وفصل الفرید جمع الفریدة، وهى الشذر من فضة كاللؤلؤة و فرائد الدر = کبارها.

پس به خوبی روشن شد که مفاد عبارت اربعمائة من لؤلؤ با مفاد عبارت چهار صد من خوضه مفرد تقریباً یکی است، پس گمان میرود که مرحوم سید علی خان این عبارت را یا از کتاب "نقض" برداشته و یا از کتابی که او از کتاب "نقض" برداشته بوده است والله اعلم.

تنبیه بر چند اشتباه که در کلام مرحوم سید علی خان دیده میشود ۱ - چنان که از ظاهر عبارت بر میآید، مراد از این قول او "و كان السيد المذكور إلى آخره" ذو الفخرین أبو الحسن المطهر است، پس اینکه گفته: سید مذکور نقیب آمل هم بوده است اشتباه است، زیرا بجز عز الدین یحیی و پدر او شرف الدین محمد احدی از این خاندان نقیب آمل نبوده است، چنان که عن قریب به توضیح این مطلب خواهیم پرداخت.

۲ - اینکه گفته سید نامبرده مدرسه در قم داشته است، آن هم صحیح نیست، زیرا مدرسه بنام شرف الدین محمد بوده است، نه بنام أبو الحسن مطهر چنان که صاحب "النقض" تصریح کرده است.

۳ - دختر نظام الملک زن محمد بن مطهر نبوده است، چنان که از عبارات أبو الحسن بیهقی و صاحب "نقض" صریحاً برمیآید فراجع ان شئت.

۴ - دختر نظام الملک منحصر به فرد نبوده است، چنان که این سید ادعا کرده، زیرا بیهقی به تعدد دختران وی تصریح کرده است، چنان که

صفحه (۳۴۹)

کلامش نقل شد.

عالم جلیل شهیر سید حسن صدر قدس الله سره الشریف در کتاب "تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام" ضمن تعداد علماء طبقه خامسه گفته (صفحه ۱۱۱).

ومنهم السيد الاجل ذو الفخرین المرتضی محمد أبو الحسن المطهر بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد النقیب الحسینی

الديباجي، كان من كبار سادات العراق، وصدور الاشراف، انتهى منصب النقابة والرياسة في عصره إليه، وكان عالما في فنون كثيرة، خصوصا النحو، واللغة، والادب، والشعر، والسير، والتواريخ، له خطب ورسائل لطيفة، قرأ على الشيخ ابن جعفر الطوسي في سفر الحج، وذكره البخارزي في "دمية القصر" واثني عليه بما هو اهله، وحكى علاقته له سنة اربع وثلاثين واربعمائه بالرى، كذلك ذكره السيد على بن صدر الدين في "الدرجات الرفيعة في طبقات الشيعة" قال:

كان من كبار السادات العظماء، ومشاهير الفضلاء، وكان نقيبا على الرى وقم وآمل، ذا ثروة ونعمة عظيمة، مع كمال الفضل، وعلوا النسب والحسب، عمر مدرسه عظيمة بقم.

اقول وهو أبو النقيب عز الدين يحيى الشهيد بعد ابيه، قتله ملك شاه التكش و صنف منتجب الدين ابن بابويه الفهرست باسمه. نگارنده گوید از مراجعه به بیاناتی که در ذیل کلام سید علی خان ذکر کرده ایم حال این کلام معلوم میشود، و علاوه بر اینکه سید مطهر را که در سال چهار صد و سی و چهار با ابو الحسن باخززی ملاقات کرده است پدر عز الدين يحيى که در ۵۹۱ کشته شده است دانسته است.

کتابخانه (شرف الدين محمد) نقيب النقباء رى فريد خراسان أبو الحسن بيهقى در "تتمه صوان الحكمة" در ترجمه حال أبو نصر فارابی (محمد بن محمد بن طوخان) گفته (۳۵۰)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب الدرجات الرفيعة في طبقات الشيعة للسيد على خان المدني (۱)، دولة العراق (۱)، كتاب الأشراف للشيخ المفيد (۱)، المطهر بن أبي القاسم (۱)، على بن أبي الفضل (۱)، فريد خراسان (۱)، محمد بن محمد (۱)، الحج (۱)، القتل (۱)، الشهادة (۱)

(صفحه ۱۷ چاپ هند) وقد رایت فی خزانه کتب نقيب النقباء بالرى من تصانيفه ما لم يقرع سمعى اسمه، واكثر ما رايته كان بخطه وخط تلميذه ابى زكريا يحيى بن عدى.

در "دره الاخبار ولعبة الانوار" که ترجمه "تتمه صوان الحكمة" است عبارت مزبور را چنین ترجمه کرده است (صفحه ۱۸ چاپ ایران).

و خواجه ظهير الدين بيهقى آورده که رسائل بسيار (از او) به خط او و خط تلميذش أبو زكريا يحيى در کتب خانه "نقيب النقباء" رى دیدم.

از جمله کسانی که از سید شرف الدين روايت کرده اند این اشخاص اند ۱ - شيخ منتجب الدين صاحب فهرست است چنان که از عبارت او که در ترجمه این سید گفته است معلوم شد، و برای مزید فايده عبارت ديگر او را که کاشف از این مدعاست در مرآ و منظر خوانندگان ميگذارم و آن اینکه شيخ مزبور در کتاب "اربعين" خود ضمن حکایات چهارده گانه که در آخر آن آورده است حکایت سیزدهم را چنین نقل کرده.

الحكاية الثالثة عشر - اخبرنا السيد المرتضى السعيد شرف الدين أبو الفضل محمد بن على بن محمد بن المطهر رفع الله درجته، اخبرنا الامام أبو الفضل محمد بن احمد الطبسي في كتابه، اخبرنا أبو محمد عبد الله بن يوسف بن احمد بن مامويه الاصفهاني، اخبرنا ابورجا محمد بن حامد المدني بمكة، اخبرنا الحسن بن عرفة، اخبرنا على بن قدامة، عن ميسرة بن عبد ربه بن عبد الكريم الحريري، عن سعيد بن جبير رحمه الله عليه قال:

مر ابن عباس بنفر من قریش وقد كف بصره ومعه ابن له يقوده، فسمع صوتهم فوقف عليهم وسلم فقاموا وردوا السلام، ومضى (۳۵۱)

صفحه مفاتيح البحث: عبد الله بن عباس (۱)، دولة ایران (۱)، مدينة مكة المكرمة (۱)، يوم عرفة (۱)، محمد بن على بن محمد بن

المطهر (١)، محمد بن أحمد (١)، عبد الكريم (١)

فقال له ابنه: يا ابيه ما سمعت ما قالوا؟

قال لا وما قالوا؟

قال: سبوا عليا ونالوا منه فقال: ردني إليهم، فرده فقال: ايكم الساب الله تعالى؟

فقالوا: يا بن عباس من سب الله فقد كفر فقال: ايكم الساب رسول الله؟

فقالوا: يا بن عباس من سب رسول الله فقد اشرك فقال: ايكم الساب عليا؟

فقالوا: اما على فقد نلناه منه فقال ابن عباس: اشهد بالله واشهد الله لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: من سب عليا فقد

سبني، ومن سبني فقد سب الله، ومن سب الله فقد كفر.

ثم التفت إلى ابنه فقال: قل فيهم - فداك ابي وامى فقال الغلام:

نظر واليك يا عين محمره نظر التيوس إلى شفار الجازر.

قال: زدني يا غلام، فداك ابي وامى.

فقال: خزر الحواجب خاضعى اعناقهم نظر الذليل إلى العزيز القاهر قال: زدني يا غلام، فداك ابي وامى فقال: ما عندي غير ما سمعت

فقال ابن عباس:

سبوا الاله وكذبوا بمحمد ووصيه الزاكي التقى الطاهر هم تسعة لعنوا جميعا كلهم والله يلحقهم غدا بالمعاشر

(٣٥٢)

صفحهمفاتيح البحث: عبد الله بن عباس (٢)، العزة (١)، الفدية، الفداء (٣)، السب (٤)

احيا وهم عار على موتاهم والميتون فضيحة للغابر قال: وكانوا عشرة فلما قال لابنه قل فيهم قام واحد فلذلك قال هم تسعة.

٢ - عالم شهير موفق بن احمد خوارزمي معروف باخطب خطباء خوارزم است، چنانکه آغاز کتاب " مناقب " او به صراحت لهجه

بر اين مدعا دلالت ميكند زيرا نص عبارت او در اول كتاب مذکور اين است (رجوع شود به صفحه ١٨ نسخه مطبوعه در ايران بسال

١٣١٣ هجرى قمرى).

قال الامام الاجل الصدر ضياء الدين، شمس الاسلام، ناصح الخلفاء، مفتى الامة، مقتدى الفريقين، صدر الائمة، اخطب الخطباء، أبو

المويد موفق بن احمد المكي البكري الخوارزمي رضى الله عنه، ذكر فضائل امير المؤمنين ابي الحسن على بن ابي طالب عليه السلام،

بل ذكر شئ منها إذ ذكر جميعها يقصر عنه باحساء، بل ذكر اكثرها يضيق عنه نطاق طاقة الاستقصاء بذلك على صدق ما ذكرت

ما اخبرني به السيد الامام الاجل المرتضى، شرف الدين عز الاسلام، علم الهدى، نقيب نقباء الشرق والغرب، أبو الفضل محمد بن

على بن محمد بن المطهر بن المرتضى الحسيني فى كتابه إلى من مدينه الرى، جزاه الله عنى خيرا، قال: اخبرني السيد أبو الحسن على

بن ابي طالب الحسيني، السيلقى بقرأتى عليه، قال: اخبرني الشيخ العالم أبو النجم محمد بن عبد الوهاب بن عيسى السمان الرازى،

قال: اخبرني الشيخ العالم أبو سعيد محمد بن احمد بن الحسين النيسابورى الخزاعى، (قال): اخبرني محمد بن على بن محمد بن جعفر

الاديب بقرأتى عليه، (قال) انبأنى الامام الحافظ صدر الحفاظ أبو العلاء الحسن بن احمد العطار الهمداني، وقاضى القضاة الامام

الاجل نجم الدين أبو نصر محمد بن الحسين بن محمد البغدادي، قالوا: انبأنا الشريف الامام الاجل نور الهدى أبو طالب الحسين بن

محمد بن على الزينبي رحمه الله، عن الامام محمد بن احمد

(٣٥٣)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابي طالب عليهما السلام (١)، دولة ايران (١)، محمد بن عبد الوهاب (١)، محمد

بن على بن محمد بن المطهر (١)، الحسين بن محمد بن على (١)، على بن ابي طالب (١)، محمد بن جعفر الأديب (١)، أحمد بن

الحسين (۱)، أبو العلاء (۱)، الحسن بن أحمد (۱)، محمد بن الحسين (۱)، محمد بن أحمد (۱)، الخوارزمي (۲)، التصديق (۱) بن علي بن الحسن بن شاذان، قال: حدثني المعاني بن زكريا أبو الفرج، عن محمد بن احمد بن ابى الثلج، عن الحسن بن محمد بن بهرام، عن يوسف بن موسى القطان، عن جرير، عن ليث، عن مجاهد، عن ابن عباس رضى الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لو ان الغياض اقلام، والبحر مداد، والجن حساب، والانس كتاب، ما احصوا فضائل على بن ابى - طالب عليه السلام.

وبهذا الاسناد عن ابن شاذان، قال: حدثني أبو محمد الحسن بن احمد بن محمد المخلدى فى كتابه، عن الحسين بن اسحاق، عن محمد بن زكريا، عن جعفر بن محمد بن عمار، عن ابيه، عن جعفر بن محمد، عن ابيه، عن على بن الحسين، عن ابيه، عن امير المؤمنين عليه السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان الله جعل لاخى على فضائل لا تحصى كثرة فمن ذكر فضيلة من فضائله، مقرا بها، غفر الله لما تقدم من ذنبه وما تأخر، ومن كتب فضيلة من فضائله، لم تزل الملائكة تستغفر له ما بقى لذلك الكاتب رسم، ومن استمع إلى فضيلة من فضائله، غفر الله له الذنوب التى اكتسبها بالاستماع، ومن نظر إلى كتاب من فضائله، غفر الله له الذنوب التى اكتسبها بالنظر ثم قال: النظر إلى على بن ابى طالب عبادة، وذكره عبادة، ولا يقبل الله ايمان عبد الا بولايته، والبرائة من اعدائه.

حامل لوائى حديث ورجال، عالم ربانى سيد هاشم بحراني اعلى الله درجته، در كتاب شريف " غاية المرام " در فصلى كه بعنوان " فصل يشتمل على ابواب فى فضل امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام و فضل اهل البيت عليهم السلام، من طرق العامة والخاصة " معنون است، باب نوزدهم را چنين افتتاح کرده است (صفحه ۴۹۳) الباب التاسع عشر فى سبعة فضائل امير المؤمنين عليه السلام من طريق العامة، وفيه ستة احاديث

(۳۵۴)

صفحه مفاتيح البحث: فضائل أهل البيت عليهم السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۳)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۲)، محمد بن أحمد بن أبى الثلج (۱)، على بن أبى طالب (۱)، الحسين بن إسحاق (۱)، على بن الحسين (۱)، على بن الحسن (۱)، الحسن بن محمد (۱)، أحمد بن محمد (۱)، محمد بن محمد (۱)، جعفر بن محمد (۱)، الفرج (۱)، الصلاة (۱)

الاول - اقول فى اول " كتاب موفق بن احمد " وهو من اعيان علماء العامة ما صورته، قال: الامام الاجل الصدر...

آنگاه عبارت را مطابق متن تا آخر نقل کرده است، هر كه طالب باشد به آن كتاب (صفحه ۴۹۳) مراجعه كند.

عالم جليل آقا شيخ محمد تقى دزفولى رحمه الله عليه در " كفاية الخصام " بيانات مذكوره را چنين ترجمه کرده است (صفحه ۵۹۸) باب سيصد و سى و چهارم در وسعت فضائل امير المؤمنين عليه - السلام از روايات عامه و در آن شش حديث است.

اول - در كتاب " مناقب " تأليف موفق بن احمد خطيب خوارزمى، كه از اجله و اعيان علمای عامه است چنين گفته است:

قال الامام الاجل الصدر ضياء الدين شمس الاسلام تاج الخلفاء مفتى الامة مقتدى الفريقين صدر الأئمة اخطب الخطباء - أبو المؤيد موفق بن احمد المكي الخوارزمى رضى الله عنه، كه ذكر فضائل امير المؤمنين على بن ابى طالب (عليه السلام) بلکه ذكر اندكى از آنها زیرا كه از جميع آنها دست احصا قاصر و لنگ است، بلکه از ذكر اكثر آنها نطق طاقت استقصاء باير و تنگ، و دليل بر صدق اين سخن حديثى است كه سيد امام اجل مرتضى شرف الدين عز الاسلام علم الهدى نقيب نقباء الشرق والغرب أبو الفضل محمد بن على بن المطهر بن المرتضى الحسينى در مكتوبى از شهر رى به من نوشته بود، جزاء الله (عنى) خيرا - و او به سند صحيح خود از ليث از مجاهد از ابن عباس روايت کرده است، كه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود:

اگر همه بيشهها قلم شوند و درياها مركب گردند، و جنيان محاسب و انسيان كاتب فضائل على (عليه السلام) را احصا نتواند كرد و

در این باب سخت نیکو گفته اند.

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماري (۳۵۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، محمد بن علي (۱)، الخوارزمي (۲)، التصديق (۱)

دوم - ايضا موفق بن احمد به سند صحيح از حضرت امير المؤمنين (عليه السلام) روايت کرده است که رسول خدا (صلي الله عليه وآله) فرمود:

خدای تعالی از برای برادرم (علي) فضائلي قرار داده است که از بسیاری به شماره در نمی‌آیند، بس کسی که یک فضیلت از فضائل برادرم علي را ذکر کند و به آن اقرار داشته باشد، بپامرزد خدای تعالی گناهان گذشته و آینده او را، و کسی که بنویسد فضیلتی را از فضائل برادرم علي پیوسته ملائکه از برای او استغفار کنند ما دامی که از آن کتاب اثری باقی باشد، و کسی که گوش دهد به فضیلتی از فضائل او بپامرزد خدای تعالی از برای او گناهی را که به شنیدن از او صادر شده، و کسی که نظر کند به کتابی از فضائل او بپامرزد خدای تعالی برای او گناهی را که به دیدن از او صادر شده بعد از آن فرمود: نظر کردن به علي عبادت است، و ذکر او عبادت است، قبول نمیکند خدای تعالی ایمان هیچ بنده را مگر به ولایت او و بیزاری جستن از دشمنان او شعر و بغض الذی عاده شرط لجه كما الظهر شرط فی صلاة الفريضة (انتهی کلامه رفع مقامه) نظیر عبارت گذشت است آنچه صاحب کرامات باهره، سید اجل ابن طاووس اعلی الله درجته در کتاب شریف "طرائف" نقل کرده است، و نص عبارت وی این است (صفحه ۳۳ نسخه مطبوعه در ایران به سال ۱۳۳۲ هجری قمری) و من ذلك ما ذكره موفق بن احمد الخوارزمي اخطب الخطباء، وهو من اعيان علماء الاربعة المذاهب فی کتاب "الاربعين فی مناقب علي بن ابي طالب عليه السلام" فانه يتضمن نصوصا من نبیهم محمد صلي الله عليه وآله، علي عليه السلام، وفضائل عظيمة لا يسع الوقت تسمية الكتب في ذلك الفضائل، وبيان ذلك ما رواه المعروف (۳۵۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۲)، دوله ایران (۱)، الخوارزمي (۱)، الصلاة (۱) بحجة الاسلام ناصر بن ابي المكارم المطرزي (۱) الخوارزمي وهو من اعيان علماء الاربعة المذاهب صاحب کتاب "المغرب والمغرب" (۲) والايضاح (۳) فی شرح المقامات فی شرح کتاب المناقب، فقال فی اول الكتاب ما هذا لفظه:

ذکر فضائل امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام، بل ذکر شیء منها، إذ ذکر جميعها يقصر عنه باع الاحصاء، بل ذکر اکثرها يضيق عنه نطاق طاقه الاستقصاء، يدل علي صدق ما ذكرته ما انبأني به صدر الحفاظ أبو العلي الحسن بن العطاء الهمداني (رفعه إلى ان) قال: حدثنا صدر الائمة اخطب خطباء خوارزم موفق بن احمد المكي، قال: اخبرني السيد الامام المرتضى (شرف الدين) أبو الفضل الحسيني فی كتابه إلى من مدينة الري جزاه الله عنی خيرا، اخبرنا السيد أبو الحسن علي بن ابي طالب الحسيني الشيباني بقرأتی عليه، اخبرنا الشيخ العالم أبو النجم محمد بن عبد الوهاب بن عيسى السمان الرازي، اخبرنا الشيخ العالم أبو سعيد محمد بن احمد بن الحسين النيسابوري، اخبرنا محمد بن علي بن جعفر الاديبي بقرأتی عليه، حدثني معاذا بن زكريا أبو الفرج، عن محمد بن احمد ابي الثلج، عن الحسن بن محمد ابن

(۱) مطرزي بضم ميم و فتح طاء مهمله و كسر راء مهمله و زاء معجمه و باء نسبت در آخر نسبت است به مطرزي در "قاموس" گفته: والطرز بالكسر = علم الثوب معرب وطرزه تظريزا اعلمه فطرز و در "منتهی الارب" گفته: مطرزي كمحدث = علم گرونگار ساز، وگويا معرب (به عين مهمله) به صيغه اسم فاعل از مصدر اعراب است، که به معنی آشکار کردن ما فی الضمير و روشن ساختن سخن و غير آن است.

در " قاموس " گفته و الاغراب = الابانة والافصاح عن الشئ، و مغرب نیز (بغین معجمه) بصیغه اسم فاعل از اغراب به معنی سخن غریب آوردن است.

در " قاموس " گفته: والاغراب اتيان الغرب والاتيان بالغريب و در " اساس البلاغه " گفته: وتكلم فاغرب إذا جماء بغرائب الكلام ونوادره تقول فلان يعرب كلامه ويغرب فيه.

(۲) در چاپ جدید حروفی صفحه ۱۳۸ کتاب الغرب والمغرب یاد گردیده - مصحح.

(۳) کتاب دوم در ترتیب و تهذیب کتاب اول است.

(۳۵۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، محمد بن أحمد بن الحسين النيسابوري (۱)، محمد بن عبد الوهاب (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، محمد بن علي بن جعفر (۱)، الحسن بن محمد (۱)، محمد بن أحمد (۱)، الخوارزمي (۱)، الفرج (۱)، التصديق (۱)، الحج (۱)

بهرام، عن يوسف بن موسى القطان، عن جرير، عن ليث، عن مجاهد، عن ابن عباس رضي الله عنه، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لوان الغياض اقلام والبحر مداد والجن حساب والانس كتاب ما احصوا فضائل علي بن ابي طالب عليه السلام.

علامه مجلسی اعلی الله مقامه در تاسع " بحار " در باب جوامع مناقبه (أى على عليه السلام) (صفحه ۴۴۴ چاپ امین الضرب) عبارت گذشته را از طرائف نقل کرده است فراجع ان شئت.

طالب ترجمه عبارت به ترجمه کتاب " طرائف " مراجعه کند (صفحه ۵۹ نسخه مطبوعه در ایران به سال ۱۳۰۱ هجری قمری).

۳ - أبو سعد عثمان بن اسعد بن محمد العاقلی است رافعی در " تدوین " گفته (صفحه ۳۹۳ نسخه کتابخانه اسکندریه) عثمان بن اسعد بن محمد العاقلی أبو سعد تفقه به قزوین و به همدان واصبهان وکان له طبع قویم، وشعر بالفارسیه جيد، وسمع ابا الحیاء ومحمد بن عبد الله البلخی و ابا القاسم عبد الله بن عمر الطریفی وسمع " الاربعین " المعروف " بالمحمدین " من محمد بن علی المرتضی النقیب بروایته عن الفراوی (الترجمة):

۴ - أبو القاسم محمود بن محمد بن ابي طاهر القزوينی الاشرسی است، رافعی در " تدوین " گفته (صفحه ۴۸۳):

وسمع " الاربعین " المعروف " بالمحمدین " بن النقیب ابن الفضل محمد بن (علی) المرتضی بقزوین، بروایته عن الفراوی.

۵ - مذکی قزوینی است رافعی در " تدوین " گفته (ص ۴۸۴):

مذکی بن محمد بن مذکی القزوينی، سمع " الاربعین " للمحمدین من النقیب ابي الفضل محمد بن علی المرتضی سنه تسع وخمسين و خمسمائة بروایته عن الفراوی.

۶ - پسرش سید اجل مرتضی عز الدین یحیی است، منتجب الدین ضمن ترجمه او گفته:

(۳۵۸)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، دولة ایران (۱)، محمد بن أبي طاهر (۱)، علي بن أبي طالب (۱)، محمد بن عبد الله (۱)، عبد الله بن عمر (۱)، محمد بن علي (۳)

له رواية الاحاديث عن والده المرتضى السيد شرف الدين وعن مشايخه قدس الله ارواحهم.

پوشیده نماناد - حال مشایخ این سید نیز تا حدی از عبارات گذشته بدست آمده، و بیشتر از آن اطلاع ندارم، تا عنوان دیگری قرار بدهم و ترجمه حال بعضی از ایشان نیز در " تدوین " رافعی هست، فراجع ان شئت.

از جمله کسانی که در حق شرف الدين محمد مديحه گفته اند.

نسابه رى أبو هاشم مجد الدين مجتبی رحمة الله عليه است.

أبو الحسن بیهقی در اواخر "باب الانساب" ضمن آنچه تحت - عنوان:

فصل، فی انساب النسایین من آل رسول الله صلی الله علیه وآله، ثبت کرده است گفته:

نسابه الری - السيد الامام مجد الدين أبو هاشم المجتبی بن حمزة بن زید بن مهدی بن حمزة بن محمد بن عبد الله بن علی بن الحسن بن الحسين بن الحسن بن الالفطس بن علی بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب - عليهم السلام، وقد رایته بالری، و حضرت مجلسه، و كان یدخل علی و یجری بیننا مذاکره فی علم الانساب فی شهور سنه ست و عشرين و خمسمائة و من منظومه:

تحقق انا لانسر إذا سرى خیال ولا- نکو إذا الخل ادبرا ولكننا بالسيف نحمی حریمنا ونحذر مما كان ظلما ومنکرا ونبی رواق العز والمجد والعلی ونعل للقتلی إذا الدم اهدرا ونظم بین الناس علما وحکمة و من اکثر الاقوال لاشک اهجرا وهذه قصیده طویل، مدح بها السيد الاجل العالم شرف الدين

(۳۵۹)

صفحه مفاتیح البحث: أهل بیت النبى صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام أمير المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، حمزة بن محمد بن عبد الله (۱)، علی بن علی بن الحسين (۱)، الحسن بن الحسين (۱)، حمزة بن زید (۱)، العزة (۱) محمد بن المرتضى.

آنگاه تحت عنوان "تقرير هذا النسب" به ذکر نسب او (یعنی أبو هاشم مجد الدين قائل قصیده) پرداخته است.

ازاچه وهم وانارة فهم در ترجمه حال یکی از هم عصران و هم نامان شرف الدين رازی.

باید دانست که یکی از معاصرین نقیب النقباء رى شرف الدين مرتضى جهات مشترکه با وی دارد، که ممکن است گاهی توهم اتحاد در میان آن دو بشود، مخصوصا اگر بعضی از قرائن معینه هم ذکر نشود، مثلا- هر دو در سیادت و در نام و لقب و در نقل صحیح بخاری از یک استاد (فراوی) و در ورود به قزوین و نقل روایت جماعتی از آن دو در آن شهر با دو سال فاصله و در اینکه مطهر نامی در سلف هر دو هست اشتراک دارند، بنابر این لازم میدانم که اندک اشاره به این مطلب بکنم تا جای شبهه نماند.

خاقانی در اواخر "تحفة العراقین" (صفحه ۲۲۲ - ۲۲۳) گفته در ستایش امام شرف الدين محمد بن مطهر علوی این قدر و صفا که خاطر م راست از خدمت سید اجل برخاست ذو الفضل محمد مطهر آن عرق محمد پیغمبر آن مردم دیده مصطفی را و آن وارث صدق مرتضى را دین را شرف است و شرع را فخر بل سید شرع و دین ولا- فکر فرزند محمد عرب اوست حسان عجم و را دعا گوست من شیعی صلب در هوایش شیعی چه که غالی ثنایش

(۳۶۰)

صفحه مفاتیح البحث: التصدیق (۱)، الصلّب (۱)، النوم (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)، العرق، التعرق (۱)

و مراد در این ابیات همان سید است، که رافعی در "تدوین" ترجمه حالش را چنین نوشته است (صفحه ۱۵۸ نسخه کتابخانه اسکندریه).

محمد بن المطهر بن یعلی بن غوض بن محمد الفاطمی أبو الفتح العلوی الهروی، شریف، نبیل، عالم، ورد قزوین و سمع منه بها، یروی "الصحیحین" عن محمد الفراوی و "السنن الکبیر" و "المدخل" و کتاب "مبسوط علم الشافعی" رضی الله عنه عن زاهر الشحامی عن مصنفها الحافظ ابی بکر البیهقی و سمع منه "عوالی" الفراوی بقزوین جماعه سنه سبع و خمسين و خمسمائة.

نگارنده گوید عده از این جماعت معلومند، مانند محمد بن ابی بکر بن موسی المشاط الفقیه که رافعی در ترجمه حال او گفته است (صفحه ۷۶).

سمع السيد محمد بن المطهر العلوی "عوالی" الفراوی سنه سبع وخمسين وخمسائة بسماعه منه.

و احمد بن محمد بن روشنائی بن ابی الیمن أبو عبد الرحمن المرادسی که رافعی در ترجمه حالش گفته (صفحه ۲۱۵) وسمع السيد محمد بن المطهر الهروی.

و همچنین بعض از رجال خاندان این سید، مانند برادرش أبو القاسم علی بن یعلی بن عوض علوی هروی، که رافعی در "تدوین" تفصیلاً به ترجمه حالش پرداخته است (رجوع شود به صفحه ۴۴۵ - ۴۴۶) لیکن چون ترجمه حال این سید و منسوبان و متعلقان وی در اینجا بالا صاله مقصود نیست، و برای ذکر تبعی نیز همین قدر کافی است از تعرض بیشتر از این قدر در این موضوع صرف نظر میکنیم.

و شاید در همان ایام مسافرت به ایران و ورود به قزوین این سید شرف الدین هروی بوده، که خاقانی این مدیحه سرائی را در حقش کرده است زیرا از جمله آن اشعار است اینکه گفته:

(۳۶۱)

صفحه مفاتیح البحث: دولة ایران (۱)، أحمد بن محمد (۱)

تا سایه آن همای رخشان رفت از سر خطه خراسان جغد است ز انقلاب دهرش بر کنگرهای حسار شهرش تا حضرتش از هری سفر کرد در باد هری سموم اثر کرد گر سوی هری عنان گراید از خاک هری جنان برآید زیور شود از پی هدی را هرای رکاب او هری را گر باز هری شود تن آسان عنقا بینند در خراسان باری خاقانی به این سید مکتوباتی نوشته که پاره از آنها موجود است، (رجوع شود به نسخه ۹۵ عکس موجود در کتابخانه ملی که اصل آن در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۱۸۱۶ موجود است) پس معلوم شد که او هروی بوده، و نقیب نبوده، و این یکی رازی بوده، و نقیب بوده است، و سایر جهات مایزه نیز از ملاحظه عبارت ترجمه حال ایشان به خوبی معلوم میشود.

تنبیه بر نکته چرا رافعی لقب شرف الدین را در ترجمه حال این دو نفر سید بزرگوار ذکر نکرده است، در صورتی که هر دو به این لقب معروف بوده اند؟..

گمان میکنم سر این امر توهم آنست که دین برتر از آنست که اشخاص شرف یا زینت آن باشند، بلکه امر به عکس است، یعنی اشخاص با نسبت بدین متشرف و مترین میشوند نه دین با اشخاص، و گویا خود رافعی به این مطلب در جانی از "تدوین" تصریح کرده است، لیکن

(۳۶۲)

صفحه مفاتیح البحث: خراسان (۲)

فعلا- مورد آن را در نظر ندارم ولی مؤید مطلوب است آنچه یافعی در "مرآة الجنان" بعد از ذکر تاریخ وفات نظام الملک وزیر معروف (أبو علی حسن بن علی بن اسحاق طوسی و تلقیب او بقوام الدین گفته (۳ / ۳۵) قلت وهذا اول ما بلغناه من التلقیب بفلان الدین، ثم استمر ذلك إلى يومنا وانما كانوا يلقبون بفلان الدولة والملك من يعظم شأنه عندهم، ثم عموا التلقیب بالدین فیما بعد حتی فی السوقیة والفجره، لقبورهم بنور الدین وشمس الدین، وزین الدین، وکمال الدین، واشباه ذلك ممن هم ظلام الدین، وشین الدین، ونقص الدین، واشباه ذلك من اضداد الدین، والی ذلك اشرت بقولی فی بعض القصائد:

یسمى فلان الدین من هو عکس ما یسمى به حاوی الصفات الدنیة فنور ظلام والکمال نقیصه ومحی ممیت ثم عکس القضیة سوی السید الحبر النواوی وشبهه امام الهدی محی الدین...

وما احسن ما قال الشیخ برکه الزمن وزین الیمین ذو المجد الاثیل. احمد بن موسی بن عجیل قال رضی الله عنه: تتبعت هذه الالقاب فلم اجد منها صادقا الا صارم الدین یعنی قاطع الدین.

تنبيه برد و امر در اینجا لازم است ۱ - از این قول قوامی که گفته (صفحه ۴۰) بو القاسم اجل شرف الدین مرتضی) بر میآید که کنیه شرف الدین محمد أبو القاسم بوده است در صورتی که از تراجم مذکوره بر آمد که کنیه او (أبو الفضل) بوده است و به نظر میآید که قول دوم اقرب به صواب باشد، مخصوصاً با توجه به اینکه جمع اسم و کنیه حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) برای غیر حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه (۳۶۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام المهدي المنتظر عليه السلام (۱)، علی بن إسحاق (۱)، أحمد بن موسى (۱) منهي عنه است.

محدث طیب الله مضجعه در "نجم الثاقب" ضمن ذکر جمله از خصائص حضرت ولی عصر عجل الله فرجه گفته پنجم - جمع میان کنیه رسول خدا صلی الله علیه وآله و اسم مبارک آن حضرت و در مناقب مروی است که فرمود: اسم مرا بگذارید و کنیه مرا نگذارید.

۴ - از عبارت أبو الحسن بیهقی برآمد که مادر شرف الدین محمد دختر الب ارسلان محمد یا دختر دختر او بوده است (بنابر نسخه بدلی که در نسخه‌ها هست). و چون آن دوره اعلی درجه زمان ترقی سلاطین سلجوقی بوده است و این امر در میان مردم یکی از افتخارات بزرگ بشمار میرفته است، لذا قوامی در قصاید خود مکرر به این مطلب تصریح کرده است بدین قرار: صفحه ۴۰ - ۴۱ فخر زمانه تاج الاسلام صدر دهر خورشید شرع ذو الحسین اصل مهتری از گوهر مطهر سلجوقیان (و) وحی با چتر شرع و نوبت دین شاه لشکری صفحه ۷۶ صدر صدر جهان نقیب نقیبان شرق و غرب کو سیدی نبی صفت و پادشه لقاست صفحه ۱۲۳ نقیب آل محمد سلاله نبوی جمال گوهر سلجوق و فخر آل و تبار (۳۶۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: حکم السلاجقة (۲)، الفرج (۱)

صفحه ۱۲۴ تو از نژاد امامان و پادشاهانی کراست این درج و رتبت از صغار و کبار بجز تو کیست ز سادات در همه دنیا که او ائمه نژاد آمد و ملوک تبار صفحه ۱۴۵ ز سادات اسلام خرد و بزرگ ز شاهان گیتی صغار و کبار نباشد نظیری تو را ز آنکه تو پیمبر نژادی و خسرو تبار برخی از اطلاعات مربوط به سید مطهر علوی از جمله کسانی که از سید مطهر علوی روایت کرده اند ۱ - سید تقی نقیب رازی، منتجب الدین در "فهرست" گفته السید التقی بن طاهر بن الهادی الحسنی النقیب الرازی فاضل، ورع. قرأ علی الاجل المرتضی ذی الفخرین المطهر اعلی الله درجته.

۲ - سید نجیب الدین أبو محمد حسن بن محمد موسوی است، منتجب الدین در "فهرست" ضمن ترجمه حال او گفته قرأ علی السید الاجل المرتضی ذی الفخرین المطهر، رفع الله درجتهما و در ترجمه سید مطهر نیز تصریح به این مطلب کرده است چنان که گذشت (رجوع شود به صفحه ۱۹۷).

قصیده امیر معزی در مدح ذو الفخرین مطهر علوی از جمله کسانی که به مدح سید اجل أبو الحسن ذو الفخرین مطهر بن علی پرداخته اند، شاعر معروف امیر معزی است که قصیده غزالی (۳۶۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: نجیب الدین (۱)، الطهارة (۱)

در مدح او (که بنابر نسخه چاپی) مشتمل بر ۴۷ بیت میباشد سروده است.

(رجوع شود به صفحه ۳۶ - ۴۰ دیوان چاپی او) اینک آن را نظر به فوایدی که از آن بدست میآید بتمامها در اینجا درج میکنیم. در مدح أبو طاهر مطهر بن علی علوی یافتی بر خوان اگر جوئی رضای مرتضا "لافتی الا علی" برخواند هر دوم مصطفا و همی

خواهی که گردی ایمن از هل من مزید شرح " یوفون " " ویخافون " یاد کن از " هل اتی " آن که داماد نبی بود و وصی بود و ولی در موالاتش وصیت نیست شرط اولیا گر علی بعد از سنین بنشت او را ز آن چه نقص هیچ نقصان نامدش بعد از سنین اندر سنا مرتضی را چه زیان گر بود بعد الاختیار مصطفی را چه زیان گر بود بعد الانبیاء حب یاران پیمبر فرض باشد بی خلاف لیکن از بهر قرابت هست حیدر مقتدا بود با زهرا و حیدر حجت پیغمبری لا جرم بنشانند پیغمبر سزائی با سزا آن که چون آمد به دستش ذو الفقار جانشکار گشت معجز در کفش چون در کف موسی عصا آمد آواز منادی " لافتی الاعلی " وانگهی " لا سیف الا ذو الفقار " آمد ندا و آن دو فرزند عزیزش چون حسین و چون حسن هر دو اندر کعبه جود و کرم رکن و صفا (۳۶۶)

صفحه مفاتیح البحث: الطهارة (۱)، الجود (۱)

آن یکی کشته به زهر و اهترا در اهتراز (۱) آن یکی گشته بی دفع البلیا در بلا آن یکی را جان زتن گشته جدا اندر حجاز و آن دگر را سر جدا گشته زتن در کربلا آن که دادی بوسه بر روی و قفای او رسول گرد بر رویش نشست و شمر ملعون در قفا و آنکه حیدر گیسوان او نهادی بر دو چشم چشم او در آب غرق و گیسوان اندر دما روز محشر داد بستاند خدا از قاتلان تو بده داد و مباش از حب مقتولان جدا خدمت آن کن که فخر عترت پیغمبرست سید سادات ذو الفخرین و تاج الاصفیا قبله اقبال بو طاهر مطهر بن علی الامام بن الامام المرتضی بن المرتضا هست هر کس در سیاست مفتخر و او مفتخر هست هر کس در ریاست مقتدی و او مقتدا طالعهش را هر زمان اقبال گوید السلام طلعتش را هر زمان خورشید گوید مرحبا نیست اندر سیرت و رای و رسوم او خلل نیست اندر خاطر و خط و خطاب او خطا زد همایون روزگار او رعایا ایمنند روز و شب از حادثات روزگار پر جفا پیش حلمش ذره صغری بود میخ زمین پیش رویش عالم سفلی بود قطب سما فضل او بی غایت است و سر او بی غائله حال او بی منت است وجود او بی منتها

(۱) کذا

(۳۶۷)

صفحه مفاتیح البحث: مدینة کربلاء المقدسة (۱)، الطهارة (۱)

سائلان را بی تغافل زود فرماید جواب شاعران را بی نسیئه نقد فرماید عطا بخشش مال است کار سید عالم همی کوشش خیر است شغل مهتر فرمانروا مال او را نصرت دین است در دنیا بدل خیر ورا جنت عدن است در عقبی جزا کردگار او را دهد فردا ثواب بی حساب تا که امروز او همی بخشد عطای بی ریا ای متابع گشته فرمان تو را حکم قدر ای موافق گشته تدبیر تو را امر قضا مهتری چون گوهر است و رأی تو او را چو رنگ گوهری کانرا نباشد رنگ باشد بی بها کبریای محض بی کبر و ریا دادت خدای هست مستغنی ز کبر آن کس که دارد کبریا اختیار خاندان دین توئی وقت هنر افتخار دوده آن دولتی وقت سخا پادشاه دل بهر تدبیر اگر باشد خرد مر تو را زبید اگر شاهی کنی بر پادشاه ای همیشه الفت تو دفع آفت را اساس ای همیشه همت تو درد و محنت را دوا طالع میمون بود پیش صلوات تو صلوات نعمت قارون بود نزد هبات تو هبا هر که بر جاهت کمین سازد زتن سازد کمان هر که در پیشت رهی باشد زغم باشد رها روز و شب خوان نکو خواه تو باشد خرمی حال و مه بر خون بد خواه تو گردد آسیا صفحه (۳۶۸)

بر فلک کردست دولت صفة آن سرفراز بر زهل کردست گردون گردن این گردنا در گه تو هست بنیان شرف را قاعده مجلس تو هست حملان کرم را کیمیا خار باغ توست در دست حکیمان سرخ گل خاک پای توست بر چشم کریمان توتیا مهتر اگر عارضی بر عرض تو سایه فکند بدر را گه گه پدید آید خسوف اندر ضیا عارض از عرض تو زایل گشت چون شد متصل از خدای ما اجابت وز مسلمانان دعا خدمت تو مخلصانه کرد برهانی بدل یافت از اقبال تو هم ملتجا هم مرتجا کرد خواهم خدمت تو مخلصانه چون

پدر تا به اقبال تو گردم مقبل اندر مبتدا خاطر من چون هوا و مدح تو چون آتش است گر بود آتش مصمد سال و مه اندر هوا تا شود برگ درختان کهربا رنگ از خزان تا شود شاخ درختان مشتری سان از صبا طلعت مداح تو بادا بفر مشتری چهره بد خواه تو بادا به رنگ کهرباء در سرای دین و دولت دائمی بادت درنگ بر سریر سود و سؤدد سرمدی بادت بقاء تنبیه بر سه امر نر اینجا ضرور است ۱ - چنان که ملاحظه میشود امیر معزی در این قصیده کنیه سید مطهر را أبو طاهر معرفی کرده است، در صورتی که منتجب الدین و باخرزی، أبو الحسن ضبط کرده اند، باید حمل بر تعدد کنیه شود، چنان که نظیرش

(۳۶۹)

صفحه مفاتیح البحث: الطهارة (۱)

کثیر الوقوع است.

۲ - از این قول امیر معزی " خدمت تو مخلصانه کرد برهانی بدل " و همچنین از این قول او " کرد خواهم خدمت تو مخلصانه چون پدر " معلوم میشود که پدر او برهانی نیز مانند خود او بمدح أبو طاهر مطهر بن علی علوی پرداخته است، و نظر به این دو کلام دارد.

دانشمند شهیر جناب آقای عباس اقبال در مقدمه دیوان امیر - معزی (نسبت بمدح برهانی سید مطهر را) در این عبارت که گفته (صفحه ج مقدمه) از اشعار امیر معزی چنین بر میآید که پدر او برهانی یک عده از امراء و معاصرین الب ارسلان را که پس از وفات آن شاعر عهد ملکشاه و دوره شاعری معزی را نیز درک کرده اند با شماری ستوده بوده، و معزی به همین علت به ستایش آن بزرگان پرداخته، و یاد آور خدمت گذاری پدرش نسبت به ایشان شده است، مثل امیر ضیاء الملک أبو یعقوب یوسف ابن باجر (تا آنکه گفته) و سیدا أبو طاهر مطهر بن علی علوی رئیس علویان ری (تا آخر آنچه گفته).

۳ - از اینکه مولف مرزبان نامه این بیت سید مطهر را من دنسته غدره او فجرة لم ینقه بالرخص ماء القلزم در کتاب خود آورده است، معلوم میشود که این شعر در آن زمان جاری مجرای مثل بوده است، و ورود مضمون آن در اشعار فارسی نیز مؤید این مقصود است از قبیل این بیت فخر الدین گرگانی در ویس و رامین.

اگر آلوده شد گوهر به یک ننگ نشوید آب صد دریا از او زنگ و اصل مضمون قول سید مطهر مأخوذ از بیت سوال بن عادیاء است در قصیده معروفه اش:

(۳۷۰)

صفحه مفاتیح البحث: الطهارة (۱)

إذا المرء لم یدنس من اللؤم عرضه فکل رداء یرتدیه جمیل اگر چه سید مطهر مضمون را از او گرفته، لیکن تصرف نیکوئی در آن به کار برده است، که سبب مزید حسن بیت گردیده است، چنان که واضح است.

پوشیده نماناد - پاره مطالب مربوط به ترجمه سید مطهر علوی ضمن ترجمه حال - عز الدین یحیی ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی.

صفحه (۳۷۱)

ترجمه و شرح حال أبو القاسم عز الدین یحیی نقیب النقباء ری وقم وآمل چون عز الدین یحیی، رضوان الله علیه از مفاخر شیعه و اکابر عالم است، و با وجود این تاکنون ترجمه او چنان که شاید و باید در جائی ذکر نشده است، در اینجا به قدر میسر به ترجمه حال او میپردازیم والله المستعان و علیه التکلان.

منتجب الدین " فهرست " خود را بعد از حمد و ثنا و سلام و دعا چنین افتتاح کرده و گفته است:

و بعد فقد حضرت عالی مجلس سیدنا ومولانا الصدر الکبیر، الامیر الامام، السید الاجل رئیس، الانور الاطهر الاشراف، المرتضی

المعظم، عز الدولة والدين، شرف الاسلام والمسلمين، رضى الملوك والسلاطين، ملك النقباء فى العالمين، اختيار الايام، افتخار الانام، قطب الدولة، ركن الملة، عماد الامة، عمدة الملك، سلطان العترة الطاهرة الشريفة، رئيس رؤساء الشيعة، وصدر علماء العراق، وقدوة الاكابر، معين الحق، حجة الله على الخلق، ذى الشرفين، كريم - الطرفين، نظام الحضرتين، جلال الاشراف، سيد امراء السادات. شرقا وغربا، قوام آل رسول الله (صلى الله عليه وآله) ابى القاسم يحيى بن الصدر السعيد المرتضى الكبير، شرف الدولة والدين، عز الاسلام والمسلمين، ابى الفضل محمد بن السيد الامام المرتضى الكبير، (٣٧٢)

صفحه مفاتيح البحث: أهل بيت النبى صلى الله عليه وآله (١)، دولة العراق (١)، كتاب الأشراف للشيخ المفيد (١)، الحج (١)، الإختيار، الخيار (١)، الكرم، الكرامة (١)

عز الدولة والدين، شرف الاسلام والمسلمين ابى القاسم على ابن الصدر السعيد المرتضى الكبير شرف الدولة والدين عز الاسلام والمسلمين ابى الفضل محمد ابن ابن السيد الاجل الامام المرتضى الكبير، الاعلم الازهد، ذى الفخرين، نقيب النقباء، سيد السادات، ابى الحسن المطهر بن السيد الاجل الزكى، ذى الحسين، ابى القاسم على بن أبى الفضل محمد بن أبى القاسم على بن أبى جعفر محمد بن حمزة بن احمد بن محمد بن اسماعيل الديباج صاحب أبى السرايا بن محمد الاكبر المحدث العالم الملقب بالارقط بن عبد الله الباهر بن الامام زيد العابدين أبى محمد - ويقال: ابى القاسم، ويقال: ابى الحسن، ويقال أبى بكر على بن الحسين السبط الشهيد سيد شباب اهل الجنة أبى عبد الله بن مولانا أمير المؤمنين وسيد الوصيين ابى الحسن ويقال: أبى تراب - على المرتضى بن أبى طالب صلوات الله عليهم أجمعين وادام معاليه، واهلك اعاديه، الذى هو ملك السيادة، ومنبع السعادة وكهف الامة، وسراج الملة، وطود الحلم والرزانه، وقس اللسن والابانه، وعلم الفضل والافضال ومقتدى العترة والال، سلاله من نجل النبوة، وفرع من اصل الفتوه، وعضو من اعضاء الرسول، وجزء من اجزاء الوصى والبتول، وأحد القوم الذين ولائهم برزخ بين النعيم والجحيم، متعه الله بأيامه الناصرة، ودولته الزاهرة، ومحاسنه التى بها ساد وملك الرشاد والوساد.

فعرض على كتاب " الاربعين عن الاربعين فى فضائل امير المؤمنين " عليه السلام تصنيف شيخ الاصحاب، ابى سعيد محمد بن احمد بن الحسين النيسابورى قدس الله روحه ونور ضريحه، وكان يتعجب منه وقد جرى ايضا فى اثناء كلامه ان شيخنا الموفق السعيد ابا جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى رفع الله منزلته قد صنف كتابا فى اسامى مشايخ الشيعة ومصنفيهم ولى يصنف بعده شئ من ذلك.

فقلت: لو اخر الله اجلى وحقق املى اضفت إليه ما عندى من اسماء مشايخ الشيعة ومصنفيهم الذين تأخر زمانهم عن زمان الشيخ أبى (٣٧٣)

صفحه مفاتيح البحث: أبو طالب عليه السلام (١)، محمد بن الحسن بن على الطوسى (١)، محمد بن أبى القاسم (١)، على بن أبى الفضل (١)، محمد بن إسماعيل (١)، على بن الحسين (١)، حمزة بن أحمد (١)، محمد بن أحمد (١)، الشهادة (١) جعفر رحمه الله وعاصروه واجمع ايضا كتاب حديث " الاربعين عن الاربعين من الاربعين فى فضائل امير المؤمنين " عليه السلام لتكون المنفعة به عامه، واخدم بهما الحضرة العليا والسدة الشماء.

ولما انفصلت عن جنابه الاقدس شرعت فى جمع ما عندى من - الاسامى اولا وجمع الاربعين ثانيا.

ومن الله استمد المعونة والتوفيق فى الاتمام فانه القادر على تيسير كل مرام.

وبنيته على حروف المعجم اقتداء بالشيخ ابى جعفر رحمه الله وليكون اسهل مأخذا ومن الله التوفيق.

ودر حرف ياء كفته:

السيد الاجل المرتضى عز الدين يحيى بن محمد بن على بن المطهر أبو القاسم نقيب الطالبية بالعراق.

عالم، علم، فاضل كبير، عليه تدور رحى الشيعة متع الله الاسلام والمسلمين بطول بقائه وحراسه حومائه.

له رواية الاحاديث عن والده المرتضى شرف الدين محمد، وعن مشايخه قدس الله ارواحهم.

ابن الفوطى در "مجمع الاداب فى تلخيص معجم الالقاب" گفته:

عز الدين أبو محمد يحيى بن محمد بن عز الدين على بن مطهر بن على بن محمد بن على بن محمد بن حمزة العلوى القمى.

ذكره شيخنا جمال الدين أبو الفضل بن المهنا العبيدلى فى المشيخة، وقال:

هو النقيب بقم وماندران وعراق العجم، وكان كثير الجاه والمال والحشمه، ولا جله صنف على بن عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه القمى كتاب فهرست علماء الشيعة.

ابن الطقطقى در "الفخرى" تحت عنوان "وزراء السيد نصير - الدين ناصر بن مهدى العلوى الرازى للناصر" ضمن ترجمه حال وى (۳۷۴)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، دولة العراق (۲)، على بن محمد بن على بن محمد

(۱)، يحيى بن محمد بن على (۱)، الحسن بن الحسين (۱)، يحيى بن محمد (۱)، جمال الدين (۱)، على بن مطهر (۱)

گفته (صفحه ۲۳۸ چاپ مصر به سال ۱۳۴۵ هجرى قمرى) كان فى ابتداء امره ينوب عن النقيب عز الدين المرتضى القمى نقيب بلاد العجمى كلها، ومنه استفاد قوانين الرياسة وكان عز الدين النقيب من اماجد العالم وعظماء السادات.

فلما قتل النقيب عز الدين، قتله علاء الدين خوارزمشاه، هرب ولده النقيب شرف الدين محمد، وقصد مدينة السلام مستجيرا بالخليفة الناصر وصحبته نائبه نصير الدين بن المهدي.

راوندى در "راحة الصدور" گفته (صفحه ۳۷۷ - ۳۷۸) عراقيان با مؤيد الدين نیز نساختند، و بروى عصيان کردند، و به شهر رى در حصار شدند و جنگ ميود، روافضه عليهم اللعنة و عز الدين نقيب كه سر و سالار رافضيان بود محلهاى ايشان را دروازه ها بگشود، و لشكر بغداد در رى رفتند، و بيشر لشكريان را بغارتيدند، و آن بى رخصى را در بلاد اسلام كس نكرده بود كه بر خون و مال مسلمانان هيچ ابقاء نكنند.

در "تجارب السلف" ضمن ترجمه حال سيد نصير الدين بن مهدى (صفحه ۳۳۳) مذکور است.

و در عجم سيدى بزرگوار بود، و از قم با حشمتى ظاهر و رياستى زاهر او را عز الدين المرتضى گفتندى، و نقابت بلاد عجم داشت، و نصير الدين بن مهدى نيابت او ميكرد، و چون وزير ابن القصاب بيشر عراق عجم را بگرفت، سلطان علاء الدين تكش عز الدين را به مواطئه و موافقت او متهم كرد، و چون به عراق آمد، وزير وفات يافته بود، سيد عز الدين را بگرفت و بفرمود بر صورت ذبحش (كذا بگشتند، و پسر او شرف الدين محمد به بغداد گريخت، و نصير الدين بن مهدى با او بود (تا آنكه گفته) ناصر (يعنى ناصر خليفه) او را از مقربان خود گردانيد و عمل نخستين نقاب طالبان فرمود.

نگارنده گوید اين واقعه تاريخى در سال پانصد و نود و دوم هجرى بوده است چنان كه ابن الاثير در "كامل التواريخ" ضمن ذكر (۳۷۵)

صفحه مفاتيح البحث: دولة العراق (۲)، ابن الأثير (۱)، مدينة بغداد (۲)، القتل (۲)

حوادث سال پانصد و نود و يك (۵۹۱) گفته (۱۱ / ۷۳ چاپ اروپا).

فسار خوارزم شاه مجدا إلى همدان وكان الوزير مؤيد الدين ابن القصاب قد توفى فى اوائل شعبان، فوقع بينه و بين عسكر الخليفة مصاف نصف شعبان سنة اثنتين وتسعين وخمسائة، فقتل بينهم كثير من العسكرين، وانهمز عسكر الخليفة، وغنم الخوارزميون منهم شيئا كثيرا، وملك خوارزم شاه همدان، ونبش الوزير من قبره وقطع رأسه و سيره إلى خوارزم، واطهروا انه قتله فى المعركة.

و در ضمن وقایع سال پانصد و نود و دو راجع به وزارت نصير الدين ناصر بن مهدى علوى رازى كه بعد از نقابتش بوده چنین اشاره

کرده است (صفحه ۸۱).

وفى شوال، منها اثبت نصير الدين ناصر بن مهدى العلوى الرازى فى الوزارة به بغداد، وكان قد توجه إلى بغداد لما ملك ابن القصاب الرى.

صاحب كتاب "رياض الانساب" ومجمع العقاب "معروف به "بحر الانساب" در جلد دوم كتاب مذکور در گلستان چهارم که در ذکر حال امام زين العابدين عليه السلام و اولاد اوست در آخر خيابان دوم که در بيان حال عبد الله باهر و اعقاب اوست گفته (صفحه ۱۸) و از بنى الدخ، حمزة بن احمد است، و او معروف است به قمى، و او را فرزندان بجای ماند، از جمله ایشان أبو الحسن على الزكى و او پسر محمد الشريف بن ابى القاسم على نقيب قم پسر محمد بن على مذکور است، و او را اعقاب باشد، از جمله عز الدين يحيى بن محمد بن على بن محمد بن السعيد المطهر ذى الفخرين نقيب رى وقم، و او را خوارزم شاه بکشت و اولاد او به جانب بغداد منتقل شدند، و سيد ناصر بن مهدى باوى بود نقابت طالبين بغداد به سيد ناصر تفويض يافت.

نسابة شهير جمال الدين احمد بن على بن الحسين بن على بن مهنا (رضوان الله عليه) در كتاب شريف "الفصول الفخرية فى اصول (۳۷۶)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام على بن الحسين السجاد زين العابدين عليهما السلام (۱)، النصف من شعبان (۱)، شهر شعبان المعظم (۱)، شهر شوال المكرم (۱)، على بن الحسين بن على (۱)، يحيى بن محمد (۱)، مدينة بغداد (۴)، حمزة بن أحمد (۱)، جمال الدين (۱)، على بن محمد (۱)، محمد بن على (۱)، القتل (۲)، القبر (۱)

البرية "چنين گفته است (صفحه ۱۵۰) سبط دوم از نسل ابى عبد الله الحسين الشهيد ابن على بن ابى - طالب عليهم السلام نسل عبد الله الباهر بن زين العابدين است.

و او را "باهر" ميگفتند از بهر آنکه به غايت صاحب جمال بود، و مادر او مادر برادرش محمد الباقر عليه السلام و نسل او اندک اند، و از محمد الارقط تنه است، و نسل محمد از اسماعيل تنها، و نسل اسماعيل از دو پسراند: حسين البنفسج، و محمد.

از نسل حسين البنفسج اسماعيل الدخ بن حسين، و نسل اسماعيل منتهى ميشود به عبد الله بن الحسين بن اسماعيل، و نسل عبد الله از دو پسراند: حمزه الاصم و على در دارا و بيشر نسل او در رى و جرجان ميباشد.

و از نسل محمد بن اسماعيل بن الارقط، اسماعيل الناصب، و احمد الدخ فرزندان محمد، از فرزندان احمد الدخ عبد الله در ايام المستعين بالله العباسى خروج کرد و او را بگرفتند و بسر من راي بردند و نسل دارد، و بقيه ایشان در مصر ميباشند، از نسل احمد الدخ حمزة بن احمد نسل دارد از ایشان: أبو الحسن على الزكى نقيب الرى ابن ابى الفضل محمد بن ابى القاسم على نقيب قم بن محمد بن حمزة مذکور نسل دارد، از ایشان نقيب الرى و ملوک آنجا، از ایشان، عز الدين يحيى بن ابى الفضل محمد بن على بن محمد بن السيد المطهر ذى الفخرين بن على الزكى مذکور نقيب رى وقم و آمل بود، و سلطان خوارزمشاه او را بکشت، و فرزند دارد، و از فرزندان محمد بن حمزة بن الدخ الحسن نسل دارد (إلى آخر ما قال).

و در كتاب "التحفة الجلالية فى انساب الطالبية" که آن نیز از تألیفات نفیسه اوست گفته:

سبط دوم از نسل الحسين الشهيد نسل عبد الله الباهر بن على زين العابدين بن الحسين الشهيد (۳۷۷)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام محمد بن على الباقر عليه السلام (۱)، محمد بن أبى القاسم (۱)، إسماعيل بن الأرقط (۱)، عبد الله بن الحسين (۱)، محمد بن حمزة (۱)، على بن محمد (۱)، الشهادة (۳)

و او را "باهر" ميگفتند از بهر آنکه به غايت صاحب جمال بود و متولى صدقات رسول الله (صلى الله عليه وآله) و صدقات امير المؤمنين (عليه السلام) بود (مادر او) مادر برادرش محمد الباقر و نسل او اندک است از محمد الارقط، تنها ميگویند که میان او و

ميان جعفر الصادق حكايته شده بود، و او آب دهن بر روي جعفر انداخت، پس جعفر بر او دعا كرده بود، و روي او ارقط شد و زشت.

و نسل محمد از اسماعيل تنها، و نسل اسماعيل از دو پسر حسين كه او را به نفسج ميخوانند، و محمد از نسل الحسين البنفسج اسماعيل الدخ بن الحسين. نسل اسماعيل منتهي ميشود به عبد الله بن الحسين بن اسماعيل مذكور.

و نسل عبد الله از دو پسر حمزة الاصم (كه) در روي بود و از آنجا بقم رفت، و علي كه او را در دارا ميخوانند در روي، و بيشر نسل او در آنجا ميباشد، و در جرجان و از نسل محمد بن اسماعيل بن الارقط اسماعيل الناصب، و احمد الدخ از فرزندان احمد الدخ عبد الله در ايام المستعين العباسي خروج كرده بود، و او را بگرفتند و به سامرا بردند، و او را نسل است از ايشان در مصر، أبو القاسم عبد الله، كه او را به ليله ميخوانند ابن المحسن بن عبد الله بن محمد طالوت بن عبد الله مذكور، و بقيه بني عبد الله در مصر ميباشند. و از فرزندان احمد الدخ نيز حمزة بن احمد نسل دارد از ايشان، أبو الحسن علي الزكي (تا آخر آنچه از فصول الفخرية نقل شد حرفا به حرف).

نگارنده گويد از ملاحظه "عمدة الطالب"، بر ميآيد كه نام چند نفر از افراد اين سلسله از اين دو كتاب ساقط شده (و يا براي) اختصار حذف شده است، و چون آن كتاب سه مرتبه طبع شده، و بطور آساني و سهولت و كثرت و وفور در اختيار مطالعه هر فرد قرار ميتواند گرفت، ملاحظه تفصيل اين نسب را به آن كتاب محول ميداريم، كه
(۳۷۸)

صفحه مفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، عبد الله بن الحسين (۱)، عبد الله بن محمد (۱)، محمد بن اسماعيل (۱)، حمزة بن أحمد (۱)، الصدق (۱)، الإختيار، الخيار (۱)، النوم (۱)
بعنوان "المقصد الثاني في ذكر عقب عبد الله الباهر بن زين العابدين علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام" در آنجا مذكور است پس هر كه طالب باشد به آنجا مراجعه كند (صفحه ۲۴۲ - ۲۴۵ چاپ نجف) اينك به ذكر جزئي از عبارت كه نقل آن ضرور است ميردازيم و آن اين است.

و من بني احمد الدخ حمزة بن احمد ويعرف بالقمي، له عقب منهم أبو الحسن علي الزكي نقيب الري ابن ابي الفضل محمد الشريف الفاضل بن ابي القاسم علي نقيب قم ابن محمد بن حمزة المذكور، له اعقاب منهم نقيب الري وملوكها.

منهم عز الدين يحيى بن ابي الفضل محمد بن علي بن محمد بن السيد المطهر ذي الفخرين بن علي الزكي المذكور نقيب الري وقم وآمل، قتله خوارزمشاه وانتقل ولده محمد إلى بغداد ومعه السيد ناصر بن مهدي الحسنی، ففوضت نقابة الطالبين به بغداد إلى السيد ناصر بن مهدي ثم فوضت إليه الوزارة فترك أمر النقابة إلى محمد بن النقيب عز الدين بن يحيى. ومنهم فخر الدين علي نقيب قم ابن المرتضى بن محمد بن مطهر ابن ابي الفضل المذكور.

ذكر سبب كشته شدن عز الدين يحيى و تعيين مدفن او ابن اسفنديار در "تاريخ طبرستان" (قسم سوم صفحه ۱۵۹ - ۱۶۱) گفته: و مياجق چون به عراق متمكن شد، روزي باقتلغ اينانج بر نشت كه بفلان جاي خواهيم شد، از اسب فرود آمد و قتلغ اينانج را فرود آورد، و سر او بر گرفت به خوارزم فرستاد، و همدان و جملگي ولايت با تصرف خویش گرفت، تا نقيب النقباء عز الدين يحيى ري التجابدار الخلافة كرد، و امير المؤمنين ناصر الدين الله سلطان الوزراء مؤيد -
(۳۷۹)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، دولة العراق (۱)، المرتضى بن محمد (۱)، علي بن الحسين (۱)، مدينة بغداد (۲)، حمزة بن أحمد (۱)، محمد بن حمزة (۱)، علي بن محمد (۱)، القتل (۱)
الدين بن القصاب را با لشگر عرب و پرجم و خوزستان و اربل به عراق فرستاد، تا بري بيامدند، و خوارزميان به كلي گريخته و كشته

شدند، اصفهان به سنقر طویل دادند، و او به کشتن رئیس خجندی بدان ولایت مستقیم شد، و سراج الدین قایماز بنده اتابک محمد را بکشتند، و مؤید الدین بری رسید و شاه اردشیر رسول فرستاد و امیر کبیر ناصر - الدین ممطیر را که در خدمت مؤید الدین بود با عز الدین یحیی پیش فرستاد با اسبان تازی و جامه های بغدادی، و از امیر المؤمنین بسیاری شفقت و عاطفت در حق اردشیر شاه فرا نمود.

چون ماهی چند برآمد بر این سلطان اعظم صد هزار عنان به عراق آورد، مؤید الدین برخاست با همدان شد، و رنجوری پدید آمده بود، سلطان به مزدغان فرود آمد و میاجیق را با سی هزار مرد به همدان فرستاد، لشکر خلیفه پیش باز آمدند و فوجی را از حشم سلطان زده و هزیمت کرده و در آن روز از رنجوری مؤید الدین فرمان یافته بود، و دفن نکرده.

چون میاجیق بدید که مقدمه او را شکستند پناه با کوه برد با جمعیت بسیار، و مهلت داد تا لشکر خلیفه به غارت مشغول شدند، و اول پیش سلطان به مزدغان خبر رسیده بود که لشکر ما را شکستند، فرموده بود تا جهازها راست کنند به پای هزیمت تا در عقب قاصد میاجیق رسید، بر فتح لشکر و علم و موکب به همدان کشید و بفرستاد تا سر مؤید الدین بردارند، و به خطا برند و طلب سید عز الدین یحیی که این فتنه و آشوب انگیزته بود میفرمود، متواری جائی بیافتند او را بسته پیش سلطان اعظم بردند.

گفت: سیدی چون میبینی خویشتن را؟ و در دل سلطان نبود که او را هلاک کند، او از سر تهور و گرم مزاجی که در طبیعت او مرکوز بود گفت خویشتن را چنان میبینم که حسین بن علی را.

سلطان از این در طیره شد، و فرمود تا سرش برداشتند و بری فرستاد، در مدرسه عماد وز آن که دشمن سیدی بود فرو آویختند، این (۳۸۰)

صفحه مفاتیح البحث: دولة العراق (۲)، مدینه اصفهان (۱)، اربل (۱)، الدفن (۱)

ساعت تن و سر سیدی بقم به مشهد مطهر بنت الامام الکاظم موسی بن جعفر مدفون است و شیعت عراق بسیاری مرثیه سیدی گفتند، امام افضل الدین علامه ماهبادی گفته شعر:

سلام الله ما طلع الثريا على المظلوم عز الدين يحيى شهيد كالحسين به غير جرم قتيل مثل هاييل ويحيى سيد ناصر الدين ممطير، و مكين الدين قمى، که این ساعت وزیر امیر المؤمنین ناصر الدین الله است بر دراز گوش نشانده ایشان را به نهانند بردند، و از آنجا به بغداد افتادند، و بعد مؤید الدین وزارت بغداد امیر المؤمنین به امیر سید الامام ناصر الدین داد، و لقب نصیر الدین فرمود کرد، و حکم و تمکین و مرتبه او بدانجا رسید که در دولت آل عباس پیش از او برامکه را هم نبود، تا دشمنان مجال وقیعت یافتند، و تعصب آشکارا کرده، و بی هیچ جرمی که آن سید بزرگوار عالم را بود امیر المؤمنین صلاح ملک آن دید که او را بنشانند، حق سبحانه و تعالی او را فرج و خلاص بخیر و عافیت و امن و رفاهیت کرامت کناد بمحمد النبى وآله.

ناقد بصیر سید علی خان مدنی طیب الله مضجعه در الدرجات الرفیعة گفته:

السيد الاجل أبو القاسم يحيى بن ابى الفضل (ابى المفضل ن خ) محمد بن على بن محمد بن النقيب المطهر المذكور قبله ملقب عز الدين المرتضى علم الهدى ذا الشرفين قال الشيخ أبو الحسن على بن عبيدالله بن بابويه فى وصفه هو الصدر الكبير...

(آنگاه عبارات او را تا مقتدى العتره والال نقل کرده و گفته) كان رحمه الله خاتمة اهل بيته فى الرياسة بالعراق، وعظيمهم الذى لا يزاحمه عظيم من دون اغراق، عظم فى الرياسة قدره، و اشرق

(۳۸۱)

صفحه مفاتیح البحث: دولة العراق (۲)، مدینه بغداد (۲)، على بن محمد (۱)، الشهادة (۱)، الظلم (۱)، الدفن (۱)

فى سماء الاياله بدره، وفوضت إليه نقابة الطالبين بالرى وقم وآمل.

وكان فاضلا، عالما، كبيرا، عليه تدور رحى الشيعة، واليه ترد احكام الشريعة، وخوطف به سلطان العلماء، ورئيس العظماء وكان رحمه

الله راویةً للاحادیث، یروی عن والده المرتضی السعید شرف الدین محمد، وعن مشایخه الکرام (قدست ارواحهم) وكانت مدته قبله الامال ومحط الرحال وباسمه الشریف ولاجله نظم السید عز الدین علی بن السید الامام ضیاء الدین فضل الله الحسنی، الروانندی، حسیب النسیب للحسیب النسیب ولم یزل راقیا لاؤج السعد والاقبال ممتطیا صهوة العز والجلال، حتی اصابته عین الکرمال، وجرى الدهر علی عاداته فی تبدیل الاحوال، فختم له بالشهادة، ونال من خیری دنیا والاخره الحسنی وزیادة.

وكان سبب شهادته، ان الملك خوارزمشاه تكش لما استولى على الري وتلك الاطراف وقتل من بها من الاعيان والاشراف كان الشریف المذكور ممن عرض علی السیف وجرى علیه ذلك الظلم والحقف و ذلك فی سنة تسع وثمانین وخمسائة.

وانتقل ولده محمد إلى بغداد ومعه السید ناصر بن مهدی الحسنی (الحسنی ن خ) وكان وروده إليها فی شعبان سنة اثنتین و تسعین وخمسائة وتلقيا من قبل حضرة الخليفة الناصر لدين الله بالقبول، ففوضت نقابه الطالبین ببغداد إلى السید ناصر المذكور، ثم فوضت إليه الوزارة، فترك امر النقابة إلى (شرف الدین) محمد بن السید عز الدین فصار نقيب الطالبین علی رسم آبائه الطاهرين، ثم حج ورجع إلى بلده، رحمهم الله تعالى اجمعین.

عالم جلیل معاصر شیخ عبد الحسین أمینی صاحب کتاب "الغدیر" مد ظله در کتاب "شهداء الفضیلة" در ترجمه عز الدین یحیی بعد از نقل عبارت "فهرست" منتجب الدین نسبت بوی و اشاره به آنکه در "أمل الامل" نیز ترجمه حال او آمده است گفته (ص ۴۸ - ۵۰)

(۳۸۲)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب فهرست منتجب الدین لمنتجب الدین بن بابویه (۱)، شهر شعبان المعظم (۱)، سلطان العلماء (۱)، مدینه بغداد (۱)، العزة (۱)، الکرمة (۱)، الکرمة (۱)، الظلم (۱)، الشهادة (۳)، القتل (۱)، الطهارة (۱)

وقال صاحب "الحصون المنيعة" بعد اطرائه البالغ ان باسمه الشریف نظم السید عز الدین علی بن السید الامام ضیاء الدین فضل الله الحسنی الروانندی "الحسیب النسیب" ولم یزل راقیا...

آنگاه عین عبارت سید علی خان را بدون نسبت باوتا "حج ورجع إلى بلده - رحمهم الله اجمعین" ذکر کرده است.

سپس فاضل مذکور بعد از اشاره به اینکه مرحوم سید حسن صدر نیز در تأسیس الشیعه به شهادت او اشاره کرده گفته:

رأیت فی بعض کتب الانساب، ان السید شرف الدین والد المترجم كانت له عدة بنات و ما كان له ابن فلما حملت بیحیی عز الدین

المترجم امه قال شرف الدین: رأیت رسول الله (صلی الله علیه وآله) فی المنام فقلت یا رسول الله انه سيجی لک نافلة فما اسمیه؟

فقال (صلی الله علیه وآله) سمه بیحیی، فلما انتبهت علمت ان الولد یكون ذکرا، وسميته بیحیی، مع انه ما كان فی نسبهم من یسمى

بیحیی.

قال: ولما قتله خوارزم شاه تنبهت ان النبی (صلی الله علیه وآله) انما سماه یحیی تنبیها علی انه یستشهد كما ان یحیی کان شهیدا.

محدث جلیل ومنتبع ماهر نبیل مرحوم حاج شیخ عباس قمی اعلى الله درجته در "الفوائد الرضویة" گفته:

یحیی بن محمد بن علی بن المطهر العلوی، عز الدین سید اجل مرتضی نقيب طالبيية عراق، عالم علم فاضل كبير، روایت میکند

احادیث را از والدش شرف الدین محمد، و این سید همان است که شیخ منتجب الدین کتاب "فهرست" را به جهت خاطر او

تألیف کرده، و در اول آن از این سید و پدر و جدش ثناء بلیغ و مدح طویلی گفته.

و در "سفینه البحار" در ماده حی (۱ / ۳۷۰) گفته.

السید الاجل عز الدین أبو القاسم یحیی بن شرف الدین ابی الفضل محمد بن ابی القاسم علی بن عز الاسلام والمسلمین محمد بن

السید الاجل نقيب النقباء الاعلم الازهد ابی الحسن المطهر بن ذی الحسین

(۳۸۳)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۲)، دولة العراق (۱)، يحيى بن محمد بن علي (۱)، محمد بن أبي القاسم (۱)، الشهادة (۱)، القتل (۱)، الحج (۱)، السفينة (۱)
 علي الزكي بن ابي الفضل محمد المعروف بالسلطان محمد الشريف، الواقع قبره في بلدتنا قم المحمية في جادة معروفة باسمه الشريف ...

آنگاه نسب را تا حضرت امام زين العابدين عليه السلام ذکر کرده، و ترجمه حال او را نقلاً از منتجب الدين گاهی عینا و گاهی تلخیصاً نقل کرده و گفته:

ثم ذكر انه جمع له كتاب "الفهرست" في اسماء مشايخ الشيعة و مصنفيه من عصر الشيخ إلى زمانه و جمع (له) ايضا كتاب "الاربعين عن الاربعين من الاربعين في فضائل امير المؤمنين عليه السلام".
 و در حاشیه گفته.

قوله "الاربعين عن الاربعين من الاربعين" أي اربعين حديثا عن اربعين شيخا عن اربعين صحابيا ثم اعلم انا ذكرنا في منتهى الامال ان هذا السيد قتله خوارج مشاه و قبره في الرى يزار.

و در "منتهى الامال" ضمن تعداد اولاد امام زين العابدين عليه السلام طى اعقاب أبو محمد عبد الله باهر به تفصيل گفته (۲ / ۳۷ چاپ علمى) نیز از جمله ایشان أبو الحسن على الزكى نقيب رى است و او پسر أبو الفضل محمد شريف است كه اينك به او اشاره ميروند.

ذكر امام زاده جليل سلطان محمد شريف كه قبرش در قم است بدان كه اين بزرگوار سیدی است جليل القدر، و رفيع المنزلة، و فاضل مكنى بأبو الفضل ابن سيد جليل أبو القاسم على نقيب قم ابن أبى جعفر محمد بن حمزة القمى ابن احمد بن محمد بن اسماعيل بن محمد بن عبد الله الباهر بن امام زين العابدين و اين سيد شريف در قم بقعه و مزارى دارد معروف در محله سلطان محمد شريف، كه بنام او مشهور گشته، و دانستى كه پدر و دو جدش على و محمد و حمزه نیز در "قبرستان بابلان" كه حضرت معصومه سلام الله عليها در آنجا
 (۳۸۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام على بن الحسين السجاد زين العابدين عليهما السلام (۳)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، كتاب منتهى الأمال للمحدث القمى (۲)، أحمد بن محمد بن إسماعيل (۱)، محمد بن حمزة القمى (۱)، محمد بن عبد الله (۱)، القتل (۱)، القبر (۱)

مدفون است به خاک رفته اند و اين سيد جليل را اعقاب است كه نقبا و ملوك رى بودند، از آن جمله سيد اجل عز الدين أبو القاسم يحيى بن شرف الدين أبو الفضل محمد بن أبو القاسم على بن عز الاسلام والمسلمين محمد بن السيد الاجل نقيب النقباء اعلم ازهد أبو الحسن المطهر ابن ذى الحسين على الزكى ابن السلطان محمد شريف مذکور است كه نقيب قم و رى و جای ديگر بوده و او را خوارج مشاه به قتل رسانيد، و اولاد او به جانب بغداد منتقل شدند، و اين سيد شريف بسيار جليل الشأن و بزرگ مرتبه بوده و كافي است در اين باب آنكه عالم جليل محدث نبيل، فقيه نبيه، وثقه ثبت معتمد حافظ صدوق شيخ منتجب الدين كه شيخ اصحاب و يگانه عصر خود بوده و فاتهش در سنه ۵۸۵ پانصد و هشتاد و پنج واقع شده، كتاب "فهرست" خود را با كتاب "اربعين عن الاربعين من - الاربعين في فضائل امير المؤمنين" صلوات الله عليه (برای او) تصنيف کرده، و در فهرست در باب ياء فرموده:

سيد اجل مرتضى عز الدين يحيى بن محمد بن على بن المطهر أبو القاسم نقيب طالبين است در عراق، عالم فاضل كبير است، ورحای تشيع برای او دور ميزند، متع الله الاسلام والمسلمين به طول بقائه.
 و روايت ميکند احاديث را از والد سعيدش شرف الدين محمد، و از مشايخش قدس الله ارواحهم.

و در اول فهرست مدح بسیار از آن جناب نموده، از جمله فرموده در حق او سلطان عترت طاهره، و رئیس روساء شیعه، صدر علماء عراق، قدوة الاکابر.

آنگاه عبارت را تا " جزء من اجزاء الوصى والبتول " نقل کرده و گفته " إلى غير ذلك " و نیز در منتهی الامال ضمن تعداد اولاد حضرت کاظم (علیه - السلام) گفته (۲ / ۱۹۸) و اما عبد الله، و عبيدالله پسران حضرت امام موسی علیه السلام، (۳۸۵)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (۱)، الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)، دولة العراق (۲)، كتاب منتهى الأمل للمحدث القمي (۱)، يحيى بن محمد بن علي (۱)، مدينة بغداد (۱)، القتل (۱)، الدفن (۱)، الوصية (۱)

پس هر دو صاحب اعقاب میباشند، چنان که از بعضی کتب انساب نقل شده، جماعتی از اولادهای او در ری بودند، که از جمله مجد الدولة والدين ذو الطرفين أبو الفتح محمد بن حسين بن محمد بن علي بن قاسم بن عبد الله بن الامام موسى الكاظم عليه السلام بوده، که خواهرش ستي سکینه بنت حسين بن محمد مادر سيد اجل مرتضى ذو الفخرين أبو الحسن المطهر بن أبو القاسم علي بن أبو الفضل محمد است، که شيخ منتجب الدين در وصف او فرموده از بزرگان سادات عراق، و صدور اشراف است، و منتهی شده منصب نقابت و رياست در زمان او به سوی او، و علم و نشانه بوده در فنون از علم و از برای اوست خطب و رسائلی قرائت کرده بر شيخ أبو جعفر طوسی در سفر حج.

روایت نموده از برای ما از او سيد نجيب أبو محمد حسن موسوی (انتهی).

و از بعضی از کتب انساب نقل است که در حق او گفته:

که سيد مطهر يگانه دنيا بوده، در فضل و بزرگواری و کرامت نفس کثير المحاسن و حسن الاخلاق بوده، و سفره اش پیوسته پهن و مبذول بوده، و متکلم و اهل نظر و متوسل و شاعر بوده، و نقابت طالبيين در ری با او بوده، و پدرش أبو الحسن (ظ أبو القاسم فليتحقق) علي الزكي نقيب ری پسر سلطان محمد الشريف است، که در قم مدفون است، و بسیار جليل القدر است، و در ذکر اولادهای عبد الله الباهر بن الامام زين العابدين عليه السلام به دو اشارت رفت.

و بالجمله سيد مطهر را دو پسر بوده، محمد و علي اما محمد بن مطهر را پسری بوده، فخر الدين علي نقيب قم بوده.

و اما علي بن مطهر را که عز الدولة والدين و شرف الاسلام والمسلمين باشد، پسری بوده، و محمد نام از اهل علم و فضل و شرف و جلال و رياست، و او پدر عز الدين يحيى است، که شيخ منتجب - الدين او را ثناء بليغ گفته، و در باب اولادهای امام زين العابدين عليه السلام به او اشاره کردیم، او را خوارزمشاه شهيد کرد قبرش در (۳۸۶)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام علي بن الحسين السجاد زين العابدين عليهما السلام (۲)، الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)، دولة العراق (۱)، علي بن مطهر (۱)، محمد بن علي (۱)، الشهادة (۱)، الحج (۱)، النوم (۱) تهران میباشد.

گویند والدش شرف الدين را چند دختر بوده، و اولاد ذکور نداشت، چون زوجه اش بيحيی حامله شد، شرف الدين حضرت رسول صلى الله عليه وآله را در خواب دید، عرض کرد يا رسول الله اين بچه که در شکم عیالم است چه نام گذارم؟ فرمود: يحيی.

چون آن پسر به دنيا آمد او را يحيی نام نهادند، آنگاه که شهيد شد، فهميدند سر نام گذاشتن حضرت رسول او را به يحيی.

تنبیه برد و اشتباه در اینجا ضرور است ۱ - اینکه گفته: قبر عز الدين يحيی در ری و تهران میباشد، مبنی بر غفلت و اشتباه است زیرا

چنان که در "تاریخ طبرستان" صریحا ذکر کرده است عز الدین یحیی در قم در مشهدستی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام مدفون است.

۲- اینکه گفته: منتجب الدین به سال پانصد و هشتاد و پنج هجری قمری در گذشته است اشتباه عجیب است (ما عن قریب بیان این اشتباه به تفصیل خواهیم پرداخت ان شاء الله تعالی) استاد دانشمند جناب آقای عباس اقبال در مجله یادگار (سال اول شماره چهارم) تحت عنوان "خاتمه ترجمه" تاریخ بیهقی (صفحه ۶۹) گفته:

عز الدین مرتضی یحیی بن ابی الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب قم و ری و آبه که ۵۹۱ موقعی که سپاهیان مؤید الدین بن القصاب به یاری قتلغ ایناتج و امرای عراق به آبه وری آمده بودند، و بین این وزیر و امرای عراقی اختلاف شد دروازه های ری را بر روی سپاهیان وزیر خلیفه گشود، و لشکر بغداد در ری ریختند، و قتلغ ایناتج و امرای عراق منهزم گردیدند، و در نتیجه سراج الدین قیماز، و نور الدین قرا، کشته شدند، در سال ۵۹۲ موقعی که تکش خوارزمشاه

(۳۸۷)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، دولة العراق (۲)، الشریف المرتضی (۱)، مدینه بغداد (۱)، القبر (۱)، الدفن (۱)، النوم (۳)

به دفع مؤید الدین وزیر به عراق آمد، و سپاهیان او را مغلوب کرد، عز الدین یحیی را هم به جرم موافقت با او کشت (رجوع کنید به تجارب السلف صفحه ۳۳۳ و عمده الطالب صفحه ۲۴۴ و تاریخ طبرستان ۱ / ۱۱۵ و ۱۱۹ و ۲ / ۱۵۵ - ۱۶۱ و راحة الصدور صفحه ۲۷۸).

تنبیه بر اشتباهی نگارنده گوید ذکر "آبه" در اینجا اشتباه است، و صحیح همانا آمل است، و دلیل این مدعا عن قریب به تفصیل ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی.

از جمله کسانی که بمدح عز الدین یحیی پرداخته اند، کمال الدین اسماعیل اصفهانی است، که در دیوان خود گفته (صفحه ۹۲ - ۹۴) و عنوان قصیده در دیوان وی چنین است.

این قصیده در مدح سید اجل عز الدین یحیی در وقتی که افضی القضاة رکن الملة والدین أبو العلاء صاعد به خانه او نزول (کرده) گوید:

از این بشارت خرم که ناگهان آمد هزار جان غمین گشته شادمان آمد گمان بری که همی سوی خستگان فراق نسیم باد سحر که ز گلستان آمد خدایگان افاضل که موکب او را ظفر جنیه کش و فتح همعان آمد که آفتاب شریعت بطالع مسعود به اوج برج سعادت ز ناگهان آمد ز سر غیب قضا یا سپهر رمزی گفت زبان گلشن از آن رمز ترجمان آمد زد آفتاب فلک پشت دست بر دیوار ز پس که عاجز از آن رأی غیب دان آمد

(۳۸۸)

صفحه مفاتیح البحث: دولة العراق (۱)، أبو العلاء (۱)

ز اعتماد بر آن کلک ساق بسته اوست که رزق را سر انگشت او ضمان آمد عدوش عاقبت کار سرنگون افتد ز جام دشمنی او چو سر گران آمد بر سخاوت دستش گهر چه سنگ آرد که زیر تیشه جودش هزار کان آمد سر خلافتش برداشت خصم و سر بنهاد در این معامله بنگر کرازیان آمد بکفک ساق درستش چو برد مشتفهر به بالش از پی ارزاق در ضمان آمد میان گردن و سر تیغ باشد آنکس را که بر خلاف ویش تیغ در میان آمد زبان ودل به وفایش هر آنکه داشت یکی چو پسته خندان از بخت کامران آمد ببرد دست به دندان ز رشک قدرش چرخ به روز شکل ثریا از آن نشان آمد شب ضلالت از آن رأی آشکارا کرد که روز کی دو سه خورشید دین نهان آمد اگر ز طلعت او دیده مانده بد محروم رواست کو ز لطافت همه روان آمد و گر نبود مکانش نشان پذیر سزد

چو جای او ز شرف اوج لامکان آمد بسان عنقا یک چند شد نهان آخر همان و ار بدین دولت آشیان آمد چو کرد صدر جهان روی سوی این حضرت درست گشت که این قبله جهان آمد
صفحه (۳۸۹)

به اهل بیت نبوت چو اعتقاد نمود ز موج لجه آفات بر کران آمد ز خاندان شریعت چو عزم حجت کرد به خاندان شهنشاہ خاندان آمد پناه دین ملک الساده مرتضی کبیر که در جهان فتوت خدایگان آمد ستر مرتبت و فضل عز دین یحیی که امر جزمش تفسیر کن فکان آمد شجاع رتبت او دیده دوز اختر شد حریم در گه او کعبه امان آمد مکارمی که ز اسلاف او خیر بوده است ز خلق و سیرت پاکش همه عیان آمد لگد اگر نه هندوی مالک رقاب شد تیغش چگونه حکمش بر گرد نان روان آمد زهی شگرف عطائی که دست و ساعد تو به تیغ و کلک جهان بخش و جان ستان آمد ز حکم قاطع تو تیغ ضربه پیشی خواست ز نوک کلک تو صد طعنه درستان آمد به نزد خصم تو تیغ برید عیان است که در ادای پیامت همه زیان آمد چون دید طلعت خصم ترش لقای تو را نیام تیغ تو را آب در دهان آمد همای قدر تو را از جوارح دشمن هزار ساله ذخیره ز استخوان آمد بجز عنان که به دستت همی قرار گرفت دگر همه بدهی هر چه در بنان آمد
(۳۹۰)

صفحه مفاتیح البحث: الضرب (۱)

همی به لرزد بر جان دشمنان تو تیغ ز رقت است کزین گونه مهربان آمد طیب گر ز تو وقت اگر رود به سرش چنین که دشمن جاه تو ناتوان آمد ز خضر تیغ تو که آب حیات مشروب اوست بقا و نصرت و اقبال جاودان آمد به جان ز خاک درت شمه خرید فلک بجای تو که مرا سخت رایگان آمد زبان ز کام فرو کرد تیغ گوهر دار بزینهار از آن دست در فشان آمد از آن زمانه کند توربر حسودت راست که خم گرفته قدش راست چون کمان آمد به نعل خنگ تر ماند هلال از این معنی است که ره نورد ترا ز جمله اختران آمد بمدح چون تو بستی کجا رسد سختم که هر چه گویم قدرت و رأی آن آمد هر آنکه نام تو بر دل نگاشت همچون نگین فراز حلقه تدویر آسمان آمد مسلم است تو را میزبانی عالم که مثل صدر جهانت به میهمان آمد لطیفه های هنر را ز لفظ او شرح است دقیقه های کرم را کفش بنان آمد بلند همت صدری که چرخ با عظمت فتاده بر در او همچو آستان آمد بزرگوارا دلتنگ می نباید بود ز نکبتی که بر این دولت جوان آمد
(۳۹۱)

صفحه مفاتیح البحث: النوم (۱)، الهلال (۱)

عیار نقد کمال بزرگوار تو را ز حادثات جهان سنگ امتحان آمد اگر بکند عدو خاک در گهت چه شود که کان فضل و کرم در جهان همان آمد چه نقص ذات تو را از خرابی مسکن خرابه هم وطن گنج شایگان آمد اگر خواب بود بقعه شگفت مدار که جای گنجی مثل تو شایگان آمد چو عرض تو ز حوادث مصون و محروست همه سعادت و اقبال را نشان آمد دماغ بود حسود تو را جهانگیری گرفتن تو مگر زانش در کمان آمد به تو چگونه رسد دست هر ستمکاری خدای عز و جلت چو مستعان آمد چه بایدش ز ستم پیشگان هراسیدن کسی که حفظ خدایش نگاهبان آمد خدائی است همه کار تو عدو پنداشت که با خدای به تلبیس بر توان آمد شود حریص بر اطفای روشنائی شمع چو نیم سوخته پروانه را زبان آمد چو نیک از آن حال می براندیشم تبارک الله خصم تو همچنان آمد سپهر قدر ابی حضرت تو خادم را می پرس شرح که احوال بر چه سان آمد ز غصه جان به لب آمد مرا و طرفه ترانک ز آه سرد لبم نیز به جان آمد
صفحه (۳۹۲)

نفس مراد بدوناله از دهان میرفت سخن غرض به دو از لب همی فغان آمد هزار شکر و سپاس از خدای عز وجل که باز چشمم بر

صدر انس و جان آمد تو را سعادت بادا که تا نه بس گویند که فتح نامه خیلت ز اصفهان آمد چو مصطفی به مدینه ز مکه هجرت کرد بفتح مکه بشارت ز آسمان آمد بر آسمان جلالت زواج برج شرف دو کوکب چو شما را چو اقتران آمد قرین جاه شما باد اقتران سعود چنان که منشأ هر دولت این قران آمد چنان که ملاحظه میشود ۲۲ قصیده مذکوره در مدح عز الدین یحیی، و بقیه در مدح قاضی أبو العلاء صاعد است، که خانه اش را خراب کرده بودند، وقاضی از آنجا فراری شده، و به سید مذکور پناهنده و مهمان وارد شده بوده است،

(۳۹۳)

صفحه مفاتیح البحث: مدینه مکه المکرمة (۲)، مدینه اصفهان (۱)، أبو العلاء (۱)

بیان اشتباه محدث قمی که سابقاً وعده شده است چون "فهرست" منتجب الدین یکی از مراجع مهمه تراجم احوال علمای ما گروه شیعه است، و اشتباه در سال وفات او باعث اشتباهات بسیار در تراجم احوال مذکور در آن کتاب میباشد، که پاره از آنها بسیار مهم، و گاهی موجب ترتب آثار غلط عجیب، و نتایج فاسد حیرت انگیزی بر آنها میگردد، بنابر این بطور تفصیل به این مطلب میپردازیم. مرتکب اشتباه مذکور یعنی حاج شیخ عباس قمی تغمده الله برحمته در "تتمه المنتهی" تحت عنوان وقایع المائه السادسة (۲ / ۵۵۴) گفته:

سنه ۵۸۵ وفات أبو المکارم ابن زهره حمزه بن علی حسینی و شیخ منتجب الدین علی بن عبیدالله رازی.

و در فوائد رضویة گفته (۱ / ۳۱۰) بدان که از کسانی که تلمذ کرده بر شیخ منتجب الدین از علمای عامه رافعی شافعی معروف است، و او را ذکر کرده در کتاب "تدوین" در تاریخ قزوین و مدح و ثنای او را بسیار گفته، و گفته که اگر من طول دادم کلام را در ذکر او همانا بسیار شده انتفاع من به مکتوبات و تعلیقات او، پس ادا کردم حق او را باتباعه ذکر او و احوال او، و گفته که: ولادت او در سنه ۵۰۴ و وفاتش در سنه ۵۸۵ بوده (انتهی).

(۳۹۴)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب فهرست منتجب الدین لمنتجب الدین بن بابویه (۱)، أبو المکارم (۱)، حمزه بن علی (۱)

و در "هدیه الاحباب" ضمن ترجمه حال او گفته (صفحه ۱۴۹).

و از کسانی که بر او تلمذ کرده از علماء عامه رافعی شافعی است، و او را ذکر کرده در "تدوین" در تاریخ علماء قزوین و او را مدح و ثنای بسیار گفته، و گفته:

که ولادتش سنه ۵۰۴ = و وفاتش سنه ۵۸۵، ثقه بوده.

از این دو عبارت صریحاً معلوم میشود که مأخذ نقل او حکایت قول رافعی است، و گویا در این حکایت نقل هم نظر به کلام محدث نوری رضوان الله علیه دارد که در خاتمه کتاب "مستدرک الوسائل" ضمن ترجمه منتجب الدین به این عبارت تعبیر کرده است (۳ / ۴۶۵) و فی "الریاض" عن کتاب "ضیافه الاخوان" للفاضل آغا رضی نقلاً عن کتاب "التدوین" للرافعی الشافعی العامی عند ترجمه الشیخ المذکور شیخ دیان من علم الحدیث سماعاً، وضبطاً، وحفظاً، وجمعاً یکتب ما یجد، ویسمع عن یجد، ویقل من یدانیه فی هذه الاعصار فی کثرة الجمع والسماع، إلى ان ذکر ولادته فی سنه اربع وخمسائة، ووفاته بعد سنه خمس وثمانین وخمسائة، وختم الکلام بقوله:

ولئن اطلت عند ذکره بعض الاطاله فقد کثر انتفاعی بمکتوباته و تعلیقاته فقضیت بعض حقه باشاعه ذکره و احواله (انتهی) و نظیر این است آنچه صاحب "روضات" در ترجمه حال منتجب الدین گفته (باب العین صفحه ۳۸۹ چاپ اول) و من جمله من تلمذ عنده من علماء العامه هو الامام الرافعی الشافعی المعروف. وقد ذکره فی کتابه المسمى "بالتدوین فی تاریخ قزوین" علی ما حکاه الاغا رضی القزوی فی کتاب "ضیافه الاخوان" بهذه الصورة شیخ ریان (إلی ان قال) ثم ذکر فی آخر نقل احواله، ولادته فی سنه اربع

وخمسمائه ووفاته بعد سنه خمس وثمانين وخمسمائه (إلى آخر ما قال).

نگارنده گوید عبارت مرحوم آقا رضی در اوائل ضیافه الاخوان
(۳۹۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب مستدرک الوسائل (۱)

در ترجمه أبو جعفر بن امیرکا قزوینی مذکور است، هر که خواهد مراجعه کند و عبارت صاحب "ریاض" نیز در ترجمه منتجب الدین نقلا عن الرافعی چنان است که محدث نوری تصریح کرد، و نص عبارت رافعی در "تدوین" نیز همان است که ذکر شد (رجوع شود به ترجمه منتجب الدین صفحه ۴۱۶ نسخه اسکندریه).

و عجیب تر این است که خود حاجی شیخ عباس مرحوم در کتاب "الکنى واللقاب" ضمن ترجمه منتجب الدین چنین گفته (۳ / ۱۷۴) وقال الرافعی الشافعی فی محکی کتابه "التدوین" فی علماء قزوین فی حق الشیخ منتجب الدین شیخ ریان...

آنگاه نظیر کلام محدث نوری را (مقیدا به قید لفظ "بعد" تا آخر ذکر کرده است) فالحمد لله علی الوفاق نگارنده گوید با صرف نظر از این تصریحات از ملاحظه بعضی موارد "فهرست" هم صریحا بر میآید، که منتجب الدین بعد از پانصد و هشتاد و پنج زنده بوده است.

اینک برای نمونه یک مورد را نشان میدهم، نص عبارت منتجب الدین در "فهرست" خود نسبت به ترجمه ابن ادریس اعلی الله درجته این است.

الشیخ محمد بن ادریس الحلی بحله له تصانیف منها کتاب السرائر شاهدته بحله، وقال شیخنا سدید الدین محمود الحمصی رفع الله درجته:

هو مخلص لا يعتمد علی تصنیفه وجه دلالت این کلام بر مطلوب آنکه تصنیف و تألیف سرائر در سال پانصد و هشتاد و پنج هنوز خاتمه نیافته و به پایان نرسیده بوده است، به دلیل اینکه ابن ادریس بنابر آنچه فعلا در نظر دارم در سه مورد از آن کتاب به ذکر تاریخ تألیف آن پرداخته است.

۱ - آنکه در "کتاب الحج" در باب دخول مکه والطواف بالبيت گفته: (صفحه ۱۳۵ نسخه چاپی)
(۳۹۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب السرائر لابن ادریس الحلی (۱)، مدینه مکة المکرمة (۱)، محمد بن ادریس (۱)، الحج (۱)، الشهادة (۱)، الطواف، الطوف، الطائفة (۱)

و موضع المقام حیث هو الساعة وهی سنه سبع وثمانين و خمسمائه.

۲ - آنکه در "کتاب الصلح" (صفحه ۱۷۰ نسخه چاپی) ضمن استدلال بر اختیار قولی گفته:

وهو الصحيح الذی یقوی فی نفسی لان المسلمین من عهد الرسل (صلی الله علیه وآله) إلی یومنا هذا وهو سنه سبع وثمانين و خمسمائه لم یتناکروا فیما بینهم ذلک.

۳ - آنکه در "کتاب المیراث" در فصل حبه ضمن استدلال بر قولی که آن را اختیار کرده است گفته: (صفحه ۴۰۰ نسخه چاپی) والاول من الاقوال هو الظاهر المجمع علیه عند اصحابنا المعمول به وقتا ویهم فی عصرنا هذا، وهو سنه ثمان وثمانين و خمسمائه علیه بلا خلاف بینهم.

و نیز مؤید مطلوب است آنچه راجع بابو المکارم ابن زهره رضوان الله علیه در باب المزارعة بعد از تصریح به معرفی او و ذکر نام و نشان صریح او و بیان مورد اختلاف فیما بین خود و او گفته:

و مات رحمه الله وهو علی ما قاله تدارکه الله بالغفران وحشره مع ابائه فی الجنان.

(طالب تفصیل کلام به کتاب "السرائر" باب المزارعة صفحة ۲۵۵ مراجعه کند) و همچنین به باب "المساقاة" در همان کتاب (صفحة ۲۵۸ نسخه چاپی) مراجعه فرماید، زیرا که در آنجا نیز به این مطلب چنین اشاره کرده است. وقد كنا قلنا ان بعض اصحابنا المتأخرين ذكر في تصنيف له وقفناه عليه وعاودناه في مطالعته في حال حياة مصنفه ونبهناه على صحته (إلى ان قال) وهذا منه رحمة الله تسامح عظيم.

و وجه تأیید آنکه وفات این زهره بنا بر مشهور در سال پانصد و هشتاد و پنج اتفاق افتاده است، پس معلوم میشود که در این تاریخ (۳۹۷)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب السرائر لابن إدريس الحلبي (۱)، صلح (يوم) الحديدية (۱)، أبو المكارم (۱)، الموت (۱)، الإختیار، الخیار (۲)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)

که ابن زهره وفات کرده است هنوز تألیف سرائر تمام نشده بوده است.

اگر گویند میتواند بود که قسمتی از "سرائر" منتشر شده بوده، و قسمت دیگر تألیف نشده بوده است.

میگوئیم: این مطلب از این عبارت در نمیآید و قرینه دیگری نیز از خارج بر آن دلالت نکرده است، که مثلاً کراریسی از "سرائر" قبل از تمام شدن منتشر شده و معروف گردیده، و مورد استفاده اهل علم آن زمان بوده است، پس تا قرینه بر این مطلب قائم نشده است حکم اصالت عدم بر آن جاری است.

اما وفات ابن ادريس به سال ۵۹۷ بوده است، چنان که ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان تصریح کرده، و نص عبارت وی این است (حرف میم: ۵ / ۶۵ نسخه چاپی).

محمد بن ادريس العجلي فقيه الشيعة وعالمهم، له تصانيف في فقه الامامية و لم يكن للشيعة في وقته مثله، مات سنة سبع وتسعين وخمسائة.

در اینجا میتوان با امر دیگری نیز بر صحت مدعای مزبور استدلال کرد، و آن اینکه دعای "رفع الله درجته" که بعد از ذکر نام سدید الدین حمصی در کلام مزبور به نظر میرسد، دلالت میکند که منتجب الدین بعد از سال ششصد هجری زنده بوده، و تألیف "فهرست" هم در این تاریخ به اتمام نبوده و یا اگر تمام هم بوده مصنف در آن تصرف و مداخله نمیکرده است، زیرا وفات حمصی بعد از سال ششصد هجری اتفاق افتاده است چنان که معلوم خواهد شد.

و صریح تر از این کلام در این باب کلام دیگر اوست، و آن این است که در حرف حاء گفته:

الشيخ الامام موفق الدين الحسين بن فتح الواعظ البكر آبادي الجرجاني فقيه، صالح، ثقة، قرأ على الشيخ ابي علي الطوسي وقرأ الفقه عليه الشيخ الامام سديد الدين محمود الحمصي "رحمهم الله"

(۳۹۸)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب لسان المیزان لابن حجر (۱)، محمد بن إدريس العجلي (۱)، الموت (۱)

و امام موفق الدین حسین جرجانی به سال پانصد و سی و شش وفات کرده است (رجوع شود بتاریخ بیهق صفحه ۲۴۹).

اگر چه به مثل این امر در این قبیل موارد گاهی استدلال شده است، از آن جمله استدلال استاد دانشمند شهیر جناب آقای عباس اقبال است در مقدمه "معالم العلماء" ابن شهر آشوب و نص عبارت او در آنجا (صفحه ۴) این است.

منتجب الدین علی بن ابی القاسم القمی، که کتاب او اسماء "مشایخ الشیعة و مصنفیهم" نام دارد، و او این کتاب را به امر عز الدین یحیی بن ابی الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب قم و ری و آبه به رشته تألیف در آورده است، و چون ابن عز الدین یحیی به شرحی که در تواریخ معتبره مذکور افتاده در سال ۵۹۲ بدست علاء الدین تکش خوارزمشاه به قتل رسیده (رجوع کنید بتاریخ ابن الاثیر وقایع سال ۵۹۱ و تجارب السلف صفحه ۳۳۳ طبع نگارنده و عمده الطالب صفحه ۲۴۴) پس معلوم میشود که تاریخ تألیف "

فهرست "منتجب الدین مقدم بر سال ۵۹۲ است و چون مؤلف آن قطب راوندی معروف را که به سال ۵۷۳ فوت کرده بصیغه (رحمة الله دعا میکند) معلوم میشود که تألیف این کتاب بین سنوات ۵۷۳ - ۵۹۲ اتفاق افتاده است. لیکن چون این استدلال مبنائی است، یعنی مبتنی بر آنست که ثابت شود که این جمله دعائیه از مؤلف کتاب است نه از نساخ، و کتاب بعد از او با وجود اینکه در این مورد منطبق با مدعای مذکور هم میشود قابل اعتماد نیست، زیرا میبینیم که این ادریس در سرائر نام سدید الدین حمصی را دو مورد با طلب رحمت یاد کرده است، در صورتی که وفات ابن ادریس به سال پانصد و نود و هفت واقع شده، و وفات سدید الدین حمصی بعد از سال ششصد هجری روی نموده است، پس بطور حتم این ترجم از غیر ابن ادریس است، اما اینکه گفتیم وفات حمصی بعد از ششصد است، دلیل آن کلام ابن حجر است، که از منتجب الدین وابن ابی طی، که هر دو اساتید این فن و علمای معروف

(۳۹۹)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب فهرست منتجب الدین لمنتجب الدین بن بابویه (۱)، کتاب معالم العلماء (۱)، ابن الاثیر (۱)، علی بن ابی القاسم (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، الشریف المرتضی (۱)، القتل (۱)، النوم (۱) فرقه ما گروه اثنی عشری هستند نقل کرده است، اینک نص کلام او را در اینجا بعینه درج میکنم و آن این است (رجوع شود به لسان المیزان جلد پنجم صفحه ۳۱۷ نسخه چاپی).

محمد بن علی بن الحسن بن محمود الحمصی بتشدید المیم و بالمهملتین الرازی یلقب بالشیخ السدید اخذ عن ... ومهر فی مذهب الامامیه، وناظر علیه، وله قصه فی مناظرته مع بعض الاشعریه، ذکرها ابن ابی طی، وبالغ فی تقریظه وقال:

له مصنفات کثیر منها "التبيين والتنقيح فی التحسين والتقيح" قال:

وذكره ابن بابويه فی الذیل واثنی علیه، و ذکر انه كان يتعاطى بيع الحمص المصلوق، فیما روی مع فقيه فاستطال علیه فترك حرفته و اشتغل بالعلم وله حينئذ خمسون سنه، فمهره حتى صار انظر اهل زمانه، واخذ عنه الامام فخر الدین الرازی وغيره، وعاش مائة سنه وهو صحيح السمع والبصر شديد الامل، ومات بعد الست مائة.

نگارنده گوید مراد از صاحب ترجمه همانا سدید الدین محمود حمصی است که منتجب الدین در "فهرست" ترجمه حال او را چنین درج کرده است "شماره ۳۸۹" الشیخ الامام سدید الدین محمود بن علی بن الحسن الحمصی الرازی.

علامه زمانه فی الاصولین، ورع، ثقة له تصانیف منها "التعليق الكبير" "التعليق الصغير" "المنقذ من التقليد والمرشد إلى التوحيد" المسمى بالتعليق العراقي "المصادر" فی اصول الفقه "التبيين والتنقيح فی التحسين والتقيح" "بداية الهداية" "نقض الموجز" للنجيب ابی المكارم.

حضرت مجلس در سه سنین وسمعت اکثر هذه الكتب بقرأة من قرأ علیه.

چنان که ملاحظه میشود وجوه انطباق این دو ترجمه به یک نفر و

(۴۰۰)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب لسان المیزان لابن حجر (۱)، أصول الفقه (۱)، محمود بن علی بن الحسن (۱)، محمد بن علی بن الحسن (۱)

دلائل اتحاد صاحب عنوان این دو عبارت چنان واضح است که حاجت به هیچ گونه شرح و بیان ندارد، فقط چیزی که میتوان در منع از این تطبیق اظهار داشت همانا این است که صاحب "لسان المیزان" این شخص را تحت عنوان موسومین بمحمد ذکر کرده و نام او را محمد دانسته است، در صورتی که منتجب الدین او را محمود نوشته است، و وجه آن واضح است، و آن اینکه نسخه موجوده در نزد ابن حجر مشوش بوده و نتوانست تمام عبارت را صحیحا استخراج کند، بنابر ابن دجار این اشتباه شده است، در

هر صورت بعد از دلالت همه وجوه عبارت بر اتحاد اختلاف عنوان محمد، و محمود، نمیتواند از آن منع کند، مخصوصاً با شباهت تامه این دو کلمه به یکدیگر چنان که معلوم است.

حالا که این مطلب به ثبوت رسید میگوئیم از این کلام شریف فوائد بسیاری بدست میآید که از آن جمله تصحیح کلمه حمصی است، که آیا آن به تخفیف میم است یا بتشدید آن، و معنی کلمه منسوب إليه چیست که یکی از مطالب مشکله علمای رجال و اصحاب تراجم احوال است چنان که از ملاحظه "روضات الجنات" (باب المیم صفحه ۶۶۳ - ۶۶۵ چاپ اول) و خاتمه "مستدرک الوسائل" (۳ / ۴۷۷ - ۴۷۸) بر میآید، و ما این مطلب را در ترجمه سدید الدین محمود حمصی در تعلیقات نقض و یا در مقدمه فهرست منتخب الدین که انشاء الله عن قریب طبع خواهد شد مبسوطاً نقل کرده، و به رد و قبول و نقد و تحقیق آنها به قدر وسعت وقت و مجال و طاقت و توانائی خواهیم پرداخت ان شاء الله تعالی.

و اما اینکه گفتیم که این استدلال در این مورد بالخصوص کاملاً درست و قابل انطباق با مدعاست، برای این است که منتخب الدین طویل العمر بوده و در سال ششصد هجری اجازه عامه برای روایت حدیث داده است، و دلیل بر آن کلام زیرین است.
ابن الفوطی در "مجمع الاداب فی تلخیص معجم الالقاب" در (۴۰۱)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب فهرست منتخب الدین لمنتخب الدین بن بابویه (۱)، کتاب لسان المیزان لابن حجر (۱)، کتاب مستدرک الوسائل (۱)، المنع (۲)

کتاب المیم گفته (صفحه ۷۷۵) منتخب الدین أبو الحسن علی عییدالله بن الحسن بن الحسین بن الحسن بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی الرازی، المحدث المقری، ذکره الشیخ الحافظ صائن الدین أبو رشید محمد بن ابی القاسم بن الغزال الاصبهانی فی کتاب "الجمع المبارك والنفع المشارک" من تصنیفه وقال:
اجاز عامه سنه ست مائه وله کتاب "الاربعین عن الاربعین" رواه عنه مجد الدین أبو المجد محمد بن الحسین القزوینی انشد.
عسی المهم المخوف تکفی لطیفه من لطائف الله فلفظ صنع الاله عندی وظیفه من وظائف الله بر گردیم به اصل موضوع بحث، که ترجمه حال عز الدین یحیی بود.

عالم خبیر و ناقد بصیر میرزا عبد الله تبریزی الاصل اصفهانی المسکن المعروف به افندی قدس الله تربته در کتاب شریف "ریاض العلماء" گفته:

السید الاجل المرتضی عز الدین أبو القاسم یحیی بن المرتضی السید ابی الفضل محمد بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد بن ابی الحسن المطهر بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد، نقیب - الطالبیه بالعراق.

عالم علم کبیر آنگاه عبارت منتخب الدین را (اعم از ترجمه و مقدمه فهرست) ملفقا و ملخصاً نقل کرده است.
مرحوم عباسقلی خان سپهر در "ناسخ التواریخ" ضمن ذکر اولاد محمد ارقط بن عبد الله الباهر بن علی بن الحسین علیهما السلام (جلد دوم حضرت سجاد صفحه ۷۰۷) گفته و از بنی احمد الدخ حمزه ابن احمد است، و او معروف است به (۴۰۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام علی بن الحسین السجاد زین العابدین علیهما السلام (۱)، دولة العراق (۱)، علی بن الحسین بن موسی بن بابویه (۱)، المطهر بن ابی القاسم (۱)، محمد بن ابی القاسم (۲)، علی بن ابی الفضل (۲)، الحسن بن الحسین (۲)، محمد بن الحسین (۱) (۱)

قمی، و او را فرزند بجای ماند، از جمله ایشان أبو الحسن علی الزکی نقیب ری است، و او پسر أبو الفضل محمد الشریف الفاضل بن ابی القاسم علی نقیب قم پسر محمد بن حمزه مذکور است، و او را اعقاب باشد، و از آن جمله نقباء و ملوک ری باشند، از آن جمله

عز الدين يحيى بن ابى الفضل محمد بن على محمد بن السيد المطهر ذى الفخرين على الزكى مذکور است، که نقيب رى وقم و جای ديگر بود، و او را خوارزمشاه بکشت و اولاد او به جانب بغداد منتقل شدند، و سيد ناصر بن مهدى حسینی با وی بود و نقابت طالبين به سيد ناصر بن مهدى تفويض يافت و تبديل شد، و از آن پس وزارت يافت و امر نقابت را با پسر نقيب عز الدين يحيى گذاشت.

از ملاحظه اين کلمات صريحا بر میآيد که مرحوم حاج شيخ عباس در " منتهى الامال " در بعض موارد به نقل عين عبارات صاحب "ناسخ" بدون مراجعه به اصل مأخذ و بدون نسبت به قائل آنها که صاحب ناسخ باشد اکتفا کرده است، فراجع ان شئت. - تنبيه بر چند امر در اینجا ضرور است - ۱ - دو نسخه از يك كتاب انساب مشحره سادات در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار به شماره ۲۶۹۰ و ۲۶۹۲ موجود است، که شجره نسب اين خاندان در آنها مذکور است، ليکن چون کتابت آن دو نسخه بدست اشخاص بیسواد و کاتبان بی مایه انجام شده است، هيچ کدام از آنها نظر به کثرت تشويش آن برای نگارنده مورد استفاده قرار نگرفت، فقط به نقل يك فائده از آنها در اینجا اکتفا میکنم، و آن اين است که بعد از ذکر اسم عز الدين يحيى گفته است: النقيب الكبير المعظم، ورد بغداد للحج سنة ثلاث وثلاثين و خمسمائة وعاد إليها صحبة السلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملك شاه.

نگارنده گوید مراد از این شخص (یعنی کسی که در ۵۳۳ به عزم

(۴۰۳)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب منتهى الأمال للمحدث القمى (۱)، مدينة بغداد (۲)، محمد بن حمزة (۱)، محمود بن محمد (۱)، محمد بن على (۱)، الحج (۱)

حج وارد بغداد شده است) شاید شرف الدين محمد است، و اشتباها زیر اسم عز الدين يحيى نوشته شده است، به دليل آنکه شرف الدين محمد بتاريخ پانصد و چهار هجری قمری متولد شده است، چنان که أبو الحسن بيهقى صريحا ذکر کرده، و اگر در اول بلوغ هم زن گرفته باشد عز الدين يحيى در سال ۵۳۳ چهارده یا پانزده سال نخواهد داشت، و عادت مرسوم و معمول نیست که جوانی به چنین خردسالی مشرف به مکه معظمه بشود، پس مظنون به ظن متأخم به علم آنست، که مقصود از این عبارت شرف الدين محمد بوده است، نه عز الدين يحيى، و یا عبارت غير از این بوده است که نقل شد، در هر صورت ارباب کمال و دقت نظر خودشان در این امر به نظر صائب و عمیقانه خودشان تحقیق فرمایند، زیرا من فقط به اشاره پرداختم.

۲ - چنان که قبلا گفتم در کتب تراجم عز الدين يحيى را نقيب رى وقم و آمل معرفی کرده اند، و بعضی مانند ابن الفوطى بجای آمل مازندران ذکر کرده است، و مراد از هر دو یکی است. زیرا آمل عاصمه و پایتخت مازندران بوده و بزرگترین شهر آن در آن زمان بشمار میرفته است، بطوریکه مورخين نوعا به ذکر این مطلب پرداخته اند، اینک برای اثبات مدعا به نقل يك عبارت در اینجا میپردازیم.

فرید خراسان أبو الحسن بيهقى قدس الله تربته در اوائل " تاريخ بيهق " تحت عنوان ذکر امهات ولايات گفته (صفحه ۳۲ نسخه چاپی) هر ولایتی را امی است یعنی اصلی، ام القری در عرب مکه باشد.

قال الله تعالى: لتندر بام القری و من حولها و در عراق در قدیم ام القری بصره بوده است، اکنون بغداد است، که آن را دار السلام خوانند، و در ما دون بغداد ام القری اصفهان است، و در کابل ام القری غزنه است، و در ما وراء النهر ام القری سمرقند است، و در خراسان ام القری مرو است، و در یمن ام القری صنعاست، و در مغرب ام القری سوس و قرطبه است، و در شام ام القری دمشق است،

(۴۰۴)

صفحهمفاتيح البحث: دولة العراق (۱)، مدينة مكة المكرمة (۲)، مدينة إصفهان (۱)، مدينة بغداد (۳)، فرید خراسان (۱)، خراسان

(۱)، دمشق (۱)، الحج (۱)، الظن (۱)

و گفته اند بیت المقدس است، و در روم ام القرى قسطنطنیه است، و در طبرستان ام القرى آمل است، و در کرمان ام القرى معتبر نیست والله اعلم.

پس اینکه استاد دانشمند جناب آقای اقبال در دو مورد در مقام ترجمه حال عز الدین یحیی بجای آمل لفظ آبه آورده اشتباه است، و گویا نظر شریف او در اختیار این کلمه به عبارت عمده الطالب است که در هنگام چاپ اشتباها آمد چاپ شده است، چنان که قبلا- به آن اشاره کرده ایم، و صحیح همانا آمل است چنان که در تمام نسخ خطی چنین است) و حتی در هر دو نسخه مطبوعه در لکنهو و بمبئی که بجای آمل در متن آمد) یا "آمد" نوشته اند، در حاشیه آمل ضبط کرده اند "فراجع ان شئت" و وجه نقابت او را برای آمل در سابق گفته ایم.

و نیز از بیانات گذشته معلوم شد، که مراد صاحب "ناسخ" و همچنین صاحب "منتهی الامال" از جای دیگر در این کلام شان که عز الدین نقیب قم و ری و جای دیگر بود همانا آمل است، منتهی چون لفظ "آمد" را که مصحف "آمل" بوده است نتوانسته اند تصحیح کنند ناچار از آن موضع به عبارت جای دیگر که عنوان عام هر مکان است تعبیر کرده اند.

۳- از مضامین قصیده کمال الدین اسماعیل اصفهانی که در سابق نقل شد، صریحا بر میآید که خانه قاضی أبو العلاء صاعد را خراب کرده بوده اند، و وی از وطن خود فراری شده به سید عز الدین نقیب پناهنده گردیده است.

اگر چه خصوص قضیه مذکوره را به غیر از قصیده مذکوره در جای دیگر ندیده ام، لیکن با تأمل در اطراف این مطلب و تدبر در تراجم رجال خاندان صاعدی به نظر میرسد که این قضیه در یکی از نزاعهائی بوده که بین حنفیان و شافعیان اصفهان واقع شده است و رؤسای حنفیان آل صاعد و رؤسای شافعیان بنو خجند بوده اند، طالب تفصیل باید خود به مظان ذکر این قبیل قضایا در کتب تواریخ و سیر

(۴۰۵)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب منتهی الامال للمحدث القمی (۱)، مدینه اصفهان (۱)، أبو العلاء (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

و تراجم احوال مراجعه کند، لیکن بطور اجمال به ذکر شاهی میپردازیم.

استاد دانشمند جناب آقای میرزا عباس خان اقبال در تاریخ مفصل ایران که نوشته است ضمن ترجمه کمال الدین اسماعیل چنین گفته است (صفحه ۵۳۲ - ۵۳۳) ولی بیش از همه به خاندان صاعدی که مروج ادبیات فارسی و ممدوح شعرای بزرگ اصفهان مثل جمال الدین، و رفیع الدین لبنانی و شرف الدین شفروه بودند اختصاص داشته، و دیوان او پر است از مدایح آل صاعد، مخصوصا رکن الدین أبو العلاء صاعد بن مسعود ملقب به صدر اصفهان، و پسرش رکن الدین مسعود بن صاعد صدر جهان را مکرر مدح گفته، و تا آخر عمر مداح این خاندان که ریاست حنفیه را در اصفهان داشته اند بوده است، و گاهی نیز بعضی از افراد خاندان خجندیان یعنی رؤسای شافعیه آن شهر را که با آل صاعد به رقابت و خصومت دینی سر میگردند مدح گفته است (تا آخر آنچه در آنجاست).

و پیش از این نیز در آن کتاب در این موضوع بحث کرده اند هر که طالب باشد به آنجا رجوع کند (صفحه ۱۱۲) تاریخ وفات و ترجمه حال این أبو العلاء صاعد بن مسعود را فعلا در نظر ندارم، لیکن دوست ارجمند دانشمند شهیر جناب آقای مجتبی مینوی در یادداشتی که درباره احوال کمال الدین اسماعیل ضمن فهرست نسخ فارسی کتابخانه چستر بیٹی نگاشته است چنین گفته است:

تقریبا یک ثلث دیوان کمال الدین اسماعیل را قضایدی گرفته است که در مدح آل صاعد گفته است، بالخصوص أبو العلاء صاعد بن مسعود متوفی در حدود سنه پانصد و نود و نه و پسر او مسعود بن صاعد کمال الدین، در یک مورد میگوید که چهل سال در درگاه این خاندان خدمت کرده ام.

۴ - یکی دیگر از معاریف قدمای این خاندان سید محمد شریف

(۴۰۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: دولة ایران (۱)، مدينة إصفهان (۳)، أبو العلاء (۳)، جمال الدين (۱)

است که در قم مدفون است و قبرش از مزارات معروف آن شهر بشمار میرود، علاوه بر اینکه ورود در ترجمه حال او خارج از موضوع اصلی این کتاب است، چون ترجمه حالش به قدر کافی در تواریخ قم و "منتهی الامال" مرحوم حاج شیخ عباس و غیر آنها مذکور است، بنابر این از خوض در ترجمه حال او در این مورد صرف نظر میکنیم، لیکن صورت کتیبه قبر او را در اینجا مینویسم.

سید فاضل جناب آقا سید موسی زنجانی وفقه الله تعالی پسر عالم بارع جلیل و سید سند نبیل آقای حاج سید احمد آقا زنجانی نزیل قم ادام الله ظله ضمن مکتوبی که از شهر قم به نگارنده این اوراق فرستاده است چنین اظهار داشته است.

امروز به اتفاق آقای حاج سید مهدی روحانی که از رفقای فاضل و اهل آن محل است به زیارت آن قبر رفته، و کتیبه قبر را که با کاشی نوشته شده، و بسیار در هم رفته است به زحمت زیاد خواندیم، و از لحاظ ادبی غلطهائی هم دارد لیکن صورت آن را چنان که هست مینویسم:

هذا المضعج المبارك للسيد المظلوم المعصوم الشهيد شريف بن شريف من اولاد الامام المعصوم زين العابدين ابن الامام الشهيد المعصوم أبو عبد الله الحسين بن الامام الهمام مولى جميع الانام على بن ابى - طالب عليهم السلام.

۵ - ابن الفوطی در "تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقاب" در حرف عین گفته:

علاء الدين أبو الحسن المرتضى بن علي بن عز الدين يحيى العلوى الحسينى القمى نقيب قم ذكره شيخنا جمال الدين احمد بن المهنا العبيدلى فى المشجر، وقال:

هو المرتضى بن علي بن عز الدين يحيى بن محمد بن عز الدين علي بن محمد بن المطهر بن علي بن محمد بن ابى القاسم بن ابى جعفر

(۴۰۷)

صفحه‌مفاتیح البحث: كتاب منتهى الأمال للمحدث القمى (۱)، على بن محمد بن أبى القاسم (۱)، يحيى العلوى (۱)، أبو عبد الله (۱)، يحيى بن محمد (۱)، جمال الدين (۱)، على بن محمد (۱)، القبر (۳)، الشهادة (۲)، الظلم (۱)، الدفن (۱)

محمد رئیس قم بن ابی یعلی حمزه الطبری بن احمد الدخ بن محمد بن اسمعیل الدیباج بن محمد الارقط بن عبد الله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام.

از این عبارت بر میآید که این شخص از اعقاب عز الدین یحیی بوده است.

(۴۰۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، على بن الحسين (۱)

ترجمه و شرح حال سید فخر الدین أبو الحسن علی نقیب قم یکی دیگر از رجال نامی این خاندان سید فخر الدین أبو الحسن علی نقیب قم و حوالی آنست، و نظر به آنکه این سید از ممدوحین قوامی رازی است چنان که در صفحه ۱۱۱ - ۱۱۶ دیوان قوامی قصیده ای در مدح او آمده است لازم است که ترجمه حال او را نیز بنویسیم.

ابن الفوطی در "تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقاب" گفته:

فخر الدين أبو الحسن علي بن المرتضى بن محمد العلوى الحسينى القمى النسابة النقيب بقم ذكره شيخنا جمال الدين أبو الفضل احمد بن المهنا العبيدلى فى المشجر وقال هو على بن المرتضى بن محمد بن المطهر، فقيه جليل بن عز الدين ابى القاسم على بن

محمد بن المطهر نقيب فاضل شاعر بن علی بن محمد بن ابی القاسم علی بن ابی جعفر محمد رئیس قم بن ابی یعلی حمزة الطبری بن احمد الدخ بن محمد بن اسماعیل الدبیاج بن الارقط بن عبد الله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب النقیب قم وحوالیها.

صاحب "عمدة الطالب" نیز از این سید (ضمن ذکر اولاد احمد الدخ که از اعقاب عبد الله الباهر است) به این عنوان اسم برده است.

ومنهم فخر الدین علی نقیب قم ابن المرتضی بن محمد بن مطهر بن ابی الفضل المذكور.

(۴۰۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: علی بن محمد بن ابی القاسم (۱)، علی بن الحسین بن علی (۱)، محمد بن اسماعیل (۱)، المرتضی بن محمد (۳)، جمال الدین (۱)، علی بن محمد (۱)

مرحوم میرزا عباسقلی خان سپهر در "ناسخ التواریخ" ضمن ذکر عقب محمد ارقط بن عبد الله الباهر (جلد ۲ سجاد صفحه ۷۰۷) گفته:

و از جمله ایشان (یعنی بنی احمد الدخ) فخر الدین علی بن مرتضی بن محمد بن مطهر ابن ابی الفضل محمد مذکور است، و فخر الدین نقیب قم و ... بود.

مرحوم حاج شیخ عباس نیز در "منتهی الامال" به ترجمه او اشاره کرده است چنان که کلامش نقل شد فتفتن.

(۴۱۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب منتهی الامال للمحدث القمی (۱)

تنبیه بر دو امر لازم است ۱- اگر پسر شرف الدین مرتضی را منحصر به عز الدین یحیی بدانیم، چنان که بعضی از علمای نسب تصریح کرده است که او از جنس ذکور بجز وی فرزندی نداشته است، عز الدین یحیی نیز از ممدوحین قوامی خواهد بود به جهت این بیت که ضمن مدح شرف الدین محمد گفته است (صفحه ۷۷ دیوان) تو آفتاب بادی و فرزند ماه شو کز طلعتش هزار سهیل از یکی سهاست ۲- از تصریح ابن اسفندیار در "تاریخ طبرستان" به اینکه أبو القاسم عز الدین یحیی نقیب النقباء قم و ری و آمل در قم مدفون است (صفحه ۱۶۰ دیوان) معلوم میشود که بقعه که در تهران به قبر امام زاده یحیی معروف و مزار مشهوری میباشد ربطی بعز الدین یحیی فوق الذکر ندارد.

سه امر زیرین نیز سخن ابن اسفندیار را تأیید و پایه قول وی را تشدید میکند.

۱- هیچگونه سند تاریخی و مأخذ قابل قبول بر این امر دلالت نکرده است، که عز الدین یحیی سابق الذکر در محل و بقعه امامزاده یحیی مدفون باشد، و این بنا بر فحوصی است که نگارنده از مظان آن نموده است " و اگر باور نداری در دفتر شاهان جهان جمله فرو خوان."

(۴۱۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: الدفن (۱)

۲- عبارتی است که بر بدنه صندوق امامزاده مذکور نقش و ثبت شده است به این شرح میباشد.

هذه التربة والمقبرة یحیی بن زید بن الحسن بن امیر المؤمنین علی علیه السلام.

۳- استدلال احتمالی یعنی استظهار و استشعاری است که یکی از علمای معاصر (حضرت حجة الاسلام آقای شیخ زین العابدین سرخه دامت برکاته) به عبارت قاموس برای این امر کرده است توضیح مطلب آنکه فیروز آبادی صاحب "قاموس" در ماده "س

ور" مینویسد:

و سوری نهر بالری و اهله‌ها تطیرون منه لان السیف الذی قتل به یحیی بن زید بن علی بن الحسین رضی الله عنه غسل فیه. و تقریب استدلال عالم معاصر به این توجیه است که صاحب "قاموس" در بیان اصل قضیه که قتل یحیی باشد اصابه کرده، و درست گفته است، لیکن در ذکر نسب اشتباه کرده و خبط و خطا را دچار شده است، برای اینکه یحیی بن زید در ری کشته نشده است تا شمشیری را بدان کشته شده است در نهر ری بشویند، بلکه او در جرجان کشته شده است، پس قتل یحیی بن زید ربطی به نهر سوری ندارد، همانا این قضیه مربوط به عز الدین یحیی است که نقیب ری و مقیم در آن شهر بوده است.

نگارنده گوید: دلالت این صورت استدلال بر مطلوب برای آنست که عالم محترم مزبور چندین سال است که در مقام فحص و بحث از این مطلب هستند، و به دنبال سندی تاریخی برای تحقیق و اثبات این امر میگردند، و بالاخره دلیل قابل استنادی که بدست آورده اند همین عبارت "قاموس" میباشد، و بر شخص معظم له و سایر فضلاء نیز پوشیده نیست که این استدلال برای اثبات این مدعا کفایت نمیکند، زیرا چنان که قتل یحیی بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) در خارج از ری اتفاق افتاده است، همچنین

(۴۱۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام علی بن الحسین السجاد زین العابدین علیهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، یحیی بن زید بن علی (۱)، یحیی بن زید (۴)، الحسین بن علی (۱)، القتل (۳)، الحج (۱)، الغسل (۱)

عز الدین یحیی نیز در خارج از ری در شهر همدان به قتل رسیده است، چنان که کلام ابن اسفندیار صریحا بر آن دلالت دارد. پس انتساب به شهر ری نمیتواند قرینه بر این باشد که کلام صاحب "قاموس" را از یحیی بن زید بر گرداند، و با عز الدین یحیی نامبرده منطبق کند، اما تحقیق اینکه مدفون در این بقعه کیست و ترجمه حالش چیست خارج از موضوع بحث ما در این کتاب است، هر که بخواهد خودش فحص و بحث از مظان آن بکند.

عز الدین یحیی را فرزندی بنام شرف الدین محمد بوده است، که پس از قتل پدر به همراه ناصر بن مهدی وزیر ناصر الدین بالله عباسی به بغداد رفته و بالاخره نقابت طالبیه را به او وا گذاشته اند.

(۴۱۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: یحیی بن زید (۱)، مدینه بغداد (۱)، القتل (۲)، الدفن (۱)

شماره ۳۶۱ - أبو سعید نيسابوري شيخ عبد الجليل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۳) او را از مفاخر علمای شیعه شمرده.

صفحه (۴۱۴)

شماره ۳۶۲ - رضی الدین مانکدیم شيخ عبد الجليل رازی در کتاب نقض (صفحه ۵۱ و ۱۸۴) او را جزو مفاخر شیعه شمرده است و در صفحه ۴۴۱ گفته:

و اما آنچه در ری وقم و کاشان نام بوبکر و عمر و عثمان بر فرزندان کمتر نهند شبهتی نیست، و آن را سبب نزولی هست، و آن عجب است که مصنف انتقالی را معلوم نیست، و اگر هست بعد اوت امیر المؤمنین (علیه السلام) باز میپوشد.

و آن چنان است که در عهد ملکشاه و بر کیارق (رحمه الله علیها) آن مفتی محتشم که هم مذهب خواجه بود فتوی کرد که فاطمه (علیها السلام) را علتی بود که او را الی بعلی (علیه السلام) نشایست دادن "کبرت کلمه تخرج من افواههم ان یقولون الا کذبا" آن نه علت بود که عصمت و طهارت بود که معصومه را الی- به معصوم نشاید دادن، آن پیر دانشمند سنی متعصب چنین فتوی کرد با ترکان به تلبیس برایشان، که این رافضیان از غایت بغض صحابه میشوند، و پسران خود را بوبکر و عمر و عثمان نام نهند و فرزندان را به نیت ایشان کافر و ملحد و حرام زاده میخوانند و نامشان میبرند، و اشارت به فرزندان خود میکنند، و غرضشان صحابه

بزرگوارند، این تشنیع بر شیعه میزد، به طمع ناموس و بازارچه و دانگانه، تا جماعتی از شیعه که فرزندان را به تبرک صحابه و اقتداء به امیر المؤمنین علی (علیه السلام) أبو بکر و عمر و عثمان نام نهاده بودند، به دور شوت برند، و چون حال بدین انجامید، (۴۱۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۳)، النوم (۳)

شیعه این ماجرا را رفع کردند بر خواجه علی عالم و فقیه، بلمعالی امامی، و شمس الاسلام حسکا بو طالب بابویه، و سید رئیس محمد کیسکی، و سید امام مانکدیم رضی، ایشان گفتند چون در این اختیار بر شما تشنیع میزنند به ترک این تبرک کنید، و این اسامی که سنت است (محمد و علی و حسن و حسین) بر فرزندان نهدید، تا کسی را بر شما سخنی نباشد، تا به برکات گفت و فتوی آن پیر دانشمند سنی این طریقه زائل شد و منقطع گشت، و وزر و وبال آن به گردن خواجه مفتی و مصنف انتقالی بماند، تا چون این احوال داند، دیگر بر شیعه به ترک اختیار این اسامی تشنیع نزنند، و تهمت نهند، تا مأخوذ و مأتوم نباشد والحمدلله رب العالمین. (۴۱۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: الإختیار، الخیار (۱)، البول (۱)

تحقیق درباره کلمه مانکدیم:

سید علی خان مدنی در "الدرجات الرفیعة" گفته:

و ما نکدیم لفظه فارسیه، معناها خدا القمر و قمری الخدوهی مرکبه من مانک و دیم فالمانک بفتح المیم و سکون النون بعد الالف، و کاف فارسیه هو القمر و قیل الشمس، والاول اصح، والدیم بکسر الدال و سکون الیاء المثناة من تحت، علی وزن جیم، هو الخد فاعلم فقلما عرف احد معنی ذلك، ولقد سألت هذه اللفظة جماعة من الفرس فلم يعلموه حتی وقفت علیه فی کتاب من کتب اللغة الفارسیه والله اعلم.

علامه قزوینی (مرحوم میرزا محمد خان) در حاشیه همین مورد از نسخه خطی متعلق به دانشمند فقیه مرحوم عباس اقبال آشتیانی نسبت بیان لفظ منکدیم گفته.

منکدیم = مانک یعنی ماه و دیم یعنی روی یعنی ماهروی:

سید سند بزرگوار جناب آقا سید احمد زنجانی در کتاب "الکلام یجر الکلام" (جلد اول صفحه ۴۵) گفته:

از جمله القاب در زمان سابقه مانکدیم است یعنی ماهرو، مانک به معنی ماه، و دیم به معنی رو.

مصحح چاپ کتاب مذکور یحیی أبو طالبی اراکی در ذیل همین صفحه گفته:

این دو کلمه ظاهراً از لغات فرس قدیم است، و فعلاً متروک شده

صفحه (۴۱۷)

است، ولی کلمه "دیم" فعلاً هم در شهر اراک و ساوه معمول و متعارف است مثلاً میگویند به اطفال برو دست و دیمت را بشوی یعنی دست و رویت را بشوی (۱).

نگارنده گوید: در غالب کتب لغت فارسی از قبیل "برهان قاطع" و "فرهنگ انجمن آرای ناصری" و "آندراج" و غیره به این معنی تصریح شده است، فراجع ان شئت و نص عبارت انجمن آرا این است مانک بر وزن دانگ بنون موقوف و کاف فارسی به معنی ماه، است عنصری گفته:

به گرمی بدیشان یکی بانک زد کران بانک تب لرزه بر مانک زد مانکدیم نام مردی بوده و معنی ترکیبی آن ماهرو میباشد چرا که دیم به معنی رو است.

(۱) اکنون در قسمتی از گیلان و مازندران مخصوصاً تنکابن به صورت (رخ) دیم میگویند و کلمه دیم از لغات قدیم فارسی است

(مصحح)

(۴۱۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: النوم (۱)

شماره ۳۶۳ - أبو جعفر نيسابوری شيخ عبد الجليل رازی در كتاب نقض (صفحه ۱۹۳) گفته است والامام أبو جعفر النيسابوری نزیل قم بافضل و درجه کامل.

(۴۱۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: أبو جعفر النيسابوری (۱)

شماره ۳۶۵ - تاج الدين محمد الكيسكي شيخ عبد الجليل رازی در كتاب نقض (صفحه ۱۸۴) درباره او گفته است. والسيد الرئيس محمد الكيسكي الرازی.

صفحه (۴۲۰)

شماره ۳۶۶ - شهاب الدين كيسي شيخ عبد الجليل رازی در كتاب نقض (صفحه ۲) گفته است:

اتفاق را نسخه اصل بدست سيد امام شهاب الدين محمد بن تاج الدين كيسي افتاد، که معتبر شيعه است، و او آن را از سر صفای دل و کمال فضل و اعتقاد نیکو مطالعه کرد، و بما فرستاد، و ما را در آن فصول و کلمات چند روز تأملی شافی به احتیاطی کافی کرده شد...

و در صفحه ۵۱ و ۱۸۵ او را از مفاخر شيعه شمرده است.

صفحه (۴۲۱)

شماره ۳۷۵ - محمد بن عبد الوهاب السمان شيخ عبد الجليل رازی در كتاب نقض (صفحه ۱۸۶) ضمن علماء شيعه گفته است. والفقیه أبو النجم محمد بن عبد الوهاب السمان.

و شيخ جليل عماد الدين أبو جعفر محمد بن ابی القاسم الطبری در "بشاره المصطفى" در دوازده مورد از این بزرگوار نقل روایت کرده است (رجوع شود به صفحات ۴۳ - ۴۴ - ۵۹ و ۷۷ و ۸۲ و ۹۱ و ۹۵ و ۱۰۰ و ۱۱۰ و ۱۱۶ و ۱۲۴ و ۱۲۹ و ۱۳۶) و نص عبارت او در مورد نهم (صفحه ۱۱۶) این است اخبرنا الشيخ الفقيه أبو نجم محمد بن عبد الوهاب بن عيسى الرازی بالری، فی درب زامهران بالمشهد المعروف بالغری قراءه علیه فی صفر سنه عشره وخمسائة...

(۴۲۲)

صفحه‌مفاتیح البحث: محمد بن عبد الوهاب (۳)، محمد بن أبی القاسم (۱)

شماره ۳۷۶ - أبو سعد وزير شيخ عبد الجليل رازی در كتاب نقض (صفحه ۲۱۸) گفته است و استاد أبو منصور و برادرش أبو سعد وزیران محترم بودند از آبه، و جاه و تمکین و رفعت ایشان از آفتاب ظاهرتر است، و اعتقاد اهل آبه معلوم است که الاشيعی و معتقد نباشند و گفته اند ساوی باشد که شيعی نباشد، و آبی الاخود شيعی نباشد، و بندار رازی در مدح این دو برادر وزير بيست و هفت قصيده غرا گفته و این ابیات مسمی او راست در حق ایشان:

جليل مملکت دارای گیتی أبو منصور آن دریای مفرح بفر دولت استاد أبو سعد بماناد این چنین دولت معمر همایون دو برادر چونکه دو شیر دو خورشید کرم دو بحر اخضر (و تفصیل ترجمه او ضمن عبد الجليل رازی گذشت).

صفحه (۴۲۳)

شماره ۳۷۹ - محمد الحمدانی شيخ عبد الجليل رازی در كتاب نقض (صفحه ۱۸۴) گفته است والامام أبو اسماعيل الحمدانی ملقب به ناصر الدين، خاذل الملحدین که دژ کوه به حجت ستد در عهد سلطان محمد نور الله قبره

(۴۲۴)

صفحه‌مفاتیح البحث: أبو إسماعیل (۱)، القبر (۱)

شماره های ۳۸۵ و ۳۸۶ مجتبی و مرتضی فرزندان داعی شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۵) آنان را جزو مفاخر شیعه شمرده است

صفحه (۴۲۵)

شماره ۳۸۷ - سید أبو البرکات مشهدی شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۴) گفته است والسید أبو البرکات الحسینی بمشهد الرضا علیه وعلی آباءه السلام.

(۴۲۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: مدینه مشهد المقدسه (۱)

شماره ۳۸۸ - محمد بن أبو القاسم طبری این عالم از شاگردان سید فضل الله راوندی است (دیوان راوندی صفحه ۲۶ مقدمه)

صفحه (۴۲۷)

شماره ۴۸۹ - سدید الدین الحمصی شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۱۰) گفته است:

والسدید محمود الحمصی همه متبحران و علماء بزرگ.

در قرائت کلمه " حمصی " علماء اختلاف زیادی دارند که ذیلا نقل میکنیم.

محدث نوری در فائده ثلثه از فوائد " خاتمه مستدرک الوسائل " بعد از ذکر سدید الدین محمود بن علی بن الحسن الحمصی الرازی متکلم معروف سابق الذکر گفته (صفحه ۴۷۷) و اعلم ان الموجود فی کتب التراجم والاجازات، وکتب الشهدین و غیرهم فی مساله - میراث ابن العم للابوین والعم للاب، إذا كان معه خال أو خالته و " السرائر " فی مواضع ونسخ " معالم - الاصول " و غیر ذلك من المواضع التي لها ذكر لهذا الشيخ، وجمله منها بخطوط العلماء (الحمصی) بالمهملتين، نسبة إلى الحمص، بكسر الحاء، البلد المعروف بالشامات، الواقع بين حلب ودمشق. قال المحقق الداماد فی تعليقاته علی قواعد الشهد، كلما قال شيخنا الشهد السعيد قدس الله لطفته فی کتبه الشامین إلى ان قال وکلما قال:

الشاميون، فانه یعنی بهم اياهما والشيخ الفقيه المتکلم الفاضل سدید الدین محمود بن الحسن الحمصی، وكذا قال فی " الرياض " فی الالقب وقال فی موضع آخر، فلعل اصله كان من الری ثم صار حمصیا أو بالعکس، فلاحظ

(۴۲۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب السرائر لابن إدريس الحلی (۱)، کتاب مستدرک الوسائل (۱)، محمود بن علی بن الحسن (۱)، محمود

بن الحسن (۱)، دمشق (۱)، الشهادة (۲)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)

وعن خط البهائي انه قال وجدت بخط بعضهم سدید الدین الحمصی وخلاصته بعد حذف فضوله انه ليس با حمصی بتشديد الميم المأخوذ الذي هو من مجتهدی اصحابنا منسوب إلى حمص، قرية بالری، وهي الان خراب.

واقول هذا هو الاظهر ولعل الحمصی بتشديد الميم ويحتمل تخفيفه وهو المشهور (انتهی) وفيه ما لا يخفى.

ثم ان للفاضل المعاصر فی " الروضات " هنا كلاما طويلا غريبا من الحمص الحب المعروف، ولا بالحمصی المنسوب إلى حمص الشام، لانه غير مذکور فی تواریخ العرب الاسلامیه، بل هو حمصی بتشديد الميم والصاد، لانه قال فی " القاموس " فی مادة حمص.

ومحمود بن علی الحمصی بضم تين مشددة متکلم شیخ للفخر الرازی. قال وهذا من جملة فوائد كتابنا هذا فليلا حظ وليتحمظ وليتحمظ وليتقبل ولا يغفل انتهى.

قلت: لا حظنا فراينا فی مواقع للنظر.

الاول - ان المراد من التواريخ ان كان تاريخ حمص لابي عيسى، وتاريخه لعبد الصمد بن سعيد، فلم يعثر عليهما وان كان غيره فلا ملازمة، تخطئه هولاء الاعلام كما صرح من غير مستند، خروج عن الاستقامة.

الثاني - ان تقديم كلام الفيروز آبادي على كلام استاتيد الدين از راه بالعلماء الراشدين.

الثالث - ان مجرد الاشتراك في الاسم واسم الاب لا يوجب تطبيق ما ذكره في " القاموس " لشيخنا سديد الدين.

الرابع - ان شيخنا الحمصي، المتكلم المتعصب في مذهبه، كيف يصير شيئا لهذا المتعصب في التسنن، وقد قال هو كما تقدم في ترجمه القطب الرازي ولم نر احدا من اهل السنه من نهايه تعصبهم في امر المذهب يروي عن احد من علماء الشيعة ويدخلهم في جريده مشايخه، وبذلك استدل على تسنن القطب لانه يروي عنه الشريف الجرجاني

(۴۲۹)

صفحهمفاتيح البحث: محمود بن علي (۱)، الشام (۱)

والبدر الحنفي.

الخامس - انا تفحصنا في ترجمه الرازي من كتب القوم، فلم نرا احدا ذكر هذا الحمصي من مشايخه، مع تعرضهم لمشايخه، حتى في كتاب " الروضات " مع شده اهتمامه في ضبط هذه الامور فينبغي عد هذا من اغلاط " القاموس ".

السادس - ان الرازي قال في تفسيره في آيه المباهلة.

المسألة الخامسة كان في الري رجل يقال له محمود بن الحسن الحمصي وكان معلم (۱) الاثني عشرية وكان يزعم ان عليا (عليه السلام) افضل من جميع الانبياء سوى محمد صلى الله عليه وآله، ثم ذكر كيفية استدلاله بقوله تعالى " وانفسنا " واجاب عنه بالاجماع على ان النبي افضل من غيره وان عليا عليه السلام لم يكن نبيا.

وانت خير بان المراد بمن ذكره سديد الدين المعروف، فلو كان هو شيخه كيف يعبر عنه العبارة الركيكه، ويذكره منكرا مجهولا؟ والموجود في التفسير ايضا بالصاد المهملة.

السابع - ان صاحب " القاموس " بنفسه متردد في ذلك ومع ذلك خطأه شركاء فنه.

اما الاول فانه قال في باب الضاد ما نقله الا انه قال في باب الصاد في مادة حمص، وحمص، كوره بالشام إلى ان قال وبالضم مشددا، محمود بن علي الحمصي متكلم اخذ عنه الامام فخر الدين الرازي أو هو بالصاد.

اما الثاني فقال أبو الفيض السيد محمد مرتضى الحسيني الواسطي الزبيدي في الجزء الرابع من كتابه " تاج العروس " في شرح القاموس بعد نقل تلك العبارة وزيادة الرازي بعد الحمصي وهكذا ضبطه الحافظ في " التبصير " وقال بعد قوله أو هو بالصاد والاول

اصوب

(۱) اين كلمه تصحيح شده و صحيح آن متكلم است چنان كه ذكر خواهد شد.

(۴۳۰)

صفحهمفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، آية المباهلة (۱)، محمود بن الحسن (۱)، محمود بن علي (۱)، الشام (۱)

وقال ايضا في الجزء الخامس في باب الضاد بعد نقل كلام المصنف، وقد تقدم للمصنف في الصاد ايضا، وذكرنا هناك انه هو الصواب، وهكذا ضبطه الحافظ وغيره، فايراده ثانيا تطويل مخل لا يخفى " انتهى ".

ومراده بالتبصير كتاب " تبصير المنتبه في تحرير المشته " للحافظ ابن حجر العسقلاني النقاد الذي يلجا إليه اصحابهم في امثال المقام فظهر بهذه السبع الشداد ان ما حققه من افحش اغلاط كتابه.

نگارنده گوید اختلاف این دو بزرگوار در وجه نسبت و تسمیه عالم مذکور به حمصی، ناشی از عدم اطلاع بر حقیقت امر بوده

است، توضیح آنکه ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان ضمن ذکر اشخاص موسوم بمحمد گفته (رجوع شود به جلد پنجم صفحه ۳۱۷) محمد بن علی بن الحسن بن محمود الحمصی، بتشدید المیم و بالمهملتین الرازی یلقب بالشیخ السدید.

اخذ عن ... و مهر فی مذهب الامامیه و ناظر علیه وله قصة فی مناظرته مع بعض الاشعریه، ذکرها ابن ابی طی و بالغ فی تقریضه، و قال لها مصنفات کثیره منها " التبین و التنقیح فی التحسین و التقیح " قال:

و ذکره ابن بابویه فی الذیل و اثنی علیه و ذکر انه کان یتعاطی بیع الحمص المصلوق فیما روی مع فقیه، فاستطال علیه فترک حرفته و اشتغل بالعلم، وله حینئذ خمسون سنه فمهر حتی صار انظر اهل زمانه، و اخذ عنه الامام فخر الدین الرازی و غیره، و عاش مائة سنه و هو صحیح السمع و البصر شدید الامل و مات بعد الستمائیه.

چنان که از ملاحظه این عبارت بر میآید مراد همانا سدید الدین محمود است، منتهی چون نسخه ابن حجر مشوش بوده چنان که وجود بیاض در عبارت ترجمه بر آن دلالت دارد، نتوانست است محمود را درست بخواند، بنا بر این به کلمه محمد تبدیل شده است، و اگر چه ابن حجر از تراجم علمای شیعه اطلاع صحیح نداشته است، لیکن چون این (۴۳۱)

صفحه مفاتیح البحث: کتاب لسان المیزان لابن حجر (۱)، الحافظ ابن حجر العسقلانی (۱)، محمد بن علی بن الحسن (۱) کلام را از ابن ابی طی و از منتجب الدین نقل کرده است، از جمیع جهات قابل قبول و مورد تصدیق است، پس بیانات محدث نوری و صاحب روضات بتمامها بی فایده و از قبیل اجتهاد در مقابل نص است.

و این که محدث نوری فرموده، (ضمن وجه پنجم): فلو کان هو شیخه کیف یعبر عنه بهذه العبارة الرکیکه و یذکره منکرا مجهولا مبنی بر توهم آنست که فخر رازی از او معلم الاثنی عشریه تعبیر کرده است در صورتی که فخر رازی از او متکلم الاثنی عشریه تعبیر کرده است (رجوع شود به نسخ خطی تفسیر فخر رازی).

پس متکلم در نسخه چاپی به غلط معلم چاپ شده است بزرگترین دلیل بر این مسأله بیان نیشابوری است.

نیشابوری در غرائب القرآن در تفسیر آیه مباحله که آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران است گفته (۱ / ۳۲۹).

و کان فی الری رجل یقال له محمود بن الحسن الحمصی، و کان متکلم الاثنا عشریه، یزعم ان علیا افضل من سائر الانبیاء سوی محمد، (صلی الله علیه و آله).

قال: و ذلك انه ليس المراد بقوله " وانفسنا " نفس محمد لان الانسان لا يدعو نفسه فالمراد غيره، و اجمعوا علی ان ذلك الغير كان علی بن ابی طالب، فإذا انفس علی هی نفس محمد، لكن الاجماع دل علی ان محمدا افضل من سائر الانبیاء فكذا علی (علیه السلام) قال: و یوکده ما یرویه المخالف و الموافق انه (صلی الله علیه و آله) قال: من اراد ان یری آدم فی علمه، و نوحا فی طاعته، و ابراهیم فی خلته، و موسی فی قربته، و عیسی فی صفوته، فلینظر إلی علی بن ابی طالب (علیه السلام)، فدل الحدیث علی انه اجتمع فی (علیه السلام) ما کان متفرقا فیهم.

واجیب بانه کما انعقد الاجماع بین المسلمین علی ان محمدا افضل من سائر الانبیاء، فكذا انعقد الاجماع بینهم قبل ظهور هذا

(۴۳۲)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، علی بن ابی طالب (۱)، محمود بن الحسن (۱)، القرآن الکریم (۱)

الانسان علی ان النبی افضل ممن لیس نبی، و اجمعوا علی ان علیا (علیه السلام) ما کان نبیا، فعلم ان ظاهر الاية کما انه مخصوص فی حق محمد (صلی الله علیه و آله) فكذا فی حق سائر الانبیاء (و اما فضل اصحاب الکسا فلاشک فی دلالة الآية علی ذلك و لهذا ضمهم إلی نفسه بل قدمهم فی الذکر).

بدیهی است که نیشابوری عبارت مذکور را از فخر رازی گرفته است، و در آنجا این کلمه صریحا متکلم ضبط شده است، و طالب نص عبارت فخر رازی در این موضوع (اعم از نقل صورت استدلال و جواب آن) رجوع کند به تفسیر آیه مباهله آن تفسیر وی - ۳ / ۷۰۰) قال الفيروز آبادی والزبيدي في المجلد الرابع و " تاج العروس " صفحه ۳۸۳ (وبالضم مشددا محمود بن علي الحمصی) الرازی (متکلم اخذ عنه الامام فخر الدين الرازی) وهكذا اضبطه الحافظ في التبصير (أو هو بالضاد) والاول الصواب.

و نیز فیروز آبادی در حمض (بضاد) گفته (۵ / ۳) و محمود بن علی الحمصی بضمین مشدده، متکلم شیخ للفخر الرازی زبیدی در شرح آن گفته:

وقد تقدم للمصنف في الصاد ايضا، وذكرنا هناك انه هو الصواب، وهكذا ضبطه الحافظ وغيره فايراده هناك ثانيا تطويل مخل لا يخفى فتأمل.

مراد وی در کلام اول " تبصير المنتبه في تحرير المشتبه " است که حاجی خلیفه در کشف الظنون در باره اش چنین گفته: تبصير المنتبه في تحرير المشتبه أي مشتبه الاسماء والنسب مجلد للحافظ شهاب الدين ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفى سنة اثنتين وخمسين وثمانمائة اوله ... (۴۳۳)

صفحه مفاتیح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، كتاب كشف الظنون لحاجي خليفه (۱)، أحمد بن علي (۱)، محمود بن علي (۲)

شماره ۳۹۳ - محمد بن مؤمن شیرازی شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۳) ضمن مفسرین شیعه گفته است. و محمد بن مؤمن شیرازی که " نزول القرآن " تصنیف کرده فی شأن امیر المؤمنین. و این شهر آشوب در معالم العلماء (صفحه ۱۰۵ نسخه چاپی) چنین گفته:

أبو بكر محمد بن مؤمن الشيرازي كرامی له " نزول القرآن في شأن امير المؤمنين عليه السلام " (۴۳۴)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابی طالب عليهما السلام (۱)، كتاب معالم العلماء (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، محمد بن مؤمن (۳)، القرآن الكريم (۲)

شماره ۳۹۴ - محمد بن الحسين المحتسب شيخ عبد الجليل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۵) ضمن مفسرین شیعه گفته است: و محمد بن الحسين المحتسب که مصنف کتاب " رامش افزای " است چند مجلد. و این شهر آشوب در کتاب مناقب دو مورد از او نقل کرده است.

اول در فصل تواریخ و احوال امام حسن مجتبی (علیه السلام) بعد از ذکر عدد زوجات آن حضرت گفته: (۲ / ۱۶۵ چاپ اول) أبو عبد الله المحدث في " رامش افزای " ان هذه النساء كلهن خرجن في خلف جنازته حافيات ... و دوم در باب علم حضرت صادق علیه السلام گفته:

أبو عبد الله المحدث في " رامش افزای " ان ابا حنيفة من تلامذته وان امه كانت في حباله الصادق (عليه السلام). (۴۳۵)

صفحه مفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۲)، محمد بن الحسين المحتسب (۲)، ابن شهر آشوب (۱)، أبو عبد الله (۲)، الزوج، الزواج (۱)

شماره ۳۹۵ - فتال نیشابوری شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۵۱) او را جزو مفاخر شیعه شمرده، و در صفحه ۱۹۳ ضمن مفسرین شیعه گفته است.

بعد از آن محمد الفتال النيسابوري که تصنيف مفيد ساخته.

و در صفحه ۲۸۲ گفته است ... و بر شيعه آن حجت باشد که در تفسير محمد باقر عليه السلام و در تفسير حسن عسکري عليه السلام باشد، و در تفسير شيخ أبو جعفر طوسي و محمد فتال نيشابوري و بوعلی طبرسی و خواجه بو الفتوح رازی باشد، که معروف و معتبر و معتمدند.

و در صفحه ۳۰۴ گفته است و اگر شيعه اماميه خواهند که از مفسران خود لافي زنند از جماعتي نا معتبر و نا معروف ترند که خواجه آورده است از تفسير محمد باقر (عليه السلام) لاف زنند، و از قول جعفر صادق (عليه - السلام) و از تفسير حسن عسکري (عليه السلام) و بعد از آن از تفسير شيخ کبير بو جعفر طوسي و تفسير شيخ محمد فتال و تفسير خواجه بو علی طبرسی و تفسير شيخ جمال الدين بو الفتوح رازی رحمه الله عليهم وغيرهم که همه خبير و عالم بوده اند، اوليان همه معصوم و آخريان همه عالم و امين و معتمد هيچکدام نه مجبرند و نه مشبهی، و نه غالی و نه اخباری، و نه حشوی، والحمد لله رب العالمين وابن شهر آشوب گفته: (۴۳۶)

صفحه مفاتيح البحث: الإمام محمد بن علي الباقر عليه السلام (۲)، الإمام الحسن بن علي العسكري عليهما السلام (۲)، كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفي (۲)، ابن شهر آشوب (۱)، جمال الدين (۱)

محمد بن الحسن الفتال الفارسی النيسابوري له "التنوير في معاني التفسير" "روضه الواعظين" و "بصيره المتعظين" و در مقدمه مناقب در ضمن بيان طريق خود به كتب شيعه گفته (صفحه ۹ چاپ اول سطر ۲۲) وحدثني الفتال "بالتنوير في معاني التفسير" و بكتاب "روضه الواعظين وبصيره المتعظين".

از اين عبارت بر می آید که ترجمه حال ديگر نیز که منتجب الدين تحت اين عنوان الشيخ الشهيد محمد بن احمد الفارسی الفتال، ثقة، جليل مصنف كتاب روضه الواعظين، در آخر حرف ميم ذکر کرده است، راجع به اين عالم است. محدث نوري در خاتمه "مستدرک" در ضمن تعداد مشايخ ابن شهر آشوب (صفحه ۴۹۲) گفته:

الثالث والعشرون - الشيخ الشهيد السعيد العالم النبيل أبو علي محمد بن الحسن بن علي بن علي الحافظ الواعظ الفارسی النيسابوري، المدعو تازه بالفتال واخرى بابن الفارسی، والمنسوب إلى ابيه الحسن مره، والي جده علي ثانيه، والي جده احمد ثالثه، والكل تعبير عن شخص واحد كما يظهر بالتأمل في عبارة ابن شهر آشوب في "المناقب"، وصرح به ايضا صاحب "البحار" وغيره من علماء النقاد الابرار وهو مؤلف كتاب "روضه الواعظين" المعروف وكتاب "التنوير في التفسير" وتقدم ذكر شهادته في ترجمه الشهيد الثاني (إلى آخر عبارته).

و در ترجمه شهيد ثاني گفته (صفحه ۴۲۸):

وممن تقدم الشهيدين بالشهادة الشيخ الجليل أبو علي محمد بن الحسن بن علي بن احمد بن علي الفتال النيسابوري، الواعظ المعروف بابن الفارسی، صاحب كتاب "روضه الواعظين" وصفه الشيخ منتجب - الدين بالشهادة، قال: الشيخ الشهيد محمد بن احمد ... إلى آخره.

(۴۳۷)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب روضه الواعظين (۵)، الحسن بن علي بن أحمد (۱)، محمد بن أحمد الفارسی (۱)، محمد بن الحسن الفتال (۱)، محمد بن الحسن بن علي (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، محمد بن أحمد (۱)، الشهادة (۸)

وقال ابن داود: قتله أبو المحاسن عبد الرزاق رئيس نيسابور الملقب بشهاب الاسلام (لعنة الله) و علامه مجلسی در فصل اول از مقدمه بحار (۱ / ۵) گفته:

که از عبارات ابن شهر آشوب معلوم ميشود که صاحب تفسير، و روضه، يك نفر است، و از عبارات منتجب الدين بر می آید که دو

نفر هستند، و عبارت ابن داود را در حق عالم فوق الذکر نقل کرده، و تنبیه بر اشتباهی که در کلام وی برده است نموده، طالب عین عبارت به آنجا مراجعه کند.

صاحب "روضات" نیز در ترجمه صاحب عنوان مفصلاً بحث و تحقیق کرده و حکم به اتحاد هر دو کتاب نموده است (باب میم صفحه ۵۹۱ - ۵۹۴).

(۴۳۸)

صفحه‌مفاتیح البحث: ابن شهر آشوب (۱)، القتل (۱)

شماره ۳۹۷ - مسعود بن احمد صوابی شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۱) گفته است:
والشیخ مسعود بن احمد صوابی به سبزواری.

محدث نوری ضمن تعداد مشایخ ابن شهر آشوب گفته (در خاتمه مستدرک صفحه ۴۸۶) الحاد یعشر الشیخ الفاضل الجلیل أبو المحاسن مسعود بن علی بن محمد الصوانی.

و در صفحه ۴۹۰ نیز او را به همین عنوان (صوانی به نون) از مشایخ قطب راوندی شمرده است.

(۴۳۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: ابن شهر آشوب (۱)، مسعود بن أحمد (۲)، مسعود بن علی (۱)

شماره ۳۹۹ - سدید الدین محمود بن ابی المحاسن شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۰) او را جزو مفاخر شیعه شمرده است.

أبو الحسن بیهقی در تاریخ بیهقی (صفحه ۲۳۰) به مناسبتی از او به این عنوان " و امام سدید الدین محمود بن امیرک الرازی المتکلم " اسم برده است.

(۴۴۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: محمود بن أبی المحاسن (۱)، محمود بن أمیرک (۱)

شماره ۴۰۲ - محمد بن اسماعیل المامطیری شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۱) ضمن مفاخر شیعه از او چنین یاد کرده است.

و سید محمد المامطیری الفقیه.

(۴۴۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: محمد بن إسماعیل (۱)

شماره ۴۴۱ - شرف الدین ساروی شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۷) او را جزو مفاخر شیعه شمرده است.
صفحه (۴۴۲)

شماره ۴۷۱ - أبو جعفر امامی شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۲) گفته است.

و ابو جعفر امامی بساری و خاندان ایشان.

و مضمون به ظن بسیار قوی آنست که " امامی " نسبت به قریه از قرای دیلمستان است.

سید ظهیر الدین مرعشی در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران در ضمن بیان اولاد سید کمال الدین و تعیین مواضع دفن ایشان (صفحه ۵۴۹) گفته:

سید عبد الوهاب ... و او را دو فرزند بود یکی سید غیاث الدین و قبر او در امام من قری دیلمان است.

و نیز او در ضمن کلام دیگری (صفحه ۵۵۰) گفته است.

سیم سید کمال الدین و قبرش در قریه امام من قری دیلمستان است و این ده در زمان ما نیز به همین نام باقی است در فرهنگ جغرافیائی ایران (جلد ۲ استان یکم صفحه ۲۳) گفته:

امام قصبه مرکز دهستان سمام بخش رودسر شهرستان لاهیجان.

و گویا از این خاندان است آنکه منتجب الدین در ترجمه حالش گفته:

القاضی مجد الدین محمد بن علی الامامی بساریه، فقیه، صالح.

و آنکه در ترجمه او گفته:

القاضی ناصر الدین ناصر ابی جعفر الامامی، فقیه، وجه.

(۴۴۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: دولة ایران (۱)، محمد بن علی الامامی (۱)، القبر (۱)، الظن (۱)، الدفن (۱)، النوم (۱)

شماره های (۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱) - المشایخ ...

این سه نفر فرزندان اوحد الدین حسین قزوینی برادر صاحب نقض میباشند.

صفحه (۴۴۴)

شماره ۵۱۴ - نوشیروان وزیر شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۱۰) درباره وزرای شیعه گفته است:

و اگر شبهت در وزراء و اصحاب قلم است هم بوده اند بزرگان معتبر وزیران مشتهر، چون علی بن یقطین که وزیر هارون بود، و

فضل بن سهل ذو الریاستین که وزیر مأمون بود، و ابو الحسن فرات که وزیر مقتدر بود، و رئیس أبو اسحاق مشکوی که مشیر و مدبر

ملک بود، و شرف الدین نوشیروان خالد که وزیر مسترشد بود، و عزیز الحضرة علی بن عمران الکاشی که وزیر و مشیر ملک

سلاطین بود، و غیر ایشان چون وزیران خلفای بنی عباس که به ذکر همه کتاب بیفزاید.

و نیز از او در صفحه ۲۲۲ نام برده به این عنوان شرف الدین انوشیروان خالد کاشی وزیر حضرت خلافت.

و در صفحه ۲۷۹ گفته است آنکه گفته است، که بزرگان این نصیحت کرده اند، و گفته اند که رافضی صحبت را نشاید، و بر وی

اعتماد مکن، که او دعوی دوستی علی کند، و این هم چنان باشد که جهود در دعوی دوستی موسی.

جواب این کلمات آنست که عجب است که این نصیحت و قول بزرگان دین که به خواجه نوسنی رسیده است، که " با رافضیان

صحبت نشاید داشتن، و بر ایشان اعتماد نباید کردن " پنداری این سخن

(۴۴۵)

صفحه‌مفاتیح البحث: بنو عباس (۱)، ذو الریاستین (۱)، علی بن یقطین (۱)، علی بن عمران (۱)، النوم (۱)

به هارون الرشید و به مأمون خلیفه نرسیده بود، تا به مشورت علی بن یقطین و فضل بن سهل ذو الریاستین چندان اعتماد کرده

بودند، و به مسترشد خلیفه هم نرسیده بود، تا بر قول نوشیروان خالد شیعی که وزیر او بود اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری به

سلطان ملکشاه نرسیده بود، تا دختر خود خاتون سلقم با سپهد علی شاعی ملک مازندران میداد، و بر مجد الملک قمی اعتماد کرده

بود، و به سلطان بر کیارق نرسیده بود تا بر گفت و مشورت رئیس أبو اسحاق مشکوی اعتماد کرده بود، و این خبر علمای سنت با

سلطان سنجر نگفته بودند، و خیانت کرده بودند، تا او بر شرف الدین بو طاهر مهیسه وزیر قمی و بر معین الدین بو نصر کاشی

اعتماد کرده بود و ...

و در صفحه ۴۷۳ گفته است:

هر رباطی و مدرسه که رفیع تر و عالیتر و نیکوتر است همه خواجهگان شیعی کرده اند، چون مجد الملک وزیر، الملک که مدرسه و

زانیان کرده اند، و شرف الدین نوشیروان خالد، و رباطهای معین - الدین، و مدرسه صفی الدین و مجد الدین و غیر آن، که روشن

تراست از آفتاب...

(۴۴۶)

صفحه‌مفاتیح البحث: ذو الریاستین (۱)، هارون الرشید (۱)، الطهارة (۱)

شماره ۵۳۸ - عز الدین یحیی.

و به تفصیل شرح حال او گذشت

صفحه (۴۴۷)

استدراک

استدراک

صفحه (۴۴۸)

(۱) اینکه در ترجمه محمد بن ابی القاسم طبری صفحه ۱۰۷ و شماره ۳۸۸ یاد شده "الکجی" نسبت است "بکجه".

یاقوت در معجم البلدان گفته:

کجه بالفتح، ثم التشدید، مدینه یقال لها کلار بطبرستان، وقیل ولایه رویان، وقد مر ذکرها فی رویان.

و در "کلار" گفته:

کلار بالفتح والتخفیف، و آخره راء، مدینه فی جبال الطبرستان، بینها و بین آمل ثلاث مراحل، و بینها و بین الری مرحلتان کانت فی ثغورها.

شیخ حر عاملی بعد از نقل ترجمه این عالم از فهرست منتخب - الدین گفته:

و اسم ابی القاسم علی، وهو ثقة جلیل القدر، محدث، وله ایضا کتاب "بشارة المصطفى لشیعة المرتضى" سبعة عشر جزءا وله کتاب

"الزهد والتقوی" و غیر ذلک، وقال ابن شهر آشوب محمد بن ابی القاسم الطبری له "البشارات".

نگارنده گوید: کتاب "بشارة المصطفى" علاوه بر آنکه کتاب حدیث است فوائد تاریخی دیگری نیز از آن بدست می‌آید، که بعضی از آنها را در تعلیقات "نقض" به تفصیل یاد کرده ایم فراجع.

(۴۴۹)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب معجم البلدان (۱)، محمد بن ابی القاسم (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، الزهد (۱)

(۲) اینکه در ترجمه قاضی أبو الحسن علی بن بندار بن محمد (صفحه ۹۲ شماره ۳۱۲) نسبت "الهوشمی" وارد شده، گویا شین

تحریف باشد، و صحیح "الهوسمی" است منسوب به کلمه "هو سم".

یاقوت در "معجم البلدان" گفته:

هو سم بالفتح ثم السكون والسين مهملة من نواحي بلاد الجبل خلف طبرستان والديلم.

و فیروز آبادی در "قاموس" گفته:

وهو سم بلد خلف طبرستان و زبیدی در "تاج العروس" آن را بر وزن جوهر معرفی و به ذکر عبارت یاقوت شرح کرده است.

(۴۵۰)

صفحه‌مفاتیح البحث: کتاب معجم البلدان (۱)، علی بن بندار (۱)

(۳) کلمه "مموسه" که در صفحه ۱۱۴ در ترجمه محمد بن ابی الحسن بن مموسه الورامینی به نظر میرسد تاکنون به ضبط صریح

آن در جائی بر نخورده ام، و گویا همان کلمه است که در بعضی کتب به لفظ "هموسه" چنان که در نسخه بدلای همین مورد، و

گاهی به لفظ " ممیسه " چنان که در نسائم الاسحار ترجمه شرف الدین أبو طاهر به این عنوان است.

شرف الدین أبو طاهر سعد بن علی بن ممیسه القمی.

و در کتاب " نقض " شیخ عبد الجلیل قزوینی رازی ضمن ذکر وزرای شیعه (صفحه ۲۲۲) گفته اوحد الدین أبو ثابت ممیسه وزیر فارس که برادر ابو طاهر ممیسه بوده است.

و درباره برادرش نیز قبل از آن (ص ۲۲۱) گفته و خواجه شرف الدین أبو طاهر ممیسه قمی که وزیر سلطان سنجر بوده است.

و راوندی در " راحة الصدور " ضمن ذکر وزرای سلطان سنجر (ص ۱۶۷) گفته:

الوزیر شرف الدین أبو طاهر مامیسا القمی.

مرحوم محمد اقبال لاهوری مصحح کتاب در ذیل صفحه گفته:

سایر کتب این کلمه (مامیسا) را ندارد، و چون در غالب کتب

(۴۵۱)

صفحه‌مفاتیح البحث: محمد بن أبی الحسن (۱)، الطهارة (۴)

نامبرده این اسم به دو میم ضبط شده است در این مورد نیز میتوان آن را به صورت " مموسه " خواند تا وقتی که حقیقت امر در این باب روشن شود.

نگارنده در تعلیقات دیوان راوندی (صفحات ۲۳۹ - ۲۴۰) نسبت به این کلمه شبیه به این بیانات را یاد کرده است و همچنین در تعلیقات " نقض ".

صفحه (۴۵۲)

(۴) از جمله مواردی که نسبت به فوائد فقهیه از کتاب " نقض " تصنیف شیخ عبد الجلیل رازی شده است آنکه فاضل هندی (ره) در مجلد اول " کشف اللثام " ضمن بیان احکام التسلیم که در حاشیه بعنوان:

فی استحباب التکبیر بعد التسلیم معنون است گفته:

و روی الشیخ عبد الجلیل القزوینی مرفوعاً فی کتاب " بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض " انه ص صلی الظهر یوماً فرا جبرئیل (ع) فقال: الله اکبر.

فاحبره جبرئیل بر جوع جعفر (ع) من ارض حبشه فکبر ثانیة فجاءت البشارة بولادة الحسین (ع) فکبر ثالثاً.

عالم جلیل میرزا محمد هاشم موسوی خوانساری اصفهانی در رساله " احکام ایمان " در مهمات مسائل عبادات و غیر آنها، که کتاب استدلالی پر فایده ای است، ضمن بیان استحباب سه تکبیر تحت عنوان تعقیب گفته:

و از آن جمله در کشف اللثام نقل کرده از کتاب " بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض " از مصنفات شیخ عبد الجلیل قزوینی که روزی جبرئیل امین را دیدند و گفتند:

الله اکبر.

(تا آنکه گفته) پس بنابراین حدیث این تکبیرات از باب تأسی به آن حضرت برقرار شده، و به نظر حقیر چنین میگذرد که شاید

(۴۵۳)

صفحه‌مفاتیح البحث: مولد الإمام الحسین (ع) (۱)، کتاب کشف اللثام للفاضل الهندی (۲)، التکبیر (۱)

تکبیر اول (... تا آخر آنچه گفته).

و چون ارباب تراجم در ترجمه حال صاحب " جواهر " نوشته اند، که آن جناب را به کتاب " کشف اللثام " اعتقاد عظیمی بوده است، بطوریکه چیزی از جواهر نمنوشت هر گاه که " کشف اللثام " نزد او حاضر نبود.

پس آنچه در "جواهر" از كتاب "نقض" نقل شده است شايد بوسيله كشف اللثام بوده والله العالم.
والحمد لله رب العالمين

(٤٥٤)

صفحه مفاتيح البحث: كتاب كشف اللثام للفاضل الهندي (٣)

تعريف مركز القائمية باصفهان للتحريات الكمبيوترية

جاهدوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (التوبة/٤١).

قال الإمام علي بن موسى الرضا - عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا... يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا... (بِنَادِرُ الْبِحَار - في تلخيص بحار الأنوار، للعلامة فيض الاسلام، ص ١٥٩؛ عُيُونُ أَخْبَارِ الرُّضَا(ع)، الشيخ الصدوق، الباب ٢٨، ج ١/ ص ٣٠٧).

مؤسس مجتمع "القائمية" الثقافي بأصفهان - إيران: الشهيد آية الله "الشمس آبادي" - رَحِمَهُ اللَّهُ - كان أحدًا من جهابذة هذه المدينة، الذي قد اشتهر بشعفه بأهل بيت النبي (صلوات الله عليهم) ولاسيما بحضرة الإمام علي بن موسى الرضا (عليه السلام) و بساحة صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)؛ ولهذا أسس مع نظره و درايته، في سنة ١٣٤٠ الهجرية الشمسية (= ١٣٨٠ الهجرية القمرية)، مؤسسه و طريقة لم ينطفي مصباحها، بل تتبج بأقوى و أحسن موقف كل يوم.

مركز "القائمية" للتحري الحاسوبى - بأصفهان، إيران - قد ابتدأ أنشيطه من سنة ١٣٨٥ الهجرية الشمسية (= ١٤٢٧ الهجرية القمرية) تحت عناية سماحه آية الله الحاج السيد حسن الإمامي - دام عزه - و مع مساعده جمع من خريجي الحوزات العلميه و طلاب الجوامع، بالليل و النهار، في مجالات شتى: ديتيه، ثقافيه و علميه...

الأهداف: الدفاع عن ساحة الشيعة و تبسيط ثقافه الثقلين (كتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) و معارفهما، تعزيز دوافع الشباب و عموم الناس إلى التحري الأذق للمسائل الدينيه، تخليف المطالب النافعة - مكان البلايت المبتدله أو الرديئه - في المحاميل (=الهواتف المنقولة) و الحواسيب (=الأجهزة الكمبيوترية)، تمهيد أرضيه واسعة جامع ثقافيه على أساس معارف القرآن و اهل البيت عليهم السلام - بباعث نشر المعارف، خدمات للمحققين و الطلاب، توسعه ثقافه القراءه و إغناء أوقات فراغه هواه برامج العلوم الإسلاميه، إناله المنابع اللازمه لتسهيل رفع الإبهام و الشبهات المنتشرة في الجامعه، و...

- منها العداة الاجتماعيه: التي يمكن نشرها و بثها بالأجهزة الحديثه متصاعده، على أنه يمكن تسريع إبراز المرافق و التسهيلات - في آكناف البلد - و نشر الثقافه الإسلاميه و الإيرانيه - في أنحاء العالم - من جهه أخرى.
- من الأنشطة الواسعه للمركز:

الف) طبع و نشر عشرات عنوان كتب، كتيبه، نشره شهريه، مع إقامة مسابقات القراءه

ب) إنتاج مئات أجهزة تحقيقيه و مكتبيه، قابله للتشغيل في الحاسوب و المحمول

ج) إنتاج المعارض ثلاثيه الأبعاد، المنظر الشامل (= بانوراما)، الرسوم المتحركه و... الأماكن الدينيه، السياحيه و...

د) إبداع الموقع الانترنتي "القائمية" www.Ghaemiyeh.com و عدده مواقع أخرى

ه) إنتاج المنتجات العرضيه، الخطابات و... للعرض في القنوات القمرية

و) الإطلاق و الدعم العلمى لنظام إجابة الأسئلة الشرعيه، الاخلاقيه و الاعتقاديه (الهاتف: ٠٠٩٨٣١١٢٣٥٠٥٢٤)

ز) ترسيم النظام التلقائى و اليدوى للبلوتوث، ويب كشك، و الرسائل القصيره SMS

ح) التعاون الفخرى مع عشرات مراكز طبيعه و اعتباريه، منها بيوت الآيات العظام، الحوزات العلميه، الجوامع، الأماكن الدينيه كمسجد

جمكران و...

(ط) إقامة المؤتمرات، و تنفيذ مشروع " ما قبل المدرسة " الخاص بالأطفال و الأحداث المُشاركين في الجلسة
 (ى) إقامة دورات تعليمية عمومية و دورات تربية المربى (حضوراً و افتراضاً) طيلة السنة
 المكتب الرئيسى: إيران/أصفهان/ شارع "مسجد سيد/ " ما بين شارع " پنج رمضان " و مُفترق " وفائى / " بنايه " القائمية "
 تاريخ التأسيس: ١٣٨٥ الهجرية الشمسية (= ١٤٢٧ الهجرية القمرية)

رقم التسجيل: ٢٣٧٣

الهوية الوطنية: ١٠٨٦٠١٥٢٠٢٦

الموقع: www.ghaemiyeh.com

البريد الالكتروني: Info@ghaemiyeh.com

المتجر الانترنتى: www.eslamshop.com

الهاتف: ٢٥-٢٣-٢٣٥٧٠٢٣ (٠٠٩٨٣١١)

الفاكس: ٢٢-٢٣٥٧٠٢٢ (٠٣١١)

مكتب طهران ٨٨٣١٨٧٢٢ (٠٢١)

التجارية و المبيعات ٠٩١٣٢٠٠٠١٠٩

امور المستخدمين ٢٣٣٣٠٤٥ (٠٣١١)

ملاحظة هامة:

الميزاتية الحالية لهذا المركز، شعبة، تبرعية، غير حكومية، و غير ربحية، اقتنيت باهتمام جمع من الخيرين؛ لكنها لا توافى الحجم المتزايد و المتسع للامور الدينية و العلمية الحالية و مشاريع التوسعة الثقافية؛ لهذا فقد ترجى هذا المركز صاحب هذا البيت (المسمى بالقائمة) و مع ذلك، يرجو من جانب سماحة بقيه الله الأعظم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) أن يوفق الكل توفيقاً متزائداً لإعانتهم - فى حدّ التمكن لكل احد منهم - إيانا فى هذا الأمر العظيم؛ إن شاء الله تعالى؛ و الله ولى التوفيق.

مركز
للبحوث والتحريات الكمبيوترية
الغمامة اصحمان

WWW



للحصول على المكتبات الخاصة الاخرى
ارجعوا الى عنوان المركز من فضلكم
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir

و للايحاء من فضلكم

٠٩١٣ ٢٠٠٠ ١٥٩

